انتشارات دانشگاه تهران

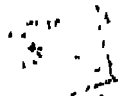
تاریخ دیپلماسی عمومی

... جنگ بین الملل اول

۱۹۳۸ - ... ۱۹۳۹

... جنگ جهانی دوم

۱۳۳۷



« برای اینکه نکتهٔ فکرمن پی‌برده باشید باید بگویم که در ده سال آینده یا ما باید بصلح سروسامانی داده باشیم ویا باعث شویم که ملل اروپا بیرنگاه موحشترین جنگ های تاریخ کشانده شوند . پس بر هر سیاستمداری که نمیخواهد درصف جنایتکاران قرار بگیرد واجب است که این موضوع را پیوسته نصب‌العین خود قراردهد و درراه تأمین صلح از بذل هرگونه کوشش مضایقه نکند »

مستخرج ازنطق پل‌پنلوه نخست وزیرفرانسه درشهر گرونبل (۲۱ ماه مه ۱۹۲۵)

مقدمه

سرجان فیشر معروف به‌لردفیشر (۱۸۴۱ - ۱۹۲۰ م .) که از زعماء سیاست ونظام انگلستان بوده ومدتها در رأس وزارت دریاداری بریتانیای کبیر قرارداشته است روزی بیکی ازدوستان خود میگفت . « همه میدانند و برهر کس روشن‌است که آغاز هرجنگی را باید از روزی دانست که جنگ سابق پایان یافته است » . خاتمه جنگ اول و کیفیت شروع جنگ دوم جهانی بخوبی گفته لرد فیشر را تایید میکند و سالهائی که معمولا در کتب « دیپلماسی » بدوران‌بین‌دوجنگ معروف شده است در حقیقت دوره ای است که دولتهای‌مغلوب و ناراضی درطی آن بتهیه مقدمات جنگ دوم‌پرداخته‌اند زیرا میبینیم که ازهمان نخستین روزهای پایان جنگ شکست خوردگان درفکر انتقام‌اند ومقدمات ازبین‌بردن پیمان صلح ورسای و تهیه جنگ دیگری را فراهم میسازند . قرائن واماراتیکه براین‌امر دلالت میکند بسیار است وما درزیر بپاره‌ای‌از آنها اشاره میکنیم :

هنگامیکه ماتیاس ارزبرگر (۱) رئیس نمایندگان آلمان که مأموردریافت شرایط متارکه جنگ ازمنفقین گردیده بود برای ملاقات مارشال فوش‌فرمانده عالی

۱ —M . Erzberger

بها : ۱۰۰ ریال

مواد پیمان صلحی که ازطرف دولتهای متفق تنظیم شده بود مطالعه نمود به‌دیپلماتهای متفقین که در آن جلسه حاضر بودند روی کرد وچنین گفت : « ما آلمانها هیچگونه وهم وخیال باطلی درباره سنگینی شکستی که نصیبمان شده وضعف خود نداریم و بخوبی میدانیم که‌قدرت ارتش آلمان درهم شکسته شده است . اما درعین حال حقد و کینه‌ای را که در سینه‌های کسانیکه بملاقات ما آمده‌اند نهفته‌است درك میکنیم و متأسفم که چرا تنظیم کنندگان قرارداد های صلح هیچگونه رحم و مروتی بملت آلمان ننموده‌اند » . اندکی بعد وقتی ازفیلیپ شایدمن وزیر امور خارجه آلمان خواستند که ازجانب آندولت پیمان‌ورسای را امضاء بکند وی‌ازقبول این‌امر امتناع کرد و گفت : خشك شود دستی که چنین قراردادیرا امضاء بکند ویا پای آن صحه بگذارد چون عاقدین‌این‌قرارداد ذره‌ای رحم‌ومروت‌نسبت‌بملت آلمان‌روا نداشته‌اند. هیتلر نیز در کتاب « نبرد من » احساساتی‌را که پس‌از اطلاع‌ازامضای پیمان‌ورسای ازطرف نمایندگان آلمان وتحمیل‌آن باین ملت بوی دست داد چنین شرح‌میدهد : « قرارو آرام نداشتم واراده و اختیار از من سلب شده بود ، نه میتوانستم درمحلی بنشینم و نه لحظه‌ای بیاسایم و نه آرامشی دروجودم پدید میآمد همینکه بدینمنوال مدتی دراز گذشت وخستگی بشدت برمن مستولی‌شد چنانکه برپای نمیتوانستم ایستاد و خواب برچشمانم چیره شد کورمال کورمال راه اطاق خویش را درپیش گرفتم و به محض ورود بی‌اختیار خودرا بروی بستر انداختم وسرم را که بدواری شدید دچار شده بود درلابلای رختخواب پنهان کردم وبشدت گریستم باآنکه‌ازروزفوت‌مادرم تاآنوقت‌نگریسته‌بودم. پس‌از آن‌نخستین‌اندیشه وفکری که چون کابوسی‌وحشتناك برمن استیلا یافت سنگینی‌شکستی‌بود که آلمان بدان دچارشده بود واندیشه دیگر انتقامی‌است که باید ازعاقدین این‌پیمان ننگین گرفت » (۱)

اما با این‌همه باید بخاطرداشت که آلمان علیرغم شکستی که نصیب آن‌دولت شده وحدت خود را همچنان حفظ کرده است و علاوه بر آن دستگاه صنعتی عظیم

۱ ـ مراجعه شود بکتاب‌اروپا از ۱۹۱۴ تاحال تألیف ویکتور آلبجرك V . L Albjerg صفحه ۴۸۰

دوای دولتهای متفق و بدست آوردن [illegible] ملاقات با دوش
و دریافت و قرائت شروط صلح [illegible] جامعی شرایط
ملایمتری را از وی بود [illegible] و ورود
ارزبر گر از جای خود بر خاست و در حالیکه [illegible]
وهویدا بود در جواب دوش [illegible]
ملیونی از تحمیل چنین شرایط [illegible] می‌شود و
نامش از صفحه روزگار محو [illegible] مشود [illegible] قانی
که محصولش جنگ جهانی دوم بود [illegible] پس از پایان جنگ
جهانی اول با تحمیل پیمان [illegible] شده است .
در این زمان [illegible] آلمان [illegible] و
در [illegible] (۱) [illegible] در روز نامه
آکسیون فرانسز در ماه مه ۱۹۱۹ [illegible] آلمانی و شفقی
نوشت با این مطلب اشاره کرده [illegible] ملیون آلمانی تحمل
این خفت و خواری را نخواهند [illegible] خراج سنگینی
معادل چندین [illegible] بسوی پرداز ند
همچنین این شصت ملیون آلمانی [illegible] آلمان را نخواهند
داشت که [illegible] دو قسمت پروس
شرقی یعنی منطقه شرقی [illegible] والان لهستان و شهر
آزاد [illegible] لهستانیها
باقی بماند . این شصت ملیون آلمانی [illegible] خواهند داد که کشور
کوچکی مانند چکسلواکی [illegible] از سوی های
آلمانی نژاد و آلمانی زبان که [illegible] مرزهای آن کشور تحت سلطه
چکها بسر برند . همچنین [illegible] نمایندگان آلمان
برای دریافت متن قرارداد صلح ورسای [illegible] دولت مأمور پاریس شد و در آن شهر

۱– J. Bainville

پذیرائی شایان واستقبال بی نظیری که افراد ملت آلمان در موقع مراجعت سربازانی که ازجبهه جنك بمیهن خود بر گشتند نمودبخوبی نشان داد که علیرغم شکستی که این ارتش خورده است بازهم نسبت بآنان ابراز علاقه فراوان میشود. همچنین عده کثیری از آلمانها که عضو حزب ملیون (ناسیونال) هستند معتقدانند که ارتش آلمان در نوامبر ۱۹۱۸ شکست نخورده است واگر مجبور بامضای متارکه جنك گردیده علت آن بوده که انقلابیون بوسیله ایجاد اغتشاشات شدید درعقب جبهه وقبل از پایان جنك مانع ادامه نبرد پیروزمندانه ارتش درمیدانهای جنك گردیده اند ودر حقیقت ضربه خنجری از پشت بملت آلمان زده اند. ابرت رئیس جمهور آلمان نیز زیر دروازه معروف براندنبورك شهر برلن درمقابل صفوف سربازان از جنك بر گشته نطق شورانگیزی نمود که حاکی از روح انتقامجوئی آلمانهاست واز جمله سخنان وی این بود . « ای سربازان چون تسلیم دشمن نشده و از میدانهای جنك پیروز مراجعت نموده اید دراین محل بشما درود بی پایان ملت آلمان را ابلاغ میکنم » هرچند که این مطلب صحیح نیست یعنی اگر وضع عملیات نظامی ووضع ارتش آلمان را در پایان جنك درنظر بگیریم می بینیم که امیدی به پیروزی برای سر فرماندهی آلمان باقی نمانده است .

بهرصورت این قبیل سخنان ونظائر آن در شنوندگان هیچگاه فکر همکاری بادولتهای غالب را بوجود نمیآورد وبرقدرت تحمل رنج و محنتی که دامنگیر افراد ملت آلمان شده وآنرا نتیجه مستقیم تحمیل قرارداد ورسای واجرای مقررات دشوار وشرائط طاقت فرسای آن میدانند چیزی نمیافزاید بلکه ازهمان اواخر سال ۱۹۱۹ آلمانها را تشویق بمقاومت وپایداری درمقابل متفقین مینماید و درراه تحقق پذیرفتن آمال وآرزوهای آنان که ازهم گسیختن تاروپود قرارداد ورسای است آنانرا تشجیع وتحریص میکند بطوریکه درطی همین سال کلیه افراد ملت متفق القول وهمرأی و همداستان میشوند که عمر پیمان ورسای کوتاه است وبزودی باید ازبین برود منتهی درقبول طرق ووسائلی که دراین راه باید بکار بست تا متدرجاً این قرارداد را فاقد

اینکشور نیز تاحدودی دست نخورده ومحفوظ باقی‌مانده واین‌ملت همچنان قوی و نیرومند است وحتی پس‌ازشکست نیز آلمان ازجرگه دولتهای معظم جهان خارج نشده و بنابراین خواه ناخواه افراد این ملت در فاصله دور یانزدیکی بفکر احراز مجدد قدرت و بازگشت بعظمت وسیادت سابق خوددراروپا افتاده ودرراه نیل بدین مقصود سعی‌و کوشش‌فراوان بکار خواهند برد. نظریاتی که ژاك‌نویل‌سابق‌الذکر دراین باره ابراز داشته و درپیش گذشت شبیه افکار وعقایدی‌است که درماه دسامبر ۱۹۱۸ یعنی‌قبل‌ازشروع مذاکرات‌صلح درروزنامه آلمانی‌دویشه‌آلگمانیه‌تزایتونك (۱) ازطرف اسکارمولر المانی اظهار شده است نویسنده این مقاله از جمله چنین میگوید: «تازمانی که آلمان متحد بماندمیتوان گفت که هیچگونه‌تغییری در مسئله اساسی سیاست بری بیزمارك روی نداده است بعبارت دیگر اگر آلمان متحد یعنی آلمانی که ازسال ۱۸۷۱ بوحدت گرائیده است همچنان باقی‌بماند عوامل مربوط به رواشناسی اجتماعی آلمان نیز برقرارمیماند وچنانکه میدانیم این مشخصات‌روحی عبارت است از حس اطاعت و احترام مخصوصی که آلمانها برای هرنوع سلسله مراتبی قائلند.

ملت آلمان ازلحاظ ایجاد سازمان‌اجتماعی وتشکیلات برای‌توده مردم دارای نبوغ بخصوصی میباشدولی چندان تمایلی باعمال‌حقیقی حق‌آزادی‌سیاسی درطول تاریخ ازخود نشان نداده است. اما ازهمه مهمتر باید درنظرداشت که علیرغم شکستی که نصیب‌آنان شده هنوز آلمانها درسال ۱۹۱۹ درخود احساس یکنوع برتری مینمایند وآنهم درنتیجه تفوق وسیادتی‌است که دسته‌ها وجماعات‌افراطی مسلك‌آلمانی مانند نحله پانژرمانیست درطول قرن ۱۹ بدست آورده اند بعبارت اخری کلیه‌آنان فکر احراز مجدد قدرت باقبول فردریك نیچه (درویل زورماخت) (۲) با اراده معطوف بقدرت را باوجود شکست ۱۹۱۸ درخاطرخویش کماکان زنده نگاهداشته‌اند.

---

۱ - Deutsche Allgemeine zeitnng

۲ _ Der Will Zur Macht

مجبور بتسلیم گردد باید از این بازارها اخراج شود و دولتهای غالب در جنگ باید مقام او را اشغال و منافعی را که سابقا عاید آن دولت میگردید بین خویش تقسیم نمایند .

دوم آنکه در پایان این جنگ کلیه دولتها چه غالب و چه مغلوب ملاحظه کردند که چنان خرابی و خسارت عظیم و تلفات موحشی بملتها در طی سالهای جنگ وارد شد که تاریخ بیاد ندارد و میلیونها افراد بشر را دچار انواع آلام واسقام ومحن کرده است که در حقیقت آنرا فاجعه هولناك و واقعه دهشتناکی باید تلقی کرد و کوشش نمود که برای همیشه ازظهور مجدد آن جلوگیری شود . پس درمذاکران صلح هم این دوطرز فکر متضاد وجود داشته است یعنی بعقیده بعضی از عاقدین قرارداد های صلح نتیجه آن باید خلع ید ازمغلوب و تصرف اراضی او بوسیله دولت غالب باشد ولی بنظر دیگران منظور ازعقد پیمانهای صلح باید برعکس ایجادتسکین و آرامش درسراسر جهان باشد. اما بدبختانه عده زیادی ازسیاستمداران تصور کردند که میتوان هردو نظر را در قراردادهای صلح پس ازجنگ گنجانید و بنابراین همان تضادهای داخلی که این جنگ را بصورت فاجعه دهشتناکی در آورده بود کماکان در پیمانهای صلح هم باقی ماند ودر نتیجه صلحی که برقرار گردید بهمان درجه جنگی که بنازگی پایان یافته بود پوچ و بیهوده و نامعقول وناپایدار شد .

امادرمیان سیاستمداران ورجال نامی این زمان (وودرو ویلسن) رئیس جمهور وقت اتازونی امریکا بخوبی پی برده بود که جنگ اساسا عملی احمقانه و نامعقول است بنابراین پس از دخول امریکا درجنگ جهانی بفکر افتاد که طرح صلح پایداری بریزد که از بروز مجدد این جنگ ها جلوگیری نماید .

چنانکه میدانیم در هشتم ژانویه ۱۹۱۸ یعنی درلحظه ایکه آخرین نفرات قوای ذخیره دولتهای متخاصم برای تعیین سر نوشت قطعی نبرد بمیدان جنگ گسیل میگردیدند ویلسن درچهارده ماده معروف خود و درپیامی که بکنگره اتازونی فرستاد اساس شرایط صلح را تعیین کرد و بعداً این چهارده ماده باشروطی ازطرف دولتهای متفق

ارزش ساخت بکدل و یکزبان بستند. البته اولیاء حکومت آلمان نیز معتقدند که در یکسال و دوسال نمیتوان پیمان ورسای را از بین برد ولی میگویند زمان شفع ملت آلمان کار میکند مخصوصاً اگر در صف عالیس حیات جهانی تضاد منافع بوجود آید و افتراق و نفاق روی دهد.

بدون شک امید ارباب مطبوعات و سیاستمداران آلمان برای از میان بردن پیمان ورسای بی‌اساس نبوده چون از یکطرف شرایطی که در این قرارداد گنجانیده و بملت آلمان تحمیل گردید چنان سنگین و دشوار وطاقت فرسا بود که روز بروز اوضاع اقتصادی آنکشور را دشوارتر و مغشوش‌تر نمود تا آنجا که نزدیک بود شیرازه کشور ازهم گسیخته گردد و ازسوی دیگر دراجرای مقررات سخت پیمان ورسای نیز اختلاف نظر آشکاری بین دولتهای پیروز در جنگ از همان اواخر سال ۱۹۱۹ پیش آمد ومخصوصاً سیاستی که از ۱۹۲۰ ببعد انگلستان در مورد آلمان در پیش گرفت دو دولت فرانسه وانگلیس را از یکدیگر باحدودی جدا ساخت و آلمانها را تشویق به پایداری در راه عدم اجرای مواد این پیمان نمود پس بجاست که در زیر باین دو موضوع به تفصیل اشاره شود.



اگر سیاستمدارانی که درمذاکرات صلح بامغلوبین در پایان جنگ جهانی اول شرکت کردند پی بکنه خصوصیات تازه جنگ جهانی اول و نتایج و تأثیرات آن برده بودند بدون شک پیمان صلح ورسای بصورت دیگری یعنی کاملا متفاوت از آنچه تنظیم شد درمیآمد. اما نمایندگان مختار سی و نه دولتی که در آغاز سال ۱۹۱۹ در ورسای بدین منظور جمع شدند تحت تأثیر دو اندیشه قرار گرفته اند که جنگ را هم بهمان جهات ادامه داده بودند بعبارة اخری در طی جنگ جهانی اول دو رشته تمایلات متضاد درمغز آنان راه یافته بود. یکی اینکه چون این جنگ عظیم بواسطه مبارزه وخصومت بین دولتهای صنعتی استعماری و برای تصرف بازارهای فروش جهان شروع شده است پس منطقی است که باید منتهی بخلع ید دولت مغلوب شود و اگر آلمان

دره گردد ... اوقات جنبه اقتصادی دارد و ویلسن برای جلوگیری از آن در چهارده ماده معروف خود از بین برداشتن سدهای گمرکی را تا حدود امکان و تساوی کلیه ملتها را در امر تجارت پیشنهاد میکند (ماده ۳) ومایل است که آزادی کشتی‌رانی در دریاها (۲) و دسترسی ملتهائیکه مانند صربستان از دریا جدا هستند آزادانه بدریا (ماده ۱۱) عملی شود این موضوع بنظر ویلسن بس‌مهم است زیرا هرملتی که دسترسی بدریا پیدا میکند در واقع بنحوی همسایه و همسرحد باسایر ملتها میگردد و در تماس مستقیم با کلیه بازارهای جهان در میآید و برای خرید مواد خام و آزوقه ومحصولاتیکه ندارد و بافروش کالاتیکه در آنکشور ساخته میشود از وجود این بازارها منتفع میشود و بالنتیجه اصل وابستگی اقتصادی مشترک در باره آن‌ملتها نیز مصداق میابد . اما اگر برعکس کشوری بوسیله دریا ارتباط با خارج نداشته (مانند صربستان سابق و افغانستان) ودارای مرزهای بری باشد همینکه همسایگان آندولت بین خود اتحاد گمرکی مقرر و منعقد بنمایند چه بسا ممکن‌است آندولت را تحت فشار و زحمت اقتصادی خویش در آورند بامردم آنرا بورشکستگی سوق دهند بهمین‌جهت اکنون حق دسترسی بدریا برای همه ملتها نخستین شرط استقلال اقتصادی بشمار میرود .

دیگر اینکه امر تصرف ویابهره برداری از کشورهای تازه و دست نخورده که‌در گذشته باعث بروز مبارزات بسیار شدید‌بین‌امپراطوریها و کشورهای‌معظم‌صنعتی گردیده و بالمآل این‌اراضی بصورت‌مستعمرات و مناطق نفوذ ودولتهای‌تحت‌الحمایه در آمده‌اند بایدمتروک‌شود و بادر نظر گرفتن منافع‌مردم‌بومی آنسرزمینها و پیشنهادات منصفانه دولتهای جهان اداره این‌نواحی بابن‌امپراطوریها واگذار و قیمومیت آنها بدینکشورها سپرده شود (ماده ۵) .

بالاخره چون علیرغم اقداماتیکه برای جلوگیری از بروز جنگ بعمل‌میآید بازهم مخاصمات و مبارزاتی بین دولتهای جهان ممکن است پیش آید برای پایان بخشیدن باین‌جنگها باید ترتیبی‌داد وطرحی‌را در نظر گرفت چون درغیراینصورت

ومتحد قبول شد واساس مذاکرات متارکه جنك بين غالب و مغلوب قرار گرفت .
اگر بدقت این سند تاریخی را مطالعه کنیم ملاحظه مینمائیم که در آن صحبت از تقسیم غنائم جنك یا الحاق وتصرف اراضی نیست واز پرداخت غرامات ومقابله بمثل ذکری نشده است بلکه جنك بصورت مصیبت عظیم و بدبختی بزرك و فاجعه ای دهشتناك تعریف شده که بهرقیمت است باید ازباز گشت آن جلو گیری نمود . پس بانی این امر خیر برای حصول باین مقصود شرایط ونکات لازمی را پیشنهاد کرده است که باید عملی گردد . بنظر ویلسن یکی ازمهمترین عللی که باعث بروزجنك جهانی گردیده وجود ملیت های مقهور ومظلومی است که بعضی دولتهای معظم مدعی آزاد نمودن آنها در پایان جنك وبرعکس پاره‌ای امپراطوریهای بزرك میخواهند کماکان آنها را تحت یوغ وعبودیت خویش نگهدارند . پس برای اینکه هر گونه بهانه‌ودستاویز بروزجنك را ازبین ببریم باید درهمه‌جا اینقبیل ملت‌ها در تعیین سرنوشت خود بنا براصل‌هم نژادی‌وهم‌زبانی‌وفرهنك مشترك آزادباشندو ویلسن بهمین جهت درماده(٦) پیام خود پیشنهاد تخلیه اراضی‌روسیه و بلژیك (ماده٧) و رومانی وصربی‌وقره‌طاغ (١١) وبازگشت آلزاس لرن بفرانسه (٨) والحاق اراضی که مردمش بزبان‌ایتالیائی تکلم میکنند بایتالیا (٩) و اعطای خود مختاری بملل مختلف ساکن امپراطوری اطریش- هنگری (١٠) و امپراطوری عثمانی (١٢) وتجدید حیات‌لهستان‌بصورت یك کشورمستقل (ماده١٣) را مینماید . گرچه بدینطریق یعنی باتحقق یافتن آرزوها وآرمانهای‌ملی یکی‌ازعلل بروزجنك‌ازمیان برداشته میشود اماچون احساسات‌ملی هم بالطبع ومخصوصاً اگربوسیله سیاستمداران جاه طلب عوام فریب رهبری شود ملتهارا بسوی جنك‌سوق میدهد پس‌باید بوسیله عمومیت دادن دموکراسی‌واستقرار حکومت ملی وطرد دیپلماسی‌مخفی (ماده٢) ومحدود نمودن تسلیحات دول (ماده ٤) تعدیلی در آن بوجود آورد چون بدین‌ترتیب امید آن میرود که ملتهای کوچك که آزادی‌خودرا بازیافته‌اند در آرامش‌وصلح بسر برند .

اما درباره دولتهای معظم صنعتی چون مبارزه وتصادمی که بین منافع آنها

وفرانسه وایتالیا وانازونی و ژاپن شروع شد و ادامه یافت. و چون توجه ژاپن هم فقط معطوف پیشرفت و گسترش نفوذ خود در آسیا بود تدریجاً از مسائل مربوط به اروپا روی گردانید و بدینطریق تهیه وتدوین پیمان صلح بشورای چهار نفری که از کلمانسو (فرانسه) ولوید جورج (بریتانیای کبیر) و اورلاندو (ایتالیا) و ویلسن (اتازونی) مرکب شده بود واگذار شد.

سه دولت فرانسه وانگلیس و ایتالیا بواسطه قراردادهای مخفی که درضمن جنگ برای تقسیم متصرفات و اراضی دولتهای مغلوب بین خود منعقد کرده بودند بایکدیگر همکاری واشتراك مساعی بیشتری نمودند وعلیه ویلسن که هدفش استقرار صلح پایداری بود باموجب ارتباط بیشتر ملل و ایجاد تسکین و آرامش درسراسر جهان گردد متحد شدند و از همان نخستین روز مبدا کرات اختلاف نظر شدیدی بین این دو بروز کرد زیرا کلمانسو ولوید جورج و اورلاندو خود را نمایندگان تام‌الاختیاری میدانستند که بسهم خود هریك میبایستی از پیروزی درجنك بنفع کشور خویش حداکثر استفاده را بنمایند و توجهی بتامین صلح پایداری درجهان نداشتند. بهمین مناسبت دردرجه اول سه موضوع اساسی توجه آنان را بخود معطوف کرده بود: یکی منهدم کردن امپریالیسم صنعتی آلمان واطریش و همگری وتقسیم غنائم و دارائی آن دو بین دولتهای خود. دوم تحمیل غرامات سنگین و کمرشکنی بدول مغلوب تاجبران خسارت و زیانهائی که درجنك دولتهای غالب متحمل شده بودند بشود و بزودی نتوانند بهمان وضع قبل ازجنك خویش برگردند. سوم بدست آوردن تضمین‌های نظامی کافی تاآنچه را که درنتیجه پیروزی درجنك تحصیل کرده بودند از قبیل الحاق اراضی وغیره همه قطعی بخود بگیرد و چون باین حساب اتازونی امریکا طالب تملك اراضی و تصاحب اموال دیگران نبود ارباب صنایع معظم انگلستان وفرانسه وایتالیا و ژاپن بافراغت بال و آسودگی خیال امیدوار بودند دربازارهای دنیا مقام رقیبانی را که ازمیدان بیرون کرده بودند باسانی بدست آورند و منافعی که ازاین راه عاید آنان میگردد بلافاصله باعث ایجاد ثروت و غنای روز افزونی برای آنان بشود. بطور خلاصه پیروزی درجنك جهانی بصورت یك معامله پرسودی

یعنی اگر این امر بخود دولتها واگذار شود اروپا اراده خود را بضعفا بزور تحمیل خواهند کرد پس تشکیل جامعه ملل که در ماده ۱٤ پیش بینی شده بدین منظور است تا در تمام اختلافاتیکه پیش میآید داوری کنند و نمایندگان کلیه ملل جهان چه بزرگ وچه کوچك طبق اصول حکومت دمکراسی بطور تساوی در این مجمع حضور بهم رسانند و بدینطریق استقلال آنان محترم شمرده شود و در نتیجه اشتراك مساعی و همکاری اتحاد نظری بین آنها بوجود آید و بتوانند تصمیمات خود را در باره متجاوزین بدولتهای دیگر اجرا نمایند.

چنانکه ملاحظه میشود در این مواد چهارده گانه از تعادل قوا و سیادت و برتری وتفوق دولتها و تصرف اراضی و پرداخت غرامات جنك وجبران خسارت یامقابله به مثل سخنی بمیان نیامده و چنانکه نویسنده معروف فرانسوی فرانسیس دلزی(۱)میگوید : « هیچوقت در تاریخ جهان چنین طرح صلحی دیده نشده است » و باید اعتراف کرد که علیرغم گفته‌های دشمنان ویلسن اومرد خبیر و بصیر و آگاه از جریانات ووقایع بین‌المللی و رجلی کاردان وواقع بین بوده است و شاید تنها اشتباهش اینستکه به واقعیات آنزمان بخوبی پی برده است در حالیکه سایر سیاستمداران از همان روش کهنه واصول قدیمی پیروی میکنند.

وقایع وحوادث بعدی اروپا نشان داد که بعلت بکار نبستن نظریات ویلسن و عدم همکاری بین دولتهای معظم هر گونه امیدواری بصلح پایدار و طولانی مبدل بیأس شد. بهرصورت در ۱۸ ژانویه ۱۹۱۹ همینکه نمایندگان مختار ۲۹ دولت متفق برای تهیه مقدمات انعقاد قراردادهای صلح در شهر پاریس جمع شدند بجای پیروی از نظر ویلسن که مساوی شناختن دولتها بود در بدو امر تفکیکی بین آنها قائل شدند و دولتهائی را که بقول خودشان « منافع محدودی » داشتند در درجه دوم اهمیت قرار دادند وندرتا در جلسات عمومی از آنها دعوت کردند. پس مذاکرات صلح بارهبری نمایندگان ه دولت معظم صنعتی که در جنك جهانی پیروز شده بودند یعنی انگلستان

۱ ـ مراجعه شود بکتاب تضاد دنیای جدید Contradictions dans le monde moderne تألیف Fran. Delaisi صفحه ٤۲۷ سال ۱۹۳۲

همنژادان رومی نژاد خود در ملداوی و والاشی آنها معادن و جنگلهای هنگری را تصاحب میکردند. همچنین با پیوستن کرواتها بصربها و با الحاق مردم بوسنی بهمنژادان اسلاوی خود آنها راه دسترسی بدریا را بروی مردم اطریش و هنگری می‌بستند در شبه جزیره بالکان که حدود سکونت ملتها روشن بود مرزها تعیین شد که راه بندر سالونیک و دریای اژه بروی تجارت آلمان و اطریش بسته میشد ولی بر حسب نام دستگاه اقتصادی مستحکمی که از کشورهای مکمل یکدیگر (از لحاظ اقتصادی) تشکیل شده و بدور آلمان مجتمع گردیده بود و در ضمن جنگ از کشورهای اروپای وسطی (بعنوان آلمانیها میتل اروپا) یک واحد اقتصادی کاملی بوجود آورده بودند از هم پاشیده شد و اساس آن درهم فرو ریخت

همزمان با این تغییرات و با آزادی بخشیدن باعراب و یهودیها و اهالی سوریه و یونانیها و ارامنه اساس امپراطوری عثمانی که برای آلمان یکنوع مستعمره ای بشمار میرفت ازهم گسیخته شد و کلیه این ملتها تحت قیمومت دولتهای غالب و پیروز جنگ جهانی قرار گرفتند و بدین طریق جاده وسیعی که از بندر هامبورگ تا خلیج فارس توسعه یافته و قسمتهای عمده آن تحت نظارت اولیاء حکومت برلن قرار گرفته بود بین عده دولتهای کوچک خود مختار ودشمن یکدیگر تقسیم شد. پس با محترم شمردن اصل آزادی ملیت‌ها امپراطوری صنعتی آلمان تجزیه شد اما چون در خلال این احوال انقلابی عظیم در سراسر خاک روسیه بوقوع پیوسته و با تغییر رژیم آن از حکومت تزاری واستبدادی بدولت انقلابی بلشویکی روسیه از صورت متفق بدولت متخاصم تغییر جبهه داده بود متفقین بفکر افتادند که هرگونه ارتباط روسیه را با دریای بالتیک و آلمان قطع بکنند و ملیت هائی که در اطراف این کشور عظیم میزیستند نیز آزادی بخشند پس استونی و لتونی و لیتوانی و لهستان هر یک بصورت کشور مستقلی در آمدند و ارتباط شهر پطروگراد که در انتهای خلیج فنلاند واقع شده باخارج قطع شد و بندر مهم اودسا بوسیله یونانیها که سواحل بغاز داردانل را بتصرف در آورده بودند از مدیترانه جدا گردید .

درمیآید که عواید سرشاری نصیب آلمان میکرد و موجب رضایت خاطر سرمایه داران میگردید که در حل و فصل امور بیشتر جنبه عملی مسائل را در نظر میگرفتند و توجهی باصالت فکر و نظریات بشردوستی ویلسن نداشتند.

لیکن نباید فراموش کرد که معاهده که صلح براساس چهارده ماده ویلسن امضاء شده بود و نمایندگان دولتهای بزرگ ناگزیر بودند خواه و ناخواه عقاید و افکار و «ایدئولوژی» ویلسن را حفظ کنند پس در ضمن اینکه تا حدودی این اصول را محترم شمردند توانستند موضوع مهمی را تعمیم خود در آن بگنجانند و آن مقصر بودن ملت آلمان در افروختن نایره جنگ جهانی بود (۱) و بدینطریق توجیه حق دریافت غرامات وجبران خساراتی را که متحمل شده بودند بوسیله آلمان تامین کردند و از همین راه نظریات استعماری دولتها در مفاد قرارداد صلح وارد شد و در مفهوم پیمان تغییرات اساسی داده شد.

در ابتدای امر اصل وجود ملیت ها را قبول کردند زیرا تحت عنوان رعایت حقوق ملیتها بود که مدت چهارسال و نیم در قاره اروپا میلیونها افراد بشر را در دو طرف جبهه جنگ بکشتن یکدیگر تشجیع و تحریص نموده بودند. علاوه براین این اصل برای تجزیه کشورهای متحدین مرکزی اروپا که ملیت های مختلفی در آنجا ساکن شده بهانه خوبی بود. چنانکه بنابر گشت مردم آلزاس ولرن بفرانسه و تجدید استقلال لهستان قسمتی از نفوس آلمان در خارج از حدود این کشور قرار میگرفتند. گذشته از آن مهمترین معادن آهن و قسمتی از معادن زغال سنگ و کارخانه‌های نساجی و بهترین وحاصلخیزترین مزارع گندم و جوی آلمان بدینطریق از دست آن دولت بدر میشد.

با آزادی بخشیدن بمردم چکسلواکی، اطریش که متحد آلمان بود مهمترین مراکز صنعتی خود را از دست میداد و با الحاق رومیهای ساکن ناحیه ترانسیلوانی

۱- ماده ۲۳۱ پیمان ورسای میگوید: «آلمان باید مجموع خسارت و ضرر و زیانی را که بدولتهای متفق و اتباع آنها در طی جنگی که در نتیجه تجاوز آلمان و متحدینش بر آنان تحمیل گردیده بپردازد»

سیادت و برتری خویش و به بهانه آزادی بخشیدن بملل مغلوب همان وضع پیچیده و درهم دولتهای بالکان را درتمام قاره اروپا برقرار کردند

باوجود آنکه با ایجاد چنین وضعی دستگاه اقتصاد آلمان مغلوب عملا تجزیه گردیده و درعین‌حال ارتباط آنکشور با بنادر سوریه و لبنان و بازار روسیه قطع شده بود بازهم این‌امر بنظرمتفقین برای‌تضعیف آلمان کافی‌نبود زیرا چه بسا ممکن بود که ضرورت اقتصادی دولتهای کوچك جدیدالتأسیس اروپای مرکزی را در طول ایام مجبور بانعقاد پیمانهای بازرگانی بادولت بزرك صنعتی همسایه خود یعنی آلمان بنماید و با بنادرمعظم آنکشور مانند هامبورك وبرم ارتباط تجاری خود را باکشورهای ماوراء بحار مجدداً برقراربکنند . پس بمنظور آنکه احتمال رقابت مجدد آلمان بادولتهای بزرك استعماری برای همیشه از بین برود بفکر افتادند که وسایل تولید را نیز از کف ملت آلمان بیرون کنند و برای حصول این مقصود بدواً دولتهای غالب خواستند صنایع فلزکاری آنکشور را دچارمشکلات سازند و بوضع دشواری دربیاورند و دراین‌راه اصل پرداخت غرامات بوسیله آلمان مغلوب را پیش کشیدند و برخلاف‌اصول حقوقی‌ملل که مالکیت خصوصی رامحترم میشمارد‌متفقین معادن‌آهن حوزه تیونویل وکارخانه‌های بزرك فلزکاری ناحیه لرن را که متعلق بزعماء صنعتی آلمان مانند فردریك تیسن F.Tyssen و هوگو اشتینس H.stinnes وروشلینك بود و برای تهیه محصولات نیم ساخته شده مورد احتیاج کارخانه های روهر ایجادکرده بودند ضبط نمودند و بعداً آنهارا بقیمت بسیار ارزان بصاحبان کارخانه های فلزکاری فرانسه وبلژیك فروختند. درحقیقت بااین‌عمل با یك تیر دو نشان‌زدند یعنی ازیکطرف صنایع‌عظیم‌ناحیه روهرآلمان را فلج کردند وازطرف دیگر کمك بزرگی برقیبان صنایع روهرنمودند . سپس‌نوبت ضعیف کردن صنعت استخراج ذغال سنك آلمان رسید وبازهم بادرنظر گرفتن اصل پرداخت غرامات آلمانهارا مجبور کردند که ازمعادن روهر همان مقدار ذغال سنگی که معادن ذغال سنك فرانسه تولید میکرد ودرضمن‌عقب‌نشینی‌قوای آلمان همه‌را خراب کرده بودند

طبیعی است که نخستین توجه دولتهای کوچکی که پس از جنگ آزاد شده بودند مصروف ایجاد خطوط گمرکی و ارتش مجزائی شد که از مشخصات حق حاکمیت است. اما متفقین رعایت مفاد سومین ماده پیام ویلسن را که از میان برداشتن سدهای گمرکی نامحدود امکان و تساوی دولتها در امر تجارت است بآنان گوشزد نکردند وهمچنین با ایجاد ارتشهای مجزائی برای آن دولتها چهارمین ماده پیام ویلسن را که محدود نمودن تسلیحات است عملی ننمودند.

ویلسن معتقد بود که ایجاد حکومت آزاد وخودمختار در بین این ملتها تسکین و آرامشی بوجود خواهد آورد اما دولتهای بزرگ فاتح در جنگ روی مساعدی با استقرار حکومت دموکراسی در دولتهای مغلوب نشان ندادند چنانکه دولتهای فرانسه وانگلیس که از کمک بحکومت دموکرات منش کورت آیسنر Kurt Eisener در باویر (جنوب آلمان) کوتاهی کردند حکومت دیکتاتوری در یاسالار هورتی را درمجارستان تأیید وتقویت نمودند وعلیرغم مفاد نخستین ماده پیام ویلسن که مخالف انعقاد هرگونه قرارداد مخفی بود دولتهای بزرگ با کشورهای اروپای مرکزی پیمان های اتحاد نظامی منعقد کردند بدون اینکه آنهارا باطلاع جامعه ملل برسانند. در عین حالی که دسترسی بدریارا برای صربستان ولهستان تأمین کردند راه نفوذ اتریش وهنگری را از دریا بریدند وطبق تقاضای انگلستان ازقبول اصل آزادی بحرپیمائی در دریاها (ماده۲) امتناع کردند وبهمین علت بعضی از ملتهای کوچك تحت تسلط و در اختیار دولتهای بزرك استعماری قرار گرفت

بطور خلاصه دولتهای متفق از ۱٤ ماده ویلسن مواد چهارگانه ای را که در آغاز پیام معنی ومفهوم صلح‌طلبانه آنرا بوجه بارزی بیان میکنند رعایت ننمودند مثلا بملیتهای مختلف خودمختاری کامل اعطا کردند بدون اینکه باقدامات مقتضی دست بزنند که از لحاظ اقتصادی برای آنها آزادی کامل را تأمین میکند و از نظر سیاسی هم بین آنها در پیدایش تسکین و آرامش و صلح و صفا کمك مینماید. در حقیقت دولتهای بزرك استعماری که درجنك جهانی پیروز شده بودند برای تأمین

بدهند و در نتیجه کلیه تجربه بازرگانی آلمان را ضبط کردند و از آن گذشته تمام کارخانه‌های کشتی‌سازی آلمان موظف شدند که مجاناً برای دولت های پیروز در جنگ کشتی بسازند سپس متفقین سراغ بازارهای فروش آلمان رفتند و تمام مستعمرات آلمان را بانظارت جامعه ملل بین خود تقسیم کردند و کلیه قرارداد های مربوط به امتیازاتی را که آلمانها سابقاً بدست آورده بودند لغو کردند و سرمایه گذاری‌های آلمان در خارجه تماماً بوسیله متفقین ضبط گردید .

درعین حالیکه امکان هر گونه توسعه و گسترش درخارج را بروی مردم آلمان می‌بستند آنهارا مجبور کردند که بازار داخلی خود را نیز بروی کالای خارجی بازبگذارند مثلا آلمانها مجبور شدند که تامدت ۵ سال محصولات و کالای الزاس ولورن را بدون پرداخت حقوق گمرکی بگذارند وارد آلمان بشود و برای متفقین در خطوط آهن آلمان حق ترانزیت قائل بشوند و رودخانه های مهم آلمان را بین‌المللی در آورند سرانجام هم متفقین بعنوان غرامات آلمانها را مجبور بپرداخت کلیه خساراتی نمودند که از خرابیهای جنگ در تمام جبهه‌ها متوجه متفقین شده بود. البته مجموع این غرامات تعیین نشده بود ولی از مذاکرات مربوط بآن چنین مستفاد میشد که کار و کوشش یک نسل تمام مردم آلمان کافی برای پرداخت آن نخواهد بود و بدین طریق بار سنگین مالیاتها دستگاه تولیدی آلمان را برای همیشه فلج میکرد و کلیه پس‌انداز مردم این کشور باید درراه رفع احتیاجات دولت که مقروض بمتفقین بود بمصرف برسد و چون برای تقویت صنایع آلمان دیگر سرمایه‌ای وجود نداشت مجبور میشدند که سرمایه لازم را از رقیبان خارجی خود تحصیل نمایند .

بامطالعه و غور در مواد اقتصادی پیمان ورسای و نقشه‌های متفقین درباره تضعیف بنیه اقتصادی آلمان پی‌میبریم همانطوریکه ستاد ارتش این کشور در آغاز سال ۱۹۱۸ باتخریب کلیه کارخانه های ناحیه شمال فرانسه خواسته بود اهمیت اقتصادی جنگ را نشان بدهد متفقین نیز شرایط صلح رابطرزی تدوین کردند که مقابله به مثل نموده و نشان بدهند که دراین مبارزه عظیم آنهاهم باهمیت عامل اقتصادی به

بفرانسه تحویل داده شود. البته این امر بمنزله اجرای عدالت محض بوده است ولی گذشته از آن متفقین اعلام کردند که آلمان باید [illegible] زغال سنگ [illegible] بدهد که ملل از جنگ جهانی برای این دولت [illegible]؛ و علاوه بر این [illegible] برای زغال سنگی که برای رفع احتیاجات کارخانه های [illegible] آلمان بشمار میرفت لازم بود [illegible] آلمان [illegible] را استخراج و تحویل دهند و ضمناً چون [illegible] محصول زغال سنگ ناحیه روهر تکافوی احتیاجات فرانسه [illegible] زغال سنگ [illegible] را که جزء خالصجات دولت پروس بود [illegible] واگذار [illegible] همچنین برای تأمین زغال سنگ [illegible] تصمیم گرفتند که ناحیه زغال خیز [illegible] آلمان [illegible] واگذار بکنند. اما در مقابل مقاومت شدید آلمانها [illegible] از این نظر عدول کردند و بعدا قرار براین گذاردند که [illegible] آراء عمومی طبق حدود [illegible] و آلمان تقسیم شود و بدین ترتیب [illegible] آلمان [illegible] مردم اینکشور بدر شد. نمایندگان دولتهای متفق [illegible] از همین روش [illegible] نساجی آلمان را از کارخانه های ریسندگی [illegible] برای دستگاه های بافندگی ساکس (آلمان) [illegible] همچنین ارباب صنایع شیمیائی آلمان هم مجبور شدند که [illegible] اعظم محصولات خود را بفرانسه واگذار نمایند

همینکه متفقین [illegible] اصطلاح [illegible] آلمانی را [illegible] دشواری قرار دادند بنصف وسائل حمل و نقل این دولت [illegible] وسائل نقلیه فرانسه آلمانها را مجبور کردند [illegible] تحویل آنها بدهند و دولت انگلستان هم آلمانها را مجبور کرد که در مقابل هر [illegible] کشتی هائیکه آنها در ضمن جنگ در دریا غرق کرده بودند [illegible] کشتی تحویل

بلکه بتخریب استحکامات و نظارت در کارخانه‌های اسلحه‌سازی و محدود کردن ارتش آنکشور تا حدود یکصد هزار نفر (که بصورت قوای تأمینیه در آمد) اقدام کردند. همچنین باقوای نظامی خود ساحل چپ رودخانه رن و سرپلهای آنرا تصرف کردند و از صورت نظامی آنجارا خارج کردند و دولت فرانسه از این راه توانست در آلمان قوای تازه نفس زیادی با کمك نفرات بلژیکی وانگلیسی و امریکائی نگهدارد و ارتش لهستان و چکسلواکی نیز که از متحدین او هستند بمیزان قوای زمان جنگ باقی ماند و بدین ترتیب آلمان در حلقه‌ای از ارتش های دول بزرك و کوچك محاصره گردید و بمحض انجام کوچکترین اقدام و عملی که بمنظور نقض پیمان صلح بعمل می آمد این ارتش‌ها شروع باشغال خاك آلمان مینمودند.

حقیقت امر آنستکه این صلح صلحی تحمیلی است که باتکاء قدرت نظامی طبق رسوم و سنن دیرین بوسیله دولت‌های غالب بمغلوب تحمیل گردیده و در این شرایط جامعه ملل که منظور و مقصود از ایجاد آن تشکیل یك محکمه داوری برای حل و فصل مسالمت آمیز اختلافات بین دولتها باشد بی فایده و عبث بنظر میرسد. لیکن مردم جهان در طی چهارسال و نیم جنك جهانی دچار انواع مصیبت‌ها و رنج و محن بسیار شده بودند و در طی این کشمکش و نبرد طولانی و تحت فشار افکار عمومی رجال و سیاستمداران بملت‌های خود گوشزد کرده بودند که این جنك آخرین جنك خواهد بود پس میبایستی اگر بظاهر هم باشد امید بایجاد صلح پایداری را در افکار عمومی و در بین توده مردم مبدل بیأس ننمایند. از طرف دیگر لوید جرج و کلمانسو نمیخواستند اجرای مقررات پیمان صلح را تابع آراء نمایندگان ملل کوچکی نمایند که بطور دائم عضو جامعه ملل هستند پس تمام سعی خود را بکار بردند و چنان تغییرات عمیقی در آن سازمان دادند که روح میثاق ملل بکلی عوض شد. مثلا در بدو امر تصمیم گرفتند که کلیه ملل مغلوب را تا زمانی که تعهدات ناشی از قبول پیمانهای صلح را کاملا بجا نیاورده اند آنها را بجامعه ملل راه ندهند و بدین ترتیب جلوی هر گونه اعتراض آنان را در مقابل نقض بین شرایط متارکه جنك گرفتند سپس بین دولتهای غالب هم تفکیکی قائل شدند یعنی بین آنها

خوبی پی برده اند یعنی با تحمیل غرامات سنگین باین دولتهای فاتح سعی کردند دستگاه اقتصادی آلمان را درهم شکسته بطوریکه بعد از آن آلمان مجبور گشت که معادن سنگ آهن و کوره های مرتفعه چدن سازی و قسمتی از معادن ذغال سنگ و بحریه بزرگ خود و تمام مستعمرات و سرمایه هایش را در خارج از دست داده بطور قطع توانائی رقابت سلب شده است و بدینطریق بنظر میرسید دولتهای بزرگ استعماری به مهمترین هدف جنگی خود نایل شده اند.

چنانکه در پیش گذشت همه معتقد بودند که با تحمیل چنین شرایط سنگینی طولی نخواهد کشید که ملت آلمان برای از بین بردن چنین پیمان صلحی قیام خواهد کرد و نه تنها مردم آن روی صلح و آرامش را نخواهند دید بلکه همواره خود را مهیای انتقام خواهند نمود. اما هنگام امضای معاهده که حتی بعضی بمردم آلمان قول داده بودند که بشرط قبول رژیم جمهوری و اخراج پادشاهی سلسله هوهنزلرن نمایندگان آلمان راهم در سلک اعضاء جامعه ملل خواهند پذیرفت و با سایر دولت ها بتساوی حقوق همکاری خواهند نمود درمقابل چنین نویدی مردم آلمان شاه خود را و علاوه کلیه سلاطینی که در نواحی مختلف آلمان سلطنت میکردند [illegible] کردند و آنان نیز بخارج فرار کردند و حزب سوسیال دمکرات حکومت را بدست گرفت اما دیری نپائید که مردم آلمان مشاهده کردند که متفقین وسایل کار و نان آنهارا در حقیقت از کف آنان ربوده اند چون چنین جمعیت کثیری فقط از راه صادرات میتوانست بفعالیت خود ادامه بدهد و با تحمیل چنان شرایط سنگینی یا باید بخارج از کشور مهاجرت بکنند و یا دائماً با فقر و بدبختی دست بگریبان باشند پس نتیجه تحمیل پیمان صلح ورسای بمردم آلمان این بود که پیوسته روح عصیان و طغیان و تمایل بانتقام را در آنها تقویت بکند و این امر کاملا برخلاف نظری بود که ویلسن داشت

نمایندگان دولتهای استعماری و متفق که بخوبی از این احساسات ملت آلمان آگاه بودند درصدد برآمدند که برای جلوگیری از بازگشت قدرت آلمان احتیاط های لازم را بنمایند و نه تنها بحریه جنگی و کلیه توپخانه سنگین آلمان را ضبط کردند

میگردد وطبیعی بود که این قیمومت بچهار کشور بزرگ استعماری سپرده میشد و چهار دولت بزرگ صنعتی هم این سرزمینهارا بین خود تقسیم مینمایند وهمینطورهم شد ولی آنها موظف شدند که هر سال گزارشی درباره وضع قیمومت خود بجامعه ملل تقدیم نمایند. امافرانسه وانگلستان درعین حال بین خود قرار گذاردند ازسیاستی که در هریك از این نواحی (مثلاً سوریه یاعراق) دودولت در پیش خواهند گرفت انتقاد ننمایند.
بدین ترتیب نظارت جامعه ملل درسرزمینهای تحت قیمومت فقط جنبه تشریفاتی بخود میگرفت و نواحی تحت قیمومت که بسه طبقه (A - B - C) تقسیم شده بودند در حقیقت همان وضع کشورهائی را پیدا کردند که سابقاً منطقه نفوذ یا تحت الحمایه و یامستعمره مینامیدند یعنی دولتهای استعماری تحت عناوین تازه همان اشتباهات گذشته سیاست دیرین خود را پس از جنگ جهانی ادامه دادند.

چنانکه ملاحظه میشود چنین صلحی که براساس زوروقدرت نظامی استوار شده وهدفش تقسیم غنائم مغلوبین میباشد جرثومه و نطفه جنگهای تازه ای را در خود نهفته دارد و این امر کاملاً مخالف مفهومی است که ویلسن ازوابستگی متقابل ملتها درك کرده بود. لیکن متأسفانه ویلسن که برای شرکت درمذاکرات صلح بالویدجورج و کلمانسو حاضر شده بود نتوانست دراجرای پیشنهادات خود پافشاری بکند چون از طرف نمایندگان سنای اتازونی درواشنگتن ابراز مخالفت شدیدی نسبت به نقشه ها وطرحهای او میشد ودرهفتم ماه مه ۱۹۱۹ شورای چهار نفری پس از سه ماه مذاکرات طولانی که دراغلب جلسات بالحن شدیدی بحث میکردند شرایط صلح راتهیه وتسلیم نمایندگان آلمان کردند وآنها نیزمجبورشدند تقریباً بدون بحث این شرایط سخت و کمرشکن را قبول بکنند و با آنکه تقبل کردند که مجموع غرامات را بیکصد میلیارد مارك طلا بالا ببرند متفقین آنراقبول ننمودند زیرادر نظر کلمانسوولویدجرج غرامت دردرجه دوم اهمیت قرارداشت وآنها نمیخواستند مبلغ معینی برای غرامات تعیین بکنند تا بلکه بتوانند آلمان را زیرفشاراقتصادی و نظامی فلج نگاه بدارند چون بهترین هدف جنگ در نظر آنان از بین بردن فعالیت صنعتی وتجارت آلمان ازتمام

دودسته تشخیص دادند: یکی دولتهائی که دارای «منافع محدودی» میباشند و دیگر امپراطوریهای بزرگ صنعتی. البته نمایندگان کلیه دولتها بطور تساوی در جلسات عمومی مجمع که هرسال یکمرتبه منعقد میشود حضور بهمیرسانند اما کارهای اساسی جامعه درشوری حل وفصل میگردد که نمایندگان پنج دولت بزرگ صنعتی انگلستان فرانسه، ایتالیا، ژاپن وااتازونی عضو دائمی آن بشمارمیروند وسایرملل برای مدت کوتاهی حق انتخاب چهار نماینده دارند که قابل تغییرند پس تفوق و برتری درشوری با نمایندگان پنج دولت معظم است.

ازطرف دیگر دیوان داوری را تشکیل ندادند وطرح تقلیل تسلیحات هم بصورت طرح روی کاغذ باقی ماند و نیزمقرر کردند که تصمیمات شورای جامعه ومجمع عمومی باید باتفاق آراء گرفته شود و درغیراینصورت هریك از اعضاء جامعه آزادی عمل خود را حفظ خواهند کرد. اما در صورتیکه از طرف یکی از دولتهای عضو جامعه مواد میثاق ملل نقض شود بمنظور محترم شمردن تصمیمات مجمع و اجرای آن ازطرف جامعه ملل هیچگونه قدرت نظامی ایجاد نکردند بلکه در مواد میثاق گنجانیدند که شوری بدولتهای عضو جامعه سفارش میکند که برای تأمین مجازات پیشنهادی قوای نظامی و بحری گرد بیاورند.

دراین اوضاع واحوال بخوبی ملاحظه میشود که جامعه ملل آلت معطله‌ای بیش نیست که فاقد هر گونه قدرت حقیقی است و درصورتی میتواند دست باقدام اساسی بزند که دولتهای پنجگانه استعماری در آن امر متفق الرأی باشند بعبارة اخری جامعه ملل برای این دولتها بصورت یك شرکت تضامنی در آمده که وظیفه اش اجرای پیمان ورسای است آنهم درصورتیکه اتفاق نظر بین آنها وجود داشته باشد.

ویلسن درمواد چهارده گانه خود چنین پیش بینی کرده بود که کشورهای بکر و دست نخورده که برسر بهره برداری آنها مبارزات شدیدی بین کشورهای استعماری درگرفته بود باید تحت حمایت مستقیم جامعه ملل قرار بگیرند لیکن متفقین چنین صلاح دانستند که قیمومت آنها بدولتهائی سپرده شود که از طرف جامعه ملل تعیین

تا درجه امکان در حدود سرزمین نژادی و زبانی و مذهبی توسعه بیابند تا از لحاظ احساسات ملی ترضیه خاطر کامل افراد آن ملت بعمل آمده باشد. لیکن درضمن لازم بود که بین آنها آزادی کامل مبادله برقرارشود تا مانع توسعه ورشد اقتصادی آنها نشوند. ویلسن نیز بخوبی باین مطلب پی‌برده بود ودرماده سوم مواد چهارده گانه خود ازبین برداشتن سدهای گمرکی را تا حدود امکان وتساوی حقوق ملتها رااز لحاظ بازرگانی پیش بینی نموده بود.

متأسفانه عاقدین پیمان ورسای که قبل‌ازهرامر بفکر آن بودند که از بازگشت سیادت اقتصادی آلمان برملل همسایه جلوگیری بکنند لزوم‌رعایت اصل از بین‌بردن محدودیتهای گمرکی را فراموش کردند وعلاوه‌بر استقلال سیاسی ازلحاظ اقتصادی نیز باین‌ملتها خودمختاری‌دادندتادرهردو زمینه حق‌حاکمیت‌خودرا تمام و کمال‌اعمال نمایند یعنی همان اشتباه اساسی قرن ۱۹ را تکرار کردند واقتصاد وسیاست را با هم مخلوط نموده وبهم جوش دادند. درحالیکه عاقدین قرارداد ورسای یکی ازدوراه زیررا میبایستی‌انتخاب بکنند یا سرحدات این‌دولتهای جدیدالتأسیس را طبق‌حدود نژادی‌ترسیم کنندودولتهای ناپایداری‌بوجود آورند وبادراین‌حدودبرحسب‌احتیاجات اقتصادی آنان توسعه قائل شوند ونفوسی که‌ازملیتهای مختلف تشکیل شده درداخل حدود این‌دولتها وارد کنند ازاین‌دوروش اولی‌را درباره دشمنان خود یعنی‌اطریش و هنگری و بلغارستان درپیش گرفتند و طریق دوم را برای دوستان (فرانسه و چکواسلواکی، لهستان وصربستان وایتالیا) اختیار کردند ولی درهردومورد بنتایج بسیارمشئومی رسیدند. مثلا الزاس-لرن طبق آرزوی دیرین اهالیش بفرانسه‌ملحق شد اماکوره های مرتفع چدن سازی ناحیه لرن فقط باکمك كوك سرزمین روهر آلمان‌میتوانست‌دوام بیاوردو کارخانهای‌ریسندگی آلزاس بکمك کارخانهای‌بافندگی ساکس آلمان‌احتیاج داشتند وفقط دراینصورت قادربودند بفعالیت‌خود ادامه‌بدهند. پس برای جلوگیری ازبیکارشدن کارگران متفقین آلمان را مجبور کردند که تا ۵ سال مرزخود را بروی محصولات این نواحی بازبگذارد واولیاء معادن زغال‌سنگ

بازارهای جهان بود بعبارة اخری آنها جنگ را معامله پرسودی میپنداشتند ودر ۱۹۱۸ عیناً همان طرزفکر سال ۱۹۱٤ خود را حفظ کرده بودند و فاجعه عظیمی که مدت چهار سال و نیم سراسر جهان را در معرض تحولات عظیمی قرارداده بود هیچگونه تغییری در افکار آنان نداده نه افکار گذشته را فراموش کرده و نه نکته تازه‌ای فرا گرفته بودند. با شکست متحدین در دنیا خلاء عظیمی در مقابل دیدگان آنان ایجادشده بود که صنایع کشورهایشان بکمك سفارشات اضافی باید آن خلاء را پر کند و بمرمت نواحی خراب‌شده بپردازد و بواسطه فراوانی واردات وورود اجناس امریکائی بکشورهایشان تصورمیکردند زندگی آسوده ومرفهی درپیش است وپس از جنگ یك دوران پرنازونعمتی شروع شده که طی آن آسایش ملتها و آبادانی کشورهایشان در نتیجه پیروزی در جنگ برای سالیان دراز تأمین شده است. آنها با کمال صداقت تصورمیکردند که ورشکستگی همسایه موجب غنای ملت ومردم کشورهایشان میشود چون جنگ معامله پرسود وبامنفعتی است. این سیاستمداران غافل تأثیر یك عامل اساسی را فراموش کرده بودندو آن وابستگی متقابل ملتها از لحاظ اقتصادی است و بهمین جهت کلیه حسابهائی که نموده و تصوراتی که کرده بودند در آینده نقش بر آب شد وسرانجام پی بردند که جملگی غلط بوده است. همچنین تصمیماتی هم که اتخاذنمودند درست به نتایجی مخالف آنچه پیش‌بینی کرده بودند منتهی گردید مثلا باپیروی از اصل آزادی تعیین سرنوشت ملت ها ملل مقهوررا بصورت ملتهای مستقل در آوردند البته این عمل بسیار صحیحی بود اما تقسیم جغرافیائی گروه های نژادی درزمانی صورت گرفته بود که دنیامرحله تمدن کشاورزی را طی میکرد یعنی هردهی تقریباً احتیاجات مردم خودرا رفع مینمود درصورتیکه این مرحله درهمه‌جا بسرعت سپری شده ومدت درازی از آن گذشته بود و حتی عقب مانده ترین ملتهای شبه جزیره بالکان یا مردم سرزمین لتونی یا نفوس سوریه مواد خام و گندم و کتان و نفت و مرکبات خود را دراین سرزمین بکشورهای صنعتی فرستاده ودرمقابل منسوجات وابزاروماشین مورد احتیاج خودرا تحویل میگرفتند پس راه صحیح این بود که دولتهای جدیدالتأسیس

اختیار کرده‌اند ، علاوه براین وجود این دالان ارتباط بین پروس شرقی و غربی آلمان راقطع کرده است.در حقیقت در نتیجه تصمیمات متخذه از طرف عاقدین قرارداد ورسای لهستانی بوجود آمد که اولیاء آن دائماً در مقابل دعاوی اقلیت‌های آلمانی و یهودی در محظور قرار گرفته‌اند وسرانجام همین امر یکی از علل بروز جنگ جهانی دوم واشغال و تقسیم لهستان گردید چنانکه بتفصیل در این کتاب خواهد آمد.

همچنین مردم یوگواسلاوی احتیاج بدریا دارند و متفقین منطقه‌ای را در بندر سالونیك مخصص تجارت این مردم کردند . اما این بندر در دست یونانیهاست که هر لحظه میتوانند از تجارت این قوم جلوگیری بکنند پس انظار یوگواسلاوها بطرف بندر فیوم که در ساحل دریای آدریاتیك و نزدیك تریست واقع است متوجه میشود. لیکن ایتالیائیها که در نتیجه پیروزی متفقین تریست را از اطریش گرفته بودند نمیخواهند که بعد متضرر شوند تجارت ناحیه کرواسی از بندر تریست منحرف گردد ومخالف بادادن فیوم مصر میباشند بهمین جهت در ۱۹۲۱ ناگهان غائله بزرگی پیش آمد و (دانونزیو) نویسنده میهن پرست معروف ایتالیائی باهمراهان خود فیوم را بزور تصرف نموده وفعالیت دیپلماتهای جهان مدت چهار سال مصروف این شد که چگونه شهر و بندر فیوم را بین یوگواسلاوی وایتالیا تقسیم بکنند واصل آزادی ملیت‌ها را باضروریات اقتصادی منطبق سازند .

همینطور ناحیه سیلزی علیای آلمان بعلت احتیاج روزافزون لهستان بزغال سنگ باین دولت داده شد . اما آلمانها باین امر اعتراض شدیدی نمودند چنانکه بیم بروز وقایع ناگواری میرفت ومتفقین مجبور شدند تحت نظارت نمایندگان جامعه ملل بآراء عمومی اهالی مراجعه بکنندو این ناحیه را بین لهستان و آلمان و چگواسلواکی تقسیم نمایند و بخشیدن ناحیه مثلثی شکل تچن(۱) در آنجا بچکواسلواکی باعث بروز مخاصمات شدیدی بین این سه دولت گردید . در حقیقت برای آنکه هریك از دولتهای مجاور بتوانند دسترسی بزغال سنگ داشته باشند عده‌ای لهستانی در داخل مرز آلمان

۱ـ Tchen

روهر موظف شدند بهمان مقدار سابق زغال تحویل کارخانهای لرن بدهند. در حقیقت این شهرستانها که جدیداً بفرانسه ملحق شده است از لحاظ سیاسی بفرانسه متعلق است ولی از نظر اقتصادی کماکان تابع آلمان مانده است و البته چنین وضعی ناپایدار است چنانکه در اندك زمانی صاحبان صنایع فلزکاری روهر آلمان که کارخانهای فولادسازی آنها را در لرن متفقین پس از جنگ ضبط کرده بودند مجدداً در روهر از نو آنها را ساختند و منمعد کوك لازم را بلرن نفرستادند و در نتیجه کورههای مرتفع فرانسه در لرن خاموش شدند و برای جلوگیری از تعطیل آنها دولت فرانسه در ۱۹۲۳ مجبور شد قوای مسلح بآلمان گسیل دارد و ناحیه روهر را اشغال کند تا بتواند کوك مورد احتیاج را بدانجا بفرستد ولی با توسل بدین عمل فرانسه و بلژیك دچار یك تصادم بین المللی که هم جنبه سیاسی و هم اقتصادی داشت شدند یعنی از دوستان انگلوساکسون خود (انگلیسیها و امریکائیها) دور شدند و افکار عمومی در این دو کشور علیه آنها برخاستند.

همچنین طبق اصل آزادی تعیین سرنوشت ملتها در ضمن جنگ تصمیم بایجاد دولت چکواسلواکی گرفتند ولی برای اینکه این دولت پایدار بماند ناحیه صنعتی الب علیا که مسکن آلمانیهای سودت بود و سرزمین کشاورزی مشرق ملداوی را که نفوس اسلواکی داشت بدو ملحق ساختند و بدینطور یك دولت باصطلاح ملی بوجود آوردند که در داخل سرحدات آن غیر از چكها چندین میلیون مردمی که از نژادهای مختلف اند مجبور بسکونت شدند و چنانکه در این کتاب بتفصیل خواهیم دید همین امر موجودیت دولت چکواسلواکی را در خطر انداخت. همین وضع مشکل در لهستان نیز بوجود آمد یعنی در ناحیه گالیسی عده زیادی یهودی مجبور بسکونت در داخل سرحدات لهستان جدیدالتأسیس شدند که از لحاظ زبان و نژاد و عادات و رسوم با لهستانیها بکلی فرق داشتند و چون کشور جدید التأسیس لهستان بدریا راه نداشت برای ادامه حیات و استقلال آن متفقین یك دالانی بوجود آوردند که منتهی به بندر دانتزیگ میشد اما دانتزیگ شهری آلمانی نشین بود و در سراسر دالان نیز عده زیادی آلمانی سکونت

که کفاف خوراك آنها را بدهد حالت‌عصیان وطغیان و بغض‌و کینه‌دائمی علیه‌عاقدین این قراردادها وجود دارد چه که موجب بروز قحطی بین آنها گردیده‌اند و تبلیغات کمونیستی نیز درصفوف‌این‌مردم گرسنه وقحطی زده‌نفوذورسوخ میکندوحکومت آنها دائماً درتغییراست‌وازصورت دیکتاتوری محض بحکومت افراطی انقلابی‌تغییر ماهیت میدهد ودولت‌های مجاور آنها مانند یوگواسلاوی وچکواسلواکی‌ورومانی که قسمت عمده اراضی آنانرا تصرف کرده‌اند اتحادیه‌های نظامی علیه‌آنهاتشکیل میدهند وقوای خویش را حاضر و آماده ورود درکارزار نگاه‌میدارند . در حقیقت بجای آنکه آزادی ملیت‌های مختلف اروپا موجب ایجاد آرامش و استقرار صلح دائمی در این قاره بشودبحرانهای اجتماعی را سرباربحرانهای‌سیاسی میکندوموارد تصادم ومبارزه بین‌ملت‌ها را بیشتروشدیدتر مینماید .

این امر نتیجه منطقی اشتباهاتی است که دامنگیر سیاستمداران وعاقدین قراردادهای صلح میگردد چه‌آنها این‌دفعه نیز سیاست را بااقتصادتوأم کرده بودند بجای اینکه ایندو را ازیکدیگر تفکیك‌نمایند .

بهرصورت اندکی نگذشت که خطرات ناشی از استقلال گمرکی دولت‌های کوچك جدیدالتأسیس در نظر اولیای آن دولت‌ها آشکار شد از جمله همهٔ این کشورها پس از شروع جنگ جهانی اول نتوانسته بودند تعادلی در بودجه خود برقرار بکنند وبچاپ وانتشاراسکناس‌بدون پشتوانه مبادرت نموده بودند و در تمام مدتی که‌جنگ‌ادامه‌داشت‌ازاین‌سیاست‌مالی‌پیروی کرده‌بودند.امابواسطه‌قراردادهای ارزی که باآلمان منعقد نموده‌اند تنزل ارزش پول آنها همه باهم وبیك‌میزان‌وبیك سرعت صورت گرفته ودر نتیجه‌مناسبات بازرگانی آنها از این‌لحاظ دچار مشکلات شدیدی نشدهٔ بود . لیکن همینکه جنگ پایان یافت وهریك از آنها استقلال‌سیاسی یافتند درصدد برآمدند که بودجه خود را مستقلاً تهیه نمایند پس واحد پول آلمان ولهستان واطریش وهنگری و رومانی وصربی دچارتغییرات مختلفی شدند وبدین جهت هردولتی که‌پولش کمترتنزل نموده بود توانست به‌بهاء بسیارارزان‌محصولات

وعده‌ای آلمانی در داخل حدود لهستان ناچار سکونت اختیار کردند. برای جلوگیری از دسترسی بلغارها بدریای مدیترانه نیز اراضی که مسکون از اسلاوها بود از بلغارستان منتزع کرده و بیونان دادند و برای اینکه انگلیس بتوانند بر اطراف کانال سوئز نظارت بکنند یك دولت یهودی در فلسطین بوجود آوردند که اکثریت مردم آن عرب نژاد بود و این امر در طی سالهای بین دو جنگ و حتی امروز سرچشمی از بزرگترین مشکلات خاورمیانه گردیده است. همچنین عده زیادی از کردها را در داخل حدود عراق جای دادند و ارامنه را که در پایان جنگ فعالیت زیادی برای ایجاد دولت مستقل ارمنستان نموده بودند بکلی فراموش کردند.

بطور خلاصه عاقدین قراردادهای صلح از این قبیل مشکلات بسیار ایجاد کرده‌اند و نتوانسته‌اند آرزوهای ملی مردم را با احتیاجات اقتصادی آنها وفق دهند پس منازعه نژادی بجای اینکه از میان برداشته شود بوجهی شدیدتر از سابق ادامه پیدا کرد و جنگ جهانی اول که قرار بود منتهی بآزادی ملت‌ها برای همیشه بشود برعکس موجب تشدید نهضت‌های ناپردانیست گردید که یکی از علل اساسی بروز جنگ جهانی دوم است.

در حقیقت همینکه متفقین سرحدات دولت‌های مغلوب را طبق همان حدود نژادی آنها ترسیم کردند بدون اینکه احتیاجات اقتصادی آن مردم را در نظر بگیرند واستقلال گمرکی هم بدانها دادند از دسترسی بمواد خام و محصولات نواحی مورد احتیاجشان محروم شدند مثلا هنگری در نتیجه تحمیل معاهده تریانون بصورت کشور بسیار کم جنگی در آمد و کلیه جنگلها و معادن سابقش را که برومانی تعلق گرفت از دست داد. اطریش نیز از استفاده نواحی زغال‌خیزی که باعث فعالیت کارخانه‌هایش میشد و از اراضی حاصلخیزی که انبار آذوقه نفوسش بود محروم گردید و شهر وین پایتخت یك دولت پنج میلیون نفری گردید که مردمش مدتها گرفتار قحط و غلا شدند. البته در میان اطریشی‌ها و مجارها و بلغارها که از دسترسی بدریا محروم شده و منبعد نمیتوانند از اراضی باقی مانده خود محصولی بدست آورند

متفق بوجود خواهد آمد استفاده نموده و آلمانها را تشویق بمقاومت و پایداری در مقابل آنان نمایند. اتفاقاً این اختلاف و افتراق بین متفقین صورت تحقق بخود گرفت و موجب تغییرات و تحولات عمیقی در روابط غالب ومغلوب گردید. زیرا دولت فرانسه پس از جنگ معتقد است که برای تقویت بنیه اقتصادی کشور و ترمیم خرابیهای جنگ پرداخت غرامات بوسیله آلمان و ضمانت‌هائی برای تأمین امنیت خاك فرانسه که در قرارداد ورسای بدان اشاره شده لازم است پس بدیهی است که رعایت قراردادهای صلح و اجرای مواد آنها مسابقه اصل عمده سیاست فرانسه قرار بگیرد. برعکس در نظر اولیاء دولت انگلستان موضوع عمده وحیاتی آنست که برای بحران صنعتی واجتماعی که در آن کشور پس از پایان جنگ بروز کرده علاج و درمانی جستجو نمایند بهمین مناسبت اولیاء آن دولت باشتابزدگی وعجله هرچه تمامتر مایلند که مشتریان قدیمی تجارت خودرا بدست آورده و بازرگانی خود را تقویت نمایند. لوید جرج که معتقد بود و مشکل آلمان حتی درشصت سال بعد نخواهد توانست قدرت سابق خود را بدست آورد موانعی درمقابل پیشرفت سیاست فرانسه ایجادمیکند ودر همان زمانی که کلمانسو برای تأمین امنیت حدود و تنور فرانسه و تضعیف آلمان تلاش میکند لوید جورج درصدد بازگشت قدرت اقتصادی آن کشور است و چون انگلیسها معتقدند که رونق تجارت و پیشرفت اقتصادشان درصورتی میسر است که آلمان بتواند در تقویت بنیه اقتصادی خود بکوشد و بتواند در بازار انگلستان در حکم خریدار ثروتمندی باشد پس میگویند که باید مراعات مغلوبین جنگ و در درجه اول آلمان را نمایند و همین اختلاف نظر بزرگترین مشکلات را درروابط بین فرانسه وانگلیس پیش میآورد.

حکومت ایتالیا نیز از سهمی که در کنفرانس صلح برای او تعیین نموده‌اند ناراضی است ودر نتیجه سیاست مستقلی را چنانکه مقتضی میداند برای تأمین منافع خود در حوزه مدیترانه و اروپای مرکزی درپیش‌میگیرد. اتازونی آمریکا نیزاز تصویب قرارداد ورسای ودخول در جامعه‌ملل امتناع نموده وجانشین ویلسن‌درپست

کشور همسایه‌را بخرد درحالی که دولتی که واحد پولش [illegible] [illegible] کرده بود نمی‌توانست از آن دولت کالائی ابتیاع نماید.

پس کشورهائی که از همه بیشتر ضرر دیده بودند عوارض گمرکی [illegible] وسایرین برای حمایت کردن از تجارت محلی این عوارض را بالا بردند [illegible] طریق در اطراف کلیه کشورهای اروپائی سدهای گمرکی محکمی بوجود آمد که حقوق وعوارض آن هرلحظه در تغییر بود [illegible] بی‌ثباتی پول کشورها و بالنتیجه عدم تثبیت قیمت‌ها هرگونه معامله طویل‌المدت را غیرممکن [illegible] عملی پرخطر شمار می‌رفت و ناگهان بحران [illegible] که در [illegible] ادامه پیدا کرده بود قطع شد ودولت‌های صنعتی [illegible] وتصور میکردند مقام آلمان را در بازارهای اروپائی [illegible] خواهند گرفت [illegible] شدند که این بازارها بروی آنها بسته شده است و بیکاری [illegible] آنکشورها شیوع پیدا کرد درحقیقت بدون توجه باینکه [illegible] بیکدیگر وابسته باشند دولت‌های غالب خواسته بودند مغلوبین را دچار [illegible] بنمایند ولی جنگ هردوی آنها را (چه غالب وچه مغلوب) بطرف فقر و [illegible] سوق داده بود.



قاعده واصلی که از قدیم فاتحین در برابر هردشمنی رعایت کرده و آنرا بکار می‌بستند این بود که نخست اورا سخت بکوبند وپس از آن دررعایت حال او بکوشند واز مهربانی وکمك بدو خودداری ننمایند. متفقین درسال ۱۹۱۸ نتوانستند آلمان‌را چنان مغلوب ومنکوب کنند که نتواند در آتیه مجدداً بهوای خود بپردازد و نه پس از صلح سیاست دوستانه‌ای در برابر او پیش گرفتند. پس در بین مردم آلمان که هنوز وحدت خودرا حفظ کرده واز جرگه دول معظم خارج نشده‌اند بر حقد و کینه علیه غالبین وروح انتقامجوئی وفکر دریدن پیمان ورسای احساسات دیگری وجود ندارد واولیای این کشور نیز امیدوارند که از اختلاف نظر واختلاف منافعی که بین دولتهای

که بسیار گران و پرخرج برای ملت تمام میشود صرف نظر بکند . این اضطراب و تشویش خاطر و این خستگی شدید مردم واحتیاج به آرامش و تأمین امنیت خاك فرانسه در همه افراد وطبقه متوسط فرانسه(بورژوازی) رسوخ پیدا نکرده مثلاً در بعضی از محافل دست راست روح اعتماد واطمینان تزلزل ناپذیری نسبت بآینده فرانسه وجود دارد و بعضی از احزاب دست راست باعزم راسخ خواهان ثبات اوضاع و تعقیب سیاست تفوق و برتری نظامی فرانسه هستند . ولی توده مردم فرانسه مایلند که امنیت کشور فرانسه در آینده تأمین شود تا پیوسته ترس و بیمی از تهاجم و تجاوز آلمان بخاك فرانسه نداشته باشند چون درسراسر قرن نوزدهم این اضطراب و تشویش خاطر در مردم فرانسه وجودداشته است و درطی یك قرن سه مرتبه خاك این کشور مورد تجاوز آلمانها قرار گرفته است . ازطرف دیگر براضطراب و تشویش خاطر این مردم و فکر عدم ثبات اوضاع و بیم از فردای کشور بواسطه مشکلات مالی و اقتصادی گوناگون نیز روز بروز افزوده میشود ازجمله عدم تعادل بودجه و بارسنگین مالیاتها برای تأمین کسری مخارج دولت فشار شدیدی بردوش مردم فرانسه وارد میکند چنانکه در بودجه سال ۱۹۱۹ در مقابل ۴۹ میلیارد هزینه فقط کمتر از ۱۱ میلیارد عایدات وجود دارد . دیگر لزوم ترمیم نواحی ویران شده واستقرار وسایل ارتباطی در نواحی خراب شده شمال فرانسه وپرداخت خسارت زمان جنگ بارباب صنایع این نواحی است که کارخانهایشان از بین رفته است تا بتوانند وسایل کار وادوات و آلات کارخانه را تعمیر یا از نو تهیه نمایند و همچنین است پرداخت قروض ناشی از جنگ بانگلستان و کشورهای متحده آمریکای شمالی . اما در مقابل این مشکلات مالی عظیم فرانسه نمیتواند چشم مساعدت از دولتهای خارجی داشته باشد چون بلافاصله پس ازمتارکه جنگ خزانه داری کل اتازونی اصولاً تصمیم گرفت که از تأمین اعتبار و پرداخت وام و کمك مالی بمتفقین اتازونی خودداری و بکلی آنرا قطع بکند .دراین صورت پرداخت غرامات ازطرف آلمان بسیار لازم است چنانکه مخبر کل بودجه در ۱۹۲۱ بدولت فرانسه گزارش

ریاست جمهوری اتازونی سیاست اعتزال وعدم دخالت در امور اروپا را در پیش میگیرد. البته بعلت کثرت و اهمیت سرمایه‌هائی که آمریکائیها در قاره اروپا بکار انداخته‌اند این دولت نمایندگانی بعنوان ناظر بکلیه کنفرانس‌های بین‌المللی گسیل میدارد و بانکهای بزرگ اتازونی کوشش زیادی در ترمیم و تقویت بنیه اقتصادی مردم کشورهای اروپا ومخصوصا آلمان مبذول میدارند یعنی بالمره از توجه باروپا روی برنمیگردانند .



فرانسه در سال ۱۹۲۰ دارای نیروی نظامی مهمی است و تنها دولت بری اروپاست که چنین ارتش معظم و نیرومندی راپس از انعقاد پیمانهای صلح نگهداشته است. اماباوجود پیروزی در جنگ جهانی ووجود این ارتش نیرومند ملت فرانسه طرزفکر وروحیه ملت فاتحی را ندارد وکلیه ناظرین خارجی در این عقیده متفق‌الرای وهمداستانند.

البته‌دولت ومردم‌فرانسه بخوبی‌میدانند که‌خطر تجاوز وتسلط آلمان‌بفرانسه بعلت‌تفوقی که آن کشورازلحاظ افزایش‌نفوس وقدرت صنعتی دارد دیریازودصورت تحقق‌بخودخواهد گرفت.همچنین پی برده‌اند که پیروزی‌فرانسه‌درسال۱۹۱۸در نتیجه اشتراك‌مساعی‌متفقین و بکمك‌وپشتیبانی‌انگلستان و کشورهای‌متحده آمریکا از آن دولت صورت گرفت وممکن است که درآتیه چنین موقعیت مناسبی برای فرانسه پیش نیاید بعبارةاخری پیروزی فرانسه درآینده مانند سابق در سایه اتحاد واتفاق بین دولت‌های متفق‌بسهولت انجام نگیرد و بنابراین بهرقیمت است باید این‌وحدت نظر واشتراك مساعی بین آنها حفظ شود . گذشته از آن مردم فرانسه تحت تأثیر خستگی شدیدی هستند که ناشی از کوشش مستمر وفعالیت دائم آنها درچهار سال و نیم‌جنگ میباشدجنگی که باعث ازبین‌رفتن ۲۰٪ نفوس فعال و کارکن این کشور گردیده وبهمین‌جهت کلیه طبقات مردم میخواهند که بودجه و هزینه‌های نظامی بسرعت کاهش‌یابد و کم‌شود ودولت فرانسه از تعقیب سیاست احراز قدرت وتفوق

قراردادهای اتحاد نظامی با دولتهای [illegible] و شرقی [illegible]
آلمان [illegible]
[illegible]
در [illegible]
برای فرانسه [illegible] عمومی و همچنین نظر
[illegible] مالی و اقتصادی [illegible] قراردادهای [illegible]
است [illegible] برای خود [illegible]
[illegible] برای وسعت اقتصادی و مالی فرانسه [illegible]
[illegible] بانکهای بزرگ پاریس و [illegible]
و مؤسسات بزرگ [illegible]
نظامی [illegible]
[illegible]
[illegible] آشکار
و [illegible] اجرای [illegible]
درمورد آلمان [illegible] وسعت اقتصادی [illegible]
با آلمان [illegible]

[illegible]
نظامی دارد [illegible]
نخواهد و برای اجرای [illegible]
قسم [illegible]
اتحادیه‌های نظامی را [illegible] دولتهای شرقی و جنوبی آلمان [illegible] اعتماد و اطمینان
را در نهاد زمامداران این دولتها که با فرانسه پیمان اتحاد نظامی بسته اند تقویت

میدهد که اگر آلمان غرامات را بپردازد راه حل دیگری برای این مشکلات وجود ندارد.

لیکن میتوان بین تمایلات مردم فرانسه واحتیاجات ملی کشور نوعی سازش ایجاد کرد بعبارت دیگر پرداخت غرامات بوسیله آلمان در صورتی ممکن است که این کشور مغلوب بتواند چرخهای دستگاه اقتصادی خود را بکار اندازد وماز ادصادرات داشته باشد و آنرا بخارج بفرستد واز این راه بپرداخت غرامات موفق شود پس تجدید بنیه وقدرت صنعتی آلمان شرط ملی ولازم برای پرداخت غرامات است. اما اگر قدرت صنعتی آلمان ترمیم گردد این کشور مغلوب که با جمعیت زیاد خود وشرایط سنگینی ضمناً پیوسته درفکر استقلال اقتصادی و نظامی [illegible] میباشد بالقوه دارای نیروی جنگی عظیمی خواهد شد [illegible] نوع تضادی بین این مسائل وجود دارد ولی افکار عمومی فرانسه [illegible] باین مطلب پی نمیبرد ملکه برای پی‌بردن بکنه آن وقت ورمان لازم است.

پس مهمترین موضوع سیاست خارجی پس از جنگ فرانسه همانا حل مسئله آلمان است وسایر مشکلات سیاسی یعنی گرفتاریهائی که درمدت [illegible] از برخورد وتصادم سیاست انگلیس وفرانسه بشرح مذکور [illegible] باعث تشویش خاطر رجال وسیاستمداران فرانسه‌ شود در افکار عمومی آن کشور تأثیر عمده‌ای ندارد.

درحقیقت موضوع مهم اینست که چه سیاستی باید در مقابل آلمان مغلوب پیش گرفت زیرا همه میدانند که مدت مدیدی آلمان ضعیف نخواهد ماند و لاجرم بفکر احراز قدرت و برتری خواهد افتاد. سیاستمداران و دیپلماتها و محافل نظامی فرانسه متفقاً معتقداند باینکه بعلت تصویب نرسیدن پیمان ضمانت سرحدات فرانسه که انگلستان واتازونی آمریکا در ابتدا آنرا تعهد وقبول کرده وسپس از تصویب آن پیمان خودداری نمودند امنیت کشور فرانسه منبعد باید براساس اتحادها [illegible]

امری بسیار مشکل است پس آیا بهتر نیست که فرانسه در این رستاخیز باپیروی از سیاست مناسبتری ملت آلمان را بطرف صلح و آرامش هدایت ورهبری کند؟ آریستید بریان تحت تأثیر دوست صمیمی خود فیلیپ برتلو قرار گرفته که مدیر کل وزارت امور خارجه فرانسه است ودر تعقیب چنین سیاستی مصر است. دوست وی درژانویه ۱۹۲۳ به بریان چنین نوشت : «آلمان درفاصله بیست تا پنجاه سال دیگر دولتی بمراتب قوی‌تر از فرانسه خواهد شد و برای اینکه از بروز تصادم بین ایندو کشور که در نتیجه آن بدون شك فرانسه شکست خواهد خورد جلوگیری بشود ارجح است طوری عمل کنیم که اولیاء جمهوری جدیدالتأسیس آلمان ازدست زدن بجنگ مجدد وانتقامجوئی صرف نظر بکنند و راه آنهم تغییر روحیه و طرز تفکر آلمانهاست یعنی ما باید در عمل نشان بدهیم که همکاری بین این دو ملت امکان پذیر وثمربخش است. اما شرط همکاری بین دو ملت هم گذشت و اغماض است » و بهمین جهت است که بریان در حالیکه در بهار سال ۱۹۲۱ از افکار و عقاید ملیون فرانسه پیروی میکند و در بیانات خود اشاره بمجبور کردن آلمان باجرای تام و تمام مقررات پیمان و رسای مینماید چند ماه بعد تغییر سیاست میدهد یعنی سیاست جدیدی را در مقابل آلمان در پیش میگیرد چون گذشته از این مسائل اساساً از بیست سال پیش بریان معتقد شده بود که هنر سیاستمدار از بین بردن مشکلات و اختلافات بین‌المللی است بنا بر این اگر می‌بینیم که قسمت اعظم افکار عمومی فرانسه درسال ۱۹۲۵ از برنامه سیاست خارجی بریان پیروی میکند نباید آنرا امری مستبعد دانست چون با اجرای این سیاست تمایلات حقیقی مردم فرانسه عملی میشود که ایجاد آرامش و تأمین امنیت فرانسه است. البته همینکه درسال ۱۹۲۸ ریمون پوانکاره هم در مقابل آلمان تغییر سیاست میدهد و ازهمان روش سیاسی بریان درحل مسئله آلمان پیروی میکند این عمل باعث تعجب همه میگردد .

اما اولیاء امور انگلستان از اواخر سال ۱۹۱۹ در مقابل مسائل بین المللی روش دیگری درپیش گرفتند که کاملا متفاوت ومتغایر با سیاست دولت فرانسه است

میکند. پس وظیفه اولیاء دولت فرانسه آنستکه بدون در نظر گرفتن اعتراضات احتمالی متفقین قدیمی خود یعنی انگلستان و ابازونی امریکا این سیاست را تعقیب بکنند زیرا منطقی و صحیح نیست که بخاطر دیگران فرانسه از اعمال این حقوق و حتی قسمتی از آنچه صرف نظر بکند و همچنین نباید از مجبور کردن آلمان بپرداخت خسارات وغرامت جنگی که عمل منصفانه و عادلانه‌است دست بردارد و استقلال رای و اخذ تصمیم خود را تابع تمایلات دوستان متفق خود بنماید. اینست عقیده محافل سیاسی دست راست فرانسه بین سالهای ۱۹۲۰ و ۱۹۲۳ و نظر عده‌ای از وکلای مجلس شوری و شخص پوآنکاره سیاستمداری است که مظهر اجرای این سیاست در مقابل آلمان است و بدون هیچگونه تسامح و تعلل و اندك تردیدی در آن راه تااشغال نواحی روهر آلمان (در ژانویه ۱۹۲۳) پیش میرود.

طرفداران سیاست دوم معتقداند که نمیتوان بوسیله اشغال نظامی ناحیه رن وخلع سلاح آلمان وپرداخت غرامات مدت طولانی آلمان را در حال ضعف نگاهداشت و آریستید بریان در نطقی که در بندرسن نازر (فرانسه) در ماه اکتوبر ۱۹۲۱ ایراد مینماید بطور وضوح باین مطلب اشاره میکند و میگوید که فرانسه در سیاستی که در مقابل آلمان در پیش میگیرد خواه ناخواه باید افکار عمومی انگلستان را در نظر بگیرد که مخالف اعمال هرگونه سیاست عنف و زور در باره آلمان است زیرا نمیتوان خط مشی وسیاستی رااختیار نمود که پایان آن قطع همکاری و دوستی فرانسه و انگلیس باشد. همچنین میگویند که اولیاء سیاست فرانسه بایدتوجهی بافکار عمومی جهانی بنمایند که مایل است آلمان از زیربار نظارت مالی متفقین خلاص شود ومقامیرا که شایسته آنکشور است در جریان تجارت بین‌المللی مجدداً احراز بنماید. پس مدت طولانی فرانسه نمیتواند از رستاخیز ملت آلمان و بوجود آمدن یك آلمان قوی جلوگیری بکند بعلت آنکه اجرای کامل مقررات قرار داد ورسای مستلزم اقدام دسته جمعی متفقین است ولی در اوضاع و احوال کنونی تحقق یافتن چنین

است منتها باید در موقع مناسب و با در نظر گرفتن اوضاع و احوال زمان باین عمل دست زد و حال آنکه این طرز تفکر برای فرانسویها قابل درك نیست. دولت انگلستان برای جلب توجه و در دست نگاهداشتن مشتریان تجارت خود و حفظ تعادل مساعد قوا در اروپا اغلب تغییراتی در سیاست خارجی خود میدهد ولی این امر موجب تصادم با منافع فرانسه و خصومت آندولت میشود.

سوم- نظر کلی انگلیسها در سیاست خارجی تحت تأثیر عوامل دیگری هم قرار گرفته و آن بیم و هراس مستمری است که از سلطه احتمالی یك دولت واحد برقاره اروپا سر چشمه میگیرد. افکار عمومی انگلستان مایل بحفظ و نگاهداری تعادل و موازنه قوا بنفع خود در اروپاست و این امر از دیر باز مورد توجه آنها بوده و بمنزله سنت دیرین و آئین کهن سیاست آنکشور است. بریتانیای کبیر مایل است که در قاره اروپا دولتی تسلط بر دیگران پیدا نکند مخصوصاً اگر آن دولتی که در صدد احراز قدرت و تسلط در اروپاست دارای نیروی بحری هم باشد و چون در ۱۹۱۹ فرانسه تنها دولتی است که در این قاره دارای ارتش نیرومندی است بعلاوه بحریه جنگی مهمی هم در دست دارد افکار عمومی انگلستان میترسد که در برابر فرانسه وزنه سیاسی دیگری در اروپا بوجود نیاید. در حقیقت انگلیسها در این زمان (۲۰-۱۹۱۹) هنوز قانع نشده‌اند که فرانسویان از آرزوها وامیال توسعه طلبی زمان ناپلیون اول دست کشیده‌اند و این قبیل جاه طلبی ها و بلند پروازیها را که بفرانسویها نسبت میدهند موجب رنجش آنها و تصادم و برخورد باافکار عمومی انگلیسها میگردد چون فرانسه اگر بسیار نیرومند باشد نه برای حیثیت سیاسی بریتانیا و نه برای تجدید سریع بنیه اقتصادی آلمان مناسب و مساعد است. همچنین آلمان اگر تسلیم محض فرانسه شود نه عامل مساعدی برای تجارت انگلیس است و نه موجب تأمین خاطر مردم اروپا از لحاظ نزدیك شدن بروسیه انقلابی و همکاری با آندولت میگردد.

چهارم- توجه دائم و عزم راسخ این ملت در فراهم آوردن وسائل امنیت بحری و حمایت کردن از راههای دریائی در خارج از اروپا یکی دیگر از اصول سیاست انگلیس

البته اولیاء امور انگلستان در این امر تحت تأثیر همان عواملی قرار گرفته‌اند که در سیاست خارجی آنکشور بسیار مهم است که از آنجمله یکی ارشاد افکار عمومی بطرف صلح و آرامش طلبی است یعنی در افکار مردم انگلیس اعتقاد باینکه نهال مطلوب صلح و مسالمت جوئی است تأثیر و نفوذ تام و تمامی دارد بعبارة اخری افکار عمومی ملت انگلیس مایل است در اروپا چنان سازمانی برقرار شود که در روابط بین المللی اصل زور و قدرت حکومت نکند در نتیجه انگلیسها مایل باعمال سیاست حاد و شدیدی در قارهٔ اروپا نیستند و بدانجهت بیشتر باین موضوع علاقمندند که هیئت دولت انگلیس همیشه مجبور است عقاید مردم «دمینیونها» را نیز مورد توجه قرار بدهد ولی مردم دمینیکونها هم توجهی بمعضلات مسائل اروپا ندارند .

دوم اندیشه سودپرستی وروح سازش طلبی است : یکی از هدفهای سیاست بعد از جنگ انگلیس بر قراری مجدد جریان عادی تجارت آنکشور با اروپا و امپراطوری مستعمراتی بریتانیای کبیر است چنانکه استنلی بالدوین در سال ۱۹۲۳ در بیانات خود مخصوصاً باین نکته اشاره میکند که مفهوم صلح در نظر انگلیسها توسعه تجارت و معامله آنها باخارج است زیرا این امر مستلزم ادامه حیات اقتصادی بریتانیای کبیر است . علاوه براین برای تسریع در تعمیر و مرمت نواحی ویران شده قاره اروپا بایددر تسهیل تجارت انگلیس بااین نواحی کوشش کرد. افکار عمومی انگلیس در حقیقت مایل است که هرچه زودتر شرایط و اوضاع و احوالیکه مساعد بافعالیت بازرگانی و مالی در اروپا باشد مجدداً بوجود آید . ایندولت بیش از همه آرزو دارد که نظم و ترتیب و وضع عادی در حد اقل زمانیکه ممکنست در اروپا برقرار شود و شرط تحقق پذیرفتن این امر را تجدید بنیه اقتصادی آلمان میداند زیرا اگر اقتصاد آلمان درمعرض انهدام قرار بگیرد اقتصاد انگلستان هم از آن صدمه خواهد دید.

بهمین مناسبت انگلستان موافق است که در اجرای پیمان ورسای در مقابل آلمان سیاست ملایم و نرمی در پیش گرفت اگر این امر مساعد با تجدید قدرت اقتصادی قاره اروپا بشود . در حقیقت بنظر اولیاء انگلستان مقررات پیمان ورسای قابل تغییر

تنها دولتی است که دارای ارتش نیرومندی است و در جستجوی ایجاد اتحادیه‌ای با دولتهائی است که سیادت او را در این قاره تأمین میکنند پس تمایل شدید اولیاء حکومت فرانسه «بفراهم کردن وسائل امنیت اینکشور واحساس عدم ثبات اوضاع که در اذهان ملت فرانسه از این لحاظ وجود دارد برای افکار عمومی انگلیس قابل درك نیست و معنی ومفهومی برای آنها ندارد و این امر تنها بدین جهت قابل درك برای انگلیسها نیست که آنها ندرتاً سعی میکنند نظر دیگران را هم درك نمایند بلکه بیشتر بدین علت است که درسیاست از پیش بینی های دور و دراز اجتناب میکنند و چون در این تاریخ معتقداند که برای آلمان ها امکان ندارد که در آتیه نزدیکی دست بجنگ مجدد و انتقامجوئی بزنند بنابراین از خود میپرسند بچه جهت فرانسه نیروی نظامی عظیمی نگه میدارد و در اطراف خود اتحادیه‌ای از دولتهای مجاور آلمان ایجاد میکند ؛ بالاخره نباید از نظر دور داشت که هدف این سیاست فرانسه حتی اگر حاکی از میل بتوسعه طلبی و پیشرفت فرانسویها درقاره اروپا نباشد تاحدودی مخالف منافع بریتانیای کبیر است زیرا از حل و فصل مسائل اروپا بطور قطع و ثابت جلوگیری میکنند و حال آنکه بعقیده انگلیسها بازگشت اوضاع آرام قبل از جنگ جهانی برای تجدید سیادت اقتصادی قاره اروپا بسیار لازم است . ازطرف دیگر تعهداتی که فرانسه درمقابل دولتهای جدید التأسیس متحدش در اروپای مرکزی و شرقی (چکواسلواکی - رومانی - یوگواسلاوی ولهستان) بگردن گرفته موجب میشود که مقاومت بیشتری در مقابل تجدید نظر دوستانه در مقررات قرار دادهای صلح (چنانکه در ماده ۱۹ میثاق جامعه ملل پیش بینی گردیده) نشان دهد و حال آنکه اکثریت ملت انگلیس و همچنین صاحبمنصبان عالیمقام وزارت امور خارجه انگلیس موافق با تجدید نظر در سرحدات کشورهای اروپای پس از جنگ هستند و میگویند که برای از بین بردن احساسات حقد و کینه مردم آلمان بهترین راه آنستکه درباره دعاوی ارضی دولتهائی که ناراضی از پیمانهای صلح اند بطوردوستانه و آزادانه بحث شود . از طرف دیگر سیاست محاصره کردن آلمان که روز بروز

است چون این امر بعقیده آنها برای ادامه حیات انگلستان و حفظ حیثیت و معموریت امپراطوری مستعمراتی آن دولت لازم است. بنظر آنها موازنه قوا در اروپا اگر غیر مساعد باشد خطری است برای ارتباط دریائی آن دولت با مستعمرات خود ولی اگر بنحو مساعدی این امر صورت بگیرد لازم برای آنست. بهمین جهت انگلستان همیشه سعی کرده که روابط سیاسی دوستانه خود را با ایتالیا و اسپانی حفظ بکند تا راه حیاتی ارتباط انگلستان با خاوردور از راه مدیترانه درخطر نیافتد. بنظر انگلیسها مفهوم آزادی دریاها عدم مداخله در امور کشتی رانی انگلیس در اقیانوسها و ایجاد نکردن مزاحمتی است در این امر از طرف کشورهائی که موقعیت سوق الجیشی مهمی دارند یا از طرف دولتهای مهم بحری که احتمالا ممکن است با هم ائتلافی بنمایند بعبارة اخری انگلستان مایل است وظایف پلیس را در راههای مهم دریائی برعهده بگیرد و در ضمن آن دلال سیاسی در اروپای پس از جنگ هم باشد. پس در روابط با دولتهای قاره اروپا انگلستان دیگر نمیتواند بسیاست اعتزال و انزوا بکلی بر گردد که از آغاز قرن بیستم از آن صرف نظر کرده بود زیرا بخوبی پی برده است که منبعد بقیمت در خطر انداختن امنیت بریتانیای کبیر میتواند در کنار گود اروپا بایستد و فقط ناظر و تماشاگر حوادثی که در این قاره روی میدهد باشد. گوئی انگلیسها واقف شده‌اند که قبل از هر چیز دولتی اروپائی هستند.

حال باید دید آیا در بین این تمایلات عمومی سیاست انگلیس اختلافات جزئی موجود است؛ افکار عمومی انگلیس خواه در محافل پارلمانی وخواه در میان توده مردم پس از جنگ جهانی تحت تأثیر سه عامل زیرقرار گرفته است: از زمان انهدام قوای بحری آلمان در جنگ جهانی سیادت بحری بریتانیای کبیر در دریاهای مجاور قاره اروپا محرز شده است و بنابر این هیچگونه خطر تجاوز و بیم تهاجم و پیاده شدن قوای مسلح دشمن احتمالی بخاك انگلیس نمیرود درصورتیکه در سالهای قبل از ۱۹۱۴ احتمال این خطر میرفت اما بااین حال نمیتوان گفت که تعادل بری اروپا یعنی موازنه قوا در این قاره تأمین شده باشد زیرا در پایان جنگ جهانی فرانسه

اما این تعهد بعقیده انگلیسها باید محدود بسازمان ارضی منطقه رنانی باشد. در حقیقت هیئت وزراء بریتانیا در این تاریخ بهیچوجه مایل نیست که برای تأمین سازمان ارضی اروپای شرقی و اروپای مرکزی بطرزی که پیمان ورسای برقرار کرده تضمین بسپارد و مخصوصا سر اوستن چمبرلن معتقد نیست که دالان لهستان مدتها بدینوضع باقی بماند چون آلمان بواسطه قدرت اقتصادی که بدست خواهد آورد در ظرف چند سال دیگر لهستان را مجبور به نزدیکی با او و در نتیجه تجدید نظر در سرحدات شرقی آلمان خواهد نمود چنانکه سر اوستن چمبرلن در این تاریخ در مقاله‌ای نوشت که «ارزش استخوان یك سرجوجه انگلیسی بیش از ارزش این دالان است».(۱) اما با این اقدام یعنی عدم قبول تعهدات و مسئولیتهائی در مقابل دولتهای جدیدالتأسیس اروپای شرقی و مرکزی که متفق فرانسه اند انگلستان تلویحاً قبول میکند که ارتش نیرومند فرانسه باید وسایل کافی در دست داشته باشد تا بتواند بتنهائی «وضع موجود» را در این نواحی حفظ نماید.

بطور خلاصه اولیاء سیاست انگلستان از این لحاظ معتقدند که آلمان برای بدست آوردن حق تجدید نظر در مقررات پیمان ورسای منبعد بتدریج بوسائل دیپلماتیك متوسل خواهد و از توسل بقوه قهریه اجتناب خواهد نمود

اما وقایع بعدی صحت این نظر انگلسها را فقط تا ده سال پس از امضاء قراردادهای صلح نشان دادند و پس از آن خواهیم دید که روابط بین آلمان و کشورهای اروپا صورت دیگری بخود گرفت. در مناسبات انگلستان با مردم سایر قاره ها نیز دو نکته تازه باید مورد توجه قرار بگیرد: یکی آنکه پایه اصلی و اساس قدرت بریتانیای کبیر قبل از ۱۹۱٤ چه در اروپا و چه در خارج از آن قدرت و تفوق دریائی بوده است. اما در خلال جنگ جهانی این سیادت بحری اگرچه در اروپا بحال خود باقیماند ولی در خارج از اروپا از بین رفته است و انگلستان هم بعلت آنکه اتازونی امریکا

---

(۱) رنوون تاریخ روابط بین المللی جلد هفتم بحرانهای قرن بیستم صفحه ۲۲۹ طبع پارس ۱۹۵۷.

از طرف دولت فرانسه تقویت میشودمورد قبول انگلیسها نیست زیرا میگویند این امر موجب میشود که در میان افراد این ملت بزرگ (آلمان) احساسات تلخ و تند و روح عصیان وطغیان روز بروز شدیدتر شود زیرا شرط ایجاد وسائل امنیت دائم خاك فرانسه نه منفرد نگهداشتن آلمان است و نه ورشکست کردن ملت آلمان همچنانکه شرط تجدیدفعالیت اقتصادی‌و معموریت‌اروپا نیز متلاشی کردن بازارهای قاره اروپا نمیباشد. پس بعقیده این محافل و با در نظر گرفتن این جهات جائز نیست که بریتانیای کبیردرامور قاره‌اروپا تعهدات و مسئولیت‌های سنگین بگردن بگیرد.

معذلك در محافل سیاسی انگلیس این عقیده وجود دارد که تا حدودی باید تشویش خاطر زمامداران فرانسه را در مورد تأمین خاك اینکشور حتی اگر بنظر اغراق آمیز باشد بحساب آورد ودررفع آن کوشید امابچه صورتی باین موضوع مهم باید سر و سامانی داد؟

نخستین راه حل ممکن بنظر انگلیسها انعقاد پیمانی برای تضمین سرحدات فرانسه است که در صورت تجاوز بدون جهت و سبب آلمان (حتی اگر هدف تجاوز آلمان سرحدات فرانسه نباشد: مثلا نقض مقررات خلع سلاح ناحیه رنانی) مقررات این پیمان عملی‌شود چنانکه میدانیم لوید جورج در کنفرانس صلح درمقابل اصرار کلمانسواین تعهد را نمودولی بواسطه عدم تصویب این پیمان‌از طرف سنای‌امازونی این قرار داد بی اثر گردید و مجدداً در کنفرانس کان (ژانویه ۱۹۲۲) فرانسه‌این تقاضا راتجدید کرد ولی‌انگلیسها درمقابل آن خواهان معوضی هستند و آن پیوستن دولت فرانسه بطرح تجدید حیات اقتصادی‌وتقویت بنیه اروپاست که نتیجه آنی آن کاسته شدن سهم فرانسه در غرامات آلمان است و این امرهم بعلت مخالفت شدید هیئت وزراء فرانسه سر وصورتی بخود نگرفت. - راه‌حل‌دوم که در سال ۱۹۲۵ از طرف سراوستن‌چمبرلن (احتمالا با مشورت لرد کرزن معروف) پیشنهاد شداعطای تضمینی‌بآلمان‌ودرعین حال‌تضمین‌دیگری‌بفرانسه‌است‌یعنی‌بدین‌ترتیب بریتانیای کبیر در پیمان اتحادی که علیه «دولت ثالثی» تنظیم شده باشد وارد نمیشود وردسته بندی دولتها داخل نمیگردد.

انگلوساکسون راحتی قبل از سال ۱۹۱٤ فراهم میآورد اوضاع و احوال تازه نیز وابستگی بیشتری بین آندو ایجاد میکند مانند لزوم تکیه کردن انگلیس به نیروی دریائی اتازونی در اقیانوس کبیر و جلوگیری از توجه زیاد حکومت کانادا و استرالیا بطرف اتازونی. این نکات انگلیسها را مجبور برعایت منافع مهم مالی امریکا میکند زیرا بعقیده آنها خصومت زعمای مالی اتازونی برای اولیاء حکومت لندن بسیار خطرناک است. این امور و بسیاری مسائل دیگر مبین فرمانبرداری انگلیسها پس از جنگ جهانی در مناسبات خود با امریکاست، در حقیقت هما نطوریکه دولت بریتانیای کبیر مایل نیست در سازمان جامعه ملل تعهداتی بگردن بگیرد که موجب تشویش خاطر اولیاء دومینیون ها بشود در مورد اتازونی امریکا این امر را بمراتب بیشتر رعایت میکند و با عزم راسختری در این راه پیش میرود یعنی نمیخواهد بین جامعه ملل و دوستی اتازونی امریکا رجحانی قائل شود. پس نتیجه میگیریم که بعلت تعهداتی که انگلستان در مسائل خارج از اروپا و مثلاً در مقابل کشورهای مشترك المنافع و دمینیونها برگردن گرفته نمیتواند فقط هم خود را معطوف به حل مسائل اروپا بکند و همین ابهام مهمترین عامل اختلاف نظری است که بین انگلستان و فرانسه در سالهای پس از جنگ جهانی اول پیش آمده است.

علاوه براین چنانکه میدانیم پس از انتخابات سال ۱۹۲۰ در اتازونی و پیروزی حزب جمهوریخواه و شکست ویلسن و حزب دموکرات اولیاء آنکشور در سیاست خارجی از سیاست اعتزال و عدم مداخله در امور اروپا پیروی کردند و منبعد اصلی را که وزارت امور خارجه امریکا مسلم و متبع میشمارد همانا عدم قبول هرگونه مسئولیت و هرگونه مداخله‌ای در امور اروپاست و این امر در تطور و تحول روابط بین المللی عامل قاطعی بشمار میرود و علت اصلی عدم ثباتی است که در سازمان صلح اروپا بوجود آمده است.

از آنچه گذشت بخوبی معلوم میشود که در اروپای پس از جنگ جهانی موارد اختلاف و تصادم منافع و مشکلات زیادی وجود دارد که امکان یافتن راه حلی برای

بمراتب بیش از آندولت وسایل مالی وصنعتی دردست دارداز توسل به تجدید تسلیحات بحری خود داری میکند چون میخواهد اتازونی بیشتر از آندولت در این سیاست پیش رود پس بالاجباردر کنفراس واشینگتن (۱۹۲۲) درمقابل اتازونی اصل تساوی نیروی دریائی را از لحاظ کشتیهای زره پوش و نبرد ناوهای بزرگ قبول میکند و همین امریکی ازمهمترین وسائل پیروزی رادرسیاست خارجی از انگلستان میگیرد،

دوم آنکه سازمان جدید امپراطوری و وضع تازه آن حکومت انگلیس را مجبور میکند که تمایلات و آرمانهای دولتهای مشترك المنافع و دومنیون را نیز در نظر بگیرد و بدون مشاوره قبلی بااین‌دولتها تعهداتی بنام آنها بگردن نگیرد مخصوصاً اگر این تعهدات مستلزم دخول دریك جنگ احتمالی باشد و چون توجه این حکومتها بیشتر معطوف بمسائل محلی میباشد نه بین المللی انگلستان باشکال میتواند توافقی بین مسائل مورد توجه آنها وخود ایجاد بکند و مخصوصاً از لحاظ امنیت دسته جمعی این امر وضع بسیار حساسی را پس از جنگ جهانی بوجود میاورد زیرا بواسطه خودداری اتازونی ازدخول در جامعه ملل دولتهای دومینیون بااحتیاط بسازمان جامعه ملل مینگرند وانگلستان هم که عضو جامعه ملل و درعین حال عضو امپراطوری و کشورهای مشترك المنافع است باید بین دو رشته وظایفی که از این لحاظ بعهده دارد توافق وسازشی ایجاد بکند و بهمین مناسبت است که سیراوستن چمبرلن میگوید اگر حکومت انگلیس برتعهدات خود در سازمان جامعه ملل بیافزاید وبااین امر موافقت نماید بیم آن میرود کـه کشورهای دومینیون ازپیروی سیاست آن دولت دست بکشند و در اینراه آزادی عمل خود را بدست آورند . پس همیشه حکومت بریتانیای کبیر مجبور است کـه روش مصالحه و سازش را در مسائل سیاسی در پیش بگیرد .

۳ـ این مشکلات دریائی ومسائل موردتوجه امپراطوری اولیاء سیاست انگلستان را مجبورمیکند که برای دوستی با مردم واولیای کشور اتازونی اهمیت روزافزونی قائل شود یعنی علاوه براصل همکاری که اخلاقا و معنا موجبات یگانگی این‌دودولت

دولت متجاوز سازمان و شالوده صحیح و ترتیب اساسی ایجاد نمایند ومخالفت اولیاء حکومت اتازونی و وارد نشدن این دولت در سازمان جامعه ملل ضربت شدیدی باختیارات جامعه از لحاظ معنوی وارد آورده و حتی در آتیه موجب میشود که مجازاتهای نظامی که درماده ۱۶میثاق جامعه ملل معین گردیده نتواند بوجه مؤثری عملی شود و با آنکه جامعه ملل برای حفظ صلح و براساس محترم شمردن تغییرات ارضی که معاهدات صلح ۱۹۲۰-۱۹۱۹ معین نموده است بوجود آمده علیرغم تمام اقداماتیکه طرفداران سیاست امنیت دسته‌جمعی درژنو بعمل آوردند تا وضع موجود سیاسی و سرحدات دولتهای اروپائی طبق مقررات پیمانهای صلح محترم شمرده‌شود این امر بجائی نرسید و ده سال پس ازایجاد جامعه ملل نه اساس سیاست امنیت دسته جمعی تحکیم یافت و نه موافقتی دراصول محدود نمودن تسلیحات بین دولتهای جهان صورت گرفت. بهمین جهت با وجود آنکه در تمام سال ۱۹۲۸ و قسمت اعظم سال ۱۹۲۹ در مناسبات سیاسی و روابط اقتصادی دولتهای اروپاتامین و آرامشی پدیدار شد و پس ازامضاء پیمان تحریم جنگ یاپیمان (بریان ـ کلوگ)، درزمینه‌تولید و معاوضه کالا اوضاع واحوال مساعدی پیش آمد معهذاازآغاز سال ۱۹۳۰ ومخصوصا از ۱۹۳۱ ببعد علائم تشویش واضطراب شدیدی درازهان بچشم میخورد زیرا بحران بزرگ اقتصادی این قرن دراینوقت ظهور میکند که ارکان تمدن صنعتی رابلرزه درمیآورد و موجب بی ثباتی و ناپایداری رژیم های سیاسی کشورهای جهان میگردد. در همین زمان باساس و بنیان سیاست امنیت دسته جمعی در خاور دور با شروع حمله ژاپن بچین شکست بزرگی وارد میآید و در اروپا نیز دوران آرامش و سازش سپری میشود و افق مناسبات سیاسی دولتها را ابرهای تیره و تاریکی فرا میگیرد. اما فقط پس ازپیروزی نهضت ناسیونال سوسیالیسم در آلمان است که این خطرات آشکار میشود و توسعه بیشتری پیدا میکند.

باید در نظرداشت که‌ازطرف دولتهای‌معظمی که مناسبات وروابط بین‌المللی همیشه تحت الشعاع اقدامات آنها قرار گرفته از سال ۱۹۳۱- ۱۹۳۲ ببعد اساساً دو

آنها نمیرود درصورتیکه اکتفا باصولی که عاقدین قراردادهای صلح نعقیب کرده اند ننمائیم. پس ناچار برای حل و فصل آنها میبایست راه سازش و مصالحه را درپیش گرفت . لیکن دراروپای پس از جنگ و نزد دولتهای بزرگ و طرفین اختلاف روح سازش و مصالحه وجود ندارد چون احساسات ملی و تعصبات نژادی بشدت برانگیخته شده است و برای دولتهای بزرگی که درجنگ جهانی مغلوب و منکوب شده اند کلیه این موارد اختلاف بمنزله فرصتهای مناسبی است که بدانوسیله میتوانند آتش اغتشاش و افتراق را دراین کانونهای اختلاف دامن بزنند واز آن بنفع سیاست خویش استفاده نمایند .

معذلك در ده سالیکه از پایان جنگ جهانی اول میگذرد و در اختلافاتیکه خواه ناخواه پیش آمده چه آنهائیکه ناشی از اجرای قراردادهای صلح بوده است و یا آنهائی که در نتیجه غلیان و تهییج احساسات ملی ملل آسیائی و افریقائی ساحل بحرالروم بوقوع پیوسته بعلت روح سازشی که مولود خستگی چهار سال و نیم جنگ میباشد بنحو مطلوب و مسالمت آمیزی فیصل یافته است . البته این موضوع تا حدودی بستگی با ترمیم و تعدیل اوضاع و احوال اقتصادی اروپا دارد زیرا بهبوداقتصادی از غلیان و تهییج احساسات کاسته بحدیکه در آغاز سال ۱۹۲۹ ازلحاظ وضعی که در روابط بین المللی حکمفرما شده افکار عمومی متمایل بخوشبینی است امااین خوشبینی پایه و اساس پایداری ندارد و در محافل سیاسی و هیئت های حاکمه دولتهاتشویش واضطراب ونگرانی وجوددارد زیرا امارات وقرائن زیادی که دلالت بربی ثباتی اوضاع میکند موجوداست که از آنجمله یکی شکست اقداماتی است که در راه بهبودوایجاد نظم و ترتیبی در روابط بین دولتها صورت گرفته خواه از لحاظ اقتصادی و خواه از نظر سیاسی و دیگر علوم موفقیت درتأمین وسائل مقاومت است در مقابل تجاوز بدولتهای عضو جامعه ملل .

چنانکه میدانیم طبق موادمیثاق جامعه ملل نمایندگان دولتهای عضو اصل کمك مشترك بین ایندول را قبول کرده اند ولی نتوانستند برای مجازات های نظامی علیه

در ابتدای امر با احتیاط پیش میروند ولی درماه مارس ۱۹۳۵ همینکه تصمیم میگیرند که ارتش نیرومندی از راه اجرای قانون نظام وظیفه در آنکشور بوجود آورند چون مقررات پیمان ورسای این امر را منع کرده بود و هیتلر علیرغم این مقررات در صدد اجرای برنامه نظامی خود برمیآید از این لحاظ هم لطمه‌ای باعتبارات جامعه ملل میخورد. پس کلیه این حوادث نشان واصول امنیت دسته‌جمعی رامتزلزل میسازد و متأسفانه عکس العمل شورای جامعه ملل در مقابل آن ضعیف و غیر مؤثر است ودرنتیجه بی کفایتی که درمقابل متجاوز نشان داده میشود آینده مساعدی را بدولتهای فقیر و ناراضی از این حیث نوید میدهند. اما این ضعف فقط ناشی از طرز عمل و مکانیسم سازمان امنیت دسته جمعی یا نقائص میثاق جامعه ملل نیست بلکه علت عمده آن سیاست غلط دو دولت بزرگی است که نفوذ و نقش قاطعی در سیاست جامعه ملل دارند یعنی طرز عمل انگلستان وفرانسه و بدگمانی وعدم‌اعتماد متقابل آنها واختلاف نظر زمامداران ایندودولت که بخوبی ضعف و ناتوانی این دستگاه را نشان میدهند.

بهر صورت همینکه اولیاء حکومت آلمان بمنظور از اعتبار انداختن پیمان ورسای‌وقراردادهای‌لوکارنو دست باقدامات نازه‌ای زدند واز ۱۹۳٤ ببعد گردانندگان سیاست آنکشور در راه توسعه وپیشرفت برنامه تصرف اراضی وجستجوی «فضای حیاتی» بضرر تمامیت و استقلال اطریش و چکسلواکی و بالاخره لهستان قدم نهادند ودراین طریق‌از کمك و پشتیبانی سایردولتهای ناراضی مانندایتالیای فاشیست و تا حدودی هم ژاپن برخوردار گردیدند روز بروز تهدیدات علیه صلح شدیدترشد تا سرانجام منجر ببحران نهائی سپتامبر ۱۹۳۹ گردید و دولتهای اروپا را بار دیگر علیه همدیگر بجنگ فجیعی کشاند و انحطاط قاره اروپا را تسریع کرد. در این مقام بناچاراین موضوع رابایدجویا شد که چرادولتهائی که مایل‌بجلو گیری از تحقق یافتن این طرحها و نقشه های توسعه طلبانه بودند نتوانستند در موقع مقتضی مانع ورادع مؤثروپایداری درمقابل سیاست آلمان ایجاد نمایند وچرا سیاست توسعه‌ارضی اینکشور در بین دولتهای اروپا حتی از کمك وپشتیبانی عده‌ای برخوردار شد ؟ با

نوع سیاست ابراز میشود . یکی سیاست دولتهای «راضی» که از مقررات پیمانهای صلح سال ۱۹۱۹ - ۱۹۲۰ خواه از لحاظ توسعه ارضی و یا مزایای اقتصادی و مالی نهایت استفاده را کرده اند و بنا بر این دعاوی مهمی ندارند دیگر دسته دولتهائی که در پایان جنگ جهانی اول مغلوب شده‌اند و یا در صف دولتهای غالب جای دارند ولی منافع آنها باوجود پیروزی در جنگ آنطور که انتظار داشتند تأمین نشده است و بدین جهت میگویند در این معامله ضرر کرده اند واز نظر کثرت نفوس و احتیاج توسعه و گسترش نفوذ اقتصادی مقام بهتری را باید احراز بکنند . در مطبوعات و کتب و انتشاراتیکه جنبه تبلیغاتی دارد ودر حوالی سال ۱۹۳۲ بطبع رسیده همیشه از دولتهای «راضی و غنی» که شامل فرانسه و انگلستان میشود دو کشورهای «فقیر و ناراضی و مستمند» که مشتمل بر آلمان و ایتالیا و ژاپن است نامبرده میشود ودر مقابل این دو جبهه مخالف طرز عمل وسیاست آمازونی و اتحاد جماهیر شوروی تأثیر زیادی در سیاست بین المللی دارد .

بهر صورت از پائیز ۱۹۳۱ ببعد دولتهای فقیر و ناراضی وضع موجود سیاسی را برهم میزنند ودست بسیاست توسعه ارضی بنفع خود وضرر دیگران میزنند. نخستین صحنه این نبرد در خاور دور با حمله ژاپن بمنچوری علیه چین شروع میشود . این حمله مخالف با اصول متبع سیاست امنیت دسته جمعی دولتهای عضو جامعه ملل است وچون جامعه عکس العملی نشان نمیدهد ضربه شدیدتری از این راه باختیارات وقدرت جامعهٔ ملل وارد میشود . دوسال بعد حکومت فاشیست ایتالیا درصحنه افریقا یعنی در حبشه دست بحمله میزنند و سیاست توسعه اراضی را برای تأمین مزایای اقتصادی واز بین بردن خاطره شکست ایتالیائیها در ۱۸۹۶ در این ناحیه در پیش میگیرد . حبشه نیز مانند چین عضو جامعه ملل است و نقشه‌های توسعه ارضی ایتالیا نیز مانند طرحهای توسعه ژاپن بهمان مانع برمیخورد یعنی اصولی کـه باید مورد احترام دولتهای عضو جامعه ملل قرار بگیرد. بالاخره در آلمان حزب ناسیونال سوسیالیست و هیتلر که پس از ۳۰ ژانویه ۱۹۳۳ قدرت را در دست گرفته است شروع باجرای برنامه‌ای می نماید که در کتاب «نبرد من» قبلا طرح شده است. گرچه اولیای حکومت آلمان در اینراه

دیگر باعمال او با نظر اغماض نگریستند و امیدوار بودند که پیشرفتهای هیتلر سرانجام متوقف خواهد شد و دیگر نخواهد توانست خواه بعلت اینکه از پیشروی اشباع گردد و یا فرسوده و ناتوان شود ویا بمقاومت و ایستادگی دیگران برخورد کند- بتمام تمنیات وخواستههای خودجامه عمل بپوشاند. جمعی هم بستایش وثنای او پرداخته معتقد بودند که وی عزت و احترام اقوام ژرمن را اعاده داده است. سازشکاران و سپاهیان هم بکارهای او کمك میکردند وایسهم باز نشانه بی بند وباری وبی اعتنائی رجال اروپا باصول اخلاقی ومعنوی بود. از یازدهم نوامبر ۱۹۱۸ بقطع ویقین ممکن بود پیش بینی کرد که اگر آلمان موفق بتأمین وحدت خود بشود وبار دیگر برمنابع مواد خام خود تسلط پیدا بکند و بتواند مجدداً مسلح شود دیگر محال است فاتحین اروپا خواب راحت داشته باشند وروی سلامت ببینند. زیرا بالفعل آلمان از حیث نفوس و سازمان همان برتری را خواهد داشت که فرانسه هنگامیکه بهوای تسلط برجهان برخاسته بود. اگر روسیه را (که از لحاظ نیروی جمعیت بیش از نصف بر آلمان میچربد) مستثنی بکنیم آلمان با هیچیك از دولتهای قاره اروپا از نظر ظرفیت صنایع جنگی قابل مقایسه نمیباشد. البته درجنگ جهانی اول انگلستان و فرانسه مخصوصاً توانسته بودند با آلمان بجنگند و اورا مغلوب بکنند ولی به پیروزی نهائی بدون دخالت قوای روسیه و امریکا ممکن نبود نائل گردند زیرا اگر حمله فوری روسیه به پروس شرقی آلمان در ابتدای جنگ صورت نمیگرفت تجاوز و تهاجم آلمان بفرانسه در ۱۹۱٤ منتهی بتصرف آنکشور میشد چنانکه در سال ۱۹٤۰ این امر صورت تحقق پذیرفت و اگر میلیونها نیروی تازه نفس امریکائی بصحنه نبرد باختر فرستاده نمیشدند شکست آلمان در ۱۹۱۸ آنطور ناگهانی و بطور کامل صورت نمیگرفت. در حقیقت فاجعه عظیمی که اروپا در ۱۹۱٤ بدان دچارشده بود بکمك دودولت غیراروپائی پایان یافت که یکی درضمن جنگ مغلوب شد و دیگری پس از پایان جنگ از دخالت در امور اروپا خود داری نمود وهر دو دولت اروپا را بحال خود گذاشتند.»

وجود آنکه درطی این کتاب بتفصیل بدین موضوع اشاره شده اما چون جواب این مسائل مهم را فقط نمیتوان درحوادث و وقایع تاریخ دیپلماسی جستجو نمود بلکه باید از نیروهای مهم اقتصادی و یا معنوی نیز استعانت جست و با آنکه در حال حاضر هنوز بعلت عدم دسترسی باسناد و مدارك لازم بسیاری از پرسش‌های مربوط بان خواه نا خواه بدون جواب میماند برای آنکه نهایت بیطرفی را در این امر رعایت کرده باشیم ازاظهار عقیده خویش خودداری نموده وارجح دانستیم که نظریات پروفسور نامیر L.B.Namier انگلیسی استاد تاریخ عصر جدید در دانشگاه منچستر (۱) رادر باره موجبات و علل جنگ جهانی دوم و شروع بحران عظیمی که ارکان جهان را بار دیگر متزلزل نمود در زیر بیان کنیم .



پروفسور نامیر در مقدمه کتاب خویش چنین میگوید : «پایان یك بحران بستگی بدان دارد که تا چه درجه شهامت و عزم و تصمیم برای رفع آن بکارمیرود وگرنه بزرگی و عظمت آن بحران بتنهائی چندان حائز اهمیت نیست . هنگامیکه آلمان برای دومین باربقصد استیلای برجهان برخاست اروپا دچار ضعف وناتوانی وتفرقه وتشتت بود . درچندین‌مورد امکان آن وجود داشت که بدون تحمل‌فداکاری و بذل مجاهدت فوق العاده جلوی آلمان راگرفت ولی چنین ممانعتی نعمل نیامد و این خود نشانه آنست که تدبیر و سیاستمداری از صحنه اروپا رخت بربسته بود . در پشت سر آلمان قوای پرشوروپراحساساتی‌وجودداشت که روح کینه وانتقامجوئی و یك «ایدئولوژی» خام و ناهنجار آنها را بجنب و جوش در آورده بود درمقابل آنها رجال اروپا نه دارای قدرت ایمان بودند و نه عزم و اراده و نه آن درجه روح مخالفت وتنفر داشتند که‌موجب گردد بموقع وبطرزمؤثردر برابرحوادث‌ایستادگی و مقاومت نمایند . گروهی بتقلید هیتلر پرداختند و ازاودنباله روی کردند گروهی

(۱) مراجعه شود بکتاب سرآغاز دیپلماسی Diplomatic prelude چاپ لندن ۱۹۵۸ مقدمه مؤلف از صفحه IX ببعد

«بیان اینکه سازشکاران انگلیسی و فرانسه در این زمان چه طرز فکری داشتند و ناراحتی فکری و تشویش و نگرانی خاطر آنها تا چه اندازه بوده کار سخت و دشواری است ولی تا این حد میتوان گفت که خاطری آشفته و مضطرب داشتند و علاقمند بودند که صلح را تأمین بکنند. از زود باوری گمان میکردند که هیتلر بمواعید خود عمل خواهد کرد و در سر قول خود خواهد ایستاد . . . اما عواملی که وضع آینده را تعیین میکرد کاملا آشکار و بدیهی بود و حتی مردم ساده نیز میتوانستند آنرا تشخیص بدهند. من خودم در ۲۲ اکتوبر ۱۹۳۸ مقاله‌ای در منچستر گاردین نوشتم (۱) و در آن استدلال کردم که امنیت سازمان سیاسی فرانسه دسته جمعی بوده و با سیاستی که انگلیس و فرانسه در ماه گذشته در مقابل آلمان پیش گرفته‌اند آنها را محکوم بفنا خواهد نمود یعنی ایندو دولت با تعقیب چنین سیاستی گور خود و یاران خود را کنده‌اند و اگر روسهای شوروی نیز بسیستم آلمانی ملحق گردند یعنی بلشویکها هم بوسیله عقد پیمان و یا بجبر و عنف در اردوگاه آلمان قرار بگیرند دولتی بوجود میآید که تالی آن هرگز در جهان دیده نشده است. در این مقاله من میپرسیدم که آیا هنوز انگلستان بدون کمك دیگران میتواند تمامیت و استقلال فرانسه و در نتیجه تمامیت و استقلال خویش را تأمین نماید و در پایان چنین نتیجه میگرفتم که کلید حل‌مشکلات در مناسبات و روابط امپراطوری انگلیس و فرانسه و اتازونی امریکا و روسیه نهفته است»

«اما کشورهای متحد امریکا نمیخواستند و نه میتوانستند کمك فوری بکنند و در مورد روسیه شوروی نیز باید ببینیم دولتهای باختری چه سیاستی در پیش گرفتند؟ در اعلامیه‌ای که وزارت خارجه انگلستان در ۲۶ سپتامبر ۱۹۳۸ منتشر ساخت خاطر نشان نمود که دولت شوروی اعلام داشته درصورتیکه فرانسه بخاطر چکواسلواکی داخل در جنگ گردد دولت شوروی حاضر و آماده خواهد بود که دوش بدوش

(۱) این مقاله تحت عنوان سیاست فرانسه در اروپا در سالهای ۱۹۱۹ـ ۱۹۳۸ منتشر شد و در کتاب من باسم «در حاشیه تاریخ» مجدداً طبع شد

«اولین برنامه فرانسه برای حفظ امنیت خوداشغال دائمی ساحل رودخانه رن بودزیرا بااشغال کرانه‌چپ‌این‌رودفرانسه‌میتوانست برمهمترین‌قسمت صنعتی‌واساس‌و بنیان قدرت جنگی آلمان سلطه و نظارت پیدا کند اما فرانسه ازاین ادعا باحترام قول امریکا وانگلیس که وعده‌ضمانت مشترك بدودادند و بعداً از وعده وقول‌خود تخلف نمودند صرف نظر کرد . در نخستین سالهای پس از جنگ فرانسه هنوز امیدوار برستاخیز روسیه بود و در سیاست خود آنرا بحساب میأورد . اما از سال ۱۹۲۱ اساس و پایه سیاست فرانسه براین قرار گرفت که با کشورهای کوچك واقع درجناح شرقی آلمان مخصوصاً لهستان اتحادیه‌ای تشکیل بدهد و با آنها همکاری نزدیك داشته باشد تشکیل اتحادیه های نظامی و مراجعه بآرای عمومی در سیلزی علیا و اشغال ناحیه روهر مرحله دیگرافدامات فرانسه بود . آنگاه مرحله نزدیکی فرانسه با کشورهای آنگلوساکسون وعقد پیمانهای‌صلح و تحریم جنگ و امضای پیمانهای لوکارنو و کلوگ رسید . ظهور هیتلر نشان داد که اولیاء سیاست فرانسه تا چه‌درجه ضعیف و بدون‌هدف و بی‌تصمیم‌اند و پیمان چهار دولت (۱۹۳٤) وپیمان خاوری (۱۹۳٥) و پیمان فرانسه و شوروی و پیمان استرزا همه بی‌نتیجه از آب در آمد . تا سال ۱۹۳٦ فرانسه اتحادیه های زیادی بوجود آورد و پیمانهای متعددی امضا کردبطوریکه تاآن زمان سابقه نداشت که دولتی آنهمه اتحادیه و پیمان‌بوجود آورد اما همین تعدد وتکثیر پیمانها واتحادیه هاست که موجب شك و تردید درباره ارزش وفایدت آنها میشود . حوادثی که در مدت سه سال پس از آن روی داد یعنی موضوع مسلح شدن مجدد رنانی بوسیله هیتلر والحاق اطریش بآلمان (آنشلوس) و تجزیه و اضمحلال چکواسلواکی ازطرف آلمان همه دلیل براین بود که فرانسه قدرت و توانائی و عزم واراده ندارد که ازحقوق ومنافع خوددفاع بکند وبتعهدات خود عمل نماید . این امردوره تازه‌ای‌را از۱۹۳۸ تا ۱۹۳۹ بوجودآورد که میتوان آنرا سر آغاز دوره جدیدی در تاریخ دیپلماسي نامید و شبح مونیخ برآن سایه افکنده است . »

قرار خواهد داد . بعد ها در ۲۳ اوت ۱۹۳۹ ژنرال گاملن رئیس ستاد ارتش فرانسه در جلسه‌ای که هیئت وزیران ورؤسای ستاد فرانسه شرکت داشتند اظهار داشت در صورتیکه لهستان در مقابل آلمان تسلیم شود و بابن نحو هیتلر قادر شود که تمام قدرت خود را علیه دولتهای باختری بکار اندازد فرانسه باشکال قادر بمقاومت خواهد بود . اگرلهستان درمقابل شرایط پیشنهادی هیتلر سرتمکین فرود میآورد موجبات خورسندی خاطر و حق شناسی و امتنان «سازشکاران» را که بدین منوال اززحمت و درد سر نجات میافتند فراهم مینمود و یك بار دیگر این امر بثبوت میرسید که مسئله و مشکلی وجود ندارد که بسر انگشت مسالمت حل نگردد . اما دراینصورت باید گفت که حوادثی که درماههای مه وژوئن ۱۹۴۰ بوقوع پیوست یکسال زودتر صورت تحقق بخود میگرفت و حادثه‌ایکه در ماه ژوئن ۱۹۴۱ اتفاق افتاد دقیقاً صورت میگرفت فقط اتفاق سه دولت ممکن بودجلوی این وقایع را بگیرد اما در دوران پس از مونیخ حتی کسی‌هم بآن نمی‌اندیشد ».

«ورود هیتلر به شهر پراگ موجب وحشت و بیداری اولیاء انگلستان شد بطوریکه بی‌درنگ شروع بتجدید سلاح و تشکیل «جبهه‌صلح» نمودندتا ازتجاوزهای بعدی هیتلر جلوگیری کنند معهذا برای آنها امکان نداشت که در مقابل تصرف ممل از طرف هیتلر و ضربتی که بناگهان ایتالیا بآلبانی وارد کرد مقاومتی ابراز بکنند . هدف بعدی هیتلر لهستان بود و این امر کاملاً پیدا وآشکار بود گواینکه سرهنگ بك وزیر خارجه آنکشور دولتهای باختری (و حتی تاآنجا که امکان داشت سفرای کبار لهستان را هم) از ماجرای توقعات هیتلر که هرروز با اصرار بیشتری از وی خواهان بود بی اطلاع نگاهداشته بود . اکنون در لندن احساس میشد که باید بلهستان اطمینان داده شود ودر صورتیکه از طرف آلمان در معرض فشار و تضییقاتی قراربگیرد مورد حمایت وپشتیبانی واقع خواهد شد زیرا بیم آن میرفت که اگر لهستان در مقابل فشارهای هیتلر بزانو در آید کشورهای کوچك اروپای‌شرقی‌ومرکزی‌هم‌یکی‌پس از دیگری از پای درمیآمدند . ازاینرو در سی‌ام ماه مارس دولت انگلیس بی آنکه از آندولت درخواست و تقاضائی شود استقلال

انگلستان در صف فرانسه قرار بگیرد و در جلوی مطامع آلمان مقاومت نماید. سه روز پس از تاریخ مزبور که سازش نهائی درمونیخ حاصل شد ودر آنجا پیمان‌چهار دولت بوسیله آلمانیها تحمیل گردید روسیه مورد توجه و اعتنا واقع نگردید بلکه فراموش‌شد زیرا کنفرانس مونیخ با شرکت چهاردولت معظم (بدون حضور نماینده روسیه) تحت نفوذونظارت دول محور تشکیل گردید. آیا دول باختری میتوانستند باور کنند که هیتلر بآخرین‌حد جاه طلبی‌های خودرسیده واز آن‌حد فراترنخواهد رفت؟ و اگر هیتلر فی‌المثل روسیه شوروی را هدف تهاجم خود قرار میداد آیا آنها میخواستندنقش تماشاچی را ایفا کنند ودم‌برنیاورند؟ راجع بسرنوشت‌لهستان و یا قسمتی ازاراضی آن چگونه فکرمیکردند؟ وآیا با لمره قطع علاقه از مشرق اروپای‌مرکزی‌ویا اروپای‌خاوری کرده‌بودند؟ بعضی‌ازوزرای‌فرانسه‌مایل‌بهمکاری معنوی باآلمان شده بودند ووزیران انگلیسی‌میخواستند «اتکاءواعتماد بقول‌هیتلر» را حد فاصل بین خود ومشکلات گیج کننده آینده قرار دهند شاید هم اینها مردمی غیر مصمم بودند و نمیدانستند چگونه اتخاذ تصمیم در مسائل مربوط بخود کنند.»

«اما برای هیتلر کاری که میبایست بیدرنگ انجام دهد آن بود که وضع‌جناح خاوری‌خودرا روشن‌ومشخص کند یعنی‌یاچکواسلواکی را وادار بانقیاد محض بکند و یا نابود و مضمحلش سازد و در مورد لهستان هم یا باید لهستان بصورت کشور دست نشانده آلمان درآید و یا آماده گردد که آماج حملات درهم شکننده ارتش هیتلر واقع شود. پیشنهادیکه در ۲٤ اکتوبر ۱۹۳۸ از طرف آلمان تسلیم لهستان شد همین معنی را داشت: آلمان پیشنهاد کرد که لهستان باید دانتزیگ ومعبری از دالان لهستان را بآلمان واگذار کند و خود باآلمان عقد اتحاد ببندد. در باختر سیاستمداران اظهارعقیده میکردند که چنین‌تفاهمی‌درصورتیکه بین آلمان ولهستان حاصل شود ممکنست علیه روسیه بکار برود و هدف آن تصرف «فضای حیاتی» در مشرق اروپا برای دو دولت متحد باشد. اما این مطلب قطعی نبود که هیتلر پس‌از اینکه بتأمین جناح شرق خود پرداخت این موضوع را نخستین ماده برنامه خود

پیلسودسکی خصم روسیه اداره میشد وخواهان الحاق قسمتی از نواحی شوروی تا خط ریگا بکشور خود بود. روسیه شوروی بیمناك بود که مبادا دولتهای سرمایه دار واستعمار طلب اتحادیه‌ای تشکیل دهند واختلافات خودرا بر پایان وی حل کنند. اگر قرار بود نایره جنگ مشتعل گردد و دولتهائی بجهانگسائی وفتوحات بپردازند روسیه برای حفظ امنیت خود ضروری میدانست که اروپا بدو بلوك کاملاً متضاد ومتخاصم تقسیم گردد تا وی با یکی از آنها بتواند کنار آید وتفاهمی حاصل کند چون روسیه شوروی در اینزمان هوا خواه جنگ نبود و برای تقویت و تحکیم پایه های رژیم سیاسی و نظامی و اقتصادی خود احتیاج بوقت وفرصت داشت. ازطرف دیگر هیتلر هم سودای جنگ وستیز در سر میپخت و بیش از دولتهای باختری نسبت بکمونیسم عناد و خصومت میورزید ازاینرو حصول تفاهم با هیتلر بحال روسیه شوروی مقرون بصرفه و صلاح بود. اما برسر این راه مشکلات وموانعی وجود داشت. اولیاء روسیه دچار شك و تردید بودند وبا خود می‌اندیشیدند که آیا دولتهای باختری در پیشنهاد سازش و تفاهم خود واقعا جدی وصمیمی میباشند؟ یااینکه میخواهند وقتی که هیتلر حملات خود را علیه روسیه آغاز نمود کنار بایستند و بگذارند آلمان سنگینی قدرت نظامی خودرا کاملامتوجه روسیه سازد وبا شعف وشادی ناظر شکست شوروی از آلمان باشند و همان وقایعی که درسالهای ۱۹۱۸- ۱۹۲۰روی داد تکرار شود و برای جلوگیری از توسعه کمونیسم یکدسته دولتهای ضد شوروی دراطراف روسیه بوجود آید.(۱)

«تردیدی نیست که اولیاء روسیه درتمام اعصار وادوار غالباً بیش ازحد لزوم احساس سوءظن وبدگمانی کرده‌اند اما ظن وگمان آنها براینکه اگر جنگ شروع گردد سنگینی عمده بار جنگ بدوش روسها خواهد بود ظن خلاف عقل وخارج از منطق نبوده‌است. فرانسه همانطوریکه درسال ۱۹۳۹ مفید بحال لهستان واقع نشد باشکال میتوانست کمکی برای شوروی باشد. ازاین رو روسیه ناچار بود درمناسبات خود

---

(۱) این سیاست که معروف به« در قرنطین گذاردن شوروی» است پس از جنگ جهانی اول از طرف دولتهای» فرانسه و انگلیس اعمال شد.

لهستان را تضمین نمود . واقعاً چه‌اقدام نسنجیده وشتاب آمیزی که لزوم و ضرورتی نداشت زیرا لهستان بهرحال درمقابل‌دعاوی ارضی آلمان‌ویا اصرار و کوشش هیتلر که آنکشور را در زمره دول محور در آورد مقاومت و ایستادگی مینمود .»

«تضمین تمامیت و استقلال لهستان ازطرف اولیاء حکومت انگلستان وقبول این ضمانت از جانب دولت‌لهستان را نمیتوان اقدام عاقلانه وعملی‌خردمندانه‌دانست چون بنظر میرسد که هر دو طرف بمنظور ایجاد جنبشی در بازی شطرنج سیاسی بدان دست زده بودند و اطراف و جوانب این عمل را درست ملاحظه ننموده و سنگینی تعهداتی را که بگردن میگرفتند بطور دقیق نسنجیده بودند . دروضعی که پیش آمده بود فقط دولتهای فرانسه و روسیه شوروی میتوانستند در صورت بروز جنگی در خشکی کمك مؤثری بلهستان نمایند . اما فرانسه پس از تلفات سنگینی که در جنگ جهانی‌اول‌متحمل شده ویأس‌وحرمانی که از نرسیدن به‌ثمرات فتح وپیروزی پس‌ازجنگ بر او چیره شده بودبهیچوجه موافق با دخول‌درجنگ دیگری نبود ودرقوای نظامی خویش‌توانائی ورود درجنگ جهانی دوم رانمیدید. سرداران ارتش فرانسه همه مردمانی خسته و فرسوده و نا امید از فتح و پیشرفت در نبرد بودند و فقط نظریات وافکاردفاعی داشتند بطوریکه این سرداران‌وارتش اینکشور برای یك «جنگ تعرضی» بهیچوجه مهیا نبودند . از سوی دیگر معلوم نبود حکومت انگلستان پس ازاینکه‌برای جلوگیری ازفشار فرانسه بآلمان‌ونشان دادن عکس العمل از طرف آندولت در مورد اشغال مجدد ناحیه‌رن‌ازطرف هیتلر بهر وسیله ای متشبث و پیروز شد و در ۱۹۳۸ هم فرانسه را وادار کرد که بچکواسلواکی‌فشار آورد تاتسلیم شرایط آلمان‌بشودحال‌چگونه میتواندآین متفق ضعیف وناراضی‌را بعقب و بزورطرفدار سیاست مقاومت درمقابل متجاوز بنماید؟»

«روسیه شوروی نیز ازجنگ جهانگیراول و دوره پس از آن خاطرات‌تلخ وناگواری داشت وروابط دوستانه‌ای بین انگلستان و روسیه شوروی و بین‌فرانسه و آنکشور علیرغم امضای پیمان فرانسه وروسیه در ۱۹۳۵ وجود نداشت. روسیه شوروی بهیچوجه مایل نبود که درجنگی بکمك لهستان شرکت کند که زیر رژیم

نازی و روسیه کمونیست حتی بطور موقت هم عقد پیمانـی امکان پذیر نیست . در لندن نیز همین اشتباهات و حسابهای غلط در مورد شوروی و لهستان وجود داشت بطوریکه بعضی محافل مسئول عقیده داشتند که لهستان متحدی مهمتر و متجانستر از شوروی میباشد . فکر تشکیل جبهه مشترکی کـه بلافاصله پس از ورود ارتش آلمان بپراگ پایتخت چکواسلواکی مورد بحث محافل سیاسی انگلیس قرار گرفت بر اثر رویه نا مساعد لهستان در بوته اجمال افتاد اما در عوض یك پیمان دوجانبه باحکومت ورشو بامضاء رسید و پیش از آنکه مذاکراتی بامسکو بعمل آید برومانی نیز تضمین داده شد و وقتی هم کـه مذاکرات با شوروی شروع شد رویه و بر خورد نمایندگان دولتهای باختری چنان بود که گوئی کمال لطف و مساعدت را دارند از اینکه از شوروی دعوت میکنند که بتحکیم و تقویت دیواری که از رومانی ولهستان بین آن کشور و آلمان بوجود آمده بپردازد ودر این امر بانها کمك نماید . اماحقیقت اینست که لهستان مایل نبود شوروی در این زمینه کار جدی انجام دهد . لهستان که در جنگ بین المللی اول بدست هر دوی ایندولتها (آلمان و شوروی) شکست خورده و دوباره قدرت را بدست آورده بود خود را از جانب هردوی آنها در معرض خطر میدید و از هر کدام آنها ضعیفتر بود وسیاستی را تعقیب میکرد که سیاست موازنه بین آلمان وشوروی بود ودر پر توی این سیاست گاهی آن دودولت را بهم میانداخت بدون آنکه درمقابل هیچیك از آنها تعهدی قبول بکند . همکاری نزدیك دولتهای باختری خواه با روسیه شوروی وخواه با دولتهای محور بزیان لهستان بود ولی در عین حال عدم تمایل دولت چمبرلن باینکـه اروپا رابدو گروه متخاصم تقسیم کند با سیاست لهستان بیشتر سازش داشت. اولیای امور لهستان باخونسردی و آرامش خاطر ناظر مذاکرات مربوط بعقد پیمان اتفاق ثلاثه جدیدی بودند واطمینان داشتند که این مذاکرات بجائی نخواهد رسید و خود نیز نه میل داشتند و نه علتی میدیدند که برای توفیق مذاکرات تلاش واقدامی بکنند. خلاصه اینکه آنها جداً معتقد بودند که حصول تفاهم و توافق بین آلمان نازی و روسیه بلشویك امری محال و امکان نا پذیر است .»

با دولتهای باختری جانب حزم و احتیاط را رعایت کند همانطوریکه دول غرب نیز در معاملات وروابط خودبا روسیه محتاط وهوشیار بودند . البته این قبیل ملاحظات مانع تسریع مذاکرات و حصول موفقیت در آن بود . نکته دوم این بود که روسیه شوروی میخواست در صورتیکه با دول باختری داخل در اتحادی شود در اروپای خاوری مقام اول را عهده دار گردد . وسعت خاك وقدرت اتحاد جماهیر شوروی باو حق میداد که چنین توقعی را داشته باشد ولی این امر از نظر دولتهای باختری و دول کوچك اروپای خاوری اشکالاتی ایجاد میکرد . زیرا اگر شوروی در اروپای خاوری مقام اول را احراز مینمود این امر منجر میشد باینکه دولتهای کوچك آن ناحیه از لحاظ سیاسی تحت اطاعت و انقیاد دولت شوروی در آیند و بتدریج داخل در سیستم دولتهای تحت نفوذ شوروی بشوند ودر آن مستهلك گردند واین کاری بود که دولت انگلیس هر گزحاضر نمیشدتن بآن دردهد.دولت انگلیس باآنکه امتیازاتی که طی مذاکرات فیمابین بشوروی میداد اما هرگزمایل نبود که کشورهای همسایه شوروی را ازفنلاندتارومانی جزء منطقه نفوذ مشروع شوروی بدانند . ممکن بود که آلمان بدین امرراضی شود ولی تنظیم کنندگان مقررات ورسای وپیمانهای پس ازسال ۱۹۱۸ و میثاق جامعه ملل وامضا کنندگان قراردادهای تضمینی ماههای مارس- آوریل ۱۹۳۹ ممکن نبود بچنین عملی مبادرت نمایند . البته اگر دولتهای باختری ازاین لحاظ در مقابل عمل انجام شده‌ای قرارمیگرفتند امردیگری بود . شوروی با عقد پیمان اتحادی با انگلیس و فرانسه حتی نمیتوانست امید آنرا داشته باشد که اراضی مشرق خط « کورزن » را که دولتهای متفق سابقاً بوی تخصیص داده بودند مجدداً بدست آورد. بنا براین مضرات ومخاطرات اتحادروسیه شوروی با دولتهای باختری بیش ازمنافع و فواید آن بود . تنها درصورتی دولت شوروی میتوانست دست اتحاد بسوی باختر دراز بکند که یك خطر فوری از جانب آلمان موجودیت ویرا تهدید نماید .»

«ازطرف دیگر لهستانیها در باره قدرت و نیرومندی خودغلوو مبالغه مینمودند و قدرت روسیه شوروی را ناچیز میدانستند و مصرانه عقیده داشتند که بین آلمان

باز دارد وانگهی واضح بود که اگر هیتلر میخواست با دولت شوروی پیمانی امضاء بکند باید نظریات و شرایط پیشنهادی شوروی راقبول نماید . از اینرو شوروی نیز احتیاج بمذاکرات با آلمان نازی داشت ولی استالین در عین حال که به هیتلر نزدیك شد بمذاکرات خود با دولتهای باختری نیز ادامه داد .»

« هنگامیکه هیتلر موفق بدریافت امضاء پیمان عدم تجاوز از دولت شوروی شد اطمینان حاصل کرد کـه در صورت حمله بلهستان دولتهای باختری جرأت نخواهند کرد که بطرفداری و دفاع از لهستان قیام کنند . پس بار دیگر دو سیاست در برلن تعقیب میشد : یکی سیاست ریبن تروب که خواهان جنگ است و دیگری سیاست مارشال گورینگ که مایل است کنفراس دیگری مانند کنفراس مونیخ تشکیل گردد. هیتلر در اولین ساعات بعدازظهرروز ۲۵ اوت فرمانی صادر کرد که روز بعد ساعت چهار و نیم صبح ارتش آلمان لهستان را مورد حمله قرار بدهد. اما همان روز بعد از ظهر درساعت پنج وسی پنج دقیقه پیمانی بین انگلیس و لهستان درلندن بامضاء رسیدو چون هیتلر در آنموقع فقط ۲۳ لشکر در باختر داشت ازاینروساعت ۶/۳۰ بعداز ظهر حکم حمله بلهستانرا ملغی نمود .

اما بین ۲۵ و ۳۱ اوت چه واقعه‌ای اتفاق افتاد که هیتلر را مجدداً مصمم بحمله بلهستان نمود معلوم نیست؟ میتوان حدس زد که وی معتقد بود کـه فرانسه حاضر و آماده بجنگ نیست و عدم آمادگی و اکراه فرانسه بورود درجنگ جهانی دوم در لحظه آخر باعث خواهد شد که انگلیس نیز از دخول بجنگ خود داری کند لیکن چیزی که هیتلر بحساب نیاورده واز آن غفلت ورزیده بودهمانا قدرت واستقامت و نیروی مقاومت ملت انگلیس تحت رهبری زمامدار بزرگ وتوانای خویش (مقصود پروفسور نامیر چرچیل است) وجنون وسفاهت خودش بوده است چنانکه هیتلر در ۲۵ اوت ۱۹۳۹ به «نویل هندرسن» سفیر کبیر انگلیس در برلن اظهار داشت « که روسیه و آلمان هرگز باردیگر اسلحه بروی هم نخواهند کشید» اما دو سال بعد روسیه را بدون جهت و سبب مورد حمله و تاخت و تاز قرار داد » .

هیتلر حتی تا اواخر ماه مارس ۱۹۳۹ ظاهراً معتقد بود که ممکن است از راه تطمیع ویا تهدید لهستان را وادار باطاعت واعطای امتیازاتی بآلمان نماید و بنابر این وقتی که مطمئن شد بین لهستان و انگلستان پیمان تضمین متقابل امضا شده سخت بر آشفته و خشمگین شد و بالنتیجه مصمم گردید که کار را با لهستان یکسره کند. اما ابتدا میخواست که سایر دولتها آن کشور را یکه وتنها بگذارند وریبن تروب باووعده داده بود که چنین کاری امکان پذیر است و دولتهای باختری هیچوقت «بخاطر دانتزیگ» وارد جنگ نمیشوند. اما بتدریج درمغز زمامداران آلمان شبهه و تردید ایجادشد. ریبن تروب که خواهان جنگ بود بهیتلر اصرار میورزید که بااتحاد جماهیر شوروی پیمانی منعقدبکند. لیکن مارشال گورینگ ترجیح میداد که فکر عقد پیمان با شوروی بعنوان وسیله‌ای برای تهدید وارعاب دولتهای باختری و دولت لهستان مورد استفاد قرار بگیرد.»

«ظاهراً چنین بنظر میرسد که هیتلر در جریان این بحران همواره معتقد بود که اگر لهستان را مورد حمله قرار بدهد با دولتهای باختری داخل در جنگ نخواهد شد ولی در اواخر ماه ژوئن اطمینان حاصل کرد که باید احتمال جنگ با باختر را بحساب آورد. از اینرو مدتی باین فکر افتاد که با شوروی کنار بیاید اما بازمدتی ظاهراً دچار تردید شد و از حمله بلهستان در آینده نزدیك انصراف حاصل نمود. يك ماه بعد سرانجام تصمیم گرفت که برای عقد پیمان با دولت شوروی اقدام بکند امری که در این موضوع مشوق هیتلر شد بدون تردید شکست مذاکرات انگلیس و فرانسه با شوروی بود. اما وارد شدن شوروی در مذاکرات سیاسی با هیتلر نیز در فکر زمامداران شوروی خطرناك بنظر میرسید زیرا ممکن بود هیتلر این مذاکرات را وسیله تهدید و ارعاب دولتهای باختری و لهستان قرار بدهد واز آنها برای تشکیل يك اتحادیه ضد شوروی امتیازاتی کسب کند. از طرف دیگر هیتلر نمیتوانست حمله بلهستان را تا دیرتر ازاول سپتامبر ۱۹۳۹ بتأخیر اندازد زیرابیم آن بود که بارانهای مفصل پائیزی لهستان لشکرهای زره پوش آلمان را ازحرکت

سیاست دولتهای بزرگ در کشورهای حوضه دانوب بین دو جنگ جهانی

(۱۹۱٤ - ۱۹۳۹)

فصل اول

علل و موجبات تجزیه امپراطوری اطریش و هنگری

چنانکه میدانیم اروپای مرکزی و حوضه شط دانوب دراواخر جنگ جهانی اول در نتیجه انقراض سلسله سلطنتی هابسبورگ و تجزیه امپراطوری اطریش وهنگری بدولتهای متعددی تقسیم شد و بهمان نحو که حکومتهای گوناگونی درشبه جزیره بالکان درقرن نوزدهم بوجود آمد دولتهای جانشین این امپراطوری نیزدچار همان تعدد و تنوع گردیدند و این امر اهمیت زیادی در تاریخ سیاسی اروپا ازسال ۱۹۱۹ میلادی ببعدداشته است .

البته پیش بینی این حادثه یعنی تجزیه امپراطوری اطریش - هنگری مشکل نبوده است زیرا ازاواخر قرن نوزدهم یعنی حوالی سالهای ۱۸۹۸ -۱۸۹۹ دیپلماتها و سیاستمداران اروپا تصور میکردند که سلطنت سلسله هابسبورگ روز مرگ فرانسوا ژوزف که از سال ۱۸٤۸ براین امپراطوری حکومت میکرد منقرض و امپراطوری اطریش - هنگری ازهم پاشیده خواهد شد واین واقعه درسال ۱۹۱٦ در بحبوحه جنگ صورت گرفت اما اعتماد واطمینان سیاستمداران درعدم ثبات وبقاء این امپراطوری همواره براین اصل استوار بوده که مردم این دو کشور از ملیتهای مختلف تشکیل شده است یعنی ازسال ۱۸٦۷ باآنکه امپراطوری اطریش وهنگری بصورت دودولت متحد مشروطه سلطنتی که یك پادشاه داشتند درآمد که در بعضی

مسائل حکومت مشترکی داشته ولی در بسیاری مسائل دیگر استقلال خودرا حفظ کرده بودند وبا وجود اتحاد دودولت درشخص پادشاه مردم این‌سرزمین روی‌صلح وآرامش را ندیدند وعلت آن‌اختلاف ملیت‌های متعدد این سامان است ازلحاظ‌زبان و نژاد:طبق‌آمارسال ۱۹۱۰ درکشوراطریش تقریباً سی ویك میلیون نفوس‌زندگی میکرده که ازاین جمله فقط ۹۹۵۰۰۰۰ نفر بزبان آلمانی تکلم میکردند وبقیه که زبانشان غیرآلمانی بودمرکب میشدنداز۶میلیون ونیم چك وتقریباً ۴۹۰۰۰۰۰نفر لهستانی و۳میلیون ونیم روتنی که در ناحیه گالیسی میزیستند و۲میلیون‌اسلاوهای جنوبی و ۷۰۰هزارنفر ایتالیائی . درکشور هنگری هم از بیست میلیون نفوس که مجموع سکنه‌آنست مجارها فقط نیمی از آنرا تشکیل میدادند (۹۹۴۵۰۰۰ نفر) وبقیه ساکنین مجارستان یابزبان رومانی (قریب ۳میلیون) یااسلواکی (۲ میلیون) ویا روتنی حرف میزدند .

علاوه براین‌اقلیت‌ها ونژادها اسلاوهای جنوبی که شامل کرواتها وسربها میشده‌اهمیت بسیار داشته است . بطورکلی‌آلمانها ۳۵٪ جمعیت اطریش و مجارها ۴۷٪ نفوس هنگری را تشکیل میدادند وحال‌آنکه‌ازنظرسیاسی ازسال ۱۸۶۷ ببعد آلمانها دراطریش ومجارها درهنگری علیرغم میل نژادهای دیگر تفوق وسیادت را بدست‌آورده بودند .

دراین اوضاع واحوال طبیعی است که باب اعتراض وشکایت اقلیت‌های ملی یعنی ملیتهای مختلف ساکن این کشور بازاست‌زیرا مقامی را که شایسته‌آن‌میباشند در دودولت احراز نکرده‌اند وبهمین مناسبت‌موضوع اقلیت‌های ملی قبل از سال ۱۹۱۴ دراطریش ـ هنگری مشکلات بزرگی پیش‌آورده وپیوسته خاطر اولیای امور کشوررا بخود مشغول داشته است .

حقیقت مطلب آنستکه هدف اعتراض وشکایت ملیت‌ها ونهضت آنها تا این تاریخ بیشتر احراز خودمختاری بوده است نه کوشش در راه تجزیه طلبی بعبارت دیگر اقلیت‌های ملی بطورعموم موافق با ادامه‌حیات وبقای امپراطوری اطریش‌ـ هنگری بوده وفقط خواهان اصلاح سازمان سیاسی این امپراطوری هستند و فقط بعضی‌افراد یوگواسلاو نیازمند ایجاد نهضت‌تجزیه طلبی‌اند. اما وجود این‌اختلافات بین ملیت‌های ساکن اطریش ـ هنگری موضوع بسیارمهمی برای این‌دولت بشمار

میرفته ودرحقیقت همین مشکلات که از نهضت ملیت ها سرچشمه گرفته علت اساسی تصمیم مهمی است که اولیای این‌دولت درماه ژوئیه ۱۹۱٤ گرفتند وبجنگ سربستان رفتند واین تصادم قوای دودولت منجر ببروز اختلاف بین اطریش و روسیه تزاری گردید و بالنتیجه جنگ عمومی دراروپا در ۱۹۱٤ شروع شد.

اما بروزجنگ بدون شك اتحاد داخلی امپراطوری اطریش ـ هنگری را بخطر می‌انداخت(۱) وچون اختلاف عمیقی بین‌احساسات ملیت‌ها و نژادهای ساکن

---

۱ ـ جنگ جهانی‌اول‌دراین‌امر نفوذ وتأثیر بسیارداشته‌است‌وباآنکه‌درامپراطوری اطریش ـ هنگری دستگاه اداری بین نژادهای مختلف ساکن‌آن کشور برحسب ظاهر پیوستگی‌را حفظ میکرده معهذا نمی‌توان گفت همه‌مردم این کشوررا در پیشرفت امور مربوط بجنگ ساعی بوده وبدان جنبه‌ملی داده‌است زیرا هرچند اقلیت‌های نژادی‌قبل ازسال ۱۹۱٤ (باستثنای معدودی ازآنها) تمایلات تجزیه‌طلبی ازخود بروزنداده‌اند اما جنگ جهانی برای دسته‌های فعال اقلیت نژادی که موجودیت ملی خویش‌راحفظ کرده‌اند بهترین موقع وفرصت مناسبی‌است برای خارج شدن اززیرسلطه آلمانها ومجارها. علاوه براین اولیای حکومت امپراطوری اطریش هنگری هیچگاه فراموش نمیکنند که دسته‌های مختلف نژاد اسلاومانند لهستانی‌ها وروتنی‌های مقیم گالیسی و چکهای ناحیه بهم واسلواکهای ساکن نواحی‌سرحدات‌شمالی‌هنگری واسلون‌هائی که درمنطقه‌ایستری بسرمیبرند وکروآت‌ها وسربهای ساکن هنگری جنوبی تقریباً ۴۹٪ مجموع نفوس امپراطوری را تشکیل‌میدهند واگرلهستانی‌ها دارای احساسات‌شدیدضدروسی هستنددر عوض بعضی ازافرادروشنفکرچك وروحانیون سربی ارتدوکس‌مذهب بسیار متمایل و مأنوس به‌همکاری بااسلاوهامی‌باشند. ازطرف‌دیگرزمامداران‌اطریش ـ هنگری‌بخوبی آگاه هستندکه قریب سه‌میلیون رومانی‌نژاد درناحیه ترانسیلوانی هنگری ودر حدود هفتصد هزارنفر ایتالیائی درنواحی ترانتن‌وایستری درشهرهای ساحلی منطقه دالماسی متمایل به‌رومانی‌وایتالیاهستندواین‌دودولت باوجودآنکه‌مدت سی‌سال‌ازدیپلماسی‌وسیاست آلمان واطریش پیروی میکردند درماه اوت۱۹۱٤ بی‌طرفی خودرا اعلام کردند ودربدو امروارد درجنگ جهانی نشدند. همینطوراگر در هنگری قانون انتخابات اکثریت را بمجارها داده وبنابراین حکومت مجلس‌را مفتوح‌ومشغول بکار نگهداشته برعکس در اطریش نخست‌وزیرجرأت تشکیل‌جلسات مجلس معروف به‌رایش‌سرات‌را ندارد چون در مراجعه به‌آراء عمومی بطورقطع اکثریت‌را مردم غیرآلمانی خواهندبرد و بهمین جهت دولت بکمك تصویب‌نامه‌هائی که خود وضع‌میکند حکومت‌می‌نماید. درضمن چنانکه بعداً خواهدگذشت بی‌مناسبت نیست بدانیم‌پس‌ازاینکه‌جنگ‌طولانی‌شد رؤسای نهضت‌مقاومت چك‌ها که دارای‌تمایلات‌دموکراسی له‌کشورهای‌باختری اروپا بودند مانندطماس‌مازاریك

بقیه حاشیه درصفحه بعد

امپراطوری وجود داشت ممکن نبود که ملت متفقاً نظر واحدی درباره جنگ ابراز بکند و بهمین مناسبت حکومت اطریش تنها دولتی در بین کشورهای متحارب بوده است که جرئت نکرد و کلاء مجلس شوری را در مدت بیش از دو سال دعوت بانعقاد جلسات بکند و در تمام این دوران بموجب یکی از مواد قانون اساسی حکومت کرد که باو اجازه میداد که در غیبت مجلس بکمك تصویب نامه بامر قانون گزاری بپردازد و همین امر دلیل آن است که دولت صلاح نمیدانست با وکلای ملت مجتمعاً روبرو شود.

پس باید ملاحظه کرد که تطور مسئله ملیت ها و اقلیت های ملی اطریش ـ هنگری که در حقیقت همان موضوع موجودیت این دو امپراطوری است که فقط در شخص پادشاه متحد شده‌اند در دوره جنگ جهانی اول (۱۹۱٤ – ۱۹۱۸) بچه کیفیت بوده و چگونه سرانجام منتهی به از هم پاشیده شدن و تجزیه آن دولت گردید؟ برای حل این موضوع اولاً باید بمطالعه نهضتی که از اعتراض‌ها و شکایات اقلیت ملی در اطریش ـ هنگری بوجود آمده پرداخت و سپس از سیاستی که دولت های متفق در این امر در پیش گرفته‌اند بحث نمود.

۱ ـ اعتراض وشکایت اقلیت‌های ملی و تشکیل نهضت مقاومت ـ نخستین نکته‌ای که باختصار باید بدان اشاره نمود روش و اسلوبی است که در پیشرفت این نهضت بکار برده شده است زیرا در بین ملیت های مختلف اطریش ـ هنگری این امر یکنواخت نبوده و بیك صورت انجام نگرفته است مثلاً بعضی از دسته‌ها و نژادها فقط اندك فعالیتی از خود در اینراه بروز داده اند مانند لهستانی های مقیم گالیسی که مخصوصاً دارای احساسات ضد روسی هستند و از روسها بمراتب بیش از اطریشی‌ها و هنگریها متنفراند. اهمیت نژادهای دیگر از نظر کمیت بدرجه‌ای نبوده که بتوانند

بقیه حاشیه ازصفحه قبل

وادوارد بنش واستفانیك ویکی از رهبران نهضت ملی دالماتها موفق بخروج از اطریش و اخذ تماس درخارج از اینکشور بادشمنان دولت اطریش ـ هنگری شدند. حتی در طی زمستان سخت سال ۱۹۱٤ ـ ۱۹۱٥ سران ارتش اطریش ـ هنگری در بعضی از دستجات ارتش که چکها در آن‌ها اکثریت داشتند مشاهده کردند که در انجام وظایف سربازی تملل و تسامح مینمایند. برای جلوگیری از این وقایع وممانعت از هم پاشیدن زمام امور کشور حکومتهای اطریش وهنگری دروین و بوداپست ناچار باعمال زور شدند.

عمل مهمی انجام دهند مانند ایتالیائیهائی که تحت حکومت امپراطوری اطریش-هنگری بسر میبردند و مجموعاً به ۷۰۰ هزار نفر بالغ میشدند. البته اعتراضات آنان بسیار شدید بوده و در این طریق مخصوصاً در ناحیه ترانتن قدمهای بزرگی برداشته و بفعالیت‌های مهمی دست زدند. اما برای بقای امپراطوری این نهضت خطر عمده‌ای در بر نداشته بلکه نهضت ملی چك و نهضت ملی یوگواسلاو مخصوصاً بمراتب خطرناکتر بشمار میرفتند و بهمین مناسبت اطلاع بیشتری از این دو نهضت لازم است:

(۱) موضوع چکها - چنانکه در پیش گذشت در حوالی سال ۱۹۱۰ چکها در اطریش قریب ۶ میلیون و نیم بودند. چك ها ملت باهوش و تکامل یافته‌ای بشمار میروند یعنی دارای تربیت سیاسی بوده و وجدان ملی آنان در نتیجه رستاخیز ملی که که از سال ۱۸۳۰ بوجود آمد بیدار شده است و این موضوع باآنکه چك‌ها قریب سه قرن است که تحت تسلط اطریشی ها در آمده‌اند صورت تحقق بخود گرفته. امادر مقابل نهضت ملی چك ها مشکلات بزرگی وجود داشته است که اهم آن از قرار زیر است:

نخستین مانع آنست که دعاوی چك‌ها قبل از سال ۱۹۱٤ در خارج از اطریش انتشار و توسعه نیافته و در کشورهای فرانسه و انگلیس فقط عده کمی اشخاص از دعاوی چك‌ها اطلاع داشتند بنابراین این نهضت بهیچوجه قابل مقایسه با موضوع استقلال و نهضت آزادی لهستان نیست که هرفرد فرانسوی در جریان قرن نوزدهم و آغاز قرن بیستم از آن مستحضر شده است پس چکها برای کمك گرفتن از دیگران و پیدا کردن یار و یاوری در خارجه بمراتب بیش از لهستانی‌ها در این تاریخ مجبور بابراز فعالیت و کوشش برای شناسانیدن دعاوی خویشتن هستند.

مشکل دوم آنستکه تمام روشنفکران چك که در رأس نهضت ملی قبل از سال ۱۹۱٤ قرار داشتند همه بیك موضوع واحدی توجه ندارند بلکه دو رشته تمایلات نزد آنها ملاحظه میشود که یکی از آنها در شخص طماس مازاریك و ادوار بنش تجسم یافته است و مظهر تمایلات دیگر شخصی بنام کرامار(۱) است تمایل مازاریك و ادوار بنش همانا پیوستن بدولتهای غربی اروپا یعنی کشورهای باختری مانند فرانسه و انگلیس است و توجه کرامار بطرف روسیه تزاری میباشد زیرا معتقد باحساسات همکاری بین اسلاوهاست.

---

(۱) Kramar

مانع سوم در آنستکه بعلت موقع جغرافیائی کشور چك و اسلواکی این نواحی درخارج از اطریش - هنگری هیچگونه کانونی که به آن به پیوندند ندارند پس تنها راه حل مسئله استقلال چك ها در تجزیه کامل امپراطوری اطریش - هنگری و قطعه قطعه شدن این کشور است. و حال آنکه راه حل مسئله تجدید حیات لهستان با انتزاع ناحیه گالیسی از اطریش - هنگری امکان پذیر میگردد و این امر موجب انهدام این امپراطوری نمیگردد. پس در مورد چك ها وجود این مشکل اخیر از همه مهمتر است.

حال باید دید رؤساء نهضت استقلال چك ها چگونه اقدام و عمل کرده اند؛ نهضت چکها دارای دو جنبه کاملاً متفاوت از یکدیگر است یعنی مشتمل است بر یك نهضت مقاومت خارجی و یك نهضت مقاومت داخلی. نهضت مقاومت در خارج بدینطریق صورت گرفت که از ماه سپتامبر ۱۹۱٤ یعنی از نخستین ماههای جنگ جهانی بعضی از رؤساء نهضت ملی و مخصوصاً طماس مازاریك معتقد شدند که بروز جنگ فرصت مناسب و موقع مساعدی برای بدست آوردن استقلال ملت چك است. اما تبلیغ بنفع استقلال چك ها درصورتی ممکن است که آنها از حدود امپراطوری اطریش - هنگری خارج شوند زیرا درداخل این کشور اداره پلیس از این تبلیغات بدون شك جلوگیری میکند. بنابراین باید از سرحدات این امپراطوری خارج شد و بار سفر بربست و در خارج از آن کانونی برای تبلیغ بنفع استقلال چکها ایجاد کرد. طماس مازاریك بهمین وسیله متوسل شد و در ۱۷ دسامبر ۱۹۱٤ از شهر پراغ خارج شد و ادوارد بنش نیز کمی بعد راه خارج کشور را در پیش گرفت و این دو نفر بکمك یکدیگر و شخص دیگری بنام استفانیك(۱) در خارجه یك رشته سازمانهائی ایجاد کردند مانند شورای چك و اسلواك که ابتدا در پاریس بود و اتحاد چکو اسلواك ها که در اتازونی امریکا تشکیل شد زیرا قریب دو میلیون مهاجر چك در این کشور (در ابتدای سال ۱۹۱٥) میزیستند. در سال ۱۹۱٦ نیز سازمان دیگری بنام «شورای ملی چك» بوجود آمد که مازاریك رئیس و بنش دبیر کل آن گردید و در این شورای ملی در پاریس و لندن تماسهائی مخصوصاً با محافل مورخین گرفتند. در فرانسه نیز دو نفر فعالیت زیادی برای انتشار و توسعه اندیشه استقلال چك ها بین سالهای ۱۹۱٤ و ۱۹۱۸ ابراز داشته اند که یکی ارنس دنی (۲)

(۱) Stefanik

(۲) Ernest Denis

استاد دانشگاه سوربن ودیگری آیزن‌من(۱) جانشین وی در این مؤسسه علمی بوده است . در انگلستان نیز شخصی که بیش‌ازدیگران برای نشرو بسط دعاوی چکها کار کرده و بهواخواهی آنان بین‌همان سنوات(۱۹۱٤ و ۱۹۱۸) برخاسته مورخی‌موسوم به ستون - واتسن(۲) بوده‌است . شورای ملی چکهااداره مطبوعاتی بوجودآورد ویك‌سلسله انتشارات بطبع رسانید مانند «ملت چك» و«جهان اسلاو» وتوانست در دانشگاه لندن منبرتدریسی ایجادنماید که مازاریك شاغل آن‌شد واهمیت‌زیادی در تبلیغ‌اندیشه‌استقلال کشور چك‌هاداشته‌است. بالاخره بایددر نظر گرفت که‌شورای‌ملی گردان‌پیاده نظامی ازداو طلبان چك تشکیل‌دادو وافراد آن‌در صفوف‌ارتش‌فرانسه که در جبهه جنگ بودندازسال ۱۹۱۵ وارد شدند . البته‌این‌واحدارتش کوچکی بیش نیست معهذاوجود آن حاکی ازاراده‌ملت چك‌ومبارزه‌درراه‌استقلال‌است. بعداً متدرجاً فعالیت چکها توسعه پیدا کرد از جمله شورای ملی کوشش نمود که بدولتهای فرانسه و انگلیس اهمیت استقلال کشور چکهارانشان بدهد وبه‌آنان بفهماند که‌درچه‌حدودی این‌استقلال‌ممکن‌است‌صورت‌بگیرد والبته‌دراین‌ضمن‌از آنان پنهان نمیکرد که شرط اساسی تحقق یافتن‌این‌امرهمانا تجزیه‌امپراطوری اطریش وهنگری‌است.

اما موضوعی که‌برمشکلات‌این‌امرمی افزودآنستکه‌درعین‌حال که‌این‌شورای ملی چکها بفعالیت‌خویش‌درفرانسه‌وانگلیس‌ادامه‌میداد یك‌شورای ملی‌چك‌دیگری هم درروسیه تحت ریاست شخصی‌بنام دوریچ(۳) تشکیل‌شده‌بود وبین شورای ملی پاریس وشورای‌ملی روسیه هیچگونه وحدت‌نظری وجود نداشت .

آن‌عده ازرؤسای نهضت‌ملی چکها که نخواستند از اطریش هنگری خارج شوند مانند کرامار مخصوصاً سعی درایجادنهضت مقاومتی درداخله کشور کردند و البته این‌نهضت مقاومت‌آرامی بود که سران آن‌مخفیانه به‌تبلیغاتی دست‌زدندتاچکها را ازخریداوراق قرضه دولتی بازدارند وروزنامه هائی که بزبان چکی طبع‌میشد ازدرج اخباری که حکومت اطریش هنگری‌بمنظور طبع ونشر برای‌آنها میفرستاد خودداری نمایند وبمنظور آنکه دست باقدام‌عملی هم‌زده باشند سربازان چك‌را که درصفوف ارتش اطریش هنگری میجنگیدند مجبور بنافرمانی کردند چنانکه در

(۱) Eisenmann
(۲) Seton - Watson
(۳) Dürich

زمستان سال ۱۹۱۴ - ۱۹۱۵ حداقل پنج یا شش فوج از عمرات ارتش چك كه تازه وارد صفوف ارتش اطریش شده بودند از حركت بمیدان جنگ سرباز زدند و یا چنان باكراه عمل كردند كه وجود آنها بهیچوجه در جبهه جنگ تأثیری نداشته است.

اما علاوه براین مقاومت که با بردباری صورت میگرفت مبارزات شدیدی نیز وجود داشته که بوسیله جمعیت مخفی معروف به مافیا اداره میشد و بجاسوسی و تخریب دستگاه اقتصادی می‌پرداخت و همکارانی در جمعیت های ورزشی مخصوصاً جمعیت معروف به (سوکول) (۱) داشت. لیکن رؤسا این مقاومت بیش از این بعمل دیگری دست نزدند زیرا بخوبی پی برده بودند که دراین زمان انقلاب مسلحانه امکان ندارد مخصوصاً که عکس العمل دولت اطریش درمقابل آنها نیز شدید بود و جمعیت سوکول را دراکتوبر ۱۹۱۵ منحل کرد و ازمجموع سی و چهار روزنامه ای که بزبان چك منتشر میشد بیست و یك جریده ازطرف دولت توقیف گردید و بالاخره کرامار بازداشت و محکوم بمرگ شد وسرانجام این محکومیت به ۱۵ سال حبس تبدیل گردید.

اما بین نهضت مقاومت درخارج از کشور که تحت اداره مازاریك و ادوارد بنش قرار داشت و نهضت مقاومت داخلی که کرامار درراس آن قرار گرفته بود اتفاق واتحادی وجود نداشت واگر کتاب خاطرات ذیقیمت وجالب توجهی را که ادوارد بنش تحت عنوان «خاطرات جنگ وانقلاب» منتشر نموده مطالعه کنیم می‌بینیم که درسالهای ۱۹۱۵ و یا ۱۹۱۶ هنگامیکه مؤلف این رساله در پاریس ولندن بسر میبرده دچار دغدغه خاطر و اضطراب شدیدی شده بود زیرا میدید که اساس وپایه و هدف نهضت مقاومتی که درخارج از کشور قرار دارد بکلی با نهضت مقاومت داخلی متفاوت است. علاوه براین کلیه نفوس چك واسلواك وارد دراین دو نهضت نبوده‌اند زیرا درمحافل روشنفکران افرادی دیده میشدند که معتقد بلزوم وجود وادامه حیات وبقاء امپراطوری اطریش وهنگری هستند چون میگفتند این امپراطوری بمنزله سدی درمقابل پیشرفت وتوسعه نهضت نژاد ژرمن است. ووقایعی که درسالهای ۱۹۳۸ و ۱۹۳۹ دراروپا حادث شد صحت نظریات آنانرا مدلل داشته است. زیرا بعقیده آنان با تشکیل دولت چکواسلواکی مستقلی دولت بس ضعیفی دراین ناحیه اروپا ایجاد خواهد شد و نخواهد توانست جلوی گسترش وبسط نهضت توسعه وپیشرفت نژاد ژرمن را بگیرد

---

(۱) Sokols

پس منطقی است که این اشخاص مخالف باشرکت و همکاری در نهضتی باشند که موجب استقلال دولت چکواسلواکی میگردد چون اینان خواهان خودمختاری چکها در حدود ونفوذ امپراطوری اطریش وهنگری هستند .

در نتیجه این اختلاف نظر تااواخر سال ۱۹۱۶ وضع مبهمی از این حیث دوام داشت. ولی درسال ۱۹۱۷ دوحادثه باعث تغییراتی شده است: یکی ظهور انقلاب روسیه وسقوط تزار وانقراض سلسله سلطنتی رومانف است که بالنتیجه اختلاف نظر بین شورای ملی چك مقیم روسیه وشورای ملی مقیم پاریس ولندن برطرف شد یعنی پس ازسقوط تزار روسیه شورای ملی چك که در روسیه بوجود آمده بود تابع برنامه شورای ملی دیگر که در نتیجه فعالیت مازاریك و بنش تشکیل شده است گردید. ازطرف دیگر احزاب سیاسی چك درداخل کشور در اواخر سال ۱۹۱۶ تصمیم گرفتند که اتحادیه‌ای تشکیل دهند تا سیاست ملی را تعیین کنند ولی آنها ادعای استقلال چکها را ننمودند بلکه درماه مارس ۱۹۱۷ نیز هنوز حاضر بمذاکرات با دولت اطریش ـ هنگری بمنظور حل مسئله ملیت‌ها برای تأمین منافع دولت امپراطوری و سلسله سلطنتی هابسبورگ (چنانکه درمتن اعلامیه آنها نوشته شده) بودند یعنی قبول میکردند که تحت اداره سلسله سلطنتی هابسبورگ ادامه بحیات خوددهند .

فقط درابتدای سال ۱۹۱۸ است که وحدت کاملی در نهضت استقلال چکها براساس برنامه مازاریك وادوار بنش صورت گرفت وشورای ملی که درشهر پراك بود بتاریخ ۶ ژانویه ۱۹۱۸ پیشنهادی را تصویب کرد که البته سانسور دولت اطریش انتشار آنرا غدقن نمود وحاکی از این امر بود که ملت چك خواهان استقلال کشور خود میباشد و مایل است دولتی دموکراسی که صاحب قدرت حاکمه باشد بوجود آورد ملت چك دراین دولت بسایر اقلیت‌های ملی تساوی و برخورداری وتمتع از حقوق آنها را اعطا میکند .

(۲) مسئله یوگواسلاوها ـ حال اگر بمسئله اقلیت یوگواسلاو عطف توجهی بنمائیم مشاهده خواهیم کرد که حل آن موضوع نیز بمشکلات و موانعی برخورده است . چنانکه میدانیم درقسمت جنوب امپراطوری اطریش ـ هنگری درسال ۱۹۱٤ درحدود ده تا ۱۲ میلیون نفوس اسلاو نژاد میزیستند . این اسلاوها ازنظر موقعیت جغرافیائی مجاور کشور سلطنتی ومستقل سرب اند که پس از جنگهای معروف ببالکانی

در ۱۹۱۳ توسعه یافت ولی برروی‌هم بیش از چهارمیلیون و نیم نفوس نداشت معهذا کشور صربستان درمقابل اسلاوهای جنوبی بمنزله یك کانون الحاق وجذب آنان بشمار میرفته‌است. لیکن در اینراه نیز دورشته مشکلات وجودداشت: یکی آنکه نفوس یوگواسلاو نژاد مقیم اطریش - هنگری گذشته تاریخی‌مشترکی ندارد و از سال ۱۹۰۲ کروآت‌ها عملاً مطیع مجارهای‌هنگری بوده‌اند درصورتیکه سربها تاآغاز قرن نوزدهم تحت انقیاد ترکهای عثمانی بسر میبردند. درنتیجه تحول وتکامل‌تاریخی این نفوس درطول قرون متمادی درمحیطها ومناطق متفاوت از یکدیگر صورت گرفته‌است ازسوی‌دیگرمذهب‌سربها ارتدوکس‌و کروآتها واسلونیها کاتولیك‌اند وازاین اختلاف درمذهب اختلافی درالفبای این ملت‌ها ایجاد گردیده یعنی بعضی از آنها باالفبای‌سیریل چیزمینوشتند ودیگران الفبای لاتین‌را انتخاب کرده بودند البته ازسال ۱۸۳۰ کوششی بعمل‌آمده بود که بین کروآت‌ها وسرب‌ها ازنظرفرهنگی نزدیکی صورت بگیرد وحتی ازسال ۱۹۰۵ ببعد طبق‌تصمیمی که دربندر فیوم‌اتخاذ شد موافقت‌نامه سیاسی بین کروآتها وسربها امضاء گردید. بااین‌حال قلب سربهای ساکن اطریش متوجه سلطنت‌نشین‌سرب وانظار کروآتها واسلون‌ها کمترمعطوف بسلسله سلطنتی صربستان بود.

پس نهضت‌اتحاد یوگو-اسلاوها درسالهای ۱۹۱٤-۱۹۱۵مانندنهضت‌استقلال چك‌هابا‌ایجاد مقاومت‌درخارج از کشوروتقویت مقاومت‌داخلی نضج وقوتی گرفت‌و مقاومت‌داخلی‌منجربمبارزه‌شدیدی بادولت‌اطریش‌شد،یعنی‌عده‌زیادی‌ازآنهاتوقیف‌و بمحکومیت‌های‌سخت که‌اغلب اعدام‌بود وهمچنین‌بگروگان گرفتن وحبس‌طولانی محکوم‌شدند مقاومت‌درخارج‌از کشور نیزتحت‌اداره‌دونفربنام‌سوپیلو(۱)وترومبیچ(۲) قرار گرفت. سوپیلو دراواخر سال ۱۹۱٤بفرانسه‌آمد ودرپاریس باوزیرامورخارجه وقت فرانسه، دلکاسه ملاقاتی نمود ولی ترومبیچ ابتدا درلندن وسپس در پاریس در آغاز سال ۱۹۱٤ فعالیت خودرا شروع کرد و کمیته ملی یوگو-اسلاورا ایجاد نمود ولی چون بین‌سربها و کروآت‌ها اتحادکاملی وجود نداشت میتوان گفت این کمیته حقیقتاً ایجادنشده‌است زیرا سرب‌ها طرفدار الحاق به‌سلطنت‌نشین صربستان و کروآت‌ها مخالف بااین‌امربودند.

(۱) Supilo
(۲) Trumbitch

پس از ورود ایتالیا در جنگ جهانی اول در ماه مه ۱۹۱۵ چون برای ترغیب این دولت بمداخلت در جنگ بنفع متفقین دول فرانسه وانگلیس وروسیه تزاری مواعید زیادی درباره تصرف سواحل دریای آدریاتیك بمو داده بودند سرب‌ها و کروآتها معتقد شدند که منافع آنان پایمال شده‌است وحتی کار باینجا کشید که کروآتهائی که در صفوف ارتش اطریش وهنگری مبارزه میکردند باشوق وذوق بجنگ باایتالیائیها میرفتند . پس دراین اوضاع واحوال رسیدن بموافقی بین نهضت یوگواسلاوها و دول غربی اروپا مشکل مینمود .

اما درسال ۱۹۱۷ درنتیجه انعقاد پیمان کرفو (۲۰ ماه ژوئیه ۱۹۱۷) دراوضاع آرامش وبهبود بیشتری ایجاد شد یعنی بین ترومبیچ که رئیس کمیته ملی یوگواسلاوی است و پاشیچ(۱) نخست‌وزیر سربستان که بجزیره کرفو پناهنده شده بود (زیراسراسر کشور سربستان در اینزمان تحت تصرف اطریش ـ هنگری درآمده است) قراردادی منعقد گردید. بموجب قرارداد کرفو مقرر شد که هدف نهائی نهضت یوگواسلاوها ایجاد دولت یوگواسلاوی است که شامل کلیه نواحی سرب و کروآت واسلون نشین خواهد بود همچنین این دولت تحت اداره سلسله سلطنتی سربی یعنی سلسله قره‌جورجویچ قرار میگیرد وموسوم به سلطنت نشین سرب‌ها و کروآت‌ها واسلونها خواهد شد.

البته درداخل حدود وثغور این کشور خودمختاری محلی وجوددارد و بهریك از نژاد های مختلف حق آزادی مذهب و بکار بردن الفبای مخصوص خویش داده میشود. بموجب قرارداد کرفو وحدت یوگواسلاوی برسمیت شناخته شد. اما بایددر نظر داشت که یکی از نژاد های عمده یوگواسلاوی یعنی اسلونها نماینده بکرفو نفرستاده بودند زیرا رئیس این‌دسته یکنفر اسلونی موسوم به کوروزك(۲) است که هنوز موافق بااتحاد یوگواسلاوها نیست وفقط درماه فوریه سال ۱۹۱۸ بالاخره وی باین عقیده ایمان آورد ودرآتیه موافق باایجاد دولت مستقل سرب و کروآت واسلونها گردید .

بنابراین نباید تصور نمود که تشکیل نهضت ملیت‌ها در بین چك‌ها ویوگواسلاوها باتفاق آراء بوده و بطور سریع از بدو امر صورت گرفته است چون تمایل عمومی اغلب

(۱) Pachitch

(۲) Korosec

بر آنست که پس از گذشت وقایع برای آن صورتی را قائل بشوند که با حقیقت متفاوت است وبا آن مطابقت ندارد چنانکه در این مورد نیز مدت مدیدی لازم بوده است تا برنامهٔ وحدت عمل را در هریك از این نهضت‌ها کلیه افراد قبول کنند پس باید جویا شد ودید که در این شرایط با آنکه حکومتهای اطریش وهنگری بقدر کفایت وقت تفکر و تأمل در این باره داشته‌اند در طول سالهای ۱۹۱۵ و۱۹۱۶ و۱۹۱۷ آیا اندیشیده‌اند که چه سیاستی در مقابل آنها باید در پیش بگیرند؟ چون با تردیدی که دچار زعمای قوم در نهضت ملیت‌ها شده است ایندو حکومت قدرت داشتند که تا حدودی بانتظارات اقلیت‌های ملی جامه عمل بپوشانند تا این نهضت‌ها صورت نهضت انقلابی بخود نگیرد. آیا باین فکر بوده‌اند و به تعقیب چنین سیاستی دست زده‌اند؟ مطالعه وقایع نشان میدهد که امنای دولت اطریش ابداً توجهی باین امر معطوف نکرده‌اند. تا زمانی که فرانسوا ژوزف امپراطور سالخورده در حیات بود وسلطنت میکرد یعنی تا ماه نوامبر ۱۹۱٦ سیاست اولیاء دولتهای اطریش وهنگری همانا سیاست سرکوبی وقلع وقمع ملیت‌ها بود یعنی باقدامات پلیسی وتوقیف افراد مبادرت کرده‌اند وکوچکترین امتیازی بملیت‌ها نداده‌اند. پس از مرگ فرانسوا ژوزف شارل بسلطنت رسید وشارل امپراطور جدید اطریش ـ هنگری نه جرأت وجسارتی داشت ونه مردی قوی الاراده بود ولی البته دارای تمایلات آزادیخواهی است بهرصورت وی در اطریش مجلس شوری را افتتاح کرد ودر پارلمان از دعاوی ملیت‌ها طرفداری شد. اما شارل نتوانست سیاست دولت را درامر ملیت‌ها بوضع ثابت ومعینی در آورد با آنکه قرائن وامارات زیادی دال بر آنست که در نیمهٔ دوم سال ۱۹۱۷ وآغاز ۱۹۱۸ او بدین فکر بوده است(۱). از جمله شارل تصور میکرد امکان دارد که امپراطوری

---

(۱) اززمان رسیدن بسلطنت اطریش وهنگری امپراطور شارل نرمشی درسیاست دولت اطریش نسبت بملت‌ها بوجود آورد چنانکه رئیس دفتر امپراطوری پلزر ـ هودیتز Polzer – Hoditz در ماه آوریل ۱۹۱۷ طرح اصلاحی تنظیم کرد که تا حدودی ازدعاوی آنها پشتیبانی مینمود ورضایت خاطر آنان را جلب می کرد زیرا در این تاریخ باستثنای ایتالیائی‌های اطریش که معتقد و مصمم پیوستن بکشور ایتالیا بودند ملیت‌ها خواستار خودمختاری‌اند. لیکن شخصیت‌های سیاسی اطریش موافق بااجرای این طرح نیستند وهمینکه امپراطور شارل درصدد انتخاب شخصیت تازه‌ای باسم ژوزف ردلیش J Redlich برآمد درمقابل اعتراضات دولت آلمان مجبور بتجدید نظر درتصمیم خود

بقیه پاورقی درصفحه بعد

اطریش ـ هنگری را با اعطای خود مختاری بهریك از نژاد ها در داخل حدود امپراطوری که بصورت دولت فدرال و یا بشکل اتحادیه‌ای از دولتهـا در آمده باشد براساس نوینی بنیان بگذارد و بدین طریق هریك از این دسته نژادها تحت اداره سلسله سلطنتی هابسبورگ بتوانند بآزادی زندگی کنند یعنی در اداره امور جاری خود بحد کافی از آزادی برخوردار باشند. لیکن شارل نتوانست عقاید خود را عملی کند زیرا از یکطرف بمقاومت ادارات آلمانی در اطریش برمیخورد وازسوی دیگر در هنگری با شخصیت قوی پنجهٔ یعنی نخست وزیر آنکشور کنت اتین تیزا(۱) سروکار داشت که فوق‌العاده مخالف باملیت‌ها بود. در نتیجه هیچگونه اقدامی برای سازش بانهضت اقلیتهای ملی صورت نگرفت.

(۲) سیاست متفقین درباره ملیت های اطریش ـ هنگری - موضوع دومی که در مسئله اقلیت‌های ملی امپراطوری اطریش ـ هنگری حائز اهمیت بسیار است مطالعه سیاست دولتهای متفق دراین‌باره است بعبارت دیگر چون نهضت ملیت‌هـا برای سیاست اطریش ـ هنگری مشکلات بزرگ داخلی ایجاد میکرد بنابراین منطقی بنظر میآید که متفقین یعنی دولتهای فرانسه وانگلیس وروسیه وبعداً ایالات متحده آمریکای شمالی ازاین امر بمنزله عاملی برای تشدید گرفتاریها ومشکلات دشمن خود که همانا دولت اطریش ـ هنگری است استفاده نموده باشند.

البته این دولتها می‌توانستند دراین امر دوسیاست در پیش بگیرند. اولاً سیاستی که هدفش تقویت وتشجیع ملیت‌های امپراطوری بابراز عکس‌العمل واعتراض و

بقیه پاورقی از صفحه قبل

گردید ، اما درهنگری امپراطور شارل بفکر افتاد که قانون انتخابات را که اکثریت بمجارها میداد تغییردهد تااقلیت‌های ملی نیز بتوانند دعاوی خودرا اظهار نمایند وبهمین مناسبت درماه مه ۱۹۱۷ نخست وزیر اتین تیزا را که باکمال قوت‌ازاین طرح ها جلوگیری می‌کرد ازکار بر کنار ساخت . ولی نخست وزیر جدید استرهازی Esterhazy نیزچندان روی موافقت با این امر نشان نداد وبنابراین سیاست امپراطور شارل عملی نشد و همینکه پلزر ـ هودیتز درماه نوامبر ۱۹۱۷ استعفاداد همه پی بردند که باین اصلاحات پایان داده شده‌است وازاین تاریخ ببعد رهبران نهضت‌های ملی خواستار استقلال سرزمینهائی شدند که هم‌نژادانشان درآنجا ساکن‌اند زیرا دیگر امیدی در بدست آوردن خود مختاری ندارند برای تفصیل بیشتری دراین‌موضوع مراجعه‌شود بکتاب پیررنوون جلدهفتم تاریخ روابط بین‌المللی صفحه ۱۱۰ و ۱۱۱

(۱) Etienne Tisza

شکایت باشد تا بتوان یك نهضت انقلابی در آن کشور ایجاد کرد که بالنتیجه منتهی به ازهم پاشیدن وتجزیه اطریش - هنگری بشود . سیاست دوم آنستکه ازاضطراب و دغدغه خاطر اولیای حکومت اطریش - هنگری که اطمینانی به آتیه نداشتند متفقین استفاده کرده واین دولت را مجبور بامضای قرارداد صلح جداگانه‌ای با آنها بنمایند. این دو راه حل که در بدایت امر بنظر میرسد که ازیکدیگر متفاوت‌اند در بعضی موارد باهم نوعی همبستگی داشتند یعنی دولتهای متفق میتوانستند باتشویق وتشجیع ملیت های اطریش - هنگری باغتشاش وشورش اضطراب خاطراولیای حکومت اطریش - هنگری را فراهم آورند وسپس درصورتیکه این دولت بامضای قرار داد صلح جداگانه‌ای تن در میداد متفقین از کمك ملیت ها دست بردارند و آنهارا در تعیین سرنوشت خود تنها بگذارند .

اما انتخاب بین یکی از این دو سیاست تابع اوضاع نظامی و جنگی‌عمومی بوده است یعنی امیدواری متفقین بامضای صلح جداگانه‌ای با اطریش - هنگری که علی الاجبار آن را قبول مینمود بشرطی افزوده میشد که شکست هائی نصیب آن دولت بشود و ضعیفتر گردد . ازطرف دیگر انتخاب یکی ازاین دو راه حل بستگی بامنافع دولتهای فرانسه وانگلیس وروسیه و بعداً تا از ونی آمریکانیز داشت وازاین لحاظ موضوع اساسی که بمیان می آمد لزوم یا عدم لزوم تجزیه امپراطوری اطریش - هنگری است بعبارة اخری اگر این تجزیه امکان پذیر میشد باید دید آیا این امر مطلوب و بجا و شایسته است زیرا بدون شك نتیجه تجزیه اطریش - هنگری تقسیم اروپای ناحیه دانوب بعده زیادی دولتهای کوچك شبیه بحکومت های بالکان میبود ودرصورت تحقق یافتن این امر دراین منطقه دولتهای ضعیف تشکیل میگردید که مقاومت کمتری در آتیه مثلاً در مقابل گسترش وپیشرفت نژاد آلمانی از خودشان خواهند داد .

حقیقت امر آنستکه تحولات سیاست متفقین درسه مرحله صورت گرفت یعنی درحالیکه خودرا با اوضاع و احوال وحوادث زمان تطبیق میدادند تغییراتی دراین سیاست بوجود آورده‌اند .

مرحله اول تا ژانویه ۱۹۱۷ - دراین دوران اولیای امور انگلیس وفرانسه اصولاً ملاطفت ومساعدت نسبت بملیت های اطریش - هنگری ازخودشان میدهند ولی

دراین راه هم هردم تحت تأثیر تردید و ابهامی که دامنگیر اولیای حکومت روسیه تزاری شده قرار گرفته‌اند و آنچه نشان میدهد که متفقین جانب ملاطفت ودوستی را درباره ملیت‌ها رعایت‌میکنند وقایعی نظیرملاقات آریستید بریان نخست‌وزیر فرانسه است در۱۹۱۶ با مازاریك که‌رئیس‌شورای ملی چك واسلواك میباشد. درنتیجه این ملاقات اعلامیه‌ای‌درروزنامه‌فرانسوی ماتن منتشرشده‌مبنی براینکه نخست‌وزیر فرانسه «تعلق‌خاطر و همفکری وهمدردی خودرا در راه عملی‌شدن دعاوی مشروع ملت چکواسلواك ابراز داشته است».

البته این ابراز علاقه متضمن خطری برای فرانسه‌نیست زیرا دراین‌تاریخ هیچ کس نمیدانست «دعاوی مشروع ملت‌چکواسلواك» چیست وهنوز اختلاف‌نظر بین اولیای نهضت مقاومت‌چك درخارج و داخل اطریش ـ هنگری وجود داشت . از طرف دیگر درحالیکه انگلیسها باایجاد منبرتدریس طماس مازاریك معروف در دانشگاه لندن موافقت نمودند و دعاوی رؤسای نهضت یوگو- اسلاوهارا با دقت گوش کردند بهنگام دخول ایتالیا در جنگ جهانی بنفع متفقین از تقویت یوگو- اسلاوی دست برداشتند ومواعیدی در منطقه‌آدریاتیك بایتالیائیها دادند که موافق و متناسب بامنافع یوگو-اسلاوی نبود . درباره لهستانی‌های ساکن‌روسیه نیز فرانسه همیشه ابرازتمایل کرده بود که اقلاً از خود مختاری درداخل حدود امپراطوری روسیه تزاری بهره‌مند شوند ولی‌چنانکه ملاحظه میشود این‌تمایلات بسیارمبهم‌بود، زیرا سیاست‌روسیه بهیچوجه باسیاست فرانسه‌وانگلیس دراینباره موافقتی نداشت وبرای نشان‌دادن این اختلاف‌نظر باید بموارد زیرتوجه نمود :

درباره مسئله استقلال‌چك‌ها: درآوریل۱۹۱۶ شورای ملی‌چك که در روسیه بوجودآمد درصدد تشکیل ارتش چکواسلواك در روسیه برآمد چون عده افراد چك واسلواك درروسیه زیادبود بدینمعنی که درضمن عملیات نظامی علیه اطریش‌ـ هنگری عده‌زیادی محبوسین چك که در صفوف ارتش اطریش و هنگری خدمت میکردند واغلب بسهولت تسلیم شده‌اند بدست روس‌ها افتادند پس ممکن بود این محبوسین چك را ازاردوگاه‌های خودخلاص‌نموده وهنگی از چك‌ها تشکیل‌دهند. اما تزارروسیه که درابتدا بااین امرموافقت نموده بود بعداً مخالفت کرد و ازاسنادی که دردست‌است چنین‌مستفاده‌میشود که ادارات سیاسی دولت‌روسیه معتقد بودند که

ایجاد هنگی از چکها درروسیه ممکن است بصورت کانون نفوذ انگلیس در آید و بیم آن را داشته اند که بوسیله این هنگ چکی عقاید طماس مازاریك وادوار بنش در روسیه نفوذ یابد وچون این عقاید جنبه دموکراسی داشت تزار روسیه حاضر به بروز و نفوذ این افکار در روسیه نبود .

درمورد مسئله نهضت یوگواسلاوها هم حکومت روسیه بسیار موافق ومساعد باسرب های ارتودکس مذهب است وبمراتب تعلق خاطر کمتری نسبت بکروآتها که کاتولیك مذهب اند نشان میدهد چنانکه در تمام مذاکرات مربوط بحل مسئله آدریاتیك بهنگام دخول ایتالیا در جنگ جهانی بنفع متفقین ملاحظه میکنیم که حکومت روسیه اگر موضوع دفاع از منافع سرب ها بمیان می آمد بسرسختی مقاومت نموده و روی سازشی بمتفقین نشان نمیدهد ولی کمال بی اعتنائی را در برابر منافع کروآت ها و اسلون ها ابراز میکنند .

بالاخره درامر خودمختاری لهستانی ها نیز اولیای دولت روسیه کلمات ملاطفت آمیزی درمقابل متفقین برزبان آوردند ولی تاسقوط تزار نیکلای دوم اقدامی در این باره ننمودند وهیچ برنامه ای که متضمن خودمختاری لهستانی ها باشد و دولت های فرانسه وانگلستان خواستار آن هستند تنظیم نکردند .

دولتهای فرانسه وانگلیس و روسیه تزاری فقط در دو موضوع از سیاست مشترکی دراین تاریخ پیروی نمودند واین دوموضوع یکی مسئله دعاوی ایتالیائی ها ودیگری موضوع رومانی است .

اولاً - درقرارداد اتحادی که باروسیه درلندن در ۲۵ ماه آوریل ۱۹۱۵ منعقد شد مسئله سرنوشت ایتالیائی های ساکن اطریش - هنگری فقط درروی کاغذ تعیین شد ولی درهمین ضمن با یتالیائی ها وعده دادند که اراضی وسیعی که نفوس غیر ایتالیائی ساکن آنند (مخصوصاً اسلاوها) تحت تصرف آنها درخواهد آمد .

ثانیاً - درموضوع رومانی : بهنگام ورود ایتالیائی ها درجنگ ضمن قرار داد اتحادی که مورخ ۱۷ ماه اوت ۱۹۱۶ امضا شد برومنها وعده تصرف نواحی ترانسیلوانی و بانات دتمسوار(۱) وبوکووین یعنی اراضی که اکثریت نفوس آن رومنی بود ولی در ضمن نژادهای غیررومنی نیز در آنجا میزیستند داده شد باملاحظه این وقایع معلوم

(۱) B. de Temsvar

میشود که متفقین از سیاست پیوسته‌ای پیروی نمیکردند بلکه دولتهای فرانسه وانگلیس وروسیه تزاری طبق اوضاع روزعمل میکردند یعنی باقداماتی دست میزنند که متضاد بایکدیگراند ودرمجموع این رشته اقدامات رهبری مشترکی مشاهده نمیشود .

فقط پس ازسقوط تزار نیکلای دوم یعنی بعد ازماه مارس ۱۹۱۷ است که مانع اساسی ناشی ازاختلاف نظر بین روسیه ازیکطرف وفرانسه وانگلیس ازسوی دیگر ازبین رفته وحکومت موقتی روسیه درموضوع ملیت‌های اطریش ـ هنگری سیاستی درپیش گرفته که موافق باخط مشی دولتهای غربی اروپااست . درنتیجه درماه مارس ۱۹۱۷ چنین تصور کردند که موقع مساعدی پیش آمده وفرانسه وانگلیس میتوانند سیاست مساعد وموافقی با ملیتهای اطریش ـ هنگری درپیش گیرند و حال آنکه باقداماتی دست زدند که درست نقطه مخالف آنچه تصور میرفت بوده‌است.

۲ ـ پس درمرحله دوم که ازماه مارس ۱۹۱۷ تامارس ۱۹۱۸ ادامه داشته‌است دولتهای فرانسه وانگلیس وحتی اتازونی امریکا پس ازورود درجنگ بنفع متفقین بهیچوجه توجهی بمنافع اقلیتهای ملی اطریش ـ هنگری ننمودند وعلت آنست که در این دوران فرانسه وانگلیس امیدواری زیادی بامضای قرارداد صلح جداگانه‌ای با دولت اطریش ـ هنگری دارند. امپراطور شارل چهارم که درنوامبر ۱۹۱۶ بجای فرانسوا ـ ژوزف که درگذشته‌است بسلطنت رسید بدلایل زیادی که دردست است احساس نمود که باورود اتازونی درجنگ جهانی دولتهای اروپای مرکزی یعنی متحدین وی در آتیه دور یانزدیکی مغلوب خواهندشد پس بفکرافتاد که با دشمن تماس بگیرد و منافع خودرا اقلاً دراین کشاکش جنگ تأمین نماید .

تماس بین امپراطور شارل و متفقین چندین مرتبه برقرار شد ولی باید دید این مناسبات برچه اساسی استوار بوده است ؟ دراین موضوع ازبدوامر یکسوء تفاهم مهمی وجودداشته زیرا کوشش امپراطور شارل بمنظور انعقادقرارداد صلح جداگانه نیست بلکه مطمح نظروی امضای صلح عمومی است یعنی اوتمایل دارد مذاکراتی را بافرانسه وانگلیس شروع بکند باامیدآنکه بعداً آلمان درمقابل این عمل انجام یافته مجبور بپیروی ازسیاست وی شود وحال آنکه هدف فرانسه وانگلیس امضای قرارداد صلح جداگانه‌ای با اطریش ـ هنگری است نه صلح عمومی . اماعلت اینکه مدتها طول کشید تا طرفین باین سوء تفاهم پی بردند و مسئولیت امر متوجه شخص شاهزاده

سیکست دبوربن- پارم(۱) است که نخستین میانجی و واسطه این تماسها بین امپراطور شارل وفرانسه وانگلیس بوده است. شاهزاده سیکست دبوربن - پارم درسال ۱۹۲۰ کتابی منتشر کرد که مؤلف آن شخصی بنام مانته‌یر(۲) و تحت عنوان «اقدام شاهزاده سیکست دبوربن- پارم بصلح جداگانه» طبع شده است. دراین کتاب طبق اسنادی که در دست این شاهزاده است نقشی راکه وی درمذاکرات صلح بین اطریش- هنگری و فرانسه وانگلیس داشته تشریح گردیده است مؤلف متن نامه‌ای راکه امپراطورشارل نوشته ومیبایستی به‌رئیس جمهور فرانسه تسلیم گردد در این کتاب انتشار داده ودر صفحه مقابل آن سواد این نامه راکه البته به‌آلمانی است طبع کرده و همینکه متن آلمانی ومتن فرانسه را بایکدیگر مقایسه‌میکنند مشاهده میشود که درمتن فرانسوی نامه که تسلیم رئیس جمهوری فرانسه بوسیله شاهزاده سیکست دبوربن گردیده و مدعی‌اند که بوسیله امپراطورشارل نوشته شده است اظهار تمایل بانعقاد قرارداد صلح جداگانه‌ای بافرانسه‌وانگلیس شده‌است درحالیکه کلمه «جداگانه» درمتن آلمانی موجود نیست ودراین نامه امپراطور شارل فقط میگوید که متمایل بانعقاد صلح است و کلیه مذاکرات براساس این‌سوء تفاهم ادامه پیدا کرده‌است.

درحقیقت این‌مذاکرات چندین‌مرتبه ازنو شروع‌شده‌است. ازابتدای امر وتا اواخرماه مه ۱۹۱۷ بوسیله شاهزاده سیکست دبوربن - پارم مذاکرات ادامه داشته ولی دراین نخستین مرحله مذاکرات‌منتهی بشکست شده زیرادولت‌اطریش‌ـهنگری درعین‌حال که بفکرصلح است مایل بحفظ اراضی کشورخویش است در صورتیکه فرانسه وانگلیس بهنگام ورود ایتالیا بجنگ جهانی بعضی از نواحی امپراطوری اطریش - هنگری را بایتالیا وعده داده بودند وبرای متفقین امکان‌نداشت که‌نقض قول خودرا بنمایند وچون دولت‌ایتالیا بهیچوجه راضی‌نبود که ازالحاق این اراضی بکشور خود صرف‌ نظر نماید مذاکرات صلح منتهی بعدم موفقیت گردید. سپس مذاکرات از نو بصورت وساطت بین عمال ونماینده های ستادهای ارتش دوطرف شروع شد که از طرف فرانسه کنت آرمان (۳) و از طرف اطریش - هنگری

---

(۱) Sixte de Bourbon – Parme

(۲) Manteyer

(۳) Comte Armand

کنت رورترا(۱) نامزد این مهم عظمی شده بودند. کنت آرمان صحبت از صلح جداگانه میکند ولی جواب کنت رورترا آنست که تمایل امپراطور شارل بصلح است و نه صلح جداگانه. برای دفعه سوم درماه دسامبر۱۹۱۷ مذاکرات توسط رجل سیاسی معروفی که ازافریقای جنوبی آمده یعنی تیمسار اسمتز(۲) که عضو وزارت جنگ انگلیس است شروع شد تیمسار اسمتز باموافقت دولتهای انگلیس وفرانسه بسوئیس مسافرت نمود ودرشهرژنو مذاکراتی بادیپلمات اطریشی باسم کنت مانسدورف(۳) کرد. در این ملاقات اسمتز اظهار داشت که فرانسه و انگلیس مایلند صلح جداگانه‌ای بااطریش ـ هنگری منعقد بنمایند و اگر اینـدولت باین امر تن در دهد نه تنها کلیه اراضی امپراطوری را حفظ خواهد کرد بلکه متفقین پیشنهاد میکنند که اتحادیه‌ای از چند دولت تشکیل دهد که رومنها و لهستانیها و یوگو ـ اسلاوها هم در آن داخل شوند . چنین دولت عظیمی بنام اطریش ـ هنگری همیـکه بدینطریق بوجود آمد بمنزله‌وزنه‌ای برای تعادل باوزنه آلمان خواهد شد . بدون شك این طرح کاملاً زائیده تخیلات متفقین است زیرا دولتهای فرانسه وانگلیس هیچگونه وسیله ای برای تحمیل این عقیده بدیگران نداشتند و یوگو ـ اسلاوها و رومنها بطور حتم رضایت باین امر نمیدادند. اما اساساً این مذاکرات تعقیب نشد زیرا کنت مانسدورف در جواب اسمتز اظهار نمود که نظر امپراطور شارل انعقاد صلح جداگانه‌ای نیست .

با وجوداین شکست ها دولتهای متفق ازاین امید دل بر نداشتند ودلیل آن اعلام مواد چهارده گانه رئیس جمهوروقت اتازونی امریکا(وودروویلسن)است در پیام ویلسن مورخ ۸ژانویه ۱۹۱۸ درباره ملیتهای اطریش ـ هنگری چنین نوشته شده است : ملل امپراطوری اطریش ـ هنگری آزادی کامل دارند که بطورخود مختار توسعه پیدا کنند (ملاحظه شود که ازکلمه استقلال ذکری درپیام نشده) در حقیقت تقاضای ویلسن درپیام خود اصلاح سازمان داخلی دولت اطریش ـ هنگری است. حال اگر بطرحهائی که مقدمة" برای تهیه این مواد چهارده گانه بکاررفته رجوع کنیم ملاحظه میکنیم که کارشناسان مشاور رئیس جمهوری امریکا این نظر را ابدوداده‌اند که: « سیاست ما باید مبنی برتشدید نارضایتیهای ملی دراطریش ـ هنگری باشد وسپس از نتیجه نهائی و

---

(۱) C te Revertéra

(۲) G. Smuts

(۳) Pr. Mensdoorff.

منطقی این نارضایتی‌ها که تجزیه امپراطوری اطریش - هنگری است باید جلوگیری بعمل آورد، بعبارت دیگر باید از اقلیتهای ملی بمنظور مرعوب نمودن اولیای حکومت اطریش - هنگری کاملاً استفاده نموده وسپس آنها را بسر نوشت خود بی‌یار ویاور واگذاریم و بدین طریق دولت اطریش - هنگری را مجبور بصلح جداگانه‌ای بنمائیم. در حقیقت این امر تاکتیك و وسیله‌ایست که کارشناسان امریکائی مایلند در این مسئله بکار ببرند. (۱)

پس قبول این نظر راه امکان کوشش نهائی را برای انعقاد صلح جداگانه‌ای با اطریش - هنگری بازمیگذارد ومتفقین از بذل این کوشش مضایقه نکرده‌اندیعنی هیئتی مأمورشد درماه فوریه ۱۹۱۸ بسوئیس برود بریاست نماینده شخصی ویلسن رئیس‌جمهور اتازونی که‌موسوم باستادهرون (۲)است.اسناد مربوط باین‌مأموریت‌رادر اتازونی منتشر کرده‌اند وپس‌ازمطالعه‌این‌اسناد ملاحظه‌میکنیم که‌هرون‌درسوئیس نماینده دولت اطریش معروف به‌پروفسور لاماش(۳) را که‌مردی آزادیخواه و کاملاً موافق‌بااصلاح‌سازمان‌داخلی‌دولت‌اطریش-هنگری بوده‌ملاقات‌نمود.پروفسور لاماش اظهار کرد که امپراطورشارل مایل‌است تغییرات اساسی در سازمان اطریش برپایه «خودمختاری» ملیتهائی که ساکن آن می‌باشند بدهد . اما درنامه ای که امپراطور شارل شخصاً برئیس‌جمهوری اتازونی ویلسن نگاشته ودرآن نظریات خودرا بیان کرده وبوسیله پادشاه اسپانی که سلطان کشوربی‌طرفی است تسلیم ویلسن گردید تا این‌درجه اظهارعلاقه باین‌اصلاحات اساسی نشده‌است . درجواب ویلسن مسائلی‌را مطرح کرده‌وجواب‌صریح‌ازاوخواسته‌است‌مثلاً نوشته آیاحاضرید که بتمایلات‌چکها ویوگو-اسلاوها پاسخ مثبت‌دهید؟ ولی‌درجواب خود امپراطورشارل نوشته‌است که ارضاء این قبیل تمایلات ممکن نیست و بنابراین مجدداً مذاکرات بشکست منتهی شده است .

معهذا ازسیروقایع‌چنین‌استنباط میشود که‌ویلسن بازهم‌مایل‌است‌بذل کوششی دراین‌موضوع بنماید. امایك‌حادثه‌ناگهانی‌خاتمه‌بدان داد وآن مشاجره قلمی‌معروفی

(۱) للوید‌جرج نخست‌وزیرانگلیس نیز دراین تاریخ اعلام‌کرده بود که تجزیه اطریش - هنگری ازجمله هدفهای جنگی‌متفیین نمیباشد .

(۲) Professeur Herron

(۳) Prof. Lammasch

است که ناگهان بین کلمانسو نخست‌وزیر فرانسه و وزیرامور خارجه هنگری کنت چرنین(۱) روی‌داد. کنت چرنین که مخالف انعقاد صلح جداگانه بافرانسه وانگلیس است درنطق مورخ ۲ آوریل ۱۹۱۸ خود بطور نابهنگام و بدون در نظر گرفتن مقتضیات وقت وزمان نه‌تنها بطوررسمی ابراز وفاداری نسبت به‌آلمان نمود (والبته دراین‌امرناچار بود) ولی اشاره باین‌مطلب کرد که چندی قبل‌فرانسه سعی نموده‌است مذاکره بادولت اطریش - هنگری بکند هرچند این مطلب صحیح بود اما نباید فراموش کرد که اولین اقدام بمذاکره‌ازطرف‌امپراطور شارل‌صورت گرفته نه‌بسعی دولت فرانسه‌وهمینکه کلمانسوجواب‌داد که، کنت‌چرنین دروغ‌میگوید، کنت‌چرنین رسماً اعلام‌نمود که نماینده‌ستادارتش فرانسه کنت آرمان بسوئیس آمده بودتانماینده دولت‌اطریش-هنگری‌را ملاقات‌نماید. کلمانسوهم‌درجواب‌نامه‌ای ازامپراطور شارل درجراید منتشر کرد که بوسیله شاهزاده سیکست دبوربن بحکومت فرانسه تسلیم گردیده ودرآن صریحاً شارل‌نوشته بود که دعاوی فرانسه برآلزاس-لرن بعقیده‌او مشروع، است ودرنتیجه انتشار این‌نامه‌نابهنگام کنت‌چرنین مجبور باستعفا گردید وهمین‌امرموفقیت بزرگی‌برای کلمانسوشمرده شد امانه‌موفقیت‌سیاسی زیراامپراطور اطریش شارل بعجله نزد قیصرویلهم دوم‌رفت وازاومعذرت خواست و قبول کرد که اتحادباآلمان‌رابرای‌مدت۲۰سال‌درقراردادجدیدی‌تجدید کندوهمراه‌بااتحادمالی‌بسیار وسیعی‌بین‌دو کشور باشد. درحقیقت‌این‌تنها‌نتیجه‌عملی‌مشاجره‌بین کلمانسووچرنین‌بوده و چون امپراطور شارل مطیع نظریات قیصر آلمان ویلهلم دوم گردید هیچگونه امیدی بانعقاد قرارداد صلح جداگانه باقی نماند.

۳- واز این تاریخ سومین مرحله‌سیاست متفقین شروع میشود که هدف آن تجزیه اطریش‌هنگری‌است وسعی‌متفقین‌معطوف‌به‌تشجیع وترغیب ملیت‌ها باقدامات انقلابی میگرددچنانکه‌ملاحظه‌میکنیم که کلمانسودراعلامیه‌خطاب‌بکمیسیون امور خارجه‌مجلس‌شورای‌فرانسه‌ودراعلامیه‌رئیس جمهوری اتازونی ویلسن مورخ ۲۹مه ۱۹۱۸موافقت خودرا با تجزیه امپراطوری اطریش- هنگری رسماً ابرازداشته‌اند وحال آنکه سال گذشته بهیچوجه ازاین‌موضوع سخنی درمیان نبود.

این توجه جدید سیاست متفقین مشکلات بزرگی‌رابوجودآورد. زیرادولت

(۱) Cte. Czernin

ایتالیا ابداً میلی بدین امر نداشت . البته دراینکه امپراطوری اطریش- هنگری ازهم پاشیده شده و منقرض گردد این دولت مخالفتی با آن نداشت اما بیك شرط که دولت یو گو - اسلاوی بجای آن ایجاد نشود زیرا ایتالیا جداً مخالف ایندولت است و از همین موضوع بخوبی پی میبریم که در آخرین ماههای جنگ جهانی فرانسه وانگلیس وحتی اتازونی امریکا مواعید صریحی بچکها ولهستانیها داده اند ولی ازاین مقوله بایو گو-اسلاوها سخنی درمیان نگذارده اند زیرا همین موضوع ممکن بود مشکل بزرگ و حتی تصادمی را باایتالیا ایجاد کند .

اما باآنکه بجای قول وقرار رسمی فقط مواعیدی ازطرف فرانسه وانگلیس و اتازونی بکلیه ملیتهای اطریش - هنگری داده شده معهذا این مواعید در سرنوشت این امپراطوری تأثیرقطعی داشته است زیرا این مواعید یا تعهدات شامل چکها نیز میشود وهمین موضوع لزوم تجزیه کامل دولت اطریش - هنگری را ایجاب میکند. این تعهدات که ازطرف متفقین واتازونی بملیتها داده شد باعث فعالیت جدیدی در نهضت مقاومت ملیتهای اطریش - هنگری ازماه ژوئیه ۱۹۱۸ ببعد گردید . بهمین مناسبت همینکه علائم وامارات شکست نظامی دولت اطریش - هنگری ظاهرشد بهنگام شکست بلغارستان در سپتامبر ۱۹۱۸ نمایندگان اقلیتهای ملی اطریش - هنگری رسماً در پشت میز خطابه مجلس شورایملی شهروین استقلال خودرا خواستار شدند وامپراطورشارل درصدد علاج آن برآمد وروز ۱۸ اکتوبر ۱۹۱۸ اعلامیه ای منتشر کرد ودرآن گفت که درمقابل ابرازاراده ملیتها تصمیم وی برآنست که اطریش را تبدیل بیك دولت فدرال (متحده) بنماید که درآن هریك از نژادها دراراضی خویش ازخودمختاری برخوردار گردد . درحقیقت اوهمان راه حلی را هم اکنون در نظر میگرفت که درچهارده ماده ویلسن بدان اشاره شده بود ولی وقت دیرشده است چون درنظر ویلسن ازآن تاریخ ببعد تغییراتی روی داده است. چنانکه درجوابی که ازطرف اتازونی امریکا در ۲۱ اکتوبر منتشرشد اعلام گردید که منبعد براساس خود مختاری راه حل این موضوع کافی بنظر نمیرسد وبمنظور ارضاء تمایلات خاص ملیتهای اطریش- هنگری راه حل آنرا باید بخود آنها واگذاشت . این اعلامیه ویلسن که درتمام مطبوعات دنیا منتشرشد بگفته یکنفراطریشی بمنزله بمبی بوده است که دستگاه امپراطوری اطریش - هنگری را منفجروکن فیکون ساخت چنانکه ازاین تاریخ ببعد پی درپی

شورای ملی چکو-اسلواکی استقلال جمهوری بدین نام و شورای یوگو- اسلاوی تشکیل دولت سرب و کروآت واسلون‌ها را اعلام نمود و نفوس آلمانی نژاد اطریش نیز در سی ام اکتوبر اراده خود را مبنی بر ایجاد دولت مستقل اطریش ابراز کرد.

چنانکه ملاحظه می‌شود تجزیه وازهم‌پاشیدن امپراطوری اطریش-هنگری در آخرین روزهای ماه اکتوبر ۱۹۱۸ یعنی قبل از انعقادقرارداد‌متار که‌جنگ جهانی ومدتی پیش ازتشکیل کنفرانس صلح صورت گرفت و باآنکه بدون شك وقایع و حوادث تاریخی نشان‌داده که این‌امر در نتیجه‌اراده ملتهاتحقق‌یافته است لیکن‌اراده ملتها ازسیاست‌اتازونی آمریکا وفرانسه‌وانگلیس کمك گرفته‌است هرچنداین‌سیاست تحت‌تأثیر بخصوص اصل‌مهم‌حق‌ملیتها درتعیین‌سرنوشت خود قرارنگرفته‌است‌زیرا تا ۱۹۱۷ متفقین حاضرنبودندازاین‌اصل‌مسلم صرف‌نظر کنند برعکس متفقین‌درسیاست خود احتیاجات وضروریات زمان‌را درنظرمیگرفتند وپیروی ازسیاست کمك‌بملیتها در۱۹۱۸ از طرف متفقین بمنزله توسل‌بآخرین چاره وتدبیر بوده‌است تاجنگ‌بنفع آنها هرچه‌زودتر خاتمه یابد.



فصل دوم

سیاست دولتهای بزرگ درمنطقه دانوب

بین سالهای ۱۹۲۰ - ۱۹۳۰

برای مطالعه مسائل سیاسی مربوط بکشورهای منطقه دانوب ضروری است که نظری به نقشه جغرافیائی این ناحیه بنمائیم درمجاورت کشوربزرگ آلمان که با وجود مشکلات ناشی ازاجرای قرارداد صلح ورسای معهذا ازلحاظ اقتصادی بین سالهای ۱۹۲٤ و۱۹۲۹ بسرعت پیشرفته وتجدیدحیات نموده است ودرتماس با کشور وسیع روسیه که هرچند موقتا ازمیدان فعالیت سیاسی اروپا دورشده باز هم عوامل اساسی قدرت را حفظ نموده حوضه دانوب پس ازجنگ جهانی اول بدولتهای متعددی تقسیم شده است مانند چکواسلواکی که طبق آمار سال ۱۹۲۱ دارای ۱۳۶۰۰۰۰۰ نفوس است که ۳۸۰۰۰۰۰ نفر آن نه ازنژادچك ونه اسلواك است واز آلمانی های ناحیه سودت (۳میلیون نفر) و۷۵۰۰۰۰ نفرمجار و۵۷۵هزار تا ۸۰هزار نفر لهستانی مرکب شده است ودولت رومانی که بزرگترین دولتهای اروپای جنوب شرقی بشمارمیرود وطبق معاهدات صلح ۱۹۱۹ دارای ۱۷میلیون ونیم نفوس است . ولی درآنجا هم ۱۳۰۰۰۰۰ نفر مجار و ۵۰۰ هزار نفر آلمانی در ناحیه ترانسیلوانی بسر میبرند . بالاخره دولتهای اطریش وهنگری که ازحیث وسعت و جمعیت بمراتب ازسایرین کوچکترانند چون اطریش دارای ۶میلیون ونیم وهنگری ۷میلیون ونیم نفوس دارد. درجنوب این منطقه سلطنت نشین سربها و کروآت ها واسلون هاست که تا ۱۹۲۱ چنین نامیده میشد وپس ازآن تاریخ موسوم بیوگواسلاوی گردیده وطبق آمار سال ۱۹۲۱ اندکی بیش از۱۲میلیون جمعیت دارد .

آنچه در بدایت‌امر پس از تامل در نقشه این کشورها جلب توجه خواننده‌را میکند همانا تقسیم این منطقه بدولتهای متعددی است که نتیجه مستقیم جنگ جهانی اول میباشد زیرا چنانکه گذشت قبل از این جنگ بجای این دولتها امپراطوری وسیع اطریش ـ هنگری در آنجا وجودداشت وواقعه مهم پس‌از جنگ جهانی همین تشکیل دولت های کوچك شبیه بدولتهای شبه جزیره بالکان‌است وازاین لحاظ شباهت بسیار بین این دومنطقه وجود دارد موضوع مهم‌دیگرآنست که پس‌ازتعیین سرنوشت نواحی مختلف این‌منطقه درسنوات ۱۹۱۹ - ۱۹۲۰ دودولتی که درحقیقت‌ازقربانیان جنگ بشماررفته‌اند یعنی اطریش‌و هنگری که مغلوب‌شده‌واراضی وسیعی‌را بنفع‌دولتهای مجاور ازدست داده‌اند پیوسته ازاین‌امرشاکی والبته راضی بادامه این‌وضع نیستند.

قطعه‌قطعه‌شدن حوضه رود دانوب باعث شده‌است که درمنطقه جنوب شرقی اروپا منطقه‌ای بدون ثبات وضعیف بوجودآید ودرنتیجه بدولتهای قوی مجاوراین ناحیه امکان توسعه وبسط‌اقتصادی ونفوذسیاسی را درآنجا میدهد وحال‌آنکه‌مدت های مدیدی وجودامپراطوری اطریش ـ هنگری ازاین‌لحاظ بمنزله‌سدی بوده‌است وهمینکه این امپراطوری بزرگ ازهم پاشیده‌شد دولتهای کوچك این‌منطقه‌تحت تأثیر ونفوذ کشورهای بزرگ مجاور آن قرار گرفتند.

این دولتهای قوی‌عبارتند از: روسیه که البته دردوران‌سالهای۱۹۲۲-۱۹۳۰ دولتی ضعیف بشمارمیرود وفقط پس ازخاتمه جنگ‌جهانی دوم‌است که تأثیرسیاست آن‌دولت دراین‌منطقه ودرشبه جزیره بالکان بخوبی محسوس خواهدشد ـ دیگر دولت آلمان که تاسال ۱۹۳۰ مانند روسیه دچارضعف گردیده درنتیجه شکست‌در جنگ ۱۹۱٤واجرای مقررات عهدنامه ورسای مقام‌مهمی درسیاست بین‌المللی ندارد ولی چملگی برآنند که این‌وضع برای‌آلمان موقتی است وچنانکه بعداً ملاحظه خواهیم نمود پس ازتحولاتی که درآلمان‌از۱۹۳۳ ببعد روی‌میدهد اروپای‌مرکزی منطقه توسعه وبسط نفوذآلمان خواهدشد.

انگلستان نیزچندان‌توجهی‌بمسائل مربوط‌بکشورهای حوضه‌دانوب‌وبالکان ندارد باستثنای یونان وآنهم بعلت منافعی‌است که انگلیس دردریای‌مدیترانه داردو بنابراین دراین تاریخ اولیای این کشورمایل نیستند هیچگونه مسئولیتی دراروپای شرقی بعهده بگیرند ـ اما تشویش خاطر اولیاء دولت ایتالیا البته پس از شکست

اطریش ـ هنگری وتجزیه آن امپراطوری تاحدی برطرف شده است زیرا از مزاحمت همسایه قوی پنجه خویش فارغ البال گردیده واز خطراتی که آن دولت متوجه سرحداتش مینمود اکنون درامانست چون از تجزیه امپراطوری اطریش ـ هنگری وسایل تأمین امنیت سرحدات شمالی ایتالیا فراهم گردیده واز آن پس همسرحد آن دولت ازشمال کشور کوچك اطریش است . بنابراین افکارعمومی ایتالیا موافق با تقسیم اروپای حوضه دانوب ازلحاظ سیاسی بوده است وامکان نفوذ وتأثیر آن دولت دراین منطقه مهیا گردیده مخصوصاً اگر درنظر آوریم که بندرمهم تریست که پس از جنگ جهانی بتصرف ایتالیادرآمد برای همیشه معبر تجارتی منطقه وسیعی ازاروپای مرکزی گردیده وکماکان نفوذ اقتصادی آن دولت درنواحی دور ازبندر محسوس است و چنانکه میدانیم همین نفوذ اقتصادی منتهی به نفوذسیاسی خواهدشد.

بالاخره تمایل اولیای دولت فرانسه دراین منطقه برآنست که وزنه‌ای ازلحاظ سیاسی درمقابل آلمان بوجود آورند وبنابراین کوشش آنها متوجه استقرار سیستم «اتحادیه‌های قفائی» وجلوگیری از بسط ونشر نفوذ اقتصادی آلمان در این ناحیه میباشد .

حال بایددید بین سالهای ۱۹۲۲ و۱۹۳۰ درمسائل مربوط بکشورهای منطقه دانوب چه تحولاتی صورت گرفته وباآنکه بین مسائل مربوط بکشورهای این ناحیه ودولتهای شبه جزیره بالکان بطورقطع ارتباطی موجوداست(چون بعضی ازدولتهای اروپای مرکزی مانندرومانی و مخصوصاً یوگواسلاوی هم جزء دولتهای بالکان وهم جزء کشورهای منطقه دانوب بشمارمیروند)معهذا برای سهولت بیشتری درمطالعه این موضوع تفکیکی قائل شده ومسائل مربوط بکشورهای بالکان درقسمت دیگر این کتاب بحث خواهد شد.

(۱) سیاست فرانسه وتشکیل اتحادصغیرـ پس ازانقراض سلسله هابسبورگها تجزیه امپراطوری اطریش ـ هنگری درپایان جنگ نتایج مشئومی برای اروپا داشته است درحقیقت در سال ۱۹۱۹ هنوز حکومت دولتهای غالب پی باهمیت این موضوع نبرده وازتجزیه این امپراطوری متأسف نیستند زیرا بعقیده زمامداران اتازونی وانگلستان وجود دولت اطریش ـ هنگری دراروپای سال ۱۹۱٤ بمنزله امری قدیمی و کهنه ومنسوخ شده است وباید ازمیان برود . دولت فرانسه از زمان

نخست‌وزیری کلمانسو با این عقیده وهمکارهمداستان بوده‌ودولت ایتالیا نیز چنانکه‌در پیش گذشت از این تاریخ ببعد بدون‌شك نفع مستقیمی در تجزیه امپراطوری اطریش۔ هنگری داشته است .

معهذا بنظر میرسد که در بعضی از محافل سیاسی فرانسه‌از انهدام این امپراطوری متأسف‌اند زیرا نظر این‌محافل بر آن است که اقلاً بین‌دولتهای جدید التأسیس که از تجزیه امپراطوری اطریش ـ هنگری و در خاك آن کشور بوجود آمده‌اند و دراصطلاح جاری «دولتهای جانشین»(۱) یعنی جانشین‌امپراطوری اطریش-هنگری معروف شده‌اند باید اتفاقی برقرار باشد واتحادیه‌ای ازدولتهای مزبور ایجادشود که البته کسی در این تاریخ بطوردقیق صورت حقوقی آن‌را نمیتوانست پیش‌بینی و یا تعریف وتعیین بکند ، اما بتدریج‌این‌تمایلات ونظریات تاحدودی نضج وقوت گرفت چنانکه دراواخرسال ۱۹۱۹ درفرانسه وانگلیس افکار عمومی در محـافل سیاسی موافق با ایجاد «اتحادیه ازدولتهای حوضه‌دانوب» شده‌اند . راه این کار نیز بعقیده آنان دراین‌است که دولتهای جانشین‌امپراطوری اطریش را متمایل باشتراك مساعی وارتباطی بایکدیگر بنمایند وحال آنکه این‌دولتها توجه وتمایلی بدین‌امرنداوند و دلیل این‌موضوع سیاسی است که دراواخر سال ۱۹۱۹سه‌دولت مهم این‌منطقه‌بین خودو بموازات‌یکدیگر در پیش گرفتند وهدف آن مخالفت با منافع هنگری است و این سه‌دولت چکواسلواکی و یوگواسلاوی ورومانی‌اند .

هنگامیکه نمایندگان هنگری در صدد بحث در مواد قرار دادتریانون که سرنوشت این کشور را پس ازشکست در جنگ تعیین مینمود بر آمدند بلافاصله نمایندگان چکواسلواکی ویوگواسلاوی‌ورومانی بایکدیگر تماس گرفتند وطرح سیاست مشترکی‌را ریختند وبرای اولین مرتبه درفوریه ۱۹۲۰ نخستین علائم‌وقرائن این همکاری‌دراعلامیه‌ای بنظر رسید که‌درجواب اشارات ویا بهانه‌جوئیهای حکومت هنگری انتشاریافته‌بود . مطبوعات هنگری برسبیل استخفاف واستحقار ازاین‌اقدام سه‌دولت سخن گفتند و نوشتند که دولتهای سه‌گانه مایلند «اتفاق صغیری» تشکیل دهند شبیه « باتفاق دوستانه‌ای » که دول بزرگ (فرانسه ، انگلیس ، روسیه) در جنگ جهانی بوجودآورده بودند . اما ادوار بنش این‌کلمه اتفاق صغیر را دربـاره

---

(۱) Etats successeurs

اتحادیه‌ای که در شرف تشکیل است بکار برد و آن‌را تکرار نمود و بعداً این اصطلاح معمول‌شد و شهرتی بسزا یافت .

حال باید ملاحظه کرد از این دو راه حل یعنی ایجاد اتحادیهٔ بین دولتهای حوضه رود دانوب که شامل کلیه کشورهای قائم‌مقام امپراطوری سابق اطریش - هنگری و حتی مجارستان باشد یا بر خلاف تشکیل اتفاق صغیر و اتحاد بین دولتهای قائم‌مقام (چکوسلواکی - یوگواسلاوی و رومانی) که اقدامی علیه هنگری است کدام یك اختیار شده است؟

این موضوع درسال‌های بین ۱۹۲۰ و ۱۹۲۱ ومخصوصاً در آغاز سال ۱۹۲۲ بمیان آمد و اولیای سیاست فرانسه دراختیار یکی از این دو راه حل در تردید و شک درآنزمان بوده‌اند البته مطالعه جزئیات این سیاست فرانسه بطور دقیق ممکن نیست زیرا هنوز دسترسی باسناد موجود در آرشیو واداره بایگانی وزارت امور خارجه فرانسه میسر نشده است و پس از مطالعه آن بدون تردید تعدیلی در آنچه در این مقام گفته میشود باید قائل‌شد ولی فعلاً تحقیق در این قسمت سیاست فرانسه فقط بامراجعه باسناد مجارستان که بزبان انگلیسی منتشر شده‌است امکان دارد .

طبق اسنادمجارستان ملاحظه‌میکنیم که در ۱۹۲۰ دولت فرانسه یعنی نخست وزیروقت الکساندرمیلران‌ودبیر کل وزارت امورخارجه موریس پالئولوگ(۱) که قبل ازسال ۱۹۱٤ سفیرفرانسه‌درسن‌پطرزبورگ بوده کاملاً مساعد و موافق باتشکیل اتحادیه دولتهای حوضه دانوب‌اند بشرط‌آنکه نه فقط هنگری از آن خارج نباشد بلکه بمنزله پایه واساس ومحورآن محسوب شود سه‌دلیل دردست‌است که در آن زمان فرانسه موافق بااین‌سیاست بوده است :

اولاً - درآغاز سال ۱۹۲۰ عامل نیمه‌رسمی حکومت فرانسه مذاکراتی با اولیای دولت‌مجارستان بدین‌منظور شروع نمود و گفت که برای تجدیدنظر در سرحدات هنگری طبق قرارداد صلح تری‌یانون فرانسه حاضراست قول بدهد که هنگری در این‌امر ازپشتیبانی فرانسه برخوردار گردد ودرعوض بعضی مزایای اقتصادی بفرانسه داده شود :

ثانیاً - در ۲۹ مارس ۱۹۲۰ موریس پالئولوگ دبیر کل وزارت امور خارجه

---

(۱) Maurice Paléologue

فرانسه کنت‌شاکی(۱)سیاستمدار مجار را ملاقات نمود ودرمذاکرات فیمابین(که‌فقط طبق‌اسناد مجار ازآن آگاه شده‌ایم) پالئولوگ از پشتیبانی فرانسه برای بدست آوردن مجدد آن قسمت اراضی ازدست‌رفته که‌واقعاًدر سابق‌جزء هنگری بوده‌باشد سخن میگوید ودرمقابل خواهان‌است که هنگری‌اتحاد اقتصادی با فرانسه تشکیل بدهد ودراین اتحادیه اقتصادی کارخانه معروف کروزو(۲) نقش مهمی دارد . طبق طرح پالئولوگ کروزو باید خطوط آهن مجار را باجاره گرفته و اکثریت سهام بانك مجار را که موسوم به (کردی‌ژنرال)است بدست بیاورد . درحقیقت‌برای‌منافع فرانسه ازنظراقتصادی ومالی درهنگری اهمیت فوق‌العاده‌ای قائل میشوند .

ثالثاً - در۲٤ ژوئن ۱۹۲۰ کمیساریای عالی‌فرانسه درهنگری بحکومت‌مجار نامه‌ای نوشته ودرآن اشاره بمساعدت و کمك دولت‌فرانسه برای تعدیل سرحدات هنگری بطورمسالمت آمیزودوستانه میکندتاعدم‌عدالت‌وظلمی که ازلحاظ‌اقتصادی ونژادی درقراردادهای صلح بهنگری واردشده ازبین برود درمقابل چنانکه‌دراین نامه (که در۱۹۲۷ ازطرف حکومت‌مجار منتشرشد)اشاره میشود مزایای اقتصادی مجارها بفرانسه خواهندداد وبدون تردیداین‌مزایا همانست که پالئولوگ درملاقات باکنت‌شاکی بیان کرده است .

البته سه‌دولتی (چکواسلواکی - یوگواسلاوی وورومانی) که بایکدیگرعلیه هنگری همکاری مینمودند بعلت سوءظنی که مجارها داشتند ازاین‌مذاکرات که اولیای امورفرانسه پیوسته دنبال مینمایندبتشویش افتادنـد وشروع بمذاکراتی بـا همدیگر کردند واین‌مذاکرات‌منتهی بعقدقرارداد۱٤اوت ۱۹۲۰ بین‌چکواسلواکی ویوگواسلاوی گردید . طبق مواد این‌قرارداد درصورت حمله بدون سبب ازطرف مجارستان بیکی ازآنها این‌دودولت بیکدیگر کمك مسلحانه خـواهند نمود . مواد این معاهده فوراً منتشر گردید ودر۱۹ اوت ۱۹۲۰دولت‌رومانی هم‌بدون‌اینکه‌قرار دادی باآنها منعقد بکندباعلام نمود که‌ازلحاظ کمك وپشتیبانی دودولت همین‌وظایف را بگردن میگیردو بعداً نیزقرار دادی‌باآنها امضا کرد دراول سپتامبر۱۹۲۰ نخست وزیرچکواسلواکی ادوارد بنش در اعلامیه‌ای که در مجلس شورای چکواسلواکی قرائت نمود اظهار کرد که‌هدف اتحادیه‌بین رومانی ویوگوسلاوی‌وچکواسلواکی

(۱) Czaki
(۲) Le Creusot

یعنی اتحادصغیرجلوگیری از تجدید حیات امپراطوری سابق اطریش ـ هنگری که بعقیده دولتهای اتفاق‌صغیر امری خطرناك میباشد و همچنین تشکیل اتحادیه‌ای از دولتهای حوضه دانوب‌است. چنانکه ملاحظه میشود تشکیل اتفاق صغیر در این زمان بهیچوجه درنتیجه ابتکار واقدام سیاستمداران‌فرانسه صورت نگرفته بلکه بر عکس میتوان گفت که اصلاً اتفاق صغیر برای شکست‌دادن «نوعی سیاست فرانسه» یعنی سیاست موریس پالئولوگ بوجود آمده که متمایل بنزدیکی شدن بمجارستان بوده است.

اما درهمین تاریخ تغییری نیز درسیاست فرانسه صورت گرفت زیرا دولت فرانسه پی‌برد که حکومت مجارستان یعنی شخص ولیعهد هنگری در بالارهورتی تماس‌هائی بااولیاء حکومت آلمان گرفته است. از اسناد و مأخذ و مدارك چنین برمیآید که ولیعهد هورتی با لودندورف رئیس سابق ستاد ارتش آلمان در جنگ جهانی ۱۹۱٤ ارتباط مخفی داشته ولودندورف درفکر دست‌اندازی باطریش و چکواسلواکی بوده‌واین حمله قراربود که بوسیله هنگری و آلمان همراه بااستقرار دیکتاتوری نظامی دراین کشور اخیر صورت بگیرد. دولت فرانسه بدینطریق از موضوع اطلاع یافت که یکی از کسانیکه درجریان این‌امر بود یعنی یکنفرماجراجوی بین‌المللی این‌رازرا برملا ساخت ودرحقیقت بآنان خیانت‌نمود بالنتیجه‌محافل سیاسی پاریس ازفکرنزدیکی‌شدن بمجارستان صرف‌نظر کردند وپالئولوگ مجبور باستعفا گردید وتغییراتی در پست های حساس وزارت امور خارجه فرانسه صورت گرفت وبجای موریس پالئولوگ، فیلیپ‌برتلو دبیرکل این‌وزارتخانه گردید که طرزفکرش کاملاً مخالف سلف‌خود بود واحساسات دوستانه وعلاقه‌شدیدی بچکها داشت. اما مخصوصاً باید درنظر گرفت که پس از مدت کوتاهی که ژرژلیگ (۱) کفالت وزارت امورخارجه‌را بعهده داشت در ژانویه ۱۹۲۱ آریستیدبریان دوست فیلیپ‌برتلو وزیرامورخارجه گردید وبرتلواز آن‌ببعدسهم عمده‌ای دراداره سیاست خارجی فرانسه داشته‌است.

بایددیدنظروزیرجدید امورخارجه دراین‌تاریخ چه‌بوده است؟ بواسطه عدم دسترسی باسناد ومدارك نمیتوان بطورقطعی پاسخی باین‌پرسش داد اما طبق‌اسناد

(۱) Georges Leygues

مجار چنین بنظر میرسد که فرانسویها طرح تازه‌ای ریخته اند مبنی بر مساعدت با استقرار سلسله سلطنتی در هنگری ومحتملاً دراطریش چون دراین‌زمان داوطلبی جهت اشغال تخت و تاج هنگری حاضر بود و او امپراطور سابق اطریش و پادشاه هنگری شارل‌دهابسبورگ است که‌در ۱۳ نوامبر ۱۹۱۸ مستعفی شده بودوا کنون‌حاضر ببرگشت بهنگری وقبول سلطنت درآنکشور وسپس دراطریش درصورت امکان میباشد . البته این‌طرح‌دارای منافعی‌بود زیرا بااستقرار سلطنت دراطریش‌وهنگری ازنظرمنافع خانواده سلطنتی پادشاه مخالف با الحاق این‌دو کشور به آلمان است پس میتوان پی‌برد بچه‌علت سیاست فرانسه دراین‌تاریخ‌موافق بااعاده پادشاهی‌شارل درصورت امکان میباشد طبق اسناد مجار اینطور معلوم میشود که در ماه فوریه ۱۹۲۱ آریستید‌بریان باطلاع امپراطور شارل که درسوئیس بسر میبرد رسانید که حکومت فرانسه مخالف با اعاده سلطنت نیست وواسطه مذاکرات بین‌آن‌دو گویا شاهزاده سیکست دبوربن پارم است که در ۱۹۱۷ (چنانکه گذشت) واسطه مذاکراتی بین شارل ودولت فرانسه‌بوده وبرادر ملکه زیتا زوجه شارل است. البته میگوئیم گویا زیرا اطلاع‌ما براین اموتا کنون‌فقط براساس مراجعه باسنادسیاسی مجاراست .

امپراطورشارل دهابسبورگ دومرتبه در سال ۱۹۲۱ باقداماتی دست زد تا تاج و تخت را مجدداً بدست‌آورد اولین اقدام او در ۲۷ مارس ۱۹۲۱ صورت گرفت‌وناگهان‌خبری‌انتشار‌پیدا کرد که شارل (که همه تصور میکردند درسوئیس بسرمیبرد) بشهر بوداپست وارد شده است اما اقامت او درمجارستان طولانی نشد زیرا حکومت مجار یعنی شخص ولیعهد هورتی با آنکه تمایلات موافق سلطنت طلبان داشت موقع را برای این امر مساعد ندانست واز ترس عواقب آن شارل را قانع بمراجعت نمود . اقدام‌ثانوی امپراطورشارل‌دهابسبورگ در ۲۱ اکتوبر ۱۹۲۱ صورت گرفت یعنی ازشهر زوریخ درسوئیس بوسیله هواپیما عازم خارج شد و در قسمت غربی مجارستان ازآن پیاده‌شد و با جدیت بیشتری از دفعه سابق شروع به پیشرفت بسمت بوداپست کرد ودرضمن زدوخوردهائی نیز بین او وقوای‌مجارپیش آمد . لیکن بازهم بواسطه مقتضیات زمان دولت مجارستان با این‌امرمخالفت کرد. اما واقعه مهمتر آنستکه هر دو دفعه سه دولتی که تشکیل اتفاق صغیر را داده اند

عکس العمل شدیدی نشان دادند و فوراً باطلاع حکومت هنگری رسانیدند که در صورت اعاده سلطنت و برگشتن شارل دست بجنگ خواهند زد زیرا دول اتفاق صغیر هم با اعاده سلطنت هابسبورگها و هم باایجاد اتحادیه‌ای از کلیه دولتهای دانوب مخالفت مینمایند ودرهردومورد استدلال آنان اینست که بمحض رسیدن به تخت و تاج و سلطنت امپراطور شارل بفکر احیاء امپراطوری سابق اطریش ـ هنگری خواهد افتاد ودر نتیجه میتوان گفت برگشتن شارل بسلطنت دراین ناحیه مقدمه تشکیل دولتهای متحده حوضه دانوب است ودولتهای قائم‌مقام امپراطوری قدیم اطریش ـ هنگری بهیچوجه موافق با این امر نیستند .

بدینطریق دولتهای اتفاق صغیر ازمشکل بزرگی که اقدامات شارل برای اعاده سلطنت ایجاد نموده رهائی یافته ودراین آزمایش پیروز شدند زیرا این دولتها با اقدامات خود صریحاً نشان دادند که کماکان همان مقررات ارضی وسرحدی راکه درقرارداد صلح تری یانون معین شده حفظ خواهند کرد و با اعاده سلطنت بسلسله هابسبورگها مخالفت میکنند وحتی هدف مهمتری را در نظر گرفتند چنانکه درماه ژوئن ۱۹۲۲ اولیای این سه دولت تصمیم گرفتند که درآتیه درمواقع معین جلسات و کنفرانسهائی تشکیل دهند ودرضمن آن جلسات نه‌فقط مسائل مربوط بکشورهای دانوب بلکه سیاست عمومی اروپا را مطرح ساخته ومورد مطالعه قرار بدهند ونباید ازنظردورداشت که دولتهای اتفاق صغیر بهرصورت مظهرقوه‌ای هستند زیرا بررویهم دارای ۴۲ میلیون جمعیت‌اند.

پس ازاین آزمایش که درحقیقت آزمایش قدرت وفعالیت دولتهای اتفاق صغیر میباشد اولیاء سیاست فرانسه تصمیم گرفتند که بکمك اتحادیه جدید بشتابند ودستگاه سیاسی فرانسه ازاواخرسال ۱۹۲۱ نقش فائقی را در اداره اروپای حوضه دانوب بدست آورده است . تغییرسیاست فرانسه درعمل نیز مشهود شد چنانکه نخستین قرار داد بین فرانسه وچکواسلواکی در ۲۵ ژانویه ۱۹۲۴ امضا شد وبعداً بهنگام انعقادقرار دادهای لوکارنو باامضاء معاهده مورخ ۱۶ اکتوبر ۱۹۲۵ تکمیل گردید همچنین عهدنامه‌ای بارومانی در ۱۰ ژوئن ۱۹۲۶ وقرارداد دیگری بایوگواسلاوی در سال ۱۹۲۷ امضا کردند وازاین ببعد فرانسه رسماً متفق و دوست سه دولتی که تشکیل اتفاق صغیررا داده‌اند شناخته‌شد.

لیکن دستگاه اتحاد سیاسی فرانسه در این ناحیه بین سالهای ۱۹۲۴ و ۱۹۲۹ از هر جانب درمعرض خطر قرار گرفت: یکی خطر سیاست آلمان است که مصمم بالحاق اطریش به آلمان میباشد وخطر دیگری که در این تاریخ شدیدتر است نفوذ سیاسی ایتالیاست وبرای اهمیت موضوع باید بچگونگی این خطرات وقوف یافت.

۲ ـ خطر نفوذ آلمان ـ اولیای امور آلمان در تمام این دوران هیچوقت موضوع الحاق اطریش به آلمان را فراموش نکرده‌اند. چنانکه میدانیم این الحاق در قراردادهای ورسای وسن‌ژرمن منع شده بود لیکن بدفعات اولیای حکومت آلمان اعلام کردند که آلمان واطریش یك قوم ویك ملت هستند. گوستاو اشترزمن در ۸ مارس ۱۹۲۶ نیز چنین‌مطلبیرا اعلام نمود و گفت با آنکه مقتضیات زمان ازما دودولت بوجود آورده است ولی ما ملت واحدی هستیم» ودر ۱۲ دسامبر ۱۹۲۷ صدراعظم آلمان هرمن‌مولر که یکنفر سوسیالیست است درضیافتی گفت که اطریشی‌ها از آلمانها جدا نیستند پس میتوان گفت سیاستمداران آلمان در هر زمان بیانات مشابهی نموده‌اند منتهی اشترزمن در گفتارهای خود در این باره همیشه می افزود که مفهوم سخنان ما آن نیست که انشلوس یعنی الحاق اطریش به آلمان راه حل فوتی وفوری است البته روزی دولت آلمان حق الحاق اطریش به آلمان را بدست خواهد آورد ولی فعلاً این موضوع درمیان نیست. درماه دسامبر ۱۹۲۷ نیز صدراعظم آلمان هرمن‌مولر همچنان میگفت که الحاق اطریش به آلمان ازمسائل روز نیست.

ازطرف دیگر دراطریش تظاهرات افکارعمومی در این دوران بطور کلی مساعد با الحاق بآلمان بوده است مثلاً در ژانویه ۱۹۲۷ وزیر بازرگانی اطریش اظهار نمود که باآلمان باید روابط اقتصادی صمیمانه‌ای برقرار کنیم تا بعداً این روابط موجب وحدت دودولت شود. رئیس جمهور اطریش در بهار سال ۱۹۲۸ اعلام کرد که از نظر اقتصادی ادامه حیات اطریش بدینطریق یعنی جدا از آلمان ممکن نیست و اگرمایل بادامه حیات اینکشور باشند «باید موانع وسدهای سیاسی را از بین برد» یعنی سدی که اطریش را از آلمان جدا میکنند. درحقیقت صدراعظم اطریش در اینوقت قدوسی مآب سایپل(۱) که یکنفر روحانی عالیمقام ومردی بسیار محتاط میباشد گرچه در ۱۹۲۶ اظهار میکرد که این تظاهرات برای الحاق آلمان بیهوده و خطرناك است ولی همین شخص

(۱) Seipel

درمصاحبه‌ای با سردبیر روزنامه آلمانی (دویچ آلگماین تسایتونك) درسپتامبر ۱۹۲۷ گفته است که آلمان و اطریش از لحاظ احساسات و ارتباط اقتصادی بهم پیوسته‌اند و وحدت و اتحاد بین ایندو بطورقطع روزی صورت خواهد گرفت .

بنابراین با اینکه موضوع الحاق اطریش به آلمان از مسائل روز بشمار نمیرفته معهذا دولتهای پیروز در جنگ جهانی اصلح دانسته‌اند که آلمان و اطریش را ازاین امر برحذر دارند ومخصوصاً موسولینی دراین تاریخ با کمال صراحت دراین باره اظهار عقیده نموده است : چنانکه در نطق خود مورخ ۲۰م۹ ۱۹۲۵ اعلام کرد که دولت ایتالیا هیچگاه الحاق اطریش را به‌آلمان تحمل نخواهد کرد . از طرف دیگر در ۱۵ دسامبر ۱۹۲۸ بریان وسراوستن چمبرلن وزیر امور خارجه انگلیس درملاقات با اشترزمن اظهارات بسیارصریحی دراین‌باره نمودند مثلاً بریان باشترزمن گفت که اگردولت اطریش ازجامعه ملل تقاضا نماید(همچنانکه قراردادهااورامجاز دانسته‌اند) که به‌آلمان ملحق شود فرانسه مخالفت خواهد کرد و چون در شورای جامعه ملل برای تصویب این موضوع اتفاق آراء لازم است پس کافی است که فرانسه مخالفت نکنند تا این‌امر صورت نگیرد و اگر پس ازمخالفت فرانسه بازهم آلمان درصدد الحاق اطریش برآید بدون‌شك جنگ شروع خواهد شد ولی‌دولت آلمان البته دراین زمان اصراری دراینباره ننمود .

۳ـ خطر نفوذ ایتالیا ـ سیاست ایتالیائی‌ها دراین منطقه استحکام و ثبات بیشتری دارد. هدف‌اولیاء ایندولت‌اینست که‌بین کشورهای حوضه‌دانوب چه‌غالب‌وچه مغلوب تفرق و تشتت را حفظ کنند زیرا موافق با ایجاد اتحادیه دولتهای دانوب نیستند ودر این‌باره اتفاق نظر بین‌آنها ودولتهای «قائم مقام» وجوددارد .

ازطرف دیگرسوء ظن شدیدی ایتالیا نسبت بسیاست تسلط و برتری فرانسه دراین منطقه دارد و معتقداست نفوذی که فرانسه در دولتهای‌اتفاق‌صغیر پیدا کرده فوق‌العاده خطرناك است پس اولیای سیاست ایتالیا برآنند که ازهنگری‌پشتیبانی کنند وطوری بدو کمك کنند که همواره مجارستان بتواند مقاومتی از خود ابراز دارد زیرا اگر تنها بماند حکومت‌آن کشور دوچار یأس و ناامیدی‌شده وتحت‌فشار دولتهای مجاور مجبور خواهدشد بهرصورتی باشد سازشی با غالبین خود بنماید . طبیعی است که دولت هنگری هم با این‌سیاست موافقت کرده زیرا هنگری یا باید

مقررات قراردادهای صلح را که برای او بسیار شاق و ناگوار است قبول نماید و یا دست کمکی را که دولت معظمی چون ایتالیا بطرف او دراز کرده بگیرد و البته کمك و پشتیبانی ایندولت را مجارستان بس مغتنم شمرده است :

این همکاری ایتالیا و هنگری ابتدا در ۵ سپتامبر ۱۹۲۵ با امضای قرار داد بازرگانی صورت تحقق بخود گرفت و بعداً در ٤ آوریل ۱۹۲۷ قرار داد مودت و دوستی بین دودولت امضا گردید که عبارات آن چندان روشن نبوده چون مشعر بر اینست که کلیه اختلافات فیمابین طبق اصول سازش یا حکمیت فیصله خواهدپذیرفت اما رئیس حکومت هنگری در نطقی که در بوداپست ایراد کرد گفت که هنگری منبعد در منطقه منافع ایتالیا قرار گرفته است .

حال باید دید چه نتایجی بر این سیاست مترتب گردیده ؛ موسولینی رسما موافقت خود را باتجدیدنظر درقراردادهای صلح بنفع هنگری در مصاحبه ای با مخبر روزنامه انگلیسی دیلی‌میل اعلام‌نمود و مدیر این جریده لردروترمر (۱) هم برای‌تجدیدنظر درقراردادهای‌صلح بنفع هنگری بفعالیت و کوشش مهمی دست‌زده بود سپس موسولینی درمقاله‌ای‌در روزنامه پوپولو دیتالیا درماه‌مه ۱۹۲۸و بالاخره درنطق معروفی‌مورخ ۵ ژوئن ۱۹۲۸ این‌عقیده خویش‌رادر بارهٔ تجدیدنظردرقراردادهای‌صلح بنفع‌هنگری‌تکرار کرد چنانکه دراین نطق‌اخیر متذکرمیگردد که دولت‌هنگری همیشه درحوضه دانوب‌ماموریت تاریخی‌بعهده داشته است وشایسته سرنوشت ومقام بهتری‌است‌از آنچه قرارداد های صلح برای آندولت تعیین نموده پس برطبق اصول عدالت وانصاف وموافق منافع ایتالیاست که در کلیه قرارداد های صلح مربوط به اروپای دانوبی تجدیدنظر بعمل آید

چنانکه ملاحظه میشود با کمك ایتالیا هنگری مقام‌مهمی درسیاست بین‌المللی دراین تاریخ احراز کرد لیکن براین تقاضای تجدیدنظر نتیجه‌ای مترتب نشد زیرا دولتهای اتفاق صغیر در کنفرانسی که درشهر بوخارست درژوئن ۱۹۲۸ منعقد شد اعلام نمودند که در مقابل‌هر گونه تغییردر مقررات ارضی که در قرارداد تری‌یانون تنظیم گردیده بازورمقاومت مینمایند معهذا درسالهای ۱۹۲۸ - ۱۹۲۹همه‌جا کشور هنگری را به ودیه باروت، اروپا تشبیه نموده‌اند بعبارة اخری تصور میکردند که

(۱) Rothermere

حادثه‌ای که موجب اشتعال نائره جنگ جهانی جدیدی خواهد شد از هنگری سرچشمه خواهد گرفت .

حال اگر بطور کلی نتایج حاصله از بسط و توسعه این وقایع را در نظر بگیریم ملاحظه میکنیم که هنگری علیرغم پشتیبانی سیاسی ایتالیا از اینـدولت بهیچ نتیجه‌ای نرسید ولی اتحادیه اتفاق صغیر هر چند درسال ۱۹۳۰ بنظر میآید که صاحب نفوذ و منشاء اثر است معهذا متزلزل و ناپایدار است بعلت آنکه این سه دولت فقط علیه هنگری بایکدیگر متفق و متحد شده‌اند و قراردادهائی که بین خود منعقد نموده‌اند تضمینی برای جلوگیری از تجاوز بسایر سرحدات این سه دولت نمیباشد . مثلاً رومانی برسر تصرف بسارابی با روسیه شوروی اختلاف دارد اما هیچ یك از مـواد قرارداد اتفاق صغیر یوگواسلاوی یا چکواسلواکی را مجبور و موظف نمیکند که برومانی علیه روسیه کمك کنند همچنین یوگواسلاوی اختلافاتی با ایتالیا دارد معهذا نه دولت رومانی و نه چکواسلواکی از او پشتیبانی نمینمایند. بالاخره اولیای دولت چکواسلواکی از الحاق کشور همسایه خود اطریش به آلمان بسیار وحشت دارند ودرقرار داد های اتفاق صغیر هیچگونه پیش بینی در این باره نشده است . دومین عامل ضعف و فتوری که در اتفاق صغیر وجود دارد اینستکه اینـدولتها نتوانسته‌اند بایدیگر بطور جدی همکاری اقتصادی بنمایند . البته در جلسات کنفرانس پورتو ـ روزا (۱) و بعداً در کنفرانس یاکیمو (۲) اقداماتی دراین زمینه صورت گرفت تایك نوع همکاری اقتصادی بین سه دولت تشکیل دهنده اتفاق صغیر برقرار نمایند ولی نتایج فعالیت آنان دراین کنفرانسها فقط مصروف تعدیل امور حمل و نقل واصلاح خطوط آهن ومحدود کردن واردات ممنوع الورود گردید ونتوانستند تعرفه‌های گمرکی رجحانی بین خود برقرار کنند زیرا با قبول این نوع تعرفه مزایائی برای چکواسلواکی که دولتی صنعتی است در نظر میگرفتند در صورتیکه این امر بضرر کشورهای رومانی و یوگواسلاوی که کشاورزی اهمیت بیشتری دراقتصاد آنان داشت تمام میشد .



اما دنباله نخستین اقداماتی که در ۱۹۲۷ بمنظور ایجاد اساس اقتصادی پایداری

---

(۱) Porto – Rosa

(۲) Jachymov

برای اتحادیه اتفاق صغیر صورت گرفته بود بعداً درسال ۱۹۳۰ ازنو گرفته شد ولی بواسطه وقایع سیاسی واقتصادی که دراین تاریخ حادث شد وتوجه زمامداران این سه کشوررا بخودمعطوف نمود منتج نتیجه‌ای نگردید . درسال ۱۹۳۱ و ۱۹۳۲ پس از تحولاتی که در سیاست آلمان صورت گرفت و بعلت فعالیت شدید سیاست ایتالیا و هنگری وهمچنین هرج ومرج سیاسی روز افزون در اروپا اولیای امور سه کشور اتفاق صغیر پس از تهیه مقدمات امر در ۱۶ فوریه ۱۹۳۳ در شهر بلگراد پیمان سازمان اتفاق صغیر را امضا کردند که بموجب آن علاوه برشورای دائمی اتفاق صغیر که فعالیت آن بیشتر معطوف بامورسیاسی بود یك شورای اقتصادی بوجودآوردند که برای تنظیم همکاری وتأمین منافع اقتصادی سه دولت خواه ازلحاظ ارتباط بین آنان وخواه روابط بادولت ثالثی بود . از ژانویه ۱۹۳٤ این شوری که از متخصصین امر تشکیل میشد هرسه ماه یکمرتبه منعقد گردید وهم آنان معطوف ایجاد جبهه اقتصادی اتفاق صغیر گردید تا پیوستگی سیاسی آنرا تقویت نمایند. تاسال ۱۹۳۵ فعالیت اعضاء شوری بیشتر درراه اصلاح انواع وسائل ارتباطیه ویکسان نمودن حقوق بازرگانی وگمرکی وامورجهانگردی وغیرازآن بوده‌است. وکمتر هدف آن معطوف افزایش معاوضات بین سه دولت میباشدزیراتقویت بنیه اقتصادی اتحادیه دولتهائی که اصل وهدف سیاسی دارد چندان مسئله سهل وآسانی نیست هرچند دربدایت امر گوئی واضح بنظر میرسد که دولتی مانند رومانی ویایوگواسلاوی که اساسا کشاورزی هستندودولتی صنعتی مانند چکواسلواکی مکمل یکدیگر باشند. علاوه براین برای تقویت اشتراك مساعی اقتصادی دراین اتحادیه چکواسلواکی ذغال‌سنگ ورومانی نفت ویوگو- اسلاوی انواع سنگ‌های معدنی میدهد اما موانع و مشکلاتی که از لحاظ افزایش معاوضات بین چکواسلواکی و دو متفق آن دولت وجود دارد همان است که بین چکواسلواکی وهنگری ولهستان ملاحظه میگردد یعنی ازیك‌طرف یوگواسلاوی ورومانی درصدد صنعتی کردن خودبرآمده‌اند واین‌امر بواسطه بروزبحران اقتصادی سال ۱۹۳۱ مخصوصا درصنعت منسوجات تسریع گردید .

ازسوی دیگر چکواسلواکی مانند اطریش وآلمان غلات مورد احتیاج خود رابمقادیر بیشتری ازکشورهای ماوراء بحار واردمیکند نه‌ازکشورهای منطقه‌دانوب پس برای تقویت روابط اقتصادی اتفاق‌صغیر باید ازطرف حزب موافق‌با اصلاحات

ارضی (آگراری) چکواسلواکی گذشتهائی از لحاظ گمرکی و همینطور برای محدود کردن سطح کشت گندم وغلات دیگر و نباتات روغن‌دار و تربیت چهارپایان بعمل آید تامقادیر بیشتری ازمحصولات کشاورزی رومانی و یوگواسلاوی راوارد نمایند. درسالهای ۱۹۳۳ و ۱۹۳٤ بتدریج معاوضات تجارتی بین چکواسلواکی ومتفقین آن دولت دراتفاق صغیر که همیشه نسبتاً کم بوده است ودر نتیجه بحران اقتصادی کاهش بیشتری یافته بود روبافزایش گذاشت . اما نکته جالب توجه آنست که سه کشور اتفاق صغیر بمراتب بیش ازآنچه بین خود تجارت میکنند باآلمان واطریش وحتی هنگری معامله مینمایند وازسال ۱۹۲۷ ببعد تقریباصنایع آلمان رقابت بسیار شدیدی در کشورهای رومانی و یوگواسلاوی با محصولات صنعتی چکواسلواکی میکنند هر چند با تقویت بنیه اقتصادی آلمان این کشورروزبروز کمتر احتیاج بمواد خوراکی خارج دارد واطریش وهنگری مانند سایر کشورهای منطقه دانوب سفلی احتیاج بیشتری بچکواسلواکی برای فروش مازادمحصولات کشاورزی خوددارند. بالاخره چنانکه اغلب اوقات زمامداران چکواسلواکی اعتراف کرده‌اند اتفاق صغیراز لحاظ اقتصادی هیچگاه بصورت یکدستگاه کامل که شکل نهائی را بخود گرفته باشد در نیامده وادوار بنش در ۳۱ اکتوبر ۱۹۳۳ دراین باره چنین مینوشت: «دولتهای اتفاق صغیر با تهیه برنامه همکاری اقتصادی بدین نیت نبوده‌اند که آنرا علیه بعضی ازدولتها بکار اندازند ویا از لحاظ اقتصادی جنبه انحصاری بدان بدهند. همچنین باین قصد نبوده‌اند که یک جبهه اقتصادی بدین ترتیب علیه کشورهای دیگر ایجاد کنند. دولت چکواسلواکی نیز بسهم خود مایل است همکاری اقتصادی صمیمانه‌ای تاحدودامکان با اطریش وهنگری داشته باشد.(۱)

بدون تردید بادر نظر گرفتن نکات بالامعلوم میشود کشورهائی که درمنطقه دانوب واقعندودارای ٤۷ میلیون نفوس اندجمعا بمراتب بهتر از هریک از این دولتها به تنهائی قادر بحل وفصل امورخود باکشورهای دیگر اروپا میباشند بهمین مناسبت بعقیده ادوار بنش هنگامی که تحولات در روابط بین دولتهای اروپائی منتهی باحراز موقعیت جدیدی برای آلمان دراروپا بشود و ایندولت قدرت گسترش ونفوذ خودرا بطرف

---

(۱) مراجعه شود بکتاب تحقیق اقتصادی درباره چکواسلواکی تألیف آندره تیبال André Tibal طبع پاریس ۱۹۳۵ صفحه ۲۲۰ - ۲۲۱

مشرق بدست آورد همکاری سیاسی واقتصادی چکواسلواکی با کشورهای جنوب شرقی اروپا تاحدود زیادی وسیله دفاع و فلاح این جمهوری و درعین حال موجب تقویت ماموریت بزرگی است که زمامداران این کشور نسبت باروپای باختری باید بعهده بگیرند.
پس نه تنها چکواسلواکی باید در مقابل پیشرفت آلمان بسمت شرق خود را حفظ کند بلکه درمقابل نفوذ دولت معظم دیگری درمنطقه دانوب یعنی ایتالیا نیز وسایل دفاع خودرا فراهم بکند.

چنانکه در پیش گذشت ایتالیا درسالهای پس از جنگ جهانی خصومت خویش را نسبت بدول اتحادصغیر ومخصوصا چکواسلواکی پنهان ننمود و دریادداشتی که درسپتامبر ۱۹۳۳ منتشر کرد و در قرارداد های رم (بهار ۱۹۳٤) ملاحظه شد که سیاست ایتالیا معطوف بایجاد ارتباطی بین اطریش و هنگری تحت سرپرستی این دولت برای مخالفت با اتحادیه اتفاق صغیرمیباشد. بنش وسایر زمامداران چکو-اسلواکی بدفعات گفته‌اند که دولتهای اتفاق صغیر و چکواسلواکی باین فعالیت ایتالیا با سوء ظن نمینگرند بشرط اینکه هدف آن ایجاد اعتماد واطمینان بیشتری برای اتحاد با سایر کشورهای کوچك منطقه دانوب باشد زیرا اتفاق نظرعمومی بین این کشورها بعقیده زمامداران چکواسلواکی متضمن منافع مهمی است. اگرجنبه سیاسی این امر یعنی تقویت از دعاوی اولیای امور هنگری بوسیله دولت ایتالیا و تقاضای تجدید نظر درسرحدات هنگری را درنظر نگیریم مسئله‌ای که حکومت چکواسلواکی نمی‌تواند تحمل کند آنستکه ایتالیا بخواهد از موقعیت خود بعنوان مشتری مهم محصولات اطریش وهنگری وحافظ راه های طبیعی بحریٔ این دولتها (یعنی بنادر تریست و فیوم) سوء استفاده بکند و آنان را باعطاء امتیازات اقتصادی مخصوص و مهمی (اتحاد گمرکی و انعقاد قرار داد هائی که رجحانی برای ایتالیا قائل شوند) مجبور نماید و بدین ترتیب جلوی صادرات محصولات صنعتی چکو-اسلواکی را بگیرد.

نظر اساسی سیاستمداران پراک در ۱۹۳۵ براین بود که نباید عده‌ای یا کلیه دولتهای منطقه دانوب بزیر قیمومیت یکی از دول معظم درآمده و بدینطریق باصطلاح بصورت «منطقه‌ممنوعه‌ای» از نظر اقتصادی درآید بلکه‌ادامه‌صلح و آبادانی

این ناحیه در صورتی تأمین خواهد شد که همکاری صمیمی و از نزدیك بین کلیه کشورهای کوچك دانوب براساس قراردادهای منعقده بین آنان و باتقویت دولتهای معظمی مانند ایتالیا وفرانسه وآلمان برقرار باشد بطوریکه نفوذ این دولتها یکدیگر را خنثی نماید.



فصل سوم

مشکلات و تحولات داخلی چکواسلواکی تا سال ۱۹۳۸

علیرغم فعالیت نمایندگان چکواسلواکی در کنفرانس های صلح و بهنگام تدوین قراردادهای سال ۱۹۱۹ و ۱۹۲۰ و امضاء موافقت‌نامه های مربوط بحمایت اقلیت‌ها و مواد مربوط به‌بین‌المللی ساختن بعضی از رودخانها و خطوط آهن‌اروپای مرکزی برای اینکه چکواسلواکی دسترسی بدریاداشته باشد کشور چکواسلواکی ازلحاظ شکل وموقعیت جغرافیائی ازکلیه‌دولتهائی که در ۱۹۱۸ بوجودآمده‌اندمعایب بیشتری دارد این کشور که‌ازمشرق بمغرب درطول بیش از ۹۰۰ کیلومتر گسترش یافته بین‌لهستان وهنگری عرض‌آن بکمتر از ۱۰۰ کیلومتر وبین اطریش ولهستان به ۱۵۰ کیلومترمیرسد. بعلت توسعه صنایع‌چکواسلواکی‌عدم دسترسی مستقیم‌بدریا مشکل بزرگی برای‌آن دولت بشمار میرود وحتی‌آزادی کشتی‌رانی دررودخانهای الب و دانوب که‌شط بین‌المللی‌شناخته‌شده‌است‌وتسهیلاتی که برای‌چکواسلواکی‌در استفاده از بنادر هامبورگ وتریست قائل شده‌اندجبران معایب ناشی ازاین‌موقعیت جغرافیائی را نمینماید.

اینکشور که ازلحاظ وسعت (۱۴۰ هزار کیلومتر مربع) و از حیث نفوس (۱۴۷۲۶۰۰۰ نفر) (۱) مهمترین دولتهائی‌است که در ۱۹۱۸ ازتجزیه امپراطوری اطریش - هنگری بوجود آمده بچند ناحیه طبیعی بزرگ تقسیم میشود که تقریباً منطبق برتقسیمات اداری کشوراست یعنی بهم وموراوی وسیلزی که از۱۹۲۷ ببعد تشکیل واحد اداری مستقلی‌را داده واسلواکی‌وبالاخره ناحیه روتنی‌سوب کارپاتی یاکارپاتوروسی که از نظر جغرافیائی همان امتداد اسلواکی بشمارمیرود. امامشکل

---

(۱) طبق احصائیه سال ۱۹۳۰

بزرگ چکواسلواکی درموقعیت جغرافیائی وعدم دسترسی آن بدریا نیست بلکه موضوع حیاتی همانا تنوع نفوس کشور ومسئله اقلیت‌هاست که سر انجام همین‌امر منجر به‌بحران سال ۱۹۳۸ گردید .

مسئله اقلیت‌ها :

هرچند چکواسلواکی مانند امپراطوری قدیم اطریش ـ هنگری وبهمان نسبت دولتی نیست که ازملیت‌های مختلف بوجودآمده باشد بلکه همچون یوگو-اسلاوی ورومانی یا لهستان اکثریت نفوسش از یك‌نژاد است معذلك عده زیادی مردم که از نژادهای دیگری‌هستند دراینکشور بسرمیبرند واین‌امریکی ازمشکلات مهم چکواسلواکی است .

طبق آمار اول دسامبر ۱۹۳۰ مجموع‌نفوس ونژادهای‌مختلف مقیم‌اینکشور بقرار زیر بوده است

نام	مجموع نفوس	نسبت
چکواسلواك	۹٦۸۸۷۷۰	٪٦٦/۹
آلمانی	۳۲۳۱٦۸۸	٪۲۲/۳
مجار	٦۹۱۹۲۳	٪ ٤/۸
روتنی	٥٤۹۱٦۹	٪ ۳/۸
یهودی	۱۸٦٦٤۲	٪ ۱/۳
لهستانی	۸۱۷۳۷	٪ ۰/٦
دیگر نژادها وخارجیان	۲۹۹٦۰۷	

۱ ـ آلمانها :

دراین تاریخ عده آلمانها دربهم‌مخصوصاً‌زیاد است چنانکه بیش‌از $\frac{1}{3}$ جمعیت آنرا تشکیل میدهند واگر این سه‌میلیون آلمانی درناحیه‌ای بسرمیبردندکه ازنظر جغرافیائی پیوسته‌تر ومشخص‌تر بود بمراتب‌خطر بزرگتری بشمارمیرفتند . ناحیه‌بهم ازمغرب تامشرق ازمناطقی احاطه شده که ۵۰ تا۹۵٪ نفوس‌آن آلمانی نژاداست‌ودر مشرق الب تا ناحیه گلاتز درتمام منطقه معروف بسودت بیش از ۹۰٪ نفوس(تقریباً ۷۰۰۰۰ نفر)آلمانی هستند دربعضی ازنواحی‌چکواسلواکی که‌شامل‌بهم‌ومراوی وسیلزی میشود وازنظر رقابت دونژاد (چکها وآلمانها) جالب توجه است افزایش

نفوس چکها از ۱۹۰۰ ببعد مشهود ومسلم است . طبق آمار اطریشی ها درسال ۱۸٤٦ چکها ٦۰/٤٪ نفوس بهم و مراوی وسیلزی را تشکیل میدادند و آلمانها ۳۷/۳٪ در صورتیکه در ۱۹۱۰ این نسبت بترتیب به ٦۲/٥٩٪ و ۳٤/۹٪ رسیده است . این امر در نتیجه بیداری و رستاخیز وجدان ملی چکها ومخصوصاً عده موالید است که در بین چکها نسبتاً بیش از آلمانها میباشد بطوریکه عده نفوس نواحی چك نشین بیش ازمناطق آلمانی نشین افزایش مییافت ودر نواحی مختلط نیز که دو نژاد با یکدیگر میزیستند افزایش باچکها بوده مخصوصاًدرشهرهائی مانند پراگ که عده آلمانها در ۱۹۱۰ به ٦۹/٤٪ رسید . پیشرفت چکها ازلحاظ فرهنگی واجتماعی واقتصادی در نیمه دوم قرن ۱۹ باعث تغییراتی در نواحی شهر نشین گردید یعنی نفوس شهر های مراوی یا بهم که اکثراً آلمانی بودند بیش از پیش در نتیجه نفوذ چکها که اکثراً از محلات بیرون شهر آمده واغلب فقیر وتهی‌دست بودند کماً و کیفاً تحت تسلطچکها درآمد وآنچه ازاین‌حیث قابل‌توجه است ایجاد مدارس ابتدائی و متوسطه چك در مراکزآلمانی نشین‌است: علاوه براین برخلاف آلمانها چکها اغلب بدوزبان تکلم میکردندو همین‌امر باعث‌دخول آنهادر مشاغل‌اداری گردیدبطوریکه‌درسازمان‌محلی همه کارمندان ازچکها شدند. باید درنظرداشت که صنایع نواحی آلمانی‌نژاد در بدو امرازعده‌زیادی کارگرچك که در نواحی‌فلاحتی‌چك‌نشین بسرمیبردند استفاده نمود. با این‌ترتیب نواحی که فقط آلمانی نشین بودند تبدیل بمناطق مختلط گردید و عده چکها درآنجا روبافزایش گذاشت مثلاً درحوضه ذغال سنگدار مغرب‌است که در ۱۸۸۰ فقط ۱۲٪ چك‌بودند ودر ۱۹۱۰ به ۲۲٪ ودر ۱۹۲۱ به ۳٥٪ بالغ شدند .

همینکه در ۱۹۱۸ زمام حکومت بدست چکها افتاد وچکواسلواکی استقلال یافت افزایش عده چکها سریع‌تر شد مثلاً در ناحیه بهم در ۱۹۱۰ چکها ٦۳/۱٪ نفوس‌را تشکیل میدادند ودر ۱۹۲۱ به ٦٦/۲٪ ودر ۱۹۳۰ به ٦٦/۳٪ رسید ودر ناحیه مراوی به‌ترتیب به ۷۱/٦٪ و ۷۸/۳٪ و ۸۰/۷٪ بالغ شد و درسیلزی از ۳۳/۸٪ به ٤۷/٥٪و بعداً به ٥۱/۸٪ افزایش یافت. علل‌این‌افزایش‌ناگهانی‌چکهادر کلیه‌شهرستانها از ۱۹۱۰ تا ۱۹۲۱ بس مختلف بوده است : یکی آنستکه درآمارها اطریشی ها مرتباً برعده آلمانها میافزودند. دردرجه‌دوم‌بسیاری افراد که‌احساسات ملی خودرابصراحت ابراز نمیداشتند یا ملاحظاتی را در عمل درنظر میگرفتند پس از جنگ جهانی

بموافقت بانژاد چك که از نظر سیاسی قویتراست برخواسته‌اند مانند یهودیها و در درجه سوم بسیاری کارگران چکی که درنواحی مختلط یادرشهرها نزد کارفرمایان آلمانی بسرمیبردند قبل ازجنگ ۱۹۱٤ تحت‌فشار قرار گرفته وملیت حقیقی‌خودرا انکارمیکردند از ۱۹۱۹ ببعد در این شهرستانها (بهم ومراوی) مهاجرت اسلواکها افزایش یافت وباآنکه در ازدیاد طبیعی نفوس‌چك تاحدودی رکود حاصل‌شده باز هم از آلمانهابیشتراند.

علاوه براین گذشته ازاینکه کماً عده آلمانها نسبت بچکها کاهش یافت پس‌از جنگ جهانی اول وضع اقتصادی‌آنها نیز بدتر شد مدتهای مدیدی‌آلمانها ازاین لحاظ تفوق‌کامل در مقابل چکها داشتند وبطورکلی نواحی‌آلمانی‌نشین صنعتی و مناطق چك‌نشین کشاورزی بود.

در ۱۹۳۰ هنوزهم ۲۶/۹٪ آلمانها در کشاورزی مشغول بکار بودند و ٤٤/۱٪ درصنایع در صورتیکه عده چکها بترتیب در ایندورشته به ۳٤/٤٪ و ۳۷/۹٪ بالغ میشد. اما همینکه صنایع درنیمه دوم قرن هیجدهم دراین‌نواحی بسط وتوسعه‌یافت درمناطق کوهستانی بهم وسیلزی یعنی مناطق آلمانی نشین شرایط بسیار مساعدی برای‌آن‌بوجودآمدازجمله‌یکی‌آنکه‌نفوس‌این‌ناحیه‌مجبور بودند که‌ازحرف‌یاصنایع وکار درکارخانجات ارتزاق نمایند زیرا اززمین نمیتوانستند قوت وغذای خویشرا بدست‌آورند در نتیجه کارگر فراوان وارزان دراین مناطق وجود داشت همچنین مواد اولیه مانندکتان وپشم وچوب برای صنایع نساجی وحریربافی وشیشه‌سازی موجود است و آبشارها از لحاظ استفاده از قوه برق و حوضه ذغال سنگی که در مجاورت‌آن بعداً مراکز فلزسازی وصنایع شیمیائی‌بوجودآمد نیروئی بآن‌میدادند. درطول قرن نوزدهم حکومت اطریش و بانکهای شهر وین با تمام قوا برونق و پیشرفت این‌صنایع آلمانی کمك کردند درصورتیکه درمناطق چك نشین که فاقد شرایط طبیعی مساعد وسرمایه میباشد فقط میتوان صنایع روستائی را احداث نمود.

ازسال ۱۹۱۹ ببعد باقلیت آلمانی نژاد خسارات و لطمات شدیدی در نتیجه اصلاحات ارضی و لغو قرضه جنگی اطریش ـ هنگری که‌آلمانها به تنهائی اوراق آنرا خریداری کرده بودند ومخصوصاً بواسطه تحولاتی که درصنعت روی‌داده‌وارد شده است وچون در بعضی ازمؤسسات کارخانهادراراضی چکواسلواکی ومرکزآن

درخارج یعنی دراطریش بوده چکها توانسته‌اند دست بروی آن اندازند و آنرا تحت نظارت واداره خود درآورند نفوذ و تأثیر بانکهای چك نیزدراین امر بمراتب بیشتر بوده است چنانکه عده زیادی شرکتهای آلمانی صنایع سنگین و نساجی یا چینی سازی را تحت نفوذ خود درآورده‌اند ومخصوصاً سرمایه‌های فرانسوی دراین راه بدانها کمك کرده‌است یهودیها نیز که اهمیت آنها درشئون اقتصادی معلوم ومعروف است قبل از جنگ ۱۹۱٤ کاملاً درصف موافقین آلمانها درآمده بودند ولی درسال ۱۹۳۰ قریب به ۳٦/۳٪ آنها ملیت چکوسلواکی را قبول کردند و۳۱/۳٪ ملیت یهودی را حفظ نمودند وفقط ۱/۳ با آلمانها ماندند . معهذا نباید فراموش کرد که آلمانها مهمترین قسمت صنایع یعنی ۸۰٪ در۱۹۱۹ و ٦۰٪ آن را تقریبا در ۱۹۳۰ دردست داشته‌اند و درهمین سال (۱۹۳۰) طبق یك آمار خصوصی ازمجموع بیش از ۱۰۰ کارخانه که هر یك بیش از ۱۰۰ کار گر داشته‌اند ٦٦٪ آلمانی و۱۷٪ متعلق بچکها و ۱۷٪ مختلط بوده است ولی تا بحران سال ۱۹۳۸ بالطبع ارکان اقتصادی روز بروز بیشتر در دست چکها قرار میگرفت .

۳ ـ مجارها :

اهمیت مجار ها در بین نفوس نواحی اسلواکی و روتنی سوب کارپاتی (یا کارپاتو ـ روسی) بهمان درجه اهمیت آلمانها درمنطقه چك نشین است و تنها تفاوت بین اینده آنستکه وجود مجارها در نیم قرن قبل ازجنگ ۱۹۱٤ بمراتب خطرناکتر ازآلمانها بوده وتا پیش ازبحران ۱۹۳۸ موضوع مجارها بآن شدت توجه زمامداران چکوسلواکی را بخود معطوف ننموده بود .

مجارها دربین نفوس اسلواکی بنسبت ۱۷/۱٪ ودرناحیه روتنی سوب کارپاتی ۱۵/٤٪ هستند و در دوازده منطقه‌ای که در سرحدات جنوب شرقی جمهوری چکوسلواکی ودرساحل چپ رودخانه دانوب درپائین شهر براتیسلاوا قرار گرفته درحدود ٤۰۰ هزار نفر ازمجارها تشکیل توده عظیمی را میدهند ودراین نواحی به نسبت ۸۰ تا ۹۰٪ جمعیت ازمجارها تشکیل شده است ودرسایر نواحی سرحدی که تا ناحیه کارپاتو ـ روسی ادامه دارد به ۵۰٪ میرسند .

از ۱۸۲۰ ببعد یعنی دوران رستاخیز ملی مجارها (مخصوصاً پس از ۱۸٦۷) همینکه سازشی بین دودولت اطریش وهنگری صورت گرفت وقدرت سیاسی بدست

زمامداران بوداپست اقناد اسلواکها وروتن‌ها تحت فشار مجارها قرار گرفتندوروز بروز بیشتر به‌مجارها گرویدند و نه تنهاکارمندان اداری و ژاندارمری مجاری در انتخابات این ملیت‌ها دخالت نامشروعی میکردند بلکه مانع رشد ورستاخیزوجدان ملی و پیشرفت‌وتوسعه‌زبان‌این‌ملیت‌هامیگردیدند.آنها طبق این‌اصل‌رفتارمیکردند که حکومت بوداپست بارها اعلام کرده بود که دردولت ملی هنگری فقط‌یك‌ملیت یعنی مجارها وجوددارند وبهرقیمت هست باید سایرملیت‌ها را بامجارها یکسان و یکنواخت نمود .

درمقابل روتن‌ها اولیای دولت هنگری در این سیاست خویش کاملاً پیروز شدند ولی موفقیت کمتری‌نصیب آنان دراسلواکی گردید . علاوه براین بایددرنظر گرفت که درنواحی اسلواکی وروتن‌نشین مجارها چون شهرنشین و روشنفکر و تحصیل‌کرده وزندگی مرفهی داشتند مورد علاقه‌دستگاه حکومت بودند وبالطبع همانطوریکه دراین‌قبیل موارد پیش میآید که دونژاد متفاوت باهمدیگر زندگی میکنند ملاحظه میشود بسیاری ازاسلواك‌ها وروتن‌هاکه توانسته بودند از لحاظ اجتماعی واقتصادی پیش بروند وصاحب مقام ومنصبی شوند مجارمیشدند یعنی‌زبان مجاررا بکارمیبردند درمحاوره‌ودرمکاتبات وگرد معاشرت با هنگری‌هامیگردیدند وسرانجام ازاصل نژادی خود دست برداشته وآنرا منکرمیشدند از جمله یهودیها کاملاً به‌مجارها پیوسته وکمك «بمجاری شدن» سایراقلیت‌ها مینمودند .

بطورخلاصه میتوان گفت که حکومت مجارستان توده مردم اسلواکی را نسبت به چکها از لحاظ رستاخیز ملی درحدود سه ربع قرن عقب نگهداشته است وروتنی‌ها هم ازآنها عقب‌ترمانده‌اند .

بموجب آمارهای دولتی هنگری عدهٔ‌مجارها دراسلواکی از ۵۵۳ هزار نفر (در ۱۸۸۰) به۹۰۲ هزارنفر (در۱۹۱۰) افزایش یافته ودراین‌سال (۱۹۱۰)۳۰/۵٪ نفوس اسلواکی‌را تشکیل میدادند واسلواکها فقط ۵۷/۵٪ بوده‌اند ولی‌طبق‌آمار سال ۱۹۲۱اسلواك‌ها به۶۸/۱٪ ومجارها به۲۱/۵٪وآلمانها۴/۷٪ ویهودیها به۲/۴۹٪ مردم این‌ناحیه بالغ‌شدند ازمقایسه‌باجدول‌پیش ملاحظه میشود که از۱۹۲۱ ببعد در وضع اسلواکها وروتن‌هاکماً و کیفاً بهبود نسبی حاصل‌شده وازاین لحاظ موقعیت مجارها وخیم‌ترشده است . علل انحطاط مجارها بسیار است : از آنجمله مهاجرت

خانواده‌های زیاد مجاری مخصوصاً خانواده‌های کارمندان دولت است که از ۱۹۱۹ ببعد از اسلواکی و کارپاتو-روسی خارج شده‌اند همینطور عده موالید مجارها کمتر ازموالید اسلواکها وخصوصاً نسبت بروتنی‌ها کمتراست .

البته نباید فراموش نمود که درآمارهای دولتی هنگری همیشه عده مجارها را بیش از آنچه بودند صورت میدادند ولی علت عمده این انحطاط آنستکه عـده زیادی‌از افراد ملیت مجاررا ترک گفته‌اندیعنی آنهائی که سابقا ملیت مجاررا اختیار کرده بودند حال که در نتیجه شکست هنگری درجنگ جهـانی اوضاع بر عکس سابق شده ومجارها دیگر نژادی نیستند که دارای سلطه وقدرت فائقه در اسلواکی باشند انبوهی‌از کسانیکه بمجارها پیوسته بودندبطرف نژادهائی که‌قدرت رادردست دارند متمایل میشوند مانند یهودیها که تقریباً ۱۴هزار نفر دراسلواکی و ۹۵هزار نفر درناحیه کارپاتو- روسی هستند وپس ازجنگ ۱۹۱۴ همه یاملیت چکواسلواکی و یاروتنی را اختیار کردند ویا درسلک لولیان (تزیگان) از ۱۹۳۰ ببعد طبق دستور دولت چکواسلواکی اسم نوشته‌اند .

این عوامل در نفوس شهر ها بشدت تأثیر کرده و اکثریت مردم شهرها که سابقاً ازمجارها مرکب‌میشدندودر نواحی‌اسلواکی‌وروتنی سکونت‌اختیار کرده‌اند در نتیجه هجوم‌اسلاوهابدین‌نقاط زیادشده‌ودر جمعیت‌شهرهاافزایش‌حاصل‌شده‌است .

اما درقدرت اقتصادی مجارها درمناطق اسلواکی و کارپاتو- روسی نیز بعینه مانند موقعیت آلمانها درنواحی چك‌نشین‌کاهشی حاصل شده است واز جمله عواملی که باعث این تنزل و کاهش گردیده اصلاحات ارضی‌است چون دراین ناحیه‌اراضی بزرگ مالك‌را که متعلق بمجارها بود تقسیم کرده‌اند ویهودی‌ها نیزمجارهاراترك گفته‌اند واداره شرکتهائی که‌استفاده و بهره‌برداری‌ازجنگلها ومعادن وکارخانهای فلزکاری ومهمانخانه‌ها ومراکزآبهای معدنی ونقاط‌خوش‌آب‌وهواواستراحتگاه‌ها میکردند همانطوریکه درنواحی‌آلمانی‌نشین مشاهده گردید ازدست مجارهاخارج شده است وآن‌سیاستی که‌پشتیبانی‌وکمك‌مالی بشرکتها ومؤسسات مجاری میکرد نیز ازبین رفته و بهره‌برداری‌ازمواهب طبیعی‌اسلواکی باکمك اسلواکهاوپشتیبانی سرمایه چکها شروع شده است .

۴ـ روتن‌ها ، یهودیها و لهستانیها :

چکواسلواکها ۶۶/۹٪ نفوس این‌جمهوری را (باستثنای بیگانگان) قبل از جنگ دوم جهانی تشکیل میدادند درصورتیکه در ۱۹۲۰ بنسبت ۶۵/۵٪ بوده اند و از سال ۱۹۲۱ ببعد قریب ۹۳۰ هزار نفر یعنی به نسبت ۱۰/۶٪ براین عده افزوده شده است .

روتن‌ها ۶۳٪ نفوس ناحیه روتنی یاکارپاتو- روسی را تشکیل میدهند ودر مناطق کوهستانی این‌نسبت به۹۰٪ میرسد ودر ناحیه شرقی اسلواکی وهمچنین در سلسله جبال کارپات زیادانه واز ۱۹۲۱ ببعد درحدود۲۰٪ یعنی به‌نسبتی بیش‌از‌سایر ملیتهای جمهوری چکواسلواکی‌افزایش یافته‌اند ودلیل‌این‌افزایش نیز افزون شدن عده موالید و تاحدودی پیشرفت بهداشت در این منطقه است عده زیادی لهستانی (۷۵۰۰۰ نفر) درناحیه سیلزی وتچن سکونت دارند و ۲۰ تا ۵۰٪ وحتی گاهی‌تا ۷۰٪ مردم این‌مناطق‌را تشکیل‌میدهند ودر۱۹۳۸همه تصور میکردند که بدون‌شك درصورت‌وقوع‌تصادمی بین‌دولت‌لهستان‌وجمهوری‌چکواسلواکی وجود این‌اقلیت نیز مشکل بزرگی‌را ایجادخواهد کرد. بالاخره یهودیها که به‌نسبت ۱۲/۸٪ نفوس ناحیه‌اسلواکی‌هستند بعلاوه ۱۳ هزار رومنی‌در کارپات روسیه و۳۲هزار اولی که از کولیان هستند در اسلواکی بسر‌میبرند .

مشکلات مذهبی - پیروان مذهب کاتولیك‌رومی که‌در دوران‌امپراطوری هابسبورگهادرحدود ۸۶٪نفوس‌چکواسلواکی‌راشامل میشدند‌پس از جنگ ۱۹۱۴ فقط در نواحی مراوی - سیلزی باین نسبت باقیمانده وبا وجودآنکه تعدادمتقدین آن دراسلواکی زیاداست معهذا در بین چکهای بوهم این مذهب عده کثیری از پیروان‌خوددر‌ازدست‌داده روتن‌هاپیرو کلیسای کاتولیك‌یونانی(یعنی‌فرقه‌اونیات(۱)) هستند وبه‌نسبت ۲/۳ در کارپات روسیه(۵۰٪ نفوس) وبقیه دراسلواکی شرقی بسر میبرند قسمتی از روتنها نیز ارتدوکس هستند وفقط در روتنی سوب کارپاتی دیده میشوند .

درزمان امپراطوری اطریش - هنگری مذهب‌آنان برسمیت شناخته نشده بود ولی پس ازاستقلال‌جمهوری چکواسلواکی پیشرفت سریعی نمود . پروتستانها

---

(۱) Uniates

دربین اسلواکها و آلمانهای اسلواکی و هنگریهای نواحی روتنی و اسلواکی نفوذ کرده‌اند . خصومت قدیمی بسیاری از چکها نسبت بکلیسای کاتولیك پس از اینکه در نتیجه تجزیه امپراطوری اطریش ـ هنگری این مذهب از پشتیبانی دولت محروم گردید تشدید یافت بخصوص که آزادی مذهبی صورت تحقق بخود گرفته بود وعده زیادی مردم به مذهب پروتستان گرویدند .

علاوه براین درصورتیکه چکها واغلب اسلواکها موافق با اصلاحات ارضی که از ۱۹۱۸ ببعد صورت گرفت بوده‌اند سلسله مراتب روحانی و کاتولیکی خود را مخالف آن نشان میداد وعملاً مقامات روحانی باسلب مالکیت و خلع تصرف بشدت مخالفت مینمودند لیکن افکار عمومی در چکواسلواکی مخالفت روحانیون را خنثی وبی اثر نمودند زیرا سیاست اصلاحات ارضی که بسعی زمامداران چکواسلواکی صورت گرفت بسیار مساعد بحال دهاقین بوده است .

سوء تفاهمات دیگری نیز بین دربار واتیکان ومحافل پراك پیش آمد زیرادر زمان سلطنت هابسبورگها اسقف‌های مجاری دراسقف‌نشین‌های ناحیه اسلواکی و اسقف‌های آلمانی دراسقف‌نشین‌های ناحیه بوهم ومراوی برقرار شده بودند و پس از استقلال چکها وتشکیل جمهوری چکواسلواکی پاپ کماکان اسقف‌های قدیمی را درمشاغل ومناصب خود نگاهداشت تا بزبان مجاری و آلمانی بمواعظ خود و ارشادمردمی که فعلاً بملیت جدید خودمباهات میکردند ادامه دهند. امادر نظر چك‌هاو اسلواك‌ها کشیشها واسافقه‌ای که ازملیت خارجی وغیرچکی بودند نه‌تنها بکلیسای عیسی مسیح خدمت‌میکردند بلکه ازمنافع اطریشی ها ومجارها نیز پشتیبانی‌مینمودند. شکایت دیگرزمامدازان چکواسلواکی آن بود که بسیاری از حدود اسقف‌نشین‌ها همچنانکه درزمان سلسله هابسبورگ‌ها معمول‌شده شامل اراضی واقع در داخل چکواسلواکی ودرخارج آن یعنی نواحی‌دیگر اطریش وهنگری میگردید وحال آنکه طماس مازاریك رئیس جمهوری جدید مایل بود تجدید نظری در حدود و قلمرو اختیارات اسقف‌نشین‌ها بعمل‌آید بطوریکه اسقف‌نشین‌ها در داخل اراضی چکواسلواکی قرار بگیرند نه در خارج از آن وحتی احزاب افراطی در مجلس چکواسلواکی تقاضای تفکیك کامل کلیسا ودولت را ازیکدیگرمینمودند .

چکها بیش‌ازاسلواکها تمایل بغیرروحانی نمودن‌دستگاه تعلیم و تربیت‌خود

داشتند بنابراین بسیاری مدارس تازه درجمهوری جدیدالتأسیس ساخته‌شد ومعلمین غیرروحانی در آنها بتعلیم پرداختند .

البته کلیسای کاتولیك وپاپ چندان موافق بادخالت دولت دراین موضوع که مثلاً دراسلواکی کاملاً بدست آنها اداره میشد نبودند بالنتیجه کلیه این اختلافات وشکایات‌منجر بدان‌شد که‌پاپ نماینده خودرااز پراك‌فراخواند وسفیرچکواسلواکی نیزازدربار واتیکان احضارشود ومدت‌دوسال‌این‌وضع‌طول کشید تابالاخره‌مازاریك وپاپ روی سازشی بهمدیگر نشان دادند وطبق‌مواد موافقت‌نامه جدیدی که‌فیمابین امضا شد قلمرو اختیارات اسقف‌نشین‌ها ازسرحدات چکواسلواکی تجاوز ننمود و مقررشد روحانیون بزبان کشوری که درآنجا بانجام وظایف دینی خود میپرداختند تکلم وموعظه کنند . انتصاب اسقف‌ها البته بوسیله پاپ صورت میگرفت ولی باید بتصویب دولت چکواسلواکی نیز برسد ودرعوض‌روحانیون ازدولت‌مقرری‌دریافت میکردند وبعدها این‌امر شامل حال پروتستانها نیز گردید . کلیسای چکواسلواکی که در۱۹۱۹ تأسیس‌شد واز کشیشها وپیروان‌کاتولیك مذهب بوجود آمد از بعضی جهات بسیارشبیه بکلیسای آنگلیکان و کلیسای ارتدکس است و بسرعت پیشرفت نمود .

وضع اقلیت‌ها ـ بدون اینکه ازلحاظ سیاسی مسئله اقلیت‌ها را مورد بحث قراردهیم باید درنظر داشت که پایه واساس رژیم اقلیت‌ها در قراردادی که بین چکواسلواکی ومتفقین درسن‌ژرمن بتاریخ ۱۰ سپتامبر۱۹۱۹ منعقد گردید گذاشته شد وعین مواد این‌قرارداد درقانون اساسی چکواسلواکی (مورخ ۲۹فوریه۱۹۲۰) گنجانیده شد .

ادعای عمده ومهم‌اقلیت‌ها درچکواسلواکی آنستکه‌دولت آنها را مانندیکی ازشخصیت‌های حقوق عمومی‌بشناسد که ازمزایای معینی که قوانین‌تضمین‌نموده‌است برخوردار باشند ولی حکومت چکواسلواکی از قبول این‌نظر اقلیت هامسرباززده ودراقلیت‌ها بچشم اتباعی مینگرد که فقط از اکثریت مردم اینمولت بعلت اختلاف زبان مشخص شده‌اند . البته درقانون اساسی‌وقوانین موضوعه دیگر برای‌آنهامانند سایر افرادآزادیهای عمومی مانندآزادی مطبوعات وحق اجتماع وحق اشتراك‌قائل شده‌اند .

درامور عمومی وداد گستری چکواسلواکی زبان رسمی است ولی زبان اقلیتها در بعضی نواحی ازمزایای معینی که قانون مقرر داشته برخوردار است مثلاً در بخشهائی که هراقلیتی بیش از ۵۰٪ نفوس آن‌را تشکیل میدهد زبان آن اقلیت زبان رسمی دستگاه اداری بخش است. درصورتیکه در حوزه قضائی هراقلیتی که بیش از ۲۰٪ نفوس آن‌را تشکیل دهد کلیه تشریفات اداری وقضائی درامور مربوط باقلیت‌ها توأماً بزبان آن اقلیت وزبان چکواسلواکی صورت خواهد گرفت واگر این نسبت به ۶۶٪ برسد این امور فقط بزبان اقلیت‌ها انجام خواهد گرفت.

چنانکه ملاحظه میشود قوانین چکواسلواکی درباره اقلیت‌ها بسیار مساعد ودارای جنبه آزادیخواهی بوده است وکلیه اقلیت‌ها (لهستانیها ویهودیها دراسلواکی وآلمانها وروتنها) از آن متمتع میشوند اما بین اقلیت‌های بزرگ (مانند آلمانهای مناطق چك‌نشین ومجارها) مخصوصاً یك موضوع مهم روانی وجود دارد وآن اینست که آلمانها ومجارها بآسانی نمیتوانند با اوضاع جدید مأنوس شوند وازاینکه امتیازات عمده وسلطه واولویتی راکه درامپراطوری قدیم اطریش ـ هنگری دارا بودند ازدست داده وتحت قیمومیت سیاسی نژادی بیگانه درآمده‌اند که قرنها بنظر نژادی پست‌تر ازخود درآنها مینگریستند بسیار ناراضی‌اند.

ازطرف دیگر چك‌ها واسلواکها نیز به‌آسانی استحقار واستخفاف وشدائد ومحنی راکه ازاطریشیها ومجارها تحمل کرده وازآنها کشیده‌اند فراموش نمیکنند. بهمین مناسبت در نخستین سالهای تأسیس جمهوری جدید تصادمات شدیدوقابل‌تأسفی بین طرفین روی داد. همچنین اختلاف نظر عمیقی بین چکواسلواکها که کشور خویش را یك دولت ملی میدانند که ازوحدت برخوردار است وآلمانها ومجارها که دارای نظردیگری دراین باره هستند وجوددارد زیراآلمانها ومجارها مایلند درجمهوری جدیدالتأسیس بوضعی که نژادها دراطریش ـ هنگری سابق باسوئیس زندگی میکنند ادامه بحیات خوددهند. درنزد مجارهای ساکن چکواسلواکی که تحت نفوذ حکومت بوداپست قرار گرفته اند بشدت تبلیغاتی له تجدید نظر در سرحدات هنگری وجود دارد. آلمانها هم باآنکه ازسال ۱۹۲۶ درسازمان حکومت چکواسلواکی شرکت کردند کماکان ناراضی مانده‌اند ومخصوصاً نضج وقوت نهضت ناسیونال سوسیالیسم آلمان درآنها نفوذ وتأثیراتی داشته است که در سال

۱۹۳۸ بخوبی مشهود خواهدشد .

اما روتنی‌ها درناحیه روتنی- سوب کارپاتی اقلیت نژادی شمار نمیروند زیرا روتنی یك‌زبان رسمی‌مانند زبان چکواسلواکی‌میباشد طبق‌مواد ۱۰و۱۳ قرارداد مربوط باقلیت ها مورخ دهم سپتامبر ۱۹۱۹ که در قانون اساسی چکواسلواکی گنجانیده شده زمامداران این جمهوری‌متعهد شده‌اند که خودمختاری وسیعی‌برای روتنی درنظربگیرند بطوری که با وحدت دولت چکواسلواکی سازگار باشداما مشکلاتی دراین‌راه وجوددارد وادوار بنش درنطقی که درماه ۹۰ ۱۹۳٤ ایراد نمود اظهار امیدواری کرد که خودمختاری این‌ناحیه درسال ۱۹۳۵ عملی گردد ولی گفت پیشرفت‌این‌امرالبته دردرجه اول‌بستگی‌باخود روتن‌هاورشد وپختگی‌وبلوغ‌فکری که‌باید آنها درجریان امرنشان دهند خواهدداشت .

امابنش درباره خودمختاری‌اقلیت‌مجار همیشه‌بشدت باآن‌مخالفت نموده است واظهار داشته که راه حلی که در ۱۹۱۹ قبول شده تنها راه حل ممکن برای ناحیه کارپات روسیه بود وحکومت چکواسلواکی معتقد است که این ناحیه برای‌همیشه جزء لاینفك این کشور گردیده است .

اصلاحات ارضی وعلل‌آن - اصلاحاتیکه در وضع مالکیت اراضی چکواسلواکی بعمل‌آمد یکی ازمظاهر وتجلیات‌تحول عظیم ارضی است که‌ازسال ۱۹۱۹ درداخله قریب دوازده‌دولت واقع دراروپای‌مرکزی وشرقی‌صورت گرفته و باعث شده است که ۱۷ تا۱۸میلیون‌هکتار اراضی دست بدست گردد و البته این‌امر نتایج اجتماعی واقتصادی بس‌مهمی داشته‌است .

علت عمده لزوم انجام این‌اصلاحات‌اجتماعی‌بوده بعنی خواسته‌اند‌زمین‌بدست کشاورز داده شود وازمحصول زمین کسی متمتع و برخوردار گردد که آنراکشت میکند . این‌موضوع ازسال ۱۹۱۶ نفوذ فطمی درروحیه دهقانان روسی که مجهز کرده وبمیدان جنگ فرستاده‌اند داشته است و پس ازانقلاب اکتبر۱۹۱۷ دامنه‌آن ازروسیه بطرف مغرب اروپا کشیده شد .

البته درکشوری مانند چکواسلواکی که اراضی بطور غیرمساوی تقسیم شده بود نارضایتی شدیدی بین مردم دهات و احساسات تند وفکرشورش و عصیان بین کسانیکه زمین نداشتند تا قبل از جنگ جهانی اول وجود داشت و در نتیجه

تحولات وتغییراتی که جنگ ۱۹۱۴ بوجود آورده است همه منتظر بودند بهدف خویش برسند. در کشورهای بهم و مراوی و سیلزی ۹۰٪ مالکین اراضی کمتر از ۱۰ هکتار زمین داشتند و اراضی آنها فقط شامل ۲۳٪ مساحت کشور میشد. در عوض ۲ر۰٪ مالکین زمینها بیش از یکصد هکتار و ۳۶٪ وسعت چکواسلواکی را بدست آورده بودند. مالکین بزرگ که بیش از دو هزار هکتار زمین دارا بودند ۲۷٪ وسعت این سه ایالت را متصرف و شامل ۲۳۶ نفر میشدند که بمراتب بیش از ۱۳۵۰۰۰۰ نفری که کمتر از ده هکتار داشتند زمین در تصرف داشتند. چهار خانواده بتنهائی به نسبت ۱۱٪ وسعت ایالت بهم اراضی متصرف بودند وملك بزرگترین مالکین که موسوم به شوارزنبرگ بوده است ۱۷۷ هزار هکتار مساحت داشت. اوضاع دراسلواکی و در کارپات روسیه تقریباً بهمین نحو بود.

پس از آنچه گذشت معلوم میشود که املاك وسیعی فقط دردست چند صد نفر افراد میبود و حال آنکه مالکین متوسط زیاد نیستند و عده کارگران کشاورز و کوچك مالکین که فقط با کار وخدمت بزرگ مالکین وسایل معیشت خودرا تهیه میکنند زیاد وخطر بزرگی دراجتماع بشمار میروند زیرا قبل از جنگ ۱۹۱۴ نیز عدم رضایت شدیدی از آنان احساس میشد ویکی از علل عمده مهاجرت ۵۰ هزار نفر افراد درهرسال که مساوی ثلث افزایش طبیعی نفوس چکواسلواکی است همین مطلب بوده است. این افراد حتی نمیتوانستند امیدوار به تقسیم اراضی مالکین بزرگ شوند زیرا قسمت اعظم این زمینها اراضی بوده که بموجب وصیت نامه بخشش شده و بنابراین غیرقابل فروش ومخصوصاً درتصرف خانواده های اشراف است و نفوذ سیاسی مهمی که طبقه اشراف درحکومت اطریش که بصورت نیمه فئودال بود وبخصوص در هنگری داشته از همین امر ناشی میشود. درحقیقت مالکیت ارضی اساس اقتصادی این حکومت بشمار میرفته است.

اما دردولت دموکرات منش وجدیدالتأسیس چکواسلواکی اولیاء امور مجبور بودند که اراضی را بین عده زیادی افراد تقسیم کنند بطوریکه تساوی نسبی بین آنها برقرار شود. علاوه براین پیدایش این فکر دلیل دیگری هم داشته و آن اینستکه در چکواسلواکی بطوریکه محاسبه کرده اند در یکهزار هکتار اراضی خورده مالك فقط هفتصد نفر امرار معاش مینمودند درصورتیکه درهمین مساحت تحت

اداره بزرگ مالکین فقط ۲۰۰ نفر وسایل زندگی خودرا تأمین میکردند .

بالاخره باید درنظرداشت که اصلاحات ارضی در چکواسلواکی جنبه ملی یانژادی داشته یعنی اکثربزرگ مالکین درنواحی بوم و مراوی وسیلزی از نژاد آلمانی وازاشراف ودراسلواکی ودرکارپات روسیه همه ازشرفاء مجاری بودند و وقایع تاریخی موجب تحقق یافتن این وضع شده است زیرا درنتیجه ورنها فشار و جور وظلمی که ازطرف مجارها اعمال گردیده چه ازلحاظ سیاسی وچه اجتماعی باین نتیجه منجر گردیده. توقیف وضبط املاک زیاد وتفوق نفوذ آلمانیها پس ازشکست چک‌ها درجنگ کوه‌سفید (سال ۱۶۲۰) که استقلال خودرا در این جنگ چک‌ها از دست‌دادند این اوضاع راپیش آورده‌است بسیاری از چکها واسلواکها بودند که تصرف مجدد اراضی آلمانها را بمنزله بدست آوردن ثروتی که متعلق بنژادشان بوده است تلقی میکردند .

همچنین فکر میکردند اگراشراف آلمانی و مجاری (ما کان املاک خود را دردست نگاه دارند دشمنان بمراتب خطرناکتری برای جمهوری جدید التأسیس چکواسلواک که مورد بغض آنهاست بشمارمیروند. با درنظر گرفتن این مراتب نباید فراموش کرد که علل اصلاحات ارضی قبل ازهرامر جنبه اجتماعی و اقتصادی داشته است نه‌جنبه‌ملی ودلیل صحت این امر اینستکه درقوانین مربوط بتقسیم اراضی و خلع تصرف تبعیض و تفاوتی چه در متن قانون و چه بهنگام اجرای آن بین ملیتها قائل نشده اند .

از بدو امر اصلاح وضع مالکیت ارضی دراعلامیه استقلال چکواسلواکی مورخ ۱۸ اکتوبر ۱۹۱۸ گنجانیده شده‌بود ودر ۹ نوامبر همین‌سال املاک بزرگ درنواحی چک‌نشین ودر ۱۰ دسامبر دراسلواکی توقیف‌شدو درطول ماههای زمستان ۱۹۱۸-۱۹۱۹ بحث باحرارت وشدیدی در موادقانون مربوط باصلاح اراضی درمجلس ملی چکواسلواک ادامه‌داشت وسرانجام قانون‌مصوب ۱۵ آوریل ۱۹۱۹ مقررداشت که هیچ‌ملکی نباید شامل بیش‌از ۱۵۰ هکتار اراضی حاصلخیز یابیش از ۲۵۰ هکتار اراضی بائر و دائر باشد . ازطرف دیگر علیرغم مخالفت‌شدید حرب سوسیالیست مقرر شد از هر کس که خلع تصرف‌شده قیمت ملک‌بطور منصفانه پرداخت شود. طبق قانون مورخ ۱۵ ژوئن همین‌سال یک‌اداره‌اراضی بوجودآمد یعنی‌سازمانی که مأمور است درسالهای بعد

مجموع امور مربوط باین موضوع مهم را انجام دهد وبالاخره قانون مورخ ۳۰ ژانویه ۱۹۲۰ مقرر داشت که اراضی متصرف شده بوسیله دولت یا بافراد ویا بشخصیت های خصوصی یا بخشها ویا بدولت تعلق خواهد گرفت وزمین فقط باشخاصی داده خواهد شد که قبلاً اطلاعات ومعلومات کشاورزی داشته باشند باستثناء افراد لژیون چک. وسعت اراضی که بافراد تعلق میگرفت باید بنحوی باشد که یك خانواده بتواند از آن معیشت نماید ولی ازمیزانی که یك خانواده معمولاً میتواند کشت بکند نباید تجاوز بکند درحقیقت هدف قانون ایجاد طبقه خورده مالك است که مستقلاً بتواند از اراضی خود بهره برداری نماید وبطور متوسط وسعت اراضی آنها ده هکتار باشد. درضمن برای اینکه اعیانی که در املاك بزرگ وجود دارد بمورد استفاده گذاشته شود قرار شد عرصه اطراف اعیانی تا ۱۵۰ هکتار حداکثر حفظ شود و افراد یا شرکتها بتوانند آنرا بخرند یا باجاره بردارند ومخصوصاً مقررات این قانون درمورد اعیانی وساختمانهای مورد استفاده صنایع روستائی رعایت میشود. مراتع بطور کلی بتصرف بخش ها داده میشود وقسمت اعظم جنگلها به بخشها یا بدولت واگذار میشود. مبلغیرا که اداره اراضی باید بمالکینی که خلع تصرف از آنها شده بپردازد طبق مقررات قانون براساس بهاء متوسط سالهای ۱۹۱۳ - ۱۹۱۵ محاسبه میشود وبرای املاکی که بیش ازیکهزار هکتار وسعت دارد متدرجاً تخفیف داده میشود. بهاء نقداً یا بصورت حواله واوراق بهادار بسار بح ٤٪ قابل استهلاك پرداخت میشود ودر تعیین قیمت کورن (واحد پول چکواسلواکی) باید معادل واحد پول قبل ازجنگ اطریش - هنگری محاسبه شود. باین دلیل ودلایل دیگر درچکواسلواکی بزرگ مالکین بهاء املاك خود را بطور کامل دریافت ننمودند ومیتوان گفت ثروت زیادی ازدستهائی بدر شد و بدست طبقات دیگری رسید.

نظر مقنن آن بود که دولت نباید درنتیجه اجرای قانون اصلاح اراضی مدیون شود پس زارعی که زمین را میخرد باید مجموع بهاء زمینی را که خلع تصرف شده باضافه ٤۵٪ دیگر (برای مخارج متفرقه) بپردازد البته یك دهم بهاء خریدرا نقداً و بقیه را باقساط سالیانه پرداخت میکند. مجموعاً ۴۰۸۱۰۰۰ هکتار اراضی یعنی ۲۹/۱٪ وسعت چکواسلواکی که متعلق به ۱۹۱۸ نفر اشخاص یاشخصیت های حقوقی بود تحت توقیف درآمد.

قسمت اعظم این اصلاحات در ۱۲ سال صورت گرفت. یك ثلث مساحت مذکور درفوق قابل کشت و بقیه جنگل و مرتع و مرداب بود چون بزرگ مالکین اراضی قابل کشت نسبتاً کم داشتند.

هدف عمده قانون اصلاحات ارضی در چکواسلواکی این بود که قسمت اعظم اراضی قابل کشت بین خورده مالکین تقسیم شود تاحدود ده هکتار اراضی بتوانند بدست آورند. یکی از مهمترین نتایج اجرای قانون اصلاح اراضی این شد که اجاره داران که نیمی از نفوس کشاورز را تشکیل میدادند صاحب زمین شدند عده مالکینی که کمتر ازدو هکتار زمین داشتند و بزرگ مالکین البته کاهش یافت ولی عده کسانیکه از ۲ تا ۲۰ هکتار زمین دارا شدند افزایش یافت درحقیقت برعده خورده مالك افزوده گردید و بزرگ مالکین هم باقی ماندند چنانکه درسال ۱۹۳۵ قریب ۳۰٪ وسعت اراضی بهم را املاك آنها تشکیل میداد ولی بیش از ۸٪ اراضی قابل کشت وحاصلخیز را دردست نداشتند وقسمت اعظم اراضی آنها یاجنگل و یامرتع بوده است. مالکینی که ۵۰ تا ۱۰۰ هکتار در تصرف داشتند املاك آنها ۷٪ اراضی قابل کشت و بقیه دردست مالکینی است که کمتر از ۵۰ هکتار زمین دارند. درحقیقت نتیجه اجرای قانون اصلاحات ارضی درچکواسلواکی که بااحتیاط وبا درنظر گرفتن جوانب و اطراف امر صورت گرفت این شد که مالکیت بزرگ از بین نرفت ولی محدود گردید ودرعوض خورده مالك و مالکیت متوسط را تقویت نمود واساس و پایه سیاسی واجتماعی محکمی برای جمهوری جدیدالتأسیس ریخت ودرضمن درعمل تأیید گردید که اراضی خورده مالك برای نفوس بیشتری وسایل معیشت تهیه میکنند برخلاف اراضی بزرگ مالك. اما آنچه درموقع اصلاحات ارضی میترسیدند این بود که انعکاس این اصلاحات درتولید کشاورزی باعث کاهش محصولات شود ولی برخلاف آن مشاهده شد. (۱)

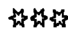
---

(۱) صورت‌های آماری نشان‌داده که درموردغلات وسیب‌زمینی بازده محصول درهر هکتار افزایش یافته. همچنین تأثیراین اصلاحات درتربیت حیوانات بسیارنیك واطمینان بخش بوده است چنانکه تهیه گوشت بمیزان ۵۱٪ از ۱۹۲۲ تا ۱۹۳۲ افزایش یافته ودراین سال اخیر ازلحاظ مصرف گوشت تا ۸۹٫۹٪ وازحیث مصرف روغن تا ۷۵٫۸٪ چکواسلواکی توانسته ازداخله احتیاجات خودرا تهیه کند دراسلوب کشت وپیشرفت فنی کشاورزی نیز با تشکیل شرکتهای تعاونی بوسیله خورده مالکین اصلاحاتی صورت گرفته است.

باآنکه اصلاحات ارضی جمهوری جدیدالتأسیس بارعایت اعتدال وبادرنظر گرفتن واقعیات اقتصادی بعمل آمده یعنی این امر بادقت واممان نظرانجام گرفته است معذلك بعلت وضع تاریخی تحولات مالکیت از تقسیم اراضی چکواسلواکی اشراف آلمانی نژاد ومجاری دردرجه اول وبیش ازسایرین خسارت دیدند.

امابکشاورزان آلمانی ودهقانان مجاری نیزدر هرجا احتیاج بزمین داشتند زمین داده شدودرآنجامستقرومتمکن گردیدند. البته در گذشته وضعشان بمراتب بهتراز کشاورزان چك و مخصوصاً دهاقین اسلواکی وروتنی بوده است اما موقتاً حزب آگرارین آلمانهای سودت یعنی حزب طرفدارتقسیم اراضی که نماینده منافع کشاورزان آلمانی بودند درسال ۱۹۲۶ باحکومت چکواسلواکی اشتراك مساعی نمودندو نخستین حزبی هستنددرمیان سایراحزاب آلمانی که درتقسیم مسئولیت بادولت چکواسلواکی سهیم شدند واعتراضی بقانون اصلاح اراضی ننمودند.

دراسلواکی هم تقریباً ۲۰هزارخانواده مجاری که ازاجرای برنامه اصلاحات ارضی استفاده کرده‌اند تشکیل حزب آگراری را دادند و نسبت بجمهوری جدید التأسیس وفادارماندند معهذا دربحران سال ۱۹۳۸ مشاهده خواهیم کرد که آلمانها و مجارها مشکلات بزرگی برای چکواسلواکی بوجودآوردند.



از آنچه گذشت بخوبی میتوان درك کرد که جمهوری جدید التأسیس چکواسلواکی نیزمانند امپراطوری سابق اطریش ـ هنگری دارای اقلیتهای قابل توجهی است زیرا درمقابل شش میلیون چك و نه میلیون اسلواك بیش از هفتصدهزار نفرمجار ودویست هزارنفر یهودی ومتجاوز از نیم میلیون اوکرائینی ومخصوصاً بیش ازسه میلیون آلمانی وجود دارد که همواره موجبات تشویش خاطر زمامداران این کشور را فراهم ساخته است چون موضوع آلمانیهای سودت و نژادهای غیرچك سرچشمه مشکلات دائمی برای ایندولت بوده است. ازجمله آلمانیهای سودت که در نواحی مجاورسرحدات آلمان سکونت اختیار کرده بودند دراواخرسال ۱۹۱۸رسماً علیه چکها دست بشورش زدند وسه جمهوری مستقل را بوجود آوردند و درصدد برآمدند که ناحیه بهم را جزءِ آلمان بنمایند ودرناحیه رایشنبرگ دولتی تشکیل دهند. اما حکومت چکواسلواکی این نهضت تجزیه طلبی را با قوای مسلح خود

منکوب ساخت ودر ۱۱ دسامبر ۱۹۱۸ قوای چکواسلواکی سراسر ناحیه رایشنبرگ را اشغال کرد وشورش دیگری که درماه مارس ۱۹۱۹ بوقوع پیوست ومجدداً باعث قتل پنجاه نفر شد نیزسر کوب گردید ومازاریك اعلام کرد که اراضی آلمانی نشین جزء لاینفك چکواسلواکی است وبهمین وضع باقی خواهدماند وهمچنانکه جمهوری متحده امریکای شمالی درمقابل نهضت تجزیه‌طلبی جنوب اتازونی جنگ را برتجزیه قسمتی ازخاك خودترجیح داد ماهم هیچگاه رضایت بجداشدن ناحیه شمالی از چکواسلواکی نخواهیم داد.

اما آلمانهای سودت بازهم تسلیم نشدند ونمایندگان آنان بهنگام حضور در مجلس شورای پراك درماه ژوئن ۱۹۲۰ علیه نقض حق خویش یعنی تعیین سرنوشت ملتها بوسیله خودآنان اعتراض نمودند وشکایات زیادی درباره بکاربردن زبانهای مختلف درمنطقه آلمانی نشین وطرز اداره مدارس وتشریفات اداری کرده‌اند. افراد اقلیت آلمانی نژاد بااینکه درموارد معینی وسایل اطمینان خاطر آنان بوسیله اعطاء بعضی امتیازات تأمین شده بود بازهم پیوسته ادعا میکردند که طرز رفتار حکومت چکواسلواك باآنها عادلانه نبوده و خواهان آزادی بیشتری میباشند و میگفتند رفتاری که با چکها در امپراطوری سابق اطریش ـ هنگری مینمودند بمراتب عادلانه‌تر ازرفتار حکومت چکواسلواکی باآنهاست.

مسئله مهمی که درمقابل زمامداران چکواسلواکی سالها قبل از بحران سال ۱۹۳۸ پیش آمده اینست که آیاجمهوری جدیدالتأسیس باید بصورت یك دولت متحده وفدرال بشکل حکومت سوئیس دراروپای مرکزی درآید یاخیر؟ بعقیده مازاریك رئیس جمهوری این کشورتفکیك وتحدید حدود بطور دقیق بین دوملتی که بساین درجه بایکدیگر اختلاط وامتزاج پیدا کرده‌اندمانندآلمانها وچکها غیرممکن است وچون با ایجاد یك قوه مرکزی ثابتی تمایلات گریز ازمرکز نژادهای غیرچك رااز بین میبرند برای اینکه جمهوری چکواسلواکی بشکل اتحادیه‌ای ازملیت های مختلف که هریك خودمختاری محلی وسیعی داشته باشند درآید بهتر است صورت یك دولت ملی را بخود بگیرد که در آن بمراتب تمرکز بیشتری نسبت بسازمان سیاسی ودستگاه اداری سابق اطریش- هنگری موجوداست. پس برای قوام‌ودوام این جمهوری ودموکراسی جدیدالتأسیس لازم بود که بین نژادهای مختلف پیوستگی

بنحواحسن واکمل برقرار شود . علاوه براین چنانکه ملاحظه شد شالوده این‌دولت چنان ریخته شد که با وجود تمرکز شدیدی که داراست کلیه اقلیت‌ها میتوانستند همکاری صمیمانه با حکومت چکواسلواکی بنمایند زیرا از آزادیهای مدنی وبلدی وسیعی برخوردارند ودرهرناحیه‌ای که افراد اقلیت ملی معینی اقلاً یك‌خمس نفوس آنجا را تشکیل میدهد درمحاکم وادارات‌دولتی وراه آهن وپست آزادند که زبان خودرا استعمال نمایند .



فصل چهارم

سیاست خارجی چکوسلواکی از بدو تأسیس تا بحران سال ۱۹۳۸

از آنچه در پیش گذشت معلوم شد که مبانی این جمهوری جدیدالتأسیس از لحاظ دیپلماسی و روابط بین‌المللی از چندین منبع مختلف سرچشمه گرفته است. در زمان جنگ جهانی اول بعضی از تبعید شدگان چك و اسلواکی مانند طماس مازاریك و ادوار بنش و میلان استفانیك سیاستمداران و اولیای مسئول دول متفق را بلزوم ایجاد سازمان سیاسی جدیدی در اروپای بعد از جنگ براساس تعیین سرنوشت ملیت ها بوسیله خود آنها قانع کردند. همچنین باقناع (وودرو ویلسن) رئیس جمهوری وقت اتازونی امریکای شمالی درباره لزوم تجزیه امپراطوری اطریش - هنگری و ایجاد دولت مستقل وقوی چکواسلواکی پرداختند که پایه واساس تجدید سازمان اروپای مرکزی بشمار رود و این امر در تحقق یافتن این مسائل کمك شایانی کرده است. بدین طریق شورای ملی چکواسلواك در پاریس عملاً از طرف دول بزرگ متفق و ایالات متحده امریکا برسمیت شناخته شد و پس از آن در ۱۸ اکتوبر ۱۹۱۸ استقلال این کشور اعلام گردید.

در کنفرانس صلح پاریس اولیای امور چکواسلواکی توانستند عمده‌ترین دعاوی خود را جامه عمل بپوشانند حدود و ثغور چکواسلواکی را با در نظر گرفتن احتیاجات اقتصادی و نظامی این کشور تعیین نمودند ولی در نتیجه عده زیادی اقلیتهای ملی نیز بدین ترتیب در داخل سرحدات این کشور قرار گرفتند. نظر سیاستمداران انگلیس و فرانسه و ایتالیا در این تاریخ مبنی بر این است که چکواسلواکی بمنزله سد ومانعی درمقابل تجدید نهضت اتحاد نژادهای آلمانی باشد و بهمین مناسبت سرحد

مشترکی باروماني برای آن ترتیب دادند. درمقابل اعتراضات ویلسن رئیس جمهوری امریکا که چگونه برخلاف اصل مسلم ومتبع تعیین سرنوشت ملل بوسیله خود آنها آلمانیهای اطراف بهمرا جزء چکواسلوا کی درمیاورند متفقین جواب دادند که بدون آلمانیهای سودت استقلال وموجودیت این کشور بی ثبات وناپایدار خواهد بود بخصوص که آلمانیهای سودت بخودی خود نخواهند توانست دولت مستقلی بوجود آورند و بهمین جهت حکومت پراك حقوق اقلیت ها را که درقرارداد سن ژرمن وورسای برسمیت شناخته شده بود با کمال میل قبول وتصویب نمود .

درمذاکراتی که در۷ نوامبر ۱۹۱۹ درجلسات مجلس شورای پراك در باره تصویب قراردادهای سن ژرمن بااطریش وورسای باآلمان بمیان آمدادوار بنش هدف سیاست خارجی خودرا درآتیه چنین تشریح نمود :

«سعی اولیای امور اینکشور براینست که وضع موجودی (استاتو کو) را که قرارداد های صلح ایجاد کرده حفظ و رعایت کنند و بکمك یکرشته قرارداد های دیگر روابط صمیمانه باکلیه همسایگان خود برقرار نمایند».

درنخستین پنج سال حیات چکواسلوا کی مستقل (۱۹۲۳ - ۱۹۱۸) سیاست خارجی وداخلي با بپای یکدیگر با پیشرفت وپیروزی هم عنان بود وازلحاظ مالي و اقتصادي واصلاحات اجتماعی ومذهبی درامورداخلی ثبات ودوامی را بوجودآوردند هرچند احساسات ملی افراطی دراینکشور مانند سایر دولتهای اروپائی تاحدودی از پیشرفت این اصلاحات جلوگیری نمودمعهذا امورمالی براساس وپایه صحیحی گذاشته شد. پول کشوراز پول اطریش وهنگری مجزا گردید ودرمقررات سختی که در ابتدا برای واردات وصادرات وضع کرده بودند متدرجاً تخفیفی قائل شدند و بجای آن قراردادهای بازرگانی عادي مخصوصاً درسال ۱۹۲۵ بادول دیگرامضا کردند باوضع قوانین اجتماعی مهمی ازبروزهر گونه اغتشاشات واختلافاتی که منجر به ظهور نهضت بلشویسم دراین قسمت اروپای مرکزی گردد جلوگیری بعمل آمد. البته مهمترین موضوع داخلی که مسئله روابط دولت باکلیسای کاتولیك باشد تا سال ۱۹۲۸ صورت صحیحی بخود نگرفت .

سالهای ۱۹۱۸ - ۱۹۲۳ بمنزله نخستین مرحله سیاست خارجی چکواسلوا کی وتجدید سازمان اروپای مرکزی است که بعقیده ادوار بنش ازمیان مسائل متعددی که

باعث اشتغال خاطر او شده مهمترین موضوع بشمار میرود . بنش معتقد بود که سعی و کوشش سیاستمداران باید معطوف ایجاد ثبات و آرامش در این منطقه اروپا در مقابل تغییرات عمده‌ای که جنگ جهانی اول ایجاد کرده است بشود و بنابراین نباید سیاست خارجی کشورهای اروپای مرکزی کورکورانه تابع سیاست هیچیك از دول بزرگ قرار بگیرد زیرا مسائلی وجود دارد که مخصوص این ناحیه اروپاست و بنابراین در سیاست دولت‌های کوچکی که در نتیجه جنگ جهانی در این ناحیه بیروز شده‌اند باید آزادی واستقلال وجودداشته باشد وازقید رقابت‌های دول بزرگ بر کنار باشد وفقط در اینصورت است که در اروپای مرکزی صلح و آرامش و پیشرفت وترقی و تعالی دوام خواهدداشت .

چنانکه میدانیم علاوه بر چکواسلواکی در اروپای مرکزی دولتهای دیگری مانند رومانی و یوگواسلاوی و لهستان که غالب شده بودند و اطریش و هنگری مغلوب وجوددارد . بدلایلی که بتفصیل در پیش گذشت ایجاد حسن تفاهمی مشترك بین این شش دولت در این تاریخ تقریباً غیرممکن است وازاین گذشته بوجود آوردن این حسن تفاهم بین چهار دولت غالب هم خالی از اشکال نیست ومخصوصاً مشکلات بنش از این حیث بیشتر است که اولیای امور چکواسلواکی دولتهای کوچك همسایه خودرا بیك نظر نمینگریستند . نسبت بهنگری که حکومت آن دولت حتی موقتاً هم نمیتوانست تاب تحمل نتایج حاصله از شکست در جنگ جهانی اول را بیاورد از سایرین بیشتر اظهار خصومت میکردند .

اما البته ابراز دشمنی کمتری نسبت باطریش میشود زیرا در سیاست خود دولت اطریش بیشتر جنبه سازش و ملایمت نشان میداد خواه بعلت روابط اقتصادی که او را بیشتر ازهمسایگانش باچکواسلواکی مربوط مینمود وخواه ازلحاظ جلوگیری از الحاق اطریش بآلمان همچنین بواسطه قرابت نژادی و وجودنداشتن هیچگونه تصادم منافعی بین چکواسلواکی و یوگواسلاوی ورومانی مناسبات صمیمانه وحسنه‌ای بین این سه دولت برقرارشده است .

مناسبات چکواسلواکی با لهستان بصورت دیگری درآمده بود. از جهات مختلفی البته وجه شباهتی بین ایندو دولت وجوددارد ازجمله مردم هردو کشور اسلاو نژادند. همچنین دراینکه فلاح ونجات ایندولت ها بستگی بکمك دولتهای مرکزی

یاغربی اروپا و یاروسیه دارد اختلاف نظر بین رهبران هردو کشور قبل از جنگ جهانی وجود داشته و هر چند هر دو دولت در مرحله نهائی مخصوصاً با کمك فرانسه شاهد استقلال و آزادی را در آغوش گرفتند معهذا این اختلاف نظر پیوسته وجود داشت همینطور هر دو کشور در معرض خطر سرایت نهضت بلشویسم روسیه پس از جنگ و خطر دست اندازی وسلطه قدرت نظامی آلمان قرار گرفته اند .

بالاخره در هردو کشور عده زیادی اقلیت های نژادی مختلف سکونت دارند و بالنتیجه برای حفظ وضع موجود پس از جنگ هردو دولت احتیاج بکمك و همکاری بایکدیگر دارند و این همکاری باید برای جلوگیری از سلطه دشمنان مشترك آن دو براساس صحیحی استوار بشود. اما بعلت ظلم وجور و مصائب و آلام و اسقامی که مردم لهستان از نژاد اسلاو دیده و تحمل کرده بودند از لحاظ نژادی بیکدیگر نزدیك نمیشدند. اولیای حکومت لهستان که متکی بکمك فرانسه بودند در مقابل همسایگان خود سیاست خشنی در پیش گرفته و در نتیجه خصومت و کینه آنان را بخود جلب کرده بودند ادوار بنش که باین روش سیاسی اولیای امور لهستان مخصوصاً بعلت موقعیت خطیر جغرافیائی آندولت خوشبین نبود علاقه زیادی بایجاد روابط بین چکو اسلاوی و آن دولت نشان نمیداد بخصوص که اختلافات سرحدی بین آندو بخودی خود مانع بزرگی در راه تحقق پذیرفتن این امر بشمار میرفت چون تاسال ۱۹۲٤ دودولت چکواسلواکی ولهستان بر سر تصرف ناحیه سرحدی تچن(۱) بایکدیگر منازعه داشتند وسرانجام آن منطقه تقسیم شد بین آن دو و ناحیه اوراوا(۲) و اسپیش(۳) بچکواسلواکی تعلق گرفت.

در حقیقت پس از اینکه مذاکرات مستقیم بین دو دولت در این باره بشکست و عدم موفقیت منتهی شد این موضوع بکنفرانس صلح برده شد و بعداً در جامعه ملل مطرح گردید . معهذا باید در نظر گرفت در صورتیکه در سال ۱۹۲۰ لهستان در سیاست خارجی خود دچار مشکلات بزرگ شده و از جمله مجبور بمبارزه شدیدی برای حیات و بقاء خود باروسیه شوروی گردیده بود و فقط در نتیجه کمك فرانسه در این جنگ پیروز شد بنش در مقابل فشارهائی که از داخل و خارج کشور بوی وارد میشد که از مشکلات لهستان

---

(۱) Teschen

(۲) Orava

(۳) Spish

استفاده کند مقاومت نمود و باقدامی دراین‌خصوص دست نزد . از شاهکارهای سیاسی بنش بوجودآوردن اتفاق‌صغیر است که بمنزله اساس محکمی برای تجدید سازمان اروپای مرکزی بشمارمیرود .

درفصل پیش اشاره‌شد باآنکه همکاری بین‌رهبران چکواسلواك ورومانی و یوگواسلاوی درضمن جنگ جهانی اول‌پایه‌های این‌اتحادرا گذاشته‌است ونتایج‌آن در ۱۹۲۰ و ۱۹۲۱ مشهودشد معذلك‌موانعی دراین‌راه‌وجودداشت. بهرصورت‌باانعقاد سه‌قرارداد دوجانبه وقراردادهای‌نظامی دیگراین‌جبهه ایجاد گردید ودارای‌نفوذ و قدرتی‌مساوی باقدرت‌یکی ازدول بزرگ گردید وهدف‌آن حفظ وضع‌موجود در اروپای‌مرکزی‌ومخصوصاًهمکاری‌بافرانسه‌ازلحاظ‌سیاست‌عمومی‌اروپابوده‌است‌ودر عین‌حال‌ازاستقلال‌دیپلماسی‌سه‌دولتی که‌ازامضا کنندگان‌این‌قراردادهاهستند‌دفاع‌میکند بطوریکه سیاست‌آنها تحت‌الشعاع‌سیاست‌هیچیك‌ازدول بزرگ‌قرارنگیردوهمینکه موقتاً بادولت‌لهستان هم‌درمسائلی‌همکاری‌نمودند‌برقدرت‌این‌دستگاه سیاسی‌افزوده شد.چنانکه گفته‌شد این‌اتحادیه‌جدیدالتأسیس توانست‌ازدواقدامی که‌امپراطورشارل دوهابسبورگ‌برای‌تغییروضع‌سیاسی‌موجودبعمل‌آوردجلوگیری کندوسپس‌بااطریش هم ازلحاظ‌سیاست عمومی‌تشریك‌مساعی‌نمودندوپس‌ازآن‌بکمك جامعه‌ملل‌درتجدید وتحکیم‌مبانی اقتصادی ومالی‌اطریش وهنگری همکاری کردند و بدین‌طریق سهم مهمی درتثبیت‌اوضاع‌اروپای‌مرکزی داشته‌اند .

دراین‌نخستین مرحله‌سیاست خارجی چکواسلواکی اولیای امورآن کشور روابط‌آنرا بادولتهای بزرگ نیز روشن ساختند . باآلمان که ازلحاظ موقعیت جغرافیائی مهمترین وقویترین همسایه چکواسلواکی است برخلاف انتظار در این تاریخ روابط صمیمانه‌ای بسهولت برقرار گردید. چون جمهوری‌آلمان موقتاً اقتدار سابق‌را ازدست‌داده ومایل‌بود ازهرگونه‌تصادمی برکنار بماند بنابراین زمامداران آنکشور گفتند که نسبت باستقلال وتمامیت چکواسلواکی دراین تاریخ‌نظرسوئی ندارند .

همچنین چکواسلواکی درصددحفظروابط حسنه باهریك‌ازدولتهای‌سه‌گانه بزرگ‌غربی برآمد بدون‌اینکه‌خودرا وارد دردائره‌رقابت وخصومت‌آنان بکندازجمله رقابت بین‌فرانسه وایتالیا درمنطقه‌اروپای مرکزی مهمترین خطر برای صلح

وآرامش آنجا بشمار میرفت. همچنین اولیای امور چکواسلواکی دلتنگی شدیدی از تصادم منافع انگلیس و فرانسه و در سیاست عمومی آنها بعد از جنگ جهانی داشتند و با آنکه همیشه مایل شوند از رقابت آنان بر کنار بمانند معهذا اگر قرار شود اتحاد با یکی از این سه دولت را انتخاب بکنند بدون شك برای فرانسه رجحانی قائل میشوند زیرا ایندولت بیش از سایرین توجه بامنیت و پیشرفت و ترقی زندگانی ملل اسلاو نژاد داشت مخصوصاً که تصادم منافعی بین ایندو موجود نبود و چون باتغییراتی که در حکومت روسیه روی داده بود اینددولت مانند قبل از جنگ جهانی اول متفق فرانسه بشمار نمیرفت فرانسه برای جبران این امر بچکواسلواکی نزدیك شد و البته از نظر قوای نظامی در قاره اروپا فرانسه پس از جنگ قویترین دولتها بشمار میرفت بهمین مناسبت قرارداد ۱۹۲٤ منعقد شد تا در مقابل آلمان چکواسلواکی یك متفق قوی و صمیمی در اروپای غربی داشته باشد بخصوص که انگلستان در صورتی هم که متمایل بحمایت از چکواسلواکی در صورت تهاجم و تجاوز آلمان به آن کشور باشد از لحاظ تأمین منافع دول اروپای مرکزی دولت قوی بشمار نمیرود. چکها در ارزش قدرت نظامی ایتالیا نیز مشکوك بودند معهذا علیرغم این نکات و با وجود کمکی که سابقاً فرانسه بچکواسلواکی نموده بود بنش همیشه سعی میکرد که از لحاظ سیاست خارجی چکواسلواکی فقط بمنزله وسیله و اسبابی در دست اولیای فرانسه نباشد.

بنش معتقد بود که هدف سیاست خارجی کشورش نگاهداری موازنه و تعادل دقیق و برزحمتی بین سیاست دولتهای شرقی و غربی اروپا باید باشد و با آنکه شخصاً با سنن و رسوم غرب الفت و آشنائی تمام داشت معهذا همیشه در صدد نزدیکی باروسیه بود و نه از وحشت خروج دستجات از یونچك از روسیه شوروی بلافاصله پس از خاتمه جنگ جهانی و نه بیم از انتشار عقاید افراطی در کشورش اورا از وصول بدین هدف باز نمیداشت. وی در عین حال که مخالف با بلشویسم و همینطور مخالف با دخالت مسلحانه متفقین در روسیه انقلابی بوده است مایل است که روسیه شوروی روابط عادی با سایر دولتهای اروپائی پیدا بکند و بهمین مناسبت از کسانی بود که سالها قبل از آنکه افکار عمومی در چکواسلواکی یا در سایر دولتهای اروپا مساعد با برسمیت شناختن روسیه انقلابی بشود موافق و طرفدار این امر است زیرا روسیه شوروی در نظر او خواه از لحاظ دوستی با چکواسلواکی در آتیه و خواه از حیث بازار فروش مازاد قابل صدور محصولات

واشیاء ساخته‌شده در کارخانهای اینکشور عامل مهمی در نظر او بشمار میرود . هنگامی که دولت‌های معظم غربی اروپا برای نزدیك‌شدن باروسیه‌شوروی در مذاکرات خود بانمایندگان آندولت در کنفرانس ژنو (۱۹۲۲) دچار عدم موفقیت شدند بنش مستقلاً مذاکراتی با روسها نمود وروابط بازرگانی را بین‌دو کشور برقرار کرد .

در کنفرانس ژنو جبهه‌ای که از اولیای اتفاق‌صغیر ولهستان تشکیل شده بود در نظر انگلستان وفرانسه وایتالیا از لحاظ اهمیت بمنزله یکدولت معظم خارجی بشمار میرفت وبدین‌ترتیب ملاحظه‌میشود که زمامداران دولتهای اروپای‌مرکزی در صدد حل مسائل مخصوص باین‌منطقه‌ومربوط به‌تجدیدسازمان آنندودر ضمن سعی میکنند این‌موضوع با حداقل دخالت‌دولتهای بزرگ صورت بگیرد .

در اواخر سال ۱۹۲۳ بنش در حقیقت بمرحله دوم‌سیاست خارجی خود رسیده است یعنی در جستجوی امنیت برای کشور خویش است ودرعین حال که معتقد است که‌آلمان خطر بزرگی برای اتفاق‌صغیر بشمار میرود میگوید این‌دولتها برای مقابله با این‌خطر نه‌بقدر کفایت مجهزاند و نه‌جامعه ملل پشتیبان مؤثری درمقابل آندولت میباشد در نظراو خطرعدم‌وجودامنیت برای کشورش بمراتب‌شدیدتر از اینست که‌تحت‌الشعاع‌سیاست یکی‌ازدول بزرگ قرار بگیرد. بهمین‌مناسبت‌بدون‌اینکه درمقام‌انتقاد از جامعه‌ملل برآید کماکان اعتقاد وایمان‌خویش را بجامعه ملل حفظ میکند ودر هر فرصتی از آن یادمینماید ولی درصدد برمیآید که با انعقاد یك اتحاد نظامی تضمین بیشتری برای امنیت واستقلال چکواسلواکی بدست‌آورد وبا وجوداینکه درابتدا متمایل بانعقادقراردادی بافرانسه وانگلیس توأماً میباشدچون موفقیتی دراین‌امر نصیب وی نمیشود در ۲۵ ژانویه ۱۹۲۴ پیمان اتحاد بافرانسه را امضا میکند که هدف آن حفظ وضع‌سیاسی موجوداست‌وهمچنین‌درصورتیکه‌منافع مشترك دودولت هم‌پیمان در خطرافتد برای اتخاذ تصمیمات‌تازه بمشاوره ومذاکره خواهندپرداخت .

پس ازاینکه پیمان اتحادفرانسه وچکواسلواکی امضاشد دولت ایتالیا که از سابق بیم‌آن‌داشت که اتفاق‌صغیر وسیله‌ای دردست‌فرانسه برای‌اعمال‌یکنوع‌سیاست ضدایتالیائی دراین منطقه گردد احساس خطر بیشتری نسبت بمنافع‌خود نمود . اما بنش در ۱۸ ماه مه ۱۹۲٤ برای‌آنکه سوء تفاهم موجود بین ایتالیا وچکواسلواکی را از بین ببرد ونشان بدهد که کشورش مایل‌است باهریك ازسه‌دولت بزرگ غربی

روابط صمیمانه و مناسبات حسنه داشته باشد پیمان مودت و دوستی ایتالیا و چکواسلوا کی را امضا کرد .

هدف این قرارداد نیز حفظ وضع سیاسی موجود بود و با آنکه در آن مزایای اقتصادی متقابل برای دو دولت در نظر گرفته شده و از همکاری در زمان جنگ در آن سخن بمیان آمده است معهذا از لحاظ استحکام و ثبات قابل مقایسه با پیمان فرانسه و چکواسلوا کی نیست. در نظر وزیر امور خارجه وقت چکواسلوا کی بنش انعقاد این دو پیمان اتحاد برای امنیت این کشور مطلقاً لازم میبود .

در همین زمان بنش در جریان مذاکرات طولانی است که بین فرانسه و انگلیس از دیرزمانی شروع شده و مربوط ببحث در مسائل فنی ایجاد امنیت است که تحت سرپرستی جامعه ملل باید صورت گیرد. در این مذاکرات و همچنین در تدوین پروتکل ژنو(۱) بنش سهم مهمی داشته و دولت چکواسلوا کی اولین دولتی است که در ۲۸ اکتوبر ۱۹۲٤ آنرا تصویب نمود. اما چنانکه در جلداول این کتاب بتفصیل گذشت این طرح بعدم موفقیت دچار شد و بنش دائما درصدد آن بود که طریقی برای تأمین امنیت عمومی در اروپا بیابد و همینکه در ۹ فوریه ۱۹۲۵ حکومت آلمان پیشنهاد امضاء پیمان ضمانت سرحدات دولتهای غرب اروپا را بفرانسه نمود تا احتمالاً از انعقاد قراردادی بین فرانسه و انگلیس دراین باره علیه آلمان جلوگیری بعمل آمده باشد مجدداً بنش موافقت خودرا با این امر اعلام کرد. در نتیجه این مذاکرات منتهی بامضاء قراردادهای لوکارنو در تاریخ ۱٦ اکتوبر ۱۹۲۵ پس از بحث طولانی گردید که شامل قراردادی بین آلمان و فرانسه و انگلستان و ایتالیا و بلژیك درباره تضمین سرحدات ناحیه رن است و همچنین چهار قرارداد حکمیت بین دولت‌های آلمان و بلژیك و فرانسه و لهستان و چکواسلوا کی و قرار دادهای تضمین سرحدات بین فرانسه و لهستان و چکواسلوا کی. اما گذشته از قراردادهائی که در لوکارنو امضا شد روح تشریك مساعی که دراین مذاکرات نشان داده شد بمراتب مهمتر بوده و همچنین حس همکاری بین نمایندگان این دولتهاست که صلح را در اروپای غربی باید حفظ و قابل دوام بنماید .

برای چکواسلوا کی نیز این مذاکرات اهمیت زیادی داشته زیرا باعث تقویت اتحاد آن دولت بافرانسه شد . بموجب این پیمان کمك نظامی فوری ازطرف حکومت

---

(۱) رجوع شود بصفحه ۹۳-۹۱ جلداول این کتاب

فرانسه مخصوصاً در صورت شروع حمله بدون سبب آلمان بدولت چکواسلواکی تقبل گردید . اما باآنکه بنش سعی زیادی نمود تا همان روح لوکارنو را در مشرق اروپا در مذاکرات سیاسی برقرار سازد موفقیت زیادی نصیب اونشد چون اولیای حکومت چکواسلواکی حاضر بهشناسائی رسمی اتحادجماهیرشوروی در این تاریخ نگردیدند. ولی بین دولت چکواسلواکی ولهستان در ۱۹۲۶ مناسبات حسنه برقرار شد وبدین ترتیب ازلحاظ تأمین وسایل دفاع چکواسلواکی موفقیت بزرگی نصیب بنش گردید .

همینکه مسائل مهم مربوط بتجدید سازمان امنیت چکواسلواکی بدینطریق ظاهراً حل شد وبنظررسید که اقلاً درآتیه نزدیکی بمشکلاتی برنخواهندخورد بنش فعالیت خودرا مصروف حفظ وضع سیاسی تازه نمود مخصوصاً که در این بین موقعیت داخلی چکواسلواکی نیزمحکمترشد زیرا درسال ۱۹۲۶ اقلیت آلمانی نژاد بااولیای حکومت آنکشور سازش نمود وسال بعد اسلواکهای ناراضی نیز بدولت پیوستند.

درسال ۱۹۲۸ درنتیجه قرارموقتی که بین چکواسلواکی ودربار واتیکان برای حل مسائل مذهبی داده شد برای یکی ازمشکلات داخلی اینکشور راه حلی پیدا شد . درهمین زمان که روابط چکواسلواکی با دولت فرانسه روزبروز بهتر میشد بنش کوشش زیادی مبذول داشت تاملت چکواسلواک رابلزوم شناسائی رسمی اتحادجماهیر شوروی معتقدسازد .

اما دولت مجارستان که کماکان ازمحدودیتها ومحرومیتهای ناشی ازقرارداد تری یانون ناراضی بود روی سازشی بهیچوجه نشان نمیداد و مهمترین عامل تشتت واختلاف دراروپای مرکزی بشمارمیرفت بطوریکه پس ازآنکه مجارها بجعل وچاپ وانتشاراسکناس وپول رایج فرانسه وچکواسلواکی مبادرت نمودند بهقاچاق ووارد کردن اسلحه ازایتالیا برخلاف ماده (۱۸۰) معاهده تری یانون دست زدند واز طرف جامعه ملل هیئتی مأمور رسیدگی وتحقیق دراین حوادث شد وبه نتایجی رسیدند که کاملاً موافق بامنافع چکواسلواکی وبرضرر مجارها بود .

درهمین تاریخ روابط ومناسبات حسنه بیشتری بین دولتهای اتفاق صغیر برقرار شد ولی اقداماتی که بمنظورتوسعه سازمان اتحادیه حوضه دانوب بعمل آمد تادولتهای اطریش ومجارستان نیزدرآن وارد شوند دچار مشکلات و شکست گردید زیرا

مخالفت‌های شدیدی هم از طرف آلمان و ایتالیا و هم از جانب دولت‌های عضو اتفاق صغیر در این باره ابراز شد و هر چند با این نظر دولتهای فرانسه و انگستان موافقت داشتند با وجود این این اقدامات منتج به نتیجه‌ای نشد وزیر امور خارجه چکوسلواکی بنش نیز برای جلوگیری از انشلوس یعنی الحاق اطریش به آلمان موافق با این طرح بود ولی بزودی پی برد که این امر جامه عمل بخود نخواهد پوشید.

اما همینکه چکوسلواکی در ۲۷ اوت ۱۹۲۸ در زمره یکی از پانزده دولت امضاء کننده قرارداد صلح و تحریم جنگ معروف بقرارداد بریان ـ کلوگ در آمد بنظر رسید که بنش نمره ده سال فعالیت مستمر خویش را در راه استقرار صلح و امنیت و خلع سلاح دولتها بدست آورده است.

اما بحران اقتصادی عظیم جهانی که از سال ۱۹۲۹ در سراسر دنیا توسعه پیدا کرد بجای همکاری بین‌المللی بر نفوذ و تأثیر احساسات ملیت خواهی افراطی افزود مثلاً بسیاری از ملت‌ها در عین حالی که درصدد اصلاح و ترمیم وضع اقتصادی و مشکلات مالی خود برمیآمدند به تشتت و اغتشاش روابط بین‌المللی کمک میکردند و علیه اوضاع سیاسی موجود یکه رعایت آنرا بضرر خود میپنداشتند اقدام مینمودند. از آن جمله کوششی است که در ایجاد یکنوع اتحاد گمرکی بین اطریش و آلمان در ۱۹۳۱ بعمل آمد و هر چند در نتیجه مخالفت دولتهای فرانسه و اتفاق صغیر این امر دچار عدم موفقیت شد معهذا دولت چکوسلواکی آنرا بمنزله عملی مخالف موجودیت خود و طلیعه اتحاد سیاسی بین دولتهای اطریش و آلمان تلقی کرد و بشدت از آن مظنون شد.

درهمین زمان در کشور های اتفاق صغیر خطر امحاء دولت پیش آمد و آن در نتیجه ظهور بزرگترین بحران‌های داخلی است که در تاریخ این کشورها بوجود آمده ولی سر انجام قوای متمایل بمرکزیت در مقابل عوامل اقتصادی متمایل بگریز از مرکز پیروز شدند و این دولتها از خطر انهدام و انحلال رهائی یافتند. همچنین ایتالیا متدرجاً مقام رهبری را در جبهه‌ای که از دولت‌های موافق باتجدید نظر در قرارداد‌های صلح پس از جنگ جهانی تشکیل شده بود احراز نمود و دست بهمکاری با دولتهای آلمان و اطریش و مجارستان و بلغارستان در اینراه زد و بالنتیجه این امر و ایجاد عکس‌العملی نمود و منتهی به تشکیل جبهه دولت‌هائی که موافق باحفظ وضع سیاسی موجود

بودند ومرکب ازدولت‌های فرانسه و بلژیك و اتفاق صغیر و لهستان واحتمالاً انگلستان است گردید .

اولیای حکومت فرانسه درسال ۱۹۳۱ مدبرانه این نهضت‌را ارشاد و رهبری نمودند یعنی ازطرفی باعطاء وامهائی بدولت‌های فوق‌الذکر دست‌زدند و از طرف دیگر باوارد آوردن فشارسیاسی درفرصت مناسب باینکشورهادرصددتقویت روابط بین‌دولت‌های عضواین‌جبهه ودرصورت‌امکان گسستن مناسبات وعلائق بین‌دولتهای جبهه‌مخالف برآمدند. لیکن باوجود دو قرضه‌ای که ازطرف دولت فرانسه بچکو اسلواکی داده‌شد وضع‌مالی اینکشورمخصوصاً بعلت تنزل‌فاحش تجارت‌خارجی‌آن دچار بحران شدیدی گردید و این‌بحران‌مالی بدرجه‌ای درچکواسلواکی توسعه‌یافت که لاعلاج اولیاء ایندولت ازپرداخت دیون‌خود بایالات متحده‌آمریکای‌شمالی اباو امتناع نمودند .

دراین‌تاریخ(۱۹۳۲) بنش در کنفرانس‌خلع سلاح سعی‌خودرا مبذول جلوگیری ازشکست این‌امربین‌المللی مینمود لیکن‌همینکه دولت‌آلمان تقاضای اعطای حق تساوی ازلحاظ تسلیحات‌را بخودنمود وسازشی‌بین‌پیشنهادات آندولت وفرانسه(مبنی برتأمین امنیت دردرجه‌اول وسپس خلع‌سلاح) صورت نگرفت بنش بخوبی پی‌برد که کوشش دولتها در راه تحقق یافتن امنیت دسته جمعی بشکست دچار گردیده و بنابراین بسیارمحتمل‌است که خطرات تازه‌ای از جانب آلمان که اقدام بمسلح شدن ارتش خویش‌علیرغم مخالفت‌همسایگان نموده‌است متوجه چکواسلواکی بشود . همینکه در ۳۰ ژانویه ۱۹۳۳ هیتلر بمقام‌صدارت‌عظمی‌در آلمان رسید توهمات وزیر امور خارجه چکواسلواکی صورت تحقق بخود گرفت و در میان دولتهای کوچك اروپای مرکزی چکواسلواکی ازهمه بیشتر درمعرض هجوم آلمان قرار گرفت خصوصاً که قدرت تازه‌ای باظهورحکومت‌دیکتاتوری ناسیونال‌سوسیالیست بکالبد آن کشورداخل شده است اولیای امورچکواسلواکی بخوبی از این خطرآگاه بودندوپی‌بردند که نهایت کیاست‌ودرایت رابایددراداره‌دولت‌ومراقبت حدود و ثغور کشورخویش بکاربرند .

سیاست هیتلر کماکان متوجه نقض وطرد مواد قرار داد صلح ورسای یکی پس از دیگری گردید و از طرف دولتهائی که معتقد بلـزوم حفظ وضع سیاسی

موجود بودند مقاومت بیشتری ابراز شد و در ۱۶ ماه فوریه ۱۹۳۳ دولت‌های اتفاق صغیر درسازمان خود تجدید نظر کردند و بوحدت بیشتری گرائیدند

دولت چکواسلواکی بسیاری از آلمانی‌های مهاجر را که به آن کشور از بیم ناسیونال سوسیالیسم روی آورده بودند پذیرفت و بیکرشته اقدامات احتیاطی دست زد تا از فعالیت‌های ناسیونال سوسیالیست‌ها درداخل کشور جلو گیری نماید.

درسال ۱۹۳۴ در نتیجه انعقاد قرارداد ژانویه ۱۹۳۴ و نزدیکی بین لهستان و آلمان وافزایش دخالت نازی‌ها در اطریش همکاری بیشتری بین چکواسلواکی و دولتهائی که معروف بجبهه موافق با حفظ وضع سیاسی موجوداند شروع شد. از جمله دولت اتحاد جماهیر شوروی را چکواسلواکی برسمیت شناخت و با تمام قوا از دخول اتحاد جماهیر شوروی بجامعه ملل پشتیبانی نمود و درصدد اشتراك مساعی بیشتری در انعقاد قرارداد همکاری و اتحاد بین فرانسه وروسیه شوروی برآمد وموافقت خویش را با طرح پیمان کمك متقابل معروف بقرارداد لوکارنوی شرقی که بر اساس نظریات لیتوینف کمیسر امور خارجه شوروی تهیه شده بود ابراز کرد. بهنگام بحران تابستان ۱۹۳۴ دراطریش همگام باایتالیا ویو گواسلاوی اینکشور باقدامات احتیاطی نظامی معجلی دست زد تا بااشتراك مساعی دولت‌های مذکور استقلال اطریش را درمقابل خطر سلطه آلمان نازی حفظ کند.

همینکه فرانسه وایتالیا در ۷ ژانویه ۱۹۳۵ قرارداد روم را منعقد نمودند بنظر رسید که آلمان درسیاست خارجی کاملاً تنها و بی‌یار ویاورمانده است. کنفرانسهای استرزا که از ۱۱ تا ۱۴ آوریل ۱۹۳۵ ادامه‌داشت منتهی بایجاد جبهه‌ای از دولت‌های انگلستان وفرانسه وایتالیا گردید که همان جبهه دولت‌هائی است که برای استقرار وحفظ صلح اشتراك مساعی مبذول میدارند.

اما امضای پیمان کمك متقابل که در ۲ ماه مه ۱۹۳۵ بین فرانسه وروسیه منعقد شده اهمیت بیشتری برای چکواسلواکی داشته‌است. دو هفته بعد از امضـای این پیمان قرارداد مشابهی بین چکواسلواکی واتحاد جماهیر شوروی منعقد شد که بموجب آن هر يك ازدودولت درصورت مورد حمله قرار گرفتن از طرف دولت ثالثی دراروپا بکمك هم میشتافتند.

اما دراین قرارداد تصریح شده بود که این کمك درموقعی صورت تحقق بخود

میگرفت که فرانسه ازابراز کمك بچکواسلواکی خودداری نماید وبدینطریق روشن که فرانسه درآینده درصورت بروز حمله بچکواسلواکی در پیش میگیرد نهایت درجه اهمیت را داشت.

چهارمین دوره انتخابات عمومی که برای تعیین وکلاء پارلمان وسنا در ۱۹ ماه مه ۱۹۳۵ درچکواسلواکی صورت گرفت حاکی از ترقیات وپیشرفت سریعی است که عقاید و افکار نازی ها دراینکشور نموده است چنانکه به حزب آلمانی سودت که زیررهبری کنرادهنلاین است (که درابتدا معلم ورزش گمنامی بوده) بیش از یك میلیون نفر رأی دادند واین آراء درمقابل چهار میلیون رائی است که نصیب جبهه مؤتلفه حکومت چکواسلواکی گردیده وبدینطریق حزب سودت آلمانی ۶۷ صندلی درمجلس شورای پراگ بدست آورد درحقیقت یك حزب دو ثلث آراء افراد اقلیت آلمانی داده شده است وهمین امر قدرت بیشتری باین حزب داد وهمینکه عدم اعتماد حکومت چکواسلواکی نسبت بهدفها وطرحهای نهائی هنلاین بیشترشد اولیای اموراینمدولت ندانستند که آیا درمقابل او ازسیاست فشار وزور وباسیاست سازش و صلح پیروی نمایند زیرا تعقیب هردو سیاست برای دولت چکواسلواکی نامطبوع و ناگوار بود وچون دراینضمن دولت آلمان اعتنائی باقدامات و تشبثات صلح طلبانه بنش ننمود حکومت چکواسلواکی برای حمایت ازسرحدات خویش بایجاد استحکامات عظیم ووسیعی درطول حدود وثغور آلمان ولی درخاك چکواسلواکی دست زد.

درپائیز سال ۱۹۳۵ حمله ایتالیا بحبشه باعث از هم گسیختن وحدت جبهه ضد آلمانی استرزا گردید ودرموقع پشتیبانی ازسیاست مجازات علیه ایتالیا درجامعه ملل چکواسلواکی بدان رأی داد واین عمل نه بمنظور مبارزه و حمله مستقیم بایتالیا بوده است بلکه موضوع مجازات در نظر دولت چکواسلواکی مسئله حیاتی است که با سرنوشت آنکشور درآتیه وبااصل امنیت دسته جمعی بستگی مستقیم دارد. حکومت چکواسلواکی باروشن بینی خاصی بحرانی را که درروابط بین المللی بعلت حمله ایتالیا بحبشه پیش آمده طلیعه بحران بزرگتری درآتیه میدانست که بدون شك آلمان در آن بحران ذیسهم خواهد بود.

پس اگر چکواسلواکی دراخذ تصمیمات مربوط بمجازات علیه ایتالیا درقضیه حمله بحبشه ازاشتراك مساعی بادولتهای عضو جامعه ملل امتناع مینمود بچه حق آندولت

درصورت ایجاد بحرانی درروابط خویش باآلمان درآینده میتوانست تقاضای کمك ازجامعه‌ملل بنماید؛ ودراین اقدام خود چنان محق بود که حتی مخالفین دولت نیز ازسیاست بنش پشتیبانی نمودند وبالاخره در۱۸ دسامبر۱۹۳۵ درمیان هلهله عمومی ادوار بنش جانشین طماس‌مازاریك ورئیس‌جمهوری جدید چکواسلواکی گردید .

انتخاب بنش که یکی از بانیان و مؤسسان جمهوری جدید چکواسلواکی است بجای طماس‌مازاریك که‌او نیزاز پایه گذاران این‌جمهوری است درنظراولیای کشورهای متفق چکواسلواکی امری بسیارمیمون ومسرت بخش بوده است زیرا ضمانتی بود دراینکه درسیاست خارجی چکواسلواکی تغییری روی نخواهد داد و درآغاز مارس۱۹۳۶ همینکه‌بجای‌بنش دکتر کامیل کرفتا (۱) معاون او در وزارت امورخارجه چك (از۱۹۲۷ببعد) دررأس‌این وزارتخانه برقرار گردید همه‌باین‌نکته پی‌بردند که این‌تصور بیجا نبوده‌است.

دردوره کوتاه ریاست جمهوری بنش که با پایان بحران سال ۱۹۳۸ خاتمه پذیرفت فعالیت این‌سیاستمدار مصروف پشتیبانی وتقویت اصل‌امنیت دسته‌جمعی در مقابل‌خطر روزافزون‌ومستمرسلطه آلمان‌نازی گردید دراین‌مقام‌بایداشاره باین‌مطلب کرد که درمدت بیست‌سال‌دوران حیات‌جمهوری اول چکواسلواکی‌سیاست‌خارجی این کشورهمیشه معطوف رفاه وآسایش کشورهای اروپائی که ازثمره دموکراسی متمتع و برخوردار میشدند گردیده است زیرا بنش معتقد بود که منافع کشورش مخالف بامنافع اروپائی نیست که ازمزایا ومواهب دموکراسی منتفع میشود و این سیاستمدار نامی آتیه وسرنوشت میهنش‌را وابسته به‌آینده قاره‌اروپا میدانست .

بااینکه درمراتب وفاداری متفقین‌فرانسه که درصف دولت‌های کوچك قرار گرفته بودند یکی بعدازدیگری ضعف وفتوری روی داد چکواسلواکی کماکان نسبت بتعهدات‌خود بفرانسه وفادار ماند درسال ۱۹۳۶ بعلت‌پیشرفتهای‌سیاسی‌آلمان ترس ووحشتی عظیم براولیای امور کشورهای کوچك پیروزدرجنگ جهانی اول مستولی‌شد و درمقابل‌امتناع فرانسه ازابراز عکس‌العمل شدیدی علیه‌آلمان پس از تصرف ومستحکم نمودن ناحیه‌رنانی هیتلر خواست‌استفاده‌نمایدو بدولت‌چکواسلواکی پیشنهادنمود که‌درفراهم‌ساختن وسایل ایجاد امنیت آنکشور بشرط قرارگرفتن در

---

(۱) K. Krofta

مدار قدرت آلمان اقدام نماید اما چکواسلواکی پیشنهاد او را رد کرد . زیرا تجدید نظر در سیاست خارجی چکواسلواکی که مورد تقاضای هیتلر بود ومخصوصاً گسستن پیمان اتحاد آن دولت باروسیه شوروی وفرانسه نه تنها مستلزم نقض قول و نقض تعهدات چکواسلواکی با متحدین معظم خود بود بلکه سبب میشد که اینکشور کاملاً تحت نفوذ آلمان قرار بگیرد وقبول این پیشنهاد بعقیده بنش وقوع حوادثی را که پس از انعقاد قرارداد مونیخ پیش آمد و اولیای حکومت چکواسلواکی ناظر آن شدند تسریع میکرد. علاوه براین باقبول چنین پیشنهادی چنانکه ادوارد بنش سالها بعد از مونیخ بکرات بآن اشاره کرده وی ضربت شدیدی به تجدید حیات و آزادی عمل اینکشور در آینده میزد و بنش نمیتوانست بین این دو سیاست یکی را انتخاب بکند. بنابراین بدون توجه بنتایج آن رئیس جمهوری چکواسلواکی از سیاست اتحاد وهمکاری با اتحاد جماهیر شوروی وفرانسه پیروی نمود و چنانکه خود او گفته اگر بنا بود مجدداً این امر در اختیار او گذارده شود همان طریقی را که در پیش گرفته مجدداً انتخاب خواهد کرد .

اما برای اینکه از هیچگونه اقدامی در راه جلب توجه اقلیت های آلمانی کوتاهی نشده باشد اولیای امور چکواسلواکی مذاکرات طولانی باآنها در پیش گرفتند که سرانجام منتهی به وضع قانونی در ۱۸ فوریه ۱۹۳۷ گردید ومزایای تازه وبیشتری را برای آنها در نظر گرفتند. معهذا دراین مذاکرات بهدف نهائی خود که جلوگیری از فعالیت نازیها در بین آلمانی های سودت باشد نائل نشدند(۱) واین تبلیغات

---

(۱) بعلت تأثیرات مشئوم بحران اقتصادی سال ۱۹۲۹ دراروپائی که در معرض نوسانهای سیاسی است نهضت ناسیونال ــ سوسیالیسم آلمان روز بروز نفوذ بیشتری در این ناحیه پیدا میکند . دراین زمان که اغتشاش ونا امنی وفقر وبیکاری درهمه دولتها چهره کریه خود را نشان میدهد ناسیونال سوسیالیسم آلمان ازمشکلاتی که در کشورهای اروپای مرکزی وشرقی یعنی کشورهای کشاورزی روی میدهد وبواسطه بحران اقتصادی نمیتوانند مازاد قابل صدور خود را بهیچ دولتی مگر آلمان بفروشند استفاده میکند وبادردست داشتن وسایل فشار عظیمی مانند سیاست پایاپای وبرخورداری از حقوق وتعرفه های گمرکی مخصوص وممتاز بیش از پیش این نواحی را تحت سلطه اقتصادی خود درمی آورد .

پس در نتیجه تبلیغات آلمان ناسیونال سوسیالیست وضع کشورهائی مانند اطریش ودردرجه دوم چکواسلواکی از سال ۱۹۳۳ ببعد درمعرض اغتشاش وخطر بزرگی قرار میگیرد .

بقیه پاورقی درصفحه بعد

چه درخارج وچه درداخل چکواسلواکی روزبروز قوت بیشتری گرفت .

مرگ طماس مازاریك درسپتامبر۱۹۳۷ والحاق اطریش به آلمان در۱۶مارس

بقیه حاشیه ازصفحه قبل

عکس العمل تبلیغات ناسیونال سوسیالیسم بلافاصله در بین آلمان های سودت ساکن چکواسلواکی ملاحظه می شود واین امر باوجود ثبات داخلی حکومت چکواسلواکی ادامه می یابد. دردوران بحران اقتصادی حکومت ائتلافی که درچکواسلواکی ازاحزاب آگراری (حزب طرفدار تقسیم اراضی به تساوی) وسوسیالیست ها وکاتولیکها تشکیل شده است تحت رهبری حزب آگراری کشوررا اداره می کند وهیئت وزرائی که درفوریه ۱۹۲۹ تحت ریاست اودرزال (Udrzal) تشکیل شد بدون اینکه ازطرف مجلس رأی عدم اعتماد بدوداده شده باشد جای خودرا بکابینه دیگری بریاست مالی پطر (Malypetr) داد .

درحقیقت دراین تاریخ درچکواسلواکی توانسته اند بین حکومتی که ازائتلاف احزاب بوجودآمده ونوعی دیکتاتوری که عملاً بدست رئیس جمهوری مازاریك است سازشی ایجادنمایند زیرا کلیه احزاب معتقد بلزوم ائتلاف واتفاق نظروهمکاری بایکدیگرمیباشند چون هرگونه اشتباه ولغزشی دراداره کشور درنتیجه وجوداقلیت های ملی ناراضی ممکن است باعث اشکالات بزرگی شود. چه احزاب راست وچه احزاب چپ درمقابل این خطرمجبور بسازش بایکدیگرانند وعلی الاجبار ازانضباط ونظم پیروی میکنند .

درنتیجه انتخابات ماه مه ۱۹۳۵ بازهم حکومت ائتلافی باقی وبرقرارمی ماندولی بجای هیئت وزراء مالی پطر در نوامبر۱۹۳۵ هیئت وزرائی بریاست پروفسور هدزا که رهبر اسلواکها ونماینده آنها درمجلس بودایست قبل ازجنگ جهانی اول بوده تشکیل میشود. مازاریك که بسن هشتادوپنج سالگی رسیده پس ازاینکه درسال ۱۹۳٤ مجدداً بریاست جمهوری چکواسلواکی انتخاب می شود دردسامبر۱۹۳۵ استعفامیدهد وهمکارقدیمی خود ادواربنش راکه بدون انقطاع ازابتدای تشکیل جمهوری جدید التأسیس وزیرامور خارجه بوده است بکنگره بعنوان رئیس جمهوری جدید پیشنهادمیکند. پیروزی بنش دراین انتخابات که مظهراتحاد واتفاق ملی وهمکاری مردم چکواسلواکی دراین زمان است بدرجه ایست که هیچکس نمی توانست پیش بینی کند که در کمتر ازسه سال در بحران عظیم سال ۱۹۳۸ وی مجبور باستعفا خواهد شد.

اما باگذشت ایام نهضت ناسیونال سوسیالیسم در بین آلمانی های ناحیه سودت پیشرفت سریعی نمود چنانکه درانتخابات سال ۱۹۳۵ حزب آلمانی سودت ها که تحت رهبری کنراد- هنلاین معلم ورزش شهر کوچك آش (Ash) است پیروزمی شود ودوثلث آراء آلمانی های چکواسلواکی را بدست می آورد .

هنلاین تازمان دردست گرفتن قدرت بوسیله حزب ناسیونال سوسیالیسم گمنام بوده وفقط ازماه اکتوبر۱۹۳۵ فعالیتش چنان اهمیتی بخود گرفت که بسرعت درسرنوشت چکو-

بقیه حاشیه درصفحه بعد

۱۹۳۸ که برخلاف مواد معاهده مورخ ۱۱ ژوئیه ۱۹۳۶ منعقده بین اطریش و آلمان ناسیونال‌سوسیالیست (که استقلال این کشور کوچك را تضمین میکرد) صورت گرفت مخاطراتی را که دامنگیر چکواسلواکی در آینده نزدیك خواهدشد بمردم اینکشور بخوبی نشان‌داد ودردفاع از استقلال خود آنها را مبرم ومصرتر نمود ولی درضمن آنها درك کردند که برای نیل بهدف نهائی خود هیتلر چندان پای‌بند مواعید خویش نیست.



بقیه پاورقی ازصفحه قبل
اسلواکی مقام‌مهمی‌را احراز کرد زیراهم‌اوست که باکسب دستور ازبرلن وروش عدم سازش‌خود بحران‌عظیمی‌را بوجودمی‌آورد. درحقیقت حزب‌آلمانی سودت که در نتیجه پشتیبانی‌نازی‌های‌آلمان ازآن‌تقویت‌یافته‌است وباوجودآنکه هرگونه‌ارتباطی باآلمانها را منکراست (معهذا بموجب‌اسنادموجود ودردست‌پیوسته ازبرلن دستورات بدو داده می‌شود) روش سازش ناپذیری درمقابل حکومت چکواسلواکی در سال ۱۹۳۸ پیش می‌گیرد ودرنتیجه اشتباهات حکومت چك وعدم پشتیبانی فرانسه از آن کشور سرانجام به‌بحران شدید سپتامبر۱۹۳۸ منتهی‌می‌گردد.

فصل پنجم

بحران در روابط آلمان و چکو اسلواکی

تا قبل از ۱۲ سپتامبر ۱۹۳۸

مدت چندین سال مورخین در باره یك مسئله مهم تاریخی بحث وفحص فراوانی کرده‌اند وحتی اگر از مفاد اسنادی که در محاکمه سران نازی در نورنبرگ از منابع آلمانی بدست آمده اطلاع حاصل نمیشد ممکن بود دامنه این بحث و جدل سالها ادامه پیدا کند این بحث مهم برسر این موضوع پیش آمده است که آیا رفتار و طرز عمل سیاستمداران فرانسه وانگلیس در کنفرانس مونیخ عاقلانه بوده و یا برعکس با موازین عقل و منطق مغایرت داشته است ؛ لیکن خوشبختانه اسنادی که در محاکمه نورنبرگ بدست آمد تاحدی این موضوع را روشن نمود (۱)

درحقیقت بدو مسئله مهمی که در بدایت امر در این بحث باید جواب گفت یکی اینست که اگر در این تاریخ از طرف زمامداران انگلستان و فرانسه اقدامات جسورانه‌ای بعمل میآمد وتصمیم قاطعی اتخاذ میشد این عمل موجب انصراف و عقب نشینی هیتلر در بحران ماه سپتامبر ۱۹۳۸ نمیگردید و یا باعث سقوط وی در نتیجه کشمکش و کودتای نظامی نمیشد ؟ دیگر آنکه پس از مطالعه ودقت فراوان در اسناد ومآخذ موجود ببینیم آیا درسالی که باانعقاد قرارداد مونیخ شروع وباآغاز جنگ بین‌المللی دوم ختم میگردد وضع نظامی دول باختری نسبت بموقعیت نظامی آلمان درسپتامبر ۱۹۳۸ بهتر یا بدتر شده است ؟

چنانکه میدانیم درباره بحران سال ۱۹۳۸ که منتهی بامضاء پیمان مونیخ و

---

(۱) مراجعه شود بکتاب خاطرات چرچیل در باره جنگ جهانی دوم جلد اول «طوفان نزدیك می‌شود» طبع پاریس ۱۹۴۸ صفحه ۲۸٤

تجزیه چکواسلواکی شد از لحاظ اهمیت آن کتب متعددی نگاشته اند (۱) و بحث طولانی دراین‌باره نموده‌اند که مادرسطور بعد بپاره‌ای ازاین‌نکات و حوادث عمده این‌دوران اشاره‌نموده وازارتباطی که بین‌وقایع عمده‌اروپا وحوادث مهمی که‌دراین بحران بوقوع پیوسته‌است‌سخن خواهیم گفت وتا سرحد امکان آنرا روشن خواهیم نمود . علت غائی یایکی ازعلل‌عمده بروزاین‌حوادث بعقیده بعضی ازمورخین‌تصمیم خلل‌ناپذیر هیتلر درالحاق سودت‌ها به‌آلمان‌است‌زیرا چنانکه میدانیم وی مایل‌است کلیه‌آلمانی‌هائی‌راکه درنقاط مختلف اروپا زندگی‌میکنند درکشورآلمان‌بزرگی به‌یکدیگر ملحق ومجتمع نماید وآلمان‌متدرجاً‌بطرف مشرق اروپا گسترش‌وتوسعه پیدا کند وهمچنین‌است اعتماد و اطمینانی که وی باین موضوع دارد که زمامداران آنزمان‌فرانسه‌وکسانیکه‌درانگلیس‌حکومت‌رادردست‌دارند‌خواه‌ازنظرعلاقه‌بحفظ صلح‌وخواه بعلت عدم قدرت و توانائی در تجدید تسلیحات وفراهم آوردن وسائل دفاع کشور بجنگ متوسل نخواهندشد. (۲)

بنابراین درواردآوردن فشاربچکواسلواکی‌حکومت آلمان متوسل‌بتاکتیك معمولی خود گردید یعنی درباره شکایات وعدم رضایت آلمانهای ناحیه سودت کـه چنانکه درفصول پیش گذشت‌البته بدون‌پایه‌واساس‌نبوده‌جانب‌افراط و گزافه گوئی راگرفت وازآن بمنظورخاص خویش که تصاحب ناحیه سودت است استفاده نمود . درحقیقت میتوان گفت شدت عمل‌آلمان در مورد چکواسلواکی با نطقی که‌هیتلر درمجلس رایشتاخ در۲۰ فوریه ۱۹۳۸ نمود شروع گردید .

وی دراین‌نطق ازجمله چنین گفت : «بیش ازده‌میلیون‌آلمانی در اراضی دو دولتی زندگی میکنند که باآلمان سرحدات مشترك‌دارند ووظیفه حکومت آلمان آنستکه برادران‌آلمانی‌نژادوآلمانی‌زبان خودراآزاد نموده وبنحوکاملتری‌آزادی فردی وسیاسی ومسلکی‌رابرای‌آنان تامین نماید» .

---

(۱) مراجعه‌شود بمنابع‌ومآخذپایان‌این کتاب

(۲) مراجعه‌شود بمذاکراتی که در۱۹ نوامبر۱۹۳۷ بین‌هیتلر و هالیفاکس صورت میگیردواطمینان خاطری‌هیتلر درنتیجه این‌مذاکرات پیدامیکند که خواه‌درمسئله‌اطریش وخواه‌درموضوع‌چکواسلواکی‌انگلستان بجنگ‌متوسل‌نخواهدشد. برای‌تفصیل بیشتری دراین‌باره کتاب بومن‌شکست صلح جلددوم صفحه۷۶۹ – ۷۶۷ طبع‌پاریس ۱۹۵۱دیده شود .

اما این تظاهرات عمومی و آشکار اولیاء حکومت آلمان درباره آلمانی های ساکن کشورهای اطریش و چکواسلواکی بطوردقیق بستگی باطرح مخفی و نقشه سری تهاجمی وسیاست آلمان دراروپا داشته است بدینمعنی که هدف حکومت ناسیونال سوسیالیست آنطوریکه اولیاء آن اظهار مینمایند یکی منضم کردن اقلیت های آلمانی نژاداست که درآنطرف سرحدات آلمان زندگی میکنند بمردم این کشور وهدف دیگر توسعه فضای حیاتی برای مردم آلمان است که درجهت مشرق اروپا باید صورت تحقق بخود بگیرد .

البته درسیاست آلمان هدف نظامی هم وجودداشته که درآن باره بمراتب کمتر سخن گفته شده است و آن محو ونابود کردن کشور چکواسلواکی است از نقشه اروپا تاآلمانها ازوجود پایگاه هوائی که برای روسیه ممکن است مورداستفاده قرار گیرد آسوده گردند واز تقویت قدرت نظامی اینکشور که برای انگلیس وفرانسه درصورت بروزجنگ کمك ذیقیمتی بشمار میرود جلوگیری نمایند چنانکه ازماه ژوئن ۱۹۳۷ ستادارتش آلمان بفرمان هیتلر مامورشده بود که طرح های مختلفی برای تجاوز و تخریب ومعدوم نمودن دولت چکواسلواکی تهیه وحاضر نماید ودریکی ازاین طرحها باین مطلب بقرارزیر اشاره شده است :

ودر حمله ای که ازطرف ارتش آلمان بایدبطورناگهانی درجهت چکواسلواکی شروع شود هدف زیررا باید درنظر گرفت: ازهمان ابتدای جنگ وبرای تمام دوران منازعه ازتهدید وخطری که این کشور متوجه ارتش ما میکند که درغرب مثلاً مشغول عملیات میگردد باید جلوگیری نموده وآنرا ازبین ببرد وقدرت هوائی روسیه را از دست یافتن بقسمت اعظم پایگاههای عملیاتی خود در چکواسلواکی باید محروم بکنند. (۱)

بعلاوه فقدان عکس العمل و سیاست ملایمی که کشورهای دموکراسی غربی بهنگام اشغال والحاق اطریش بالمان (که بدستور اولیاء حکومت برلن صورت گرفت) نشان دادند زعمای آلمان نازی وشخص هیتلر را تشجیع نمود که دراجرای طرح های خود علیه چکواسلواکی تعجیل نمایند عملاً هم اشغال کشور اطریش ازلحاظ نظامی همیشه بمنزله نخستین شرط موفقیت هر گونه تجاوزی علیه پایگاه بوهم بشمار میرفته

(۱) رجوع شود با سناد نورنبرگ (قسمت دوم صفحه ٤)

چنانکه درهمان‌موقعی که تجاوز باطریش ازطرف آلمان بمرحله عمل گذارده شد واشغال اینکشور شروع گردید هیتلر به‌تیمسار فرانتزهالدر(۱) که دراتومبیل پهلوی وی جای گرفته بود چنین اظهار نمود :

« این امر (یعنی اشغال اطریش) کار چکها رایکسره کرده وفعالیت آنان را دچار اشکال بسیار خواهد ساخت » و هالدر فوراً پی به اهمیت این جمله کوچك ولی پـر معنی هیتلر برد و توانست آتیه را پیش‌بینی بکند البته این جمله درنظر او حاکی از نیات هیتلردر باره چکواسلوا کی است ودرضمن دلالت میکند براشتباهاتیکه وی در امور نظامی مینماید زیرا بعقیده هالدر (چنانکه بعداً متذکر شده) برای ارتش آلمان غیرممکن است که به‌چکواسلوا کی ازراه جنوب حمله بکند زیرا تنها خط آهن قابل استفاده‌ای که ازشهر لینز عبورمیکند درمعرض حملات دشمن قرارداشت ومبادرت بهر گونه عمل غافلگیری دراین‌مورد بی‌نتیجه میبود .

با وجوداین نباید ازنظردورداشت که نظریات سیاسی وسوق الجیشی عمده هیتلر صحیح بوده‌است زیرادولت آلمان‌دراین‌تاریخ‌شروع بساختن استحکامات باختری آلمان نموده وهرچند دراین‌موقع این استحکامات ناقص است لیکن بازهم مانع بزرگی درمقابل حمله ارتش فرانسه بآلمان بشمارمیرود زیرا درصورت حمله بدان ارتش فرانسه مجبور میشود مجدداً دچار همان تلفاتی بشود که در جنگ جهانی اول در جبهه‌سم وپاشنندال(۲) نصیب اوشد وهمان‌لطمات وخسارات‌را متحمل بشود بنابراین هیتلرمطمئن بود که نه‌فرانسه و نه‌انگلیس در باره چکواسلوا کی اقدام بجنگ نخواهندنمود .

درروز ورود قوای آلمان باطریش سفیرفرانسه در برلن اطلاع داد که فیلد مارشال گورینگ بنماینده چکواسلوا کی در برلن اطمینان کامل داده است که آلمان هیچگونه سوء نیتی درمورد چکواسلوا کی ندارد وازطرف دیگر در۱۴مارس ۱۹۳۸ نخست‌وزیرفرانسه‌لئون‌بلوم رسماً بسفیر چکواسلوا کی درپاریس اعلام نمود که فرانسه بدون‌هیچگونه‌قیدوشرطی بتعهدات‌خوددر باره چکواسلوا کی عمل خواهدنمود .

---

(۱) Franz Halder
(۲) Passchendael

علیرغم کلیه اعتراضات سیاسی که از طرف دولت‌های غربی به آلمان شد این حقیقت مخوف و واقعیت موحش از نظرها دور و مخفی نماند که اشغال اطریش بدست آلمان موقعیت سوق‌الجیشی قاره اروپا را دچار تغییرات مهمی نموده است چون آلمان در این حال میتوانست هم از لحاظ تبلیغات و هم از نظر نظامی جناح غربی چکواسلواکی را مورد تهدید قرار بدهد مخصوصاً که در شهرستانهای سرحدی این کشور نفوس آلمانی نژادی ساکنند و برای حزب ناسیونال‌سوسیالیست آلمان در آنجا یکنوع ستون پنجمی بشمار میروند که در فرصت مناسب دستوراتی را که از برلن کسب کرده بنحو اتم و احسن انجام خواهند داد.

مقدمات بروز بحران در روابط آلمان و چکواسلواکی تا قبل از ۱۲ سپتامبر ۱۹۳۸

از آنچه گذشت بخوبی معلوم شد که وقایع اطریش انعکاس شدید و سوئی در اوضاع جمهوری چك‌اسلواکی که بدینطریق از سه طرف از اراضی آلمانی‌نشین احاطه شده داشته است

طبق اظهارات تیمسار یودل (۱) که مهمترین همکار هیتلر میباشد این کشور منبعد بین فشار دوسر یکنوع گاز انبری گرفتار شده و محکوم به تسلیم در مقابل حمله شدید ارتش آلمان قبل از آنکه کمك مؤثری از غرب بدو برسد میباشد.

سیاست آلمان در ضمن متوجه آنستکه رشته اتحاد دولی که تشکیل اتفاق صغیر را داده‌اند از هم بگسلانه (۲) و چکواسلواکی را تنها بگذارد و باهمکاری اقتصادی

Jodl (۱)

(۲) چنانکه در پیش گذشت چکواسلواکی دو پیمان اتحاد منعقد نموده بود یکی با فرانسه طبق قرارداد ۲۵ ژانویه ۱۹۲٤ که امضاء پیمان مورخ ۱٦ اکتوبر ۱۹۲۵ کامل گردید و طبق آن در مورد حمله بی‌جهت آلمان بچکواسلواکی پیش‌بینی شده بود که از طرف فرانسه کمك و پشتیبانی از این کشور بعمل آید و مدت اعتبار این قرارداد همان مدتی است که پیمان لوکارنو معتبر است.

دیگر پیمان ۱٦ مه ۱۹۳۵ با اتحاد جماهیر شوروی که در آن مخصوصاً قید شده بود که برای اینکه کمك مؤثری از طرف روسیه بچکواسلواکی صورت گیرد باید فرانسه هم بتعهدات خویش در قبال چك‌اسلواکی عمل نماید. همچنین چنانکه در پیش گفته شد نباید از نظر دور داشت که اتفاق صغیر مرکب از دولت های چکواسلواکی و یوگسلاوی و رومانی است

بقیه حاشیه در صفحه بعد

که با کشور یوگواسلاوی در این تاریخ شروع میکند آنرا بطرف خود جلب نماید وهمین عمل را درمورد رومانی نیزاجرا بکند .

درمحافلی که توجه تام وتمام بسیاست بین‌المللی دراین تاریخ دارند تردیدی وجود ندارد که پس از آنشلوس یعنی الحاق اطریش بآلمان توجه حکومت آلمان متوجه چکواسلواکی خواهدشد ولی هیتلر بامهارت مخصوص بخود اقدامات وعملیات خودرا دراینکشور براساس اصلی که‌دول دموکراسی بارها از آن پشتیبانی وپیروی نموده‌اند استوار نموده است یعنی قائل‌شدن حق آزادی ملت‌ها در انتخاب هر نوع حکومتی که مایل بدان باشند . این‌اصل همینکه باعقاید برتری نژادی ناسیونال‌ـ سوسیالیسم آمیخته میشودموقعیت هیتلر را ازلحاظ‌مسلکی وایدئولوژی بسیار محکم وبا ثبات‌مینماید .

لیکن پیشوای آلمان قبل ازآنکه برای‌مسئله چکواسلواکی راه حل قاطعی پیدا نماید درعین‌حال که‌امور اطریش الحاق‌شده را رتق‌وفتق میدهد در۲۹ماه‌مارس ۱۹۳۸ بارتش دستورمیدهد که باجدیت ودقت تمام مقدمات حمله بچکواسلواکی را تهیه نمایند وازماه‌آوریل طرحهای نظامی دقیقی‌تهیه وحاضرمیشود تادرموقع‌مساعد دست بتجاوز بزنند ودراین‌راه ادارات‌مربوط‌حتی تاآنجا پیش میروند که برای‌ایجاد حادثه فجیعی درچکواسلواکی وبهره‌برداری از آن بفکرسوء قصد بسفیرآلمان در پراگ درجریان تظاهرات ضدآلمانی که ترتیب‌خواهندداد میافتند . درمقابل‌چکها که بعلت اظهارات دوستانه و ملاطفت‌آمیز گورینگ و فن‌نورات بهنگام وقوع

بقیهٔ حاشیه ازصفحه قبل

وعملاً برای جلوگیری ازمطامع هنگری بوجودآمده وبنابراین درصورت تجاوز آلمان بکشورهای‌اتفاق‌صغیرعامل‌مؤثری‌نیست. علاوه‌براین‌بایددرنظرداشت که در۱۹۳۷اتفاق صغیربسیارضعیف شده‌است همچنین‌تااین‌تاریخ‌هیچگونه‌قرائن واماراتی‌وجودندارد حاکی ازآنکه فرانسه به‌تعهدات خودعمل‌نخواهدکرد زیرا ایون دلبوس وزیرامور خارجه وقت فرانسه‌درنطقی که‌درکنگره رادیکال‌در۲۹اکتوبرایرادنمود‌مجدداً تأکیدکرد که فرانسه نسبت به‌پیمانهای‌اتحادی که‌بادول‌مختلف‌دارد وفادارخواهدماند وحتی‌از ۱۵ تا ۱۸ دسامبر دلبوس مسافرتی به‌پراگ نمودودراین‌موقع اینطورشایع‌شد که دلبوس دراین‌سفرمأمور طرح‌تنظیم پیمان کمک متقابل بین‌فرانسه ودول اتفاق‌صغیرمیباشد .

البته نبایدفراموش نمود که علاوه برقرارداد مورخ ژانویه۱۹۲۴ یعنی‌پیمان‌کمک متقابل‌بین فرانسه وچکواسلواکی‌میان فرانسه ورومانی‌بموجب‌قرارداد ۱۰ ژوئن ۱۹۲۶ وبین‌فرانسه ویوگواسلاوی‌بموجب قرارداد ۱۹۲۷ پیمانهای‌اتحادی‌وجوددارد.

آنشلوس موجبات اطمینان خاطر آنان بعمل آمده و آنها هم الحاق اطریش به آلمان را ترجیح بر جعت سلسله سلطنتی هابسبورگ و احراز قدرت آن سلسله در اطریش داده‌اند زمامداران آلمان درصدد استفاده از پیمان کمك مشترکی که چکوسلواکی با اتحاد جماهیر شوروی بسال ۱۹۳۵ منعقد نموده است برمی آیند و آن کشور را بمنزله پایگاهی اعلام میدارند که ازطرف شوروی‌ها درمرکز قاره اروپا اشغال شده است ودراین زمینه سیاستمداران آلمانی اعلام میکنند همچنانکه قرارداد منعقد بین اتحاد جماهیرشوروی وفرانسه خلل باستقرار صلح دراروپا میرساند بهمان قسم هم انعقاد قراردادی بین چکوسلواکی واتحاد جماهیرشوروی ازایجاد سازمان امنیت وصلح اروپا جلوگیری میکند چون در ضمن دولت انگلستان هیچگونه پیمان کمکی با چك‌ها منعقد ننموده و قولی هم به آنها نداده است در صورتیکه فرانسه بوسیله پیمان دوستی منعقد درژانویه ۱۹۲٤ وقرارداد ۱۵ اکتوبر ۱۹۳۵ که درلوکارنو بسته شد ملزم بکمك بچکوسلواکی میباشد ، آلمانها درصدد برمیایند که دیپلماسی و سیاستمداران فرانسه وانگلیس را ازاین نظر ازیکدیگر جدا نمایند و بین آنان تفرقه بیاندازند .

حال باید دید نظر انگلیس دراین موضوع چه بوده است ؟

ازروز ۱۳ ماه مارس ۱۹۳۸ اولیاء دیپلماسی فرانسه بحکومت‌های پاریس و لندن اطلاع میدهند که چون اطمینانی که بسفیر چکوسلواکی در برلن زمامداران آلمان (بهنگام الحاق اطریش به آلمان) داده‌اند که هیچگونه نظرسوئی نسبت به چکوسلواکی ندارند فقط برای تخدیر و آرام کردن افکار و عقاید عمومی است بنابراین اولیاء سیاست فرانسه وانگلیس باید بوضوح وصراحت هرچه تمامتر روش خودرا درصورت بروز تصادم بین آلمان وچکوسلواکی قبلاً اعلام بکنند تاازبروز هرگونه سوء تفاهمی جلوگیری بعمل آمده باشد. بهمین جهت لئون بلوم که در این تاریخ باسمت نخست وزیر فرانسه درشرف تشکیل دادن هیئت وزراء فرانسه است پس از آنکه پل بنکور را بعنوان وزیرامور خارجه آنکشور انتخاب میکند وقبل از تشکیل کامل کابینهٔ خود سفیر چکوسلواکی درپاریس (اوسوسکی) را بحضور پذیرفته و اظهارات سابق خویش را درباره کمك بچکوسلواکی درصورت تجاوز آلمان بدان کشور تجدید می نماید وروز ۱٤ مارس ابلاغیه رسمی دولت فرانسه منتشر میشود و اعلام

میکنند که درصورت تجاوز بچکواسلواکی دولت فرانسه بتعهدات خود نسبت به اینکشور که ناشی از قرار دادی است که همه از آن با خبر و مطلع اند بلافاصله وبوجه مؤثر وکاملی عمل خواهدنمود واین‌مطلب‌را بااصرار وابرام‌زیاد در یك‌جلسه مطبوعاتی مجدداً لئون‌بلوم تکرار میکند. لیکن‌مقامات و محافل آلمانی که درفرانسه به‌مطالعه سیاست داخلی‌این کشور میپردازند درضمن اشاره باظهارات نخست وزیر فرانسه بادقت بطعن وطنز وبکنایاتی که مخالفین حکومت درمقابل اظهارات رئیس دولت «جبهه مردم» ابرازمیکنند نیز گوش‌داده وازملاحظات ونکاتی که دراین‌باره یادداشت میکنند اینطور نتیجه میگیرند که درموقعیت فعلی درصورت تجاوز آلمان بخاك چکواسلواکی البته حکومت فرانسه بکمك‌اینکشورخواهد شتافت ولی‌این وضع ممکن‌است دستخوش تغییر گردد

اما اولیای وزارت امور خارجه‌همینکه‌ملاحظه‌میکنند که حکومت‌انگلستان درصدد آن‌بر نمیاید که روش‌خودرادراین‌بحران باصراحت بیان کند تاحدی‌نمیتوانند ازحیرت وتعجب خودداری کنند . واین‌تعجب وتحیر از مطالعه یادداشت مورخ ۲۲ مارس حکومت بریتانیای کبیر افزایش‌میپابدزیراحکومت انگلیس دراین‌یادداشت اعلام میکند که تعهدات‌آندولت‌فقط‌بموجب میثاق‌جامعه ملل وپیمانهای کلی‌لوکارنو درمورد چکواسلواکی معین‌شده وهمین‌مطلب‌راچمبرلن قبلاً (در۲۷ نوامبر۱۹۳۷) برئیس‌الوزرای وقت‌فرانسه‌شوتان(۱) ووزیرخارجه وی ایون‌دلبوس(۲)هنگامیکه برای مذاکره بااولیاء حکومت انگلیس‌بلندن رفته‌بودند اظهار داشته بود . از آن ببعد نیزانگلیسها میگفتند (چنانکه دریادداشت دولت انگلستان مذکوراست) که درموقعیت نظامی چکواسلواکی‌درنتیجه‌الحاق اطریش‌به‌آلمان ضعف وفتورزیادی حاصل‌شده ودراینصورت نمی‌توان امیدی داشت باینکه در آینده عملیات نظامی که ممکن است از طرف دو دولتی که پیمان اتفاق و کمك با چکواسلواکی را منعقد کرده‌اند (یعنی فرانسه واتحادجماهیرشوروی) صورت‌بگیرد مانع اشغال‌این کشور درصورت حمله‌آلمان بگردد دراین‌شرایط لردهالیفاکس بسفیر بریتانیای کبیردر پاریس فیپس(۳) سفارش‌میکند که شفاهاًبکابینه فرانسه خاطرنشان نماید که‌اکنون

(۱) Chautemps
(۲) Ivon Delbos
(۳) Phipps

موقع مناسب برای ارسال یادداشت اعتراض آمیز یا اخطار وتهدیدی به آلمان نمیباشد .

همچنین در ۲۳ مارس حکومت انگلیس بزمامداران پراگ اعلام میکند که قادر نیست تعهدات جدیدی درمورد چکواسلواکی قبول بکند معذلك برای اینکه اقدامات انگلستان تأثیری درروش وطرز رفتار اولیاء دولت آلمان بنماید چمبرلن در ۲٤ مارس درمجلس عوام اظهار میکند که هرچند انگلستان درمقابل چکواسلواکی تعهداتی ندارد اما فرانسه درباره ایندولت چنان تعهداتی بر گردن گرفته که احتمال میرود اگر تصادمی اتفاقاً روی بدهد انگلستان درخارج از آن مخاصمه و بدون دخول در آن مبارزه باقی بماند .

درحقیقت لردهالیفاکس وزیرامورخارجه انگلیس میخواهد بگوید که تهدید وخطری که لیتوینف درجریان مصاحبه مطبوعاتی خود بتاریخ ۱۷ مارس بدان اشاره نموده است فاقد ارزش است .

دراین مصاحبه مطبوعاتی وزیرامورخارجه شوروی پس ازاینکه اشاره به خطراتی نمود که متوجه چکواسلواکی گردیده است اظهار کرد که حکومت شوروی درهر گونه اقدام دستجمعی که قادر بجلوگیری ازاین خطرباشد سهیم خواهد شد وهمینکه مخبرین جراید اشاره باین موضوع کردند که بعلت نبودن سرحدات مشترك بین اتحادجماهیرشوروی وچکواسلواکی «چگونه این کمك صورت خواهد گرفت» لیتوینف اظهار کرد که «بهرصورت وسایلی برای تحقق پذیرفتن این امر خواهد یافت» .

لیکن محافل سیاسی یا باصطلاح «واقع بین» انگلیس از ۱۵ مارس ببعد ازهر گونه اظهار خوش بینی در اینباره اجتناب میکنند وگرد توهم وتخیل نمیگردند چنانکه سفیرانگلیس درپراگ «نیوتن» معتقداست که بالاخره کار بدانجا میکشد که متدرجاً موقعیت چکواسلواکی غیر قابل دفاع گردد پس باید اینکشور وضع خودرا باحوادث زمان تطبیق بدهد .

بنابراین بنظراومنافع فرانسه وچکواسلواکی ایجاب میکند که باولیاء ایندو دولت بفهمانند وآنها را مطلع سازند که (استاتوکو) یعنی حفظ وضع موجود ممکن نیست الی الابد ادامه یابد وحکومت انگلستان حاضر بقبول خطرات ورود درجنگی

نیست که هدف آن حفظ سازمانی باشد که اساساً نامساعد و ناسازگار است وسر نویل هندرسن سفیر انگلیس در برلن نیز موافق بااین نظریات است وخواهان « اصلاحات اساسی» درسازمان اداری چکواسلواکی میباشد ولی درعین حال تصور میکند که حداقل هیتلر بازهم یکسال صبر خواهد کرد و آنگاه درامور چکواسلواکی دخالت خواهد نمود .

بهرصورت از ۱۸ مارس سفیر انگلیس نیوتن اشتیاق فراوانی بشروع مذاکرات بین چکواسلواکی و آلمان نشان میدهد و مایل است که بین پراگ و برلن یك قرارداد بیطرفی منعقد گردد وادوار بنش رئیس جمهوری چکواسلواکی دراین موضوع مدت سه ساعت با او مذاکره میکند ودراین مذاکرات هردم ازمیل وعلاقه‌ای که بسازش با آلمان دارد دم میزند و آنرا پیوسته تأیید میکند ولی نتیجه‌ای که از بیانات خود میگیرد حاکی ازاشتباهاتی است که درفکر او وارد شده وفقط در آخرین مرحله بحران یعنی همینکه وضع دول باختری درمقابل چکراسلواکی روشن میشود بنش باین اشتباهات خود پی میبرد. دراین مذاکرات بنش بوی چنین میگوید :

« مسئله مهم اینست که فرانسه وانگلیس قوی ومتحد باشند ونگذارند آنچه دراطریش بوقوع پیوسته دراینجا نیز تکرارشود» . اما حقیقت آنست که فرانسه و انگلیس قوی نیستند وفقط در یك مسئله بعدها اتفاق رأی خواهند داشت و آن رها کردن چك‌ها تنها و بی‌یار ویاور بسرنوشت شوم خود میباشد .

نخست وزیر چکواسلواکی هدزا در ۲۳ مارس برای سفیر انگلیس نیوتن وضع سیاسی بین‌المللی را اینطور تشریح میکند :

«وضع داخلی فرانسه درنتیجه ضعف حکومت وتشتت آراء و افکار مردم بد است ونواقص درامر تجدید تسلیحات درانگلیس باعث تشویق وتحریك عواملی در آلمان میگردد که معتقدند انجام تغییرات اساسی فقط با اقدام متهورانه وعمل مثبت صورت میگیرد ودر محافل سیاسی پراگ وبرلن ولندن مخصوصاً متوجه اختلافات وتشتت آرائی هستند که درداخله فرانسه وبین احزاب بشدت وبا سروصدای زیادی شروع شده وبصورت مقالات متعدد وزننده‌ای در مطبوعات متجلی میشود . در این مقالات نویسندگان بارها اشاره باین مطلب کرده‌اند «... که مردم فرانسه برای تقویت یکنفر فراماسونی مانند بنش مایل نیستند وارد جنگ بشوند وبدهنه توپ بسته شوند

ویا عازم نقطه نامعلوم ودوردستی بشوند که خبری ازآنجا ندارند ولی درآنجا باید جان بدهند . » .

ازطرف محافل انگلیس مخصوصاً اهمیت بیشتری برای اظهارات وزیرسابق امورخارجه فرانسه پیراتین فلاندن قائل میشوند هنگامیکه وی اظهارمیکند :

« چکواسلواکی قابل دفاع نیست وبنابراین تصمیم بدفاع ازاینکشور نشانه جنون است » ویا توجه ببیانات وزیرسابق اینکشور کایو (۱) مینمایند زمانی که به دیپلماتهای خارجی اظهارمیکند که هیچگاه فرانسه برای دفاع از چکواسلواکی تصمیم به بسیج عمومی قوای خود نمیگیرد. در بین اعضاء حکومت تازه یعنی دولت جدیدی هم که دراین بین درفرانسه زمام اموررا بریاست دالادیه در دست میگیرد ازنظرسیاست خارجی اختلاف نظر زیادی وجود دارد . ازجمله دالادیه معتقد است که فرانسه نمی‌تواند وقادر نیست ازسیاستی که پل بنکور طرفدار آنست پیروی کند وعیب این سیاست بعقیده وی توجه تام وتمام او بچکواسلواکی ومستغرق شدن در امور اروپای مرکزی بدون رعایت حزم واحتیاط میباشد وبنابراین برای تصدی پست وزارت امورخارجه بجای پل بنکور شخص دیگری یعنی ژرژ بونه رادرنظرمیگیرد وزمام امور آنرا بدومیسپارد .

درخاطرات خود (ادوار بنش) می‌نویسد که «تعیین ژرژ بونه برای پست وزارت امور خارجه فرانسه راهی بازکرد که بهیمان مونیخ منتهی شد همچنانکه مونیخ مقدمات تسلیم فرانسه را درسال ۱۹٤۰ فراهم آورد». حقیقت امراینست که ژرژ بونه مایل به تعقیب آن سیاستی است که مخصوصاً آناتول دومونزی ازآن پشتیبانی میکند ولی مورد اعتراض ومخالفت شدید وجدی بسیاری از همکاران او درهیئت وزراء فرانسه مانند پل رنو وماندل و شانتیه دوریب (۲) قرار میگیرد .

ژرژ بونه شخصی متلون المزاج وبی اراده وبی‌عزم وفاقد تصمیم است بطوری که رفتار او بدیپلماتهای خارجی چنین وانمود میکند که علیرغم کلمات تندوجملات شدیدی که ازطرف زمامداران فرانسه ایراد واظهار می‌شود فرانسه مصمم بدفاع ازکشورچکواسلواکی بهرقیمتی نیست . همچنین وزیر امور خارجه فرانسه بسهم خود سعی میکند بمحافل سیاسی فرانسه بفهماند که دخالت فرانسه در امر دفاع از

(۱) Caillaux

(۲) Champetier de Ribes

چکواسلواکی مورد پشتیبانی سایر کشورها قرار نخواهد گرفت.

بنش سابقاً دراظهارات خود جملات اطمینان بخشی که حاکی از خوش بینی او راجع بوضع داخلی چکواسلواکی بوده بکار میبرد. ازجمله در ماه مه ۱۹۲۷ (۱) گفته بود «که همه مردم این کشورمطمئن‌اند که اقلیت‌ها منبعد خطری برای اروپای مرکزی بشمار نخواهد رفت».

البته درعقاید بنش تغییری حاصل نشده ولی دراوضاع جهان از آن ببعد چنان تطور و تحولی روی‌داده است که اینك ازحیث اهمیت مسئله ملیت ها بر کلیه مسائل بین‌المللی میچربد ودررأس همه‌آنها قرار گرفته است ودراین نهضت جدید وغلیان احساسات افراطی ملیت ها ادامه حیات برای کشورهائی که مردم‌آن از چندین نژاد تشکیل شده بسیار مشکل گردیده است. زمامداران چکواسلواکی مشاهده میکنند که هیتلر پیروی ازشعاری میکند که باعلی درجه جنبه دموکراسی دارد و آن قائل‌شدن حق خودمختاری برای ملل ومحترم‌شمردن اصل‌آزادی ملت‌ها است برای تعیین آن نوع حکومت ودولتی که‌می‌پسندند. درحقیقت دراین‌اوضاع‌واحوال چکواسلواکی‌سخت مورد تهدیدقرار گرفته‌است ومیتوان گفت که ازاین‌ببعد کشور درمبارزه شدیدی واردشده است زیرا این‌افکار درداخل سرحدات‌آن کشور نفوذ کرده ووجود اقلیت قوی‌آلمانی‌نژاد سودت باعث تشتت افکار وتفرق آراء وعقاید بوجه خطرناکی درآنجا میگردد.

بمحض‌آنکه الحاق اطریش به‌آلمان صورت گرفت فعالیت این‌اقلیت نژادی که تا سال‌های اخیر مصروف تجزیه‌طلبی شده است تبدیل بنهضت نژادی‌فوق‌العاده قوی میگردد وبالنتیجه ازپائیز۱۹۳۷ ببعدباعث ایجادحوادث‌شدیدی درناحیه‌آلمانی نشین‌سودت‌میشود. مثلاً در۱۷اکتوبر۱۹۳۷درناحیه تپلیتز- شونو(۲) اعضای‌حزب سودت درمعرض‌آزار واذیت پلیس‌چك قرار گرفتند وهنلاین بعنوان اعتراض باین امر نامه سرگشاده‌ای به‌ادوار بنش نوشت ولی سانسوردولتی‌اجازه انتشارآنرانداد. هنلاین دراین‌نامه تقاضای خودمختاری‌سودت‌هارانموده بود. متدرجاًهنلاین‌بصورت

---

(۱) رجوع شود بمقاله‌ای که ادواربنش در شماره ماه مه۱۹۲۷ «مجله زنده‌ها» Revue des Vivants طبع پاریس نوشته‌است

(۲) Teplitz - schonau

شخصیت مهمی درمیاید چنانکه در سپتامبر ۱۹۳۷ از طرف رئیس الوزراء چکو اسلوا کی دکتر هدزا بعلت علاقه‌ای که وی بحل مسئله اختلاف اقلیت‌های آلمانی نژاد نشان میدهد بحضور پذیرفته شد ودرمذاکرات فیمابین دکتر هدزا علاقه شدید خودرا بایجاد آرامش و آسایش مردم کشور ابراز میکند. درماه اکتوبر هنلاین برای مذاکره با انگلیسها بلندن میرود(۱) ولی دراین‌ضمن حوادث دیگری هم درشمال شرقی بوهم مخصوصاً در ناحیه یگندورف (۲) بوقوع می‌پیوندد .

درمحافل سیاسی چکو اسلوا کی درپراگ بخصوص بیشتر ازاین جهت‌ازاین قبیل تحریکات و تجدیداحساسات ملی‌افراطی آلمانهای‌سودت دچار اضطراب‌ووحشت میشوند که حس میکنند درآتیه نزدیکی تصادم‌شدیدی بین آنها و آلمان‌پیش‌خواهد آمد. بعلاوه بسیاری ازآلمانی های ضد نازی بچکو اسلوا کی پناه برده‌اند ودرآن کشور بطبع روزنامه و کتب زیادی دست زده‌اند و همین امر باعث خشم وغضب ناسیونال سوسیالیست‌های آلمان گردیده . درضمن دولت محرکین فعال نازی را ازچکو اسلوا کی بیرون میکند ودرماههای نوامبر ودسامبر ۱۹۳۷ دولت آلمان‌هم بفکر اقدامات متقابل میافتد وعده‌ای ازچکو اسلوا کی هائی که در آلمان سکونت اختیار کرده‌اند تبعید واموال‌آنها را ضبط میکند . دراین ضمن دولت آلمان فقط بهواخواهی اقلیت سودت برنمیخیزد بلکه ازامپراطوری‌مقدس (روم وژرمنی)(۳) صحبت بمیان میاید از جمله سفیرآلمان در پراگ موسوم به‌ایزن‌لوهر (٤) باآنکه شخصاً مردی معتدل است. درضمن بیانات خود اشاره باین‌موضوع‌میکند که‌درقرون وسطی که عصرمشعشع تاریخ ملت چك است چکها فقط ازنظر امور داخلی‌مستقل مانده وازلحاظ امورخارجی تابع‌امپراطوری بزرگ مقدس روم وژرمنی بوده‌اند.

رئیس جمهوری چکو اسلوا کی ادوار بنش درابتدا مایل بمذاکره با سودتها

---

(۱) مراجعه‌شود بکتاب خاطرات‌چرچیل درجنگ جهانی‌دوم جلد اول صفحه ۲۹۲ که درآنجا چرچیل ازملاقات‌خود با هنلاین‌ومذاکراتی که صورت گرفته سخن میگوید

(۲) Jaegendorf

(۳) اشاره بامپراطوری مقدس روم وآلمان است که در ۹٦۲ بوسیله اتون کبیر تأسیس ودرسال ۱۸۰٦ باخلع فرانسوای‌دوم امپراطوراطریش پایان یافت وشامل‌ایتالیا وآلمان واطریش بوده‌است .

(٤) Eisenlohre

دراطراف مسئله خودمختاری وایجاد دولتی که از ملیت‌های مختلف تشکیل شده باشد نیست ولی درجستجوی یافتن راه حل این مسئله وحاضر باعطای امتیازاتی می‌باشد که جنبه‌عملی دارد لذادیپلماسی چك بهدایت بنش بیهوده سعی میکند که اطمینان خاطر واعتماد آلمانها را جلب بکند لیکن تشدیدی که درروابط بین دو کشور پس ازالحاق اطریش به آلمان پیش میاید ایجاد اضطراب عمیقی درمحافل سیاسی پراگ میکند ودرخاتمه ماه مارس سفیر چکواسلواکی در برلن ماستنی(۱) درمذاکره باریبن‌تروپ ازمیل وعلاقه وافر حکومت چك درحفظ روابط صمیمانه باآلمان وسازش با اقلیت آلمانی نژاد کشورخود صحبت میکند امادرجواب اوریبن‌تروپ بالحن خشك وتندی میگوید «بهتر است حکومت چك بامری عبث وبیهوده دست نزند یعنی برای ایجاد روابط دوستانه باآلمان باید صلح وصفا بین چك‌ها وسودت‌ها برقرار گردد

معذلك بنش بازهم بمذاکرات درمذاکره با سیاستمداران آلمان ازعلاقه وافرخویش بهمکاری باآن کشور وامید به تجدید نظر اساسی درروابط چك‌ها وسودتها دم میزند واظهاراتی ازاین قبیل میکند وازجمله میگوید چه عیب دارد که آلمانها در مورد چکواسلواکی نیزهمان سیاستی را تعقیب بنمایند که با لهستانی ها درپیش گرفتند (اشاره بقرارداد ۲۶ ژانویه سال ۱۹۳۵ منعقد بین آلمان ولهستان) .

لیکن دراین بین اغتشاشات شدیدی درنواحی سودت صورت میگیرد دوحزب آلمانی سودت، باآنکه در ابتدای امر منکر تجزیه‌طلبی وتشکیل دولتی در خارج ازحدودوثغوروسرحدات کشورچکواسلواکی میباشد معهذا بتدریج ایجاداشکالاتی میکنند وخواستار اصلاحات عمیقی است مانند انهدام دولت ملی چکواسلواکی - و حق ابراز نظریات وعقاید نازی وقطع رشته اتحاد چك‌اسلواکی بافرانسه و اتحاد جماهیرشوروی وتعقیب یکنوع سیاست بیطرفی وایجاد دولت متحده‌ای (فدراتیو) که درسایه آن آلمانهای سودت ازنظر اقتصادی وفرهنگی و اداری و حتی سیاسی اختیارات مطلق بدست آورند .

چنانکه میدانیم طبق آمار سال ۱۹۳۸ بطور تحقیق از ۱۴/۷۳۰/۰۰۰ نفوس چکواسلواکی ۳/۲۳۰/۰۰۰ نفر آلمانی وجود دارد و با اینکه قسمت اعظم آنها درحواشی واطراف ناحیه بوهم مجتمع شده‌اند لیکن توده کاملاً فشرده‌ای راتشکیل

---

(۱) Mastny

نمیدهند(۱). درخاتمه ماههای مه وژوئن ۱۹۳۸ بعلت شروع انتخابات شهرداریها

---

(۱) کلیه آلمانها درنواحی سرحدی چکواسلواکی درشمال ومغرب (در نواحی رایشنبرگ وارزگبیرگ و وهمر والد) سکونت اختیار کرده‌اند ولی چنانکه در پیش گذشت دراین نواحی مخلوط بامردمی که بزبان چکی صحبت میکردهاند میزیسته‌اند. اراضی آنها بسیار کوهستانی وازحیث بسط صنایع فوق‌العاده قوی شده بود و جمهوری چکواسلواکی پس از تحولات سیاسی آلمان در۱۹۳۳ استحکامات مهمی در آن نواحی ساخته است - تا سال ۱۹۳۸ آلمانی‌های ساکن چکواسلواکی از نظر سیاست داخلی تشکیل یك توده متجانسی را نمیدادند چنانکه درموقع اخذ آراء وشرکت درانتخابات عمومی جزء چهار حزب مختلف بوده‌اند که عبارتند ازحزب آگرارین یا حزب کشاورزان آلمانی و حزب سوسیالیست‌های مسیحی آلمانی وحزب سوسیال دموکرات آلمانی. این احزاب باحکومت چك درمسائل مختلف همکاری‌می کردند ولی حزب رابعی هم وجود داشت باسم (سودتن دویچ پارتی Sudeten Deutsche Partei) یعنی حـزب آلمانی سودت که در رأس آن کنراد هنلاین قرار گرفته است وازهمکاری بادولت چکواسلواکی امتناع نموده وهمیشه علیه قدرت وسلطه چکها اعتراض میکردند.

بمحض اینکه اطریش بآلمان ملحق شد اکثریت عظیمی از آلمانهای ناحیه سودت وارد حزب هنلاین شدند زیرا تا آن‌زمان تصورمی کردند که دولت چکواسلواکی دوام‌خواهد داشت و بنابراین ترجیح میدادند که بااین حکومت همکاری نمایند.

اما همینکه مشکلات عظیمی درراه ادامه حیات دولت چك اسلواکی مشاهده کردند وارد حزبی که تمایلات مخالف بادولت داشت شدند و بدینطریق درچکواسلواکی مسئله ملیت‌ها وضع خطیری را بخود گرفت زیرا آلمانی‌های ناحیه سودت می‌توانستند بنام همان اصولی که ویلسن رئیس جمهور وقت امریکا در۱۹۱۸ آنهارا درمواد چهارده گانه خود گنجانیده بود ازحق خودمختاری وآزادی ملل درتعیین نوع حکومتی که مایلند برای خود ایجاد نمایند متمتع و برخوردارشوندواین نکته‌را بایدهمیشه درنظر گرفت که درافکارعمومی ملل اروپا مخصوصاً دربریتانیای کبیر این موضوع تأثیر ونفوذزیادی داشته است.

چنانکه اسناد ومدارك آلمانی(رجوع شود بکتاب اسناد مربوط بسیاست خارجی آلمان (۱۹۱۸-۱۹٤٥) که ازآرشیو مخفی وزارت امورخارجه آلمان بدست آمده نشان میدهد (جلددوم ازصفحه۱ تا۹۱ وسندشماره ۲۳صفحه٤۹ وگزارش هنلاین به هیتلر) حزب سودت ارتباط مستقیم بانازی‌ها وحکومت ناسیونال سوسیالیست داشته است چنانکه درجلسه مورخ ۵ نوامبر ۱۹۳۷ حزب نازی هیتلر مسئله الحاق آلمان‌های چکواسلواکی‌را دردرجه اول اهمیت قرارداداند.

این حزب ازانتخابات سال ۱۹۳۵ ببعدقدرت زیادی بدست آورد زیرا ۷۰٪ انتخاب کنندگان درماه مه ۱۹۳۵ ازآن حزب (سودت) بوده‌اند معهذا ازسپتامبر ۱۹۳۷ دعاوی این حزب ازکادرقانون اساسی چکواسلواکی تجاوز نمی کردومربوط بحل‌موارد بخصوصی بود که سودت‌ها موردآزار واذیت قوای انتظامی قرار گرفته بودند.

برشدت اغتشاشات افزوده میگردد چنانکه این انتخابات صورت مراجعه به آراء عمومی (پلهبیسیت) را بخود میگیرد و ۹۱٪ اتباع آلمانی زبان بحزب سودت رأی میدهند و بدینطریق این حزب ۷۰ درصد آرای مردم آن قسمت از نواحی جمهوری چکواسلواکی راکه آلمان زبانها اکثریت داشتند بدست آوردند و مذاکرات بسیار دشواری بین نخست وزیر چك هدزا و نمایندگان سودت شروع میشود ولی هنلاین رئیس حزب آلمانی سودت که در ۲۸ مارس به آلمان رفته و مذاکراتی با هیتلر نموده است در مراجعت افراد سودت را دعوت میکند که باقدامات افراطی و مخالف با قانون اساسی چکو-اسلواکی دست بزنند .

در ۱۸ مارس آیزن لوهر که بعلت رعایت اعتدال ومیانه روی در نظریات خود مورد پسند رؤسای سودت نبود مخصوصاً کارل هرمان فرانك که مردی بسیار افراطی است اعلام میکند که عملاً اعطای خودمختاری ارضی بسودتها برای هرحکومتی که در چکواسلواکی روی کار بیاید غیرممکن وغیرقابل قبول است . واگر بدفاع از چنین دعاوی برخیزیم مجبور خواهیم شد که بعداً حزب آلمانهای سودت را به سرنوشت خود بدون پشتیبان بگذاریم و یا دچار جنگ وزد وخورد مسلحانه بشویم .

ولی ریبن تروب ازاین مشکل نمیهراسد وبیمی بخود راه نمیدهد چنانکه در ۲۹ مارس بهنلاین اظهار میکند : «آلمانیهای ناحیه سودت باید بدانند که یك ملت ۷۵ میلیونی درعقب آنهاست واجازه نخواهد داد که بیش ازاین سودتها تحت شکنجه وآزار حکومت چکواسلواکی باقی بمانند» .

برنامه کارلسباد(۱) یا (کارلووی واری) وحوادث پس از آن :

بنابراین متدرجاً هنلاین با مهارت بسیار در دعاوی خود قائل به تغییراتی میشود یعنی بسط وتوسعه بیشتری بدان میدهد وهمچنانکه ریبن تروب باو سفارش نموده بود از خودمختاری ناحیه سودت دست کشیده وخواهان اجرای برنامه هشت مادهای است که در ۲٤ آوریل همان سال (۱۹۳۸) درشهر کارلووی واری (یا کارلسباد)(۲) اعلام نموده

---

(۱) Carlsbade

(۲) در ۲٤ آوریل کنگره حزب سودت آلمان در شهر کالسباد تشکیل شد و هنلاین برنامه هشت مادهای را بتصویب رسانید که مهمترین مواد آن بقرار زیر بوده است :

بقیه پاورقی درصفحه بعد

است . اما پس از آن اراجرای این هشت ماده نیز دست کشیده خواهان مراجعه بارای عامه میشود و بالاخره کمی بعد از آنهم روی برتافته وخواهان تجزیه وجدائی ناحیه سودت از کشور چکواسلواکی میگردد .

دراین بحران وحشتناك بزرگترین خبط حکومت چکواسلواکی آنست که وقت را بتسامح وتردید و تعلل گذرانیده وهرمرتبه امتیازات بسیار کوچکی بسودتها داده است واعطای این امتیازات درمحافل سیاسی برلن با سخریه واستهزا و بانفرت وانزجار تلقی گردیده است .

بدون شك حکومت چك حاضر بهرگونه گذشت و تضمینی در مورد مدارس آلمانها واحراز مشاغل عمومی برای آنها میباشد ولی علیرغم نصایحی که از طرف محافل سیاسی لندن وپاریس بحکومت پراگ میشود مایل باعطای سازمانی که جنبه خودمختاری داشته باشد بسودتها نیست زیرا میگویند بدینطریق دولتی در دولت چکواسلواکی ایجادمیشود وهمانطور که قلبآرؤسای سودت مایل اندمذاکرات طولانی میگردد . درهرصورت سودتها برای شروع مذاکرات رسمی(که بالاخره در۲۳ مه شروع شد) تقاضای ضمانتهائی میکنند .

دراواخر ماه مارس حکومت چکواسلواکی برای آلمانهای ناحیه سودت (سلف ـ آدمینیستریشن)(۱) یعنی اداره آن ناحیه بوسیله خود آنها را قبول میکند ولی ازاعطای خودمختاری سیاسی کامل امتناع میورزد .

بقیه پاورقی ازصفحه قبل

۱ ـ استقرار تساوی کامل بین جمعیت ملی آلمان وملت چك .
۲ ـ استقرار حکومت خودمختار درمنطقه سودت .
۳ ـ وضع قوانینی بمنظور حمایت از آلمانهای سودتی که درخارج ازناحیه سودت زندگی می کنند .
٤ ـ ترمیم خسارات وضررهائی که از۱۹۱۸ ببعد به آنها وارد شده .
٥ ـ آزادی برای سودتها که بمسلك نازیها بپیوندند .
٦ ـ برقرار نمودن کارمندان آلمانی زبان درمنطقه سودت .

دوروز قبل ازاین تاریخ یعنی در ۲۱ آوریل هیتلر وکایتل طرحی تهیه نمودند معروف بطرح سبز که درآن حمله بچکواسلواکی پس ازمذاکراتی که قرار بوده منتهی ببحرانی بشود پیش بینی شده است .

(۱) Self - administration

کم کم مأنوس بالاخره نبود باهنلاین بهمکاری مایل بهیچوجه که ادوار بنش
اادوار بنش که بهیچوجه مایل بهمکاری باهنلاین نبود بالاخره کم کم مأنوس
با فکر دخول اعضاء حرب سودت درحکومت چکواسلواکی وهمکاری بااین دولت
میگردد ولی همانطوریکه نیوتن سفیرانگلیس در پراگ اظهار نموده است از ۱۹
مارس ببعد سودتها درادعاوی خویش ازخودمختاری وباقی ماندن در داخل حدود و
ثغور چکواسلواکی دست کشیده وخواهان الحاق به آلمان شده‌اند .
مازاریك پسررئیس جمهور سابق چکواسلواکی که دراین موقع سفیراین دولت
درلندن است درماه آوریل اززمامداران انگلیس تمنا میکند که بالاخره باید باین
مطلب پی ببرند که اگرروزی چك‌ها نسبت بسودت‌ها مردم ظالمی بشمار میرفتند امروزه
آنها درمقابل دولت جابر آلمان حقیقتاً بصورت مظلومی در آمده‌اند و ازقوه صبر وتحمل
ملکوتی که حکومت چکواسلواکی در این بحران نشان میدهد مخصوصاً سخن
میگوید ودرصورتیکه لاینقطع دول بزرگ باین دولت اندرز میدهند که در پیدا
کردن راه حل مسئله سودتها دارای روح سازش باشد چکها در مقابل فشار آلمان
ابرازخونسردی مینمایند . . و بدین نهج سخن بسیار میگوید .
وزیرامورخارجه انگلیس لردهالیفاکس درجواب او اظهار میکند که دولت
چکواسلواکی باید خودرا درمقابل واقعیات امر وحقایق وضع موجود قرار بدهد
ولزوم اعطای امتیازات وسیعتر وبزرگتری را بسودتها بدو گوشزد میکند و حتی
اعلام مینماید چکها بالاجرای برنامه هشت ماده‌ای هنلاین که در کارلسباد بتصویب
رسیده موافقت بنمایند . لیکن پس ازاطلاع ازاین موضوع وزیر امورخارجه چك
کروفتا درطی مذاکرات خود باسفیرانگلیس نیوتن بدو جواب میدهد که همشهریان
وی ترجیح میدهند که کشور آنها درمقابل زور وفشار آلمان ملحق به آندولت بشود
ولی بعضی ازادعاوی هنلاین را قبول ننمایند .
اولیاء وزارت امورخارجه انگلیس مشاهده میکنند که محافل سیاسی پراگ
حقایق وضع کنونی را درنظر نمیگیرند و روزبروز کمتر درصدد حل این مسئله
بفراغ برمیآیند لذا بی‌حوصله‌شده ومراتب بی‌صبری خودرا نیز پنهان نمیکنند .
درنتیجه ملاقاتی که بین دالادیه‌وبونه وچمبرلن ولرد هالیفاکس در ۲۸ و۲۹
آوریل درلندن صورت گرفت اولیای حکومت فرانسه چون تعهدات خودرادرمقابل
چکها طبق پیمان فرانسه وچکواسلواکی بسیار مصرح ومسلم میدانند سعی میکنند

بلکه بتوانند تعهد دقیق و صریحی از انگلستان نیز در مورد تضمین تمامیت و استقلال چکواسلواکی در مقابل تجاوز خارجی بدست آورند (۱). لیکن انگلیسها زیر بار نرفتند و تنها نتیجه این فعالیت آن شد که تصمیم گرفتند مذاکرات بین دو ستاد ارتش ادامه پیدا کند و دو دولت مشترکاً و متحداً اقدامی نزد حکومت چکواسلواکی بنمایند و حقایق و واقعیات سخت و صعب موقعیت کنونی را در نظر آن دولت مجسم بنمایند. این اقدام در ۷ مه صورت گرفت و دو دولت از چکواسلواکی خواستار شدند که مذاکرات مستقیم با حزب هنلاین را با روح حسن تفاهم ادامه بدهد.

در این ضمن هندرسن سفیر انگلیس در برلن حکومت لندن را با گزارشات خویش تحت فشار قرار میدهد و میگوید در صورتیکه بنش و هنلاین بخود واگذار شوند هیچگاه نائل بانعقاد پیمان یا موافقت نامه‌ای نخواهند شد و بنابراین انگلستان باید آنها را در این اقدام کمك بکند.

البته چهارمین طرحی که بالاخره در ٤ سپتامبر ۱۹۳۸ بوسیله بنش تنظیم شد از بسیاری از جهات شبیه است به برنامه هشت ماده ای هنلاین که در کارلوی واری (کارلسباد) اعلام گردید و خواهان خودمختاری سودتهای آلمانی زبان در داخل سرحدات موجود چکواسلواکی بوده ولی از آن تاریخ ماهها گذشته و موقع مناسب فوت شده است بنابراین نباید با اعلام آن منتظر تأثیر معنوی عظیمی گردید و توقع داشت در جریان وقایع مؤثر باشد. البته اگر در بهار آن سال این طرح تنظیم شده بود یعنی قبل از انقلاب و اغتشاشاتی که در نواحی سودت بوجود آمد و پیش از تصمیمات موحشی که در برلن در این تاریخ در باره چکواسلواکی گرفته شده است بمراتب مؤثرتـر میبود.

بحران ماه مه ۱۹۳۸ : در این اوضاع و احوال است که بحران ماه مه بوجود آمد شاید بروز این بحران بعلت اغتشاشاتی است که بمناسبت انتخابات شهرداری در ۲۲ مه قرار بود صورت بگیرد. بهر صورت این بحران بدین نحو پیش آمده که در شب

(۱) رجوع شود باسناد مربوط بسیاست خارجی آلمان جلد دوم سند شماره های ۱٤۳ و ۱٤٤ صفحه ۲۵۳ - ۲۵۲ ومخصوصاً مقاله استاد رونوون «تحت عنوان سیاست انگلستان درموقع بحران مونیخ» درمجله تاریخی شماره آوریل - ژوئن ۱۹۵۱ طبع پاریس صفحه ۲٦۰ - ۲۷۱ و کتاب ژرژبنه باسم دفاع از صلح جلد اول صفحه ۱۱۳-۱۱۵

۲۰-۲۱ ماه‌مه ازطرف حکومت چکواسلواکی ببهانه تمرکز قوای آلمان درطول سرحدات این کشور دستورتجهیز یك‌طبقه ازقـوای احتیاط وعـده‌ای ازمتخصصین نظامی که ازطبقات دیگر بودند صادر گردید. ولی عملاً امروز(در نتیجه‌تجسسی که وابسته نظامی انگلیس دربرلن بعمل‌آورد) برما محقق ومعلوم‌شده که تمرکزقوای آلمان درطول سرحدات چکواسلواکی دراین تاریخ صورت نگرفته بود برعکس طبق یادداشتی که ازطرف فلدمارشال‌کایتل در ۲۰ مه‌صادر شد (۱) باصراحت مقرر گردیده بود که قبل ازاول اکتبر هیچگونه حمله‌ای متوجه چـکواسلواکی نباید بشود و شاید تصمیم به‌تجهیز قوا از طرف دولت چکواسلواکی برطبق سفـارش زمامداران اتحاد جماهیرشوروی صورت گرفته‌باشدزیرا روسها بچکها چنین‌اندرز داده بودند که بهتراست حکومت بتجهیزعمومی قوای چك بپردازد(۲) بهرصورت رئیس میسیون نظامی فرانسه در چکواسلواکی ژنـرال فوشه (۳) اظهار نمود که تصمیمات احتیاطی ونظامی که گرفته شده با موافقت حکومت فرانسه‌بوده‌است(٤).

اما این‌بحران طولانی نشد زیرا حکومت انگلستان شدیداً دراین موضوع دخالت نمود واقداماتی هم نزدچکها وهم نزد دولت‌آلمان بعمل آورد. چنانکه در نیمه‌شب ۲۲ ماه‌مه سفیرانگلیس سراریك‌فیپس با اصرارتمام تقاضای‌ملاقات‌ژرژبونه وزیرامورخارجه فرانسه را نمود و یادداشتی بدو تسلیم کرد که در آن از اولیـاء حکومت فرانسه تقاضا شده‌بود که هیچگونه اشتباه وخیال باطلی در باره روش و سیاست انگلیس دراین‌موضوع در مخیله خود خطور ندهند یعنی بدانند که دولت انگلستان فقط درصورت وقوع تجاوز بدون جهت وسببی که آلمـان علیه فرانسه بعمل بیاورد درجنگ شرکت‌خواهد کرد ولاغیرو بنابراین‌انگلستان برای‌حل‌مسئله چکواسلواکی مخالف باورود دریك‌جنگ، عمومی در اروپا است که‌سرنوشت آن نامعلوم است . اینست بعضی‌ازمطالبی که دراین‌یادداشت ذکرشده :

---

(۱) رجوع شود باسناد مربوط‌بسیاست‌خارجی‌آلمان سند شماره ۱۷۵ صفحه۲۹۹

(۲) رجوع شود بکتاب دورسل استاددانشگاه سار بنام تاریخ دیپلماسی از سال ۱۹۱۹ تا امروز صفحه۲٤٦

(۳) Faucher

(٤) اسناد سیاست خارجی‌آلمان سندشماره ۱۹٦ صفحه۳۲۹

« حکومت اعلیحضرت پادشاه انگلستان معتقداست که وضع نظامی فعلی چنان‌است که فرانسه و انگلیس حتی با کمك روسیه قادر نخواهند بود که مانع از اشغال چکواسلواکی بوسیله آلمان بشوند . بنابراین تنها نتیجه‌ای که از چنین عمل گرفته خواهد شد ایجاد جنگ عمومی در اروپا است که سرنوشت آن کاملاً نامعلوم است » . البته اولیاء حکومت فرانسه نیز این نکات وملاحظات را در نظر گرفتند ولی اعلام نمودند که در صورت تجاوز آلمان بچکواسلواکی مفاد پیمان اتحاد بین دو کشور بمورد اجرا گذارده خواهد شد(۱) ووزیر امورخارجه فرانسه ژرژ بونه نیزقول‌داد که فشارشدیدی بحکومت چکواسلواکی بیاوردتااین دولت‌درمذاکرات خود باهنلاین تاآخرین حدود امکان‌سعی‌و کوشش نماید وبلکه سازشی‌بین‌دوطرف صورت بگیرد. بنابراین سیاستمداران پاریس‌ازمحافل‌سیاسی پراگ‌اصلاح‌ذات‌البین را بوجه سریع وباحسن تفاهم‌خواستارشدند (۲) و در۹ ژوئن بسفیرچکواسلواکی اوسوسکی (۳) گفتند که (هرگونه تأخیر و درنگ و هرنوع قیود وشروطی که ازطرف حکومت چکواسلواکی درمذاکراتی که صورت میگیرد پیشنهاد بشود منجر به‌نتایج مشئومی میشود ونفوذ عواملی را که درکشورهای مختلف موافق با پیروی‌وتعقیب سیاست احتیاط آمیزیعنی امتناع‌وخودداری‌از کمك‌به‌چکواسلواکی میباشند تقویت خواهد کرد . معذلك لردهالیفاکس که رونوشت این یادداشت (که به‌اوسوسکی‌داده شده بدوهم رسیده چنین‌اظهارمیکند : « متأسف است که در این یادداشت حتی بچکواسلواکی اخطارصریحی‌نشده که فرانسه درموقعیت ودر وضع تعهدات‌خود که‌ناشی‌از پیمانهائی‌است که باحکومت‌چکواسلواکی‌منعقدکرده (اگر ایندولت درمسئله‌سودت‌ها روش عاقلانه‌ای‌درپیش نگیرد) تجدیدنظرخواهدکرد».

باید اعتراف کرد که درابراز این قبیل نظریات از طرف انگلستان بمحافل

---

(۱) درماههای‌بعداولیاء فرانسه‌چندین‌دفعه(مخصوصاًدر۱۲ ماه ژوئیه یعنی بلافاصله قبل ازبازدید رسمی پادشاه وملکه انگلیس ازحکومت فرانسه درپاریس) نیت‌آن‌دولت را درباره اجرای مواد مربوط بقرارداد اتحاد باچکواسلواکی در صورت تجاوز اعلام نمودند وهمینطور درهشتم‌ماه اوت. مراجعه‌شود بکتاب دورسل‌صفحه۲٤۷.

(۲) عین عبارت یادداشت چنین‌است :

Un accommodement compréhensif et rapide

(۳) Ossusky

سیاسی پاریس ومخصوصاً محافل سیاسی پراگ کوتاهی وقصور نشد از جمله لرد هالیفاکس بسفیرفرانسه درلندن چنین اظهار کرد : فرانسه وچکواسلواکی درصورت تجاوز باید ازیکدیگر تقویت وپشتیبانی نمایند لیکن انگلستان معتقد باین تعهدات نیست ودسته مهمی ازمردم انگلستان نیز هیچگاه معتقد به آن نبوده است زیرا چگونه ازافراد انگلیسی که موافق باحق آزادی ملل درتعیین سرنوشت خودمیباشند میتوان خواست که سلاح دردست بگیرند ودرمقابل سه میلیون ونیم آلمانی ناحیه سودت که اغلب آنها بطور تحقیق قلباً مایل بالحاق به آلمان هستند و میخواهند برای تعیین سرنوشت خود مراجعه بآراء عمومی بکنند مقاومت بنمایند؟

همچنین در ۲۵ مه لرد هالیفاکس بوسیله سفیرانگلیس نیوتن بحکومت پراگ چنین اطلاع میدهد . نباید فراموش نمود که حکومت فرانسه تعهدات خود را در مقابل چکواسلواکی درشرایط واوضاع واحوالی قبول کرده که بسیار متفاوت با اوضاع فعلی بوده است ... ازجمله درآن تاریخ آلمان خلع سلاح شده بود ... ناحیه رنانی از حالت ووضع نظامی خارج شده بود ... بنابراین امروز تغییرات مهمی دراین ناحیه بوقوع پیوسته ومعلومات این مسئله بهمان نحو سابق نیست .

دربرلن محافل دولتی هرگونه تمرکز قوا را در ۲۱ مه تکذیب کرده اند و بنظرمیآید که این تکذیب چنانکه اشاره شد صحیح بوده است زیرا تحقیق وتجسسی که وابسته نظامی انگلستان شخصاً نموده صحت آنرا نشان داده است . اما دراینموقع آلمانها تصورمیکنند که طبق تعلیمات بنش نظامی‌ها درچکواسلواکی قدرت را در دست گرفته اند وباآنکه هیتلر ازتجهیز قوای چك درخشم فرورفته است زیرا معتقد است که این مسئله باعث کسرحیثیت وشهرت او میشود واظهار میکند که اجازه تجدید چنین وقایعی را نخواهدداد معهذا شدت عمل بخرج نمیدهد چنانکه دستورات نظامی را که وی بارتش داده بود در ۲۴ ماه لغو کرد لیکن در ۳۰ مه هیتلر دستور عمومی مربوط باجرای طرح معروف به نقشه «سبز» درباره حمله بچکواسلواکی را برای اول اکتوبر امضا کرد . درعین حال عملیات مربوط بساختمان استحکامات زیگفرید درمغرب آلمان باسرعت تعقیب شد .

درنواحی سودت وضع بدتر میشود ودرمنطقه اگر(۱) مثلاً دوآلمانی کشته

---

(۱) Eger.

شده‌است ولردهالیفاکس درعین‌حالی که بهریبن‌تروپ اطمینان میدهد که تا سرحد امکان خواهد کوشید که حکومت پراگ‌را باعطای امتیازاتی بسودتها مجبور کند بدو اندرز میدهد که بروی بیطرفی انگلستان درصورت وقوع یك‌جنگ اروپائی حساب نکند. ریبن‌تروپ که ذاتاً بسیارمبارزه طلب است جواب میدهد که علیرغم این تهدیدات شخص اوخونسردی خودرا حفظمیکند و اقدامات حکومت انگلیس هم منتهی به‌نتیجه‌ای نخواهد شد زیرا نمیتوان به‌بنش اعتماد نمود وآلمان‌هم‌قادر نیست بیش ازاین‌صبر وحوصله بخرج‌دهد. درملاقات ۲۰مه‌خود نیزفن‌ریبن تروپ مجدداً اخطارمیکند که‌اگر تحریك‌چك‌ها‌ادامه پیدا کند‌ه ۷میلیون آلمانی‌مانندیك‌تن واحددست بیك‌اقدام‌مهم سیاسی‌خواهندزد. وا گرفرانسه مرتکب‌عمل جنون‌آمیزی یعنی حمله به‌آلمان بشود شاید بزرگترین شکست‌های تاریخ نصیب اوبشود و اگر انگلستان‌هم دراین‌مبارزه بفرانسه ملحق گردد جنگ تبدیل بمبارزه‌ای برای‌حیات وممات‌آلمان‌خواهدشد» همچنین دراین تاریخ دربرلن حمله جراید بدولت‌ومختلط » چکواسلواکی وتبلیغات علیه‌آندستگاه بچنان درجه شدت میرسد که قلم ازبیان و زبان ازشرح‌آن عاجزاست. در ۲۰مه چنانکه اشاره شد هیتلردستوراتی میدهد تا عملیات نظامی برعلیه چکواسلواکی بلافاصله پس‌ازدوران تشدید بحران سیاسی شروع‌شود. در ۲۸مه نیزپیشوا دستورمیدهد که ازلحاظ نظامی به‌تهیه‌مقدمات‌حمله بپردازند وکلیه‌مقدمات‌حمله باید برای‌دوم اکتوبرپایان یافته‌باشد ودوروزبعد‌مجدداً تصمیم قبلی‌خودرا درباره منهدم کردن‌چکواسلواکی درآتیه‌نزدیکی بوسیله‌عملیات نظامی تجدید وتأیید میکند درحقیقت‌همه گونه اقدامات لازم برای شروع جنگ چریکی وجنگ‌های پارتیزانی‌پیش‌بینی‌شده وفقط وقوع‌یك‌حادثه‌درچکواسلواکی کافی است که بهانه‌خوبی بزمامداران برلن‌بدهد تااقدامات آلمانرا موجه ومشروع نشان‌دهند. هیتلر دراین‌موقع جزئیات مربوط بحخالت لهستان وهنگری را علیه چکواسلواکی دراین‌جنگ پیش‌بینی میکند مخصوصاً اگربگفته پیشوا » فرانسه بعلت‌روش ایتالیا که دوستی باآلمان است دچارتردیدویاوحشت‌شود وازاعلام‌جنگ عمومی دراروپا و حمله علیه‌آلمان خودداری‌بکند». ملاحظه‌میکنیم که هیتلر دراین تاریخ منتظراست که اتحادجماهیرشوروی کمك نظامی خصوصاً بوسیله هواپیما به چك‌واسلواکی بنماید ولی اومعتقد باجرای‌عملیات نظامی‌سریع ارتش آلمان است

که نتایج قطعی خواهدداشت. طبق مفاددستوراتی که میدهد از همان روزهای دوم و سوم حمله آلمان بچك واسلواکی باید چنان بطور کامل صورت بگیرد که موقعیت نظامی چکو-اسلواکی را یأس آور نشان بدهد و درضمن سودتهای ناحیه آلمان نشین شورش کرده وبا فراریان ارتش چکواسلواکی بایدهمکاری بنمایند سپس دخالت توده‌های عظیم قوائیکه بوسیله هواپیما حمل و نقل شده‌است وواحدهای سرویس تخریب باین قضیه خاتمه خواهدداد.

بنابراین همانطوریکه ازماه نوامبر ۱۹۳۷ هیتلر اعلام کرده مطمئن است که دول باختری راضی بدخالت دراین امر وشروع عملیات نظامی نخواهند شد و او بدون وقوع جنگ عمومی درارو پامسئله چکواسلواکی را حل خواهد کرد معهذاهیتلر باخونسردی وقوع چنین جنگی را درآتیه نزدیکی پیش بینی میکند چنانکه همکار فعال نظامی وی سرهنگ شموند(۱) در ۳۰ مه ۱۹۳۸ چنین اظهار نظر مینماید. [بازهم برای مرتبه دیگر بین مکاشفات پیشوا واحساس پیش ازوقت وقایع بوسیله شخص وی (که طبق آن معتقداست عملیات نظامی بایددر همین سال شروع بشود) و نظر مقامات ارتش که چنین عملیاتی را فعلاً مقتضی نمیدانند (زیرا معتقدند که دولتهای باختری بطور قطع در جنگ دخالت خواهند کرد وهنوزقوای آلمان مانند قوای دول باختری قوی نیستند) اختلاف نظر بوجودآمده‌است] بهمین مناسبت روز ۱۸ ژوئن ۱۹۳۸ اگرچه هیتلر تصمیم سابق خودرا دراستفاده ازهرموقعیت وفرصت مناسبی برای یافتن راه حل مسئله چك تأیید میکند ولی بمنظور فراهم ساختن وسایل تأمین خاطر رؤسا و فرماندهان ارتش آلمان میگوید: «درصورتی مصمم باقدام نظامی علیه چك واسلواکی خواهیم شد که ازعدم دخالت دو دولت فرانسه وانگلیس کاملاً مطمئن شده باشیم همانطوریکه درموقع اشغال ناحیه رنانی که ازوضع نظامی خارج شده بود ودخول قوای آلمان دراطریش دیدیم که فرانسه علیه ما وارد جنگی نگردید و بالنتیجه انگلستان هم دراین قضیه دخالتی نکرد (۲).

درماه مه ۱۹۳۸ هنلاین مجدداً بلندن مسافرتی میکند تامشروع بودن دعاوی خودرا بسمع افرادمؤثر حکومت انگلستان وشخصیت های ذی نفوذ آنکشور حتی کسانیکه

---

(۱) Schmundt

(۲) اسنادمحاکمه نورنبرگ قسمت دوم صفحه .

مخالف این امر اند مانند وینستون چرچیل(۱) برساند ولی این دعاوی در آنموقع بنظر انگلیسها مفرط و خارج از حدود معقول نیامد. در این تاریخ ریبن تروپ در لندن امیدوار است که از کثرت شنیدن «موجه بودن تجزیه دولت چکواسلواکی» انگلیسهائی که هنوز بقدرت نظامی چکواسلواکی امیدوار هستند و آنرا بحساب میاورند بالاخره دچار یأس و حرمان از این بابت خواهندشد. مثلاین درمراجعت از لندن اینطور احساس میکنند که نباید از دخالت انگلیسها ومساعدت آنها با چکها ترس و وحشتی داشت زیرا انگلیسها مایلند که «نقاط تصادم و برخوردرا دراروپا از بین برده وخودمختاری بصورت کامل ووسیعی برای سودتهای آلمانی زبان عملی شود بهمین مناسبت کنراد هنلاین امید زیادی بتأثیر وقایعی که در آتیه روی خواهدداد دارد.

البته نخست وزیروقت انگلستان سرنویل چمبرلن در باره احساسات هیتلر نسبت بحکومت پراگ شخصاً دچار اشتباه وتوهمات نشده ودراین باره عقاید پوچ و باطلی ندارد. هیتلر بعقیده او «اساساً شخصی متقلب و نادرست ودغلکار است». لکن هیچگونه کمك نظامی برای چکواسلواکی نیز بنظر او میسر نیست و مخالف آنستکه انگلیسها تعهداتی برای دفاع چکواسلواکی برگردن بگیرند و هر چند بیانات او در مذاکره با آلمانها قرص و محکم است معذلك اولیای دیپلماسی آلمان تصورمیکنند که نخست وزیرانگلستان مصمم است در جنگی که احتمالاً در صورت تجاوز آلمان بچکواسلواکی درمیگیرد وارد نشود. چنانکه یکی از بهترین ناظرین سیاسی آلمان درلندن دراین باره اینطور اظهار نظرمیکند: «چمبرلین کلیه قوا وفعالیتهای خودرا بکار خواهدبرد که نایل بعقد قراردادی باما بشود حتی اگر افکار عمومی انگلستان همه گونه موانع ومشکلاترا درجلوی اقدامات او فراهم آورد». همینطور همکار شخصی نخست وزیرانگلیس سرهوریس ویلسن(۲) که مهمترین مشاور اقتصادی اعلیحضرت پادشاه انگلستان و یکی از ذینفوذترین رجال حکومتی بشمار میرود وچمبرلن همیشه از نظراواستمداد میجوید وبا او درامور مشورت میکند در مذاکره بادوستان آلمانی خود هیچگونه شك وتردیدی دراذهان آنها باقی نمیگذارد

---

(۱) رجوع شود بکتاب خاطرات چرچیل درباره جنگ جهانی دوم جلداول طوفان نزدیك میشود طبع پاریس ۱۹۴۸ صفحه۲۹۲

(۲) S. Horace Wilson

که شخصاً مخالف ادامه‌وضع بی ثبات و ناپایدار چکواسلواکی است و ازهرفرصتی غنیمت میجوید و میگوید که انگلستان مایل نیست برای حفظ این کشور و در راه دفاع از آن یك‌ملاح ویا یك‌هواپیما ازدست بدهد . البته در لندن تعقیب‌چنین‌سیاستی که هدفش ایجاد تسکین‌وآرامش‌دراروپاست وپیروان‌آن خودرادرواقع بین‌میدانند مصادف بامخالفت بعضی ازمدیران وزارت امورخارجه انگلیس میشود ولی وزیر امورخارجه انگلیس لردهالیفاکس هم دربین‌این‌عقاید متضاد ومخالف درموقعیت بینابینی قرارمیگیرد .

مسئله دخالت اتحاد جماهیر شوروی - ازطرف دیگرفعالیت زمامداران فرانسه برای تقویت موقعیت دیپلماسی وسیاسی اینکشور در مسئله چکواسلواکی ادامه دارد. چنانکه در۱۲مه ۱۹۳۸ ژورژبنه وزیر امورخارجه فرانسه لیتوینف را درژنوملاقات کرد و کمیسرامورخارجه اتحاد جماهیر شوروی بدواظهار نمودکه شوروی حاضربکمك کردن بچکواسلواکی است بشرط اینکه بتواند قوای‌خودرا ازلهستان یارومانی عبور بدهد. لیکن هردو کشور پس‌ازمذاکراتی که بعمل‌آمد از قبول این‌امرسرباززدند زیرا لهستانیها روابط دوستانه‌ای باچکواسلواکی نداشتند وبرعکس ممکن‌بود ابرازخصومت هم نسبت بچکها بنمایند . معذلك زمامداران لهستان بسفیرفرانسه در ورشو لئون‌نوئل اطمینان دادند که بچکواسلواکی حمله نخواهند نمود . دولت‌رومانی‌هم‌میترسد که‌روسها بدینوسیله بسارابی‌را تصرف کنند زیرا ازسال ۱۹۱۹ والحاق‌آن ناحیه برومانی هیچگاه این امر را روسها برسمیت نشناخته بودند . علاوه براین رومنهااظهارمیکردند که برای حمل‌ونقل قوای‌شوروی فقط یك‌خط‌آهن درخاك رومانی وجوددارد که‌وضع آنهم ازلحاظ حمل‌ونقل خوب نیست(۱) . ازطرف دیگر از۱۶آوریل ببعد بونه بسمع‌اولیاء دولت ایتالیا رسانید که فرانسه حاضراست مانند انگلستان یك‌قرارداد دوستانه (جنتلمنز آگریمنت)(۲) با ایتالیا منعقد کند. لیکن این‌امرمنتج به نتیجه‌ای نگردید زیرا از ٤تا ۸مه هیتلر مسافرتی به‌رم کرد واین‌مسافرت مهم بوجه قابل‌توجهی به‌پیوستگی محوررم-برلن

---

(۱) رجوع شود بکتاب ژرژبونه‌دفاع ازصلح جلداول صفحه ۱۳۲ - ۱۳۷ - ۱۶۱ - ۱۶۸ واسنادسیاسی وزارت‌امورخارجه‌آلمان سند شماره۲۶۷

Gentlement's agreement (۲)

کمك نمود و آنرا تقویت کرد (۱) . در ۱٤ مه موسولینی در نطقی که ایراد نمود از اتحاد با انگلستان اظهار مسرت نمود ولی در ضمن گفت که مذاکرات با فرانسه محتملاً به نتیجه نخواهد رسید . البته انگلیسها فوراً عکس العملی نشان دادند و گفتند که در این صورت قرارداد انگلستان و ایتالیا قسمت عمده ارزش خود را از دست خواهد داد.
درماه سپتامبر نیز مذاکرات مربوط بعبور قوای شوروی از خاك رومانی درصورت تجاوز آلمان بچکواسلواکی به نتیجه نرسید و همینکه بنه، بالیتوینف کمیسر امور خارجه روسیه و کمن(۲) وزیر امور خارجه رومانی ملاقات کرد شخص اخیرالذکر اظهار کرد که عبور هواپیماهای روسی از آسمان رومانی مانعی ندارد زیرا وسایل دفاع در مقابل هواپیماهای دشمن در کشور رومانی در وضع خوبی نیست(۳) ولی کمن در مقابل عبور قوای شوروی از خاك رومانی برای کمك بچکها مقاومت کرد . سفیر فرانسه در رومانی ادرین تیری(٤) بوجه مثبت تری در این باره اظهار نظر میکند . بعقیده او دولت رومانی رسماً رضایت بعبور هواپیماهای روسیه از ۱۰ تا ۱۵ سپتامبر داده است و ۲۰۰ هواپیما در موقع عقد قرارداد مونیخ در رومانی موجود بود . چرچیل نیز در خاطرات خود (جلد اول صفحه ۳۱۲) چنین اظهار نظر در این باب میکند : «... گفته اند که وضع جغرافیائی روسیه در این زمان طوری بوده که نمیتوانسته قوائی بچکواسلواکی بفرستد و بنابراین سهم وی درصورت بروز جنگ فقط محدود بکمك ضعیف و مختصری از راه هوا میگردد . بدون شك رضایت رومانی و دولت هنگری برای این امر لازم بوده تا قوای روسیه بتواند از خاك این دولتها عبور بکنند . اما همانطوریکه مایسکی سفیر شوروی در لندن بمن اظهار نمود اگر رومانی و هنگری تحت فشار قرار میگرفتند ویا تضمیناتی به آنها میدادند که اتحادیه بزرگی از دولتها که تحت حمایت مجمع اتفاق ملل قرار گرفته است در این زمینه اقداماتی مینماید رومانی این امر را قبول مینمود. دبهر صورت دو خط آهن روسیه را به چکواسلواکی پس از عبور از سلسله جبال کارپات

---

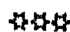
(۱) شاید درضمن این مسافرت درشهر ناپل بوده است که در پنجم ماه مه در بازدیدی که از بحریه ایتالیا بعمل آمد برای نخستین بار هیتلر پیشنهاد امضاء قرارداد اتحادی را بموسولینی نمود که به پیمان فولاد معروف شد

(۲) Comnène

(۳) مراجعه شود بکتاب ژرژ بنه جلد اول صفحه ۲۰۲

(٤) A. Thierry

مربوط میکرد یکی درشمال از کزرنویتز (۱) شروع و از بوکووین میگذشت و دیگری در جنوب که ازهنگری عبور واز شهر مهم دبر کزن(۲)میگذشت. بکمك این دوخط که هیچکدام از بوخارست و بوداپست نمیگذشتند کافی بود که ۳۰ تیپ (دیویزیون)ازقوای روسیه را بخارج بفرستند. بعقیده چرچیل این اقدامات در آن تاریخ تادرجه‌ای بمنزله تضمیناتی برای صلح اروپا بوده‌است بطوری که هیتلر را جداً بتأمل وتفکر بیشتری برای حمله بچکواسلواکی وادارمیکرد ودرصورت بروزجنگ هم میتوانستند قدرت حمل ونقل این خطوط را بیشتر کنند همچنین بسیاری متکی باین امر شده‌اند که روسیه دراظهارات خودمبنی بر کمك بچکواسلواکی صادق نبوده و نظریات سوئی داشته‌است حقیقت امر آنستکه هیچکس جوابی بپاسخ شوروی نداد زیرا نمیخواستند درمقابل هیتلر ازسیاستمداران شوروی کمك بگیرند پس با بی اعتنائی آنرا تلقی کردند واستالین این امر را هیچوقت فراموش نکرد. البته سیر حوادث و وقایع چنان ادامه پیدا کرد مثل اینکه روسیه‌ای وجود ندارد ولی این مسئله برای ما گران تمام شد (۳)».



همچنین بایددرنظرداشت همینکه ویلیام بولیت سفیر اتازونی در پاریس در٤ سپتامبر ۱۹۳۸ دردماغه گراودرجنوب غربی فرانسه ودرساحل اقیانوس اطلس نطقی ایراد نمود ودرآن ازجمله گفت:(درصورت بروزجنگی دراروپا هیچکس نمیتواند بگوید ویا پیش بینی بکند که دولت اتازونی نیزدراین جنگ داخل خواهد شد یاخیر؟)چون ایالات متحده امریکا سیاست بیطرفی درپیش گرفته بود این اظهارات هرچند مبهم بود معهذا بنظرسیاسیون واشنگتن بسیارصریح آمد ورئیس جمهوری اتازونی روزولت در۹سپتامبر بروزنامه نگاران دراین باره چنین گفت: نطق سفیر امریکا بولیت بمنزله یك تعهد اخلاقی برای ایالات متحده امریکا درمقابل دولتهای دمو کراسی نمیباشد ،، بنابراین گفتار کسانی که اتازونی را درجبهه فرانسه - بریتانیای کبیر درمقابل هیتلر وارد میکنند بمنزله تفسیر کاملاً کذب وقایع نگاران است). بدینطریق ملاحظه میشود که درصورت بروزتجاوز ازطرف آلمان بچکواسلواکی فرانسه مجبور بود که تنها

Czernowitz (۱)

Debrecsen (۲)

(۳) مراجعه شود بکتاب خاطرات چرچیل درجنگ جهانی دوم جلداول صفحه ۳۲۱

در آن ممر که وارد شود.

مأموریت لرد رنچیمن ـ محافل انگلیسی که از عدم پیشرفت مذاکرات بین حکومت پراك و هنلاین بسیار نگران هستند دراواخر ماه مه در باره تشکیل یك کمیسیون بین‌المللی که باید مأمور تفحص و تحقیق موضوع آلمانی های سودت بشود بحث میکنند ومعتقداند که یکنفر آلمانی هم دراین کمیسیون بایدعضویت داشته باشد. لیکن بیم آن‌دارند که هیتلر باآن‌مخالف نماید. در تاریخ هیجدهم ژوئن لرد هالیفاکس بانیوتن مشورت میکند که درصورت عدم موفقیت مذاکرات بین اولیاء حکومت پراگ باهنلاین آیادولت چکواسلواکی حاضر بقبول کمکهائی است که‌از جانب یکنفر خبره و کارشناس انگلیسی که‌دارای استقلال رأی باشد ممکن است پیشنهاد شود وآیااین‌شخص برای‌ایجاد سازش بین‌دوطرف حاضرمیتواند فعالیتی بکند یاخیر؟ و شخصی که مأمور رسیدگی باین‌امر میشود ارجح‌است که تجارب عملی‌درقسمت امورادارى ومسائل مربوط باقلیتهاداشته باشد (مثلاً مانند یکی ازحکام‌سابق‌ایالات هند) یابرعکس بایدازشخصیت‌های بارز ومعروفی باشد که فاقدصلاحیت مخصوص است؟ ونیوتن مأمورمیشود که دراین‌موردتحقیقاتی بکند. درتاریخ ۲۸ژوئن‌نیوتن مذاکراتی باربیس‌جمهوری چکواسلواکی می نماید ومعلوم می‌شود که‌او بهیچوجه متمایل بقبول‌نصایح‌انگلیسها یاکمکهای شخصیتی بعنوان واسطه‌ومیانجی نمی باشد. معذلك لردهالیفاکس باطلاع حکومت فرانسه میرساند که او در خصوص امکان فرستادن میانجی‌انگلیسی بچکواسلواکی مطالعاتی میکند ودر۱٤ژویه بسفیر خود درپراگ اطلاع‌میدهد که حکومت اعلیحضرت‌پادشاه انگلیس‌وظیفه‌خودمیداند که رسماً پیشنهادتعیین یکنفرمیانجی که‌صاحب‌استقلال‌رأی‌باشد برای حرکت به‌پراگ‌و رسیدگی بموضوع سودتها بنماید و بدینطریق دولت چکواسلواکی را در مقابل مسئولیت‌بزرگی که قبول این‌پیشنهاد یا رد آن باشد قرار بدهد. در ۱٦ ژویه یعنی هنگامیکه لردرنچیمن که چمبران برای‌مذاکره بادوطرف اورا درنظر گرفته است خودرا حاضربرای قبول این‌مأموریت میکند‌نیوتن ازپراگ‌جواب میدهددرصورتی که بطور محرمانه چنین‌امری‌را ازبنش بخواهند رد خواهد کرد ولی برعکس در صورتی که‌آنرا رسماً باطلاع‌او برسانند ناگزیرازقبول آن خواهد بود. نیوتن روز بیستم ژویه دراین زمینه مذاکراتی با بنش می‌نماید ولی اطلاع ازاین امر بنش را

فوق‌العاده ناراحت‌وعصبانی میکند بطوریکه درمذاکراتی که بیش‌ازدوساعت بطول
می‌انجامد بنش قادر بحفظ آرامش‌ومتانت خودنمی‌شود- زیرا بعقیده‌او چنین پیشنهادی
بحاکمیت کشورش بشدت لطمه‌میزندوایجاد بحران بسیارشدیدی خواهد کرد وحتی
ممکن‌است باعث‌استعفای وزراء ورئیس‌جمهوری گردد لیکن درعین‌حال‌درمحافل
دولتی پراگ حس‌میکنند که جز تسلیم درمقابل‌اراده حکومت‌لندن چاره دیگری
ندارند ودر۲۱ژوییه‌هدزاکه بوسیله‌بنش ازاین‌موضوع مطلع گردیده بسفیرانگلیس
اظهارمیکند که این‌پیشنهاد نشانه‌حسن‌نیت حکومت‌انگلستان است وبنابراین بسمع
قبول اصغا می‌شود ولی‌آنچه‌دراین‌مورد بایدازآن اجتناب نمود آنستکه نباید برای
حزب‌سودت وحکومت پراگ‌متساویاً ارزشی قائل‌شد ودر۲۳ ژوییه حکومت پراگ
ازانگلستان دعوت‌میکند که شخص‌بیطرفی راکه صاحب استقلال رأی در مقابل
نظریات دودولت‌آلمان و چکواسلواکی باشد انتخاب نماید تابتوان بکمك‌آراء و
عقایدش مشکل‌موجودرا حل‌نمود. فقط درروز۲۵ژوییه اولیای حکومت انگلستان
طرح‌خودرا باطلاع‌وزارت‌امورخارجه‌آلمان(ویلهلمشتراس)میرسانند وخبرمیدهند
که‌لردرنچیمن بعنوان میانجی‌غیررسمی ومانند یك‌دلال‌درستکار مأمورایجادسازش
بین‌سودتها وچك‌ها میباشد ولی‌چون این‌موضوع حیاتی قبل‌ازاین تاریخ بوسیله
مطبوعات باطلاع عامه میرسد مقامات سیاسی برلن فوق‌العاده از این امر ناراضی
میشوند واین‌عمل‌راکار انگلیس‌ها دانسته وهرگونه مسئولیتی‌را دراین‌باره ازخود
سلب میکنند . بالاخره لردرنچیمن روزسوم اوت بپراگ میرسد وبعنوان میانجی ،
ولی البته بدون‌مأموریت‌رسمی ، شروع‌بفعالیت می‌نماید وبرای نشان‌دادن حسن‌نیت
وروح‌آرامش‌طلبی خود دربدوامرمیگوید بدون‌شك‌آلمانی‌های منطقه سودت‌باید
حق‌آزادی تعیین‌سرنوشت خودرا بوجه‌کامل بدست بیاورند. چون بلافاصله دربرلن
ازبیانات اومطلع میشوند‌درصدداستفاده‌ازاین‌اظهارات برای قبولانیدن‌دعاوی‌سودتها
که روزبروزتوسعه بیشتری‌بخود میگیرد برمی‌آیند ، چنانکه در ابتدای مأموریت
وی سودتها فقط ازایجاد (دولتی که ازملیت‌ها تشکیل‌شده باشد) «بجای دولت‌ملی»
گفتگومی نمایند وحال‌آنکه درنیمه‌ماه اوت‌رنچیمن بادرنظر گرفتن اوضاع‌واحوال
دچارشك وتردیدمی‌شود که‌آیامیتوان راه‌حلی برای‌این مسئله پیدانمود یا خیر؟ ولی
فرانك که اززعماء حزب‌آلمانی سودت‌است هنوز خواهان راه حل سریعی می‌باشد

که بر اساس همان هشت ماده‌ای است که در کنگره کارلسباد تصویب شده است .

از ۵ اوت ببعد در برلن محافل سیاسی چنین احساس میکنند که انگلستان در مورد حل مسئله آلمانیهای چکواسلواکی تفاهم بیشتری از خود نشان میدهد ودر لندن در باره تشکیل کنفرانس چهار نفری برای حل اختلافات مربوط بسودتها بطور علنی بحث و گفتگو میشود. ولی از اواخر ماه اوت ببعد هرگونه روح خوشبینی از محافل حکومتی پراگ رخت بربسته است زیرا طرز رفتار سودتها روز بروز شدیدتر ومنتج به نتایج منفی تری میگردد و از اختلافاتی که بین بنش و هدزا در این امر وجود دارد حداکثر استفاده را میکنند . روزنامه تایم‌ز لندن درشماره هفتم سپتامبر خود مینویسد که نواحی سودت باید به آلمان برگردد زیرا نفع چکواسلواکی دراین است که بصورت دولت متجانسی در آید. ومحافل برلن انتشار این مقاله «مهیج ومؤثر» را منسوب باطرافیان نخست‌وزیر انگلیس مینمایند ولردهالیفاکس نیز در مقابل اعتراضات سفیر فرانسه کربن(۱) اعتراف میکند که این مقاله بسیار بی‌موقع و نابهنگام منتشر شده ولی (طبق اظهارات یکی از دیپلماتهای آلمانی) درعین حال لرد هالیفاکس بدو میگوید که انگلستان نمیتواند برای جلوگیری ازمراجعه ۳۴۶۱۰۰۰ نفر مردم ناحیه سودت به آراء عمومی برای بدست آوردن حق آزادی تعیین سرنوشت خود مسلح شود و باآنها مقابله بکند . زیرا این امر برخلاف اصول عالی اخلاقی است که پیوسته برسرنوشت ملل انگلوساکسون حاکم بوده است .

درهمین روز ازطرف وزارت امور خارجه انگلستان اعلامیه‌ای بمخبرین خارجی داده میشود که در آن بصراحت گفته شده است درصورت تجاوز علیه چکواسلواکی حکومت انگلیس بدینوسیله هیچگونه شك وشبهه‌ای در اذهان باقی نمیگذارد که برای مقاومت درمقابل این حمله بدولتهای فرانسه و شوروی ملحق خواهد شد . محافل برلن این اعلامیه را «بسیار جدی» تلقی میکنند زیرا بنظر میرسد که همه مردم انگلستان بامفاد آن موافق اند و بالنتیجه دولت باانتشار آن هم میجر اتلی که لیدر اقلیت درپارلمان است وهم چرچیل وایدن را موافق حکومت وقت انگلیس میسازد. ولی درمقابل محافل برلن از خود میپرسند که آیا این اعلامیه فقط بمنظور ایجاد هراس ورعب ووحشت در برلن منتشر شده ویا از واقعیتی حکایت میکند زیرا وقوف بر آن ودرك این

(۱) Corbin

موضوع از این جهت برای آلمان بسیار مهم است که همینکه انگلستان وارد در جنگ شد این دولت (بعقیده محافل برلن) میتواند مستظهر و متکی بکمك اتازونی آمریکا باشد مخصوصاً که در این تاریخ احساسات افراد مردم آن کشور فوق‌العاده علیه آلمانها برانگیخته شده است .

در نخستین روزهای ماه سپتامبر در محافل پراگ هنوز از امکان انعقاد قرار دادی بین دو طرف نا امید و مأیوس نشده‌اند و پیشنهاد صلح جویانه‌ای که در ۳۰ اوت از طرف بنش تهیه و تنظیم میشود حاکی از میل و علاقه وی بایجاد اتفاق نظر و همکاری با سودتها میباشد و هنلاین در مراجعت از برچتسگادن و پس از ملاقات با هیتلر بنظر میاید چندان طرفدار مراجعه بآراء عمومی نباشد و شرط ادامه مذاکرات را قبول برنامه مصوبه در کنگره کارلسباد قرار میدهد . لرد رنچیمن که هنوز بسیار خوشبین است فعالیت زیادی ابراز میدارد تا بنش را متمایل «بسازش کلی» در این موضوع بنماید ولی درضمن بسیار بااحتیاط قدم برمیدارد زیرا بیم آن دارد که سودتها دعاوی بیشتری ابراز نمایند . نخست وزیر چك (هدزا) اظهار میکند که قبول برنامه کارلسباد یك مسئله حفظ حیثیت برای هنلاین بشمار میرود و پیشنهادهای نهائی وی در ۷ سپتامبر بقول سودتها ۹۰ تا ۹۵٪ این برنامه را عملی میکند

لیکن بعقتاًدعاوی آنان شدیدتر میگردد دو حوادثی در ناحیه (ماهریش-اوسترو)(۱) اتفاق می‌افتد و ۳۸ نفر از سودتها که متهم بجاسوسی هستند بوسیله چکها در آنجا توقیف می‌شوند و پلیس چك نمایندگان سودت را که بدانجا روی می‌آورند مورد آزار میدهد و با آنکه هدزا حاضر است ۱۱ نفر از محبوسین سودت را آزاد نماید سودتها پیشنهاد او را کافی ندانسته ورد میکنند .

ظاهر امر اینستکه این حوادث طبق دستوراتی که از طرف دولت آلمان بسودتها داده شده‌است بوسیله خود آنها ایجاد شده . بهرصورت سودتها اعلام نمودند که دولت پراگ قادر بحفظ آرامش کشور نمی باشد لیکن مذاکرات قطع نشد و پیشنهادات دولت چك بعنوان اساس مذاکرات قبول شد و تاحدی آرامش پدید آمد ولی همه بابی صبری انتظار نطق مهمی را میکشیدند که هیتلر باید در ۱۲ سپتامبر در کنگره حزب نازی در شهر نورنبرگ ایراد نماید .

---

(۱) Mährisch – ostrau

فصل ششم

بحران ۱۲ سپتامبر ۱۹۳۸ و مقدمات تشکیل کنفرانس مونیخ

در ۹ سپتامبر هیتلر در شهر نورنبرگ با رؤسای نظامی و سرداران بزرگ خود کنفرانسی ترتیب میدهد و مسئله تجاوز بچکواسلواکی مورد مطالعه قرار میگیرد. در چکواسلواکی سودتها در اعلامیه ها و تجمعات خود که روز بروز بیشتر می‌شود الحاق به آلمان را می‌خواهند و شعارهائی در این باره میدهند (از جمله اینکه یك‌ملت یك‌دولت ویك‌پیشوا لازم‌است) . در این‌هنگام ناگهان وضع کشور بسیار وخیم میگردد زیرادعاوی کسانی که تااین‌تاریخ طالب «خودمختاری سودتها» بودند شدیدتر میشود و مانند سال۱۹۱۹ تقاضای الحاق به آلمان بزرگ‌را می نمایند.

ازماه اوت‌ببعد بوضوح می‌پیوندد که آلمان تصمیمات نظامی مهمی میگیرد. سفیرلهستان لیپسکی(۱) بوزیرامورخارجه لهستان بك(۲) مینویسد که افکارعمومی در آلمان (باستثنای متعصبین حزب نازی و جوانان هیتلری) بطور کلی ازوقوع مشکلات نظامی بین المللی که‌ممکن‌است‌در این‌موقع پیش آید‌میترسدو‌ازآن‌بیم‌بسیار داردزیرا علی‌التحقیق نسل کهن جنگ بزرگ ۱۹۱٤ راهنوز فراموش ننموده که با اینکه آلمان مدتها مقدمات این‌جنگ را تهیه دیده بود معذلك سرانجام شکست خورد و رؤسای عالیرتبه وزارت‌امورخارجه آلمان‌نیزلاینقطع دولت را درمورد‌امکان اقدام دسته‌جمعی انگلستان وفرانسه برای کمك‌بچکواسلواکی برحذرمیدارند وبدواندرز میدهند که رعایت احتیاط ودقت رادراین‌امربنمایند. ازجمله‌در۲۱ژوئیه‌درجواب‌ریبن تروپ که‌اظهار میکند‌حاضراست‌مسئولیت شروع جنگ‌را بادول‌غربی‌اروپا درمورد حمله بچکواسلواکی که حتما‌به‌پیروزی منتهی خواهدشد قبول‌بکند فن‌وایزاکر(۳)

(۱) Lipski

(۲) Beck

(۳) V. Weizsäcker

مدیر کل وزارت امور خارجه اعتراضات زیادی در این مورد بوی میکند ودر ۳۰ اوت این اعتراضات را در یادداشتی تلخیص میکند که در آن اوضاع سیاسی عمومی تجزیه و تحلیل شده است چنانکه وایزا کر میگوید : «برخلاف نظر وزیر امور خارجه آلمان معتقدم که نمیتوان مخاصمه با چکواسلواکی را بهمان حمله بسرحدات اینکشور محدود نمود زیرا هرچند فرانسه وانگلستان مایلند که از جنگ اجتناب نمایند لیکن نمیخواهند برای حفظ صلح دوستی با چکواسلواکی را از دست بدهند هنگری که از جنگ بیم دارد اگر از سه طرف مورد تهدید قرار نگیرد مایل نیست از جنگ بر کنار بماند . لهستان کاملاً مواظب اوضاع است و آنچه قطعی وحتمی میباشد اینستکه در صورت بروز جنگ اجازه نخواهد داد روسها وارد آنکشور شوند . اما زمامداران چکواسلواکی چون مطمئن هستند که از خارج کمك خواهند شد از وقوع جنگ بیم ندارند» ودر آخر یادداشت مدیر کل وزارت امور خارجه آلمان چنین نتیجه میگیرد «که باید تغییر تاکتیك داد بدین معنی که بوسائل دیگری مانند فشار اقتصادی متوسل شد زیرا بکمك آن تجزیه تدریجی چکواسلواکی تسریع خواهد شد. آلمان میتواند بدون دخالت مسلحانه مذاکرات را باپراگ دنبال نماید درغیر اینصورت تجاوز بخاك چکواسلواکی موجب جنگ عظیمی در اروپا خواهد شد وسرانجام آلمان شکست خواهد خورد».

همچنین سفیر لهستان لیپسکی اظهار میکند که محافل نظامی آلمان از یك تصادم بین المللی بیم دارند و چندتن از تیمساران ارتش اضطراب خودرا در اینمورد پنهان نمیکنند زیرا معتقد به نبوغ پیشوا نیستند ودیگر آن شعله درونی و شوق باطنی بین آنان وجود ندارد تیمسار کایتل نیز از نظر نظامی بیم از حمله‌ای دارد که مستلزم ایجاد شکاف در استحکامات چکها میباشد زیرا بعقیده وی در سپتامبر ۱۹۳۸ فقط پنج تیپ از قوای آلمان درمغرب وجوددارد . علیرغم کلیه این ملاحظات پیشوا درسوم سپتامبر تصمیم میگیرد که قوای آلمان باید برای شروع تعلیمات نظامی در ۲۸ سپتامبر حاضر باشند و نطق شدیدی هم در ۱۲ سپتامبر درشهر نورنبرگ که مکان مقدسی برای حزب نازی ومحل تشکیل کنگره های سالیانه حزب ناسیونال سوسیالیست است ایراد میکند. ایراد این نطق باعث ایجاد اغتشاشات شدیدی در نواحی سودت میگردد که منتهی بشورش بزرگی میشود . دراین نطق پیشوای آلمان اعلام کرد که باهمکاری اعضاء

حکومت چکواسلواکی ۳/۵میلیون آلمانی‌های ناحیه‌سودت‌مورد آزار و شکنجه‌قرار گرفته‌اند و اگر چنانکه‌سودتها نتوانند خودشان وسایل دفاع‌خویش را فراهم‌نمایند آلمان اقدام به‌این‌عمل خواهدنمود علاوه براین‌باید در نظرداشت که برقدرت‌نظامی آلمان هرروز افزوده‌میشود واستحکامات کنار رن تقریبا تمام‌شده‌است . در حقیقت هیتلر پس‌از آنکه اجازه‌داد که بحث اساسی بین‌حزب‌هنلاین وحکومت پراك شروع شود وضعی ایجادمیکند که ادامه مذاکرات بین‌دوطرف بدلخواه اوباشد . البته در این‌نطق هیتلر باکمال وضوح بعلاقه خود برای الحاق ناحیه سودت به‌آلمان اشاره نکرد ولی مخصوصا برروی این‌اصل‌تکیه‌بیشتری کرد که از حقوق خاص ملل‌است که سرنوشت خویشرا باکمال‌آزادی خود تعیین کنند بعبارة اخری بهمه‌فهمانید که هرگونه راه‌حلی که هدف آن اعطای خودمختاری بسودتها در داخل سرحدات چکواسلواکی باشد بنظراوکافی برای نیل‌باین‌مقصود نمیباشد .

چنانکه گفته شد پس از ایراد این نطق در ناحیه سودت اغتشاشات جدیدی صورت‌گرفت : از جمله در۱۳سپتامبر سودتها افرادپلیس و ژاندارمری چك‌ها را موردحمله قرار دادند و درصدد تصرف ایستگاههای خطوط آهن و ادارات پست برآمدند وحکومت نظامی که اولیاء پراگ در بعضی‌نواحی اعلام کردنددر روزهای بعد شامل‌نواحی دیگری هم گردید . در ۱۳ سپتامبر هنلاین اولتیماتومی بحکومت چکواسلواکی تسلیم کرد ولغوقانون ومقررات حکومت‌نظامی وتفویض‌اختیارات پلیس‌را بمقامات محلی‌خواستارشد و همینکه اعتراض او بسمع قبول تلقی نشد روز چهاردهم سپتامبرمذاکرات باحکومت پراگ‌را قطع‌نمود وبهمکاران‌اردرنچیمن اعلام کرد که سودتها منبعد براساس برنامه کارلسبادمذاکره‌نخواهند کرد بلکه‌مایل به‌الحاق به‌آلمان هستند ودر جهان هیچ قدرتی نخواهد توانست جلوی این عمل را بگیرد . درحقیقت بدین‌ترتیب وظیفه میانجیگری لردرنچیمن خاتمه می‌یافت. بهمین جهت وی اعلام‌نمود که چون‌پیشنهاد حکومت چکواسلواکی در۱۳سپتامبرردشده ومذاکرات بوسیله‌هنلاین قطع گردیده‌است وظیفه‌میانجیگری اوهم خاتمه پذیرفته است زیرا منبعد بحث ومذاکره بین‌دوطرف امری‌داخلی بشمار نمیرود ووظیفه من نیست که بعنوان میانجی بین‌دولت‌های چکواسلواکی وآلمان انجام مأموریت‌نمایم. لردرنچیمن مسئولیت قطع‌نهائی مذاکرات را بگردن‌هنلاین میگذارد ولی درضمن

اعلام میدارد که بسیاری از شکایات سودتها موجه است و در انتقادی که از طرز تشکیلات اداری چکها میکنند همانا اشاره به فقدان درایت و مهارت آنها در امور و ایجاد نکردن حسن تفاهم بین دو ملت و عدم اغماض و تساهل و عدم تحمل عقاید سودتها از طرف چك ها میکند و نتیجه میگیرد که بسیار مشکل است که زیر رقیت و حکومت نژادی خارجی بسر برد و بنابراین برای مردم ناحیه سرحدی بین آلمان و چکواسلواکی که اکثریت نفوس آن سودت و آلمانی نژاد است بلافاصله باید حق آزادی تعیین سرنوشتشان را قائل شد و استرداد این اراضی بآلمان باید بفوریت صورت بگیرد.

بهرصورت حتی ظواهر امر نشان میدهد که این تصادم، تصادم بین قوای متضاد داخلی نیست وارتش آلمان که مانند زمان جنگ مجهز شده در همه نقاط سرحدی چکواسلواکی مجتمع گردیده است وخونریزی واغتشاش روز بروز در این نقاط شدت می یابد. روز ۱۵ سپتامبر هیتلر دستور میدهد و چون عده‌ای از آلمانهای ناحیه سودت از زمان ایراد نطق او در ۱۲ سپتامبر در نورنبرگ در چکواسلواکی زندانی شده‌اند در سراسر آلمان بهمان تعداد چکها را توقیف و محبوس کنند و بدین ترتیب یکصد و پنجاه نفر چکی که بوسیله گشتاپو توقیف میشوند در حقیقت حکم گروگان را پیدا میکنند یعنی در صورتیکه سودتها محکوم بمرگ شوند درباره آنها مقابله بمثل بعمل خواهد آمد.

از نیمه ماه سپتامبر ببعد اغلب رؤسای سودت بآلمان رفته‌اند و در آنجا زیر نظر فرانك قوای چریکی را تشکیل میدهند البته عزیمت آنان آلمانیهای ناحیه سودت چکواسلواکی را دچار تعجب می‌سازد زیرا نمیدانند در آینده چه پیش خواهد آمد. بهرحال این وقایع دو نتیجه مهم داشته است یکی خاتمه یافتن مأموریت لرد رنچیمن که در بالا اشاره شد و دیگر پیامی که چمبرلن در ۱۳ سپتامبر برای هیتلر فرستاد و در آن پیشنهاد میکرد که حاضر است باهواپیما برای ملاقات او فردای آنروز حرکت کند زیرا چمبرلن بیم آن داشت که سودتها مرتکب عملیاتی شوند که غیرقابل جبران باشد هیتلر این پیشنهاد را قبول کرد و قرار شد روز ۱۵ سپتامبر یعنی روزی که هنلاین رسما تقاضای الحاق سودتها را بآلمان نمود چمبرلن به برچتسگادن برای ملاقات هیتلر برود.

ملاقات برچتسگادن ــ نخست وزیر انگلستان همیشه در صدد بود که در آخرین لحظه از تشدید بحران جلوگیری کند زیرا میگفت بسیار تأثرآور است که سرنوشت صدها

میلیون افراد بشر بستگی باراده یکنفرداشته واوهم فردی تقریباً مجنون باشد (۱).
بنابراین بدون در نظر گرفتن جهات مربوط به عزت نفس واحترام شخص خود چمبرلن
درسن ۷۰ سالگی روز ۱۳ سپتامبر برای ملاقات هیتلر ببرچتسگادن شتافت تا شاید
بتواند راه حل صلح جویانه‌ای در مسئله آلمانیهای سودت بیابد . خبر این مسافرت بقدری
درمردم انگلیس تأثیر نمود که در کوچه‌های لندن همگی ناظرتأثر ومسرت افرادی
بودند که از خوشحالی گریه میکردند . باری چمبرلن هواپیمائی دراختیارخود گرفت
وروز ۱۵ سپتامبر به برچتسگادن درجنوب آلمان رفت تاشخصاً هیتلررا ملاقات وبا
اومذاکره بکند . این مذاکرات سه ساعت طول کشید. دراین مذاکرات هیتلر بنخست
وزیر انگلستان گفت که آلمانهای ناحیه سودت باید به آلمان ملحق گردند . البته برای
پیشوا بسیارجای تأسف است که انجام این امرموجب بروز جنگ جهانی شود ولی
خطر بروز این جنگ تغییری دراراده وتصمیم اونخواهد داد زیرا وی نمیتواند بیش
ازاین تحمل کند که اولیاء کشوری مانند چکواسلواکی که دردرجه دوم اهمیت قرار
دارد بدولتی مانند آلمان که هزارسال تاریخ دارد بنظر حقارت وپستی بنگرند. بنابراین
جداً مصمم است که دراین مورد بسرعت اقدام وعمل بکند . درضمن پیشوا از اقداماتی
که درسابق بنفع صلح کرده سخن میراند مثلاً میگوید علیرغم همه گونه موانع با
لهستان قراردادی منعقد نموده وهمچنین بابریتانیای کبیر پیمان بحری بسته وتضمیناتی
بهلند وبلژیك داده واعلام نموده است که بین فرانسه وآلمان من بعد هیچگونه اختلاف
ارضی ودعاوی سرحدی که حل نشده باشد وجود ندارد . همانطوریکه هفت میلیون
آلمانهای ساکن اوست مارك (مقصود اطریش میباشد) به آلمان ملحق گردیده است
سه میلیون آلمانیهای چکواسلواکی هم باید باین کشور ملحق گردند بعبارة اخری
هر ناحیه‌ای از چکواسلواکی که در آن آلمانی نژادها اکثریت دارند باید جزء آلمان
بشود . درضمن هیتلر اظهار میکند که واقعاً نمیتواند بطرز تفکر و رفتاراولیاء دولت
های انگلستان وفرانسه پی ببرد زیرا انگلستان بدون جنگ ونزاع بایرلند استقلال
عطا کرده وفرانسه بابرگشت سار به آلمان موافقت نموده است وحال آنکه این دو
کشور درموضوعی مانند سودتهای چکواسلواکی که بهیچوجه منافعی مستقیماً برای

(۱) این نظرچمبرلن نخست وزیر انگلیس درباره هیتلراست ـ رجوع شود بکتاب
بمن : شکست صلح جلددوم صفحه ۷۹۷

آنان ندارد صحبت ازدخول درجنگ میکنند . فرانسه سابقاً اجازه داد که در مسئله تعیین سرنوشت سار مردم آن ناحیه به آرای عمومی مراجعه نمایند و حال بجای آنکه اجازه بدهد که در کشور سودت هم افراد مردم بهمان ترتیب به آراء عمومی مراجعه نمایند ترجیح میدهد که بین آندولت با آلمان مبارزه ای که بقیمت حیات وممات دو کشور تمام میشود درگیر شود وحال آنکه مسئله سودت های چکواسلواکی آخرین تقاضای آلمان ومسئله عمده ای است که باید حل شود ونظم وترتیبی بدان داده شود زیرادرموضوع بندر ممل آلمان فقط قناعت باجرای صریح اساسنامه بوسیله دولت لیتوانی خواهد نمود. البته آلمان بازهم تقاضای برگشت مستعمرات سابق خودرا دارد ولی این مسئله موضوعی نیست که باعث بروز جنگ بین دو طرف بگردد .

چمبرلن درجواب پیشوا اظهار تشکر میکند از اینکه بطور صریح و روشن هدف سیاست آلمان را تشریح نموده وچون پیشوا بدو تأمین خاطر داده است که در سایر نواحی اروپا هیچگونه دعاوی ارضی که موجب بروز جنگ گردد ندارد بنابراین امکان جلوگیری از جنگ میرود . پس نباید گذارد که برای سه میلیون سودت آلمانی نژاد فاجعه عظیمی در جهان بوقوع بپیوندد. درضمن اظهارات نخست وزیر انگلیس ناگهان هیتلر فریادمیزند که درهمان حینی که آندو مشغول بحث ومذاکره هستند دهات ناحیه سودت بکلی تخلیه شده وده هزارمهاجر پناه به آلمان آورده اند وچکها با کمك گاز بشهرهای آلمانی نشین حمله ور شده اند وتا کنون ۳۰۰ نفر بقتل رسیده است... از خاك آلمان صدای توپهائی که برروی دهات بدون دفاع ناحیه سودت تیراندازی میکنند شنیده می شود .. آلمانی ها که دارای دوهزار سال تاریخ درخشان بوده وپر از شهامت وشجاعت هستند چکهارا بنظر موجودی بی رحم وبی غیرت مینگرند ووقتی مشاهده میکنند که برادران آنان تحت آزار وشکنجه ملت پستی قرار گرفته است خون درعروق این افراد بجوش میاید . درجواب هیتلر چمبرلن اظهار میدارد اگر اطلاعاتی که به پیشوا رسیده ازمنبع موثقی باشد البته باید اعتراف کرد که در کشور سودت وضع غیر قابل دوام می باشد . ولی تجربه نشان داده است که برای اطلاعاتی که دراینقبیل مواقع میرسد نباید دراولین وهله اهمیت زیادی قائل شد وباین اخبار اعتماد داشت وبنابراین پیشنهاد میکند که هردوسیاستمدار مردم سودت را دعوت بحفظ آرامش نمایند. ولی هیتلر از قبول این عمل استنکاف میورزد وهمینکه نخست وزیر انگلیس ملاحظه میکند باچه

شدنی هیتلر از قبول این امر اجتناب میکند بوی منذکر میگردد که اگر قبلاً تصمیماتی گرفته شده است معلوم نیست بچه علت از او خواسته اند که از آن مسافت بعید بمسافرت به آلمان تن دردهد . هیتلر در جواب اظهار میکند که البته هنوز دیر نشده و میتوان راه حلی برای این مسئله جستجو نمود زیرا در آلمان همه موافق آنند که بوسائل صلح‌جویانه و آرام سودتنها ملحق به آلمانها بشوند لیکن موضوع مهم آنست که هر چه زودتر این مسئله بدین طریق حل شود بهتر است و بنابراین پیشوا مایل است بداند انگلستان درمقابل مسئله سودت چه رویه‌ای اتخاذ خواهد نمود ؟ آیا موافق با تجزیه آن ناحیه از چکواسلواکی میباشد؟ زیرا فقط پیشوای آلمان نیست که در سال ۱۹۳۸ ودر مورد مسئله چکواسلواکی حق آزادی ملل را در تعیین سرنوشت خویش بوسیله مراجعه به آراء عمومی افراد آن ناحیه قائل شده است بلکه این حق در ۱۹۱۸ «اساس معنوی» و مجوز کلیه تغییرات ارضی و سرحدی که در پیمان ورسای گنجانیده شده بشمار رفته است .

چمبرلن جواب میدهد که در این باره نمی تواند تعهدی بعنوان حکومت انگلیس بسپارد، ولی وی شخصاً واصولاً موافق باجداشدن ناحیه سودت از چکواسلواکی می باشد ولی مشکل آنست که در عمل این اصل را چگونه اجرا نمایند بنابراین باید مجدداً بانگلستان بر گردد وهمکاران کابینه خودرا برای مشورت دعوت نماید پیشوا اظهار میکند بسیار متأسف است که بدینطریق چمبرلن که مسن تر از او میباشد مجبور بمسافرت مجددی به آلمان میشود و بهمین جهت خود او حاضر بمسافرت بانگلستان است و لی میترسد که تظاهرات ضد آلمانی در آنجا بوقوع بیوندد و باعث اشکال بیشتری در یافتن راه حلی برای این مسئله بشود. بنابراین پیشنهاد میکند که چمبرلن برای دفعه دوم در ناحیه رن بملاقات او بیاید و در ضمن به نخست وزیر انگلستان اطمینان میدهد که در روزهای آینده ماشین جنگی عظیم آلمان بحرکت در نخواهد آمد مگر آنکه وضع بسیار مشکلی پیش آید که هر گونه بحثی را بی فایده بنماید. همینطور چکواسلواکی هم باید از طرف خود کلیه اقداماتی را که برای تجهیز قوا بکار برده وممکن است باعث بحران دیگری نظیر بحران ۲۱ ۱۹۳۸ بشود ووضع بسیار خطرناکی را پیش آورد لغو نماید

فشار دولت‌های فرانسه وانگلیس بچکواسلواکی - چمبرلن همینکه بلندن

رسید لردرنچیمن‌را ملاقات نمود و از نظریات‌وی آگاه گردید(۱). بین اعضاء حکومت انگلیس در این مسئله اختلاف عقیده وجود داشت لیکن همه اصولاً تجزیه ناحیه سودت را از چکواسلواکی والحاق آنرا به آلمان تصویب نمودند. امالازم بود در این باره با حکومت فرانسه هم مذاکراتی بنمایند ولی در بین اعضاء این دولت هم اختلاف عقیده ای بمراتب بیشتر در این مورد وجودداشت. از جمله رینووماندل وشانتیه دوریب مخالف بااعطای امتیازات بیشتری به آلمان بودند وسایروزراء مانند ژرژ بنه معتقد بودند که این گذشت‌ها و اعطای این امتیازات لازم است حتی اگر حکومت پراگ مخالف با آن باشد. دالادیه رئیس الوزراء فرانسه تردید بیشتری در این امر داشت و تیمسارویمن فرمانده قوای هوائی فرانسه مخالف بامقاومت در مقابل آلمانها بود. بنابراین روز ۱۸ سپتامبر نخست‌وزیر انگلیس ازدالادیه و بنه دعوت نمود که بلندن مسافرت کنند ودر آنجا باچمبرلن ولردهالیفاکس وسرساموئل‌هور وسرجرج‌سایمون ملاقاتی بنمایند. در این ملاقات بنه وزیرامورخارجه مخصوصاً در باره ضعف نیروی هوائی فرانسه صحبت نموده درباره نظریات ونکاتی که گاملن رئیس ستادارتش فرانسه بیان کرده بود (۲) بالاخره اعضاء دوحکومت فرانسه وانگلیس توافق کردند که روز ۲ شنبه ۱۹ سپتامبر بعدازظهر پیشنهادات فرانسه وانگلیس رابنظر حکومت پراگ برسانند محافل حکومتی و مردم چکواسلواکی از ملاقات برچتسگادن(۳) بسیار مضطرب بودند وهمینکه پیشنهادات فرانسه وانگلیس راملاحظه کردند معلوم شد اضطراب آنان موجه بوده است و چون بنظر زمامداران چکواسلواکی مراجعه آلمانی‌های سودت به آراء عمومی دراین زمان بمنزله خطری عظیم برای بقا وموجودیت وحیات چکواسلواکی است زیراسایر اقلیت‌های اینکشور هم از آلمانی‌ها تقلید خواهند کرد واین امر باعث انهدام حکومت چکواسلواکی میگردد لذا در پیشنهادات دولت‌های فرانسه وانگلیس که عمده‌ترین دعاوی آلمانها گنجانیده شده است این نظر اولیای حکومت چکواسلواکی تأمین

---

(۱) گزارش لردرنچیمن بطرز ملایم ومعتدلی تنظیم شده وبا آنکه مخالف باهنلاین است موافق بادعاوی سودتها می‌باشد و در ۲۱ سپتامبر منتشر شد

(۲) مراجعه شود بجلداول این کتاب صفحه ۲۴۷

(۳) برای اطلاعات بیشتر بصورت جلسه کامل مذاکرات برچتسگادن دراسنادمربوط به‌سیاست خارجی آلمان جلددوم سندشماره ۴۸۷ (صفحه ۷۸۶ تا ۷۹۸) که مترجم مخصوص هیتلرد کتر پل اتوشمید آنرا امضا کرده است مراجعه نمایند

گردیده است . طبق این پیشنهادات بدولت چکواسلواکی سفارش شده بود که چون بهرصورت باقیماندن نواحی سرحدی که اکثراً مسکن آلمانی های سودت است بیش از این درداخل سرحدات چکواسلواکی ممکن نمی باشد بنابراین برای حفظ صلح چکواسلواکی مجبوراست تغییراتی را درسرحدات خود قبول بکند بدین نحو که کلیه اراضی که حداقل ۵۰ درصد نفوس آن آلمانی نژاد هستند باید به آلمان ملحق گردد بدون مراجعه به آرای عمومی و دولتین سرحدات جدید را تضمین میکنند و یك کمیسیون بین المللی حدود و ثغور جدید چکواسلواکی را تعیین مینماید .

باید دید حکومت پراگ پس از اطلاع از پیشنهادات فرانسه وانگلیس چه کرده است؟ روز ۲۰ سپتامبر هیئت وزراء چك جلسه‌ای تشکیل داده و در تمام ساعات روز این پیشنهاد مورد مطالعه قرار گرفته است. البته در ابتدای امر چکها اعتراض شدیدی باین اقدام دودولت فرانسه وانگلیس نمودند زیرا اقدام بچنین عملی که بدون مراجعه به آرای عمومی اهالی نواحی آلمانی نشین چکواسلواکی را تجزیه میکرد برخلاف اصول دموکراسی بود . از طرف دیگر باالحاق این اراضی به آلمان کلیه استحکامات دفاعی چکواسلواکی از بین میرفت و تعادل قوا در اروپای مرکزی بهم خورده وقدرت نظامی چکها بکلی منهدم میگردید . بنابراین چکها معتقد بودند که بهتر است مذاکرات براساس اصولی که قرارداد حکمیت آلمان و چك در ۱۹۲۵ پیش بینی نموده است شروع شود . حکومت پراگ درعین حال که این پیشنهادات را غیرقابل قبول اعلام میکند زیرا زودیادیر این کشوررا تحت تابعیت مطلق آلمان درمیاورد ازدولتین فرانسه وانگلیس تمنا میکند که در نظریات خود تجدید نظری بنمایند . معهذا برای حفظ صلح هدزا نخست وزیر چك بسفیر فرانسه در پراگ لاکروا(۱) میگوید اگر فرانسه به بنش اطلاع دهد که درصورت جنگ بین آلمان و چکواسلواکی از حکومت چك پشتیبانی نخواهد کرد زمامداران چکواسلواکی تسلیم خواهند شد زیرا درمقابل افکار عمومی احتیاج به بهانه‌ای دارند تا پیشنهادات فرانسه وانگلیس را قبول بکنند بعلاوه رؤسای ارتش چك هم اظهار نموده‌اند که اگر جنگ بتنهائی بین چکو اسلواکی وآلمان صورت بگیرد برای چکها این امر بمنزله انتحاری خواهد بود (۲)

---

(۱) Lacroix

(۲) دراین باره مراجعه شود بصفحه ۲۵۵ جلد اول این کتاب

ولی روز ۲۱ سپتامبر دوساعت وربع بعدازنصف شب فرانسه و انگلیس اولتیماتومی بچکها تسلیم کردند و گفتند اگرحکومت چکواسلواکی بجای قبول پیشنهادات دودولت درمقام مبارزه برآید بهیچوجه تقویتی از او نخواهند نمود. از طرف دیگر حکومت انگلستان باولیای حکومت پراگ نصیحت میکند که با درنظر گرفتن حقایق امر وواقعیات وضع موجود بسرعت درصدد اتخاذ تصمیمی برآیند. حکومت فرانسه درضمن بچکها اطلاع میدهد که بدون پشتیبانی انگلیس کمك فرانسه به چکواسلواکی مؤثر نخواهد بود سرانجام دراین روز دولت چکواسلواکی اعلام میکند که بالاجبار پیشنهادات فرانسه و انگلیس را « تحت فشار شدید دولتین و با رنج ودرد و تلخ کامی قبول میکند » وبعد ازظهر روز ۲۱ سپتامبر وروز ۲۲ تظاهرات شدیدی علیه حکومت ودولت فرانسه که میگفتند خیانت به پیمان اتحاد با چکواسلواکی نموده درپراگ بعمل آمد ونخست وزیر چکواسلواکی هدزا استعفا داد و تیمسار سیروی(۱) فرمانده کل قوا که مدت چندروز بود دستور احضار قوای احتیاط را صادر کرده بود بنخست وزیری منصوب وحکومت جدیدرا تشکیل داد .

ملاقات گودس برگ(۲)- بنابراین چمبرلن روز ۲۲ سپتامبر عازم گودسبرگ گردید ولی از نخستین ملاقاتی که بعدازظهر همانروز باهیتلر صورت گرفت درحالیکه تصور میکرد همه اشکالات رفع شده است باکمال تعجب مشاهده نمود موانع تازه ای پیش آمده است زیرا ملاحظه میکند هیتلر میخواهد از پیروزی که دراولین وهله نصیب او شده استفاده بیشتری بنماید ودرصدد است چکهارا مجبور کند که ایالات ناحیه سودت را بلافاصله وبدون مهلت بدست آلمانها بسپارند ونیز از دعاوی ارضی دولت های هنگری و لهستان که دوست آلمان میباشند بر قسمت هائی از ایالات چکواسلواکی پشتیبانی می نماید . درابتدای مذاکرات چمبرلن اظهار میکند که پس از زحمات بسیار بالاخره توانسته است نه تنها حکومت های فرانسه وانگلیس بلکه دولت چکواسلواکی را نیز قانع کند که پیشنهادات هیتلر را قبول نمایند وچون سابقاً هیتلر اشاره نمود که این امر باید بسرعت عملی شود ومراجعه به آراء عمومی باعث اشکالات واعتراضات زیادی میشود لذا بهترین راه حل بنظر او (نخست وزیر

---

(۱) Sirovy

(۲) Godesberg

انگلیس) آنست که چکواسلواکی بدون مراجعه بآراءعمومی یك قسمتی از کشور خود را ازدست بدهد. پس یك کمیسیون بین‌المللی که اعضاء آن بعقیده چمبرلن باید مرکب از یکنفر آلمانی - یك نفر چك و یکنفر از اتباع کشورهای بی طرف باشد مأمور میگردد که سرحدات جدیدرا تعیین نماید و چون چکواسلواکی نواحی مستحکم کشور خود را ازدست میدهد لذا سرحدات جدید وی از طرف دولتهای معظم باید تضمین شود واین ضمانت دولتهای معظم جای قراردادهای کمکی را که سابقاً با بعضی از کشورها منعقد کرده است میگیرد و چکواسلواکی کشوری کاملاً بی طرف خواهد شد.

هیتلر درجواب اظهار میکند که متأسفانه نمی‌تواند این طرح را بپذیرد زیرا بعقیده او اولیاء حکومت چکواسلواکی همیشه خواسته‌اند کشور واحدی ازمردمی تشکیل دهند که بدارای تاریخ ورسوم وسنن وبه شرایط طبیعی زندگانی با ثباتی هستند. بهمین جهت اینك کلیه ملیت‌های خارجی که جزو این کشور هستند میخواهند ازآن مجزی شوند زیرا از ۲۰ سال قبل که چکواسلواکی بوجود آمده اولیاء و زمامداران چك نتوانسته‌اند جلب قلوب سایر ملیت‌هارا بکنند و برعکس احساسات شدیدی چون کینه وحقد و نفاق بین آنان رسوخ کرده و روزبروز هم درافزایش است. البته در برشتسگادن مجبور بودیم ازدعاوی آلمانها صحبت کنیم ولی ازوظایف پیشوا است که ازدعاوی سایر ملت ها نیز ذکری بکند زیرا نمایندگان هنگری ولهستان بدو اطلاع داده‌اند که درهرصورت هنگری‌ها ولهستانی‌هائی که درکشور چکو- اسلواکی زندگی میکنند درآنجا منبعد باقی نخواهند ماند. بنابراین بمنظور حفظ صلح دراروپای مرکزی بایددعاوی آنان نیز برآورده شود وبدان جامه عمل بپوشانند »

چمبرلن درجواب می گوید که البته وی بی‌بطرز استدلال پیشوا میبرد که چون مسئله آلمانی های سودت ازسایر مسائل مهمتر بوده‌درو هله اول هیتلر راجع بسایر اقلیت‌ها چیزی نگفته ومذاکره‌ای دراین‌باره صورت نگرفته است دراین ضمن هیتلر اشاره بشدت بحرانی که درکشور آلمانی‌های سودت بوجود آورده‌اند میکند ومیگوید باید بهرصورت این مسئله بطرز تام وتمام تااول اکتبر حل شود وبنفع صلح است که حتی دقیقه وساعتی ازابراز فعالیت وکوششی که دراین راه بایدمصرف شود مضایقه نگردد زیرا تاروز ۲۰ سپتامبر - ۱۰۳۷۸۰ نفرمهاجر سودتی مدت ۱۵ روز است که بآلمان فرار کرده‌اند ودهات بسیاری خالی ازسکنه گردیده وخانواده‌های زیادی

ازهم پاشیده‌اند وعده کثیری ازمردم توقیف‌شده وپسران ازمأمن خانوادگی مجبور بجلای وطن گردیده وفرزندان ازمادران دورشده‌اندودرهرلحظه‌ممکن است جنگی درسرحدات آلمان وچکواسلواکی دربگیرد . اگرمراجعه به آراء عمومی لازم است بعمل آید بایددرآن نواحی صورت بگیرد که معلوم نیست آلمانی‌ها از حیث عده در مقابل چکها اکثریت‌دارند یاخیر. البته سودتهای‌مهاجر که به آلمان پناه آورده‌اند باید رأی بدهند . چمبرلن دراین‌هنگام وبشنیدن این‌مسائل نمی‌تواند ازتعجب ویأسی که دامنگیراوشده خودداری بکندودرجواب‌هیتلرمی گوید · پیشوا تاکنون تقاضای استرداد یك‌ناحیه‌را نموده‌است که ماهم قبول کرده‌ایم ولی همه‌تصورمیکردیم که هیتلر درباره تشریفات وراههائی که باید برای‌برآوردن این‌دعاوی بکاربرد قبلاً با ما مذاکره خواهد کرد . هیتلر باین‌مقصودنیزرسیده است در صورتی که برای نیل باین‌مقصود چمبرلن‌تمام کاربرسیاسی خودرادرگروآن گذارده است وحتی‌دربعضی ازمحافل انگلیسی هم‌اکنون اورا متهم‌میکنند که منافع چکواسلواکی‌راودرمقابل منافع آلمان زیرپاگذارده‌است‌وباین‌ملت‌خیانت‌نموده وتسلیم دیکتاتورها گردیده است ... بهرصورت بعقیده او بیك‌موافقت اصولی رسیده‌اند واکنون‌باید بجستجوی طرق وراههائی که برای عملی‌نمودن این‌اصل لازم‌است پرداخت .

هیتلرجواب میدهد که تنهاراه احتراز واجتناب‌ازایجاد اغتشاش این است که سرحدات تازه‌را فوراً طبق نقشه‌زبان‌شناسی درنواحی‌آلمانی‌نشین تعیین نمود بدین طریق که چکها بآن‌طرف این‌سرحد عقب‌نشینی‌خواهند کرد ومراجعه بآراءعمومی تحت‌نظارت یك کمیسیون بین‌المللی (همانطوریکه درمورد برگشت ناحیه سار به آلمان عملی‌شد) صورت خواهد گرفت . اماراجع به‌تضمینی که‌برای سرحدات‌جدید دولت چکواسلواکی بایدقائل‌شدآلمان نمی‌تواند آنرا قبول کند مگرآنکه کلیه دول مجاورچکواسلواکی ودولت‌های معظم (باضافه دولت ایتالیا) بااین‌امرموافقت کنند .

چمبرلن می‌پرسدآیا برای‌آلمان اقلاً ممکن‌نیست پیمان‌عدم تجاوزی بادولت چکواسلواکی منعقد کند ؟ پیشوا جواب‌میدهد که این‌پیمان درصورتی ممکن است منعقدشود که مسائل مورد اختلاف‌بین‌لهستان وهنگری‌ازیکطرف وچکواسلواکی ازطرف دیگر حل‌وفصل‌شده‌باشد، زیراآلمان بااین‌دو کشورچنان‌روابط‌دوستانه‌ای

دارد که بستن پیمان عدم‌تجاوز باچکواسلواکی بمنزله آنست که آلمان علیه‌اینده‌ولت ها قیام واقدام‌نموده باشد. ضمناً هیتلر میگوید از نکات وملاحظاتی که گذشت بخوبی مشهود میگردد که در مقابل آلمان دوراه حل‌وجوددارد . یك‌راه‌حل صلح‌جویانه و آرام یعنی تعیین سرحد جدید بین چکواسلواکی و آلمان طبق نقشه نژادی و یك راه حل نظامی یعنی این سرحد طبق ملاحظات سوق الجیشی ترسیم گردد چون بقیه خاك چکواسلواکی مورد نظر آلمان نیست . چمبرلن در این موقع تقاضای نقشه‌ای میکند که در آن کلیه اراضی که چکواسلواکی باید تسلیم آلمان نماید بوسیله خطوطی نشان داده شده باشد و پس از ملاحظه آن مشاهده میکند که با طرح مسائل تازه وظیفه اورا هیتلر تسهیل نکرده است بلکه بر اشکالات امـر افزوده است واین‌مطلب‌را بدو گوشزد میکند . پیشوا درجواب میگوید که درغیر اینصورت ملت‌آلمان بجای ادامه‌مذاکرات ترجیح‌میدهد که بایجاد یك مرز سوق‌ـ الجیشی ونظامی باچکواسلواکی بپردازد که‌بطریق‌مقتضی تعیین‌خواهدشد چمبرلن پاسخ‌میدهد که البته درهردقیقه‌ای آلمان ممکن‌است این مرز سوق‌الجیشی را ایجاد کند ولی بایددید که‌آیا برای این‌موضوع لازم است بجنگ دست زد جنگی که موجب اتلاف نفوس وانهدام تمدن وثروتهای بشری میگردد؟ زیرا بعقیده چمبرلن امروزه درصورت‌بروزجنگ‌طرف‌غالب‌نیز سودی‌از آن‌حقیقتاً نخواهدبردوپیشرفت آلمان‌درجنگ‌هم‌فقط تادرجه‌ای‌تأمین‌شده‌است زیرا پس‌از بروزجنگ معلوم‌نیست که چه‌وضعی پیش خواهدآمد؟ هیتلرجواب‌میدهد که درهردقیقه‌ای ممکن‌است‌در کشورسودتها فاجعه‌ای بوقوع‌بپیوندد ونتیجه‌کلیه اقدامات وفعالیتهائی را که برای یافتن راه‌حل آرامی بعمل‌آمده از بین‌ببردپس‌برای‌اینکه‌ازاین‌قبیل‌حوادث‌جلوگیری بعمل‌آید بهترین‌طریق آنستکه ابتدا اراضی مورد بحث را فوراً اشغال نمایند وبعداً تغییرات وتعدیلاتی که درطرح وترسیم مرزهای‌آلمان وچکواسلواکی بعلت نتایج حاصله ازمراجعه به‌آراء عمومی‌لازم می‌شود معمول ومجری‌بدارند .

فردای آنروز یك‌رشته نامه‌هائی بین چمبرلن وهیتلر رد وبـدل می‌شود . سر هوراس ویلسن وسفیرانگلیس دربرلن هندرسن حامل نامه‌هائی هستند که بوسیله نخست‌وزیرانگلیس نوشته‌شده‌است وپس ازتسلیم آنها به‌هیتلر درموقع‌مراجعت با ریبن‌تروپ مذاکراتی میکنند تا اختلافات‌ومشکلات‌موجود را ازبین‌ببرند .

چمبرلن در این نامه‌ها اعلام میکند که حاضر است دعاوی هیتلر را باطلاع حکومت پراگ برساند لیکن قبلاً هیتلر را متوجه این موضوع میکند که تصمیم پیشوا باشغال و تصرف فوری اراضی مورد ادعا در نظر حکومت چکواسلواکی مخالف باروح صلح و سازش و مغایر باترتیباتی است که محافل سیاسی برای برای اصرار دولتین فرانسه و انگلیس قبول کرده‌اند و سؤال میکند که آیا ممکن نیست حفظ نظم و آرامش را در این نواحی بخود سودتها و تحت نظارت ناظرین بی طرف وا گذار کرد؟

در جواب این کاغذ که حاکی از روح مسالمت و سازش فوق‌العاده چمبرلن است هیتلر روز ۲۳ سپتامبر جواب شدیدی میدهد و از آن جمله در آن اشعار میدارد که ۲۰ سال است آلمانها در چکواسلواکی بوجه ناشایسته و ناپسندی مورد آزار و شکنجه و انهدام قرار گرفته‌اند. پس از بیست سال حال حکومت انگلستان در صدد برآمده که خاتمه بوضعی که هر روز بلکه ساعت بساعت غیر قابل تحمل‌تر می گردد بدهد. در هفته‌های اخیر قساوت و بیرحمی چکها تبدیل بجنونی شده که عده بی شماری آلمانیهای سودت قربانی آن گردیده‌اند. من مصمم هستم که خاتمه باین وضع بدهم زیرا آنچه که مورد توجه من است قبول اصول الحاق اراضی سودت به آلمان نمی باشد چون در سال ۱۹۱۸ آلمانها ملاحظه کردند که متفقین از لحاظ تئوری چنین اصولی را معتبر شناختند ولی در عمل این اصول را بشدت نقض کردند بنا بر این توجه من معطوف بعمل و اقدامی است که هر چه زودتر باید صورت گیرد و خاتمه بآلام و رنجهای فراوانی بدهد که قربانیان بدبخت قساوت و بیرحمی جباران چك بدان دچار شده‌اند. در عین حال نباید فراموش کرد که این امر بستگی باشأن و شوکت و حیثیت دولت معظمی دارد. پیشوا اطمینان بصداقت و راستگوئی چکها در این موضوع ندارد مگر آنکه اطمینانهائی که داده‌اند عملاً به ثبوت بپیوندد زیرا اگر حقیقتاً راضی باسترداد اراضی سودت بآلمان شده‌اند دلیلی ندارد که اجرای این عمل را بتأخیر بیاندازند. نتیجه‌ای را که هیتلر از این بیانات خود میگیرد بصورت تهدیدی است که در آخر ابراز میکند و میگوید اگر آلمان نتواند از راه مذاکرات فیمابین حقوق حقه، مسلم و بین آلمانی های ساکن چکواسلواکی را برسمیت بشناساند و بقبولاند پیشوا مصمم است که بسایر وسائل و امکاناتی که باقی میماند متوسل بشود.

روز ۲۳ سپتامبر نامهٔ دیگری هم نخست وزیر انگلیس بهیتلر نوشت و در آن

متذکر شد چون پیشوا بهمان نظر و عقیده ای که شب گذشته بیان نمود کماکان باقی مانده است شخص او فقط «بعنوان میانجی» موظف است که پیشنهادات او را بحکومت پراگ تسلیم نماید . بنابراین خواهشمند است کتباً آنها را تبیین و تشریح نموده و ضمیمه نقشه‌ای نماید که در آن اراضی که باید بآلمان ملحق گردد (البته بشرط مراجعه بآراء عمومی چنانکه پیشنهاد گردیده) تعیین شده باشد . زیرا او مصمم است که بانگلستان مراجعه نماید تا گزارش مأموریت خود را بهمکاران خویش و دولت فرانسه تسلیم بکند.

در شب ۲۳ - ۲٤ سپتامبر از ساعت ۱۱ شب تا ۱ و ٤٥ دقیقه بعد از نصف شب مجدداً مذاکرات بین چمبرلن و هیتلر شروع میشود و در این مذاکرات ریبن تروپ و مدیر کل وزارت امور خارجه آلمان (وایزاکر) و سفیر انگلیس هندرسن و سرهوراس ویلسن نیز حضور دارند هیتلر از چمبرلن درباره اقدامات شجاعانه اش برای تعیین راه حل آرام و صلح جویانه‌ای در موضوع چکواسلواکی تشکر میکند و میگوید هر دو آنها از مردان شمال اروپا بوجود آمده‌اند چون اسلاف وی هم در ساکس سفلی زندگی میکرده‌اند معذلك با این قرابت نژادی مشکل است برای امری که دو ملت از جهات و نظریات کاملاً مختلف بدان میگرند اساس مشترکی پیدا نمایند که مقبول هر دو طرف باشد زیرا انگلستان باین مسئله از نظر امری که مربوط بسیاست کلی خارجی و جزو اصول کلی است مینگرد و آلمان بدان بعنوان یك مسئله اساسی مربوط بحیات ملی و شرافت و غرور ملی آلمانها نگاه میکند .

همینکه یادداشت آلمانها تسلیم سیاستمداران انگلیس میگردد هیتلر امیدواری خود را برای یافتن راه حل آرامی ابراز مینماید و میگوید در غیر اینصورت این امر بمنزله مرحله خطرناکی در روابط سیاسی انگلیس و آلمان بشمار میرود و چمبرلن در جواب هیتلر اظهار میکند که بزرگترین آرزوی وی همان یافتن راه حل آرام است و برای نیل باین هدف مساعی فوق العاده‌ای ابراز میدارد لیکن وی باین موضوع برخورده است که روح سازش پیشوا بسیار کم است . هیتلر در جواب میگوید اگر انگلیسها موضوع چکواسلواکی را بعنوان یك واقعیتی مورد توجه قرار دهند این امر فوق العاده آلمانها را مشعوف خواهد ساخت. شما فکر کنید اگر این موضوع مربوط بناحیه‌ای باشد که ۳ میلیون و نیم انگلیسی در آن ساکن‌اند و ۱۲۰ هزار نفر از آنان مدت ۱۵ روز باشد که به انگلیس پناهنده شده‌اند چه احساساتی بشما دست خواهد داد ؟ بدون شك برای مردم لندن بسیار مشکل خواهد بود که مانند آلمانها و تا این درجه آرامش خود را حفظ کنند

حال بخاطر آورید که این مسئله بیست سال است که [illegible] و [illegible] از
آلمانها حتی معتقد بآن شده‌اند که بهترین طریق ممکن آنست که سرحدات بین آلمان
و چکوسلواکی را طبق ملاحظات نظامی خود معین نمایند و [illegible] کنندگان
یادداشت آلمان این نظر را اتخاذ کرده‌اند [illegible] سیاستمداران
انگلیس است بنابراین بخاطر آورید که مهلت [illegible]

در این بین در ساعت ۱۰ شب برای هیتلر خبر آوردند که [illegible] اعلان بسیج
عمومی را در چکوسلواکی منتشر ساخته است. این [illegible] دولتین
فرانسه و انگلیس از طرف محافل چکوسلواکی گرفته شده [illegible] اطلاع
اعضاء حاضر در کنفرانس نیز رسانیده شد و [illegible] و اضطراب
اعضاء میسیون انگلیس شد زیرا چمبرلن آهی [illegible] اقدامی
می‌ترسیدم ولی پیشوا فریاد زد که دیگر امیدی بصلح باقی نیست [illegible] وزیر
انگلیس گفت معتقد باین مطلب نیستم زیرا [illegible] چکوس
لواکی فقط یک اقدام دفاعی است و در مقابل [illegible] که یک
میلیون و نیم افراد زیر پرچم فراخوانده است و در [illegible] چکوسلواکی
زره‌پوشها و هواپیماهای خود را [illegible] (۱) [illegible] اما اکنون
مجبور باخذ تصمیمات نظامی جدیدی است [illegible] آلمان دنیا
ناظر تفاوت و اختلافی که بین [illegible] صلح و [illegible] خواهد
شد ... او وظایفی در مقابل ملت آلمان دارد و [illegible]

چمبرلن اظهار میکند بسیار متأسف است که [illegible] موفقیت
آمیزی نشده و امیدواری‌هائی که در موقع عزیمت [illegible] است
لیکن وجدان او آسوده و آرام است زیرا آنچه از [illegible] بوده
است برای نیل بطریق آرام و صلح جویانه در این مسئله [illegible] آورده
است. در این موقع بحث بسیار شدیدی بین دو [illegible]
لیکن فن ریبنتروپ مخالفت نموده و می‌گوید یادداشتی [illegible] خواهش

(۱) رجوع شود بکتاب سفید انگلیس سند شماره ۶ و [illegible] در باره
سیاست خارجی انگلیس است و همچنین مجموعه [illegible] خارجی آلمان
جلد دوم سند شماره ۵۸۴

انگلیسها تهیه نموده‌اند حاوی پیشنهادات آلمان برای حل مسالمت آمیز مسئله سودت و چک است چمبرلن هم در جواب می گوید من اهمیت فوق العاده‌ای باین امر میدهم که پیشوا دست بهیچگونه اقدامات نظامی نزند و هیتلر قول میدهد تا موقعی کـه مذاکرات ادامه داشته باشد چکواسلواکی مورد تجاوز آلمان قرار نخواهد گرفت . چمبرلن ضمناً می گوید در این شرایط یادداشت حکومت آلمان را بدولت پراگ تسلیم خواهد نمود هر چند مهلت فوق العاده کوتاهی که برای اجرای آن تعیین شده آنرا بشکل اولتیماتومی در آورده است نه یادداشت و لحن آن لحن نامه‌ایست که در آن فاتحی اراده خودرا برمغلوبی تحمیل میکند ولی برای اینکه در انجام وظیفه چمبرلن در اینمورد ناحدی سهولت قائل شده باشند پیشوا قبول میکند که روز اول اکتبر تاریخی باشد که نواحی تعیین شده در روی نقشه باید ضمیمه آلمان گردد . در ضمن مذاکرات اغلب اوقات هیتلر بعذرهائی متوسل شده ومی گوید « بعلل فنی » تغییرات مختلفی را که چمبرلن پیشنهاد کرده و خواستار آنست نمی تواند قبول بکند ودرطی این مذاکرات پیشوا لاینقطع اظهار میکند که مسئله چکواسلواکی آخرین ادعای ارضی وی در اروپا بشمار میرود. پس از پایان مذاکرات چمبرلن باصمیمیت از پیشوا خداحافظی میکند و عازم انگلستان می‌شود .

همینکه چمبرلن روز ۲٤ سپتامبر بلندن مراجعت نمود یادداشت آلمـان را تسلیم حکومت چکواسلواکی کرد. اما دولت پراگ که باصرار فرانسه و انگلیس استرداد اراضی آلمانی نشین سودت را بحکومت آلمان قبول کرده بود از قبول یادداشت گودسبرگ امتناع ورزید وهدزا نخست وزیر چکواسلواکی مستعفی گردید وژنرال سیروی که قهرمان ملی وفرمانده قوای چك درمسافرت فراموش نشدنی افرادهنگ چك درسال ۱۹۱۹ درسراسر سیبری است واکنون مظهر مبارزه چك‌ها درمقابل آلمـانهـا بشمار میرود در تاریخ ۲۲ سپتامبر حکومت نجات ملی را تشکیل میدهد وچکها باعجله وپشتکار عجیبی درصدد تهیه وسائل حمایت شهر پراگ درمقابل حملات هوائی برمیایند. دراین موقع عملیات خندق کنی وسنگر بندی شروع شده واهالی شهر در تاریکی مطلق هنگام شب بسر میبرند ودولت چـکواسلواکی وهیئت سیاسی ونمایندگان مختار دولت‌ها نیز درشرف خروج از پایتخت وسکونت در شهر (سن‌مارتن‌دوتوریاك) می باشد . در ۲۵ سپتامبر برلن بچکهائی که در آلمان‌اند دستور میدهد فوراً از این

کشور خارج شوند. درحقیقت بخش چنین نشان میدهد که حاضر است برای دفاع از چکواسلواکی بجنگ متوسل شود و پس از تجاوز آلمان باینکشور بروی کمك فرانسه‌واتحادشوروی وشاید هم‌انگلیس تکیه بنماید معهذا دراین‌ضمن به سران حکومت نازی اطلاع میرسد که حکومت سیروی نیز اگر مطمئن شود که استقلال دولت چك‌اسلواکی باقی و برقرار خواهد ماند بدون شك شرایط تحمیلی پیشوا را قبول میکند وفقط کمونیستها باقی میمانند که مایل بجنگیدن باشند

طبق نظر محافل وابسته بسفارت آلمان در پاریس دولت و اکثریت جراید فرانسه که پشتیبان حکومت‌اند درتصمیم‌خود مبنی بر دخالت نظامی و کمك بچکو-اسلواکی درصورت تجاوز آلمان باینکشور باقی هستند واین مطلب را تائید میکنند . ولی ناظرین آلمانی درضمن باعتراضات بعضی دسته‌های مؤثر نیز اهمیت میدهند که از بیهودگی و نامعقول‌بودن توسل بجنگ در موردچکواسلواکی صحبت میکنند و می‌گویند چنین جنگی درفرانسه برخلاف احساسات وعلاقه‌مردم است که اکثریت قاطع آن طالب حفظ صلح می‌باشند وبنابراین بعقیده این ناظرسیاسی بسیار موجه است که اولیاء آلمان وسائل اطمینان خاطردولت فرانسه‌را فراهم‌نمایند و تأمینهای کافی بدهند که موضوع چك‌اسلواکی خاتمه یافت امنیت فرانسه بهیچوجه درمعرض خطر تجاوز آلمان قرار نخواهد گرفت .

درانگلستان افکارعمومی که باشعف ومسرت‌فراوانی از تصمیم مسافرت چمبرلن به‌آلمان استقبال‌نموده‌بود بعداز مراجعت‌وی از گودسبرگ دچار تغییر وتحول کلی گردیده است بدین‌معنی که درحال‌عصیان‌ومخالفت شدید نسبت بشرائط آلمانها است . محافل‌واولیاء سفارت آلمان درلندن‌در گزارش‌خویش ملت انگلیس را از نظر معنوی حاضر برای ورود درجنگی که موردعلاقه او نیست میدانند و معتقدند تشکیل دولت‌زمان جنگ‌را که درآن‌هم ایدن وهم‌چرچیل عضویت‌داشته‌باشند ممکن‌الوقوع میدانند. دراینموقع تصادم بین‌دولتهای بزرگ امری‌ناگزیر و حتمی بنظر میرسد چنانکه قوای‌بحری انگلیس بسیج‌می‌شود ودرفرانسه بیش از یکملیون افراد زیر پرچم فراخوانده می‌شود وحکومتهای لندن ومسکو وفرانسه اطلاع میدهند در صورتی که بکمك چکواسلواکی بشتابد آنهانیز به‌پشتیبانی او خواهند شتافت لیکن چمبرلن باروح خستگی‌ناپذیرخود وبا یأس فعالیت خویش‌را برای یافتن طریق

مسالمت آمیزی ادامه میدهد زیرا معتقداست که درصورت حمله آلمان بچکواسلواکی این کشور درطی چندروز اشغال وتصرف خواهدشد و بنابراین پشتیبانی و کمك دول باختری ازآن بی فایده خواهدبود وجنگ عمومی دراروپا باعث انهدام تمدن اروپای باختری خواهدشد .

روز ۲۵ سپتامبر چمبرلن از هیتلر خواهش میکند که شب آنروز تیمسار سرفردریك موریس را که رئیس سازمان جنگجویان ولژیون انگلیس است بحضور بپذیرد واین شخص بهیتلر پیشنهاد میکند که دستجات لژیون انگلیس اراضی سودت را اشغال نمایند ولی هیتلر ازقبول این پیشنهادمعذرت می خواهد زیرا بعقیده او وضع این ناحیه بسیار مغشوش است و ۱۹۰ هزار نفرازسودتها به آلمان پناهنده شده اند بعلاوه اشغال اراضی بوسیله قوای انگلیس مدتی طول خواهد کشید. ولی می گوید لژیون انگلیس ممکن است شهرستانهائی را که بایدمراجعه بآراء عمومی درآنها صورت بگیرد بمحض اینکه قوای آلمان وچکواسلواکی عقب نشستند اشغال نماید وتیمسار سرفردریك موریس این امررا قبول میکند .

روز ۲۶ سپتامبر سرهوراس ویلسون به برچتسگادن میرسد. او حامل نامه ای است ازچمبرلن که درآن بازهم پیشوارا بمذاکرات دعوت نموده است . قسمتی از متن نامه بدین مضمون است : «حکومت چکواسلواکی همچنانکه باطلاع شمارسانیدم درحالیکه پیشنهاد استرداد اراضی سودت را قبول کرده معهذا حاضر نیست پیشنهاداتی که دریادداشت آلمان درباره تخلیه فوری واشغال بلافاصله آن نواحی بوسیله قوای آلمان گنجانیده شده قبول نماید» وبرای اینکه ازتصادم فجیعی جلوگیری بعمل آمده باشد چمبرلن پیشنهادمیکند که فوراً مذاکراتی بین نمایندگان آلمان و چکواسلواکی باحضور نمایندگان انگلیس درصورتیکه آلمان قبول بکند شروع بشود. پیشوا که بعد ازظهر روز ۲۶ سپتامبر ویلسون را ملاقات میکند جواب میدهد که چنین مذاکراتی دارای مفهوم ومعنی نیست وبافریاد خواهان قبول تقاضای خودازدولت چکواسلواکی تاساعت دو بعد ازظهر روز ۲۸ سپتامبر می شود ومی گوید برای اشغال ناحیه سودت تا اول اکتوبر مهلت میدهم واین آخرین مهلت منست وهر حادثه ای نیز بوقوع بپیوندد تغییری درتصمیم من نمیدهد.

روز ۲۶ سپتامبر غروب هیتلر دربرلن نطق بسیارشدیدی ایراد میکند که پراز

تهدید وجملات زننده وتند علیه چکوسلواکی ومخصوصاً علیه بنش می باشد ولی در ضمن این نطق بامهارت زیادی وی اعلام میکند که پس از ختم مسئله سودتها آلمان هیچگونه دعاوی ارضی و تقاضای دیگری دراروپا ندارد بعلاوه مایل بقبول الحاق چکها بآلمان نیست و چمبرلن فوراً بطور رسمی از این اظهارات و تأمین خاطری که هیتلر میدهد اتخاذ سند می نماید و آنرا فوق العاده جدی تلقی میکند

روز ۲۷ سپتامبر پیشوا دستوری برای ارتش آلمان صادر میکند و فرمان میدهد که عملیات نظامی علیه چکوسلواکی باید از ۳۰ سپتامبر شروع شود در همین روز (۲۷ سپتامبر) دولت انگلیس طرحی تسلیم هیتلر میکند که در آن پیشنهاد معقولی در باره واگذار کردن اراضی که اصولاً چکوسلواکی واگذاری آنها را بآلمان قبول کرده است گنجانیده شده. در این نامه چمبرلن می نویسد که این طرح مورد موافقت دولت فرانسه قرار گرفته وتسلیم دولت چکوسلواکی نیز شده و چون در نطق شب خود پیشوا اعلام کرده است که برای قول وقرار های چکوسلواکی هیچگونه ارزشی قائل نیست زیرا هیچگاه بنش بتعهدات خود عمل نمیکند اما چمبرلن در نامه خود اشاره باین امر میکند واز این لحاظ می خواهد وسائل اطمینان خاطر زمامداران آلمانرا فراهم نماید زیرا میگوید با دولتین فرانسه وانگلیس است که در این موضوع رضایت وتأمین خاطر هیتلر را فراهم نمایند در همین روز ۲۷ سپتامبر است که سرهوراس ویلسن برای عزیمت بلندن وسائل مسافرت خود را حاضر میکند و سفیر انگلیس در برلن هندرسن نیز همراه اوست. هردو بملاقات هیتلر میروند و میپرسند آیا پیشوا پیغامی برای نخست وزیر انگلیس دارد یاخیر زیرا ویلسن میخواهد بگوید که درصورتیکه چکها یادداشت آلمانرا قبول نکنند حکومت فرانسه رسماً بدولت انگلیس رسانیده است که آندولت بتعهدات ناشی از قرارداد اتحاد خود با چکوسلواکی عمل خواهد کرد. بعلاوه درصورت وقوع جنگ بین فرانسه وآلمان انگلستان مجبور است نسبت به تعهدات خود در برابر فرانسه نیز وفادار بماند. پیشوا در جواب اظهار میکند که این چکهاست که از دو راه یکی را انتخاب کنند یاقبول یادداشت آلمان یا امتناع از قبول آن ودرصورت امتناع آنها آلمان چکوسلواکی را منهدم خواهد کرد وهمینکه فرانسه بآلمان حمله بکند وانگلستان هم بپشتیبانی فرانسه برخیزد در کمتر از شش روز جنگ عمومی در اروپا بوقوع خواهد پیوست واین جنگ فقط باین صورت

میگیرد که چکها ازقبول یادداشت آلمان امتناع ورزیده‌اند و حال آنکه یادداشت آلمان حاوی نکاتی تازه نیست و بمنزله اجرای همان تعهدات است که چکها قبلاً قبول کرده بودند . واقعاً موهن و زننده است که در چنین موقع خطرناکی دولت معظمی مانند آلمان را از نظر قدرت و اهمیت پائین‌تر از چکواسلواکی قرار بدهند و درباره آن چنین قضاوت کنند . (۱)

همینکه سفیر انگلیس هندرسن با هیتلر تنها ماند بدو گفت که بهر قیمت که هست باید از تصادم مسلحانه بین دولت‌ها و وقوع جنگ در اروپا جلوگیری کرد و بمنظور حصول این مقصود او متعهد میشود که چکهارا سرانجام مجبور باتخاذ تصمیم عاقلانه‌تری بنماید . پیشوا در جواب از این وعده اظهار تشکر میکند و علاوه مینماید : مطمئن باشید که انگلستان دوست بهتری از آلمان ندارد چنانکه شخص او همیشه اعلام کرده که میل وعلاقه باطنی او دوستی باانگلستان است .

دیروقت درشب ۲۷ سپتامبر پیشوا نامه‌ای برای تسلیم به چمبرلن بلندن میفرستد ودر آن اشعار میدارد که «دولت چکواسلواکی پیشنهادی را که آلمان برای اشغال اراضی مورد بحث تسلیم کرده تحریف نموده است تابتواند در انگلستان ودر فرانسه مخصوصاً کلیه قوا وفعالیت افرادی را که مایل بایجاد جنگ عمومی هستند تقویت و تجهیز بکنند. اما پیشوای ملت آلمان یك مرتبه دیگر اراده تغییر ناپذیر خویش را برای اشغال اراضی آلمان نشین سودت اعلام می نماید و مجدداً اخطار میکند که پس از برگشت این اراضی چکواسلواکی وضع بمراتب سالمتر ومتجانس‌تری ازسابق خواهد داشت. بنابراین برنخست وزیر انگلستان است که ملاحظه کند آیا لازم است فعالیت های خویش را برای ازبین بردن دسیسه و توطئه خطرناك چکها ادامه بدهد و تاموقع دیر نشده حکومت پراگ را متقاعد بقبول این پیشنهاد بنماید یا خیر ؟ بهر صورت پیشوا از اقداماتیکه تاکنون چمبرلن نموده است صمیمانه تشکر میکند» بلافاصله پس ازوصول این نامه چمبرلن به هیتلر نوشت که نکات اساسی پیشنهاداتی را که آلمان مایل است به چکواسلواکی بقبولاند میتواند بدون توسل بجنگ عملی سازد بنابراین نخست وزیر انگلیس حاضراست که باتفاق نمایندگان فرانسه وایتالیا عازم برلن بشود ودر صورتی که هیتلر باین امر علاقمند باشد آنها میتوانند پس از ملاقات شرایط الحاق اراضی سودت

(۱) برای تفصیل بیشتری کتاب من باسم شکست صلح جلد دوم صفحه ۸۰۷ دیده شود

تهدید وجملات زننده وتندعلیه چکواسلوا کی ومخصوصاً علیه بنش می باشد. ولی در ضمن این نطق بامهارت زیادی وی اعلام میکند که پس از ختم مسئله سودتها آلمان هیچگونه دعاوی ارضی و تقاضای دیگری دراروپا ندارد یعنی او مایل بقبول الحاق چکها باآلمان نیست و چمبرلن فوراً بطور رسمی ازاین اطمینان و تأمین خاطری که هیتلر میدهد اتخاذ سند می نماید و آنرا فوق العاده جدی تلقی میکند .

روز ۲۷ سپتامبر پیشوا دستوری برای ارتش آلمان صادر میکند وفرمان میدهد که عملیات نظامی علیه چکواسلوا کی باید از ۳۰ سپتامبر شروع شود. در همین روز (۲۷ سپتامبر) دولت انگلیس طرحی تسلیم هیتلر میکند که در آن پیشنهاد معقولی در باره واگذار کردن اراضی که اصولاً چکواسلوا کی برگشت آنها را باآلمان قبول کرده است گنجانیده شده. دراین نامه چمبرلن می نویسد که این طرح مورد موافقت دولت فرانسه قرار گرفته وتسلیم دولت چکواسلوا کی نیزشده وچون در نطق دیشب خود پیشوا اعلام کرده است که برای قول وقرار های چکواسلوا کی هیچگونه ارزشی قائل نیست زیرا هیچگاه بنش به تعهدات خود عمل نمیکند لذا چمبرلن در نامه خود اشاره باین امر میکند وازاین لحاظ می خواهد وسائل اطمینان خاطر زمامداران آلمانرا فراهم نماید زیرا میگوید بادولتین فرانسه وانگلیس است که دراین موضوع رضایت و تأمین خاطر هیتلر را فراهم نمایند. درهمین روز ۲۷ سپتامبر است که سرهوراس ویلسن برای عزیمت بلندن وسائل مسافرت خودرا حاضر میکند وسفیرانگلیس در برلن هندرسن نیز همراه اوست . هردو بملاقات هیتلر میروند ومیپرسند آیا پیشوا پیغامی برای نخست وزیرانگلیس دارد یاخیرزیرا ویلسن بهیتلر میگوید درصورتیکه چکها یادداشت آلمانرا قبول نکنند حکومت فرانسه باطلاع دولت انگلیس رسانیده است که آندولت تعهدات ناشی ازقرارداد اتحاد خود باچکواسلوا کی عمل خواهد کرد. بعلاوه درصورت وقوع جنگ بین فرانسه وآلمان انگلستان مجبور است نسبت به تعهدات خود دربرابر فرانسه نیزوفادار بماند . پیشوا درجواب باتندی میگوید : «بر چکهاست که ازدوراه یکی راانتخاب کنند. یاقبول یادداشت آلمان یاامتناع ازقبول آن ودرصورت امتناع آنها آلمان چکواسلوا کی را منهدم خواهد کرد وهمینکه فرانسه باآلمان حمله بکند وانگلستان هم به پشتیبانی فرانسه برخیزد در کمتر ازشش روز جنگ عمومی دراروپا بوقوع خواهد پیوست واین جنگ فقط بدین جهت صورت

میگیرد که چکها ازقبول یادداشت آلمان امتناع ورزیده‌اند وحال آنکه یادداشت آلمان حاوی نکاتی تازه نیست و بمنزله اجرای همان تعهدات است که چکها قبلاً قبول کرده بودند . واقعاً موهن وزننده است که در چنین موقع خطرناکی دولت معظمی مانند آلمان را از نظر قدرت واهمیت پائین‌تر از چکواسلواکی قرار بدهند ودرباره آن چنین قضاوت کنند» (۱)

همینکه سفیر انگلیس هندرسن با هیتلر تنها ماند بدو گفت که بهر قیمت که هست باید ازتصادم مسلحانه بین دولتها ووقوع جنگ دراروپا جلوگیری کرد و بمنظور حصول این مقصود او متعهد میشود که چکهارا سرانجام مجبور باتخاذ تصمیم عاقلانه‌تری بنماید . پیشوا درجواب ازاین وعده اظهار تشکر میکند وعلاوه مینماید : مطمئن باشید که انگلستان دوست بهتری از آلمان ندارد چنانکه شخص او همیشه اعلام کرده که میل وعلاقه باطنی او دوستی باانگلستان است

دیروقت درشب ۲۷ سپتامبر پیشوا نامه‌ای برای تسلیم به چمبرلن بلندن میفرستد ودرآن اشعار میدارد که «دولت چکواسلواکی پیشنهادی را که آلمان برای اشغال اراضی مورد بحث تسلیم کرده تحریف نموده است تابتواند درانگلستان ودرفرانسه مخصوصاً کلیه قوا وفعالیت افرادی را که مایل بایجاد جنگ عمومی هستند تقویت و تجهیز بکند اما پیشوای ملت آلمان یکمرتبه دیگراراده تغییر ناپذیرخویش را برای اشغال اراضی آلمان نشین سودت اعلام می نماید و مجدداً اخطار میکند که پس از برگشت این اراضی چکواسلواکی وضع بمراتب سالمتر ومتجانس‌تری ازسابق خواهدداشت. بنابراین برنخست‌وزیر انگلستان است که ملاحظه کند آیا لازم است فعالیت های خویش را برای ازبین بردن دسیسه وتوطئه خطرناك چکها ادامه بدهدو تاموقع دیر نشده حکومت پراگ را متقاعد بقبول این پیشنهاد بنماید یا خیر ؟ بهر صورت پیشوا از اقداماتیکه تاکنون چمبرلن نموده است صمیمانه تشکر میکند» بلافاصله پس ازوصول این نامه چمبرلن به هیتلر نوشت که نکات اساسی پیشنهاداتی را که آلمان مایل است به چکواسلواکی بقبولاند میتواند بدون توسل بجنگ عملی سازد بنابراین نخست‌وزیر انگلیس حاضراست که باتفاق نمایندگان فرانسه وایتالیا عازم برلن بشود ودرصورتی که هیتلر باین امر علاقمند باشد آنها میتوانند پس از ملاقات شرایط الحاق اراضی سودت

(۱) برای تفصیل بیشتری کتاب من باسم شکست صلح جلددوم صفحه ۸۰۷ دیده شود

را بآلمان موردرسیدگی قرار بدهند وچون مطمئن است که اتحاد واتفاق نظر کامل بین آنان درظرف یکهفته ممکن است بوجود آید واقعاً بسیارجای تأسف است اگر برای مسئله‌ای که موافقت نظر کامل در آن حاصل شده است بگذارند جنگ عمومی دراروپا بوقوع بپیوندد .

ازطرف دیگر رئیس جمهوراتازونی روزولت نیزدراین امردخالت نمود ودر ۲۶ سپتامبر پیام‌مؤثری برای هیتلرفرستادودر آن پیام ازپیمان بریان ـ کلوگ سخن بمیان آورد که توسل بجنگ‌را درروابط بین‌المللی تحریم نموده است و از او تمنی کرد که دراین جریان بیشتر اقتدا بعقل بکنند و کمتر پای بند احساسات بگردد و مذاکراتی راکه شروع شده قطع نکند . دراین‌ضمن سفیر آلمان در اتازونی در گزارشی که ببرلن فرستاده چنین‌میگوید : «وظیفه وی ایجاب‌میکند باطلاع پیشوا برساند ومخصوصاً تائیدبکند که‌درصورت وقوع جنگ دراروپا اتازونی بانگلستان مساعدت خواهدنمود باوجود آنکه روزولت در۹سپتامبراعلام کرده است که اظهار نظرمفسرین ووقایع نگاران سیاسی درمورد واردنمودن اتازونی درجبهه فرانسه ـ بریتانیای کبیر درمقابل‌هیتلراشتباه محض است...» روزبعد هیتلردرجوابی که به‌پیام روزولت میدهد متذکرمیگردد که سابقاً بـاصول موردعـلاقه رئیس جمهور اسبق اتازونی ویلسن بوجه ناشایسته‌وناپسندی‌خیانت‌شده ودرقراردادهائی که «درمحلات بیرون شهرپاریس» منعقد گردیده (مقصود اشاره بقرارداد ورسای‌است در ۱۹۲۰) بهیچوجه تعهدات ویلسن‌درمقابل‌ملت‌هامحترم شمرده نشده‌وموادموردعلاقه‌وی‌درنظر گرفته نشده‌است‌وبهمین‌جهت‌ملل‌مغلوب‌درردیف‌پست‌ترین‌وذلیل‌ترین‌ملتهادر آمدند. درمقابل حکومت چکواسلواکی دولت آلمان صبروحوصله ملکوتی نشان‌داده واز بذل هرگونه فعالیت و کوشش بمنظوررسیدن براه حل‌مسالمت آمیزی دریغ نداشته است . بنابراین حال برحکومت چکواسلواکی است که نشان دهد آیا مایل بادامه صلح وصفا یاشروع جنگ ونزاع است . درروز ۲۸سپتامبر رئیس جمهور امریکا روزولت‌جوابی برای آلمان فرستاد که قبل از آنکه بمحافل سیاسی برلن برسد منتشر شد ودراین پیام تذکرداده بود که‌آنچه فعلاً مورد بحث باید قرار بگیرد خطایـا و اشتباهات و بی‌عدالتی‌هائی که درسابق مرتکب شده‌اند نمی‌باشد بلکه باید ازوقوع جنگ اجتناب‌واحترازنمودوبمذاکراتی که شروع‌شده ادامه‌داد ومانعی ندارد که‌این

مذاکرات بیك کنفرانس عمومی احاله‌شود و باحضور نمایندگان کلیه مللی که مستقیماً ذینفع دراین موضوع هستند ودر آن باید عضویت داشته باشند باین مذاکرات فعلاً ادامه داد تامنتج به‌نتیجه‌ای‌شود پس این کنفرانس باید بلافاصله در یکی از شهرها یا پایتخت دولت‌های بیطرف اروپا منعقد گردد . فردای آنروز دولت اتحادجماهیر شوروی اعلام کرد که حاضر بحضور دراین کنفرانس‌میباشد ودرضمن‌متذکر گردید که درماه‌مارس‌سال‌جاری آن‌دولت پیشنهاد تشکیل چنین کنفرانسی را نموده است . بهرصورت این‌پیام به‌اولیاء دولتهای‌فرانسه وانگلیس نیزفرستاده شده‌است . لیکن بعداً سیروقایع تغییرمیکند ودرعوض یك کنفرانس عمومی یك کنفرانس‌چهارنفری‌در شهرمونیخ (آلمان) تشکیل‌میگردد .

درویلهلم اشتراس یعنی دروزارت امورخارجه آلمان‌چنین‌احساس میکنند که دولت ایتالیا میخواهد خودرا ازاین‌جنجال بر کناردارد و مدیر کل وزارت امور خارجه‌آلمان وایزاکراین‌موضوع‌را ازماه‌ژوئیه حدس‌میزده و بسفیرایتالیاآتولیکو سوء ظن میبرده زیرا وی بنمایندگان رومانی اظهارداشته بود که درصورت تصادم بین‌آلمان و چکواسلواکی ایتالیا خودرا ازاین مخمصه بر کنار خواهد داشت . اتولیکو درسی‌ام ماه اوت در یادداشتی مینویسد که ایتالیا تعهدات کتبی در مقابل آلمان ندارد واگرچه موسولینی رسماً پیوستگی وهمکاری خود را با آلمان اعلام کرده ولی معلوم نیست ارزش حقیقی این‌اظهارات چه خواهد بود زیرا در وضع فعلی بنظرمیرسد که ایتالیا ازجنگ وحشت‌ندارد ولی‌ذیعلاقه بوقوع‌جنگ‌عمومی دراروپا نیز نمیباشد .

معهذا نباید فراموش کرد که(دوچه) ازمنویات‌آلمان درباره چکواسلواکی آگاه است و هیتلرهم مطمئن است که در صورت بروز جنگ موسولینی با تعصب ازوی پشتیبانی میکند . دراواخرماه اوت وابتدای سپتامبر موسولینی از او تمنی میکند که قبلاً ازتاریخ قطعی حمله بچکواسلواکی آگاه بشود تابتوانـد در موقع مناسب تصمیمات لازم‌ومقتضی‌را درسرحدات ایتالیاوفرانسه بگیرد. ولی‌البته‌دربرلن متعجب‌اند که بااینحال‌چرا بسیج‌قوای‌فرانسه‌تابسرحدات‌آلپ‌درمرزایتالیا توسعه‌پیدا نمیکند. کنت چیانو وزیرامورخارجه ایتالیا بسفیرآلمان دررم میگوید که مسافرت چمبرلن به برچتسگادن نشانه ضعف‌داخلی امپراطوری فرتوت وکهن‌انگلیس است

وبطور حتم فرانسه وارد درمخاصمه نخواهدشد ودرصورتیکه وارد جنگ هم بشود برای ما بهتر است زیرا سرحدات ایتالیا درمنطقه آلپ بقدری مستحکم است که حمله فرانسه بنفع ما تمام خواهدشد. علاوه براین نخست وزیر یوگواسلاوی استویادینویچ نیز سیاست ما را تعقیب خواهد کرد ودرخاتمه بیانات خود چیانو بسفیر آلمان باقوت هرچه تمامتر اظهار میکند که بهرصورت ایتالیا همیشه پشتیبان آلمان می باشد» .

اما شخص موسولینی درشماره ۱۵ سپتامبر روزنامه معروف(ایل پوپولو دیتالیا) نامه سرگشاده‌ای خطاب بلردرنچیمن منتشرمیکند ودرآن چنین مینویسد : «بدون شك تاکنون باین نتیجه رسیده‌اید که دولت وملتی بنام چکواسلواکی وجود ندارد.. زیرا بجای بوجود آوردن دولت بوهم ـ که نام تاریخی ملت چك است ـ قرار داد ورسای بادروجودی دمیده که هیچگاه موجودیتی نداشته یعنی بنام چکواسلواکی دولتی ناپایدار ایجاد کرده‌است .. پس‌ازنطق اخیر هیتلر زمان سازش خاتمه یافته و بنش که شخصیت پارلمانی کهنسالی است دراین قمار پاك باخته است . شما باید بساو پیشنهاد مراجعه بآراء عمومی را نه تنها برای تعیین سرنوشت آلمانهای ناحیه سودت بلکه برای روشن شدن وضع اقلیت هائیکه خواهان آنند بنمائید » و در یک سلسله نطقهائی که لحن آنهاروزبروزشدیدترمیگردد موسولینی همه‌جا ازاین نظریات پشتیبانی میکند وازجمله چنین میگوید. «مایل است هیچگونه شك و تردیدی دراین مسئله باقی نگذارد که درعقب اقوال واظهارات او توپ‌هائی است که بموافقت آلمان وارد جنگ میگردد .. ودرضمن ازپیوستگی وهمکاری تام وتمامی که بین ایتالیا و آلمان وجوددارد صحبت میکند ومیگوید: این همکاری با آلمان درمقابل دولتی که مرکب ازچکها وژرمنها ولهستانی‌ها ومجارها وروتنی‌ها واسلواکهاست کماکان ادامه خواهدداشت ولی درضمن تهدیدات خود بلزوم ابرازهمه گونه فعالیت و کوشش برای حفظ صلح نیز اشاره میکند.»

فصل هفتم

کنفرانس مونیخ

روز ۲۸ سپتامبر ساعت دو بعدازظهر قراراست بسیج‌عمومی ارتش آلمان‌اعلام گردد. اما بر حسب تقاضای چمبرلن‌ازموسولینی که خواهش‌وتمنی میکندنقش‌میانجی رادراین‌میان بعهده بگیرد وبنا بامرموسولینی کنت‌چیانو ازروم ببرلن‌تلفن‌میکند و صبح روز ۲۸ هیتلر ۲٤ ساعت بسیج‌قوای آلمان راکه نشانه شروع‌مخاصمات‌بین‌آلمان وچکواسلواکی می‌باشد عقب‌می‌اندارد. درپیامی که چمبرلن به‌موسولینی میفرستد ورونوشتی از آنهم به‌هیتلر ارسال میگردد پیشنهاد تشکیل کنفرانسی ازنمایندگان چهاردولت بزرگ اروپای‌غربی را برای‌حل‌اساسی مسئله سودتها درمدت کوتاهی می‌نماید وموسولینی‌هم که همیشه‌موافق‌با اجتماع نمایندگان چهاردولت بوده و در گفتارها وبحث‌های سیاسی خود ازماه ژوئیه ببعد همیشه از آن ذکری مینموده از فکرتشکیل چنین کنفرانسی حسن‌استقبال میکند واین‌اندیشه را تقویت میکند و فردای آن روز هیتلرنخست‌وزیران انگلیس وفرانسه و ایتالیا را بچنین کنفرانسی دعوت می‌نماید.

جریان وقایع بدین‌ترتیب‌است که پس ازدریافت پیام چمبرلن موسولینی در ساعت ۱۱ وپنج‌دقیقه روز ۲۸ سپتامبر به‌آتولیکوسفیرایتالیادر برلن تلفن میکند وباو مأموریت میدهد به‌پیشوا اطلاع بدهد که هرواقعه‌ای‌دراروپاپیش‌آید ایتالیا در صف آلمان‌قرارمیگیرد لیکن‌وی‌مایل‌است که‌درعملیات نظامی ۲٤ ساعت تأخیررخ دهدو قبل‌ازظهر جواب‌پیشوارا دریافت‌بکند. اتولیکوباعجله‌بعمارت صدارت عظمی‌رفت‌و درساعت ۱۱/۳۰ تقاضای ملاقات باپیشوا راکه باسفیر فرانسه‌آندره فرانسوا پونسه مشغول مذاکره‌است نمود. هیتلرلحظه‌ای ازسفیرفرانسه جداشد وبملاقات وی‌رفت

وپس از اطلاع برآن تقاضای موسولینی را قبول نمود ودر این بین دوچه پیشنهاد اجتماع نمایندگان چهاردولت رانمود بدون حضور نماینده چکواسلواکی هرچند که این امر برخلاف نظریات چمبرلن بود ومحل کنفرانس راهم هیتلر درشهر مونیخ تعیین کرد .

نخست وزیران چهار دولت روز ۲۹ سپتامبر بعد ازظهر بمیعادگاه آمدند و کنفرانس مونیخ یکساعت بعد ازظهر آنروز شروع وتا شب ادامه پیدا کرد هیتلر اظهار داشت که بین سیاستمدارانی که دراین محل گرد آمده اند اختلاف نظر بسیار کوچکی وجوددارد زیرا همه معتقدند که نواحی سودت بایدبآلمان بر گردد همینطور همه آنها اذعان دارند که باید بسرعت اقدام نمود و بنابراین پیشنهادی که ازطرف نمایندگان دولت ایتالیا طرح شد اساس بحث قرار گرفت این پیشنهاد درحقیقت عبارت ازمتنی بود که وزارت امورخارجه آلمان تهیه کرده وبنظر پیشوا رسانیده بود وسپس بسفیر ایتالیا اتولیکو همان موقعی که برای ملاقات موسولینی حرکت نموده تسلیم کرده بودند ولی ریبن تروب با تعجب مشاهده نمود که موسولینی این طرح را بعنوان طرح خویش پیشنهاد میکند وباآرامش ووقارخاصی وظیفه حکم را بعهده میگیرد . چمبرلن بعدها اعلام نمود که موسولینی دراین زمان بااضطراب مخصوصی مایل بیافتن طریق حل مسالمت آمیز این بحران بوده است درحالیکه موسولینی بچیانو درآنزمان اظهار کرده است که «فقط تاحدودی ازجریان وقایع راضی است زیرا در این قضیه ممکن بود حساب انگلستان و فرانسه را برای همیشه تصفیه کرد و دلایل قطعی وجوددارد که صحت این امررا نشان میدهد»ازجمله شخص دوچه درمذاکرات با پیشوای آلمان ازدخالت مستقیم ایتالیادرحمله بجزیره انگلستان بحث میکندوطبق اظهاردامادش چیانو باجمیع حواس بگفتارهیتلر گوش میدهد که بوی میگوید : روزی خواهدرسید که این دو کشور (ایتالیا وآلمان) متحداً علیه فرانسه وانگلیس بمبارزه خواهندپرداخت ودرآن روزاست که این جنگ باید بوقوع پیوندد زیرا دوچه واو که هنوزجوانند دررأس حکومت این دو کشورقرار گرفته اند».

طبق یادداشت‌های کنت چیانو نه او ونه موسولینی هیچکدام در بحران سال ۱۹۳۸ آلمان را تشویق وترغیب بجنگ نکرده اند ولی اقدامی هم برای ممانعت اولیاء این کشور ازدخول دراین مخاصمه بعمل نیاورده اند. (۱)

---

(۱) مراجعه شود بکتاب بمن شکست صلح جلددوم صفحه ۸۱۱

بهر حال در شب ۲۹ تا ۳۰ سپتامبر نخست‌وزیران فرانسه و بریتانیای کبیر و ایتالیا به‌هیتلر اجازه‌دادند که بالحاق آن قسمت اراضی چکواسلواکی که اکثریت ساکنین آن آلمانی است مبادرت ورزد ودستورجلسه دیگری نیز به‌تصویب اعضاء کنفرانس رسید که بیش‌ازیادداشتی که هیتلردر گودسبرگ تسلیم چمبرلن نموده است قابل قبول بود و بموجب آن اشغال نواحی مختلف سودت بمسئولیت چهاردولت و تحت نظارت کمیسیون بین‌المللی در پنج مرحله بایدصورت بگیرد. دولت‌های فرانسه وانگلیس سرحدات جدید چکواسلواکی را تضمین میکنند. البته‌این سرحدات راقبلاً کمیسیونی مرکب از نظار بین‌المللی تعیین می نمایدو پس از آنکه دعاوی لهستان وهنگری بر اراضی چکواسلواکی خاتمه پذیرفت آلمان وایتالیا نیز از این سرحدات جدید ضمانت خواهند نمود میتوان گفت تنها امتیازی که درقراردادمونیخ نسبت بیادداشت گودسبرگ آلمانها برای چکها قائل شدند این بود که بجای اینکه تمام نواحی سودت رادولت چکواسلواکی یکمرتبه ودرروز اول ماه اکتوبر تخلیه کند قرارشد منطقه به‌منطقه تا روز دهم اکتوبر این تخلیه صورت بگیرد ووظیفه کمیسیون بین‌المللی آنستکه سرحدات و مناطقی که باید در آنها مراجعه بآراء عمومی صورت بگیرد تعیین بکنند. اعضاء این کمیسیون عبارت از نمایندگان چهاردولت و نمایندگان چکسلواکی خواهد بود. علاوه براین چکها می توانند تاششماه حق داشته باشند که دراراضی ملحق شده به آلمان باقی بمانند ویا بچکواسلواکی مراجعت نمایند. متن قرارداد را نمایندگان چهار دولت روز ۳۰ سپتامبر یکساعت بعدازنصف‌شب امضاء نمودند.

اما چمبرلن که بعدازآن با هیتلر تنهامانده بود مجدداً مشغول‌مذاکراتی باوی گردید ودرساعت ۱ بعد از نصف‌شب بدون‌مطلع ساختن دالادیه نخست‌وزیرفرانسه به‌پیشوا پیشنهاد کرد اعلامیه‌ای راکه دردونسخه خوداوتهیه کرده است امضاء نماید زیرا امضاء آن برای تقویت وتحکیم موقعیت نخست‌وزیرانگلستان درپارلمان لازم است.

عقدقرارداد عدم تجاوز انگلیس وآلمان ـ چنانکه اشاره‌شد صبح روز سی ام‌سپتامبر چمبرلن موفق‌شد اعلامیه‌ای رابامضاء هیتلر برساند. دراین اعلامیه‌اشعار شده بود که مسئله روابط انگلیس وآلمان درنظرسیاستمداران‌هردو کشوردردرجه اول‌اهمیت قراردارد وانعقادپیمان بحری انگلیس وآلمان وپیمان‌مونیخ بمنزله بهترین دلیل تحقق‌یافتن نیات وتمایلات سیاستمداران دو کشور برای استقرار صلح وصفا می باشد.

همچنین در آن اعلامیه نوشته شده بود: «بنابراین مصمم هستیم که طریق مشاوره را در پیش بگیریم و این راه وروشی باشد که برای حل هر گونه مسائلی که مربوط بدو کشور است اختیار شود. همچنین تصمیم گرفته‌ایم که فعالیت‌های خودرا بمنظور از بین بردن علل احتمالی اختلافات ادامه داده و بدینطریق سهیم در تأمین صلح اروپا باشیم».

پس در این اعلامیه دولت آلمان وانگلیس تعهد میکنند که در باره هرگونه اختلاف نظر و حل مسائلی که بین برلن ولندن پیش آید و برای از بین بردن این اختلاف نظرها با یکدیگر مشاوره بکنند. همینکه این اعلامیه امضا شد امیدواری بزرگی در نخست وزیر انگلستان ایجاد گردید زیرا امید زیادی بارزش آن داشت. ولی از نظر آلمانها این اعلامیه فاقد ارزش مهمی است. چنانکه پس از اینکه در این باره توضیحاتی از طرف مقامات آلمانی بموسولینی داده شد وی درباره ارزش این اعلامیه چنین اظهار کرد. «آیا بشخصی که عطش دارد ازدادن شیشه لیموناتی ممانعت بعمل می‌آورند؟»

وجود ژنرال سیروی که شهرت ومحبوبیت زیادی بعنوان قهرمان ملی داشت تضمینی برای قبول وامضاء این تسلیم نامهٔ که اراضی سودت را از چکوسلواکی جدا میکند بشمار میرفت وچکها سرانجام آنرا قبول کردند. ادوار بنش نیز در این ضمن استعفاداد ودرتاریخ پنجم اکتبر عازم انگلستان شد. قوای آلمان درروز اول اکتوبر وارد اراضی چکوسلواکی شدند وتادهم اکتوبر بدون کوچکترین حادثه‌ای نواحی تخلیه شده را تصرف کردند. وزارت امور خارجه چکوسلواکی هم بعهده شوالکفسکی(۱) که مشهور بدوستی با آلمان بود سپرده شد. ولی وی از مراجعه بآراء عمومی که درقرارداد مونیخ قبول شده بود سرباز میزند وچکها هم که در چنگال آلمان گرفتارند ناچار قبول میکنند.

بهرصورت چمبرلن باپیروزی وشعف بسیاردرلندن مورد استقبال مردم قرار گرفت وپس ازپیاده شدن از هواپیما در ضمن سخنان خود گفت. گمان میکنم که بدینوسیله برای دوران عمر خودمان صلح را برقرار کرده باشیم. لیکن نخست وزیر انگلیس درپارلمان ودردولت دچار مخالفت شدیدی گردید ازجمله درحزب محافظه کار مخالفین زیادی داشت ودف کوپر(۲) که مقام اولین لرددریاداری یعنی وزیر بحریه

---

(۱) Chvalkovsky
(۲) Duff Cooper

را داشت بعنوان اعتراض ازدولت استعفا نمود و بدینطریق استعفای او چندماه پس از استعفای ایدن که عضو هیئت وزراء چمبرلن بود اهمیت زیادی بخود گرفت . همچنین چرچیل درمجلس عوام اظهار کرد که مونیخ بزرگترین شکست سیاسی بشمار میرود و در ضمن بیانات خود انهدام چکواسلواکی رادرآتیه نزدیکی پیش بینی نمود .درمحافل سیاسی فرانسه هم باعقاید چمبرلن درباره اینکه با امضاء قرارداد مونیخ صلح وصفا را برای دوران طولانی تثبیت نموده موافق نیستند ازجمله نخست وزیر فرانسه دالادیه خوش بینی چمبرلن را بی موردمیداند زیرا پی برده بود که تاچه درجه بشهرت وحیثیت فرانسه درمونیخ لطمه واردآمده است چون کشور کوچکی مانند چکواسلواکی را که فرانسه با اوقرارداد اتحادی منعقد نموده بود بسرنوشت شوم خود بدون یارو یاور رهانموده است. بعلاوه درفرانسه عده زیادی ازمردم مخالف باقرارداد مونیخ اند و افراد برجسته ای درهمه احزاب فرانسه وجودداشتند که بهمین عقیده بودند وما در فصول بعد نظر آنهارادرباره این قرارداد وارزش آن مورد مطالعه قرارخواهیم داد .

فصل هشتم

تجزیه چکواسلواکی

(۳۰ سپتامبر ۱۹۳۸ - ۱۵ مارس ۱۹۳۹)

دعاوی لهستانیها ودولت هنگری- لهستان در دوران این بحران عظیم نقش عمده‌ای داشته زیرا درصفوف دول موافق بامحور برلن - رم قرار گرفته‌است. زمامداران لهستان درمقابل اولیاء امور فرانسه اینطور استدلال میکردند کـه در صورتی مجبور بکمك کردن بفرانسه میباشند که اینکشور مورد تجاوز آلمان قرار بگیرد وهمینطور میگفتند باهر گونه اقدام‌اتحادجماهیرشوروی بمنظور عبوردادن ارتش خود ازخاك لهستان یاپرواز هواپیماهای‌روسی‌از آسمان آنکشور برای کمك رسانیدن بچکواسلواکی مخالفندودراین‌راه‌مبارزه‌خواهند نمود درماه‌اوت۱۹۳۸ سفیرلهستان در برلن لیپسکی باطلاع گوریك رسانید که هم وفعالیت سیاستمداران چکواسلواکی درسابق معطوف‌بدین‌امرشده است که حتی‌الامکان سرحدمشترکی با اتحادجماهیرشوروی پیدا نمایند وبدین‌منظور در ۱۹۱۹ بطور بی‌تناسبی اراضی خودرا درطول سرحدات جنوبی لهستان توسعه داده‌اند وهمین مطلب باعث‌شده که لهستانی‌ها نتوانند سرحد مشترکی بادولت هنگری داشته باشند پس علیرغم میل سیاستمداران‌فعلی رومانی که‌مایلند کماکان‌سرحدمشترکی بامتفق‌خودچکواسلواکی داشته باشند لهستان برای ابراز مخالفت درمقابل اتحاد جماهیر شوروی علاقه دارد بدین‌سرحد برسد.

لهستانیها پس ازملاقاتی که بین‌هیتلر وچمبرلن در برچتسگادن‌صورت گرفت دچاروحشت شدند که شاید موقع مناسب برای تحقق‌یافتن آرزوهای آنان وتصرف

نواحی لهستانی نشین چکواسلواکی دیر شده باشد زیرا تصور میکردند همینکه مسئله الحاق سودت‌ها بآلمان حل‌شود الحاق ناحیه تچن بلهستان حائز آندرجه اهمیت نخواهد بود و بنابراین برای اینکه آلمان لهستانی‌ها را فراموش نکنند مجدداً دعاوی خودرا بصورت صریح‌تر وقطعی‌تری تکرار می‌نمایند چنانکه حکومت لهستان در ۲۱ سپتامبر ۱۹۳۸ اعلام کرد که در مورد کلیه اقلیت هائی که در مناطق مورد بحث چکواسلواکی مقیم‌اند باید سیاست یکنواخت و متشابهی در پیش گرفت ودراین قضیه درهمه جا باید از این اصل تبعیت کرد سپس لهستانیها قوای زیادی درسرحدات خود باچکواسلواکی متمرکز کرده وخواهان اجرای همان مقررات وتصمیماتی که درباره اراضی سودت گرفته میشود دراین نواحی نیز گردیدند .

یکروز پیش ازاین تاریخ هیتلر سفیر لهستان لیپسکی را بحضور پذیرفت و وی به پیشوا اظهار کرد درصورتیکه منافع کشور لهستان در چکواسلواکی درنظر گرفته نشود متوسل به قوه قهریه خواهد شد و هیتلر بدو قول داد که درصورت شروع بمخاصمه بین لهستان و چکواسلواکی برسر ناحیه تچن آلمان از لهستان پشتیبانی خواهد نمود . پس از انعقاد قرارداد مونیخ آلمانها مجدداً از بی‌طرفی دوستانه خود نسبت بلهستان دم میزنند ولی از سیاستی که در پیش خواهند گرفت درصورتیکه اتحاد جماهیر شوروی بخواهد دخالت نظامی در کشور لهستان بکند بهیچوجه اظهاری نمینمایند .

چند ساعت قبل از انعقاد کنفرانس مونیخ رئیس ستاد ارتش فرانسه تیمسار گاملن درمذاکره بامارشال وروشیلف اظهار امیدواری می‌نمود که اولیای ارتش اتحاد جماهیر شوروی بدون اینکه قبلاً فرانسه را آگاه بنمایند بلهستان حمله نخواهند کرد زیرا محافل سیاسی فرانسه دراین تاریخ سعی میکنند که لهستان را بموافقت با خود برانگیزانند . کسانیکه در فرانسه موافق مونیخ بودند اظهار میکردند که اگر جنگ عمومی دراروپا دربگیرد مقاومتی که ارتش لهستان درمقابل اتحاد جماهیر شوروی خواهد نمود اهمیت فوق‌العاده‌ای خواهد داشت . عقیده کسانی که مخالف مونیخ بودند نیز آنست که یا ارتش لهستان نخواهد توانست هیچگونه مقاومتی ابراز نماید ویا چون اتحاد نظامی بین آلمان ولهستان مخالفین زیادی دراین کشور دارد تحقق یافتن آن امری احتمالی و بسیار دوراز حقیقت میباشد و سرانجام نیز احساسات

میهن‌پرستی لهستانی‌ها غلبه نموده و سبب خواهد شد که بطرف فرانسویها بگرایند .

معهذا سرهنگ بك که در این تاریخ وزیرامورخارجه لهستان است بمحافل سیاسی برلن چنین تلقین میکند که فشار اقتصادی مشترکاً ازطرف آلمان و هنگری ولهستان بچکواسلواکی وارد آید و راجع به تجاوز احتمالی قوای این سه دولت دفعةً واحده بخاك چکواسلواکی نیز مطالعه‌ای صورت بگیرد روز ۲۲ سپتامبر لهستان تقاضای الحاق ناحیه تچن را می نماید لهستانی‌ها چکها را متهم میکنند که نفوس لهستانی ساکن این ناحیه را مورد آزار و اذیت قرار داده اند و در ضمن از دعاوی آلمانها بر سودت پشتیبانی میکنند . قبل از این تاریخ یعنی روز نوزدهم سپتامبر سرهنگ بك از دعاوی لهستان بر ناحیه سیلزی تچن رسماً طرفداری نموده بود و روز ۲۱ سپتامبر دولت لهستان قرارداد منعقده میان چکواسلواکی ولهستان را در سال ۱۹۲۵ در باره اقلیتها الغو شده اعلام کرد وازمجرای دیپلماسی رسمی الحاق تچن را خواستار شد . همچنین باید در نظر داشت که قرارداد عدم تجاوزی که بین لهستان وچکواسلواکی در سال ۱۹۲٤ (بهنگام مسافرت بنش بشهر ورشو) امضاء شده بود در ۱۹۳۷ ازطرف لهستان لغو گردیده است وبدینطریق ایندولت خودرا ازاین قیود آزاد کرده است. طبق یکی ازمواد این قرارداد ششماه پس ازفسخ قرارداد این موضوع یعنی لغو قرارداد بهرصورت عملی میشد وبدینطریق لهستان خودرا از داشتن هرگونه رابطه‌ای باچکواسلواکی آزادساخته است (۱).

اما همینکه در ۲۲ سپتامبر تقاضای الحاق تچن بوسیله لهستان اعلام گردید اتحاد جماهیرشوروی روز بعد باطلاع حکومت لهستان بوسیله یادداشتی رسانید که اگرقوای لهستان بخاك چکواسلواکی تجاوز بکند بلافاصله قرارداد عدم تجاوز بین لهستان وشوروی لغوشده اعلام میگردد وهرچند بعداً یعنی در ۲٦ نوامبر این قرارداد را تأیید نمود ولی دراین موقع محافل سیاسی مسکو دراین تصمیم خود پابرجا هستند وباولیای حکومت لهستان سرزنش میکنند که متفق دولت آلمان فاشیست گردیده است ومانند آندولت برای تجزیه چکواسلواکی فعالیت میکند .

بعلاوه نباید فراموش کرد که پس ازانعقاد قرارداد مونیخ روش اتحاد جماهیر شوروی درمقابل فرانسه وسایر دول باختری اروپا سخت‌تر وشدیدتر شده است زیرا

---

(۱) رجوع شود بنامه‌ای که ادوار بنش رئیس جمهور چکواسلواکی بنامیر نوشته است و در کتابی بقلم این مؤلف باسم اروپا درحال انهدام در صفحهٔ ۲۸۳ منتشر گردیده است .

روسها اولیاء این‌دولت‌ها را بشدت ملامت میکنند که پس از تسلیم در مونیخ حال هم در مقابل آلمان از سیاست گذشت و اغماض پیروی نموده و نهایت گشاده روئی و خوش خدمتی را به آنها نشان میدهند . لیتوینف نیز همینکه در اول ماه اکتوبر در مسافرت خود بژنو از پاریس عبور نمود با بنه وزیر امور خارجه فرانسه ملاقات کرد و از مذاکرات فیمابین مشهود شد که کاملاً مخالف باهمکاری بعدی فرانسه و روسیه است وچون چنین شایع شده بود که اتحاد جماهیر شوروی به نخست وزیر فرانسه دالادیه اختیار داده است که نماینده این کشور در کنفرانس مونیخ باشد روزنامه پراوادا در شماره مورخ ۲ ماه اکتوبر ۱۹۳۸ بشدت این شایعه را تکذیب نمود در حقیقت اتحاد جماهیر شوروی میخواست چنین وانمود کند که تنها دولتی است که هنوز معتقد به سیاست امنیت دسته جمعی میباشد ولی حکومت چکواسلواکی هم در ۲۱ اکتوبر با تحاد جماهیر شوروی اطلاع داد که منبعد توجهی بقرارداد منعقد با آندولت در ۱۹۳۵ ندارد

بهرصورت احساسات لهستانی‌ها از اینکه بکنفرانس مونیخ دعوت نشده‌اند بسیار جریحه‌دار شده است وچون میترسیدند که بعد از مونیخ پیمانی نظیر پیمان چهار دولت که در ۱۹۳۳ بین ایتالیا فرانسه انگلیس و آلمان امضا شده بود (۱) مجدداً احیاء شود روح عدم سازش خود را آشکار ساختند و اولتیماتومی برای دولت چکو-اسلواکی فرستادند ودرآن باین‌دولت اتمام حجت نمودند که باید قبل از اول اکتوبر مجموع دعاوی ارضی لهستان را که اصولاً چکها قبول کرده بودند بپذیرد.

در یادداشتهای چیانو دراین موضوع بنکاتی برمیخوریم از جمله در صفحه ۲۴۷ خاطرات خود وی چنین مینویسد: (۲) «بی صبری که لهستانیها در این امر نشان میدهند غیرقابل توجیه است. تاکنون بیست سال انتظار کشیده‌اند و بارهم میتوانند برای چند روزی صبر و بردباری را پیشه خود سازند» بهرصورت حکومت پراك در مقابل این اتمام حجت که ظهر اول اکتوبر منقضی میشود بالاجبار تقاضای یک ساعت مهلت میکند و لهستانی‌ها روز ۲ اکتوبر ناحیه تچن را اشغال میکنند و بدین طریق لهستان صاحب ناحیه‌ای بوسعت یکهزار کیلومتر مربع و ۲۳۰ هزار نفوس میشود و هیتلر برای اینکه رضایت

---

(۱) برای تفصیل بیشتری درباره این پیمان مراجعه شود بجلد اول این کتاب صفحه ۱۴۰ - ۱۳۹

(۲) آرشیو شخصی کنت چیانو صفحه ۲۴۹ - ۲۴۷

خاطرخودرا نسبت بلهستانی‌ها ابراز بدارد در ناحیه تچن نقطه‌مهمی را که‌محل تقاطع خطوط آهن است بنام اوردر برگ (۱) علیرغم میل ساکنین آن باینده‌ولت واگذار میکنند .

ازطرف دیگر چون رفتار خشن و تهدیدآمیزی که لهستانی‌ها دراین موقع نسبت بچکها در پیش میگیرند متعاقب اولتیماتومی است که درموقع الحاق اطریش بآلمان برای دولت لیتوانی فرستاده‌اند لذا ضربت‌شدیدی باحساسات دوستی ومودتی که درفرانسه نسبت بلهستان وجودداشت واردمیکنند وحتی موسولینی نیز ازاین حرص وولعی که لهستانیهادراین‌موضوع نشان‌دادند اظهار انزجار می نماید. درحقیقت باید گفت که دراین‌تاریخ سرهنگ‌بك معتقد بهمکاری و پیوستگی لهستان بادولی که در ۱۹۱۸ درنتیجه پیروزی متفقین بوجود آمده‌اند نمی‌باشد و چون بکلی تحت تأثیر قراردادی که در ۱۹۳۵ با دولت آلمان منعقد نموده قرار گرفته است گوئی ازغرور گیج‌شده‌ونمی بیند که‌ممکن‌است‌سایرین‌نیز ازروشی که وی‌درمقابل‌چکواسلواکی پیش گرفته پیروی وتبعیت بکنند وروزی علیه کشورخود او آنرا بکار ببرند . کلیه افکار واحساسات وی دراینموقع بطرف‌ایجاد سرحدمشترکی‌بین‌لهستان وهنگری از ناحیه او کرانی‌سوب‌کارپاتی واسلواکی متوجه میگردد .

ازآنچه درفصول پیش گذشت‌پی‌میبریم که‌زمامداران هنگری نیزعلاقه‌بسیار دارند که کشورچکواسلواکی از نقشه اروپا معدوم گردد وبنابراین دردعاوی‌ارضی خود براینکشورسخت پافشاری می نمایند. لیکن درابرازدعاوی خود جانب حزم و احتیاط را رعایت میکنند وبا وجودآنکه‌موسولینی درماه ژوئیه ۱۹۳۸ بنخست‌وزیر هنگری موسوم‌به ایمردی اظهار کرده بود که وی مطمئن است فرانسه وانگلستان درموضوع چکواسلواکی وارد جنگ نخواهندشد زیرا ایتالیا از آلمان کاملاً جانبداری میکند معهذا سیاستمداران هنگری کماکان نسبت بامیال و حرص و آز زعمای ناسیونال سوسیالیست سوءظن وعدم اعتمادی شدید دارند البته از زمانیکه لردروترمرانگلیسی مدافع دعاوی‌ارضی هنگری وموافق باتجدید نظردر قرارداد تری‌یانون گردیده اهالی هنگری نسبت بانگلیسها علاقه و محبت فراوانی در خود حس میکنند ولی سیاستمداران این کشور از این قبیل علائق واحساسات قلبی نسبت به‌ناسیونال سوسیالیستها بهیچوجه ندارند وحتی هیتلر نایب‌السلطنه هنگری

---

(۱) Oderberg

دریاسالار هرتی‌را بنظر دوست پروپا قرص انگلیسها مینگرد. قبل از تحقق یافتن موضوع انشلوس درمحافل‌وزارت‌امورخارجه‌آلمان‌متوجه این‌مسئله مهم‌شده‌بودند که زمامداران هنگری نمیخواهند تحت سلطه واطاعت صرف آلمان قرار بگیرند مخصوصاً که دراین‌تاریخ آلمان دررأس تجارت خارجی اینکشورقراردارد ویکی از دیپلماتهای آلمانی دراین‌زمان متذکرمیشود که درمقابل خطر احتمالی نهضت اتحاد آلمانها درکلیه محافل هنگری حتی بین کسانیکه موافق باآلمان میباشند وحشت‌و اضطراب عظیمی بوجودآمده است .

البته ازماه‌ژانویه ۱۹۳۸ اولیاء حکومت‌باطلاع زمامداران‌آلمان‌رسانیده‌اند که درمقابل انشلوس وعلیه الحاق اطریش که سرنوشت نامعلومی دارد باآلمان‌بهیچ وجه اقدام مخالفت‌آمیزی بعمل نخواهندآورد زیرا مجارها مدعی آنند که الحاق اطریش باآلمان راه‌حل منطقی مسئله اطریش‌است وبنابراین حادثه ۱۱مارس ۱۹۳۸ یعنی انشلوس‌را بارضایت خاطراستقبال میکنند و نایب‌السلطنه هنگری دریا سالار هرتی بدین‌مناسبت شعف ومسرت‌زایدالوصفی ازخودنشان میدهد .

لیکن روابط بین‌زمامداران‌هنگری وناسیونالیست‌های آلمان بعلت‌دخالتهای ناروا وبیجای مقاماتیکه درخارج‌ازمجرای‌وزارت امورخارجه قرار گرفته‌اند(مانند نامه هائی که بین گورینگ و نایب السلطنه هورتی رد وبدل شده و فعالیت های مارشال فن‌بلومبرگ وژنرال کایتل‌وحتی‌هیتلر) اغلب‌اوقات دچارمشکلات میگردد چنانکه مدیرکل وزارت امور خارجه آلمان (فن‌وایزاکر) بسفیر هنگری در برلن خاطرنشان میکند که ازاقداماتی که ازطریق دیپلماسی صورت میگیرد اغلب نتایج مطمئن‌تر وبهتری بدست‌میاید تا فعالیت‌هائی که ازچندین طریق متوازی بایکدیگر بعمل آید .

بهرصورت زمامداران‌هنگری درموضوع‌دعاوی خود نسبت بچکواسلواکی میترسند که اگرباآلمان درمورد تجاوزبخاك چکواسلواکی همکاری بکنندچار حملاتی شوند که ازطرف دولتهای اتفاق‌صغیر ممکن است متوجه‌آنان گردد وبرای اینکه دراین‌موضوع‌دولت‌یوگواسلاوی بیطرف‌بماند حاضراند که مرزی‌را که‌طبق قرارداد تری‌یانون بین‌مجارستان ویوگواسلاوی بوجودآمده بعنوان مرزقطعی‌بین

دو کشور بشناسند. سیاست آلمان هم که متوجه قطع روابط بین دول اتفاق صغیر است از این فعالیت پشتیبانی میکند.

فن بلومبرگ وزیر جنگ آلمان پیش بینی کرده بود که جلساتی با حضور افسران ستاد ارتش هنگری برای پائیز سال ۱۹۳۷ منعقد شود تا درباره عملیات دسته جمعی که در صورت بروز جنگ برسر چکواسلواکی باید صورت بگیرد مطالعه شود. زمامداران هنگری مایل اند که این جلسات درباره پیش بینی عملیات نظامی هرچه زودتر شروع شود در صورتیکه اولیاء وزارت امور خارجه آلمان برخلاف معتقداند موقعی باید این جلسات منعقد شود که هدف‌های سیاسی بطور دقیق تعیین ومشخص گردیده باشد. در ماه ژوئن ۱۹۳۸ نیز گورینگ اظهار میکند که همکاری سریع و مؤثر هنگری در جنگ علیه چکواسلواکی را باید مغتنم شمرد تا در مقابل لهستانیها که چنانکه همه میدانند دعاوی ارضی زیادی نسبت بقسمتی از این کشور دارند پیشدستی کرده باشند.

بنابراین هنگامیکه در ۲۳ اوت ۱۹۳۸ نایب السلطنه هنگری هورتی وایمردی نخست وزیر وکانیا وزیر امور خارجه مجار بملاقات هیتلر و فن ریبن تروپ میروند چندان مایل بدخالت مسلحانه در چکواسلواکی در صورت تجاوز آلمان بخاك اینکشور نمی باشند. زیرا معتقدند برای تکمیل وتجدید تسلیحات خود احتیاج بیك یا دو سال فرصت دارند. بعلاوه بیطرفی یوگواسلاوی را در اینمورد لازم میدانند و حتی در مقابل این امر مهم میخواهند تضمینی بدست آورند. ریبن تروپ تائید میکند که یوگواسلاوی جرئت دخالت دراین قضیه را نخواهد داشت واولیاء رومانی هم از جای خود تکان نخواهند خورد وفرانسه و انگلیس نیز آرام خواهند ماند زیرا انگلستان بقدرت نظامی آلمان دراین ماههای اخیر پی برده است. پس هر کس و هردولتی که مایل به تجدید نظر درقراردادهائیستکه درسالهای ۲۰ - ۱۹۱۹ منعقد شده و از آنها دچار ضرر وخسران شده است باید از این موقع مناسب استفاده کند ودراین عمل سهیم بشود وهیتلر که در حضور او این اظهارات ادا میشود پس از اینکه بیانات ریبن تروپ را تائید میکند با فریاد بمجارها میگوید. « هر کس مایل بصرف غذا است باید در طبخ آن کمك نماید » در سومین روز این جلسات بالاخره سیاستمداران هنگری اظهار میکنند که حاضر برای دخالت درمخاصمه با چکوسلواکی از اول اکتبر ببعد

هستند لیکن بعداً به بیانات خود چنین اضافه میکنند: همینکه این حادثه صورت وقوع بخود گرفت باید اقلاً چهل و هشت ساعت مهلت با نها بدهند تابدقت طرحها وعکس العمل های یوگواسلاوی را پیش بینی ومطالعه بکنند. بهمین مناسبت محافل حکومتی برلن معتقداند که نمیتوان اطمینانی بهسیاستمداران مجارستانی داشت.

معهذا مجارها هنگام اخذ تصمیم قطعی باعجله بـه برچتسگادن میآیند زیرا بیم آن دارند که مذاکرات بین هیتلر و چمبرلن منتهی بقبول تشخیصی در بین اقلیتهای چکواسلواکی بشود وازدعاوی ارضی مجارها پشتیبانی نشود. ایمردی وکانیاروز بیستم سپتامبر درهمان حینی که هیتلر درشرف پذیرفتن چمبرلن در گودسبرگ است بملاقات هیتلر میروند و پیشوا باآنها اعلام میکند که با نخست وزیر انگلیس صریح و بی پرده صحبت خواهد کرد وحتی درمذاکرات خود شدن لسان نشان خواهدداد ضمناً تردید و عدم تصمیم اولیاء این دولت را آنان سرزنش میکند زیرا پیشوا میگوید مصمم است که مسئله چك را حتی اگر بقیمت بروز جنگ جهانی هم تمام شود حل بکند وخواستار تصرف کلیه اراضی آلمانی نشین در چکواسلواکی میباشد ومطمئن است که نه فرانسه و نه انگلستان بحمله ای مبادرت نخواهند ورزید. لیکن بنظر وی بهترین راه حل ازبین بردن وانهدام چکواسلواکی میباشد بنا براین اولیاء هنگری باید بلافاصله تقاضای مراجعه بآراء عمومی در نواحی که مورد تقاضای آنهاست بنمایند زیرا بنظر او عملیات نظامی تنها راه حل رضایت بخش این مسئله بشمار میرود چون بیم آن میرود که چکها همه پیشنهادات آلمانها را قبول نکنند وسرانجام جنگ پیش آید.

در ١٦ ژانویه ١٩٣٩ هنگامیکه پیشوا به کنت چاکی(١) وزیر امور خارجه جدید هنگری از تردید ودودلی که درروزهای سپتامبر ١٩٣٨ بروی چیره شده سخن میگوید چنین اظهار میکند ودراین ایام مجارها خوابیده بودند درحالیکه لهستانیها بتلاش پرداختند ولی درلحظه نهائی نیز مجارها فقط باقدامات غیرقابل توجهی مبادرت ورزیدند درصورتیکه میتوانستند دعاوی خودرا درانظار جهانیان بشدت ابراز نمایند یعنی درمسئله دعاوی هنگری برچکواسلواکی طوری وانمود بکنند که مخالفت با آن موجب یك فاجعه عمومی خواهدشد بنابراین قسمت اعظم عقب نشینی که پیشوا بالاجبار دراین تاریخ نموده است بعلت سبك مغزی غیر قابل تصوری است که مجارها

---

(١) Czaky

از خود نشان دادند».

اما درموضوع اینکه آیا ارجح بود که راه حل مسئله چك را دراین زمان از لحاظ نژادی یا برحسب اصول ارضی جستجو کنند هیتلر چنین اظهار عقیده میکند «که شخصاً مایل براه حل دوم بودم لیکن چون مجارها از من پشتیبانی ننمودند بنابراین مجبور بمذاکره باچمبرلن شدم و بهمین جهت مسئله چکواسلواکی» بطور کامل» حل نشد درصورتیکه این راه حل برای من بسیار مطبوعتر بوده است واگر مجارها درموقع مناسب خودرا یارفداکار وقابل اطمینانی نشان داده بودند من چمبرلن را بباد سخریه میگرفتم وحاضر بمذاکرات با او نمیشدم زیرا معتقدم که چکواسلواکی باید بوسایل نظامی منهدم گردد(۱) درضمن اظهارنظر خود هیتلر میگوید شایسته نیست که مجارها از ارتش چکواسلواکی تا ایندرجه وحشت داشته باشند چون بکمک هواپیما که حاضر برای ورود درصحنه عملیات است وچهل و دو تیپ قوای آلمان که درسرحدات متمرکز شده بودند درهشت روز چکواسلواکی را منهدم میکردم ولی چون عملیات نظامی غیرقابل قبول و نامطلوب بود بالاجبار بمذاکرات تن دردادم »

پس ازامضاء قرارداد مونیخ مجارهـا دعاوی خودرا باجاروجنجال وبشدت هرچه تمامتر ابراز نمودند وحتی از بسیج عمومی ارتش خـویش سخن بمیان آوردند لیکن رومانی ویوگواسلاوی بآنها اعلام کردند که درصورت تجاوز بخاك چکواسلواکی ارتش دولتهای عضو اتفاق صغیر بخاك مجارستان حمله خواهد نمود . بهمین مناسبت مجارها روش احتیاط آمیزی در پیش گرفتند ولی درعین حال با بی صبری منتظر فرصت مناسب میباشند و درضمن دعاوی خودرا برارضی اسلواکی که درسابق درتصرف داشته اند تجدید میکنند لیکن مذاکرات بین پراك وبوداپست منتهی بعقد قراردادی نشد ومجارها حکمیت آلمان وایتالیا را قبول کردند . هیتلر که نسبت بمجارها برآشفته وغضبناك است درابتدای امر موافق باحکمیت نیست درحالیکه اولیای حکومت ایتالیا از این امر دفاع میکنند بخصوص که دول باختری هیچگونه اعتراضی بآن نمیکنند ودولت چکواسلواکی هم بسرعت بااین امر موافقت میکند وسرانجام فن ریبن تروپ و کنت چیانو درقصر بلودر(۲) وین بتاریخ دوم نوامبر ۱۹۳۸ رای حکمیت خود را صادر

---

(۱) مراجعه شود بکتاب من شکست صلح جلد دوم صفحه ۸۱٦

(۲) Belvédère

نمودند و بهنگری ناحیه‌ای را که ۱۲هزار کیلومتر مربع وسعت و یك‌میلیون نفوس دارد ملحق میکنند(۱) . البته باتصرف این‌اراضی بازهم سرحدی را که مجار ها طالب بودند و باتحقق یافتن‌این‌امر با لهستان‌هم‌سرحد میشدند بدانها نداده بودند اما چون‌این حکمیت بر اساس‌رعایت‌اصل نژادی بعمل آمده بود منتهی به‌تجزیه‌قسمتی دیگر از خاك چکواسلواکی که مجار نشین‌است گردید چنانکه از مونیخ ببعد مجموعاً ۳۰٪ اراضی چکواسلواکی و یك‌ثلث نفوس آن‌ازدست ایندولت خارج‌شده است‌ولی ۵۰۰ هزارآلمانی و ۲۰۰هزارمجاری‌در چکواسلواکی‌بازهم‌باقی‌مانده بودند واین کشور دراین‌تاریخ مجموعاً فقط ۱۰میلیون نفوس‌داشت .

ازطرف دیگر باید درنظرداشت که چکواسلواکی ازداخل نیزدچار یکنوع تجزیه گردیده است‌یعنی از۱۷اکتوبر ببعد که‌خلع‌سلاح ارتش‌چکواسلواکی‌شروع شد فعالیت اسلواکها نیز باین‌موضوع کمك کرد .

دراین‌محل بی‌مناسبت‌نیست بگوئیم که حزب‌اسلواك از ۱۹۲۸ ازائتلاف با احزابی که باحکومت چك‌همکاری میکردند سر باززد و بـلافاصله پس ازانشلوس ازموقعیت استفاده نموده وجنبه‌استقلال‌طلبی (پارتیکولاریسم) خود را تشدید کرد و وضع ناپایدار و بی‌ثبات‌دولت چکواسلواکی را با اقدامات خویش تشدید کرد وضعف‌آنرا نشان‌داد در انتخابات ماه مه وژوئن ۱۹۳۸ دسته ای که دررأس آن قدوسی‌ماب هلینکا(۲) قرارداشت وتقریباً یك‌ثلث‌نفوس‌اسلواکی به‌آن‌دسته گرویده بودند برای بدست‌آوردن خود مختاری باآلـمانها و مجارها متحـدشدند . هرچند هلینکا دربحبوحه بحران چکواسلواکی در ماه اوت درگذشت ولی‌هنلاین در ۱۹ سپتامبر رؤسای حزب‌اسلواك را (که بعضی از آنان فریب پول نازیها را خورده بودند) تشویق کرد که بلافاصله تقاضای خودمختاری بنمایند . بنابراین اسلواکهادر ماه اکتوبر توانستند ازاولیای حکومت پراك حق تشکیل‌حکومت خودمختاری‌را

---

(۱) الحاق‌این ناحیه‌مخصوصاًدر نتیجه کمك‌وپشتیبانی‌ایتالیاصورت گرفته‌زیرا هنگام کنفرانس‌مونیخ‌ریبن‌تروپ کنت‌چیانو را که‌در آنموقع رئیس‌دفتر وزیرامورخـارجه‌هنگری (کولومن‌دکنیا) بود باسردی‌پذیرفت‌وچندان‌موافق‌بااو نبود مـراجعه‌شود بکتاب‌دورسل تاریخ‌دیپلماسی صفحه ۲٦۱

Mgr. Hlınka (۲)

تحت ریاست‌قدوسی‌ماب تیسو(۱) بدست آورند. این خودمختاری براساس تساوی کامل بین چك‌واسلواکی وتفکیك وتجزیه دقیق‌امور اداری دودولت صورت گرفته است بطوریکه فقط درمسائل مالی وسیاسی ونظامی اشتراك مساعی ووحدت عمل بین‌چکها واسلواکهاباقی وبرقرارمانده‌است . دراین ضمن‌حکومت جدیداسلواکی بمنظورآنکه نفوذ وقدرت کلام خویش را درانظارعامه تأیید و تقویت کند تصمیم گرفت کلیه یهودیهائی راکه بکمونیسم گرویده‌بودند سر کوبی کند وازکلیه‌اتحادیه های مسلکی ومرامی که باعث‌شکست جمهوری‌اول چکواسلواکی‌شده است دست بردارد وبنابراین‌اکثریتی که ازاتحاد احزاب آگرارین (طرفدار وضع‌قوانین‌مربوط بتقسیم اراضی) وسوسیالیستها تشکیل شده‌بود ازبین‌رفت وافرادگارد مسلح هلینکا که مانند نظامیها چکمه‌پوشیده ودارای اونیفرم بودند اقدام بتصفیه دامنه‌داری در دستگاه دولتی بمنظورتحکیم آزادی ملت اسلواك « بقول خود » نمودند . در ماه دسامبر ۱۹۳۸ درموقع انتخابات مجلس‌دیت شهربراتیسلاوا آنها افراد ملت‌اسلواك را دعوت بانتخاب‌نمایندگانی برای تدوین‌قانون اساسی کشوراسلواکی که بایدقوی ومستقل‌بماند کردند وبدین‌منظورآنانرا تشویش نمودند که بلیست واحد انتخاباتی که شامل اسامی کاندیداهای حکومتی‌است رأی بدهند. البته نتیجه چنین انتخابات اینست که بیش از ۹۰٪ آراء انتخاب کنندگان مشمول افرادی میشود که اسامی‌آنها درهمین لیست گنجانیده‌شده وبدینطریق درحقیقت‌نوعی‌حکومت «توتالیتر»است که دراسلواکی پیروزمیشود ونهضت «ضد یهود» شدیدی در سراسر اسلواکی شروع بفعالیت میکند .

حقیقت‌امر آنستکه‌ازاین‌تاریخ ببعد میتوان گفت کشورچکواسلواکی‌وجود خارجی ندارد زیرا به‌روتنیهای‌ناحیه کوهستانی کارپات وبموطن کوچك آنها نیزخود مختاری داده شده باوجود اینکه‌لهستانیهاازعکس‌العمل‌این‌امر دربین‌او کرائینیهائی که درقلمرولهستان زندگی‌میکنند بیمنا کند . چکها واسلواکها هم علیرغم حفظ روابط فدراتیویمی بپیروی ازراه ورسم دودولت متحدی که مظهرآن شخص رئیس جمهوراست واختیاردعوت‌مجلس‌ملی ودیتهایامجالس ثلاثه خودمختار(چك‌واسلواك وروتن) را دارد ملل جدا ومجزا از یکدیگر بشمار میروند و با این وضع دولت

(۱) Mgr. Tiso

چکواسلواکی دوامی نخواهد آورد . در اینکشور از زمان انعقاد پیمان مونیخ بمدت چندماهی با وجود جدائی که از نظر اداری بین چکها و اسلواکها صورت گرفته بود عوامل متحد کننده‌ای نیز باقی بود لیکن آنمردان قوی الاراده و بزرگی که باعث شهرت و عظمت چکواسلواکی شده‌اند منبعد در سرنوشت این کشور تأثیری ندارند چنانکه پس از استعفا و عزیمت ادوار بنش بخارج از کشور در انتخابات ۳۰ نوامبر ۱۹۳۸ متوسل بیکی از قضات کهنسال بدون شهرت و نفوذ کلام باسم «هاشا» برای قبول مقام ریاست جمهوری چکواسلواکی میشوند و پس از انتخاب او اندکی طول نمیکشد که چکو-اسلواکی تحت اشغال آلمان درمیاید .

فصل نهم

سیاست هیتلر پس از پیمان مونیخ

نظری درباره ارزش قرارداد مونیخ ـ حوادث و اغتشاشات ماه سپتامبر ۱۹۳۸ درجریان تاریخ اروپا شکاف عمیقی ایجاد کرد و باعث انهدام کامل سازمان سیاسی اروپائی که طبق قرارداد ورسای بوجود آمده بود گردید. الحاق اطریش به آلمان و تجزیه چکواسلواکی وضع تازه‌ای درقاره اروپا ایجاد کرده است بدین معنی که مغلوبین جنگ ۱۹۱۸ بدون اینکه بافاتحین سابق دست و پنجه نرم کنند و داخل در مخاصمه شوند بصورت فاتحین درآمدند بعبارة اخری جنگ جهانی اول را باخته بودند ولی صلح را بردند.

پیمان مونیخ تمامیت چکواسلواکی را فدای آنچه طرفداران سیاست ایجاد تسکین و آرامش «مصالح عالیه صلح» مینامیدند نمود. بدون شك قسمت اعظم فعالیتی که مصروف تهیه مقدمات و انعقاد این پیمان شد دراثر اقدامات چمبرلن صورت گرفت که بااطمینان خاطر کمتری دالادیه هم آنرا تعقیب کرد ولی تنها نتیجه انعقاد پیمان مونیخ این بوده است که اقداماتی را که هیتلر میخواست از طریق توسل بقهر و زور انجام دهد بصورت ظاهر جنبه حقوقی پیدا کرد. میگوئیم بظاهر جنبه حقوقی پیدا کرد زیرا در پیمان مونیخ بتمام تقاضای هیتلر بدون مشورت با چکواسلواکی که از سایر دولتها بیشتر ذینفع دراین امر بود جواب مثبت دادند. توسل و تشبث باین اقدام را هم براساس این نظر موهوم توجیه کردند که هیتلر قراردادهائیرا که امضا نموده است محترم خواهد شمرد و سیاست جهانگشائی او محدود بهمان تصرف نواحی آلمان نشین سودت میباشد. این عقیده زمامداران فرانسه و انگلیس بود ولی عمومیت نداشت بعبارت دیگر زمامداران سایر دولتها معتقد باین نظریه نبودند. از نظر معنوی و سوق الجیشی مونیخ بمنزله ازهم

پاشیدن دستگاه اتحاد سیاسی فرانسه در اروپای مرکزی میباشد که باتحاد قمائی موسوم شده است زیرا زمامداران ملل کوچك مانند چکواسلواکی و لهستان و یوگو-اسلاوی و رومانی که اعضاء این اتحادیه هستند منبعد بخوبی پی برده اند که تحت سلطه یك هیئت مدیره ای قرار گرفته اند که از اولیاء چهار دولت بزرگ تشکیل شده است و برخلاف رضایت آنان راه حلهای غیرمنصفانه و غیرعادلانه را به آنان میخواهند بقبولانند. در آلمان پیروزی و پیشرفتی که نصیب هیتلر شد باعث شهرت فوق العاده وی گردید و همه بطور قطع و یقین گمان کردند که امکان ندارد پیشوا در پیش بینی های خود دچار خبط و خطا و اشتباه گردد و خیالات خام و باطلی که تیمساران ارتش آلمان در مخالفت با او در مخیله خود پرورانیده بودند بتدریج کاملاً از بین رفت زیرا صاحبمنصبان عالیمقام ارتش آلمان از موفقیت درخشان و راه حل آرامی که در مسئله اشغال نواحی آلمانی نشین چکواسلواکی نصیب دولت آلمان گردید بسیار راضی بنظر میرسیدند. ولی در بین محارم و نزدیکان هیتلر بسیارند کسانیکه متأسف اند از اینکه امضاء پیمان مونیخ مانع بروز جنگ گردیده است. از جمله بلافاصله پس از انعقاد قرارداد مونیخ کنت-چیانو در یادداشت های خود مینویسد که ریبن تروپ از اینکه همه چیز بدین سهولت حل شده ناراضی است و هیتلر نیز یأس و ناامیدی خودرا از این بابت بسفیر ایتالیا در برلن ابراز داشته است.

بحران چکواسلواکی که مدت شش ماه تمام مردم اروپارا روحاً دچار شکنجه شدیدی نموده بود بالاخره در آخرین دقایق منتهی به کنفرانس مونیخ و حفظ صلح شد. ولی بعقیده اغلب مورخین وسیاستمداران اروپا و امریکا پیمان مونیخ درحقیقت یك نوع عقب نشینی سیاسی است که میتوان آنرا مقدمه دومین جنگ جهانی دانست که کمتر از یك سال بعد شروع میشود(۱).

بدون شك چمبرلن است که اقدام بملاقات هیتلر در برچتسگادن و مونیخ نموده و زمامداران فرانسه فقط دنباله روی از سیاست بریتانیای کبیر نموده اند وحال آنکه انگلستان مانند فرانسه چنان تعهدات سنگینی در مقابل چکواسلواکی نداشته و سیاست

---

(۱) مراجعه شود بعقیده بن در کتاب شکست صلح جلد ۲ صفحه ۸۱۹

بسیار روشن و واضحی را دنبال میکند . ولی فرانسه از ۶ فوریه ۱۹۳۴ درمعرض بحران داخلی شدیدی قرار گرفته است که نه چمبرلن و نه هیتلر بیخبر از شدت وحدت آن نبودند. چنانکه چمبرلن در ژانویه ۱۹۳۸ نوشته است که ضعف فرانسه موجب یأس و ناامیدی همه میباشد زیرا هیچ حکومتی بیش از نه ماه نمیتواند در آنجا زمام امور را دردست نگاهدارد و همین امر بخودی خود یکنوع خطر عمومی برای کشور بشمار میرود. همین ضعف است که هیتلر را معتقد میکند که انگلستان در بحران سال ۱۹۳۸ جانب حزم و احتیاط را رعایت خواهد کرد و اعتقاد وی باین امر بدرجه‌ای است که رببن تروپ مجبور میشود او را باحتیاط بیشتری در قضاوت خود در باره انگلیس دعوت بکند چنانکه مینویسد. «انگلستان بالاخره تحمل سیاست توسعه و گسترش مـا را نخواهد کرد» ولی پیشوا تصور میکند که سرانجام زمامداران انگلستان پی بکنه قضایا خواهند برد یعنی متوجه لزوم واگذاردن فضای حیاتی به آلمانها میگردند واگر باین مطلب پی نبردند هیتلر میگوید آنان را بزانو درخواهم آورد .

مهترین دلیلی که طرفداران پیمان مونیخ در لزوم امضاء این قرارداد به آن متوسل میشوند اینستکه اگر جنگ عمومی دراروپا در ۱۹۳۸ درگرفته بود یعنی در تاریخی که بریتانیای کبیر بهیچ وجه قوای هوائی کافی در دست نداشت که مانند تابستان ۱۹٤۰ وی را از تجاوز هیتلر بانگلستان نجات بدهد وضع جنگ صورت دیگری بخود میگرفت. ولی مخالفین پیمان مونیخ میگویند که از نظر نظامی آلمان در آن تاریخ (۱۹۳۸) بقدرت سال ۱۹٤۰ خود نرسیده بود و بنابراین برای آن دولت امکان نداشت چنان ضربت مهلکی بدول باختری وارد آورد بلکه مهلتی که در این سال بدو داده شد از طرف دولت آلمان بادقت کامل و بنحو بیمانند و بی سابقه‌ای مصروف تهیه و تدارك جنگ گردید درصورتیکه همین روش را زمامداران فرانسه و انگلیس در پیش نگرفتند. علاوه براین نباید فراموش نمود که در نتیجه امضاء پیمان مونیخ کارخانه‌های اسلحه‌سازی و قورخانه عظیمی که در چکواسلواکی در شهر (اشکودا) واقع بود به آلمان تعلق گرفت ودول باختری از پشتیبانی و تقویتی که با کمك ارتش چکواسلواکی و احتمالاً ارتش اتحاد جماهیر شوروی ممکن بود صورت بگیرد محروم شدند .

از نظر معنوی پیمان مونیخ برای دولتهای دموکراسی غربی اروپا که پی بضعف خود برده بودند بمنزله دین سنگینی است که مجبور بپرداخت آن هستند و در حقیقت

این امر که کشور کوچکی را بدون پشتیبان و بی یار و یاور متوکل بسرنوشت خویش واگذاشته و بچنگ همسایه قوی پنجه خود بیانداز ندعمل شرافتمندانه ای نیست و بهمین مناسبت است که بعدها هیتلر میگوید ودولتهای دوست چکواسلواکی هستند که تجزیه آن کشور را مانند غذای لذیذی درمیان بشقاب تقدیم او نموده اند ، افراد کریم النفس ودرستکاری که درعمل پای بند باصول وقیود اخلاقی هستند این اقدام را جز بعمل غیرشرافتمندانه بچیزدیگری نمیتوانند تشبیه کنند ومخصوصاً سیاستمداران و زمامداران فرانسه را ملامت میکنند که بتعهدات صریح وروشن خود در مورد تنها دولت متفقی که همیشه نسبت باو وفادار مانده است و بدفعات لزوم وفاداری بآن را متذکر گردیده بودند عمل نکردند چه پاپ پی یازدهم و چه روزولت رئیس جمهوری امریکا تسلیم شدن درمقابل دول دیکتاتوری را بزمامداران دولت های دموکراسی غربی ملامت میکنند زیرا این عمل شکست سیاسی بسیار سنگینی است که نصیب آنان شده . زمامداران اتحاد جماهیر شوروی نیز از جریانی که وقایع بخود گرفته بسیار متأسف اند وروبه زمامداران چهار کشور را در کنفرانس مونیخ و تصمیماتی که درباره این کشور کوچك بدون حضور نماینده دولت چك اسلواکی گرفتند بشدت مورد انتقاد قرارداده واعلام نمودند که شوروی حاضر بانجام تعهدات خود درباره چکو اسلواکی بوده است زیرا آنها مطمئن بودند که در صورت تجاوز آلمان بچکواسلواکی فرانسه به بسیج قوای خود اقدام خواهد نمود و بریتانیای کبیر نیز ازاین عمل فرانسه پیروی خواهد کرد . سفیر آلمان درمسکو فن شولنبورگ دراین تاریخ معتقد است که لیتوینف دولت فرانسه را تشویق مینمود تا بتعهدات ناشی از پیمان فرانسه وچکو-اسلواکی عمل بکند وخود او سعی داشت که فشارهائی به لهستان وارد بکند و حتی بنظر میاید مطمئن بود که بعلت وقایعی که درچکواسلواکی روی میدهد جنگ عمومی دراروپا بوقوع می پیوندد زیرا بنظر وی این موضوع همانا مسئله آزمایش قدرت وحیثیت دول بزرگ میباشد . باآنکه اتحادجماهیرشوروی درموقع مذاکرات صلح ورسای نماینده ای در آن کنفرانس نداشته وسهمی در بوجودآوردن چکواسلواکی ندارد معذلك زمامداران شوروی میگویند که درمقابل آلمان نازی تااین تاریخ بارها اعلام نموده اند که مسئله آلمانی های ناحیه سودت ازمسائل داخلی چکواسلواکی است.

لیکن دراین زمان چه درلندن وچه درپاریس از نیات حقیقی زمامداران اتحاد

جماهیرشوروی مطمئن نبودند بعقیده لرد چیلستن(۱) سفیر انگلیس در مسکو اولیای جماهیرشوروی علاوه زیادی داشتند که از دخول در جنگ اجتناب کنند زیرا بعقیده او روسها درصورتیکه اراضی سودت بوسیله آلمان اشغال شود وارد مخاصمه نخواهند شد چون در ارتش شوروی ۶۵٪ از امسران ارشد از بهار سال ۱۹۳۷ مشمول تصفیه دامنه داری گردیده اند و این ارتش فقط ارزش دفاعی دارد . علیرغم این قبیل نظریات دیپلمات های آلمانی در مسکو اطمینان داشتند که زمامداران اتحاد جماهیرشوروی بسیار متمایل بوقوع جنگ عمومی در اروپا هستند و از عدم حضور واغفال اولیاء کرملین در کنفرانس مونیخ اظهار مسرت بسیار نمودند . چکها برعکس گفتند که فقط روش اتحاد جماهیر شوروی نسبت بچکواسلواکی رفتار متحد و مادارای بوده است معهذا در چکواسلواکی نیز عده زیادی از اعضاء حزب (آگرارین) که مالك زمین بودند ترجیح میدادند که اینکشور بوسیله نازیها تصرف شود ولی دفاع از آن بوسیله ارتش سرخ صورت نگیرد.

در فرانسه رئیس ستاد ارتش تیمسار گاملن اهمیت زیادی به تأثیر هواپیماهای شوروی در جنگ احتمالی آینده میدهد زیرا بعقیده او قدرت این هواپیماها جبران ضعف قوای هوائی فرانسه را میکنند مخصوصاً که معتقد بعدم تساوی بزرگی میباشند که از لحاظ هواپیما بین نیروی هوائی فرانسه و آلمان وجود دارد و این موضوع در نتیجه مسافرتی که تیمسار ویمن(۲) بآلمان نمود و ازطرف گورینگ وهیتلر در ۱۸ اوت پذیرائی گرمی هم از او بعمل آمد بخوبی مشهود گردیده بود بهر صورت باوجود عدم دسترسی باسناد ومدارکی که از ابهام این موضوع خواهد کاست باید تصدیق کرد که بظاهر طرز رفتار سیاستمداران شوروی در ۱۹۳۸ یعنی در بحران چکواسلواکی قابل سرزنش نبوده است . ولی شکاکان و افرادی که اعتماد بسیاست اتحاد شوروی نداشتند میگفتند که موقعیت جغرافیائی چکواسلواکی امکانی برای اعمال سیاست کمك و پشتیبانی روسیه در آنکشور باقی نمیگذارد زیرا برای اینکه ارتش شوروی بکمك چکواسلواکی بشتابد باید از لهستان و یا از رومانی عبور کند و پرسشهائی که در این خصوص بعضی از دیپلماتهای فرانسه از اولیاء امور لهستان نموده اند با عدم قبول آنها مواجه شد و حتی آنها روش خصمانه ای در این مورد در پیش گرفتند زمامداران

Chilston (۱)

Wuillemin (۲)

رومانی هم گرچه بطور دوستانه پاسخ داده ولی دراین امر جانب احتیاط را رعایت نموده اند یعنی اگر ممانعتی از عبور هواپیماهای شوروی از آسمان رومانی ننمودند و حتی پادشاه رومانی کارول ژنرال گاملن چنین اظهار کرده بود که قوای شوروی میتوانند از رومانی عبور کنند. اما وزیر امور خارجه رومانی کمن خاطر نشان کرده بود که خطوط آهنی وجود ندارد که قوای شوروی را پس از عبور از رومانی بچکواسلواکی برساند وطرق شوسه هم بسیار نادر وهوای غیر مساعد رومانی در این فصل بهیچوجه برای عبور ارتش و وسائل جنگی مهیا نیست. درمسکو وابسته های نظامی دول مختلف چنین اظهار عقیده میکردند: برای اینکه اولیاء اتحاد جماهیر شوروی بچکها کمك کنند باید به لهستان هجوم آورند و بنابراین باین کشور درحقیقت بدیده دشمن باید بنگرند و بعلت موانع زیاد عبور از رومانی هم مؤثر در کمك بچکواسلواکی درصورت تجاوز آلمان ها بخاك اینکشور نمیباشد بهمین مناسبت آنچه بیش از هر چیز باعث اضطراب و بیم ژرژ بنه وزیر امور خارجه فرانسه میگردید این بود که حکومت شوروی نگذارد فرانسه وارد جنگ باآلمان گردد و بریتانیای کبیر نیز باین حادثه تجیع کشانیده شود وسپس اتحاد جماهیر شوروی ببهانه تصمیما ی که دولتین لهستان و رومانی در این حادثه گرفته اند یاخواهند گرفت از کمك بچکواسلواکی اجتناب ورزد.

اما عقیده هیتلر درباره مقاومت ارتش چکواسلواکی این بود که از ۴ تا هشت روز آلمانها این ارتش را درهم خواهند شکست وحتی پس از تصرف چکواسلواکی او درباره ارزش استحکامات چك چنین اطهار نظر کرده بود که بدون شك بعلت عدم دقت سازندگان استحکامات وقلاع چکاسلواکی آنها را بمحاکمه نظامی خواهد خواند و نظر خبرنگاران نظامی آلمان نیز این بود که در ارتش چکواسلواکی که از ملیتهای مختلف تشکیل شده رقابت واحساسات خصمانه وجود دارد و از نظر معنوی بمراتب پست تر از ارتش لهستان است تاآنکه از لحاظ مهمات و تجهیزات و وسائل جنگی بر لهستانیها تفوق دارند.



در چند هفته ای که از انعقاد پیمان مونیخ گذشت امید عموم براین بوده که این کنفرانس بمنزله شروع عصر جدیدی در روابط بین المللی است و باعث ملاقاتهای دیگری

بین زعماء و سیاستمداران دول بزرگ خواهد گردید و آرامشی که در آن تاریخ مشهود میگردد باعث تقویت روح خوشبینی در عموم میگردد چنانکه همه میگویند که اکنون مسئله برگشت مستعمرات با آلمان که فی نفسه موضوعی نیست که بجنگ منجر شود در درجه اول اهمیت قرار خواهد گرفت . درصورتیکه زمامداران آلمان انعقاد پیمان مونیخ را نشانه تحول دیگری میدانند و اینطور آنرا تفسیر میکنند که با امضاء این پیمان دول غربی برای توسعه و گسترش آلمان در مشرق اروپا آزادی قائل شده اند زیرا این دولتها مطمئن شده اند که آلمان خیال تصرف نواحی مغرب را درمخیله خود نمیپرورانند و بنابراین توجهی بمشرق اروپا ندارند مخصوصاً که چه از طرف محافل سیاسی انگلیس و چه محافل فرانسه در اعلامیه های متعدد و هرنوع اظهارات غیررسمی و مقالاتی که در مطبوعات درباره اوکرائین سوب کارپاتی و اوکرائین روسیه منتشر میشود این نظر تأیید میگردد تا بدانجا که شخص استالین فعالیتهائی را که مصروف ملحق کردن اوکرائین شوروی باوکرانی سوب کارپاتی (یا بقول او فیل و مگس) میگردد غیر عاقلانه وحتی جنون آمیز میخواند .

معذلك انگلستان برای اینکه آزادی عمل سابق خود را بدست آورد پس از اینکه برای دولت پراك ۳۰ میلیون لیره اعتبار مالی قائل شد با سرعت هرچه تمامتر به تجدید تسلیحات کشور خویش پرداخت در صورتیکه در آلمان امیدوار بودند که عکس این وضع پیش میاید و اقدامات اولیای حکومت لندن در این باره متوقف خواهد شد چنانکه دو هفته پس از کنفرانس مونیخ یعنی در ۹ اکتوبر هیتلر در نطقی که در شهر سار بروك ایراد نمود با لحن تهدید آمیزی اعلام کرد بهتر است اولیای انگلستان از بعضی اقدامات که حاکی از سیاست گذشته آندولت است دست بردارد ، زیرا ما احتیاج بدایه انگلیسی نداریم ، وحال آنکه اندکی پیش هیتلر بچمبرلن قول داده بود که درباره هرگونه مسائلی که بین برلین و لندن پیش آید بمشاوره بپردازند . معهذا در این هنگام هیتلر معتقد است که اگر فرانسه و انگلیس حداکثر فعالیت خود را از لحاظ تجدید تسلیحات بکار برند نمیتوانند گوی سبقت را که دول محور در این باره از آنها ربوده اند بدست آورند بعلاوه اکنون در نتیجه پیروزیهای سیاسی آلمان موقعیت این دولت ها بمراتب مساعدتر گشته است . بهمین مناسبت هیتلر مایل به انعقاد و امضاء پیمان اتحاد نظامی بین ژاپن و ایتالیا است زیرا معتقد است که جنگ با

دول باختری تاچندسال دیگر (سه‌یاچهارسال شاید) غیرقابل اجتناب گردد زیرا این مسئله بستگی بامشی وسیرتاریخ دارد

اما درفرانسه : گذشته‌ازاینکه در نتیجه‌وقایع ماه‌سپتامبر۱۹۳۸ دستگاه‌اتحاد واتفاق سیاسی فرانسه بادول‌اروپای مرکزی بکلی منهدم‌شده ایسکشوردچاربحران مالی شدیدی‌نیز گردیده‌است. چنانکه در ماه ۹۰ ۱۹۳۸ فرانك فرانسه که واحد پول اینکشور است دچار کاهش مجددی میگردد یعنی فرانک که در زمان حکومت پوانکاره‌در چهار (سو) [شاهی] تمبیت‌شده‌بود بیك‌سوو نیم‌رسید . دراکثریت پارلمانی معروف به «جبهه‌مردم» که از ائتلاف سوسیالیست ها و رادیکال سوسیالیست ها و کمو نیستها تشکیل‌شده وحکومت را درفرانسه بوجودآورده‌است بیزشکاف وازهم پاشیدگی‌روی‌داد. در ماه‌اکتوبر ۱۹۳۸ همینکه دالادیه تقاضای اختیارات تام نمود سوسیالیستها که ازنظرسیاست خارجی بارادیکال سوسیالیستها اختلاف‌عقیده‌داشتند ازدادن رأی‌امتناع کردند و کمونیستها هم‌علیه دولت‌رأی دادند ودولت نیزباکمك رادیکال‌سوسیالیستها وتقویت‌احزاب‌اعتدالی که تاآنوقت مخالف او بودند‌در پارلمان تثبیت‌شد بنابراین درمقابل آلمان که درمونیخ‌پیروزشده وسالهاست تبدیل بیك زراد خانه قوی گردیده‌درفرانسه‌لازم‌بود که بفعالیت‌شگرفی‌در تجدید تسلیحات‌دست‌بزنند بهمین‌جهت دالادیه‌ازاجرای قوانین اجتماعی‌بنحودقیقی درمقابل احتیاجات دفاع‌ملی سرباز‌میزنند وهمینکه اعتصاب‌عمومی ازطرف اتحادیه‌عمومی کارگران س . ژ . ت برای‌روز سی‌ام‌نوامبراعلان‌میگردد درمقابل‌خطری که‌ازجانب‌عمال‌دولتهای‌خارجی روزبروز بنحو شدیدتری‌احساس میشودفرانسویان متحد گردیدند واعتصاب عمومی دچار شکست گردید .

درهمین‌روزدرروم که‌پیشرفتهای آلمان‌موجب‌تقویت‌روح‌توسعه‌طلبی‌وافزایش حرص وآز زمامداران آن کشور گردیده است نظاهراتی از طرف و کلاء پارلمان صورت گرفت‌یعنی هنگامیکه چیانو بایرادنطقی‌درباره‌سیاست‌خارجی کشور‌برداخت و کلا جمعاً قیام‌نموده وبافریاد تقاضای‌الحاق تونس‌جیبوتی ونیس و کرس‌راباایتالیا نمودند وچیانو نیز درضمن این‌نطق قول داد که تمایلات طبیعی و فطری ملت ایتالیا را برآورده کند مطبوعات فاشیست هم‌طبق‌دستورحکومت‌وقت در مقالات متعددی ازدولت خواستار‌شدند که سیاست‌دول‌محور فقط بنفع آلمان‌اعمال‌نگرددچون فعلاً

نوبت ایتالیااست که باید از ثمرات این سیاست برخوردار و بهره‌مند گردد . لذا در ۱۷ دسامبر وزیر امور خارجه ایتالیا کنت چیانو قراردادهای فرانسه و ایتالیارا که در ۷ ژانویه ۱۹۳۵ منعقد گردیده بود فسخ کرد و علیه فرانسه «مسکین و لئیم» که بقول ارباب مطبوعات ایتالیا موردنفرت قرار گرفته است محیطی پراز کینه و احساسات خصمانه شدید در اینکشور ایجاد گردید . موسولینی نیز درضمن نطقهای خود باتلخ کامی از حملات زننده روزنامه‌های فرانسه واستخفاف واستحقاری که ارباب مطبوعات پاریس نسبت بوی ابراز میدارند سخن بمیان آورده و گفت که این توهین‌هارا بامب جواب خواهدداد. معذلك باید درنظر داشت که گزافه گوئیها و تهدیدهای موسولینی همیشه در حرف شدیدتر ازعمل بوده‌است ومانع از حصول سازشی بین این دو کشور نگردیده است چنانکه خود اوهم بدفعات اعلام نموده بود که اختلافات واشکالات بین ایتالیا و فرانسه باعث وقوع فاجعه‌ای نخواهد شد. همین مطلب را درماه آوریل ۱۹۳۹ «دوچه» به گورینگ اظهار میکند و میگوید او بخوبی میداند چگونه واز چه راهی آنچه رامایل است از فرانسه بدست آورد و دستوراتی که دراین موقع به دیپلماسی خود در مورد سیاستی که درباره فرانسه باید در پیش گرفت میدهد حاکی از این مقصود است. پس برنامه‌ای تنظیم میکنند که علاوه بر دعاوی مهم تاریخی ایتالیا که تحقق پذیرفتن آنها بستگی با آتیه دارد شامل مذاکره در باره سه مسئله مهم و اساسی است: یعنی در تونس و در جیبوتی این دولت مایل است اقداماتش منجر به یکنوع سلطه واداره دودولت (یعنی ایتالیا و فرانسه) براین نواحی گردد تا فعالیت ایتالیائی های مقیم تونس منتج به نتیجه مفید ومؤثری گردد (۱)

---

(۱) برای آنکه بهتر بکنه این موضوع پی ببریم باید در نظر داشت که عده ایتالیائی هائی که به تونس مهاجرت کرده و در آن جاسکونت اختیار کرده بودند از همان ابتدای تصرف تونس وتحت‌الحمایه قراردادن آن کشور(۱۸۸۱) بوسیله دولت فرانسه بیش از عده فرانسویان بوده مثلاً در سال ۱۸۸۱ ایتالیائیها ده برابر فرانسویها و در ۱۹۲۱ به ۸۵۰۰۰ نفر در مقابل ۵٤۰۰۰ نفر مهاجر فرانسوی بالغ شده‌اند. در ۱۸۹٦ حکومت ایتالیا اقداماتی نمود و در نتیجه همان مزایائی راکه بیگ تونس بایتالیائی ها اعطا کرده بود دولت فرانسه نیز برسمیت شناخت ازجمله این مزایا یکی این بود که ایتالیائی ها همواره ملیت خود را حفظ میکردند بعلاوه وطبق قرارداد ۱۸۹٦ از مزایای دیگری هم ایتالیائی ها متمتع می‌شدند مثلا بادردست داشتن شهادت نامه مدارس ایتالیائی حق اشتغال بهمه گونه مشاغل وحرف‌را داشتند حتی طبابت وو کالت دادگستری وحق تأسیس شرکتهای ایتالیائی و ایجادمدارسی که دارای برنامه تعلیماتی وآموزگاران ودبیران ایتالیائی بودند و بدینطریق

بقیه حاشیه درصفحه بعد

همچنین از تعرفه حمل و نقلی که کشتیهای ایتالیائی بشرکت کانال سوئز بعنوان حق العبور میپردازند شکایت نموده و مایل است از آن بمقدار قابل توجهی کاسته گردد. موسولینی نهایت کوشش را میکند تا باین مقاصد جامه عمل بپوشاند چنانکه کنت چیانو بکنت گراندی در این مورد می نویسد . «موسولینی در وصول باین هدفها توجه فوق‌العاده‌ای مبذول میدارد و همین امر کافی است که بگوئیم باین هدف ها خواهیم رسید» (۱)

علیرغم تشدید روابط فرانسه و ایتالیا چمبرلن مسافرتی بروم میکند و باموسولینی در تاریخ ۱۱ و ۱۲ ژانویه ۱۹۳۹ مذاکراتی می نماید و اعلامیه‌ای که بدین مناسبت از طرف دو دولت منتشر می شود مطالب اعلامیه‌ای که در تاریخ ۲ ژانویه ۱۹۳۷ از طرف دو دولت انتشار یافته و مفاد پیمان انگلیس و ایتالیا مورخ ۱۶ آوریل ۱۹۳۸ را که

بقیهٔ حاشیه از صفحه قبل

ایتالیائی ها در تونس باشرکتها و بانکها و اطاقهای تجارتی که تأسیس نموده‌اند و اطباء و وکلاء دادگستری و مدارس ایتالیائی خویش خارج از نفوذ دولت فرانسه که حمایت کننده تونس بشمار میرود زندگی میکردند . در نوامبر ۱۹۱۸ دولت فرانسه قرارداد ۱۸۹۶ را که مدت اعتبار آن تمام شده بود لغو کرد ولی پس از آن هر سه ماه بسه ماه مقررات آن را معتبر شناخت تا حتی الامکان ایتالیائی های مقیم تونس را مجبور بترك تابعیت ایتالیا وقبول ملیت فرانسه نماید دولت ایتالیا در ۲۷–۱۹۲۶ شدیداً باین موضوع اعتراض کرد و گفت چون عمران و آبادی تونس تا حدود زیادی ثمره و نتیجه زحمات ایتالیائی هاست بنابراین آنها باید از حقوق مخصوصی برخوردار شوند و علاوه برقرارداد ۱۸۹۶ که باید مجدداً معتبر شناخته شود به ایتالیائی ها باید حقوق سیاسی یعنی حق مشارکت در اداره و حکومت تونس و حق انتخاب شدن داده شود. در نطقهای موسولینی نیز گاه گاه جملاتی ملاحظه می شود که حاکی از این دعاوی بوده. همچنین در مؤسسه جغرافیای بازرگانی ایتالیائی بحث از اداره تونس بوسیله دولت فرانسه و ایتالیا بمیان آمد و در مجلات و کتب ایتالیائی اغلب می خواندند که هدف سیاست ایتالیا باید آن باشد که دولت ایتالیا را جانشین فرانسه در اداره تونس نماید. اما اگر در دوران ۱۹۲۰–۱۹۳۰ دولت ایتالیا و شخص موسولینی از دعاوی ایتالیا در مدیترانه و تونس پشتیبانی بیشتری ننمودند بدان جهت بوده است که وسایل نظامی و دریائی لازم برای حصول این مقصود را در دست نداشته است ولی در همان سال ۱۹۲۷ در طی نطقی موسولینی اشاره باین موضوع کرد و گفت. «همینکه بین سالهای ۱۹۳۵ و ۱۹۴۰ بمرحله حساس وقطعی تاریخ اروپا رسیدیم ندای خود را بگوش همه خواهیم رسانید و حقوق خویش را خواهیم شناسانید»

(۱) یادداشت‌های محرمانه کنت چیانو صفحه ۲۴۷–۲۴۹

بالاخره در ۱٦ نوامبر قطعیت یافت تأئید میکند .

ازملاقات چمبرلن وموسولینی درشهرروم کنت چیانو مدینطریق درخاطرات خود یادمیکند «تجدید تسلیحات آلمان فشارسخت وشدیدی بانگلیسها وارد میاورد . وبهمین جهت درصدد آنند که حتی الامکان کمتر عقب نشینی اختیار کنند ولی مایل بورود درجنگ هم نیستند». ازطرف دیگرموسولینی در این تاریخ در خاطرات خود می نویسد «زمامداران ومردان سیاسی انگلیسی بهیچوجه در عداد مردان شجاع و ماجراجوئی که امپراطوری بریتانیا را بوجود آوردند نمی باشند. بنظراو انگلیسهای کنونی اخلاف ضعیف وفرتوت پدران ثروتمند و کهنسال سابق هستند» (۱) ضمناً دستور میدهد که تعداد زیادی ازمهاجرین ایتالیائی رابناحیه لیبی بفرستند تادر جنگهای آتی سربازان نیرومندی بشوند

ازطرف دیگر اززمان کشته شدن دیپلمات آلمانی بارون فن رات (۲) در پاریس بتاریخ ۷ نوامبر ۱۹۳۸ بوسیله جوان یهودی لهستانی موسوم به هرشل گرینزپان (۳) درسراسر آلمان نهضت شدید ضدیهودی بوجود آمده واین اقدامات درعقاید عمومی انگلیس بشدت تأثیر کرده ودرآنکشور وحتی ایالات متحده امریکای شمالی موج نفرت واشمئزازمردم علیه اقدامات ضدیهود آلمانی ها برانگیخته شده است بطوریکه در ماه دسامبر همین سال روزولت رئیس جمهوری امریکا سفیر خود را در برلن بواشینگتن فرامیخواند واوازآلمان خارج می شود هیتلر نیز بعنوان عمل متقابل از حرکت سفیر آلمان درواشینگتن جلوگیری میکند ونیزروابط تجارتی بین دو کشور فوق العاده وخیم میشود چنانکه دولت امریکا بمحصولاتی که بطرف آلمان فرستاده میشود حقوق گمرکی بسیار گران وحتی گرانترین تعرفه ها را بمنظور مجازات کسانی که بصدور آن مبادرت ورزند وضع میکند . درضمن یک رشته حوادثی در اتازونی بوقوع می پیوندد که سرپوش ازفعالیتهای تبلیغاتی آلمان دراینکشور برمیدارد و حکومت آمریکا هم معامله بمثل کرده وفروش هلیوم راکه برای پر کردن بالن ها نهایت ضرورت را دارد (زیراغیرقابل اشتعال است) بآلمان غدقن میکند . روزولت

---

(۱) مراجعه شود بکتاب پس شکست صلح جلددوم صفحه ۸۲٤

(۲) Von Rath

(۳) Herschel Grynspan

در نطق خود میگوید که درمقابل تجدید تسلیحات روزافزون دول دیگر برای تأمین وتکمیل وسائل دفاع اتازونی لازم است که فروش این ماده بآلمان ادامه پیدا نکند و ایالات متحده آمریکا هم بنوبت خود باید در راه تجدید تسلیحات قدم بگذارد.

معذلك زعمای فرانسه در صدد اند که ازوضع مسالمت آمیز وآرامی که بلافاصله پس از پیمان مونیخ در افق سیاسی اروپا بوجود آمده استفاده بکنند وقرارداد مخصوصی بادولت آلمان نازی بشکل اعلامیه منعقد بنمایند همانطوریکه بین چمبرلن وهیتلر نیز بدون اطلاع دالادیه در روز سی ام ماه سپتامبر چنین اعلامیه ای امضاء گردیده است. این مذاکرات در ۱۸ اکتبر شروع ویك ماه بعد منتهی بانعقاد قراردادی گردید. یعنی روز ٦ دسامبر ۱۹۳۸ فن ریبن تروب بپاریس آمد وژرژ بنه اعلامیه فرانسه وآلمان را که مشابه با اعلامیه انگلیس وآلمان در ماه سپتامبر میباشد در همین روز امضاء نمود. در این اعلامیه امضاء کنندگان نیت خودرا درتوسعه روابط سیاسی مسالمت آمیز بین کشورهای خویش یکبار دیگر تأیید میکنند وهمچنین سرحدات بین دو کشور را قطعی ولایتغیر میشناسند و بنابراین مسئله الزاس ولرن برای همیشه مسئله مختومه ای تلقی میشود و بالاخره تعهد میکنند صرفنظر از روابط مخصوصی که بادولت ثالثی دارند در مسائلی که دودولت در آن ذینفع اند ومورد توجه دودولت است وممکن است منتهی به اشکالات بین المللی گردد متقابلاً بمشاوره بپردازند.

لیکن بلافاصله پس از انعقاد این پیمان معلوم شد که مواد این اعلامیه از طرف امضاء کنندگان آن بانحاء ووجوه مختلفی تعبیر وتفسیر میشود بدین معنی که آلمانها این اعلامیه را اینطور تفسیر میکردند که اولیاء امور فرانسه در آتیه از توجه بمسائل اروپای مرکزی واروپای شرقی خودداری خواهند کرد وحتی ریبن تروپ بعداً ادعا کرده است که وزیر امور خارجه فرانسه ژرژ بنه شفاهاً در این باره تأمین خاطر وی را جلب کرده و حال آنکه بنه این مطلب را قویاً تکذیب کرده است. در حال حاضر نمیتوان جواب قطعی باین موضوع داد زیرا دسترسی بکلیه اسناد ومدارکی که در نتیجه مطالعه آنها میتوان بجواب قطعی رسید میسر نیست. (۱)

ولی آنچه یقین است اینست که درروز ۱۵ دسامبر ۱۹۳۸ یعنی کمی بیش از یك

(۱) معلوم نیست آیا در این مذاکرات وزیر امور خارجه فرانسه برای دولت آلمان آزادی عمل در مشرق اروپا قائل شده است یاخیر وازمطالعه جلد چهارم اسناد وزارت امور خارجه آلمان بنظر قطعی در این باره نمیرسیم. به سند شماره ۳۷۰ صفحه ٤۷۱ مراجعه شود.

هفته پس از امضاء این موافقت نامه سفیر فرانسه در برلن اشعار میدارد که حزب ناسیونال سوسیالیست آلمان امضاء این اعلامیه را بمنزله وسیله ای میداند تا از طرف دولتهای غرب اروپا مطمئن شود و فارغ البال درجهات دیگر شروع باقدامات و فعالیت جهانگشائی بکند. این امر موقعی تأیید شد که دولت فرانسه از اولیاء آلمان تقاضا کرد که سرحدات چکواسلواکی را که طبق پیمان مونیخ تعیین شده بود تضمین کنند و بااین عمل آندولت موافقت بنماید و دولت آلمان درفوریه ۱۹۳۹ از پاسخ دادن باین سئوال اجتناب ورزید. بنابراین از همین لحظه زمامداران فرانسه پی بردند که اوضاع سیاسی ثبات وبقائی ندارد زیرا هنگامیکه دولت آلمان حاضر نیست تعهداتی درباره سیاست آینده خود در چکواسلواکی بگردن بگیرد روشن است که ایندولت از نتایج فعالیت خود در ۱۹۳۸ راضی نیست وفقط بآن قناعت نخواهد کرد بلکه در صدد اقدامات تازه دیگری برخواهد آمد. این بحران که همواره انتظار آنرا داشتند چنانکه خواهیم دید در مارس ۱۹۳۹ شروع شد ولی اینمرتبه اندکی بعد این بحران منتهی بجنگ دوم جهانی گردید.

بهرصورت امضاء این موافقتنامه از طرف فرانسه برای دولت آلمان در بحبوحه سیاست ضدیهودی که نازیها در پیش گرفته بودند وعکس العمل آن در کشورهای انگلوساکسون تأثیر معنوی مهمی در برداشته است. علاوه براین بعقیده فن ریبن تروپ امضاء این موافقتنامه حاکی از تغییر وتحولی درسیاست فرانسه در مشرق اروپاست. فرانسویها نیز از مسافرت وزیرامورخارجه آلمان بپاریس در موقعیکه ایتالیا دعاوی ارضی خود را درمقابل فرانسه باخشونت هرچه تمامتر ابراز میکند خوشنود اند زیرا بوسیله این قرارداد ریبن تروپ اعلام میکند که آلمان منبعد ادعائی برشهرستان های الزاس ولرن فرانسه ندارد اولیاء حکومت ایتالیا هم بمحض اطلاع از تصمیم آلمان درباره امضاء این اعلامیه هیچگونه اعتراضی ننمودند و این امر شاید بدین علت بوده است که در چنین اوضاع دشوار ودرساعات خطرناکی که براروپا میگذرد این موافقت نامه ها دارای ارزش زیادی نمیباشد؛ زیرا امیدواری بصلح دراین دقایق حساس بسیار ضعیف شده است

فصل نهم

پایان جنگ داخلی اسپانیا و پیروزی فرانکو

دراسپانی چنانکه اشاره‌شد(۱) ازماه‌ژوئیه ۱۹۳٦ زدوخورد بین‌قوای ژنرال فرانکو وجمهوری‌خواهان شروع گردیدودرتمام‌سال۱۹۳۷ادامه‌داشت و بالاخره در آوریل ۱۹۳۸ چون‌ابتکارعملیات بدست‌ارتش فرانکو افتاد بساحل شرقی اسپانی رسیدند وتوانستند منطقه اسپانی‌جمهوری‌خواه را بدوقسمت تقسیم بکنند و یکبار دیگرهمه‌تصور کردند که بسرعت فرانکوپیروزخواهدشد ولی‌طرفداران‌جمهوری و« سرخ‌ها » مقاومت شدیدی از خود ابراز داشتند که موجب تعجب‌کلیه جهانیان گردید ودرنتیجه حملات‌ملیون‌متوقف شد.

جنگ‌اسپانیا خواهی‌نخواهی بوضع فجیعی اینکشوررا درجریان وقایع‌مهم بین المللی وارد کرد و دولتهای معظم با فرستادن قوا در این جنگ دخالت کردند ودر باستمداد وزیر امور خارجه اسپانی الوارزدل وایو (۲) که از طرف حکومت جمهوریخواه درمه ۱۹۳۸ بااصرار وابرام ازشورای جامعه‌ملل تقاضا نمود که دست باقدام‌دسته‌جمعی علیه متجاوز بزنند پاسخی داده‌نشد وعلیرغم اعتراضات و تهییج احساسات‌مردم بریتانیای کبیر که‌در نتیجه بمباردمان‌و گلوله‌باران کردن کشتی های انگلیس دربحرالروم ازطرف هواپیما وتحت‌البحریهای ناشناس‌بعمل‌آمده‌بود دولت‌انگلیس مقاومت‌نمود چمبرلن درمقابل طوفان حملات‌بسیارشدید کسانی که بدوحمله نموده‌وازروش وی‌دراین‌مسئله‌انتقادمیکنند و نخست‌وزیرانگلستان آنهارا

---

(۱) برای‌مطالعه علل‌بروزجنگ داخلی‌اسپانی وسیاست‌دولتهای معظم دراین‌باره بجلداول این کتاب‌صفحه۲۱۵ تا۲۲۱ مراجعه‌شود

(۲) Alvarez del Vayo

«صلح‌طلبانی که عطش خون‌دارند» مینامد بخوبی توانست تاب‌مقاومت بیاورد . در ١٦ آوریل ١٩٣٨ پس‌ازمذاکراتی که‌مدتی بودادامه‌داشت‌موافقت نامه‌ای بین‌حکومت فاشیست ایتالیا وبریتانیای کبیر امضاشد و بموجب آن کلیه‌اختلافات ومشکلاتیکه‌بین این‌دو کشوروجودداشت‌در حقیقت‌ازمجرای‌دیپلماسی حل‌شد بدینطریق که‌موسولینی قول‌داد که ازمیزان‌قوای‌خود در لیبی(١) بکاهدو چمبرلن‌هم‌امیدوارشد که‌با شناسائی رسمی‌تصرف حبشه وتصدیق‌الحاق آن‌منطقه‌بمتصرفات‌ایتالیا صمیمیت ودوستی‌قدیمی را بین‌انگلیس وایتالیا احیاوبرقرار کرده است . درضمن‌حکومت‌روم برای یکبار دیگرهرگونه اندیشه تحصیل مزایای‌سیاسی یا اقتصادی را در اسپانی رسماً تکذیب نمود. همچنین ایتالیا طرح انگلیس را دایر به‌برگرداندن داوطلبان خارجی که در جنگ داخلی اسپانی دخالت نموده‌اند باوطان خود و به‌تناسب قوائی که‌شرکت کرده‌اند قبول‌نمود واین‌مسئله بسیارمهم‌است زیرادرمحافل‌بین‌المللی فکرمیکردند که عزیمت عده‌زیادی ازاین‌خارجیان که بکمک‌دوطرف مبارزشتافته‌اند سیاست‌عدم دخالت درامورداخلی اسپانی‌را تقویت‌خواهدنمود وموقعیت چمبرلن را درانگلیس مستحکم خواهد کرد . سفیرآلمان نزددولت‌فرانکو دراین‌موقع ازاضطراب محارم ومحافل‌نزدیك فرانکو درباره‌خطری که موقعیت‌چمبرلن را تهدیدمیکند وناشی از دل‌سردی وکدورت‌خاطرورنجشی‌است که درروابط بین‌ایتالیا و انگلیس ممکنست ایجاد بشود دم‌میزند .

ولی درعین‌حال فرانکوعلاقه خودرا درنگاهداشتن داوطلبان‌آلمانی تامدتی ابراز میدارد تا مقاومت شدید جمهوریخواهان و احزاب افراطـی چپ وباصطلاح «سرخها» خاتمه پذیرد وبنابراین‌فرانکومایل‌است‌عزیمت‌این‌داوطلبان موقعی صورت بگیرد که مبارزه برعلیه‌آنان فقط‌جنبه عملیات پلیسی‌بخود میگیرد . البته میگوید احتیاجی به‌پیاده نظام‌ایتالیا ندارد واگربمناسبتی‌آلمان وایتالیا مایل‌اند که‌ازدخالت درجنگ داخلی‌اسپانی دست‌بکشند بایدهمه‌گونه‌اطراف وجوانب این‌مسئله درنظر گرفته شود ورعایت احتیاط بعمل‌آید تامعایب زیاد ومحظورات شدیدی ازآن‌ناشی نشود . اما ازآغازسال١٩٣٨ هیتلر بدفعات باعزیمت قوای‌آلمانی از اسپانی موافقت نموده‌بود ودرآوریل این‌سال نیزمایل است این قوا باطریش برگردند بخصوص که

Liby (١)

جنگ داخلی اسپانی طولانی شده و خلبانان آلمانی منبعد احتیاج بمعلومات تازه و بیش از آنچه که در خلال این جنگها بدست آورده‌اند ندارند درماه‌ژوئن کمیته‌عدم‌دخالت دراسپانی که از نمایندگان دولتهای بزرگ تشکیل‌شده‌بود بالاخره تصمیم‌میگیرد که داوطلبان‌خارجی که بکمك‌دوطرف شتافته‌اند خاك‌اسپانی را ترك گویند و در جنگ‌داخلی اینکشور فقط اسپانیولی‌ها شرکت نمایند ولی در بین اعضاء کمیته بحث طولانی در باره عده‌داوطلبانی که به‌تناسب باید از اینکشور خارج‌شود صورت‌میگیرد. پیشنهاد ایتالیا ۲۰٪ تا۳۰٪ است ومخصوصاً ایندولت مایل‌است موضوع بدفع‌الوقت بگذرد وحل‌نشود زیرا شخص‌موسولینی‌طبق معمول دراین‌باره دچار تردید گردیده است درماه‌ژوئن تقریباً ۳۰هزار‌قوای ایتالیائی دراسپانی وجود دارد ولی‌دراین‌بین حکومت ایتالیا مجدداً بامعالیت زیادی دسته‌های کوچك دوهزارنفری ازداطلبان‌را باسپانی میفرستد بطوریکه درماه ژوییه‌عده قوای‌ایتالیائی را دراسپانی به ۴۰تا ۵۰ هزارنفر تخمین‌میزنند . لیکن‌سرداران ارتش ایتالیا مایل بعودت بایتالیاهستند و در کمیته‌عدم دخالت درامور‌اسپانی که در لندن تشکیل شد سفیر ایتالیا درانگلستان گراندی درصدد تعقیب سیاستی‌برمیاید که مخالف‌ومغایر با سیاست انگلستان‌نباشد. معذلك کنت چیانو به‌فن‌ریبن‌تروپ‌اظهار میکند که ایتالیا بدون قرارداد قبلی باآلمان هیچگونه اقدامی‌درمراجعت‌داوطلبان‌خارجی‌ازاسپانی بنحوموثری‌نخواهدنمود(۱). ضمناً وزارت‌امورخارجه آلمان‌هم که روش‌معتدلی درپیش گرفته مایل‌نیست درصدد مخالفت باطرح‌انگلیس دراین‌خصوص برآید چون‌علاقه ندارد بجهانیان نشان دهد که میخواهداین‌طرح‌ازبین‌برود بلکه‌فعالیت‌آن دستگاه بیشترمتوجه این‌مسئله‌است که مسئولیت عدم‌پیشرفت وشکست این‌طرح‌را بگردن «سرخها» یعنی کمونیست ها بیاندازد . بهمین‌مناسبت اعلام‌میدارد که با پیشنهادات انگلیس موافق است تانظارت وبازرسی دریائی‌را دراطراف سواحل‌اسپانی تقویت بکند ولی درضمن‌درخفا باداره دریاداری‌آلمان‌اطلاع‌میدهد که‌این‌نظر‌فاقد ارزش‌است وباید همان وضع‌سابق‌را تا فتح‌نهائی فرانکوادامه داد . آلمانها مخصوصاً مایلند در این مسئله ابتکار در دست ایتالیائی‌ها باشد وایتالیائی هاهم درسپتامبر۱۹۳۸ اظهارمیدارند که حاضراندوسائل مراجعت ده‌هزارنفرداوطلب را ازاسپانی‌فراهم نمایند تا حسن‌نیت خویش را دراین

---

(۱) مراجعه‌شود بکتاب بمن شکست‌صلح‌جلددوم‌صفحه ۸۲۸

راه نشان‌داده باشند.

دراین‌ضمن درماه‌سپتامبرفرانکو دست‌بحمله‌ای در آنطرف رودخانه ابر در ناحیه گاندزا(۱) میزند ولی دچارعدم موفقیت‌میگردد . در طی بحران بین‌المللی که که منتهی بعقدپیمان مونیخ‌میگردد فرانکو از بروز جنگ عمومی در اروپا وحشت دارد و برعکس وقوع جنگ دراروپا امید نهائی‌جمهوریخواهان و سرخ‌هاست.البته وقوع جنگ دراروپا برای‌فرانکوفاجعه‌ای بشمارمیرود زیرا دیگرامیدی بکمك آلمان نمی‌تواند داشته‌باشد .

علاوه براین فرانسویها در اینصورت‌وارد ناحیه کاتالونی اسپانی و مراکش اسپانیول خواهند شد واراضی متعلق باسپانی درخارج از آن کشور ازدست خواهد رفت . ازطرف‌دیگر روش‌سیاسی پرتقال که‌همیشه متحد باانگلیس است نیز برای فرانکومشکوك و نامعلوم‌است. بهمین‌مناسبت فرانکو باطلاع اولیاء امورروم وبرلن میرساند که درصورت وقوع‌جنگ‌جهانی درصددمذاکره باحکومتهای فرانسه و انگلیس برای‌حفظ‌بیطرفی‌اسپانی برمیآید وحتی اعلامیه بیطرفی اسپانی نیز درشهر سالامانك‌منتشرمیشود. بلافاصله کنت‌چیانواین‌موضوع‌رابخیانت تعبیرمیکندواظهار میدارد این‌عمل‌برای‌فرانکو بمنزله ننگی‌است زیرا ازاین‌اقدام جسد مردگان ما که دراسپانی دفن‌شده‌اند درقبرمیلرزد وموسولینی نیزازاین‌عمل اظهار نفرت میکند و میگوید • وبیش ازسه‌هزارنفرایتالیائی برای اعتلاء نام‌اسپانی ملیون تاکنون مقتول شده‌اند. (۲) دربرلن‌نیزازاین‌عمل فرانکو بشدت ناراضی‌اند و ژنرال ژوردانا (۳) وزیرامور خارجه اسپانی ملیون‌مسئولیت آنرابگردن‌فرانسه‌وانگلیس‌میگذارددولی اولیای‌حکومت آلمان‌معتقداندلازم نبوده است که فرانکوبااین‌تعجیل باعلام‌بیطرفی مبادرت ورزد. بهرصورت‌سرانجام‌اعلام‌بیطرفی‌ودرعین‌حال‌حفظ دوستی‌بادول‌محور بنظرآلمانها بهترین‌سیاستی است که باید تعقیب شود .

البته پس‌ازپیمان‌مونیخ امیدواری های جمهوریخواهان درباره بروز جنگ عمومی دراروپا ازبین‌رفت ودرماه‌اکتوبردرحدود یازده‌هزارنفر داوطلبان ایتالیائی

Gandesa (۱)

(۲) مراجعه‌شود بکتاب‌بمن شکست‌صلح جلددوم صفحه۸۲۹

Jordana (۳)

یعنی ۱/۳ قوای ایتالیا دراسپانی باسروصدا و تظاهر بسیار از این کشور خارج شدند تانشان دهند که موافقت‌نامه‌ای که درماه آوریل این‌سال بین ایتالیا و انگلیس منعقد شده بمورد عمل گذارده شده‌است، ولی‌همینکه خطر وقوع جنگ عمومی در اروپا مرتفع‌شد ازاهمیت کمیته عدم‌دخالت هم کاسته گردید

در تمام ماههای تابستان و پائیزسال ۱۹۳۸ همه جهانیان انتظار حملات شدید و پردامنه‌ای‌را ازجانب‌فرانکو میکشیدند ولی‌فقط در نوئل (اواخرماه دسامبر)است که حمله عظیمی از طرف فرانکو بشهر بارسلون شروع میشود و باعث پیروزی ارتش ملیون‌میگردد درماه ژانویه۱۹۳۹درنتیجه تفوق‌عظیم‌ارتش‌فرانکو ازلحاظ تجهیزات و مهمات این فتح و پیروزی بسرعت توسعه پیدا میکند چنانکه در ۲۶ ژانویه شهر مهم بارسلون بدون مقاومت شدیدی تسلیم میشود و ازهمین لحظه فتح و پیروزی‌نهائی فرانکو بنظرمیرسد تأمین‌شده‌باشد دراین‌بین آزانا رئیس جمهوری اسپانی جمهوریخواه که بفرانسه پناه‌برده‌است ازریاست جمهوری اینکشور کناره جوئی اختیارمیکند وتمایل‌وعلاقه خودرا بصلح‌ابرازمیدارد . در۲۷فوریه حکومت فرانکورا دولتین انگلستان وفرانسه‌رسماً شناختند وعلیرغم‌اقدامات لئون‌بلوم کـه موافق باارسال موادخوراکی ومهمات‌برای مردم شهربارسلون است ودراین زمینه فعالیت‌هائی‌نیز نموده‌است حکومت فرانسه وحکومت‌انگلستان در۱۸ژانویه‌موافقت میکنند که کماکان ازسیاست عدم دخالت پیروی‌نمایند وهمین مطلب باعث پیروزی فرانکو گردید . روزسوم‌فوریه لئون‌برار(۱) که یکی‌ازسناتورهای مشهور فرانسه بود بعنوان‌مأمورفوق‌العاده به شهربورگس که پایتخت موقتی ملیون اسپانی است فرستاده‌شد ودرابتدای‌ماه مارس‌مارشال‌پتن معروف بعنوان‌سفیرفرانسه بدانجا رفت ودرسوم مارس‌دولت‌اتحادشوروی ازکمیته عدم دخالت کناره گیری اختیار نمود . اما نگرن(۲) نخست‌وزیراسپانی جمهوریخواه که در شهر مادرید مخصوصاً بروی عوامل کمونیست تکیه‌میکند مایل‌است بهرقیمت‌شده جنگ را ادامه دهد ودررأس پستهای فرماندهی‌ارتش کمونیستها را می گمارد . لیکن‌روزششم‌مارس‌یک کودتای

---

(۱) Leon Bérard

(۲) Négrin

نظامی در مادرید بوقوع می‌پیوندد و تیمسار میاخا بمقام نخست وزیری حکومت دفاع ملی برقرار میگردد تاخاتمه بجنگ داخلی بدهد جنگهای خونین در کوچه‌های مادرید بین کمونیستها و جمهوریخواهان در میگیرد و نگرن باهواپیما ازمادرید خارج شده وراه خارجه را در پیش میگیرد و بحریه جمهوریخواهان نیز به بندر بیزرت و تونس پناه میبرد ودر آنجا تحت نظر گرفته می‌شود و بالاخره در ۲۸ماه مارس مردم مادرید که بیش ازدوسال مبارزه کرده وخسته‌شده‌اند تسلیم میشوند .

البته جنگ و مبارزه بین دو طرف متحارب خاتمه پذیرفته است لیکن جنگ داخلی بین افراد دراسپانی خراب وشکست خورده(۱) ادامه‌دارد ودرهمه جاتصفیه پردامنه‌ای صورت میگیرد . فرانکو تنها نماینده ملیون است ومستقیماً نیمی‌ازاعضاء شورای ملی ورئیس ژونت سیاسی راکه بمنزله نماینده این‌شوری است وعضودائمی فالانژ یگانه حرب اسپانی می‌باشد تعیین میکند . البته باید در نظر داشت بمحض روی کار آمدن «جبهه‌مردم» (۲) فالانژ بعنوان اینکه حزب مخالف قانون‌اساسی است منحل‌شده‌بود. چنانکه ژنرال آراندا بیکی‌از افسران آلمانی اظهار کرده بود این حزب در ابتدای جنگ داخلی اسپانی فقط چند صد نفرعضو داشت که اغلب از محصلین بودند و از لحاظ ارزش‌فردی ممتازولی فاقد تجربه‌اند . لیکن ناگهان عده‌زیادی ازافرادوابسته بمحافل کاتولیك ولیبرالها باین‌حزب پیوستند. همینطور هزاران نفر ازسندیکالیست ها که ازمحافل‌احزاب افراطی دست‌چپ آمده‌بودند وارد آن شدند وعضویت آن‌را قبول کردند و در ضمن شروع بانتشار افکاروعقاید خویش نیز درآن حزب‌نمودند ودسته‌های فالانژی بشدت برای‌احراز پست‌هیئت‌مدیره حزب‌شروع بمبارزه کردند. بنابراین در ۹فوریه ۱۹۳۷ فرانکو اختلاط کلیه احزاب را در یك « نهضت سیاسی » اعلام‌نمود ومخالفتهائی که درمقابل‌احراز این‌وحدت‌ابرازشد بشدت‌عجیبی‌سرکوبی گردید چنانکه رؤسای‌فالانژمحکوم بمرگ شدند ولی البته آنان را اعدام‌ننمودند.

شخص فرانکودارای ایدئولوژی ومسلك‌معین ومشخصی نبوده‌است ورئیس حزب‌هم‌بشمار‌میرود بلکه درصدد تألیف وتلفیق‌تمایلات‌مختلفی‌است که بحکومت و رژیم سیاسی وی جنبه‌مختلطی‌میدهد این‌حکومت بوسیله قوا و نیروهائی که ازدیر

(۱) طبق‌آماری که تهیه شده درجنگ داخلی‌اسپانی‌تقریباً یک‌میلیون نفر کشته‌و یکمیلیون ونیم نفر مجروح شده‌اند

(۲) درباره جبهه‌مردم بصفحه ۲۱٦ جلداول‌این کتاب‌مراجعه بشود

زمان دراسپانی اهمیت بسزائی داشته‌اند یعنی کلیسا وارتش تقویت می‌شود . فالانژهم همینکه بصورت یگانه حزب اسپانی درآمد حامی ونگهدار وحافظ سنن دیرین میهن گردید.

درماه اوت ۱۹۳۹ سرانوسونر(۱) وزیرجوانی که پست وزارت داخله‌راداشت به مقام ریاست ژونت سیاسی منصوب شد وبدینطریق از آن زمان دومین شخصیت این دولت بشمار رفت وی سابقاً وکیل پارلمان یعنی نماینده در کرتزاسپانی بود و سپس دخترژنرال را بحباله نکاح درآورد برادرانش بوسیله کمونیستها در مادرید اعدام شده بودند وخوداوهم درفوریه ۱۹۳۷ ازآنجا فراراختیار کرده و درژانویه ۱۹۳۸ طبق تصمیم فرانکو منشی کل حزب فالانژ گردید . از نظرمذهبی وروحانی شخصی است فوق العاده متعصب و جاه طلب ودوست آلمان معذلك بقول اشتوهرر(۲)ازدوستان حقیقی دولت آلمان بشمار نمیرفته است .

فرانکو نسبت بدول محور استقلال رأی عجیبی نشان داد هرچند بقول موسولینی اسپانی خارجیان را هیچگاه درخود نپذیرفته است خواه ولینگتن باشد وخواه ناپلئون معهذا وی در۱۸ژویه ۱۹۳۹ بکنت چیانو اطمینان داده بود که بادولتهائی که وسایل پیروزی اورا فراهم کرده‌اند ودردرجه اول با ایتالیا کمال مساعدت وهمکاری را بعمل خواهدآورد لیکن وی اجازه دخالت بخارجیان رادراداره سیاست اسپانی نمیداد چنانکه به تیمسار فوپل(۳) که درنوامبر۱۹۳۶ ازطرف آلمان بسمت وابسته نظامی به بورگس فرستاده شد درآوریل ۱۹۳۸ دستورمراجعت ازبرلن رسید زیرا در سیاست داخلی اسپانی دخالت کرده بود وازجمله بزمامداران اسپانی نصیحت نموده بود که باعوامل ضد روحانی وملیون افراطی همکاری نمایند . دراین ضمن وزارت امور خارجه آلمان بفکرآن میافتد که درحدود مقاوله نامه مخفی منعقده بین آلمان وفرانکودر ۲۰ مارس ۱۹۳۷ پیمانی بامضاء فرانکو برساند وهیتلر که این تصمیم را شخصاً گرفته است مذاکرات مربوط بآن را درماه مه ۱۹۳۸ شروع می‌نماید . اما نمایندگان اسپانی در جریان مذاکرات احتیاط تام وتمام مرعی میدارند واظهارمیدارند که با امضاء چنین قراردادی چیزی بمقاوله نامه منعقده افزوده نخواهد شد . باضافه باین نکته اشاره میکنند که درحینی که انگلستان بمنظور نزدیکی وسازش بااسپانی شروع بمذاکراتی نموده نباید دست باقدامی زد که موجبات تشویش خاطراورافراهم بیاورد . اولیاء دولت

Serrano Suner (۱)
Stohrer (۲)
Faupel (۳)

آلمان هم در این اوضاع و احوال نخواستند چنین نشان دهند که بیش از دولت اسپانی ارزش و اهمیتی برای انعقاد چنین قراردادی قائل میشوند پس اصراری در این امر ننمودند ولی در ماه دسامبر ۱۹۳۸ اسپانی اعلام نمود که حاضر است برای انعقاد قرارداد دوستی بین دو دولت مذاکرات را مجدداً شروع کند و سرانجام این پیمان در ۳۱ مارس ۱۹۳۹ منعقد گردید

اما فن ریبن تروپ مایل است که فرانکو به پیمان ضد کمینترن نیز ملحق بگردد و فرانکو شخصاً از این امر سر باز میزند و اظهار میدارد که پیوستن باین پیمان بمنزله تحصیل امر حاصل است زیرا سیاست شخصی او سیاست ضد کمینترن است و امضاء چنین قراردادی چیزی بدان نمیافزاید مخصوصاً درضمن جنگ داخلی اسپانی پیوستن بچنین پیمانی عاقلانه نیست زیرا باعث ایجاد عکس العمل شدیدی از طرف دولت بریتانیای کبیر خواهد شد لیکن زمامداران آلمان مجدداً درمقام اصرار و ابرام در این موضوع بر آمدند و فرانکو هم متعذر بمناسب نبودن زمان برای انعقاد چنین پیمانی گردید ولی بالاخره در اواخر ماه فوریه تسلیم شد و در ۲۷ مارس باین پیمان پیوست و آنرا امضاء کرد اما درعین حال مایل است که این عمل مخفی بماند درصورتیکه آلمان برعکس درصدد اعلام و آشکار کردن این قضیه بر آمده است .

پس از پیروزی فرانکو گورینگ علاقه خود را بملاقات با وی اعلام داشت لیکن ژنرال فرانکو جداً با این امر مخالفت کرد . همچنین در تابستان ۱۹۳۹ افسران آلمانی که در این کشور بسر میبردند متوجه شدند که افسران فرانکو علیرغم اظهارات دوستانه و صمیمیتی که نسبت بدول محور نشان میدهند سیاست بسیار احتیاط آمیزی را در برابر آن دولتها اعمال میکنند چنانکه بهیچوجه مایل نیستند که هیئت اعزامی آلمان بتجدید تشکیلات ارتش اسپانی بپردازد و فرانکو فقط قناعت به فرستادن افسران منتصب به ارکانحرب اسپانی و افسران فرماندهی سپاه بآلمان و مبادله همین قبیل افسران با آلمان میکند آنهم بشرط رعایت تساوی از دو طرف

نتایج پیروزی فرانکو و دولتهای محور در اسپانی . کسانیکه بدون دغدغه خاطر و با کمال آسودگی خیال تصور میکردند که اهمیت پیروزی فرانکو یا جمهوری خواهان در اسپانی علی السویه است پس از شکست جمهوریخواهان باشتباه خود پی بردند . اینان معتقد بودند که پس از پیروزی هریک از دو طرف متحارب برای اداره اسپانی درخاتمه جنگ داخلی چون کشور فقیر و خراب و غارت شده است بالضروره

احتیاج بکمك و پشتیبانی مالی کشورهای دموکراسی دارد وبالنتیجه پس از پیروزی فرانکو برودی تعدیلی درسیاست خوددرمقابل دول محور خواهدداد ولی دیدند که فرانکو نه تنهادر سازمان دولتی که بوجود آورد از تشکیلات کشورهای دیکتاتوری فاشیست سرمشق گرفته است بلکه دوستی با کشورهای محور (آلمان وایتالیا)را کماکان حفظ کرد (۱) چنانکه دیدیم فرانکو بالاخره در ۲۷ ماه مارس ۱۹۳۹ پیمان ضد کمینترن را بادولتهای محور امضا کرد و نیت خودرا در همکاری بادولتهای فاشیست اعلام داشت .

درعین حال دراعلامیه‌ها و بیانات اولیای حکومت اسپانی وفرانکو مضامین و جملات ضدده و کراسی پیوسته مشاهده میشود چنانکه یکی از اولیاء اموراسپانی در یکی از نطق‌های خود گفت : «امروز حدود وثغوراسپانی همان سرحدات فعلی این کشوراست ولی فردا . این حدود عقب خواهد رفت و منصرفات اسپانی نیز توسعه خواهد یافت»(۲) همچنین سران حکومت فرانکو پس از شکست جمهوریخواهان توجه زیادی بجبل الطارق که درتصرف انگلستان است معطوف داشتند. چنانکه یکی از زعمای حزب فالانژ پیشنهاد کرد که پس از تشکیل جلسات بحث حزبی باجمله « جبل الطارق را بخاطر آور » باید شروع بکار بحث و انتقاد نمود . همینطور سرانوسونر وزیر داخله اسپانی ورئیس حزب فالانژ هنگامیکه درماه ژوئن ۱۹۳۹ درباره صخره جبل-الطارق سخن میراند چنین گفت «شما (یعنی انگلیسها) هنوز در آنجا سلاحهایتان

---

(۱) طبق یادداشت‌های کنت چیانو درماه ژویه ۱۹۳۹ فرانکو بوزیر امورخارجه ایتالیا اظهار کرد که درصورت بروزجنك عمومی دراروپا در بدوشروع محاصمه سیاست بی‌طرفی درپیش خواهد گرفت معهذا چنانکه این جنگ طولانی شود اولیای امور اسپانی تصمیمات مساعدی بنفع دولتین محور (آلمان وایتالیا) اتخاذ خواهند کرد. مراجعه شود بکتاب رنوون باسم روابط بین‌المللی از ۱۹۱٤ تا ۱۹٤۵ صفحه ۲٦۸ طبع پاریس ۱۹۵۳ بعلاوه در نامه‌ای بتاریخ ۲٦ فوریه ۱۹٤۱ فرانکو بهیتلر چنین مینوشت .

«سرنوشت تاریخی شما ومن و موسولینی پیوسته است وشخصاً هیچگاه احتیاج به آن ندارم که این مطلب را بخاطر من آورند ویا بمن تلقین بکنند زیرا همیشه در مد نظر من است وچنانکه چندین مرتبه بشما گفته‌ام کمك شما درجنك داخلی اسپانی از ابتدا تا انتهای آن بهترین دلیل تأیید این احساسات است.

(۲) مراجعه شود بکتاب مبادی جنك جهانی دوم تألیف هینز Haines وهوفمن Hoffman طبع نیویورك ۱۹٤۳ صفحه ٤۳۲

را بروی مابر گردانیده‌اید لیکن پایان کارشما نزدیک‌است و چندروز بیش ازدوران حکمفرمائی شما باقی نمانده‌است». سران حکومت‌اسپانی دراین‌تاریخ تقاضای‌تصرف بنادرطنجه واوران والجزیره و کلیه خاک‌مراکش را مینمایند درجراید ومطبوعات اسپانی بفرانسه وانگلستان وحتی ایالات متحده آمریکا همان‌حملات قلمی شدیدی میشود که درروزنامه‌های‌دو کشور ایتالیا و آلمان ملاحظه‌میگردد .

همچنین ادامه‌روش خصومت آمیزاسپانی فرانکو برای فرانسه مشکلاتی پیش آورد زیرادرراه‌ارتباط‌متصرفات‌فرانسه‌درافریقای‌شمالی(تونس‌والجزایرومراکش) وخاک فرانسه بعلت‌مجاورت جزایر بالئار که‌مستحکم گردیده‌خطراتی‌بوجودآورده است . ازطرف دیگردولت فرانسه بجای‌آنکه قوای‌زیادی بحدود رن که در معرض خطر آلمان است بفرستد مجبورشده ارارتش خود نفرات زیادی‌را مأمور تقویت سرحدات پیرنه واسپانی نماید وبدانجا گسیل‌دارد . در حقیقت در این زمان از همه طرف کشورهای دشمن فرانسه‌را احاطه کرده‌اند . حتی پس‌ازمأموریت‌مارشال‌پتن باسپانی که‌استادسابق‌تعلیمات‌نظامی‌فرانکو بوده‌واحساسات وعقایدش متمایل باحزاب دست‌راست‌است ازاین‌خطر کاسته نشد.

همچنین پیروزی فرانکو دراسپانی به‌نفوذوقدرت انگلستان درمدیترانه‌لطمه شدیدی واردآورد. البته ارزمان شروع‌جنگ ایتالیا وحبشه سیاست انگلستان در این‌دریا مجبور بعقب‌نشینی شده بود واین‌امرخواه ازلحاظ‌مشکلاتی که انگلستان‌در راه حفظ راه دریائی‌مدیترانه بدان دچارشده‌است وخواه بعلت‌تمایل اولیاء‌حکومت بریتانیای کبیر در اجتناب از خطر ایجاد جنگ عمومی تحقق یافته است‌وبالاخره بدانجهت بوده‌است که انگلیسها درموسولینی بنظرسیاستمدار عاقل و روشنفکری مینگریستند وتصورمیکردند که درصورت فراهم‌آوردن وسایل آسایش خاطر او «دوچه» بادولت های بزرگ که‌معتقد برعایت وضع‌سیاسی موجودآندهمکاری‌خواهد کرد. بدون‌تردید بحران سیاسی‌عظیمی که ازجنگ داخلی‌اسپانی سرچشمه گرفته‌و با تجاوزژاپون بمنچوری وچین درخاوردور واشغال‌اطریش وفشارآلمان برچکو- اسلواکی شدیدترشد انحطاط نفوذ انگلیس را درمدیترانه ودراروپا تسریع نموده است .

بخش دوم

آخرین ماههای صلح (۱۹۳۹)

پس از وقوع حوادث مهمی که باین شدت اوضاع اروپارا مغشوش نمود بالاخره در ماه مارس ۱۹۳۹ باپایان یافتن جنگ داخلی اسپانیا بنظر آمد که یکی از مهمترین موانعی که در راه تعقیب و پیروی از سیاست صلح و سازش بین دول اروپا وجود داشت از بین رفته است. بخصوص که در این تاریخ افزایش معاوضات بازرگانی بین آلمان و انگلستان از مسائل مهم روز گردیده است و بنابر این امید بهبود روابط دو دولت بزرگ میرود . چنانکه قرار شد وزیر تجارت انگلستان استنلی(۱) روز ۱۷ مارس به برلن مسافرت نماید و در تقویت مناسبات تجارتی دو دولت اقدام مجدانه ای بعمل آورد . لیکن ناگهان در روابط بین المللی بحران شدیدی پیش آمد. درواقع همینکه آلمان درصدد استفاده بیشتری از مزایائی که سابقاً بدست آورده بود برآمد این بحران بدینصورت بروز کرد که علیرغم قولی که هیتلر در سپتامبر ۱۹۳۸ داده بود که هیچگاه چکها یعنی نژاد غیرژرمن را با آلمانها ملحق نکند آنقسمتی از کشور چکواسلواکی را که پس از عقد پیمان مونیخ مستقل مانده بود نیز تصرف کرد . هیتلر بجای پیروی از اصلی که در تمام دوران بحران چکواسلواکی در ۱۹۳۸ همیشه بدان اشاره کرده بود و در موقع مذاکره با رؤسا و سیاستمداران دولتها بارها به آن اصل توسل جسته بود یعنی تعیین سرنوشت ملل آزادانه و بوسیله خود آنها نظریه «فضای حیاتی» را در سیاست خویش بکار بست و بتصرف کشورهائی که نفوس آن غیر آلمانی بود اقدام نمود.

همچنین باید در نظر داشت که درماههای مارس و آوریل ۱۹۳۹ همینکه دولتین آلمان و ایتالیا چنانکه خواهد گذشت باسهولت بسیار چکواسلواکی و آلبانی را تصرف

---

(۱) Stanley

نمودند بدون اینکه بمشکلات سختی دراین راه بربخورند این فتوحات و پیشرفت‌ها آنانرا قادرساخت که فشارشدیدی برزمامداران اغلب دولت‌های اروپای مرکزی و شرقی وحکومت‌های دیگر اروپا واردآورند مثلاً اولیاء حکومت یوگواسلاوی باوجودآنکه ازتصرف آلبانی بوسیله ایتالیا بسیار مشوش و مضطرب شدند جرئت ابرازمخالفت درمقابل سیاست توسعه وتجاوز ایتالیا را ننمودند ودولت هنگری نیز بفکرنزدیک‌شدن بآلمان و کمک گرفتن ازآندولت افتاد رومانی نیز بمنظور ابراز حسن‌نیت خویش در۲۳مارس ۱۹۳۹ قرارداد اقتصادی باآلمان امضا کرد و بهره‌برداری ازنفت آنکشوررا بشرکتهای آلمانی واگذارنمودوفرانکو نیز در۲۷مارس ۱۹۳۹ پیمان ضد کمینترن‌را امضا کرد وبالاخره آلمان درسیاست خودنسبت بلهستان تغییراتی قائل‌شد وهمین‌امر باعث بروزبحران شدیدی درمشرق‌اروپا گردید .

فصل اول

بروز بحران درشرق اروپا وتشدید روابط آلمان ولهستان

چنانکه در پیش گذشت ملاحظه شد برنامه‌ای را که هیتلر در پنجم نوامبر ۱۹۳۷ درباره تصرف اطریش و چکواسلواکی طرح کرده بود درده ماه انجام گرفت چنانکه در ۱۱ مارس ۱۹۳۸ اطریش بآلمان ملحق شد ودر ۲۹ سپتامبر همان سال نواحی سودت از تصرف چکواسلواکی بیرون آمد و آلمان آنرا قبضه کرد.

در پایان ماه اوت سال ۱۹۳۸ بادر نظر گرفتن اوضاع سیاسی فن ریبن تروپ چنین میگوید: جهانیان تصور میکنند که «پس از حل وفصل مسئله چکواسلواکی بدون شك و تردید نوبت تصفیه حساب بین آلمان و لهستان بزودی فراخواهد رسید بنابراین هرچه دیرتر این فکر به مخیله آنها خطور بکند بهتراست» (۱) زیرا در این تاریخ هنوز هیتلر تصمیم حمله بلهستان را نگرفته است و همانطوریکه هیتلر اظهار کرده است انعقاد پیمان ژانویه ۱۹۳٤ موجبات سوءظن وبدگمانی شدیدی را که در روابط آلمان و لهستان وجودداشت از بین برده است.

لیکن همواره بایددر نظر داشت که از سال ۱۹۱۹ ببعد اراضی وسیع و پر ثروتی در شرق اروپا از آلمان منتزع شده و باعث جداشدن خاك آلمان ار پروس شرقی گردیده و مسئله دالان را بوجود آورده است که بشدت مورد اعتراض ملت آلمان است چنانکه مارشال فن بلومبرگ سردار معروف آلمانی معتقداست که دالان لهستان یکنوع پلیدی بشمار میرود این مسئله ومهمتر از آن موضوع ناحیه دانتزیك چندین مرتبه در مذاکرات

---

(۱) بکتاب بمن شکست صلح جلد دوم صفحه ۸۳۵ مراجعه شود

هیتلر بالهستانی‌ها بطور روضوح بمیان آمده بود وحتی پس از انعقاد قرارداد ژانویه ۱۹۳٤ که بگفته هیتلر دوران مسالمت وصلح پایداری بین آلمان و لهستان بوجود آورده بدان اشاره شده است.

درماه نوامبر ۱۹۳۷ برحسب اصرار لیپسکی سفیر لهستان در برلن هیتلر اظهار کرد که مسئله دانتزیك نباید موجب تشویش خاطر لهستانی‌ها شود و یا باعث بروز تشدیدی درروابط آلمان ولهستان گردد زیرا اوشخصاً درصدد آن نیست که لهستان را در مقابل امر انجام شده‌ای قرار بدهد. البته هنگام الحاق اطریش بآلمان که زمامداران ورشو آنرا مسئله داخلی اطریش اعلام کرده بودند ازدعاوی آلمان نسبت بدانتزیك ابداً صحبتی بمیان نیامده بود معهذا علیرغم اظهارات مربوط باقلیت ها (که دراعلامیه ۷ نوامبر ۱۹۳۷ بدان اشاره شده) افراد آلمانی نژاد درداخله لهستان اغلب اختلافاتی بالهستانیها پیدا میکردند وسوء ظنی که طبعاً نسبت بآلمانها در بین اهالی لهستان پیوسته وجودداشت درمقابل اقدامات گورینگ که به بهانه شکار غالباً به لهستان آمده وسعی دراستحکام روابط و علائق بین زمامداران دو کشور مینمود بآسانی از بین نمیرفت(۱). حتی در بیستم سپتامبر ۱۹۳۸ در بحبوحه دوران دوستی آلمان ولهستان هنگامیکه لیپسکی (سفیر لهستان در آلمان) بهیتلر قول میداد که ا در ببرکت وجود پیشوا درمسئله یهودیها بیك راه حل اساسی برسند لهستانیها درصدد ساختن و نصب مجسمه هیتلر درشهر ورشو برخواهند آمد وی درضمن مذاکرات فیمابین به هیتلر تلقین نمود که برای تثبیت وضع دانتزیك بجاست قراردادی بالهستان منعقد کند هیتلر جواب داد مایل است گامی از آنهم فراتر بگذارد وسرحدات قطعی بین دو کشور را تعیین و تثبیت نماید. وچون هیتلر معتقد بود از کسانی است که هنرو «تکنیك» را در راه پیشرفت سیاست باید بکار بندد بنابراین درصدد تهیه طرحی برآمد که ازسال ۱۹۳۵ درباره آن اطلاعاتی بسرهنگ بك وزیرامورخارجه لهستان داده است. این طرح مبنی برایجاد «دالانی است دردالان لهستان» که دارای یك راه اتومبیل روشوسه ازنوع اتواستراد درمجاورت خط آهنی درقسمتی ازاین منطقه میباشد که سی متر عرض داشته واز حقوق

(۱) در ماه اکتوبر ۱۹۳۸ درآن نواحی لهستان که محل سکونت آلمان‌هاست حوادثی بوقوع می‌پیوندد وعده زیادی لهستانی‌های آلمانی زبان بآلمان مهاجرت می نمایند ودرماه نوامبر آلمان‌ها ۱۵ هزار نفر یهودی اتباع لهستان را از آلمان تبعید میکنند. مراجعه شود بکتاب دورسل باسم تاریخ دیپلماسی (از ۱۹۱٤ تاعصر حاضر صفحه ۲٦۸)

برون‌مرزی برخوردارمیشود.

روز ۲٤ اکتبر ۱۹۳۸ یعنی سه هفته پس از امضاء پیمان مونیخ ریبن‌تروپ مسائل مربوط بدالان ودانتزیك‌را نزدسفیرلهستان در برلن لیپسکی مطرح میکند و با لحن دوستانه و صمیمیت زیادی میگوید موقع آنست که «بطورقطع» سرنوشت این شهر آلمانی نشین تعیین شودزیرا که‌از لحاظ سیاسی دیربازود باید به آلمان برگردد ولی از نظر اقتصادی کماکان لهستانی میماند. ریبن‌تروپ درضمن پیشنهاد میکند که بین آلمان و پروس‌شرقی از لحاظ رفت‌وآمد اتومبیل وقطار آهن بابرخورداری وتمتع ازحقوق برون‌مرزی ارتباط ومراوده‌دردالان برقرار گردد و بالاخره ار امکان تضمین سرحدات آلمان ولهستان وافزودن بمدت قرارداد ۱۹۳٤ وتمدید آن‌تا ۲۵ سال‌صحبت میکند. باآنکه ریبن‌تروپ علاقه خودرا بحل‌این‌مسائل با صمیمیت زیادی بیان نموده است معهذا سفیرلهستان درجواب بطور صریح اظهاراتی نمیکند و در گفتارش نهایت احتیاطرا رعایت مینماید پس‌از آن‌تاریخ‌ بزودی‌مذاکراتی بین‌طرفین‌صورت گرفت بدون اینکه‌تقاضاهای آلمان‌را لهستانی‌ها بپذیرند چنانکه درمذاکرات‌روز۹نوامبر که ریبن‌تروپ مجدداً باین مسائل اشاره کرد لیپسکی در جواب گفت « هرگونه اقدامی که‌منظوراز آن‌الحاق دانتزیك‌بآلمان‌باشد باعث‌بروز مخاصمه شدیدی بین دو دولت خواهد گردید».

معهذااولیاء دیپلماسی آلمان‌همواره تصورمیکردند که میتوان باسرهنگ‌بك کنارآمد وبیك چنین راه‌حلی نائل گردید البته آنها راجع بدالان ادعائی ابراز نمودند زیرا سیاستمداران لهستان عکس‌العمل شدیدی در این‌مورد نشان میدهند چنانکه پیلسودسکی همیشه‌میگفت « صحبت از الحاق دالان یعنی جنگ» وبهمین مناسبت هیتلر رسماًاعلام‌میکند که‌دراین‌باره هیچگونه‌ادعائی ندارد ودرچندین‌مورد که درنطق‌های خود بلزوم وجودمخرج وبندری در کنار دریای بالتیك برای سی وسه‌میلیون لهستانی اشاره‌نمود این‌حق را برای‌آنان شناخت و ازادامه ارتباط و زندگی دوستانه‌لهستانیها وآلمانها که‌پهلو بپهلوی‌هم‌بایدادامه‌بحیات‌خود بدهند‌ابراز مسرت کرد ولی درضمن هیتلراظهارعلاقه بساختن راه‌شوسه اتوموبیل‌رو و کشیدن خط‌آهنی نمود که ازدالان یعنی‌ازاراضی متعلق بلهستان در ۵۰ کیلومترمسافت‌باید عبور بکند وازحقوق برون‌مرزی برخوردارباشد وپروس شرقی را بخاك آلمان

مربوط بکنند .

اما دانتزیك شهری آلمان نشین است که یکی از موادقرارداد ورسای آنرا شهر آزاد شناخته‌است ودرباره آن درهمان‌موقع بحث بسیارشدیدی درگرفت زیرا این شهر که محل سکونت آلمانهاست ممکن نبود تبدیل بشهری لهستانی نشین بشود امور این شهردردست ناسیونال‌سوسیالیستهاست وسرهنگ بك برای همیشه هرگونه آزادی عمل را درآنجا بآنان داده است بهمین جهت آلمانها باخودمیگویند چرا حقاً آنچه در عمل جاری وساری است بصورت رسمی در نیاید؟ علاوه براین تصرف شهر آزاددانتزیك باسیصدهزار نفر آلمانی درمقابل سه میلیون و نیم نفرسودتی که ازدولت چکواسلواک گرفته‌شده موضوع کوچك و بی اهمیتی جلوه میکند. مانند هنلاین، فورستر (۱) که «گولایتر»(۲) یعنی رئیس ناسیونال‌سوسیالیستهای شهر دانتزیك است در تابستان سال ۱۹۳۸ بلندن مسافرتی مینماید تا نظرانگلیسها را باین موضوع جلب بکند کمیسرامور خارجه شوروی لیتوینف نیز بسفیر آلمان درمسکو کنت شولنبورك در این زمان اظهار میکند که بعقیده او دانتزیك که تحت سلطه ناسیونال‌سوسیالیستهاست ازدست لهستانیها بیرون آمده‌است ومنبعد دانتزیك اهمیتی برای این کشور ندارد . لیکن زمامداران لهستان فکراعطای چنین‌امتیازات وسیعی را بآلمانها در دانتزیك بمخیله خود خطور نمیدهند واز اهمیتی که شهردانتزیك در مصب رودخانه ویستول برای کشور لهستان دارد بحث میکنند چنانکه سرهنگ بك میگوید باستثنای نفوس شهر دانتزیك همه چیز آن بستگی تام وتمامی بلهستان دارد .

هیتلر از ۲۴ نوامبر ۱۹۳۸ بزعمای نازی این شهر دستور میدهد که به‌تهیه مقدمات حمله بپردازند تاشهر بندر آزاد دانتزیك را بطور غافلگیر ازداخل تصرف نمود. معهذا درعین حال هیتلر تصور میکند که خواه ناخواه لهستانیها در این باب راه حل مسالمت آمیزی را قبول خواهند کرد بهمین جهت بنازیها اظهار میکند درصورتی مایل بتصرف دانتزیك است که منظور استفاده از موقعیت سیاسی مساعدی این امرصورت بگیرد نه اینکه منجر به وقوع جنگی بادولت لهستان بشود .

بهرحال باآنکه مذاکرات بدوی ریبن تروپ بالهستانیها که بیشتر برای پی بردن

Forster (۱)
Gauleiter (۲)

بطرز فکر سیاستمداران لهستانی در این موضوع شروع شده بطور سری و مخفی صورت گرفت معهذا افکار عمومی بین‌المللی کم کم ازاین موضوع آگاه شد و بشدت متأثر گردید بطوریکه روز ۱۶ دسامبر این سال سفیر لهستان در لندن در گزارشی که به بك میفرستد اظهار تأسف میکند ازشایعاتیکه مخصوصاً درمـورد دانتزیك انتشار یافته ووضع روابط لهستان و آلمانرا بصورت نامساعدی در انظار جهانیان نشان‌میدهد.

سیاست خارجی هیتلر باآنکه تحت تأثیر تمایلات توسعه‌طلبی وجهانگشائی بی پایان وی قرار گرفته معذلك در ابتدای سال ۱۹۳۹ هنوز وضع مشخص وقطعی بخود نگرفته است وهمچنانکه اودر ۱۶ ژانویه بوزیرامور خارجه هنگری کنت چاکی اظهار داشته در نتیجه مذاکرات باموسولینی قبول کرده است که برای توسعـه و پیشرفت بسیاری ازامور دودیکتاتور احتیاج بچـندین سال صلح وآرامـش دارند بدون شك چنانچه خواهیم دید در این تاریخ هیتلر برای تعیین سر نوشت نهائی کشور چکواسلواکی بطور قطع تصمیمی اتخاذ کرده است اما طرح‌های وی در باره لهستان هنوز صورت قطعی و تغییر ناپذیری بخود نگرفته است بنابراین باید دید تا چه زمانی از لهستان بعنوان یك شریك درسیاست خود استفاده خواهد نمود ؟

درروزهای پنجم وششم ژانویه سرهنگ بك در ملاقاتیکه بامحافل سیـاسی برلن بعمل آورد ودرمذاکراتیکه باآنها نمود درعین حال که نشان داد در عقاید سابق خود باقی وپایدار است اظهار کرد که سعی مینماید بلکه راه‌حل مسالمت آمیزی در باره مسائل مورد اختلافات دودولت پیدا کندواز جمله بفن ریبن‌تروپ چنین گفت «درمسئله دانتزیك آنطوریکه صدراعظم آلمان آنرا طرح میکند امکان وصول بطریق حل موافقت آمیزی بین دو دولت نمیرود و برای شخص او هنوز این امر متصور نیست».
معهذا در این ملاقات سرهنگ بك از طرف فن ریبن‌تروپ مورد همه گونه احترام وملاطفت قرار گرفت ووزیرامورخارجه آلمان اظهار کرد که آلمان درمقابل روسیه احتیاج بوجود یك کشور لهستان قوی دارد وهیتلر نیز بدو میگوید که نسبت بسیاست دوستی وصمیمیت اولیاء ورشو کماکان وفادار میباشد واطمینان به بك میدهد که دولت لهستان درباره شهر دانتزیك درمقابل عمل انجام‌شده‌ای قرار نخواهد گرفت . معذلك از ۲٤ نوامبر ۱۹۳۸ چنانکه دیدیم وی دستورات اکید میدهد که در موضوع تصرف بندر دانتزیك و اشغال نظامی این شهر بطور ناگهانی وغافلگیر بمطالعه بپردازند .

در پایان ماه ژانویه ۱۹۳۹ ریبن تروپ بورشو میرود تا بازدیدی از بك بعمل آورده باشد و در مذاکرات فیمابین از عدم توجه و عدم علاقه پیشوای آلمان بناحیه او کرائین دم میزند و با آنکه بك در صدد پنهان کردن تمایل شدیدی که به تصرف شهر کیف پایتخت او کرائین شوروی و حتی اشغال سواحل دریای سیاه دارد بر نمیاید معهذا در این ملاقات از هر گونه مذاکره ای در باره داننزیك شانه خالی میکند و در حقیقت این امر را به دفع الوقت میگذراند. سرهنگ بك فقط قبول میکند که یك کمیسیون مختلطی برای رسیدگی بمسئله اقلیت ها در لهستان تشکیل شود.

بعلاوه باید در نظر داشت که او کرائین شوروی در ۱۹۳۹ برای لهستانیها همان ارزش و اهمیتی را که در ۱۹۳۰ در نظر پیلسودسکی داشت ندارد زیرا برای اداره آن قسمت از او کرائین که پس از جنگ جهانی اول تحت تصرف لهستان در آمده است نیز حکومت مرکزی این کشور مشکلاتی در پیش دارد و احساسات استقلال طلبی اهالی او کرائین بدون شك باعث خواهد شد که همینکه از زیر قید روسها آزاد شوند بلافاصله تقاضای الحاق او کرائین لهستان را بخود بنمایند. اما با آنکه هیتلر از اصرار ولجاج لهستانیها در این باره ناراضی است معهذا در نطقی که در مجلس رایشتاك بتاریخ ۳۰ ژانویه ۱۹۳۹ میکند از ادامه دوستی بین لهستان و آلمان که ریبن تروپ اخیراً رشته های آنرا محکمتر نموده است ابراز مسرت و شعف میکند و میگوید که دوستی بین این دو کشور در ماههای مغشوش سال ۱۹۳۸ یکی از عواملی بشمار میرود که برای حیات سیاسی قاره اروپا وجود آن لازم و اطمینان بخش بوده است. در ضمن چون سرهنگ بك از اعمال سیاست نزدیکی با آلمان و دیپلوماسی مخصوص خود بسیار مطمئن است بدان مباهات میکند و میگوید این سیاست باعث ادامه استقلال لهستان میگردد زیرا اینکشور در فوق جبهه های دول مبارز قرار گرفته است.

بعقیده او طبق یك منطق صحیح و تغیر ناپذیر برای او این امر محرز و محقق است که آلمان هیچگاه در صدد تضعیف لهستان بر نخواهد آمد زیرا این عمل بمنزله کمکی بروسهای شوروی است. کنت چیانو که در پایان ماه فوریه ۱۹۳۹ مسافرتی بورشو میکند معتقد است که درصورت وقوع جنگ عمومی بین دول اروپا دولت لهستان که دشمن دول محور نیست مدتها «سلاح بدست» ناظر جریان جنگ خواهد بود و سرانجام بنفع طرف فاتح وارد جنگ خواهد شد (۱)

(۱) مراجعه شود بکتاب بمن باسم شکست صلح جلد دوم صفحه ۸۳۸

لیکن خصومت قدیمی آلمانها نسبت بلهستانیها هنوز باقی و پایدار است بخصوص نزد آلمانهائی که در لهستان بسر میبرند . چنانکه آلمانهای ناحیه تچن همینکه تحت تصرف لهستانیها در آمدند دریغ و افسوس خوردند که چرا سابقاً از طرز اداره چکها شکایت میکردند چه اینك زیر فشار بیشتری قرار گرفته‌اند وعده زیادی از آنان از کشور لهستان جلای وطن اختیار نمودند تا بقول خودشان تحت رژیم دولتی آسیائی بسر نبرند .

بهر حال در همان زمان که کمیسیونهای مختلط برای رسیدگی بموضوع اقلیت های لهستان در برلن منعقد شد و نتوانست کاری از پیش ببرد احساسات ملی طرفین بشدت برانگیخته شده در مقابل یکدیگر شروع بمبارزه میکنند چنانکه در روزهای ۲٤ و ۲۵ فوریه ۱۹۳۹ جوانان ورشو بتظاهرات ضد آلمانی شدیدی دست زدند زیرا ملت لهستان با حس غریزی خودخطری را که از سیاست توسعه‌طلبی آلمان ناشی میشود بخوبی درك میکنند و در نتیجه این تظاهرات و تشدید روابط بین دو کشور ناگهان شبح و هیولای جنگ بین لهستان و آلمان ظاهر میگردد .

فصل دوم

تصرف نواحی بوهم و مراوی و سلطه آلمان بر اسلواکی

حتی ادوار بنش رئیس جمهوری چکواسلواکی که نسبت بسران آلمان نازی بسیار بدبین بود تصور میکرد که پس از تجزیه نواحی سودت آلمان با دولت چکو- اسلواکی راه صلح و سازشی را در پیش خواهد گرفت. لیکن هیتلر مایل نبود که فقط بتصرف سودت قناعت کند زیرا این امر بقول او «راه حل جزئی» مسئله چکواسلواکی بشمار میرفت و بهمین مناسبت ناگهان اعلام میکند که وجود چکواسلواکی تجزیه شده و کوچك وضعیف بدان صورت و شکلی که پس از پیمان مونیخ در آمده برای آلمان غیرقابل تحمل است زیرا وضع دولت خطرناکی را بخود گرفته است. هنوز ۱۰ روز از تاریخ انعقاد جلسات کنفرانس مونیخ نگذشته بود که هیتلر از ژنرال کایتل میخواهد که درباره عده قوای لازم برای درهم شکستن هرگونه مقاومت چکها در بوهم و مراوی اظهار نظری بکند و از ۲۱ اکتبر ببعد پیشوا بستاد ارتش دستور میدهد وسائل و مقدمات عملیات نظامی را که لازم برای درهم کوبیدن مقاومت مردم چکو- اسلواکی در هر لحظه باشد تهیه و تدارك نمایند. روز ۱۷ دسامبر چون مطمئن شده است که انتظار ابراز مقاومت قابل توجهی از طرف چکها نمیرود بنابراین امر میدهد که عملیات نظامی فقط بوسیله قوای زمان صلح و بدون کمك نفراتی که بسیج شده‌اند صورت بگیرد تا مردم دنیا تصور بکنند که این امر بطور مسالمت آمیز و آرام صورت گرفته نه بشکل عملیات جنگی و برای اینکه رعایت هرگونه احتیاطی بعمل آمده باشد ریبن تروپ به شوالکفسکی وزیر امور خارجه چکواسلواکی اندرز میدهد که بسرعت از نفرات ارتش چکواسلواك بکاهد تا در روابط با آلمان بهبودی حاصل شود.

بهر صورت آلمانها قبلاً کلیه عوامل ضد چك را مجهز کرده‌اند مثلاً محصلین

ودانشجویان نواحی سودت را طبق دستور برلن دعوت کرده اند که بتحصیلات خود در دانشگاه آلمانی زبان پراگ ادامه بدهندواین دانشجویان بشکل نفرات ودسته های مجهز و پیوسته ای درآمده اند که میباید سهم مؤثری در بحران مارس ۱۹۳۹ داشته باشند . همچنین اقلیت های آلمانی نژاد که بطور منفرد در سراسر چکواسلواکی زندگی میکنند نیزازدستورات برلن آگاه شده و بیدار وهوشیاراند ازطرف دیگر چندین نفر ازسیاستمداران اسلواکی از جمله نایب نخست وزیر موسوم به دورکانسکی(۱) وتوکا(۲) وکارمسین(۳) ودیگران درشهر برلن بملاقات گورینگ رفتند واوقول داد که ازعملیات آنها که منظوراستقلال بخشیدن به اسلواکی است تقویت و پشتیبانی نماید. دراین ملاقات ازجمله گورینگ به آنها چنین گفت « چکواسلواکی که مجزا از اسلواکی شده باشد بهتر باطاعت ما درخواهد آمد» و روز ۱۲ فوریه نمایندگانی از اسلواکی که در رأس آنها توکا وکارمسین بودند با هیتلر و ریبن تروپ ملاقات و مذاکراتی کردند مبنی براینکه منبعد همکاری واشتراك مساعی باچکها برای اسلواکها از نظر معنوی ومادی غیرممکن گردیده است .

در آغاز سال ۱۹۳۹ هیتلر ازسیاستی که هنگری بهادر روابط خود باچکواسلواکی در پیش گرفته اند ناراضی میباشد واین کشوررا موفق فطمی خود نمیداند . بااین حال در ۲۶ ژانویه هیتلر بوزیر امور خارجه هنگری کنت چاکی میگوید « که درصدد مطالعه ویافتن راه حل مسئله چکواسلواکی ازلحاظ سیاسی وارضی باکمك لهستان وهنگری برآمده است همه چیز آرام است و نوید پیشرفت بیشتری را میدهد بشرط اینکه موافقت کامل بین ما برقرار باشد ... بنابراین همانطوریکه بازی کنندگان فوتبال عمل میکنند باید ازهمه طرف اقدام کرد یعنی ارتش لهستان وهنگری وآلمان باسرعت برق باید دراین قضیه بمحض شروع مخاصمه دست بعمل بزنند»

البته درمخیله هیتلر آنچه بیشتر باعث اطمینان خاطر او میشود وچندین دفعهٔ نیز آنرا باطرافیان خود اظهار نموده اینست که وی درمشرق اروپا آزادی عمل دارد زیرا استحکامات زیگفرید در مرزغربی آلمان جلوی هرگونه دخالت نظامی احتمالی کشور

---

(۱) Durcansky

(۲) Tuka

(۳) Karmasin

های باختری را سد کرده است

لیکن هیتلر درضمن مذاکرات بااطرافیان خود مجدداً از خشم وغضبی که بعلت حق نشناسی زمامداران هنگری براو مستولی شده دم میزند چون اینان دائماً خواهان تشکیل امپراطوری وسیعی میباشند وحتی وزیر سابق امور خارجه هنگری کانیا را دشمن آلمان خطاب میکند وطرز رفتار کنت بتلن(۱) را «نفرت انگیز» میخواند زیرا با آنکه زمامداران هنگری میدانند که ببرکت پشتیبانی و کمك آلمان برای اولین مرتبه پس از شکست درجنگ جهانی اول توانسته‌اند درسرحدات خود تجدید نظری بکنند از رأی حکمیتی که درقصر بلودر صادرشده ناراضی هستند درصورتیکه میتوان گفت هنگریها به ۹۵ تا ۹۸ درصد دعاوی ارضی خوددر نتیجه قبول این حکمیت رسیده‌اند وحال آنکه داوران هنگام صدور رأی حکمیت مجبور بوده‌اند که باصل نژادی توسل جویند و نمیتوانستند بیش از آنچه مجارها دریافت داشته‌اند چیزی به آنها بدهند. البته اگر درسپتامبر ۱۹۳۸ هنگری مصمم شده بود که درموقع مناسب وارددرجنگ شود تصمیماتی که گرفته شده با رأی حکمیتی که درقصر بلودر بنفع هنگری صادر شده بکلی متفاوت میبود یعنی مراتب بیشتر منافع این کشوررا تأمین مینمود.

بدون تردید زمامداران هنگری از هیتلر توقعات بیشتری داشتند و خواهان تصرف اراضی بیشتری از آنچه نصیب آنان شده بودند چون تصور میکردند که تصمیم هیتلر برآنست که کلیه اراضی متعلق بهنگری را که چکو اسلواکی سابقاً تصرف نموده است بدانها بر گرداند وحتی معتقد بودند که شهر براتیسلاوا یعنی همان شهر قدیم آلمانی بنام (پرسبورگ) نیز بتصرف هنگری درخواهد آمد، زیرا هیتلر تصرف آنرا به هنگری درصورت وقوع جنگ وعده داده بود. ولی همینکه در پایان ماه نوامبر ۱۹۳۸ ارتش هنگری درظاهر بعنوان برقراری نظم وامنیت که بهانه ای بیش نیست مهیای تصرف ناحیه او کرائین سوب کارپاتی شدند ناگهان اولیاء حکومت هنگری با تعجب آمیخته بدرد وربج دستور خودداری از این اقدام را از هیتلر دریافت کردند. اگر هیتلر دستور خودداری از این عمل را بمجارها داد برای اینستکه «پیشوا» مایل نبود که بحیثیت دولتهای محور لطمه واردشودو برخلاف تصمیماتی که داوران آندو دولت (فن ریبن تروپ و کنت چیانو) هنگام صدور رأی حکمیت درکاخ بلودر گرفته بودند

Bethelen (۱)

عملاً جریانات نا مطلوبی پیش آید

معذلك در ۱۳ مارس ۱۹۳۹ نایب‌السلطنه هنگری دریاسالار هورتی باطلاع هیتلر رسانید که ارتش هنگری باشعف و مسرت فراوان حاضر بشرکت درضربتی میباشد که آلمانها میخواهند بچکواسلواکی وارد آورند. هورتی‌از ابراز حق‌شناسی فراوان نسبت بهیتلر در این پیام خودداری نمیکند ودر آخر آن اضافه مینماید که کلیه تصمیمات مقتضی در باره این حمله گرفته شده‌است بدین طریق که یك حادثه سرحدی بوقوع خواهد پیوست وبلافاصله ضربت قطعی واساسی بچکواسلواکی واردخواهد شد لیکن ضربت بزرگ چندروز قبل از آنکه طرحهای سران مجارستان جامه عمل بخود بپوشد بچکواسلواکی واردآمد زیرا چکواسلواکی درداخل سرحدات جدیدش که آلمان (به بهانه نفرتی که هنگری ازاین‌عمل دارد ووضع داخلی چکواسلواکی نیز ثابت نیست) کماکان از تضمین آنها خودداری مینمود دچارمشکلات سختی شد(۱) اینکشور که از چك واسلواکی وروتنی ترکیب‌شده وبصورت دولت متحده‌ای درآمده بود اکنون دیگر تعادل و توازنی نداشت

در بوهم ودرمراوی که حزب اتحاد ملی سایر احزاب بورژوازی را درخود مستحیل کرده بود بر آن(۲) نامی که سابقاً از حزب آگرارین بود حکومت‌را تشکیل داد این‌شخص احساسات ضد کمونیستی شدیدی داشت و بعنوان رئیس جناح راست حزب آگرارین که موافق بادوستی و نزدیکی باآلمان‌است تصور میکرد که درمسئله اقلیتها میتوان بیك‌راه حلی رسید . لیکن تصادمی که بین چك و اسلواکی صورت گرفت روز بروزشدیدتر شد ودراسلواکی عوامل‌ملی برای تحکیم آزادی واستقلال

---

(۱) دراین‌تاریخ همچنانکه در پیش اشاره شد وسایل تجزیه چکواسلواکی ازداخل شروع شد درهفتم اکتوبر یعنی روزیکه خلع سلاح ارتش چك صورت گرفت حکومت خودمختار اسلواکی تحت‌ریاست تیسو تشکیل گردید ودر ۱۱ اکتوبر روتنی سوب کارپاتی نیز دارای حکومت‌خودمختاری‌شد که نخست‌وربرش قدوسی‌مآب ولورین Volosin ازطرف آلمان‌ها پشتیبانی می‌شد .

در ۱۹ نوامبر مجلس شورای چکواسلواکی قانون‌خودمختاری‌اسلواکی وروتنی‌را تصویب نمود ودرسی‌ام‌ماه نوامبر بعلت استعفای‌ادوار بنش که روزپنجم اکتوبر صورت گرفته بود امیل‌هاشا بریاست‌جمهوری‌انتخاب و برقرار شد وژنرال‌سیروی ازحکومت استعفا داد و بجای‌او بران دولت جدیدرا تشکیل‌داد .

(۲) Béran

خود خواهان توسعه بیشتری در آن هستند .

اغتشاشات و اختلافاتیکه زائیده تبلیغات تجزیه طلبی است روز بروز در اسلواکی شدیدتر میشود و حکومت مرکزی پراگ تصور میکند میتواند در مقابل آن بشدت عکس العمل نشان بدهد . چنانکه روز ۹ مارس ۱۹۳۹ چهار نفر از وزیران اسلواکی از جمله قدوسی مآب تیسو طبق دستور حکومت پراگ معزول شدند و روز دهم مارس در نتیجه بروز حوادث شدیدی حکومت نظامی در شهر براتیسلاوا پایتخت اسلواکی برقرار شد . ولی جوابی که باین عمل داده شد بسیار شدید بود و بسرعت زیاد صورت گرفت بدین طریق که در شب ۱۱ مارس سایس اینکوارت(۱) و بورکل(۲) که گولایتر یعنی رئیس نازیهای وین است در معیت پنج نفر از تمسااران آلمانی بشهر براتیسلاوا آمدند و از حکومت جدید چکواسلواکی خواستند که استقلال اسلواکی را اعلام نماید نخست وزیر اسلواکی باسم سیدور(۳) همینکه اطلاع یافت که هیتلر تصمیم گرفته یك راه حل قطعی برای مسئله چکواسلواکی جستجو کند اظهار کرد که این امر را باید باطلاع حکومت پراگ برساند ولی دوکانسکی که بوین رفته بود در جلوی رادیوی آلمان برای مردم اسلواکی علیه چکها سخنرانی نمود. در این ضمن آلمانها تیسو را دعوت ببرلن کردند که روز ۱۳ مارس با نجا رسید و بحضور پیشوا پذیرفته شد . هیتلر بدو گفت اگر اسلواکی مایل است مستقل شود آلمان از او پشتیبانی و تقویت خواهد نمود و اگر میخواهد روابط دوستانه خود را با حکومت پراگ کماکان نگاهدارد آلمان آنکشور را تنها و بدون پشتیبان متوکل بسرنوشت خود وا میگذارد زیرا آلمان توجهی با سلواکی که هیچگاه متعلق باو نبوده ندارد . در همان شب ۱۳ مارس هواپیمائی تیسو را از برلن بشهر براتیسلاوا مراجعت داد

روز ۱٤ مارس مجلس(دیت) اسلواکی استقلال این کشور را تحت حمایت آلمان اعلام نمود و دولت آلمان متعهد شد که تمامیت ارضی آنرا تضمین نماید باین ترتیب که اولاً ارتش آلمان برای آنکه از اسلواکی بوجه مؤثری حمایت نماید منبعد حق خواهد

---

(۱) Seyss- Inquart این شخص رئیس حزب ناسیونال سوسیالیست اطریش و بعد از اشغال اطریش توسط آلمان حاکم آنجا گردید جلد اول این کتاب صفحه ۲۳۲ دیده شود .

(۲) Bürckel

(۳) Sidore

خواهد داشت درهرموقعی قرارگاههای نظامی در آنجا سازد وهرقدر قوای ساخلو لازم باشد در آنجا نگاهدارد و ثانیاً حکومت اسلواکی سازمان قوای نظامی خودرا باموافقت کامل ارتش آلمان تشکیل خواهدداد. در ضمن طبق یك مقاوله‌نامه مخفی قرارشد همکاری اقتصادی ومالی کاملی بین‌ایندودولت صورت بگیرد وازمنابع معدنی اسلواکی تحت‌اداره آلمان بهره‌برداری‌شود ملت اسلواك بدین‌طریق از استقلال فقط دارای اسمی‌شد وحقیقتاً تحت‌نفوذ سیاسی واقتصادی کامل آلمان قرار گرفت.

اما درباره سرنوشت‌ملت‌چك باید بدانیم که هیچ‌توجهی باصول نژادی نشد بخصوص که مطبوعات آلمان دراین‌تاریخ بمبارزه قلمی شدیدی علیه‌چکها پرداختند و آنان را متهم میکردند که آلمانهای نواحی بوهم ومراوی را مورد آزار واذیت قرارمیدهند و بهمین‌مناسبت حکومت ترور وفشار چك‌را غیرقابل تحمل خوانده وبا آن بشدت‌مبارزه میکنند وقوای آلمان هم درمرزاین کشوربسیج میشود روز ۱۳ مارس فن‌ریبن‌تروپ بکارمندان سفارت آلمان دستور میدهد بایدچنان‌عمل کنند که اگراعضاء حکومت‌چکواسلواکی بخواهند درجریان روزهای آینده باآنها تماس بگیرند ومذاکره‌ای بکنند باعضاء سفارت‌دسترسی پیدانکنند.

بهرصورت وقایع بسرعت‌زیاد پیش‌میاید واهم آنهم در برلن‌صورت میگیرد چنانکه بنابدعوت اولیاء امور برلن رئیس‌جمهوری چکواسلواکی‌امیل‌هاشا درمعیت وزیرامورخارجه چك شوالکفسکی روز چهاردهم‌مارس باآلمان حرکت میکند تا با هیتلر دراین‌باره‌مذاکره بکنند و۱۵مارس یك ساعت بعد ازنصف‌شب بحضور «پیشوا» پذیرفته‌میشوند. باحضور فن‌ریبن‌تروپ وگورینگ وکایتل وچندنفرازوزراء آلمان هیتلر بچکها که بحال‌تواضع بیانات اورا گوش‌میکنند اطلاع‌میدهد که «برای تأمین‌امنیت ملت‌آلمان دستور بقوای آلمان داده‌است که چکواسلواکی را درساعت چهارصبح تصرف کنند وقوای هوائی آلمان فرودگاههارا اشغال خواهد نمود. در ضمن هیتلرمیگوید بسیار متأسف‌است که باطلاع آنها برساند که ازلحاظ کثرت‌قوا وضع چنانست که درمقابل هرهنگ چك یك‌تیپ آلمانی وجوددارد و بنابراین هر گونه مقاومتی که ازطرف ارتش‌چك ابراز شود بشدت سرکوبی خواهد شد و اگر جنگهائی دراین‌بین بین دو ارتش صورت بگیرد و تلفاتی روی‌بدهد هنگامی که تصمیم‌نهائی‌برای ایجادسازمان‌نوینی که‌هدف آن‌ادامه حیات وتقویت‌چکواسلواکی

جدید است گرفته میشود هیتلر نخواهد توانست استقلال و خود مختاری چکها و تا حدودی هم آزادی ملی آنها را تضمین بکند و بهمین علت است که تقاضای ملاقات با سران حکومت چك را نموده است بنابراین این دعوت آخرین اقدامی است که بمنظور ایجاد روابط مسالمت آمیز باملت چك صورت میگیرد و بهمین دلیل مایل است که هاشا وشوالکفسکی وزیرامور خارجه چکواسلواکی بایکدیگر مشاوره کنند و تصمیم مقتضی اتخاذ نمایند» (۱)

دراین شب موحش هاشا که پیر مردی ناتوان وضعیف میباشد وعلاوه براین بوسیله گوریگ بدو اطلاع داده شده است درصورتیکه در جریان تصرف چکو- اسلواکی از آلمانها کسی کشته شود شهر پراگ بمباردمان خواهد شد مجبور میشود سندی را که قبلاً هیتلر تهیه کرده بود امضا نماید وبموجب آن اعلام میکند که «با اعتماد تام و تمام سرنوشت ملت چك و کشور چك را به پیشوای ملت آلمان میسپرد تا برای تأمین توسعه وپیشرفتی که مطابق مصالح ووضع این ملت باشد تصمیماتی اتخاذ بکند» درضمن بقوای چك فرمان میدهد که خلع سلاح شود .

بنابراین جمهوری چك که درشب ۱۴ و ۱۵ مارس ۱۹۳۹ بوسیله قوای ارتش آلمان تصرف گردید منبعد ازنقشه اروپا بعنوان کشور مستقل محو میگردد و دولت آلمان حمایت از نواحی بوهم و مراوی را که بصورت ایالاتی تحت تصرف آلمان درآمده درمقابل تعهد تأمین بعضی آزادیها وخودمختاریهای فرهنگی آن ملت بعهده میگیرد وتعهد خودرا دراین باره اعلام میکند. هیتلر درشب ۱۵ مارس درقصر (پراگ) اعلامیه‌ای امضا میکند وبموجب آن الحاق بوهم ومراوی را که «مدت هزارسال جزو فضای حیاتی ملت آلمان بوده است» تصویب میکند . حکومت آلمان امور خارجه و گمرکات واداره مالیات ایندوناحیه را بعهده میگیرد وقوای ساخلوی آلمان در آنجا مستقر میگردد وبارون فن نورات وزیر سابق امور خارجه آلمان بعنوان «حامی وسرپرست» این دوایالت اداره امور آنجا را دردست میگیرد . وی معتقد است که گذشت یکی دونسل کافی میباشد تاملت چك در آلمانها مستحیل شده واز بین برود بطوریکه بعداً فقط بمنزله یکی از کنجکاویهای تاریخ بشمار آید .

بنابراین علیرغم تأمین واطمینان خاطری که هیتلر رسماً بدنیا داده بود ناحیه

(۱) مراجعه شود بکتاب بین شکست صلح جلددوم صفحه ۸۴۲

وملتی غیرآلمانی را بدینطریق بآلمان ملحق میکند. تااین‌تاریخ چنانکه میدانیم هیتلر واطرافیان وی رسماً اعلام کرده بودند که ازاصل آزادی ملتها پیروی میکنند یعنی هدف سیاست ناسیونال‌سوسیالیست ها الحاق نفوس آلمانی نژاد که درخارج ازمرز ودرداخل امپراطوری آلمان زندگانی میکنند میباشد ولی زمامداران آلمان بهیچوجه ازهدفهای دیگر این سیاست الحاق نفوس غیرآلمانی را باآلمان‌ها اعلام نکرده بودند وبنابراین بسیاری از اشخاص تصور میکردند روزی که برنامه طرح شده درکتاب «نبردمن» را هیتلر عملی کند والحاق کلیه آلمانی‌هائی را که درخارج ازامپراطوری زندگی میکنند به آلمان انجام بدهد درسیاست توسعه‌طلبی او وقفه‌ای حاصل خواهد شد یعنی درحقیقت برای آن حد یقفی درنظر گرفته است لیکن روز ۱۵ مارس ۱۹۳۹ هیتلر ازاین حدی که خود او تعیین کرده بود تجاوز میکند واشتباهات وتوهمات این اشخاص نیزمعلوم ومشهودمیگردد

تأثیر اشغال چکواسلواکی درهنگری واضطراب وتشویش خاطر زمامداران مجارستان :

درمقابل واقعه مهمی چون انهدام چکواسلواکی زمامداران هنگری نیز بفکر تأمین منافع خودمیافتند وتصمیم باجرای نقشه‌های قدیمی خود والحاق نواحی مجار نشین اسلواکی بهنگری میگیرند وبدین طریق برای اینکه توسعه کافی یافته وبادولتی قوی مانندلهستان که از نظرتاریخی واجتماعی باآن قرابت ونزدیکی دارند همسایه گردند بتصرف ناحیه‌اوکرائین سوب کارپاتی که دراین بین استقلال خودرا اعلام کرده‌است از ۱۵ تا ۱۸ مارس همت میگمارند. لیکن درضمن هم ازپیشرفت وتوسعه سریع وبرق آسای آلمان دراروپای مرکزی بوحشت میافتندزیرا اگرمجارها برای عملی شدن دعاوی ارضی خود بالاجبار تکیه بآلمان میکنند برعکس بسیار باستقلال وآزادی خودعلاقمنداند وازرمان ورودآلمانها به پراگ میترسند که نظیرآنچه برسر چکواسلواکی آمده ضربتی نیزبآنان واردشود. پس درعین‌حال که‌درمقام ابرازدوستی باآلمانها برمیایند بهیچوجه مایل نیستنددرسازمانی که باسم اروپای‌وسطی یا میتل اروپاآلمانهاتشکیل داده‌اند واردشوند .

در ماه اکتوبر ۱۹۳۶ در مجارستان بجای گمبوس (۱) که در نتیجه ابتلاء بناخوشی در گذشت دارانی (۲) نخست وزیر شد و بواسطه تجارب و رویه احتیاط آمیزوی وخوش رفتاری و متانت نخست وزیر جدید موجبات تقویت اعتدالیون در هیئت وزیران فراهم گردید ولی حکومت مجارستان منعد تحت فشار عوامل ناسیونال سوسیالیستی قرار میگیرد. در ماه ژوئن ۱۹۳۷ باتفاق آراء قانونی از طرف دو مجلس هنگری تصویب شد که بموجب آن اختیارات نایب السلطنه هورتی توسعه یافته و صاحب حق (وتو) گردید و اختیار انحلال مجلس شوری را نیز پیدا کرد. در سال ۱۹۳۸ عده زیادی از انتخاب کنندگان مجار که بیش از سایرین مورد اعتماد حکومت وقت بودند حق رأی دادن در چند حوزه انتخاباتی را بدست آوردند و با این اقدام خود دولت مجار در حقیقت اعلام میکرد که برای حفظ حیات خویش مجبور و موظف است که از نفوذ بعضی از اتباع کشور در امور عمومی بکاهد تا موجبات ابراز اراده حقیقی ملت را در مقابل هیجانات و احساسات تند توده مردم فراهم نماید.

از ماه مه ۱۹۳۸ یکی از کهنه کاران امور مالی که کمتر حرف میزد و بیشتر عمل میکرد باسم بلادایمردی (۳) (مدیر بانك ملی مجار) ریاست وزراء را قبول نمود. از زمان الحاق اطریش بآلمان افراد حزب ناسیونال سوسیالیست مجارستان دست بتحریکات و اغتشاشات فوق العاده شدیدی زده بودند یعنی در صدد از بین بردن مقاومت های داخلی برآمده بودند در زمان ایمردی فرمانده نازیها باسم اسزالازی (٤) محبوس گردید ولی برای آنکه جلوی اغتشاشاتیرا که نازیها ایجاد نموده بودند بگیرند ایمردی باصلاحات اساسی دست زد از جمله در نتیجه استرداد قسمتی از نواحی اسلواکی بوسیله چکها و الحاق آن بهنگری که در آنجا حکومت سابق چکواسلواکی اصلاحات ارضی انجام داده بود لزوم اصلاحات متشابهی در بقیه اراضی که بموجب قرارداد صلح تریانون پس از جنگ ۱۹۱۸ ـ ۱۹۱٤ بمجارها واگذار شده بود احساس میشد. لیکن محافظه کاران از ایمردی تقویتی نمیکنند زیرا همیشه مخالف با تقسیم اراضی بوده اند بطوریکه در اواخر ماه نوامبر در مجلس شوری حکومت ایمردی در اقلیت

Goemboes (۱)
Darany (۲)
B· D Imredy (۳)
Szalasi (٤)

قرار گرفت واین امر درهنگری ازمسائل غیرقابل تصوربود زیرا ازسال ۱۹۰۳ ببعد درمجارستان مجلس هیچ حکومتی را ساقط ننموده بود وسمت سیاسی براین بود که نخست وزیر شخصاً وبدون اینکه بهیچگونه دلایلی متوسل شود استعفا بدهد ایمردی ابتدا کابینه خودرا ترمیم نمود معذلك مجبورشد که درفوریه ۱۹۳۹ بعلت شایعه‌ای که درمیان مردم درباره او رواج پیدا کرده بود استعفا بدهد طبق این شایعات باوجود اینکه ایمردی قوانین ضد یهود را شخصاً تهیه وبتصویب مجلس رسانیده بود مردم میگفتند که جد او یهودی بوده است.

کنت تلکی که ازعلمای بنام علم جغرافیاست ودر ۱۹۲۰ پست ریاست وزراءرا داشت جانشین او شد حزب ناسیونال سوسیالیست مجار که منحل شده وغیرقانونی اعلام گردیده بود دراین تاریخ بازهم فعالیت بی نظیری از خود نشان داد و پیروان صلیب پیکان که نشانه وعلامت حزب نازی درهنگری است همان اهمیت ومقامی را که طرفداران چلیپای شکسته در آلمان داشتند درمجارستان بدست آوردند همچنین درانتخابات ماه مه ۱۹۳۰ و درمجلس تازه‌ای که تشکیل گردید وجانشین مجلسی شد که تقریباً یکسال قبل منحل شده است دسته افراطیون راست تقویت میگردند وافراد دستهٔ ازو کلا که دولت را تقویت میکنند وموافق باتحکیم سنن ورسوم دیرین و باستانی ملت مجار میباشند درمقابل دسته چپ آزادیخواه افزایش مییابد. لیکن اقلیتهای آلمانی نژاد که درهنگری قریب نیم میلیون نفوس هستند ونیمی از آنان به نهضت پانژرمن پیوسته‌اند روز بروز دعاوی زیادتری ابراز میدارند . البته کوشش وسعی دولت هنگری در این است که کماکان روابط دوستانه ومناسبات صمیمانه وحسن همجواری باآلمانرا حفظ بکند ولی درعین حال مبادرت بعمل مخاطره آمیزی ننماید وچنین سیاستی را درپیش نگیرد درضمن مایل نیست که ازسیاست دیرین خود یعنی بدست آوردن اراضی ازدست رفته‌اش که جزء کشور های یوگسلاوی و مخصوصاً رومانی (ترانسیلوانی) شده است دست بکشد بخصوص که موانعی که درراه نزدیکی بین دو کشور وجوددارد بهیچوجه ازبین نرفته وبالنتیجه شکایات واعتراضات علیه رومانی روز بروز افزایش مییابد در دونامه‌ای که کنت تلکی در ۲٤ ژوئیه ۱۹۳۹ برای هیتلر میفرستد جملات آن حاکی از اضطراب واشتغال خاطر اولیاء امور ملتی است متکبر که دعاوی ارضی زیادی ازهمسایگان خود دارد ودرضمن دارای روابط بسیار دوستانه‌ای باالهستان میباشد. درنخستین نامه خود

نخست وزیر مجارستان مینویسد : «درصورت بروز جنگ مجارستان سیاست خود را باسیاست دول محور تلفیق خواهد کرد والبته این امر با در نظر گرفتن حاکمیت تام و تمام این کشور و نیل بهدفهای ملی آن صورت خواهد گرفت. در نامهٔ دوم چنین نوشته شده است: برای آنکه از هر گونه سوء تعبیر و تفسیر نکات مندرج در نخستین نامه ام جلو گیری بعمل آمده باشد دولت هنگری اعلام میکند که بعلت رعایت ملاحظات و نکات اخلاقی بهیچوجه حاضر بمخاصمه علیه لهستان نمیباشد. در وزارت امور خارجه آلمان از غرابت متن این نامه ها اظهار تعجب میکنند واین مطلب را از زمامداران مجار پنهان نمیکنند بطوریکه در دهم ماه اوت وزیر امور خارجه هنگری بنام نخست وزیر آن کشور از پیشوا خواهش میکند که «بعلت جریان مساعدی که مذاکرات بین وزیر امور خارجه آلمان و او بخود گرفته است دو نامه کنت تلکی را کان لم یکن تلقی نماید».

فصل سوم

تغییر جهت و تغییر مسیر سیاست انگلستان

چنانکه ملاحظه شد مزایائی که در مونیخ بدولتهای محور از طرف دول دموکرات غربی داده شد بقیمت بس گرانی برای آنها تمام شد و کمتر از شش ماه بعد منتهی به انهدام کامل چکواسلواکی گردید. دراین هنگام دیده بصیرت زمامداران انگلیس وسیاستمداران فرانسه بازشد. دالادیه نخست وزیر فرانسه اظهار کرد که پیمانهای ۲۹ سپتامبر ۱۹۳۸ که وی اعتقاد آن را «عملی عاقلانه» خوانده بود ارزش خود را ازدست داده است وچمبرلن که از زمان ملاقات باهیتلر در برچتسگادن چنین حس کرده بود که باقوال پیشوا بمواعید او میتوان اعتماد داشت اعلام کرد که فریب خورده وتا اینزمان دستخوش توهم وتخیل واشتباه گردیده است. غیظ وغضب وخشم وتنفر زایدالوصفی از اقدام هیتلر در تصرف وتجاوز بخاک چکواسلواکی در سراسر خاک بریتانیای کبیر بدرجه‌ای بمردم مستولی شده است که حکومت اینکشور مجبور است پس‌ازسالها مسامحه وتعلل منبعد بدون اندکی تردید ولحظه‌ای تأمل بکلیه اقدامات وفعالیتهای سیاسی ممکن بمنظور جلوگیری از تهاجم جدید آلمان دست بزند. روز پانزدهم ماه‌مارس ۱۹۳۹ چمبرلن درمجلس عوام انگلیس طی نطقی که ایراد کرد فقط اظهار نمود که وسایلی که آلمان درسیاست بکار میبرد وطرق و روشهائی را که ایندولت تعقیب میکند باروح قرارداد مونیخ موافقت ندارد. ولی دوروز بعد چمبرلن درحالیکه ترجمان عقاید عمومی ملت انگلیس است در بیرمنگام نطق دیگری ایراد میکند ودراین نطق ابداً اثری ازملایمت واعتدالی که سابقاً باعث اعتراض دف کوپر وزیر جنگ انگلیس شده بود ملاحظه نمیشود. بلکه وی باشدت بسیاری سخن گفته

و این امر موجب ابراز تشکر شخص پادشاه انگلیس جرج ششم نسبت باو گردید (۱) در این نطق چمبرلن میگوید بجای اینکه انگلستان بگذارد زور برجهان سلطه یابد و با آنکه جنگ را در حقیقت نشانه بلاهت و حماقت و بیرحمی ایجاد کنندگان آن میداند جلوی توسعه و گسترش آلمان را حتی اگر بایستی قیمت گران هم تمام شود خواهد گرفت

پس در ۱۷ مارس چمبرلن در جلسه‌ای که در بیرمنگام تشکیل شده بود نطق تاریخی خود را ایراد نمود ابتدا او در نظر داشت که راجع بسیاست داخلی صحبت کند ولی بنا بگفته خودش «وقایع وحشتناکی که این هفته در اروپا رخ داده است هر موضوع دیگری را تحت الشعاع قرار داده . وچنان ضربه شدیدی بافکار عمومی جهان وارد آورده است که حتی از رژیم فعلی آلمان نیز بعید بود بعد کوشش کرد که نطق ۱۵ مارس خود را بدین شرح جبران کند «اطلاعاتی که ما در آنوقت بدست آورده بودیم ناقص وقسمت عمده آن غیر رسمی بود . هیچگونه وقتی ما برای تجزیه و تحلیل این اطلاعات نداشتیم چه رسد باینکه بتوانیم عقیده‌ای راجع بآن پیدا نمائیم، آنروز چمبرلن مجبور بود که احتیاط بیشتری نموده و کمتر اشتباهات خود را اظاهر سازد بهمین جهت میگوید «من و همکارانم کاملاً اهمیت موضوع را حس نکرده بودیم ... امیدوارم که بتوانیم همین امشب اشتباهات خود را تصحیح نمائیم »

---

(۱) قسمتی از خلاصه نطق چمبرلن در بیرمنگام چنین است. در ابتدای نطق پس از اینکه چمبرلن بقول خود خیانت نین و مشهود هیتلر را نسبت به پیمانهای مونیخ متذکر میشود وی را در این مورد بباد ملامت و سرزنش میگیرد اشاره بکلیه مواعید و اطمینانهائی که پیشوا داده بود می نماید و از جمله میگوید که پس از نقض هر یك از مواد قرارداد ورسای و تصرف اراضی در اروپا این جمله را هیتلر بارها در نطق خود تکرار کرده است که این آخرین دعاوی ارضی اوست و ادعای ارضی دیگری در اروپا ندارد و یا این جمله دیگر که «من متعهد دخالتی در امور دولت چك نخواهم نمود و حتی می توانم این امر را تضمین نمایم » و یا این جملهٔ که «ما احتیاجی نداریم چکها در خاك آلمان بمانند . » سپس نخست وزیر انگلیس چنین اظهار کرد- مطمئنم که اکثریت کثیری از ملت انگلیس پس از انعقاد پیمان مونیخ باعلاقه زیادی مانند من درباره توسعه این سیاست صلح جویانه بنحو عادی معتقد بود و امروز هم مثل مردم این کشور درد ابراز بیزاری و تنفر در مقابل این نقض عهد و بر باد دادن امیدهائیکه باین سهولت پایمال شده شریك و سهیم می باشم زیرا چگونه می توان وقایعی را که در طی این هفته در اروپا صورت گرفته است با اطمینانهائی که از طرف هیتلر به من داده شده بود و اینك برای شما تشریح کردم تطبیق داد؟ ...»

چمبرلن در حدود یك چهارم نطق خود را باعتراض علیه کنفرانس مونیخ تخصیص داد ودر وسط این قسمت بیانات خود چنین اظهار نمود «حقیقتاً من احتیاجی باین مطلب ندارم که از مسافرتهای پائیز گذشته خود بآلمان دفاع کنم». بعد خطاب بشرکت کنندگان در کنفرانس چنین اضافه نمود: «حقایقی که امروز وجود دارند نمیتوانند حقایقی را که در سپتامبر گذشته وجود داشت عوض کنند بنابراین اگر من آنوقت درست عمل کرده‌ام اکنون نیز در نظریات خود ذیحق میباشم» و بعد مثل اینکه بخواهد تعهدات آن زمان را تجدید کند از کلیه کسانیکه از تمام نقاط دنیا باو نامه‌های تشکرآمیز نوشته و اقدامات او را تحسین کرده بودند اظهار امتنان کرد» سپس چنین ادامه داد: «برای هیچکس ممکن نبود که چکوسلواکی را از تجاوز و انهدام نجات دهد وحتی پس از یك جنگ فاتحانه نیز ما نمیتوانستیم آن کشور را آنگونه که معاهده ورسای مقرر داشته بود از نو تشکیل دهیم» (این قسمت اخیر از نطق چمبرلن را مخصوصاً آلمانها انتخاب و در کتاب سفیدشان درج نمودند). باز در همین نطق چمبرلن توضیح داد که چگونه در گودسبرگ هیتلر بالحن فوق‌العاده جدی تکرار کرد که این آخرین جاه‌طلبی‌های او در اروپاست «و از این پس نژادهای غیر آلمانی دیگری را ضمیمه آلمان نخواهد کرد» بنابراین چمبرلن عذر خود را در امیدواری بادامه آرامش پس از حل مسئله چکوسلواکی موجه میدانست بعد باز ضمن اشاره بتعرض آلمان چنین گفت. «اکنون هیتلر بدون مشاوره با هم‌عهدان خود بمیل شخص خویش اقدام نموده است. حتی قبل از اینکه رئیس جمهور چکوسلواکی هاشا بحضور هیتلر پذیرفته شده و باتقاضاهائی مواجه گردد که قدرت مقاومت در برابر آنها را نداشت نیروهای آلمانی بجنبش در آمده بودند.» وقتی چمبرلن باینجا رسید با ابراز تأسف گفت «هیچکس نیست که از صمیم قلب نسبت بمردم غیور و دلیری که ناگهان مورد تجاوز واقع شده و آزادی و استقلال خود را از دست داده‌اند ابراز همدردی ننماید. پس آن قولی که آلمان چکوسلواکی را ضمیمه خود نخواهد کرد چه شد؟ (اینجا میتوان باین گفته چنین اضافه نمود. پس آن تضمینی که در مونیخ داده شد که چکوسلواکی پس از در آمدن بآنصورت تأمین بیشتری خواهد داشت چه‌شد؟ امااین تضمین را حتی چمبرلن که اکنون بکنه قضایا پی برده و اینطور خشمگین صحبت میکرد فراموش کرده بود). کمی بعد در اظهارات چمبرلن قسمتی دیده میشود که آلمانها آنرا برای درج در کتاب سفیدشان انتخاب کرده بودند: چمبرلن بگفته خود چنین ادامه داد که

تجاوزات غافلگیرانه آلمان براینلند و اشلوس وسودت در هرمورد ناجوانمردانه بوده ودنیارا بطور نامطبوعی غافلگیر کرده است . چه بمناسبت وحدت نژادی ژرمن و چه بعلت ادعاهای صحیحی که مدت زیادی درمقابل آنها مقاومت شده است قبلاً ممکن بود مطالبی بنفع تغییر وضع فعلی گفته شود ولی وقایع این هفته برخلاف اصولی که خود دولت آلمان بنیان گذار آن بوده است رخ داده و بنحوی است که تمام ما درمقابل آن بایداز خود بپرسیم . آیا این تجاوز جدید به ماجراجوئی های گذشته پایان می بخشد یا تازه اول کار است؟ انگلستان اکنون برای جلب مساعدت و کمك بفرانسه و ملل مشترك المنافع روی میاورد وبدون شك سایر مللی که میدانند مانمیتوانیم نسبت بوقایع جنوب شرقی اروپا بی علاقه بمانیم از ماطلب مشورت و مساعدت خواهند کرد». بعداً در آنروز چمبرلن اعلام کرد که ازاین پس نسبت بوقایعی که دردورترین نقطه جهان حتی دورتر از آن نقاطی که تاشش ماه پیش چیزی درباره آنها نمیدانستیم روی بدهد بی علاقه نخواهیم بود» ولی این جمله البته خیلی دیر اداشده بود و وقتیکه او اخطار کرد بریتانیا در صورت لزوم تاآخرین نفس درمقابل کوشش آلمان برای تسلط بدنیا مقاومت خواهد کرد برای بعهده گرفتن تعهداتی که نمیتوانستند شرایط آنرا پیش بینی کنند آماده نبود معهذا این محظور ومحدودیت بزودی جای خودرا بیك عمل مثبت وسریع داد و بنا بگفته چرچیل «دولت دراواخر همان هفته یکباره تغییر رویه داد » (۱)

درروز هفدهم مارس هندرسن سفیر انگلیس در برلن به وایزاکر مدیر کل وزارت امور خارجه آلمان اطلاع داد که برای دادن گزارش بکشور خود احضارشده است درهمان روز بهندرسن وهم به کولندر سفیر فرانسه دستور داده شد که باقداماتی که دراطلاعیه ۱۶مارس آلمان به آن اشاره شده بود اعتراض نمایند کولندر صبح روز ۱۸مارس درویلهلم اشتراسه حضور یافت ودرغیاب ریبن تروپ وایزاکر را ملاقات نمود. دریادداشت فرانسه ازعمل آلمان بعنوان «نقض کامل وصریح قرارداد مونیخ» نامبرده شده بود

این یادداشت همچنین ازشرایطی که تحت آن چکها موافقت خودرا بااشغال کشور چکواسلواکی بوسیله آلمان ابرازداشته بودند بحث نموده و گفته بود که دولت فرانسه نمیتواند «وضع جدیدی را که بر اثراقدام آلمان در چکواسلواکی ایجاد شده است

---

(۱) مراجعه شود بکتاب ناسیر Diplomatic prelude فصل سوم صفحه ۸۰-۷۹

برسمیت بشناسد» قبل‌ازدریافت یادداشت وایزاکر ازقبول اعتراض فرانسه در بـاره چکواسلواکی امتناع نموده وازبنه تقاضا کرد که موضوع را مجدداً تحت مطالعه قراردهد. کولندرمقاومت کرد ورسوم دیپلماسی و حق فرانسه را دایر بابراز رویه خود گوشزد کردمخصوصاً که‌این‌رویه بایك‌سندرسمی ارتباط داشت که ازطرف هردو دولت امضاشده‌بود یعنی قرارداد عدم‌تجاوز ۶دسامبر ۱۹۳۸ . وایزاکرا کنون ادعا میکرد که درماه دسامبر بنه بهریبن‌تروپ گفته‌بود که‌چکواسلواکی هرگزباردیگر «موضوع تبادل‌نظر بین‌فرانسه وآلمان‌قرارنخواهد گرفت» کولندر این‌امررا انکار نموده‌و گفت‌دراعلامیه۶دسامبر چیزی که‌بتوان آنرا بهشناسائی وپایمال‌نمودن‌استقلال چکواسلواکی تعبیرنمود گنجانیده نشده ودرضمن‌ماده مربوط به«مشاوره» آنرا یاد آورشد وایزاکردرجواب موافقت چکواسلواکی را تذکرداد و کولندر ارشدت عمل‌آلمان سخن‌راند بالاخره وایزاکر اظهارنمود که یادداشت‌را قبول‌میکند ولی چنین تلقی‌خواهدنمود که ازطریق‌پست برایش‌فرستاده‌شده وضمناً درپایان اظهارات خود گفت : «میترسم فرانسه‌ازعاقبت این‌عمل متأسف‌شود».

بنه در گزارش‌تلگرافی ۱۹مارس خودجداً ادعای وایزاکررا مبنی براینکه بریبن‌تروپ گفته‌است فرانسه دیگردرچکواسلواکی نفعی‌ندارد انکارنمود واظهار داشت که آقای وایزاکر درمذاکرات آنها حاضرنبوده واین‌مذاکرات فقطدرحضور لژه و کنـگ ولچك‌انجام گرفته‌است.

یادداشت بریتانیا نیزظاهراً بهمین‌مضمون‌بود زیرا بهندرسن دستورداده شده بود که اعلام‌نماید: «دولت اعلیحضرت وقایع چندروز اخیر را بمنزله نقض قرارداد مونیخ بشمارمیاورد وتغییرات معمول درچکواسلواکی‌را بی‌اساس وعاری از قوت قانونی میداند». این‌یادداشت دریمروز ۱۸مارس تسلیم‌شد وهندرسن همان شب و کولندر روزبعدبرلن‌را ترك گفتند . روسیه‌نیزشدیداً اعتراض‌نمود ودولت اتـازونی امریکای‌شمالی‌اعلام کرد که‌وضع‌دیپلماسی نمایندگان‌سیاسی چك‌را کماکان‌محفوظ خواهدداشت.

آلمانهاموراً‌طی‌یك‌بیانیه کلی‌بدول‌غربی‌پاسخ‌دادند که حکومت‌رایش(آلمان) نمیتواند اینگونه‌اعتراضات‌را قبول‌نماید زیراآنهارا ازلحاظ‌سیاسی، قانونی‌یامعنوی بی‌اساس میشمارد.

سفیر آلمان در لندن فن دیرکسن در سپتامبر ۱۹۳۹ در گزارشی که درباره تحول افکار عمومی و عقاید ملت انگلیس که خود شاهد آن در لندن بوده تهیه میکند چنین مینویسد . «توسعه قدرت آلمان پس از پانزدهم مارس ۱۹۳۹ از حدودی که انگلستان حاضر بود بآلمان اجازه دهد و آنکشور بوسیله اقدامات یك جانبه نواحی دیگران را بخود ملحق کند تجاوز کرده است و همچنانکه لردهالیفاکس بدو اظهار کرده است ورود قوای آلمان بپراگ باعث تغییر در همه چیز شده است .. زیرا باید از خود بپرسیم در این راه کجا آلمان متوقف خواهد شد و آیا اساساً این دولت هیچگاه در اینراه متوقف خواهد شد..... کم کم علاقه ای در بین مردم انگلیس بوجود آمده است که از غافلگیری های آتی آلمان جلوگیری بعمل آید» وسپس سفیر آلمان در گزارش خود میافزاید: در کلیه تصوراتی که مردم متوسط انگلیسی از نهضت ناسیونال سوسیالیسم تاکنون میکرد تغییر راه یافته است از جمله اصل تعصب نژادی یکی از اصول اساسی ناسیونال سوسیالیسم بود که فرد انگلیسی بالاخره آنرا درك کرد و بدان وقوف یافت ... همچنین بخوبی از قول و اطمینانی که بدفعات آلمان بمردم دنیا داده بود که بعمی در الحاق چکها که از نظر نژادی نسبت باو بیگانه هستند بآلمان ندارد مطلع است و پیوسته آنرا بخاطر میآورد . بنابراین تضاد و اختلاف شدید و غیر قابل توجیهی بین این اصول و رفتار و عمل ما می بیند. چون آلمانها قریب هفت میلیون مردمی را که از نژاد بیگانه یعنی غیر آلمانی بوده اند اینك بخود ملحق کرده اند .. درمیان مردم انگلیس چنین احساس میشود که چمبرلن را فریفته اند و نسبت باین مرد معمر که درماه سپتامبر سه مرتبه باهواپیما بخارج رفت تا «صلح را نجات دهد» طبق اصول راستی ودرستی رفتار نکرده اند .. انگلیسها اکنون چنین درك میکنند که باروح سازش نمیتوانند کاری از پیش ببرند و با خود میگویند چون حیثیت و شرافت مادر بین است باید وارد مبارزه و مخاصمه شویم و حکومت انگلیس منبعد نباید درمقابل آلمان هیچگونه گذشت و چشم پوشی بنماید . مطالبی که مطبوعات آلمان درباره انگلستان منحطی که فاقد هرگونه ارادهٔ برای مبارزه میباشد نوشته اند سهم بسیاری درایجاد این قبیل احساسات داشته است... اهمیت سیاسی پیمان بحری (منعقد بین آلمان وانگلیس) نیز فعلاً زیاد شایان توجه نمیباشد مخصوصا بعد از اینکه انگلیسها پی برده اند که نیروی هوائی است که سهم مهمی در جنگ آتیه دارد و امنیت این کشور را درمعرض تهدید قرار داده است . . قسمت اعظم توده مردم

انگلیس که در پائیز ۱۹۳۸ از خود عکس‌العملی نشان نمیدادند اکنون حکومت را مجبور کرده‌اند که درعمل ابتکاری از خود نشان بدهد ... و بجاست که این طرز فکر و رفتار انگلیسها را مورد توجه قرارداده و بحساب آوریم زیرا در کشوری که عقاید و افکار عمومی سهم قطعی دارد و این مسئله یك واقعیتی بشمار میرود باید بدقت آنرا در نظر گرفت» (۱)

در حقیقت لحن معتدل و ملایم چمبرلن از هرطرف مورد انتقاد قرار میگیرد چنانکه محافل مربوط به وزارت امور خارجه انگلیس احساس غضب و خشمی میکنند که از آن بزحمت جلوگیری می‌نمایند. حتی لرد هالیفاکس هم بمتصدیان امور اندرز میدهد که درمقابل آلمان باید سیاست محکمتری در پیش گرفت زیرا منبعد ودر آتیه باید «بآلمان بنظر خصم احتمالی انگلیس نگریست خصمی که بزودی باید باو وارد مبارزه شد و بااو دست و پنجه نرم کرد»

ضمناً باید بخاطر آورد که دراین تاریخ همینکه شایعاتی درباره تجاوز احتمالی آلمان بروماني در لندن انتشار پیدا نمود دولت انگلستان از روز ۱۷ مارس از حکومت اتحاد شوروی در نامه‌ای استفسار کرد که درصورت تجاوز آلمان باین کشور چه روشی در پیش خواهد گرفت و اولیای حکومت شوروی در ۱۹ مارس درجواب پیشنهاد کردند که برای روشن شدن وضع وموقعیت سیاسی بهتر است در کنفرانسیکه در بخارست منعقد خواهد شد نمایندگان شش دولتی که بیشتر ازهمه ذینفع دراین مسائل اند، مانند بریتانیای کبیر- فرانسه- لهستان- ترکیه واتحاد جماهیر شوروی، در آنجا گرد هم جمع شده ودر اطراف احتمال تجاوز آلمان مطالعاتی بکنند. اما حکومت انگلستان درجواب اظهار نمود که انعقاد چنین کنفرانس مدتی وقت لازم دارد و بنابراین این پیشنهاد را «نابهنگام» تلقی نمود

نظر چمبرلن این بود که اعلامیه‌ای از طرف بریتانیای کبیر وفرانسه واتحاد جماهیر شوروی ولهستان صادر شود ودر آن اعلامیه دول مذکور متعهد شوند بلافاصله درباب تصمیماتیکه باید اتخاذ شود بمشورت بپردازند تا بتوانند مشترکا درمقابل هر اقدامی که برعلیه استقلال سیاسی یکی از دول اروپائی بعمل آید مقاومت بنمایند. شخص چمبرلن متن این اعلامیه‌را تنظیم کرد و برای اینکه این اعلامیه بمنزله اخطاری

---

(۱) مراجعه‌شود بکتاب پس شکست صلح جلد دوم صفحه ۸٤٦

برای اولیاء امور برلن باشد روز ۲۱ مارس آنرا انتشار داد . در برلن این خبر با خونسردی و تردید تلقی شد و آلمانها گفتند که الحاق ملل کوچك باین اعلامیه در حکم خودکشی است. باین ترتیب مشاهده میشود که آلمانها موقعیت خود را کاملاً مستحکم میدانستند . در ۱۶ مارس روزنامه هیور گرفرمدن بـلات چنین نوشت . « . انحلال چکواسلواکی برای ملت آلمان بزرگـ ممنیش ازدیادفاحش قدرت وی میباشد در کارخانجات اشکودا یکی از بزرگترین مراکز اسلحه سازی دنیا تحت نظارت آلمان درآمده است .. آلمان اکنون قدم بزرگی بجلو برداشته وایام تیره پرازابهام گذشته را که طی آن اولیاء لندن وپاریس بفکر برتری یالااقل تساوی تسلیحات با ما بودند پشت سر گذاشته است »

لیکن وزیر امور خارجه لهستان سرهنگـ بك که مخالف با هر گونه همکاری جدی واساسی بااتحادجماهیرشوروی است وهنوزهم امیدوار است که ترتیبی باآلمان برای حل مسائل مربوط بدو کشور بدهد بهمین مناسبت مخالفت با این امر میکند . بعقیده او انتشار چنین اعلامیه‌ای که اتحاد جماهیر شوروی نیز آنرا امضا کرده باشد بمنزله تحریك ودعوت آلمان بتجاوز خواهد بود وبهانه اجتناب از اتلاف وقت در ۲۳ مارس بك پیشنهاد میکند که بدواً قراردادی بین لهستان وانگلستان منعقد گردد که روح آن موافق با پیشنهادی باشد که چمبرلن برای چهار دولت فرستاده است وپس از ابراز مخالفت ازطرف لهستان مورد مطالعه آن دولت قرار نگرفت وتعقیب نشد. بهرصورت اظهاراتی که چمبرلن در ۳۱ مارس در مجلس عوام نمود نشانه طرز تفکر جدیـد سیاستمداران انگلیس است ودرسیاست بین المللی باب تازه‌ای را باز میکند . بعقیده پروفسور نامیر(۱)درانگلستان تنها چرچیل بود که متوجه وخامت روزافزون وضع بین المللی بود وهر ماه وهر سال بکرات خطر روزافزون وضع سیاسی را خاطر نشان میساخت واصرار مینمود که یك سیاست مقتضی ومناسبی دولت انگلیس در اروپا در پیش بگیرد وبقدر کفایت بتجدید تسلیحات بپردازد. اما حزب کارگر ولیبرالها معتقد بجامعه ملل وسیاست «امنیت دسته‌جمعی» بودند. البته با اتخاذ اقدامات لازم موافقت داشتند ولی با تجدید تسلیحات مخالفت میورزیدند . دولت باصطلاح ملی انگلستان دست روی دست گذشته وقدمی برای آماده نمودن کشور برنمیداشت ودرعین حال از تجاوز نازیها

---

(۱) بکتاب Diplomatic prelude صفحه ۷۵ مراجعه شود.

ابراز نفرت وانزجار میکردولی درپشت پرده موفقیت‌های دیکتاتوری راستایش مینمود و نشانه بارز این رویه همان ضعف نفس چمبرلن نسبت بموسولینی میباشد» کنفرانس مونیخ آخرین حد گذشت انگلیس بود وایندولت حاضر نبود بیش از آن گذشت بکند یا زیر بار تحمیلات دیگری برود سازشکاران انگلیس چون میدانستند مملکتشان بهیچوجه حاضر و آماده جنگ نیست اشتیاق فراوان داشتند از جنگ اجتناب بکنند ازاینرو بظاهر به توقعات هیتلر که متحد ساختن کلیه اراضی آلمان نشین بود گردن نهادند وامیدوار بودند باین ترتیب هیتلر را راضی وقانع کرده باشند. اما وضع جغرافیائی وسیاسی این اراضی چنان بود که هیتلر باین کارها اکتفا بکند وسازشکاران در تشخیص روحیات وطرز فکر آلمانیها عدم دقت ویاساده لوحی بخرج داده بودند آنها انتظار داشتند که هیتلر آبروی آنها را حفظ کند ولااقل درصورت ظاهر رعایت نزاکت را بنماید لیکن هیتلر کسی نبود که نزاکت را درك کند ویا علاقمند برعایت نزاکت باشد. ترتیبی که طبق آن سرحدات جدید چکواسلواکی تعیین شده ونطق هیتلر در پائیز سال ۱۹۳۸ وتشدید فعالیت ضدیهود وبرنامه ماه نوامبر وتضییقات روز افزونی که بمردم چکواسلواکی واردمیآمد وبالاخره تأخیر وتعلل در انجام وعده تضمین سرحدات جدید چکواسلواکی که در کنفرانس مونیخ داده شده بودهمه نشان میداد که چمبرلن فریب خورده وتظاهرات وی دام وفریبی بیش نیست باانیحال حاضر نبود قبول بکند که فریب خورده است . امـا باتمام این احوال محسوس بود کـه در اطراف او وضع درحال تغییر است . احتضار چکواسلواکی دوره نزع وجان کندن ویا بعبارت ساده پایان دوره سازش درسیاست انگلیس بوده است» .

درحقیقت پس ازآنکه مدتهای مدیدی حکومت انگلیس هرگونه دخـالت دراروپای مرکزی وشرقی را بمنزله ماجرای خطرناکی تلقی میکرده منبعد شروع به تعقیب سیاست دیگری نموده است که عبارت ازضمانت کردن سرحدات دول اروپاو اتحاد باآنها میباشد طبق اظهاراتی که چمبرلن درمجلس عوام درجلسه ۳۱ مارس ۱۹۳۹ نمود اولیاء بریتانیای کبیر تصمیم گرفتند ازهرگونه کمك وپشتیبانی بکشور لهستان درصورتیکه استقلال آن کشور موردخطرقرار بگیرد کوتاهی ومضایقه ننمایند(۱)

---

(۱) متن قسمتي از بيانات نخست وزير انگلستان درمجلس عوام درتاريخ ۳۱ مارس

حاشیه در صفحه بعد

وضمناً حکومت فرانسه نیز همین وضع و همین سیاست را اختیار کرد .



حاشیه صفحه قبل

۱۹۳۹ بقرار زیر بوده است

« موظفم باطلاع مجلس عوام برسانم که در صورت وقوع عملی که بطور وضوح استقلال لهستان را بخطر بیاندازد و حکومت لهستان مصمم شود بعلل حیاتی در مقابل آن باکلیه قوای ملی خود مقاومت نماید حکومت اعلیحضرت پادشاه انگلستان بر خود لازم میداند که بلافاصله همه گونه کمك ممکنه را بلهستان بنماید و حکومت اعلیحضرت در این باره تضمینات لازم را بحکومت لهستان داده است . علاوه من از طرف حکومت فرانسه مجازم باطلاع مجلس برسانم که نظر آندولت در این امر و تصمیمی که اتخاذ کرده است همان نظر و تصمیم حکومت اعلیحضرت است . . کشورهای مشترك المنافع نیز در جریان این موضوع و کلیه جزئیات آن گذارده شده اند . »

(رجوع شود بکتاب خاطرات چرچیل جلد اول متن فرانسه صفحه ۳۵۳) .

فصل چهارم

تصرف بندر ممل و تحقق یافتن خطراتی که متوجه لهستان میشود

معذالک دولت آلمان لحظه‌ای از فعالیت خود دست بر نمیدارد چنانکه در ۲۲ مارس ۱۹۳۹ یك هفته پس از تصرف شهر پراگ در نتیجه فشار زیادی که از طرف آلمان بکشور لیتوانی وارد میشود این دولت را مجبور مینماید حقوقی را که در بندر و ناحیه ممل داشت با آلمان واگذار کند بندر و ناحیه ممل در حدود ۱۴۰ هزار نفر جمعیت داشت که از این عده ۵۹ هزار نفر از نژاد مردم لیتوانی بودند دراین موقع افق سیاست اروپا را چنان ابرهای تاریکی فرا گرفت که برای نشان دادن حساسیت موقع لتیوینف چنین میگفت «افق سیاسی دوران بلافاصله قبل از جنگ است که در نتیجه اشغال ممل در اروپا پیش آمده است».

هیتلر درمونیخ به چمبرلن اطمینان خاطر داده بود که قصد دخالت در امور ممل را ندارد ولی در ماه مارس جراید آلمان مجدداً ممل را بعنوان یك مرکز عملیات «قساوت آمیز» ضد آلمانی معرفی نمودند.

در تاریخ ۱۹ مارس اوربسیس(۱) وزیر خارجه لیتوانی که از رم بکوناس مراجعت مینمود وارد برلن شد و روز بعد بدیدن ریبن‌تروپ رفت سرسامـویل‌هور مذاکراتیرا که دراین ملاقات صورت گرفت در ۲۲ مارس بشرح زیر بپارلمان گزارش میدهد (۲).

---

(۱) Urbsys

(۲) مراجعه شود بکتاب نامیر Diplomatic prelude صفحه ۸۵ - ۸۶

«درموضوع ممل ازقرارمعلوم درسفراخیروزیر امورخارجه لیتوانی به برلن دولت آلمان از نامبرده درخواست واگذاری فوری ممل رابرایش (آلمان) نموده و تهدید کرده است چنانچه دولت لیتوانی دراین موضوع مقاومتی بخرج دهد ویا از کشورهای دیگر استمداد کند مسئله مزبور جنبه دیپلماسی خودرا ازدست خواهدداد و نسبت بآن ازطریق نظامی اقدام خواهدشد

درخواست مزبور بصورت اتمام حجت بوده وازدولت لیتوانی خواسته شده است که حداکثر درطرف ٤روز تصمیم خودرا بگیرد ولی ضمناً بآنها اطمینان داده شده است که درصورت قبول این درخواست دیگرهیچگونه درخواست مجددی از آنها نخواهد شد. ازقرار معلوم درخواست فوق اینك مورد قبول قرار گرفته است نظر باینکه باورب سیس اخطارشده بود که ازهیچ کشوری استمداد نکند لذا نامبرده بعدازظهر همانروز ازطریق غیردیپلماتیك یعنی بوسیله وابسته های نظامی انگلیس و فرانسه و لهستان در برلن جریان ماوقع را بدولت های مزبور (نه بروسیه) اطلاع داده واضافه کرده بود که نحوه اقدام دولت لیتوانی درمورددرخواست فوق منوط به نحوه کمکی است که نسبت بدولت لیتوانی بعمل آید .

اورب سیس روز بیستم مارس برلن را ترك وروز ۲۲ بایك هواپیمای آلمانی بآنجا مراجعت نمود ودرفرودگاه مورداستقبال گرمی قرار گرفت . ساعت ٦ بعدازظهر در وزارتخارجه آلمان جلسه ای بریاست وایزاکرترتیب داده شد. آلمانها رفتاری بسیار مؤدبانه داشتند ولی حاضر بقبول هیچگونه تغییری درمتن موافقت نامه نشدند بـاری درساعت یك بعد ازنیمه شب موافقت نامه ای بمنظور تأمین مناسبات دوستانه بین دو کشور بامضا رسید که بااعلامیه زیرشروع میگردد: «سرزمین ممل که بموجب پیمان ورسای ازرایش منتزع شده بود دراین تاریخ مجدداً بدولت آلمان می پیوندد و پس ازوعده واگذاری یك منطقه آزاد درممل بدولت لیتوانی باتعهد مشترك دو دولت دائر براینکه درروابط مشترك خوداعمال زورننمایند ودولت ثالثی را هم تشویق باعمال زورعلیه دولت متعاهد ننمایند ختم میگردد» .

درهمین موقع ازطرف آلمان قرارداد تجارتی غیرمناسبی در۲۳ مارس بارومانی منعقدشد وفشارشدیدی ازطرف آلمان متوجه رومانی گردید بمنظور آنکه باقدرت صنعتی خود اینکشوررا درمدار اقتصادی آلمان بزرگ وارد بکنند.

موقعیت لهستانی‌ها نیز در این تاریخ فوق‌العاده سخت میشود چون با تصرف اطریش و بهم ومراوی و تحت‌حمایت‌در آوردن اسلوا کی فشار خستگی‌ناپذیر سلطه آلمان بلافاصله متوجه سرحدات شرقی خود ومرز لهستان میشود وازجمله بدالان و دانتزیك وسیلزی علیا نظر می‌اندازد زیرا آلمانها میگویند جراحاتی که بوسیله پیمان ورسای بر پیکر آلمان وارد شده یعنی ایجاد دالان لهستان و دانتزیك وسیلزی علیا با انعقاد قرارداد ۱۹۳٤ بین اینکشور ولهستان هنوز التیام نپذیرفته است . بعلاوه باید در نظر داشت که راه‌حل سیاسی هیچگاه تغییری درمناسبات دودولت که مربوط بطرز وماهیت اشیاء باشد نمیدهد مخصوصاً که روش حکومت ناسیونال سوسیالیست آلمان بر آنست که بسهولت از زیر بار تعهداتی که سابقاً بر گردن گرفته ولی درعمل بمشکلاتی اورا دچار کرده است سر باز میزند .

وقایعی که در ماه مارس ۱۹۳۹ صورت گرفت تأثیر عمده‌ای در روحیه زمامداران ورشو نموده است زیرا اگر آنها موافق باتصاحب وتصرف ایالات چك بوسیله آلمان بوده‌اند اسلوا کی را «درمحیط منافع خود میدانستند» وبا کمال مسرت تقسیم آنرا با دولت هنگری بجود نوید میدادند درصورتیکه درزیرسلطه آلمان قرار گرفتن این این ملت اسلاو نژاد که هم نژاد وهم‌مذهب وهمکیش بالهستانی‌هاست وسرحدمشترکی با آنها دارد نهایت درجه آنهارا متأثر نموده است (۱) بنظر آنان حمایت آلمانها از اسلوا کی عملی است برضد منافع لهستانیها زیرا بدون شك بادست نشاندگی اسلواکی وتصرف بوهم ومراوی که موقعیت اقتصادی آلمانرا بسیار تقویت مینماید یك پایگاه عملیاتی وحشتناکی علیه لهستانیها بوجود آمده است پس پیشروی آلمان در اسلوا کی ومذاکراتی را که آلمانها برای تحت‌الحمایه قراردادن آنکشور آغاز کرده بودند یأس واندوه عمیقی در لهستان بوجود آورده است.

---

(۱) وقتیکه توطئه آلمان در اسلوا کی در حال تکوین بود لیپسکی مدت سه روز (از ۱۱ تا ۱۳ مارس) کوشش میکرد با ریبن‌تروپ یا وایزاکر ملاقات نماید ولی این کوشش او بی نتیجه ماند . درشب ۱٤ مارس اتفاقاً ژنرال کایتل را در یك مهمانی ملاقات کرد وبوی گفت : با وجود فعالیتهای اخیر آلمان که نتیجه آن مستقیماً موجه لهستان میشود من تاکنون نتوانسته‌ام با دولت آلمان تماس پیدا کنم . کایتل وعده داد که در این باره با ریبن تروپ صحبت کند ولی از این کار نیز نتیجه‌ای عاید نشد. مراجعه شود به نامبر همان کتاب صفحه ۵۸۰

از طرف دیگر الحاق ممل بآلمان که از قدیم لهستانیها مایل بتصرف آن بودند فوق‌العاده آنانرا دچار اضطراب و وحشت نموده ومخصوصاً این احساسات بهنگام مسافرت پراز تظاهر هیتلر باین ناحیه شدیدتر شد زیرا بنظر لهستانی ها کشور لیتوانی مثل اسلواکی در جزء منطقه نفوذ آنان قرار گرفته‌است. روز ۲۱ مارس فن ریبن تروپ باسفیر لهستان در برلن لیپسکی مذاکراتی مینماید ودراین مذاکرات لحن وزیر امور خارجه آلمان بسیار خشن وزننده‌است .

وی میگوید چون طی مذاکرات ماههای گذشته هیچگونه اقدام و عمل مثبتی ازطرف لهستانی ها بنفع آلمان ابراز نشده پیشوای ملت آلمان احساسات نامساعدی نسبت بآنان پیدا کرده‌است ولیپسکی پس‌ازاین مذاکرات راه ورشو را در پیش میگیرد تاوزیرامور خارجه لهستان سرهنگ بك را درجریان این مذاکرات بگذارد وپس از ملاقات با بك در ۲٦ مارس مجدداً از طرف ریبن تروپ پذیرفته میشود ولیپسکی از نتیجه مذاکرات خود باوزیرامور خارجه لهستان وبرا مطلع میکند ومیگوید : سرهنگ بك بااعطای «تسهیلات فنی» برای ایجادراه ترانزیت بین آلمان وپروس شرقی ازدالان لهستان موافق است لیکن باقائل‌شدن حقوق برون‌مرزی برای خطوط ارتباطی بکلی مخالف میباشد ودر باره انتزیك مایل نیست هیچگونه مذاکراتی در این خصوص صورت بگیرد ویادداشتی که در ورشو تنظیم‌شده است بوسیله لیپسکی تسلیم ریبن تروپ میشود ولی رضایت خاطروی را فراهم نمیاورد ودر کمال برودت بالیپسکی در این باره گفتگو میکند . فن ریبن تروپ طی این مذاکرات که اهمیت قطعی در تحول آتی روابط آلمان ولهستان دارد بی‌اعتنا خود را نشان میدهد . وی بعدها ادعا کرده‌است که لیپسکی در این مذاکرات بدواظهار نموده‌است که تعقیب چنین هدفهائی ازطرف آلمان بمعنای جستجوی جنگ بالهستان میباشد وخوداو نیز بسفیر لهستان گوشزد میکند که اوضاع « جنبه جدی» بخود میگیرد

لیکن در نهاد مردم لهستان علیرغم پنج سال سیاست دوستی که با آلمانها در پیش گرفته شده‌است هنوز هم احساسات ضدآلمانی وجود دارد وروابط حسن همجواری به‌اشکال حفظ‌شده است مثلاً تظاهرات ضدآلمانی در شهر برومبرگ(۱) وقوع میبابد وروز ۲۷ مارس ریبن تروپ بشدت از آن بلیپسکی شکایت میکند و میگوید . وی

---

(۱) Bromberg

نمی‌تواند طرز فکر و رفتار دولت لهستان پی ببرد زیرا پیشنهاداتی که در کمال سخاوت وجوانمردی آلمان بلهستان نموده است از طرف آندولت ردشده است . دراین اوضاع واحوال البته بر تشدید روابط بین دو کشور افزوده میگردد .

معهذا روز ۲۰ مارس هیتلر اعلام میکند که منظور او جستجوی راه حل آرامی برای مسئله دانتزیك است و هنوز مایل نیست بزور متوسل شود زیرا این امر لهستان را بآغوش انگلستان خواهد انداخت در این تاریخ وی تصور میکند که لهستانیها بالاخره سرنوشت اجتناب ناپذیر دانتزیك را که الحاق بآلمان است قبول خواهند کرد .

لیکن روز سوم آوریل در نتیجه نزدیکی و صمیمیتی که در روابط بین زمامداران ورشو و لندن صورت گرفته هیتلر فوق العاده منقلب میشود و اعلام میکند که این مذاکرات فقط علیه آلمان صورت گرفته و منتج به نتیجه‌ای نیز شده است و بهمین مناسبت دستور میدهد که بتهیه و تدارك عملیات نظامی علیه لهستان طریقی بپردازند که با توسل بعملیات جنگی از اول سپتامبر ۱۹۳۹ ببعد در هر لحظه‌ای بتوان بخاك اینکشور تجاوز نمود و با استفاده از روش غافلگیری به نتیجه مثبت و پیشرفت سریعی نایل گردید . در تاریخ ۱۱ آوریل باوضوح بیشتری معلوم میشود هیتلر بفکر جنگ است و در عین حال علاقه دارد از تصادم با لهستان جلوگیری بعمل آورد.

وی معتقد است که باوجود قرارداد ۱۹۳٤ بین دو دولت باید براه حل نهائی آرامی رسید ولی در صورتیکه لهستان تغییری در سیاست خود بدهد و وضع خطرناك وتهدید کننده‌ای در مقابل آلمان اختیار کند هدف آلمان باید منهدم کردن قدرت نظامی لهستان باشد .

پس اولیاء دیپلماسی آلمان بفکر آنند که لهستان را تنها و منفرد نگاهدارند تا در عین حال آلمان در آن واحد مجبور بجنگ بالهستان ودول باختری نشود چنانکه هیتلر در این اوان باطرافیان خود چنین اظهار کرده است :

«هدف سیاست ما فقط محدود نمودن جنگ بالهستان است و این امر هم بعلت بحران داخلی که در فرانسه وجود دارد و رعایت احتیاطی که ملت انگلستان در این امر خواهد نمود میسر است». لیکن اگر هیتلر امیدوار است که درمورد لهستان از جنگ ومخاصمه بابریتانیای کبیر وفرانسه اجتناب کند درضمن بخوبی مستحضر است که در معرض این خطر بزرگ قرار دارد و آنرا قبول هم میکند.

فصل پنجم

مسائل بحرالروم و تصرف آلبانی بوسیله ایتالیا

درفصول پیش ازدعاوی ایتالیائی‌ها سخن بمیان آمد ودیدیم که سیاست ایتالیا صرفنظراز نفوذیافتن دردولت‌های اروپائی که در حوضه رود دانوب قرار گرفته‌اند بیش از پیش متوجه مدیترانه میشود .

چنانکه در پیش گذشت روز ۱۴ مه ۱۹۳۸ موسولینی از انعقاد قرار دادی با فرانسه برای رفع اختلافات خود باآندولت امتناع کرد وبموازات اقداماتی که منتهی بامضاء پیمان انگلیس و ایتالیا معروف به « جنتلمنز آگریمنت » گردید در اینراه کوچکترین فعالیتی ننمود . اصولاً قرارداد جنتلمنز اگریمنت درصورتی قابل اعتبار بود که پیمان فرانسه وایتالیا نیزامضا بشود لیکن روز ۲ نوامبر چمبرلن بمجلس عوام پیشنهاد کرد که منتظرامضاء پیمان فرانسه وایتالیا که محتمل بنظرمـیرسید نشوند و بنا براین قرارداد انگلیس وایتالیا از روز ۱۶ نوامبر ۱۹۳۸ معتبر شنـاخته شد. طبق این قرارداد بریتانیای کبیر تصرف حبشه‌را بوسیله ایتالیا برسمیت مـی‌شناخت. دولت فرانسه نیز دراینقسمت ازسیاست انگلستان پیروی کرد بامیدآنکه بالاخره بتواند قراردادی باایتالیا منعقد کند، چنانکه فرانسواپونسه که مأمور سفارت روم شده‌بود دراعتبارنامه خود ویکتور امانوئل سوم را پادشاه ایتالیا وامپراطور حبشه خواند لیکن دولت ایتالیا علاقه‌چندانی به بهبود وتعدیل روابط خودبافرانسه نشان نداد. در یکی ازنامه‌هائی که کنت چیانو وزیرامورخارجه ایتالیا به کنت دینو گراندی (سفیر ایتالیا درلندن) در ۱۴ نوامبر نوشته‌است دعاوی سه گانه‌دولت ایتالیارا نسبت بمتصرفات فرانسه بدینقرارتشریح کرده‌است :

۱ ـ در توس ایتالیا مایل است ارقراردادهای روم که بسال ۱۹۳۵ با فرانسه منعقدشده دست بکشد وازآن صرفنظر بکند وهرچند تقاضای الحاق ارضی فوری در تونس ندارد ولی حداقل تقاضای وی قبول شرایطی است که درسایه آن فعالیتهای ایتالیائی ها در توس توسعه یافته و به نتایج اطمینان بخش و نیکو و مثمری برسد.

۲ ـ در جیبوتی ـ ایتالیا خـواهان کنترل تام وتمام خـط آهن آدیس آبه بابا بجیبوتی واداره امور این بندر بوسیله دودولت فرانسه وایتالیاست .

۳ ـ درسوئز دولت ایتالیا مایل نیست که تحت استثمارشرکت کانال سوئزقرار داشته باشد زیرا که اداره این شرکت برترعه صورت اجحاف را بخود گرفته و سود سرمایه این شرکت تا کنون به هزار برابر سرمایه‌های بکاربرده شده بالغ گردیده است.بنابراین ایتالیا تقاضادارد که در تعرفه پرداخت حق العبور کشتیها از کانال سوئز تجدیدنظری بعمل آید . دعاوی سه گانه ایتالیا بالاخره بطورغیرمنتظره درجلسه‌ای که درسی ام نوامبر درمجلس اصناف ایتالیا منعقدشده بود علنی گردید . چنانکه‌در پیش گذشت دراین‌روز کنت چیانو درمجلس اصناف طی نطقی ازآرزوها ودعاوی طبیعی ملت‌ایتالیا صحبت مینمودناگهان کلیه و کلا برخاسته ومتحداً فریادبرآوردند: جیبوتی ، تونس ، کرس! وبدینطریق علاوه برطرحها ونقشه‌هائی که چیانودرسر داشت تصرف جزیره کرس را نیزازاوخواهان شدند . مطبوعات ایتالیاهم لحن بسیار شدیدی نسبت بفرانسه‌درپیش گرفتندوازالحاق ساوآونیس که جزء خاك فرانسه است بایتالیا بحث کردند .

روزدوم‌دسامبرفرانسواپونسه بملاقات کنت چیانورفت تااعتراض باین تظاهرات بنماید ولی ملاحظه کرد که هم کنت چیانو وهم موسولینی موافق و پشتیبان این تظاهرات هستندودرضمن مذاکرات خود باکنت چیانو سفیر فرانسه اظهار کرد که فرانسه قرارداد های رم (۱۹۳۵) را کماکان معتبر میشمارد . کنت چیانو از جواب صریح باین‌موضوع خودداری نمودلیکن‌افزود که‌رفتار دولت‌فرانسه باایتالیادردوران جنگ ایتالیا وحبشه دوستانه نبوده وبنابراین ممکن‌است که دولت ایتالیا هم بفکر تجدیدنظروتغییری‌درسیاست وطرزرفتارخودباآندولت برآید و همینطورهم‌شدودر ۱۷دسامبر وی‌باطلاع فرانسواپونسه رسانید که بنظراو قراردادهای رم منبعدمعتبر نیست .

دولت فرانسه فوراً عکس العمل شدیدی نشان داد یعنی دالادیه نخست وزیر فرانسه اعلام کرد که فرانسه از کلیه خاکهای خود که پرچم ملی فرانسه بر آن افراشته است دفاع خواهد کرد ودر ۳ ژانویه ۱۹۳۹ اقدام بمسافرتی بکرس و تونس کرد ودر آنجا از طرف اهالی باآغوش بازاستقبال شد وباآنکه وزیر امورخارجه فرانسه ژرژبونه طرفدارسیاست مسالمت آمیزی باایتالیا بود و بدین منظور پل بودوئن(۱)را بمأموریتی نزدموسولینی بروم فرستادو روزنامه نگاری باسم دبرینون(۲) را برای ملاقات فن ریبن تروپ درفوریه ۱۹۳۹ ببرلن گسیل داشت،معهذا حکومت فرانسه ازروش محکم خود در مقابل ایتالیا کماکان پیروی کرد . اماسیاست بریتانیای کبیردرمورد فرانسه دراینموقع بسیارمبهم ومتناقص بود .

در ۱۲ دسامبر چمبرلن درمجلس عوام اظهار کرد که درصورت تجاوز ایتالیا بخاك فرانسه ویایکی ازمستعمرات ایندولت انگلستان هیچگونه تعهد کمکی بفرانسه درمقابل این امر ندارد. لیکن عصرهمانروز درمیهمانی شرکت مطبوعات خارجی(۳) چمبرلن توضیحاتی که مکمل گفتار وی درمجلس عوام بود داد و گفت که عملاً روابط بین فرانسه و بریتانیای کبیر بدرجه‌ای صمیمی ودوستانه است که ازمراحل وظایف و تکالیف قانونی عادی گذشته است.

درماه ژانویه ۱۹۳۹ چمبرلن ولردهالیفاکس بروم مسافرت کردند بامیداینکه موفق شوند پیمانی نظیر پیمان چهاردولت را منعقد نمایند پس ازعزیمت ازلندن و رسیدن بپاریس وملاقات بااولیاء فرانسه آنهاازوجودوحدت نظر کامل بین خودوحکومت فرانسه دم زدند . امار وز ۱۱ ژانویه پس ازمذاکرات زیادی درشهرروم باسران دولت ایتالیا بهیچگونه نتیجه مثبتی نرسیدند ودرجریان ملاقاتی که روز ۱۲ ژانویه صورت گرفت چمبرلن اعلام کرد که روابط بین فرانسه وانگلستان شبیه بمناسباتی می باشد که بین ایتالیا وآلمان وجوددارد .(٤)

بهرصورت احتمال دارد که روز ۱۵ ژانویه لردهالیفاکس که درشورای جامعه

---

(۱) Paul Baudoin

(۲) De Brinon

(۳) Foreign Press Association

(٤) رجوع شود به یادداشتهای سری کنت چیانو صفحه ۲٦۱ ـ ۲٥٦ طبع پاریس

ملل وزیرامورخارجه فرانسه‌را ملاقات کرده است باو اندرزداده باشد که بعضی از دعاوی ایتالیائی‌ها را قبول نماید.(۱)

پس از پیروزی فرانکودراسپانی و پیوستن او به‌پیمان ضد کمینترن موسولینی درصدد برآمد که ازمزیت سوق‌الجیشی که درنتیجه این پیروزی حاصل شده‌است استفاده نماید زیرا درمذاکرات سابق‌خود باچمبرلن موسولینی اعلام کرده بود که مسئله‌ای که درتحول روابط فرانسه وایتالیا مؤثر است همانا پیروزی فرانکوست. بنابراین از۲۶مارس ۱۹۳۹ موسولینی بحکومت فرانسه تلقین‌نمود که مذاکراتی فیمابین دودولت درباره‌مسائل مربوط به‌جیبوتی وسوئز وتونس‌صورت بگیرد. دالادیه نخست‌وزیرفرانسه سه‌روز بعد امتناع خودرا ازاین‌امراعلام داشت‌ومخصوصاً بحکومت ایتالیا خاطرنشان کرد که‌درابتدای‌امراین‌دولت تصمیم به‌نسخ‌قراردادهای روم (۱۹۳۵)(۲) گرفته‌است بعلاوه‌فرانسه‌حاضرنیست نه یك وجب‌ازخاك خودرا بکسی واگذار کند ونه ازهیچیك ازحقوق‌خود درآنجا صرفنظر نماید.

لیکن موسولینی‌هم مردی نبود که در مقابل عکس‌العمل فرانسه بیکار بماند پس‌تصمیم گرفت که درمقابل‌خشونت‌اولیاٌسیاست‌فرانسه‌ضرب‌شصتی‌نشان‌دهد وچون پیوسته درجستجوی شکارآسان ومناسبی‌است‌ناگهان‌وبانهایت سرعت‌تصمیم‌بتصرف والحاق یکی‌از کشورهای مجاورایتالیا یعنی‌آلبانی گرفت.

اززمان دخول‌قوای‌آلمان به‌پراگ پیشوای‌آلمان مجدداً بموسولینی اطمینان داده بود که بطورکلی دریای‌مدیترانه وخصوصاً دریای‌آدریاتیك‌را بمنزله‌دریاهای متعلق بایتالیا میداند.

علاوه براین‌گفته بود که‌آلمان بهیچوجه نظری درباره ناحیه«کروائی»(۳) ندارد ویافتن راه‌حل‌آنرا بسیاست ودرایت موسولینی واگذارمیکند. درحقیقت‌در کلیه مسائل مربوط به‌بحرالروم دراین‌تاریخ سیاست‌دول محوربستگی با تصمیمات اولیاء روم دارد وچنین‌تصمیمی که ازطرف‌هیتلر گرفته شده بمنزله‌اصل‌غیرقابل‌تغییر سیاست خارجی‌آلمان‌می‌باشد البته دراین‌زمان هیتلر موافق با حفظ «استاتوکو» یعنی حفظ‌وضع موجود دریوگواسلاوی‌است‌وموسولینی‌هم‌سیاست همکاری‌صمیمانه

---

(۱) رجوع‌شود به کتاب دهسال Ten years تألیف Lee صفحه۳٦٦

(۲) درباره‌جزئیات قرارداد روم‌مراجعه‌شود بجلداول این کتاب‌صفحه ۱۷۰ - ۱۷۱

(۳) جزء یوگواسلاوی‌است

بازمداران بلگرادرا درپیش گرفته‌است.

☆☆☆

آلبانی(۱)ازسال ۱۹۲۱عملاً تحت نفوذ ایتالیاقرار گرفته بودولی درسال۱۹۲۶ احمدزغو رئیس حکومت آنکشور یك قرارداد صمیمیت و دوستی درتیرانا پایتخت آنکشور با ایتالیا منعقد نموده و بموجب آن متعهدشد که سیاست خارجی آلبانی منبعد موافق بامنافع ومصالح ایتالیا پیش برود .

درحقیقت استقلال آلبانی فقط اسماً برقرار گردیده است و بعنوان پادشاه آنکشور زگ(۲) یازغو از۱۹۲٤ علیه رژیم قبایل وحکومت عشایر آلبانی شروع باقدام نمود وحال آنکه خودنیز ازمیان آنها بیرون آمده بود.زوغو شخصاً یکی از رؤسای بسیار جاه طلب قبایل آلبانی بود وتقریباً کلیه امرای بزرگ را از تصدی مقامات حساس محروم وبرکنار نموده یاآنان را مجبور باظهار وفاداری نسبت باو کرده ، و عده ای نیز ازآنها ازاینکشور مهاجرت وجلای وطن نموده بودند و بنابراین در کشوری که‌مردم آن ازقرنها پیش عادت بداشتن آزادی های محلی کرده بودند ودر نتیجه سر کشی و اغتشاش این آزادی را بدست آورده اندمتناوباً اغتشاشاتی ظهور مینماید. چنانکه‌در نوامبر ۱۹۳٦ در آلبانی هیئت‌وزرای محافظه کاری جانشین هیئت‌وزیرانی گردید که‌بریاست فراشیری(۳) تازه قدرت‌را دردست گرفته بود ولی چون‌معتقد بودند که زیاده ازحد معقول ازروش آزادیخواهی پیروی میکنند لذا بر کنار گردید . هیئت‌وزراء محافظه کار در ژانویه ۱۹۳۷انتخابات آلبانی را انجام داد که نتایج آن موافق بـا سیاست آن‌دولت بود .

درماه مه‌این‌سال انقلابی درشهر آرژیروکاسترو(٤) بتحریك وزیرسابق کشور

(۱) کشور آلبانی که تا ۲۸ نوامبر ۱۹۱۲ جزء خاك امپراطوری عثمانی بود در این تاریخ استقلال پیدا کرد و بموجب‌قرارداد لندن (۲۰ دسامبر ۱۹۱۲) استقلال آن‌مورد تصدیق‌دول بزرگ قرار گرفت وپس ازجنگ جهانی اول طبق تصمیمی که‌در کنفرانس‌سفرا در ۹ نوامبر ۱۹۲۱ گرفته شد سرحداتش تثبیت گردید ،پس از انعقاد قرار داد ۱۹۲٦ در ۲۳ نوامبر ۱۹۲۷ نیزیك پیمان اتحادی بین آلبانی و ایتالیا امضاء شد که بموجب آن هر یك از دو دولت برای حفظ صلح منابع طبیعی و وسایل نظامی و اقتصادی خود را در دسترس دولت دیگر میگذاشت و مدت این قرار داد بیست سال بود

(۲) Zog

(۳) Fra sheri

(٤) Argyrocastro

بروز کرد که خصم ایتالیا و مخالف بانفوذ این دولت در آلبانی بود و همینکه در زدوخوردهائی که‌در گرفت کشته‌شد توطئه‌ودسته بندی وشورش جدیدی بدین مناسبت شروع‌شد که عده‌ای ازافسران آلبانی نیردر آن‌دخالت کرده بودند

در این‌تاریخ بنظرمیرسد که قدرت‌ایتالیا کماکان ازدولت زغوسلطان آلبانی پشتیبانی وطرفداری‌میکند وحال آنکه زغو طرفداران زیادی درمیان ملت آلبانی ندارد در ماه‌مارس ۱۹۳۶ بین دو دولت قرار دادی منعقد گردید که وسایل تولید و معاوضه و حمل و نقل این کشور ضعیف را بدست ایتالیائی ها می سپرد و برای پادشاه حقوق سالیانه‌ای معادل‌ده‌هزار لیره ایتالیائی‌برقرار میکرد همچنین در قرارداد منعقده بین‌ایتالیا و یوگواسلاوی درمارس ۱۹۳۷ موقعیت‌ممتازی را که‌ایتالیا در آلبانی‌دارد برسمیت‌شناختند و بنابراین بتشدیدروابطی که بین‌روم و بلگرادوجود داشت و نتایج ناگوار آن‌نیزخاتمه داده‌شد اما‌دولت ایتالیاازدعاوی زوغو بیمناك بود ومیدانست که وی‌حتی‌الامکان دست بفعالیت خواهدزد تـا ازوضع سلطانی که تحت حمایت ایتالیاست رهائی‌یابد زغو نیز ازاینکه‌عملاً آلبانی تحت‌حمایت این‌دولت قرار گرفته‌است بهیچ‌وجه‌راضی نیست بهمین‌مناسبت کنت چیانووزیرامورخارجه ایتالیـا بپدرزن‌خویش (موسولینی) اندرزمیدهد کـه بایدراه‌حل قطعی و کامـلی برای این مسئله در نظر گرفت .

البته موسولینی‌اشتیاق‌زیادی‌دارد که‌خاطره‌شکست ارتش‌ایتالیا وعقب‌نشینی سریع آنها را در ۱۹۲۰ درمقابل‌دستجات‌سپاهی‌غیرمنظم وژنده‌پوش آلبانی ازمخیله آنانکه ناظراین‌فرارافتضاح‌آمیز بوده‌اند بزدایند واین‌شکست‌را تلافی‌بنماید. بهمین جهت می بینیم که‌اززانویه۱۹۳۹ کنت‌چیانو بفکرتقسیم آلبانی باموافقت‌استویادینوویچ زمامدار یوگسلاوی‌میافتد.ولی همینکه استویادینوویچ که کاملاً موافق‌سیاست‌دولتهای محور بود(۱) سقوط‌نمود وازکار برکنارشد چیانو نهایت‌سرعت را دربکاربردن قوه

(۱) استویادینوویچ‌اززوئن ۱۹۳۵ تافوریه۱۹۳۹مقام‌نخست‌وزیری‌یوگواسلاوی‌را حفظ نمود وسعی کرد مشکلات داخلی را با نزدیك شدن بدول محور حل بکند چنانکه پس از مسافرت فن نورات وزیر امور خارجه آلمان در ۷ ژوئن ۱۹۳۷ ببلگراد و بازدید استویادینوویچ ازهیتلر در برلن در ۱۷ ژانویه ۱۹۳۸ نخست وزیر یوگوسلاوی اعلام کرد که کشورش هیچگاه باتحادیه ای که علیه آلمان باشد نخواهد پیوست . در ۲۵ ماه مارس ۱۹۳۷هم‌اوقرار داد دوستی با ایتالیارا امضاء کرد .

قهریه و انجام عملیات نظامی برای تصرف آلبانی بعمل آورد.منتهی او سعی کرد که این عمل چنان صورت بگیرد که نتیجه فقط بنفع ایتالیا باشد

درماه فوریه ۱۹۳۹ کنت چیانو باطلاع سفیر آلمان رسانید کـه آلبانی را باید جزء لاینفك و تجزیه ناپذیر ایتالیا تلقی نمود. در این زمان پادشاه آلبانی زغو بیهوده سعی نمود که علاقه خود را بحفظ مناسبات حسنه و روابط دوستانه باروم نشان دهد و اقداماتی نیز در اینراه بعمل آورد ولی هیچیك از این اقدامات منتج به نتیجه و مثمر ثمر نگردید و سرانجام طبق نقشه پیش بینی شده عملیات نظامی صورت گرفت .

اندکی قبل از این تاریخ ادامه سیاست تجاوزی که هیتلر از نیمه ماه مارس ۱۹۳۹ در اروپای مرکزی در پیش گرفته باعث عدم رضایت موسولینی گردیده است زیرا در مقابل این پیشرفتها موسولینی احساس یکنوع حقارت وخفتی در خود میکند و کنت چیانو نیز درضمن از پیشرفتها و برتری روزافزون آلمان بیمناك میگردد و کم کم چنین معتقد میشود که در این معامله فریب خورده است یعنی زمامداران آلمان ویرا فریب داده اند چنانکه در این اوان میگوید :

«سیاست محور بنفع یکی از شرکاء این پیمان اعمال میشود و بدین طریق روز بروز اهمیت بیشتری کسب میکند بدون اینکه توجهی نسبت بشریك دیگر خود بنماید یعنی در تعقیب این سیاست اولیاء آلمان فقط با بتکار خویش تکیه میکنند و پیش میروند و دست باقداماتی میزنند که بهیچوجه مفید بحال ایتالیا نیست. بنابراین کنت چیانو درصدد بدست آوردن وسیله ای است تا در این معامله باصطلاح رفع خسارت بنماید هر چند آنچه در این ضمن بدست میاورد در مقابل کشورهائی که با آلمان الحاق شده است بسیار کوچك و بی اهمیت است . اما ویکتور امانوئل سوم پادشاه ایتالیا هیچگونه اظهار مسرت و ابراز شعف و شادمانی از تصرف آلبانی نمینماید زیرا بعقیده او بااقدام باین امر ایتالیا خـودرا در معرض خطر بزرگی قرار میدهد و آنهم فقط برای بدست آوردن چند تخته سنگ است. لیکن اولیای حکومت فاشیست برعکس معتقدند که باین امر خطیر دست باید زد و از تصرف آلبانی نباید بیم و هراسی بخود راه داد تا استقلال و آزادی عمل شریك دیگر محور نیز در انظار جهانیان مسلم و مبرهن شود . پس علیرغم اظهارات عاقلانه وعلاقه پادشاه ایتالیا باحتراز از لشکرکشی بآلبانی سه هفته پس از تصرف پراگ بوسیله ارتش آلمان ایتالیا آلبانی را اشغال میکند بدین ترتیب که قوای اینکشور روز هفتم

آوریل ۱۹۳۹ روزی که در تقویم مذهبی مسیحیان معروف به جمعه‌مقدس(۱) بوده و از اعیاد مهم مذهب مسیح است در ساحل آلبانی پیاده می‌شوند و در مدت چند روز کلیه نقاط اینکشور را تصاحب میکنند و رغو بیونان فرار میکند و پادشاه ایتالیا و امپراطور حبشه پس از اینکه نمایندگانی از آلبانی بروم میایند و تاج و تخت آلبانی را بوی تقدیم میکنند آنرا قبول مینماید لیکن تصرف آلبانی در نظر ایتالیا بمنزله شروع باجرای نقشه تصرف یونان است که بعداً صورت باید بگیرد زیرا موسولینی شخصاً اظهار کرده بود که قبل از شروع جنگ عمومی در اروپا مقدمات اشغال یونان را تهیه نموده است. چنانکه در ضمن مذاکرات محرمانه‌ای که بعداً بین آلمان نازی و اتحاد جماهیر شوروی صورت گرفت استالین درباره هدفهای ایتالیا در سواحل مدیترانه سئوال میکند و از فن ریبن تروپ میپرسد آیا ایتالیا نظر بکشور دیگری غیر از آلبانی مثلاً یونان ندارد ؟ زیرا از آلبانی هیچگونه استفاده مخصوصی نمی‌توان بکند؟

بهر صورت اگرچه زمامداران یوگواسلاوی در مقابل عمل انجام شده یعنی الحاق آلبانی بکشور ایتالیا قرار گرفتند و ناچار رفتار دوستانه‌ای با این دولت در پیش گرفتند ولی این عمل در نزد اولیاء دولتهای باختر اروپا ایجاد خشم و غضب و اضطراب و وحشت کرد زیرا پیروی از چنین سیاستی که بانیان آن بدون جهت و بانهایت خشونت به تصرف کشور مستقلی اقدام میکنند احساسات سوئی که غیر قابل جبران است در دیگران بوجود میاورد چنانکه چمبرلن اعلام نمود که منبعد هیچگونه اعتماد و اطمینانی باقوال دیکتاتورها ندارد و در نتیجه همین وقایع وضع نخست وزیر انگلیس که تا آندرجه رعایت موسولینی را نموده و در اینراه سعی بسیار مبذول داشته بود متزلزل گردید چون در حقیقت زمامداران ایتالیا وضع سیاسی حاضر یعنی «استاتو کو» را در بحرالروم بهم زده اند و دولت انگلستان معتقد است که تعهداتی را که در ژانویه ۱۹۳۷ و در آوریل ۱۹۳۸ و در ژانویه ۱۹۳۹ موسولینی بگردن گرفته نقض کرده است و مخصوصاً از اینکه شب قبل از پیاده کردن قوا بآلبانی کنت چیانو(۲) اظهار کرده که دولت ایتالیا هیچگونه لطمه‌ای به استقلال آلبانی وارد نخواهد کرد سخت در تعجب اند و میگویند این دروغ موجب انزجار

---

(۱) Vendredie sainte

(۲) کنت چیانو شاهد سلطان آلبانی زغو در جشن عروسی وی در شهر تیرانا در آوریل ۱۹۳۸ بوده و روابط دوستانه با او داشت

مردم انگلستان گردیده‌است.

بهرصورت روز۱۳آوریل۱۹۳۹ چمبرلن اعلام میکند که انگلستان به یونان ورومانی درصورتیکه استقلال این دو کشور درخطر باشد کمك خواهد نمود چون استقلال رومانی بعلت نظریاتی که آلمان درباره این دولت داشت دراین زمان مستقیماً در خطر افتاده بود ویونان هم چنانکه میدانیم از دیرزمان در حلقه‌دول وفادار نسبت بسیاست بریتانیای کبیر قرار گرفته‌است . بنابراین بمحض اینکه ایتالیا آلبانی را تصرف کرد عکس‌العمل سیاست فرانسه‌وانگلستان نیزآن شد که قراردادهائی بابعضی ازدولتها منعقد نماینده‌وسرحدات آنان‌را تضمین کنند درهمین‌موقع‌دولت انگلیس تصمیم میگیرد که کلیه‌افراد انگلیسی را که‌از ۲۰تا۲۱سال‌دارند‌در۲۷آوریل بزیرپرچم‌فراخواند وپس ازششماه که دوره‌فراگرفتن تعلیمات نظامی آنان‌است واردارتش انگلیس بگردند. در حقیقت با وجود عدم علاقه‌ای که انگلیسها باین امر داشتند نظام وظیفه را در کشورخودبر قرار کردند .

فصل ششم

عکس‌العمل سیاست انگلستان درمقابل آلمان و انعقاد قراردادهای مربوط بتضمین سرحدات

پس از پیشرفت آلمانها در چکواسلواکی و تصرف آنکشور صبر وحوصله زمامداران بریتانیای کبیر بسر آمد و بنابر این از اولیاء حکومت لهستان در مقابل دعاوی آلمان بخاك آنکشور بشدت تقویت و پشتیبانی نمودند. درحقیقت انگلیسها مصمم شده‌اند که منبعد درمقابل تقاضای جدید آلمان ودعاوی این دولت برلهستان ایستادگی کنند و برخلاف گذشته که در مونیخ برسر تجزیه قسمتی ازخاك چکو-اسلواکی تسلیم آنها شدند عکس‌العمل شدیدی نشان دهند وبا آنکه از نظرنظامی انگلستان کاملاً مجهز ومسلح نشده‌است ازاندیشه‌دخول درجنگی که برای جلوگیری از تجاوزات آلمان لازم است دچاروحشت‌واضطراب نمیشوند. سیاست انگلستان تحت تلقین ونفوذ لردهالیفاکس وزیر امورخارجه وقت کشورسنن وآئین دیرین وزارت امورخارجه‌را کنار گذاشته‌ازسیاست تازه‌ای که‌متوقف‌ساختن‌آلمان‌است پیروی میکند.

سفیر آلمان درلندن فن‌دیرکسن(۱) درگزارش دهم‌ژوئیه خود اعلام‌میکند که برای اولین بار پس‌ازجنگ جهانی اول‌مطبوعات جهان توجه خود را معطوف بمبارزه آلمان وانگلیس نموده‌اند واهمیت کمتری به‌تشدید روابط آلمان وفرانسه میدهند هیتلر نیزدراین‌تاریخ انگلستان را قدرت فعاله‌ای می‌شمارد که علیه‌آلمان شروع باقدام کرده است وبهمین جهت‌معتقداست که نمیتواند همانطور که‌سابقاً‌تصمیم

Von Dirksen (۱)

گرفته بود مبارزه برای مغلوب ومنکوب کردن بریتانیای کبیر وتسلیم شدن آندولترا در مقابل پیشنهادات آلمان برای سالهای ۱۹۴۴ یا ۱۹۴۵ بگذارد زیرا انگلستان خصم عمده آلمان است و اکنون سرنوشت اروپا دردست ایندولت معظم قرار گرفته است .

در نظر زمامداران برلن (که دورسه) یعنی وزارت امور خارجه فرانسه شعبه‌ای ارفارین افیس یعنی وزارت امور خارجه انگلیس است و دیپلماسی آلمان بهمین جهت خواه درسال ۱۹۱۴ وخواه درسال ۱۹۳۹ مستقیماً علیه فرانسه بمبارزه اقدام میکند واگر معتقد بمنکوب ومغلوب کردن فرانسه است واورا خصم دیرین ملت آلمان خطاب می نماید بعلت آنستکه ازلهستانیها پشتیبانی میکند . بعقیده آنها ضعف فرانسه بدرجه وضوح رسیده است چنانکه درموقع بحران ۱۱ مارس ۱۹۳۸ والحاق اطریش بآلمان حکومتی درفرانسه وجودنداشت وازآن ببعد هم باید از خود پرسید که آیا حقیقتاً ایندولت سیاست ثابت ومعینی را پیروی وتعقیب کرده است یاخیر؛ مخصوصاً اهمیت و عظمت استحکامات خط زیگفرید درمغرب آلمان فعالیت و کمك دولتهای دوست و متحدی راکه فرانسه ممکن است هنوزهم درمشرق اروپا برای خود حفظ کرده باشد بی نتیجه و بی اثر ساخته است

روز ۱۵ آوریل ۱۹۳۹ روزولت برای هیتلر وموسولینی پیام صلحی ارسال کرد و درآن ازدیکتاتورها تقاضانمود اطمینان بدهند که درمدت ده یا بیست وپنج سال بخاك مجموع بیست ونه دولتی که دراین پیام اسامی آنها بتفصیل اشاره شده است تجاوز نخواهند نمود ودراین صورت اتازونی اقدامات خودرا برای تشکیل کنفرانسی که ازدول ذینفع مرکب میشود برای ادامه همکاری مسالمت آمیز دنبال خواهد نمود .

هیتلر وموسولینی رسماً جوابی باین پیام ندادند ولی درنطقی که درهمین زمان موسولینی ایرادنمود بی اعتقادی خودرا باین قبیل کنفرانسها اعلام کرد و گفت هرقدر عده دولی که تشکیل کنفرانسی را میدهند بیشتر باشد امکان رسیدن بنتیجه کمتر است. هیتلر هم بوسیله سفرا ونمایندگان سیاسی خود که درخاك دولتهای کوچك بودند ازاولیای این حکومتها استفسار کرد که آیا ایندولتها واقعاً حس میکنند که در معرض خطر تجاوز آلمان قرار گرفته‌اند یاخیر ؟ وروز ۲۸ آوریل در رایشتاغ نطقی ایراد کرد وجوابهای منفی را که ازطرف اغلب زمامداران دول بوسیله نمایندگان سیاسی آلمان درآن نقاط رسیده بود درآن مجلس قرائت نمود واظهار کرد حاضر است

که بادولتهای اسکاندیناوی ودولتهائی که دراطراف دریای بالتیك (باستثنای لیتوانی) واقعشده‌اند پیمان‌های عدم تجاوز منعقد بکنند. البته ازمیان این‌دولتها تنهادولت دانمارك است که تضمین امنیت خاك‌خودرا بطریقی که هیتلر پیشنهادنموده بود قبول کرد .

اما درایالات‌متحده آمریکا نیز موانعی درمقابل دخالت روزولت در این امر ایجادمیکنند چنانکه اقدام اوموجب اعتراض‌شدید سیاستمداران اینکشور گردیده‌و باتنفرواستهزا به‌اعلام‌خطرهائی که پیوسته روزولت میکند مینگرند . ازطرف‌دیگر شخص‌رئیس‌جمهوری دراین‌تاریخ درمقابل کنگره اختیاری نداشت که باقدام‌اساسی دست‌بزند ولی‌بالاخره در ٤ نوامبر ۱۹۳۹ درنتیجه فعالیت‌هائی که مبذول‌داشت قانون بیطرفی جدیدی‌رابتصویب رسانید که بموجب آن‌منع‌ارسال‌مهمات‌جنگی‌را آمریکائیها لغو نمودند یعنی‌دول‌متحارب درآتیه درصورتیکه بهای‌مهمات‌جنگی رانقداً بپردازند وباکشتی‌های خود آنرا حمل بکنند بدینطریق میتوانستند مواد و وسایل جنگی ازایالات متحده‌امریکا ابتیاع نمایند .

البته‌آنچه قبل‌ازهرامر درنظراولیاء حکومت‌امریکا مهم‌جلوه میکند، حفظ بی‌طرفی اینکشوراست بعبارةاخری درصورت بروزجنگ عمومی دراروپا البتـه امریکائی ها مایل‌اند که دول‌دموکراسی باختری پیروزشوند ولی از دخـول دراین مخاصمه امتناع‌میکنند .

درمقابل‌این‌حوادث اولیاء دولت‌آلمان بشدت‌بسیاست محاصره‌ای که‌میگویند ازطرف‌دولتهای‌دموکراسی باختری‌علیه‌این کشور درپیش گرفته‌شده‌حمله‌میکنند و مطبوعات آن‌دولت حملات سختی به‌بریتانیای کبیر مینمایند ومی‌نویسند که انگلستان پس ازسالها عدم‌فعالیت فعلاً درراس بازیگران سیاسی‌قرارگرفته است . هیتلر در ضمن برای اینکه معامله‌بمثل‌نموده باشد در ۲۸ آوریل مجلس رایشتاخ را دعوت به تشکیل جلسه‌ای‌نمود و قرارداد بحری بین آلمان وبریتانیای کبیر مورخ ۱۸ ژوئن ۱۹۳۵ وقرارداد آلمان ولهستان منعقد ۲۶ ژانویه ۱۹۳٤ را که برای‌ده‌سال اعتبارداود لغو کرد وحال‌آنکه درنطق سی‌ام‌ژانویه ۱۹۳۰ خودازثمرات این‌پیمان وتأثیرآن‌در بهبود روابط‌دو کشور آلمان ولهستان تمجید‌نموده‌بود. بهرصورت درنتیجه این‌عمل روابط ومناسبات زمامداران‌برلن وورشو بهمان وضعی که قبل‌ازانعقاد این پیمان‌بود برمیگردد وباشبیه بروابط بحرانی آلمان وچکواسلواکی درسال ۱۹۳۸ میشود. در

عین‌حال هیتلر درطی نطق خود اعلام میکند که فقط ارباب مطبوعات بین‌المللی هستند که میگویند آلمان نیات تجاوزکارانه نسبت بسایر دول دارد .

درمقابل آلمان که بوضع وحشت آوری مسلح شده اولیاء دولت لهستان خونسردی وآرامش خودرا حفظ میکنند ودر برابر این خطرعظیم تکیه بدوستی و پشتیبانی بریتانیای کبیر از آندولت و پیمان اتحادی که با فرانسه بسته‌اند وروابط صمیمی خود بادولت رومانی می نمایند واعلام میکنند که حفظ اساسنامه شهردانتزیك را بآنصورت که موجوداست برای استقلال لهستان لازم وضروری میشمارند .

روز پنجم مه سرهنگ بك وزیر امورخارجه لهستان که درنتیجه فعالیت مستمر وصرف نیروی خود درراه تأمین منافع لهستان علیرغم عدم توجهی که درابتدا بسیاست پیچیده وی داشتند کم کم وجهه ملی پیدا کرده است درمقابل لغو پیمان ۲۶ماه ژانویه ۱۹۳٤ منعقده بین آلمان ولهستان نطق بسیار محکم ومستدلی میکند وازجمله درضمن بیانات خود اشاره باین مطلب می نماید «که ما نباید درکاستن از حق حاکمیت خود در کشورخویش وبدست خود کوشش کنیم .. زیرا عقیده دولت لهستان این نیست که صلح را بهرقیمت که ممکن باشد باید حفظ کرد .. علاوه براین باید در نظر داشت مذاکراتی که درآن دولتی دعاوی خودرا تشریح میکند وخواهان انجام آن میگردد ودولت دیگر فقط مجبور بقبول آن میباشد باحیثیت ومنافع حیاتی لهستان مانعةالجمع وناسازگاراست.» (۱)

روز۲۳ مه هیتلر به گورینگ وامیرال ردر (۲) وبعضی از افسران عالیمقام آلمان اطلاع میدهد که تصمیم گرفته دراولین موقع وفرصت مناسب بلهستان حمله کند نه بعلت اختلاف برسردانتزیك زیراعلت مخاصمه بهیچوجه دانتزیك نیست بلکه برای آنکه «فضای حیاتی آلمان را ازسمت مشرق توسعه وگسترش دهد» درضمن اعتراف میکند که نمیتوان آنچه برسر چکواسلواکی آوردیم مجدداً آنرا در موردلهستان تکرار نمائیم زیرا دراینصورت لهستانیها جنگ خواهند کرد وهمین امر موجب بروز جنگ عمومی دراروپا خواهدشد بلکه امیدواریم که باپیروی ازسیاست ماهرانه‌ای که باید در پیش گرفت طوری اقدام کنیم که دولتهای دیگر لهستان را منفرد وتنها بگذارند زیرا این

(۱) مراجعه شود بکتاب بین شکست صلح جلد دوم صفحه ۸۵۳

(۲) Raeder

کشور فقط بمنزله سدی است در مقابل روسیه شوروی که درارزش این سد نیز باید مشکوك بود ». هیتلر درضمن میگوید بهر حال تاوقتی دراروپا این فرصت مناسب پیش نیاید باید مقاصد و طرحها و نقشه‌های خودرا حتی ازایتالیا وژاپن نیز مخفی نگاهداریم

همانطوریکه هیتلر شخصاً در ۲۳ نوامبر برؤسای فرماندهی ارتش آلمان اظهار نمود درزمانیکه شهر پراگ را تصرف کرد پیشوا مردد بود که آیا باید ازمشرق شروع به پیشروی نماید و تصرف این نواحی را تامغرب ادامه دهد یا برعکس چنانکه میگوید: تحت فشار مقتضیات و حوادث تصمیم گرفتم که ابتدا بمشرق حمله کنم » روز ۲۲ اوت نیز برؤسای نظامی خود اظهار کرد دراین تاریخ تصور میکردیم که درچندسال بعد بمغرب حمله میکنیم و پس از آن حملات خودرا متوجه مشرق مینمائیم .. زیرا مصمم بودیم روابطی که قابل دوام باشد و مناسباتی که قابل قبول طرفین است بالهستان برقرار کنیم تابتوانیم باخاطر جمع قبلاً بدول باختری حمله کنیم لیکن کم کم مشهود شد که درصورت بروز مخاصمه بین آلمان ودول باختری اروپا اوتش لهستان ازعقب بما حمله خواهد کرد وازپشت سرما ایجاد مشکلاتی برای آلمانها خواهد نمود. بنابراین ازماه مه ۱۹۳۹ ببعد هیتلر دستور میدهد که طرحهای جنگی مفصلی درستاد ارتش آلمان متدرجاً برای تخریب و انهدام ارتش لهستان تنظیم بشود .

اغلب دیپلماتهای آلمانی دراین تاریخ از بروز جنگ عمومی دراروپا بهیچوجه خوشوقت وخورسند نیستند بلکه علاقمندانند که درنتیجه فشار عظیمی که بدولت لهستان ازطرف آلمان وارد میاید این دولت بالاخره ناچار تسلیم شود و دانتزیك را رها بکند. در حقیقت میگویند اولیاء اینکشور باید قدری بخود آیند و برای اینکه بطور دسته جمعی نفوس وارتش لهستان در نتیجه جنگ عظیمی از بین نرود از کوشش درحفظ وضع موجود دولت آزاد دانتزیك دست برداشته و این موضوع کوچك را فدای آن مهم عظمی نمایند امادر نظر هیتلر مانع ورادعی که در پیش پای او پیداشده یعنی مقاومت کشور لهستان بجای اینکه باعث عقب نشینی او بشود احساسات توسعه طلبی او را تحریك و تشدید می نماید چنانکه در این تاریخ باطرافیان خود میگوید : «مسئله مهم و اساسی مربوط به دانتزیك یا راجع بدالان نیست بلکه مقصود یافتن راه حلی برای مجموع مسئله لهستان است ». بنابراین هیتلر از بروز جنگ ترس و وحشتی ندارد زیرا معتقد است که بسرعت مقاومت ارتش لهستان را درهم شکسته و هیچکس و هیچ دولتی در جهان نخواهد توانست باعث تغییر

سرنوشت لهستان گردد واورا نجات بدهد.

روز ۱۲مه پیمان کمك وپشتیبانی بین انگلستان ودولت ترکیه که از تصرف آلبانی (ازایالات سابق عثمانی بوده) بوسیله ایتالیا مضطرب ومتأثرشده است امضاء می‌شود ویك‌ماه بعدازآن قرارداد کمك متقابل بین فرانسه وترکیه منعقد میگردد که بموجب آن شهرستان اسکندرون بترکیه واگذارمی‌شود باآنکه قبل از این تاریخ یعنی طبق موافقتنامه ژوئیه ۱۹۳۸ قرارشده بود که برای این ناحیه حکومتی که تا حدودی خودمختاری داشته باشد درنظر بگیرند لیکن وقایعی که بسرعت برق درسال ۱۹۴۰ دراروپا صورت گرفت وباعث شکست فرانسه ازآلمان واشغال سرزمین آنکشور گردید ازاهمیت این پیمانها کاست زیرا ترکها منبعد مفاداین قراردادها را بامهارت تام وبنفع خود تفسیر کردند وچون همکاری نظامی که عثمانی ها باآلمانها دردوران جنگ جهانی اول کرده‌اند هنوز در اذهان فراموش نشده است و احتیاط و مآل اندیشی مخصوص ترکها هم‌ازطرف دیگرباعث میشود که آنها در عین حال علاقمند باتحاد با انگلیسها وپای‌بند بحفظ‌دوستی باآلمانها گردند همچنین باآنکه قرارداددوستی که بین ترکها وروسهای شوروی منعقدشده هنوز بقوت‌خودباقی ومعتبراست وزارت امور خارجه آلمان دراین تاریخ مطمئن‌است که ترکهاباوجودقدرت وعظمت دولت روسیه شوروی بعلت گذشته تاریخی دوملت ومبارزات دائمی آنها کماکان روسهارا بنظردشمن عمده خویش مینگرند ومغلوب‌ومعدوم کردن اتحادشوروی رؤیای جاویدان وامید دائمی ترکهامیباشد.

بهرصورت فن‌پاپن که بمقام‌سفارت آلمان درآنکارا دراوریل ۱۹۳۹ یعنی هنگام اشغال‌آلبانی بوسیله ایتالیا منصوب گردیده درباره ترکها این‌چنین فکرمیکند. اما حکومت‌اتحادجماهیرشوروی باآنکه دربرابراسقاد پیمان انگلیس وترکیه روش خصمانه‌ای در پیش نمیگیرد چون این پیمان موقعیت بریتانیا را در بحرالروم تقویت‌میکند طبق‌اظهارات کنت شولنبورگ (سفیرآلمان درمسکو) روسهامیگویند متأسف‌اند که چراترکیه بااین‌عمل چشم‌بسته‌وباعجله خودرا درمعرض‌خطر قرارمیدهد درصورتیکه بعقیده آنهاارجح بود که ترکها بهمان‌وضع سیاسی سابق باقی می‌ماندند و بعداً نیزازهمسایه‌قوی پنجه خوددرجریان‌وقایع بین‌المللی پیروی می‌نمودند یعنی بهمان نحوی که‌روسهاعمل میکردند آنهاهم بادرنظر گرفتن منافع خوداقدام می‌نمودند. بهمین جهت

در ۲۳ اوت ۱۹۳۹ در ضمن مذاکراتی که بین روسها و آلمانها پیش میاید استالین و مولوتف از سیاست مرددو مبهم ترکها به ریبن تروپ وزیر امور خارجه شکایت میکنند.

در مقابل پیمانهائی که دول باختری با دولتهای دیگر اروپا بر اساس غریزه «دفاع از منافع خود» منعقد میکنند ایتالیا و آلمان هم عکس العملی نشان میدهند و در ۲۲ مه ۱۹۳۹ ایندو دولت در شهر برلن یك پیمان اتحاد نظامی امضا مینمایند که طبق مواد آن منظور و هدف پیمان تأمین فضای حیاتی برای طرفین قرارداد و حفظ صلح و نگاهداری اساس و ارکان فرهنگ اروپائی در مقابل خطر بلشویسم است. علاوه بر نکاتی که گذشت در این پیمان مادهای گنجانیده شده است که بموجب آن درصورتیکه برخلاف نیات و امیدواریهای طرفین امضاء کننده پیمان یکی از دو طرف در مشکلاتی که منتهی بجنگ شود دوکشانیده شود طرف دیگر بلافاصله با کلیه قوای نظامی خود اورا کمك خواهد کرد. البته از زمان بازدیدی که هیتلر در شهر روم در ماه مه ۱۹۳۸ از موسولینی بعمل آورد فن ریبن تروپ با کلیه قوا سعی میکرد دولت ایتالیا چنین قرارداد اتحاد نظامی را که مذاکرات بدوی آن در آنزمان شروع شده بود امضاء بکند(۱) در شب روزیکه کنفرانس مونیخ منعقد شد و بلافاصله پس از آن جزئیات این طرح تنظیم گردید و در اواخر اکتبر ۱۹۳۸ در شهر روم فن ریبن تروپ باصرار تقاضای انعقاد پیمان اتحاد نظامی بین دو دولت را میکند تا بقول خود نقشه دنیارا بکمك آن تغییر دهند.

موسولینی نیز معتقد بود که روزی ایتالیا با فرانسه که همانند مرد پیر مرد فرتوت و رنجوری است «باید دست و پنجه نرم کند و بسیاری از حسابهای خود را که عملاً کنار گذاشته است تصفیه بکند» والبته این تصفیه حساب بدون جنگ و خونریزی میسر نیست بهمین جهت موافق با امضاء پیمان اتحاد نظامی بود ولی منتظر است که فکر انعقاد پیمان اتحاد با آلمان در میان توده مردم ایتالیا طرفداران بیشتری پیدا بکند و آنوقت بآن اقدام

---

(۱) معهذا باید در نظر داشت که در شورای مخفی که از چند تن مشاورین هیتلر مانند گورینك وفن نورات وبعضی فرماندهان ارتش آلمان تشکیل شد و در آن در باره هدف سیاست آلمان و الحاق کشورهائی که نفوسشان آلمانی نژاد اند برایش تصمیماتی گرفته شد هیتلر چندان موافق با اتحاد آلمان وایتالیا نبود زیرا میگفت این امر موجب برو زجنگی بین دولت های محور ودولتهای دموکراسی باختری میشود ولی پس از امضاء پیمان جنتلمنز آگریمنت بین ایتالیا و انگلیس این خطر از بین رفت . مراجعه شود بکتاب دوروسل تاریخ دیپلماسی صفحه ۲۷۳ حاشیه۲

نماید. وزیر امور خارجه آلمان مایل است که با تغییراتی که در پیمان سه گانه ضد کمینترن میدهد ژاپن را هم وارد آن بکند زیرا کنت چیانو همیشه میگفت بکمك چنین پیمان اتحاد نظامی می توانیم آنچه مایلیم برسیم و کلیه مزایائی را که بر آن مترتب میشود بدست آوریم.

لیکن دو دولت آلمان و ایتالیا کم کم مشاهده کردند که ژاپنی ها در این راه روش احتیاط آمیزی در پیش گرفته اند زیرا امضاء این پیمان را مانند اقدامی علیه اولیاء حکومت مسکو توجیه می نمایند و بنابراین در امضاء آن تاخیر روا میدارند. بهمین مناسبت بجای انعقاد پیمان اتحاد نظامی سه گانه دول محور ترجیح دادند که پیمان اتحاد دو گانه ای را امضاء نمایند که فقط بین ایتالیا و آلمان منعقد میشود. پس در ابتدای ماه مه ۱۹۳۹ موسولینی تصمیم گرفت که پیشنهاد آلمان را در این باره قبول بکند زیرا معتقد شده بود که بعلت تشدید روابط ایتالیا و فرانسه هم اکنون فکر انعقاد قرار داد اتحاد با آلمان وجهه ملی کسب کرده و طرفداران بیشتری در بین توده مردم دارد و منعمد مانعی در این راه وجود نخواهد داشت مبنا سیاست همکاری دولتهای محور بر اساس اظهارات مبهمی است که هیتلر درباره هدف سیاست آلمان در مدیترانه نموده و گفته است که اینکشور توجهی به بحرالروم ندارد و موسولینی از این اظهارات چنین نتیجه میگرفت که سیادت و اولویت در مدیترانه منبعد با ایتالیا خواهد بود.

پس از ملاقاتی که بین وزراء امور خارجه دو دولت در شهر میلان در روزهای ٦ و ۷ ماه مه روی داد ریبن تروپ طرح قرار دادی را تهیه و برای « دوچه » فرستاد و بسرعت بین طرفین در این باره موافقت حاصل شد منتهی موسولینی شخصاً در قرار داد این جمله را گنجانید که دو دولت تمایل دارند که در راه فراهم آوردن موجبات تأمین فضای حیاتی خود اکثر کوشش را بنمایند» درصورتیکه در طرح قراردادی که از طرف آلمان تهیه شده فقط این جمله گنجانیده شده بود که « هدف طرفین قرارداد اعمال و اجرای حقوق حیاتی دائمی خود می باشد».

در ضمن برای اینکه تشویش خاطر و بیم و هراسی را که بر ایتالیا از سیاست الحاق آلمانی های خارج از آلمان بمردم آنکشور مستولی شده بود برطرف کنند و هر گونه علل تصادم بین منافع آلمان و ایتالیا از میان برداشته شود دو دولت تصمیم گرفتند که آلمانهائی را که در ناحیه آدیژعلیا سکونت دارند تغییر مکان بدهند.

بهر صورت نکته مهمی را که باید در نظر گرفت آنست که در این قرارداد اتحاد که به پیمان فولاد بعداً معروف شده ابداً اشاره ای به مسئله تیرول جنوبی نشده است. لیکن مذاکراتی راجع باین موضوع از ۵ ژوئن بوسیله هیملر با ایتالیائیها شروع شد و بالاخره منتهی بعقد موافقت نامه‌ای بتاریخ ۲ ژوئیه ۱۹۳۹ گردید که بموجب آن ساکنین تیرول جنوبی یعنی ناحیه آدیژ علیا که آلمانی زبان اند آزادند که بین قبول تابعیت ایتالیا یا مهاجرت بآلمان یکی را اختیار بکنند و این طرح بوسیله امضاء موافقتنامه دیگری بین کنت چیانو و مکنزن(۱) سفیر آلمان در روم در ۲۱ اکتبر تأیید گردید. در دسامبر ۱۹۳۹ از مجموع ساکنین تیرول جنوبی که به ۲۶۶۹۸۵ نفر بالغ میشدند و آلمانی زبان بودند ۱۸۵۰۸۵ نفر عزیمت بآلمان را قبول کردند ولی بطوریکه بعداً مشاهده شد کلیه این عده نیز بآلمان حرکت نکردند چنانکه در اول سپتامبر ۱۹۳۹ فقط ۷۷۷۷۲ نفر از تیرول جنوبی بسمت آلمان جلای وطن نمودند و پس از اینکه در ۱۹۴۰ فرانسه در جنگ باآلمان شکست خورد بعضی از این مهاجرین را آلمانیها به آلزاس فرستاده و در آنجا سکونت اختیار کردند.

در حقیقت چنین بنظر میرسد که برای تهیه مقدمات ضربتهای احتمالی که قرار شده در آتیه از طرف دول محور بدولتهای باختری اروپا وارد شود اتحاد واتفاق بیشتری باید بین آنان بوجود بیاید.

معهذا موسولینی چندین مرتبه در ضمن مذاکرات خود بزمامداران آلمان اظهار میکند که اقلاً برای دو یا سه سال دیگر دول محور از هر گونه اقدامی که احتمال بروز مخاصمه و جنگ را در برداشته باشد باید اجتناب نمایند. لیکن آلمانها در عین حال که میگویند مخالف جنگ میباشند از اظهار این مطلب خودداری نمیکنند که اگر ایتالیائی ها عدم کفایت سازمان و تدارکات ارتش را علت پیش گرفتن این روش احتیاط آمیز می شمارند بچه مناسبت بر اظهارات شدید ضد فرانسوی در مطبوعات خود روز بروز میافزایند بحدی که همه تصور میکنند که ایتالیا بدون دغدغه و تشویش خاطر مقدمات جنگ بافرانسه را پیش بینی و تهیه میکنند. در ملاقات میلان در ۶ و ۷ مه ۱۹۳۹ ریبن‌تروپ بکنت چیانو تأکید میکند که بنظر او برای تأمین منافع دولتهای محور چهار یا پنج سال صلح و سلم لازم است مگر اینکه آلمان مجبور بدخول در جنگ بشود

(۱) Maekenzen

وروز ۲۲ مه یعنی روز امضاء قرارداد اتحاد نظامی در برلن وزیر امور خارجه آلمان مجدداً بچیانو اطمینان میدهد که آلمان مایل بحفظ صلح میباشد.

اما در بین مردم ایتالیا اتحاد با آلمان کمتر مورد علاقه است و کینه نسبت بفرانسه بیشتر است درصورتیکه اتحاد با ایتالیا و باموسولینی طرفداران بسیاری در بین مردم آلمان دارد.

همینطور نباید فراموش کرد که موافقت نامه دیگری بین ایتالیا و آلمان در ۱۸ ژوئیه منعقد شد که بموجب آن برای آلمان منطقه «آزادی» در بندر تریست درنظر گرفتند و بدین طریق مزایای بازرگانی بسیاری برای آلمان از این لحاظ تأمین گردید.

فصل هفتم

مذاکرات سالزبورگ و ایرادات و اعتراضات ایتالیا با آلمان

در ۷ ژویه موسولینی بسفیر انگلیس در روم سیر پرسی لورن(۱) اظهار کرد که اگر بریتانیای کبیر برای دفاع لهستان حاضر بدخول در جنگ است ایتالیا هم در این مبارزه بنفع آلمان وارد مخاصمه خواهد شد و این مذاکره را باطلاع هیتلر هم رسانید. لیکن دوچه در عین حال میترسد که ایتالیا بیك جنگ عمومی در اروپا کشانیده شود که هدف آن تصرف لهستان بوسیله آلمانهاست درصورتیکه هدف موسولینی آنست که بعد از مونیخ نقش میانجی و واسطه را بین دول بزرگ اعمال بکند چون این امر برحیثیت او می افزاید. وی همیشه معتقد بوده است که در این اوضاع و احوال تشکیل یك کنفرانس بین المللی بدون شك مزیت بیشتری را برای ایتالیا در بر خواهد داشت چنانکه کنت چیانو در خاطرات خود بتاریخ ۱۹ ژویه مینویسد:

اگر دول دموکراسی باخترى راضى بمذاكرات باما شوند ميتوان گفت عقب‌نشينى بزرگی نموده‌اند . ولى اگر از اين امر سرباز زنند بازهم اين اقدام مسالمت آميز دول محور باعث تقويت موقعيت اين دولتها شده و پراكندگی و اغتشاشى را در صفوف خصم ایجاد خواهد نمود»(۲) لیکن فن ریبن تروپ در مذاکرات خود باوزیر امور خارجه ایتالیا در ۲۶ ژویه نظر چیانو را درباره تشکیل یك کنفرانس بین المللی قبول نمیکند اما در عین حال متذکر میگردد که تصمیم غیرقابل تغییر او مبنی بر اجتناب و احتراز

---

(۱) S. Percy Loraine

(۲) مراجعه شود بکتاب بمن شکست صلح جلد دوم صفحه ۸۵۷

ازدخول درجنگ میباشد .

دربرلن سفیرایتالیا آتولیکو بخوبی پی‌میبرد که روزبروز وضع سیاسی و موقعیت بین‌المللی بوخامت میگراید و کوشش وجدیت زیادی مبذول‌میدارد تاحتی الامکان ازبروزمخاصمه ومبارزه بادول باختری جلوگیری بعمل آید وچون مشاور وی کنت ماجیستراتی(۱) شوهرخواهرزن کنت چیانو میباشد سرانجام درافکاروزیر امور خارجه ایتالیا نفوذ میکند ولی تأثیر عقاید اعتدالی وی در افکار کنت چیانو ریبن‌تروپ‌را بشدت ناراضی‌میکندواوهم‌بنوبه خودسعی مینماید باضطراب ووحشت این‌دیپلمات روشن‌بین ومآل‌اندیش جنبه سخریه وابتذال بدهد بطوریکه درروم‌اورا متهم‌میکنند که گیج شده وازبیم‌بروزجنگ جهانی دچاروحشت واضطراب غیرقابل تصوری گردیده‌است .

ملاقاتی که بین‌هیتلر وموسولینی درناحیه برنر بتاریخ ٤اوت قرارشده بود صورت‌نگیردطبق‌تقاضای زمامداران برلن‌در ۳۱ژوییه‌مو کول‌ببعد گردید و کنت چیانو که ازوحشت و اضطراب دائمی‌آتولیکو بشدت تحت تأثیر قرار گرفته اظهار علاقه بیشتری‌بملاقات باریبن‌تروپ‌میکندتابداندا‌وضاع‌سیاسی‌اروپاحقیقتاً‌چه‌مراحلی‌راطی میکند وبدین‌منظور بطرف‌سالزبورگ (دراطریش) حرکت‌میکند و درآنجا در روزهای۱۲ و۱۳اوت ازطرف‌هیتلر وریبن‌تروپ پذیرائی‌شایانی ازاومیشود. دراین ملاقات وزیرامورخارجه‌آلمان ریبن‌تروپ که تاآنزمان بادقت مخصوصی ازآشکار ساختن نیات‌ونقشه‌های جنگجویانه‌هیتلرجلوگیری کرده‌بود باصراحت ولحن‌قاطعی این‌طرحهارا بنظرچیانومیرساند .

کنت چیانو که ازوحشت ازپادرافتاده‌است مدت ده‌ساعت بلاانقطاع مذاکره را ادامه‌میدهد ودرطی این‌مدت‌دائماً ازتشویش‌خاطرخود دربارهاینکه جنگ با لهستان‌ازصورت‌مخاصمه‌محلی‌خارج‌شده ودرزمانی که وضع چندان‌مساعد برای‌دول محور نیست‌تبدیل‌بجنگ‌عمومی‌درقاره‌اروپا گردددم‌میزند دردستوراتی که‌موسولینی قبل ازاین تاریخ یعنی در٤ماه ۱۹۳۹ هنگام شروع مذاکرات برای انعقاد قرارداد اتحاد نظامی بین دودولت‌محور بچیانوداده است مؤکداً بوی خاطر نشان کرده بود که ایتالیا مایل‌نیست قبل‌ازسال۱۹۴۳واردجنگ گردد زیرا اینکشور پیش از بروز

(۱) Magistrati

مخاصمه مجبور است آرامش را در آلبانی و حبشه برقرار کند و قسمت اعظم ایتالیائیهائی را که بفرانسه مهاجرت کرده‌اند و در آنجا کار میکنند بکشور مألوف خود برگرداند وصنایع جلکه پورا بطرف جنوب تغییر مکان بدهد .

لیکن باتمام اصرار و ابرامی که چیانو در این باره نمود وزیر امور خارجه آلمان اراده تغییر ناپذیر خود را مبنی بر دخول در جنگ تائید کرد و همینکه چیانو سؤال کرد بالاخره شما آلمانها چه تقاضائی دارید آیا موضـوع دانتریک است یا دالان ؟ ریبن تروپ جواب داد که دعاوی آلمان بیش از اینها ست یعنی متمایل بورود در جنگ است و چیانو در خاطرات خود چنین مینویسد :

«اگر با آلمانها بیش از آنچه تقاضا نموده‌اند بدهند بازهم بلهستان حمله خواهند کرد . حال بخوبی پی برده‌ام که ما ایتالیائی‌ها در نظر آنان وزن وارزش کمی داریم(۱) و همینکه اصرار چیانو در این باره ادامه پیدا کرد ریبن تروپ پایه واساس استدلال خود را بروقایع گذشته یعنی حوادث سال ۱۹۳۸ قرارداد واظهار اطمینان واعتماد کرد که بریتانیای کبیر و فرانسه بدون اینکه دخالتی در جنگ بکنند ناظر انهدام لهستان خواهند شد و تقدری از این موضوع مطمئن است که حاضر بشرط بندی در این باب می باشد بعدها وزیر امور خارجه آلمان در این باره چنین استدلال کرد که «اگر انگلستان در سپتامبر ۱۹۳۹ وارد در جنگ شد بدا علت است که پی برده بود که ایتالیا وارد جنگ نخواهد شد و این موضوع را هیچگاه از لحاظ چیانو قابل عفو و اغماض نمی شمارد . .»(۲)

بهر صورت این مسئله قطعی است که سفیر انگلستان درروم ازاین موضوع اطلاع پیدا کرده و مطمئن است که ایتالیا وارد جنگ نخواهد شد. علاوه براین وزیر امور خارجه آلمان در اینزمان معتقد است که حتی در صورتی که انگلستان و فرانسه وارد در جنگ بشوند این مبارزه سرانجام با پیروزی دولتهای محور پایان خواهد یافت .

در مذاکرات سالزبورگ بر خلاف ریبن تروپ هیتلر البته صمیمیت و ملاطفت بیشتری بچیانو نشان داد ولی او هم تغییری در تصمیم خود نداد و در ضمن مذاکرات اشاره باین موضوع نمود که وبا انعقاد قرارداد با ایتالیا در باره مهاجرت آلمانیهای تیرول جنوبی تغییر جهتی بسیاست خود داده یعنی بسیاست توسعه خود جهت کلی شرقی وشمال

(۱) مراجعه شود بکتاب من باسم شکست صلح جلد دوم صفحه ۸۵۸

(۲) مراجعه شود بکتاب من باسم شکست صلح جلد دوم صفحه ۸۵۹

شرقی داده است». کشورهای سواحل بالتیك از دیرزمانی بمنزله منطقه نفوذ غیرقابل تردید آلمان بوده است همانطوریکه بحرالروم هم همیشه منطقه نفوذ ایتالیا بشمار رفته و بدین طریق مشاهده میشود که منافع آلمان و ایتالیا دوجهات مخالف یکدیگر سیر میکند و خطر تصادم و مخاصمه‌ای از اینجهت وجود ندارد. لیکن هیتلر تائید میکند که توجه تام و تمامی بگسترش و توسعه فضای حیاتی آلمان بسمت مشرق مبذول میدارد و چیانو در خاطرات خود در این تاریخ مینویسد :

«هیتلر خطاب بمن اظهار کرد چون از کشور جنوب اروپا هستی نمیتوانی بخوبی پی ببری و درك کنی که چه احتیاج آنی او که آلمانی نژاد است بتصاحب چوب جنگل های لهستان دارد». هیتلر مانند ریبن تروپ تائید میکند که «جنگ بالهستان صورت جنگ محلی بخود خواهد گرفت ولی در صورتی هم که خلاف این مطلب صورت تحقق بخود بگیرد وی نمیتواند بیش از این تحریکات زمامداران کشور لهستان را که از قبول دعاوی آلمان امتناع دارند تحمل بکند» بهر صورت هیتلر احتیاج خود را بیك اقدام اساسی یادآوری میکند و میگوید «جنگ بزرگ بایدموقعی صورت بگیرد که او و موسولینی هنوز جوان اند پس سرنوشت دانتزیك که بمنزله نورنبرگ شمالی است و در قلب هر آلمانی شنیدن نام آن احساساتی بوجود میآورد باید قبل از آخر ماه اوت تعیین گردد».

در بین این مذاکرات چیانو اظهار تعجب میکند که چرا از وخامت اوضاع سیاسی و وجود چنین بحرانیکه در روابط آلمان بالهستان پیش آمده باو تا کنون اطلاعی نداده اند هیتلر در جواب فریاد میزند «که برای او عقب نشینی غیر ممکن است زیرا تصمیم گرفته که بلهستان ضربتی بزند و این ضربت را خواهد زد» باز چیانو در خاطرات خود چنین مینویسد :

کلیه استدلالات من در مقابل تصمیم غیرقابل تغییر زمامداران آلمان همانطوری که آب روی مرمر میلغزد و جاری میشود بدون تأثیر و نتیجه ماند. البته هیتلر بما اطمینان داد که پس از وارد آوردن این ضربت و تقسیم غنیمت چیزی هم بشما داده خواهد شد» معنی این جمله اینست که هیتلر بچیانو نصیحت میکند ضربت شدیدی باید بیوگواسلاوی وارد آورید زیرا این کشور بمنزله خطر عظیمی در پشت ایتالیاست همانطوریکه از وجود لهستان آلمان احساس خطری در عقب سر خود میکند.

سپس هیتلر گفت که تصفیه حساب سریع با دولت لهستان در مبارزه اجتناب ناپذیری که دول‌محور بادموکراسی‌های غربی درپیش‌دارند متضمن مزایای زیادی است زیرا لهستانی‌ها باطرز رفتار خود نشان داده‌اند که درصورت بروز مخاصمه بصفوف دول‌دموکراسی غربی خواهند پیوست. بنا براین بهترین راه آنستکه با دول بیطرفی که چندان‌مورد اطمینان‌ما نیستند یکی‌پس ازدیگری بسرعت تصفیه حساب بکنیم. ایتالیا هم‌باید کشوریوگواسلاوی‌را بمنزله یکی ازاین دول بیطرف تلقی بکند ودراولین‌فرصت مناسب‌بتجزیه این کشوراقدام‌بنماید. اما او (هیتلر) تصمیم گرفته که بطورقطع وضع روابط آلمان بالهستان‌را روشن بکند. بدون شك وی همعقیده باموسولینی‌است که‌در دو یاسه‌سال‌دیگر که‌دول‌محوردرصلح وسلم‌بگذرانند وضع آنها بمراتب بهترخواهدشد لیکن‌لزوم فوریت‌اقدام باین‌عمل یعنی جنگ با لهستان بشبوت‌پیوسته‌است ولی چون‌این‌عمل‌منجر بجنگ عمومی نخواهدشد احتیاجی بورودایتالیا درجنگ‌نیست ودرصورتیکه دول‌باختری‌واردجنگ‌شوند (هرچند این‌مطلب فرض‌باطل واحمقانه‌ای‌است وصحیح‌بنظراو نمی‌آید) معذالك‌این‌امرنشانه آنست که ایندول تصمیم‌بجنگ‌بادولتهای‌محور گرفته‌اندو بنابراین‌بدون‌تجاوز آلمان بلهستان بازهم‌نخواهند گذارد که ایتالیا وآلمان این سالهای مورد نیازرا درصلح و آرامش بگذرانند ومقدمات‌جنگ‌را تهیه‌بکنند.

اما درباره انعقاد کنفرانس بین‌المللی هیتلر میگوید بهیچوجه اعتقادی باین موضوع ندارد وحتی‌شنیدن‌این‌جملات باعث برانگیختن خشم وغضب وی میگردد. همچنین وی از امضاء اعلامیه ای‌که موسولینی درباره مذاکرات سالزبورگ تهیه کرده بودامتناع‌میکندزیرا دراین اعلامیه رئیس دولت‌ایتالیااشاره‌بامکان‌مذاکرات بین‌المللی برای حل‌مسائلی که‌موجودیت اروپا را بخاطرانداخته است کرده‌بود بنا براین چیانو ازسالزبورگ بروم برمیگردد در حالیکه «چنانکه در خاطرات خود مینگارد» «متنفراز آلمان ورؤساوزمامداران‌این کشوروطرزعمل آنانست.»(۱)

موسولینی وازاو بیشتر کنت‌چیانومعتقداند که باید از بروز جنگ بهر وسیله هست اجتناب واحتراز نمایند ویالااقل آنرا بتأخیر اندازند زیرا مطمئن‌اند که این جنگ بصورت‌جنگ محلی باقی نخواهد ماند پس بعقیده آنان شروع جنگ دراین

---

(۱) مراجعه‌شود به بهمان کتاب جلددوم صفحه ۸۵۹

موقع عملی جنون آمیز است زیرا ذخائر طلای ایتالیا تمام‌شده و ذخایر فلزات او نیز ته کشیده است و سیاست اقتصادی او تارشی و نظامی وی نیز هنوز تکامل نیافته و سر و سامانی بخود نگرفته است. بنابراین میگویند و باید شرافتمندانه از آلمانها جدا شد.

موسولینی دلایل مختلفی برای توجیه این سیاست و تأخیر انداختن جنگ برای دو یا سه سال بعد میاورد از جمله میگوید در این مدت بحریه آلمان قویتر خواهد شد و اسپانی تحت زمامداری فرانکو از حالت ضعفی که در نتیجه جنگ داخلی طولانی براو مستولی گردیده خارج شده و خواهد توانست کمك مؤثری بدول محور بنماید همچنین میگوید روزولت در آنموقع دیگر رئیس جمهور اتازونی نخواهد بود چون برای سومین مرتبه در زمان صلح بریاست جمهوری امریکا انتخاب نخواهد شد و در صحنه سیاست نخواهد توانست نقش خود را بنفع دول دموکراسی ایفا کند. بالاخره هرچند موسولینی معتقد است که وقوع جنگ بین ملل غنی و ملل بی چیز و مستمندار و پانا گزیر و اجباری است معهذا بجاست که قبلاً از ایجاد نمایشگاه جهانی که قرار است در سال ۱۹٤۲ در شهر روم صورت بگیرد استفاده لازم را ایتالیا بکند چه این امر موجب جلب جهانگردان خارجی و ایجاد یکنوع منبع تمرکز ارزی در ایتالیا خواهد شد.

بدون شك دولت ایتالیا قبلاً اعلام و تائید کرده بود که در صورت بروز جنگ همکاری کاملی با آلمان خواهد نمود لیکن نه موسولینی و نه مخصوصاً کنت چیانو توهمات هیتلر و ریبن تروپ را که جنبه خوش بینی فوق العاده‌ای دارد قبول نکرده و باطل میدانند زیرا میگویند اگر آلمانها معتقدند که کشورشان چنان قوی شده است که خواهند توانست بسرعت لهستان را منهدم بکنند در اشتباهند چون جنگ آلمان و لهستان بجنگ عمومی بین دولتهای دموکراسی غربی و آلمان تبدیل خواهد گردید و هیچگونه پیش بینی در باره سرنوشت مرحله دوم این جنگ نمیتوان نمود زیر اشانس بردو باخت نصف نصف است در صورتی که در سه سال دیگر شانس برد ۸۰٪ خواهد بود و بهمین مناسبت زمامداران ایتالیا باز هم سعی میکنند که از ورود آلمان بجنگ جلوگیری بکنند.

کنت چیانو شخصاً جوان عیاش و خوشگذران ولی در عین حال روشن بین و صائب نظر و دوراندیش و تا حدی متلون المزاج است و بنابراین مایل نیست که در مقابل برلن کماکان وفادار مانده و از این سیاست بدون آنکه تغییری در آن داده شود پشتیبانی کند. هرچند چیانو نمیتواند با سیاست همکاری با آلمان مخالفت بکند ولی چون عده زیادی از رجال ایتالیا

شورایعالی حکومت فاشیست مخصوصاً افراد سرشناسی چون مارشال بالبو(۱) و مارشال دبونو(۲) بشدت با آن مخالفت مینمایند وی در این امر مصمم میشود چون می بیند که آلمانها بدون مشورت با ایتالیائیها و بدون در نظر گرفتن منافع و امیال و نظریات دولت ایتالیا در امور سیاسی دخالتهائی میکنند و پیش میروند لذا کنت چیانو هم در این تاریخ دست بیك اقدام اساسی و مهمی در این زمینه میزند و همان شخصی که قرارداد معروف فولاد یعنی پیمان اتحاد نظامی با آلمان را امضاء کرده است همینکه پی میبرد که پس از تصرف پراگ ضعف ایتالیائیها در مقابل آلمانها روز بروز مشهودتر و مبرهن تر میگردد بطوریکه ممکن است عملاً تحت اسارت آلمانها قرار گیرند، به موسولینی پیشنهاد میکند که باتصمیم وی هم داستان شود و بنابراین سعی بکند ایتالیا در جنگ وارد نشود زیرا پیمان بین دو دولت براساسی منعقد شده که فعلاً آلمانها بدان عمل مینمایند و از آن پیروی نمیکنند یعنی در حقیقت آلمانها پیمانی را که بموجب آن ایتالیائیها شریك و هم پیمان شده اند نه غلام حلقه بگوش آنان نقض کرده اند. باوجود آنکه ویکتور امانوئل سوم پادشاه ایتالیا هم مایل است که ایتالیائیها مسلح و مجهز بانتظار حوادث و در واقع ناظر و تماشاچی جنگ باقی بمانند موسولینی از پیروی و قبول این سیاست سر باز میزند چون در این موضوع مهم که دخول ایتالیا در جنگ در صف آلمان و یا بیطرفی است وی دچار تردید شده است. بدون شك موسولینی در این تاریخ احساس حقارتی شدید در خود مینماید زیرا میبیند که او نقش رهبر درجه دومی را در مقابل هیتلر ایفا میکند و بهمین مناسبت مایل است که باقدامات شگرفی دست بزند ولی در ضمن بخوبی مستحضر است که ملت ایتالیا نیز علاقه زیادی به پیروی از سیاست بیطرفی در جنگ دارد همچنین زعماء مالی و کارشناسان اقتصادی و اکثریت رؤساء نظامی و سرداران ارتش ایتالیا که نسبت بارزش نظامی قوای کشور خود مشکوك اند و در خویش احترام زیادی نسبت بارتش فرانسه احساس میکنند مانند خانواده سلطنتی از دخول در مخاطرات و اقداماتیکه نهایت آن نامعلوم و مشکوك است اجتناب مینمایند. لیکن موسولینی در ضمن مایل نیست که رشته پیمان دوستی بین دول محور گسسته شود و همینطور نمیخواهد که در نتیجه عدم دخول در جنگ از یکنوع معامله پرسودی محروم

---

(۱) Balbo

(۲) Emilio de Bono . مارشال دوبونو همان سرداری است که در تهیه مقدمات و وسایل حمله بحبشه در اکتوبر ۱۹۳۵ سعی و کوشش زیادی مبذول داشت

بماند و بهمین جهت مهیای دست یافتن بغنیمت و سهم خویش است که مثلاً تصرف کروآلی ودالماسی میباشد. در عین حال بهیچوجه حاضر نیست که آلمانها وی را زمامداری خائن تصور کنند واز خشم وغضب هیتلر هم در اندیشه ودر بیم است بهمین علت کم کم معتقد میشود که برای جداشدن از آلمان وقت گذشته و بسیار دیر شده است و نیز میترسد که اگر ایتالیائیها از جنگ بوحشت بیافتند واز ورود در آن اجتناب کنند سایر ملل در آنان بدیده حقارت و خفت بنگرند و بنظر آلمانها مردم غیر شرافتمندی جلوه کنند که تعهدات خود عمل نکرده اند.

بالاخره پس از مطالعات زیاد موسولینی کنت چیانو را مأمور میکند که زمامداران آلمانرا ملاقات بکند و آنطوریکه لازم وشایسته است با آنان سخن بگوید و حقوق ومزایائی را که متوجه یکنفر شریك وهم پیمان بمعنای واقعی کلمه میشود از آنان مطالبه نماید کنت چیانو نیز بعد از ظهر روز ۲۱ اوت ۱۹۳۹ بوسیله تلفن باوزیر امور خارجه آلمان صحبت نموده وعلاقه خود را بملاقات باو در ناحیه برنر که سرحد بین ایتالیا و اطریش است بیان میکند

ریبن تروپ در جواب اظهار مینماید که نمیتواند فوراً باتقاضای او موافقت بکند زیرا در انتظار دریافت پیام مهمی از مسکو است ودر شب آنروز پیشنهاد میکند که چیانو بجای ملاقات در سرحد ایتالیا وآلمان در شهر اینسبروک اورا ملاقات نماید در این اوضاع واحوال موسولینی و چیانو تصمیم میگیرند که این ملاقات موکول بمراجعت ریبن تروپ از روسیه بشود. ولی در این ضمن تغییرات وتحولات بسیار شگرفی در اوضاع بین المللی صورت میگیرد بطوریکه ایتالیائیها در مقابل کار انجام شده ای ناگهان قرار میگیرند وآن امضاء قرارداد عدم تجاوز آلمان باشوروی است.

فصل هشتم

تغییر سیاست خارجی اتحاد جماهیر شوروی

مذاکرات دول دموکراسی غربی

با اتحاد جماهیر شوروی

چنانکه در صفحات قبل گذشت اختلاف نظر بین زمامداران آلمان و لهستان که موجب تشدید روابط این دو کشور و لغو قرارداد سال ۱۹۳٤ گردید بر سر دو موضوع مهم بوده است یکی استرداد شهر و ناحیه آزاد دانتزیك بکشور آلمان و دیگری ایجاد خط آهن و راه شوسه‌ای در دالان لهستان با متمتع شدن از حقوق برون‌مرزی و همینکه در ۲٦ مارس ۱۹۳۹ حکومت لهستان از مطالعه و قبول این دعاوی امتناع کرد در روابط بین دو کشور بحران شدیدی بوجود آمد. بدون شك ادامه این وضع برای تعادل اروپا خطری بزرگ بشمار میرود زیرا آلمان با کمك ایتالیا در شرف تسلط یافتن بر کلیه نواحی اروپای مرکزی و اروپای شرقی است. عکس العمل دول دموکراسی باختری نیز در اواخر ماههای مارس و آوریل و ابتدای ماه مه ۱۹۳۹ بوسیله امضاء یك رشته اعلامیه‌ها با دولتهائی که ممکن بود مورد تجاوز آلمان قرار بگیرند مشهود گردید مانند اعلامیه ۲۳ مارس که طبق آن فرانسه و انگلیس متعهد شدند درصورت تجاوز بخاك هلند و بلژیك و سوئیس باین سه کشور کمك نمایند. و اعلامیه ۳۱ مارس که سر نویل چمبرلن در مجلس عوام انگلیس مضمون آنرا باطلاع نمایندگان مجلس رسانید و متضمن ضمانت کردن سرحدات لهستان و کمك باین دولت درصورت تجاوز آلمان بدان کشور از طرف

فرانسه وانگلیس میباشد واعلامیه ۱۳ آوریل که مشعر بکمك و پشتیبانی ازطرف ایندودولت بیونان ورومانی درصورت شروع تجاوزی بخاك آنهاست و اعلامیه ۱۳ مه که متضمن انعقاد قرارداد کمك متقابل بین انگلیس وترکیه درصورت تجاوز بخاك ترکیه و بروز حالت جنگ در مدیترانه است. عکس العمل دول محور نیز درمقابل این اقدامات بزودی مشهود شد بدینطریق که چون دول فرانسه و انگلیس بوسیله امضاء این اعلامیه ها درصدد برمیایند که سدی علیه سیاست پیشرفت و نفوذ دولت آلمان دراروپای شرقی تشکیل دهند ودر بعضی از دول اروپا تاحدی از پیروان سیاست مقاومت درمقابل حرص و آزجهانگشائی زمامداران آلمان وایتالیا پشتیبانی نموده وموقعیت بانیان این سیاست راتقویت وتحکیم بکنند دول محور نیز بانعقاد قرارداد اتحاد نظامی بین خود که بعداً معروف به پیمان فولاد شد مبادرت میورزند.

چنانکه میدانیم محور روم - برلن ازدو سال پیش بوجود آمده بود لیکن در این پیمان تعهدات نظامی وجود نداشت نکته تازه دراین قرارداد آن بود که طرفین قول میدادند که اگر یکی ازدودولت بجنگ کشانیده شوند (دراین متن چنانکه ملاحظه میشود اشاره بجلوگیری ازتجاوز نشده) طرف دیگر باتمام قوای زمینی و بحری و هوائی خود بکمك او بشتابد. بدینطریق مهمترین حادثه ای که دراین زمان دراروپا مشهود میگردد همانا تقسیم دول اروپا بدو جبهه و دسته است که یکدسته بدور آلمان وایتالیا حلقه زده اند وجبهه دیگر دراطراف فرانسه وانگلیس تشکیل شده است آلمان دول باختری را متهم میکنند که ازسیاست محاصره اینکشور پیروی میکنند وزمامداران فرانسه و انگلیس هم درجواب میگویند که اگر آلمان دروضع دولتی نسبتاً منفرد قرار گرفته بعلت آستکه زمامدارانش ازاعمال روشهای شدید وخشن ابا وامتناع ندارند

بهرصورت برای زمامداران دودسته دول متخاصمی که روز بروز روش شدیدتری درمقابل یکدیگر پیش میگیرند سیاستی که اتحاد جماهیر شوروی درپیش خواهد گرفت اهمیت بسیار دارد چون شوروی بمنزله وزنه ای درمشرق اروپا است که برای تعادل باوزنه سیاسی دیگر یعنی آلمان مورد استفاده قرار میگیرد واین کشور عامل بسیار مهمی است که درپیروزی درجنگ سهم قطعی دارد زمامداران اتحاد جماهیر شوروی از دشمنان سرسخت مسلك نازیسم میباشند بنابراین برای دول باختری درمبارزه علیه سیاست تجاوزی آلمان عامل مهمی بشمار میروند درطی بحران چکواسلواکی وبرگشت ناحیه

سودت با آلمان سیاست اتحاد شوروی بسیار بقاعده و صحیح بوده و بوجه شایسته‌ای این سیاست اعمال گردیده است زیرا روسها بارها اعلام کردند که بتعهدات خود تا آخرین لحظه عمل خواهند کرد اما علاوه بر وفای به تعهدات خودشان روسها ذینفع هستند که با کمک سایر دول علیه بانیان مسلك و مرام نازیسم و حکومت هیتلر که باسر و صدای زیادی هوایه پیروی و متابعت از سیاست گسترش بطرق شرق را بهمه اروپا گوشزد میکنند قیام و اقدام نمایند. علاوه بر این شوروی تنها کشوری است که از نظر جغرافیائی همسرحد با رومانی و لهستان در مشرق اروپا میباشد و می تواند کمك مؤثری بدین دولتها بنماید چون سرحدات هردو دولت را حکومتهای فرانسه و انگلیس تضمین نموده‌اند بنابراین بجاست که یك پیمان اتحاد تدافعی بین اتحاد جماهیر شوروی و دول باختری منعقد گردد درصورتیکه این دولتها نیز حاضر باشند که متقابلاً سرحدات او را ضمانت بنمایند پس چنین بنظر میاید که ائتلاف سه دولت بزرگ که درسال ۱۹۱٤ صورت گرفت مجدداً علیه آلمان که از زمان تصرف چکواسلواکی بعد در نظر این دولتها دشمن بس خطرناکی گردیده است ممکن است بوجود آید و همین ائتلاف است که بالاخره در ضمن جنگ جهانی دوم در ۱۹٤۱ صورت گرفت و در کتاب خاطرات خود چرچیل آنرا «اتحاد بزرگ» نامیده است.

پس از ورود آلمانها بشهر پراگ بین زمامداران اتحاد جماهیر شوروی و دول دموکراسی باختری ارتباط نزدیکتری صورت گرفت و چنانکه خواهیم دید بدینطریق مذاکرات مهمی بین طرفین شروع شد. مذاکرات اصلی(۱) بمنظور انعقاد قرارداد سیاسی بین ایندو در نیمه ماه آوریل ۱۹۳۹ صورت گرفت و از ۱٤ آنماه اولیای دولت فرانسه بزمامداران اتحاد جماهیر شوروی پیشنهاد کردند اعلامیه‌ای صادر بکنند و در آن بطور روضوح اشعار بدارند که اتحاد شوروی بفرانسه و انگلستان درصورتی که بجنگی کشانیده شوند که ناشی از تجاوز بدون جهت بخاك لهستان یا رومانی باشد کمك خواهند نمود و در اینصورت فرانسه و انگلستان نیز تعهداتی مشابه آن بگردن خواهند

---

(۱) رجوع شود بتحقیقات جالب توجهی که در این باب نامیر Namier در کتاب تخریب اروپا Europe in decay درصفحات ۲۵۸-۲۳۸ و در کتاب Diplomatic Prelude فصل چهارم و پنجم نموده است همچنین کتاب دورسل. تاریخ دیپلماسی از ۱۹۱۹ تا عصر حاضر از صفحه ۲۲۷ ببعد دیده شود

گرفت. بعداً در ۱۵ آوریل انگلیسها خواهان صدور اعلامیه دیگری شدند که این تعهدات با وضوح کمتری در آن بیان شده بود. در ۱۸ آوریل لیتوینف کمیسر امور خارجه شوروی پیشنهادات متقابلی نمود مبنی بر انعقاد قراردادی بین سه کشور بمنظور حمایت از کشور هائیکه در معرض تجاوز فاشیستها قرار گرفته اند و این پیمان متضمن سه قرارداد زیر بود.

۱ - قرارداد کمك متقابل بین سه کشور نامبرده در بالا.

۲ - قرارداد نظامی.

۳ - قرارداد ضمانت استقلال و تمامیت خاك کلیه دولی که بین دریای بالتیك و دریای سیاه قرار گرفته اند باضافه کشورهای بالتیك و در صورت بروز جنگ سه دولت متعهد میشوند که صلح جداگانه ای امضاء ننمایند.

لیکن مذاکرات برای حصول این مقصود بطول انجامید و ناگهان در روز سوم ماه مه لیتوینف از پست کمیسر امور خارجه خلق شوروی بر کنار شد یعنی استعفای خود را تقدیم دولت شوروی نمود و بجای او مولوتف منصوب گردید. از دیر بار چنین شهرت یافته بود که لیتوینف مردی است معتقد و مؤمن بسیاست امنیت دسته جمعی و تا حدی بدوستی دولتین فرانسه و انگلیس معروف گردیده بود. بنابراین استعفاء وی در همه جا اینطور تعبیر شد که علیرغم اعلامیه های رسمی که در این خصوص صادر شده امکان تغییری در سیاست خارجی شوروی میرود. معاون لیتوینف پوتیمکین در این موقع مسافرتی باروپای شرقی نموده بود تا موقعیت سیاسی شوروی را در این کشورها مستحکم نماید و از جمله از ۲۹ آوریل تا ۵ مه در آنکارا و در ۷ مه در صوفیه و در ۸ مه در بوکارست اقامت کرد و از ۹ تا ۱۰ ماه مه در ورشو بود لیکن نتایج این مأموریت چندان رضایتبخش نبود چنانکه مخصوصاً در لهستان دولت وقت از مذاکره باوی و موافقت با یکی از همسایگان بزرگ خود علیه دیگری کاملاً امتناع نمود. زیرا چنانکه بك میگفت لهستان مایل است تعادل را بین دو دولت بزرگ همسایه خود حفظ بکند. علاوه بر این لهستان و رومانی که قرارداد اتحاد متقابلی بین خود داشتند و این قرارداد عملاً علیه شوروی تنظیم شده بود از اینکه این قرارداد را توسعه دهند بطوریکه شامل آلمان هم بشود امتناع نمودند.

در هشتم مه انگلیسها فقط جواب یادداشت مورخ ۱۷ آوریل مسکو را دادند ولی روسها شکایت داشتند که در این جواب به تعهدات متقابلی که انتظار داشتند بر نخورده اند بدینمعنی که در این یادداشت انگلیسها دخول فرانسه و انگلیس را خود بخود در جنگ

درصورتیکه اتحاد جماهیر شوروی بجنگی کشانیده شده باشد، قبول نکرده بودند و درجوابی که روسها بیادداشت انگلیس در ۸ / ۴ دادند نیز این نکته گنجانیده شد.

روز ۸ / ۲۷ پیشنهادات جدیدی از طرف فرانسویها و انگلیسها بمولوتف داده شد. البته در این نوبت موضوع اصلی این پیشنهادات مسئله کمك متقابل است. یعنی درصورتی که بعلت تجاوز هر کشوری بخاك لهستان یا رومانی یا یونان و ترکیه و یا بلژیك جنگ شروع شود سه دولت معظم مجبور بکمك متقابل باشند لیکن در باره حمله بکشورهای ساحل دریای بالتیك مخصوصاً استونی و لیتوانی یا در مورد تجاوز علیه فنلاند در این پیشنهادات نکته ای پیش بینی نشده است در صورتیکه اتحاد جماهیر شوروی اساساً مایل است که این کشورها نیز در جزء دولتهائیکه تضمین شده اند در آیند و شاید مقصود روسها اینست که بر نفوذ خود در این نقاط بیفزایند. همین نکته یعنی قرار ندادن این کشورها از طرف دول باختری در جزء دولتهای تضمین شده باعث شد که مولوتف پیشنهادات دول باختری را رد بکند و در نطقی که در ۸ / ۳۱ در سویت عالی اتحاد جماهیر شوروی ایراد نمود این نکته را اعلام کرد. پس بنظر میرسد که این امر ممکن است باعث قطع مذاکرات بشود زیرا دول بالتیك مایل نیستند تضمین شوند و انگلستان هم بهیچوجه مایل نیست این دولتها را برخلاف میل آنها تضمین نماید.

چنانکه ملاحظه شد در ابتدای مذاکراتی که برای امضاء یك پیمان سیاسی شروع شده بود دول باختری سعی کردند که همکاری بین مسکو و ورشو را در درجه اول جلب نمایند. لیکن در ماه مارس لهستان با اصرار و لجاج خاصی از امضاء قرارداد سیاسی که اتحاد جماهیر شوروی یکی از طرفین امضاء کننده آن پیمان باشد امتناع نمود و همینکه بریتانیای کبیر از کشور لهستان در مقابل هرگونه تجاوز خارجی ضمانت نمود علاقه سرهنگ بك برای نزدیکی با مسکو بمراتب کمتر شد و منبعد بهیچوجه برای قبول کمك روسیه شوروی حاضر نگردید چنانکه میدانیم طبق مواد معاهده ورسای و حوادثی که از ۱۹۱۹ ببعد روی داده بود از نظر جغرافیائی لهستان حد فاصل آلمان نازی از روسیه شوروی گردیده است پس ناچار عبور ارتش شوروی از خاك لهستان برای جلوگیری از تجاوز آلمان لازم و موضوع بسیار مهمی است ولی می بینیم که بدین طریق تا آخرین لحظه زمامداران آن کشور از عبور قوای شوروی از خاك لهستان جلوگیری بعمل میاورند و در این تاریخ سرهنگ بك اظهار میدارد که مخالفت او با شوروی یك مسئله

اصولی است زیرا لهستان موافق و متمایل بادامه رژیم سیاسی است که پیلسودسکی از آن پیروی میکند واین رژیم باحکومت اتحاد جماهیر شوروی اساساً متفاوت وایندو کشور خصم یکدیگر اند.

در حقیقت هر چند سرهنگ بك مناسب ندانست که به پیمان ضد کمینترن بپیوندد ولی حکومت لهستان عملاً چنین سیاستی را تعقیب مینموده و بادولت آلمان در این باب قرارداد پلیسی منعقد کرده است البته در روابط روسیه و لهستان که در اواخر نوامبر ۱۹۳۸ ودر نتیجه بحران سودت تشدیدی صورت گرفته بود متدرجاً بحال عادی بر گشت لیکن سرهنگ بك معتقد است که روسیه شوروی از نظر نظامی بسیار ضعیف شده و سیاستمداران این کشور متوجه این موضوع شده اند که باسیج قوای روسیه حتی سرنوشت رژیم شوروی را هم بخطر می اندازند علاوه بر این اگر برخلاف این قبیل پیش بینی ها روسیه شوروی هنوز هم از لحاظ نظامی دولتی قوی مانده باشد در اینصورت نیز باشغال سرزمین وسیع و مهمی مانند لهستان بعداً بسهولت از آن دست نخواهد کشید واز آن کشور خارج نخواهد شد چنانکه اوکاریویچ(۱) سفیر لهستان درپاریس بزمامداران فرانسه در این تاریخ چنین میگوید. «خودتان را در جای ما بگذارید، اگر بفرانسوی ها بگویند که آلزاس ولرن را در حفاظت قوای آلمان قرار دهید ملت فرانسه بزمامداران خود چه خواهد گفت.؟»

بنابراین اعلامیه چهاردولت که چمبرلن خواهان امضاء آن بود در مقابل مخالفت وامتناع سرهنگ بك بخودی خود از بین رفت وفقط قراردادی بین انگلیس و لهستان منعقد گردید. البته این امر موافق میل زمامداران شوروی نبوده است چنانکه در این تاریخ نهایت خونسردی و بی اعتنائی را محافل شوروی نسبت به بریتانیای کبیر بطور کلی وبخصوص بچمبرلن بالاخص نشان میدهند زیرا بیم زمامداران شوروی آنستکه چمبرلن در بازی سیاسی خود در مقابل آلمان از عامل مهمی که روسیه شوروی است فقط برای ترسانیدن نازیها استفاده بکند و آنان را مجبور بعقب نشینی و گذشت و دادن امتیازاتی بنماید . لیکن اگر چه چمبرلن بنهایت درجه سوءظن وعدم اعتماد بشوروی ها دارد اما افکار عمومی انگلیس و وکلای پارلمان خواهان ادامه مذاکرات با روسها بسرعت می باشند درصورتی که درمسکو مذاکرات بکندی و بامشکلات و بازحمات بسیار ادامه پیدامیکند واین مطلب موجب اعتراض آنان می شود چنانکه گفته شد پشت سرهم چندین

---

(۱) مراجعه شود بکتاب نامبر Diplomatic prelude فصل پنجم صفحه ۷۸–۷۹.

نمونه‌قرارداد کمك متقابل برای انعقاد پیمانی بین ایندولت ها پیشنهاد میشود ولی علت بطوء و کندی درمذاکرات که ازطرف سفراء فرانسه وانگلیس درمسکو با ملایمت و بی‌میلی هرچه‌تمامتر تعقیب‌میشود حکومت چمبرلن ازطرف حزب‌مخالف درمجلس عوام بباد انتقاد گرفته‌میشود ومخالفین تقاضای فرستادن شخصیتهای سیاسی درجه‌اول وازجمله لردهالیفاکس را بمسکو مینمایند نه کارمندان جزء وزارت امور خارجه انگلیس را ودرضمن خواستار کنار گذاردن روشهای قدیمی و کهنه سیاسی ازطرف اولیاء دیپلماسی انگلیس‌اند زیرا میگویند اینان مایل به‌نیل به‌نتیجه نهائی نمیباشند

در۱۹مه لویدجرج نطق‌سیاستمدارانه‌ای درمجلس عوام انگلیس ایراد نمود وضمن آن چنین گفت «ما بجائی رسیده‌ایم که تصمیمات خودمان وفرانسه و روسیه بیشتر ازسایر تصمیماتی که این‌سه کشور از ۱۹۱۴ ببعد اتخاذ نموده‌اند در سرنوشت ما مؤثرخواهدبود» . درحقیقت اوضاع موجود خاطره اوایل بهار ۱۹۱۸ را تجدید میکرد درآنزمان همه‌میدانستند که حمله‌بزرگی ازطرف ستاد ارتش آلمان درشرف وقوع است ولی هیچکس نمیدانست که‌این حمله‌ازکجا شروع خواهدشد . حالا همان ناراحتی محیطرا فرا گرفته ومتجاوزین‌مشغول تدارك حمله دیگری بودند. حفظ صلح ویاتأمین پیروزی دوراه‌بیشتر نداشت یکی تقویت خود ودیگری‌پیدا کردن متحد . موسولینی میگفت عده‌ای از کشورها که جمعیت آنها بالغ بر ۱۵۰ میلیون نفراست طرف دار دیکتاتورها میباشند . بعلاوه آنها از حیث‌تجهیزات‌ووسائل وافرادتعلیم‌دیده نیز تفوق داشتند خاصه که هدف‌مشخصی درمدنظر دارند . لویدجرج به‌بیانات خودچنین‌ادامه داد: «ما درست نمیدانیم که درچه‌وضعی قرار گرفته‌ایم .تمام این گفت وشنودهائیکه باشوروی میشود دلیل‌این‌مدعاست مادرست‌نمیدانیم که چه میخواهیم تمایل عمده براینست که درصورت‌امکان ازشوروی‌صرف‌نظرشود این‌دولت ماهها قبل‌تقاضای پیوستگی بمارا نموده وچهارماه تمام‌است که ما داریم دندانهای این‌اسب پیشکشی قوی را میشماریم ... بله‌ما از دندانهای او میترسیم وبهمین‌جهت نمیتوانیم تصمیم خودمان را بگیریم ولی‌سایرین میتوانند . بیائید به‌بینیم وضع نظامی موجود و یا آنکه بعداً بوجودخواهدآمد درصورت‌دخالت یاعدم دخالت شوروی ازچه قرار میباشد. ماساعات بحرانی‌را میگذرانیم که سرنوشت‌اروپا ــ سرنوشت حقوق بشر ــ

سرنوشت آزادی بشر و چه بسا سرنوشت امپراطوری ما بستگی بآن دارد .. ما ساعاتی را میگذرانیم که نتایج تصمیم اینطرف یا آنطرف بایکدیگر بکلی اختلاف داشته و اثرات کاملاً متفاوتی بسبب مسائل مذکور بوجود خواهند آورد . هدف دیکتاتورهائی نظیر ناپلئون اینست که نتایج فوری بدست آورده و از جنگ طولانی بپرهیزند کمال مطلوب و ایده آل آلمان در حال حاضر اینست و همیشه این خواهد بود که بجنگی دست بزنند که بشود مانند سالهای ۱۸٦٦ و ۱۸۷۰ سریعاً به آن خاتمه دهد . در ۱۹۱٤ هم درست برای اجرای همین نظر نقشه کشیدند و چیزی نمانده بود که نقشه آنها عملی شود یعنی اگر پای روسیه در میان نبود این نقشه کاملاً عملی شده بود حالا اگر لهستان مورد حمله قرار بگیرد چه کمکی از دست ما ساخته است و چگونه میتوانیم از ۱۵۰۰ میل سرحد در مقابل آلمان دفاع کنیم؛ انجام تعهداتی که نسبت بدولتهای لهستان و رومانی بعمل آمده بدون شوروی امکان ندارد ».

« نسبت بارتش شوروی، منابع شوروی ، استعداد شوروی و کفایت و کاردانی زمامداران شوروی زیاد بد گوئی شده بطوریکه این افترائات بصورت یك ممارزه عادی در آمده که قسمت زیادی از آن علنی ولی اکثراً بصورت خصوصی بوده است . تغییرات شگرفی که در صنایع و قوای نظامی شوروی بوقوع پیوسته با اکراه مورد تصدیق قرار میگیرد .. قوه تولید صنعتی این کشور ۹ برابر سال ۱۹۱٤ شده ودرسایرشئون نیز بهمین میزان پیشرفت کرده است . بهترین نیروی هوائی را دراختیار داشته وقوای زره پوش آنها بی نهایت قوی است و اکنون این دولت پیشنهاد میکند که تمام اینها را در اختیار متفقین بگذارد مشروط براینکه بااو براساس تساوی شرایط رفتار شود ... خوب چرا این کار نشده است ؟ »

« اتحاد باشوروی بایستی براساس تساوی شرایط و بدون تبعیضات موهن مورد قبول واقع شود ، فایده این گزافه گوئی های سیاسی چیست؛ این گزافه گوئی ها در قبال وقایعی که میگذرد بسیار کوچك است اینکه صرفاً بگوئیم روسیه بـاید باصدور تضمین بمابه پیوندد وحتماً قوای خودرا به ولانجا بفرستد صحیح نبوده و این معنی را نمیرساند که ما جداً و از صمیم قلب خواهان اتحاد باآن دولت هستیم . چرا ما تصمیم نمیگیریم و چرا این کار را بدون فوت وقت انجام نمیدهیم که باهمان شرایطی که با فرانسه متحد شده ایم بروسیه هم دست اتحاد ندهیم؛ اگر چنین اقدامی بنمائید احتمال

وقوع جنگ ضعیف خواهد شد.

چمبرلن در جواب اظهار نمود که بنظر او چنین میرسد که لوید جرج تقریباً از مطلب خارج شده و مانند آن است که . میخواهد دلایلی بتراشد و ثابت بکند که قریباً بلائی عظیم نازل خواهد شد». لوید جرج . چنانچه با روسیه همدست نشویم همینطور است که میفرمایند چمبرلن ادامه به بیانات خود داد: «بنظر من این نیست که اهمیت موقع را کمتر از میزان واقعی آن جلوه بدهم ولی خیال میکنم که آقای محترم دورنمای بسیار تیره و خفه‌ای ترسیم فرمودند. تضمین‌هائی را که ما از لهستان و رومانی و ترکیه نموده‌ایم میتوان بکمك اولیه بهداشتی تشبیه نمود که بمنظور جلوگیری از وخامت حال مریض بعمل میاید البته باید برای تقویت تضمین‌های مزبور ترتیبات دائمی‌تری در نظر گرفت و سعی نمود که پشتیبانی هر دولت دیگری که قادر و مایل بکمك باشد نسبت بآن جلب گردد.

ولی مایلم این نکته را روشن کنم که معنی سیاست فوق این نیست که دول اروپائی عضو بلوکهای مخالف که نسبت بیکدیگر مقاصد خصومت‌آمیز در سر می‌پرورانند در یك صف قرار داده شوند و این نظریه که جنگ غیرقابل اجتناب است مورد قبول قرار گیرد . سعی ما همیشه براین بوده که از این سیاستی که من آنرا سیاست بلوکهای مخالف مینامم دوری بجوئیم زیرا بنظر ما چنین میرسد که این سیاست اصولاً فاقد جنبه ثبات است واما راجع به نقش شوروی در ۱۹۱۴ باید عرض کنم که در آن موقع روسیه و آلمان مرز مشترك داشتند و لهستانی هم وجود نداشت ولی امروز وقتی فکر میکنیم که اگر ما در جنگی داخل شویم ملتی بزرگ و نیرومند در پشت مرزهای آلمان وجود دارد که بموجب قرارداد حاضر ملزم میباشد که حتی القوه بما کمك و مساعدت نماید خیال‌مان آسوده می‌شود

چنانچه آقایان نمایندگان بخاطر داشته باشند آقای استالین اخیراً اظهار داشته که سیاست دولت اتحاد جماهیر شوروی این است که «از کشورهائی که مورد تجاوز قرار میگیرند پشتیبانی نماید مشروط براینکه خود آن کشورها هم آماده دفاع از استقلال خود باشند» نظر ما هم همین است . . ولی ضمناً میدانستیم .. که شرکت مستقیم شوروی در این موضوع ممکن است رویهمرفته با تمایلات برخی از کشورهائی که این ترتیبات بنفع آنها و یا از طرف آنها انجام شده مطابقت نداشته باشد و از آنجا که ما میل داریم

باکلیه این کشورها همکاری داشته باشیم نمیخواهیم بین آنها تفرقه‌ای ایجاد شود ... سعی ما نه بر اینست که بین خودمان وسایر کشورها اتحادیه‌ای تشکیل دهیم بلکه میخواهیم یك جبهه صلح در برابر تجاوز ایجاد نمائیم حال چنانچه بخواهیم برای تحصیل همکاری یك دولت موجبات ناراحتی و عدم تمایل دولت دیگری را بهمکاری باخودمان فراهم کنیم سیاست ما هیچوقت جامه عمل نخواهد پوشید »

در این موقع چرچیل سخنان چمبرلن را قطع و حقایقی را بشرح زیر بیان نمود: «پس از هفته‌ها مذاکره دریك چنین موقعیت خطیری دولت انگلستان واتحاد جماهیر شوروی به بن بست رسیده‌اند بدون اینکه بما بگویند اختلاف بر سر چیست و یا علت عدم انعقاد قرارداد «بهمان ترتیب ساده ووسیع مورد پیشنهاد شورویها» چه میباشد من نمی فهمم بدی پیشنهاد شوروی مبنی بر انعقاد اتحاد سه جانبه چیست؟ . شما که حاضرید در موقع جنگ متحد روسیه باشید چرا اینکه حالا دست اتحاد بسوی او دراز کنید و با همین عمل احتمالاً از بروز جنگ جلوگیری نمائید چندشتان میشود؟ من از اینهمه فوت و فن کاسه گری سیاسی و اینهمه تأخیر سر در نمیآورم . چنانچه از تمام آن دول هم (اشاره به لیتوانی - لتونی - استونی و فنلاند) تضمین نمائید چیزی بمسئولیت و بار گران شما افزوده نخواهد شد . زیرا فعلاً تا خرخره بگل فرورفته‌اید و مسئله اینجاست که چگونه میخواهید روش خود را تغییر داده و قبل از اینکه وقت گذشته باشد آنرا مؤثر و مثمر ثمر نمائید»

چنانکه در پیش دیدیم روز ۱۵ آوریل دولت انگلیس تقاضا میکند که زمامداران شوروی نیز اعلامیه‌ای شبیه باعلامیه‌ای که بریتانیای کبیر درباره کمك و پشتیبانی از لهستان ورومانی صادر کرده است انتشار بدهند. ضمناً درمجلس عوام چمبرلن درطی بیانات خود میگوید که معنی این اعلامیه اینست که اگر فرانسه وانگلیس بجنگی کشانیده شوند حکومت اتحاد شوروی نیز بدانها کمك خواهد نمود. اما چنانکه ملاحظه شد دولت اتحاد جماهیر شوروی هم در جواب این اظهارات روز ۱۷ آوریل تقاضای انعقاد قراردادیرا باانگلستان وفرانسه مینماید برای دفاع از کشورهائی که درمعرض خطر تجاوز وحمله آلمان قرار گرفته‌اند واین پیمان متضمن یك قرارداد کمك متقابل دول سه گانه همراه یك مقاوله نامه ویك پیمان نظامی وتضمین استقلال وتمامیت کلیه کشورهائی که بین دریای سیاه تا بالتیك قرار گرفته‌اند میباشد . روز ۲۷ مه پیشنهادات

تازه‌ای بوسیله انگلستان و فرانسه باتحاد جماهیر شوروی درباره کمك متقابل داده میشود لیکن نظر شوروی‌ها آنستکه در صورت تجاوز خارجی نه‌تنها از دول لهستان و رومانی و ترکیه و یونان آنطور که فرانسه و انگلیس پیشنهاد میکنند تضمین بعمل آید بلکه این ضمانت شامل دولت های بالتیك و فنلاند نیز بشود. بعبارة اخری بجای آنکه تعهدات مربوط بکمك فقط شامل لهستان و رومانی بشود علاقه شوروی‌ها بیشتر باین مسئله است که در سیستم امنیت دسته جمعی پیشنهادی دول بزرگ کلیه کشورهای هم‌سرحد با اتحاد جماهیر شوروی بدون هیچگونه استثنائی داخل شوند. ازجمله فنلاند و استونی و لیتوانی و بعلت نزدیك بودن لنینگراد بسرحدات جنوبی فنلاند (چنانکه میدانیم این شهر در ۲۵ کیلومتری سرحد فنلاند واقع است) اتحاد جماهیر شوروی مطلقاً خواهان آنست که دول بالتیك در یك جبهه ضد آلمانی وارد شوند تا در صورت وقوع جنگ برای ارتش شوروی تسهیلاتی در این کشورها وجود داشته باشد اظهار این مطلب موجب اضطراب و تشویش سیاستمداران پاریس و لندن میگردد زیرا میگویند اتحاد جماهیر شوروی از انعقاد قراردادی که هدف آن تأمین استقلال دول صلحجو است استفاده دیگری میخواهد بکند یعنی مایل است که در اینکشورها برای خود تا حدودی آزادی عمل بدست بیاورد . دیپلماتهای دول باختری تاکنون تصور کرده بودند که اتحاد جماهیر شوروی بجای اینکه درصدد طرح نقشه هائی برای توسعه ارضی خود باشد سرحدات سال ۱۹۱۹ خود را قبول کرده و از تصرف مجدد اراضی که در سواحل بالتیك سابقاً بطر کبیر بدست آورده و در حوادث پس از جنگ جهانی اول از کف شوروی خارج شده و تشکیل دولتهای مستقل بالتیك را داده‌اند دست شسته‌است.

اما زمامداران شوروی تازمانی که امیدوار به بروز انقلاب جهانی بودند بی اعتنا نسبت بسرحدات این ملتها بودند و بسهولت استقلال کشورهای فنلاند و دول بالتیك را بنام حاکمیت ملل قبول کردند اما دعاوی روسها نسبت باین دولتها ناگهان در مذاکراتی که بین دول باختری و شوروی شروع شده است آشکار و هویدا گردید و اولیاء دیپلماسی دول غربی و آلمان باری بسرعت پی بردند که قبل از هرامر زمامداران اتحاد جماهیر شوروی مایلند نفوذ خود را در سواحل بالتیك برقرار نمایند .

بهرحال مذاکرات باسرعت پیش نمیرود و این تأخیر بکلی مغایر باسرعت و شتابی است که در مذاکرات مربوط بانعقاد قراردادهای بایونان و ترکیه و رومانی و لهستان

دنبال گردیده است. در حقیقت دول باختری فرصت مناسب و بعبارت بهتر بهانه‌ای به اولیای اتحاد جماهیر شوروی میدهند که در سیاست خود تغییرات کلی بدهند.

حقیقت امر اینستکه در هردو جبهه سوءظن شدیدی حکمفرما است در اغلب پایتخت‌های دول اروپا سیاستمداران از خود می‌پرسند، آیا چمبرلن که قبلاً مطمئن شده است که این مذاکرات به نتیجه منفی منتهی میشود فقط بمنظور ساکت کردن مخالفین خود در پارلمان باز هم بمذاکرات با اولیای حکومت مسکو ادامه میدهد و یا در صدد است که سیاست آرام کردن آلمانها و ایجاد تسکین و آرامش در اروپا را مجدداً در پیش بگیرد ؟ در مسکو نیز محافل سیاسی با دقت بفعالیت شدیدی که سفیر انگلیس همدرسن در برلن دست زده میگرند و تصور میکنند که مقصود بریتانیای کبیر آنست که پیمانی با آلمان ناسیونال سوسیالیست منعقد نماید مخصوصاً که در ماه ژوئن لرد هالیفاکس در مجلس لردها اظهار کرد که در محیط سیاسی مساعدتری ممکن است مسئله مستعمرات و مسئله توزیع مواد خام و برداشتن سدهای تجارتی و « فضای حیاتی» را مورد مطالعه قرار بدهند. بهمین مناسبت شورویها حکومت انگلستان را متهم بدان میکنند که علاقمند است سیاست توسعه و تجاوز آلمان هیتلری را که دعاوی ارضی در اروپای شرقی دارد بجانب روسها متوجه سازند و نازیها را تشویق بتصرف این کشور بنمایند چنانکه در ماه دسامبر ۱۹۳۸ سفیر لهستان در لندن بوزیر امور خارجه این کشور سرهنگ بك نوشت که «عکس العمل های مردم انگلیس نسبت بواکنش مورچکان و زنبوران عسل خود بخود و بی اختیار صورت میگیرد و مستقل از تأثیر لفاظی و عبارت پردازیهائی است که دولتها مانند خوراك روزانه برای افکار عمومی تهیه میکنند ... مثلاً اهمیت بروز مخاصمه و کشمکش در مشرق اروپا و درگیر شدن قوای آلمان و شوروی در کلیه محافل این شهر و باصطلاح در ضمیر باطن هر فردی وارد شده و در نظر آنان مانند بلیه کوچکتری برای اروپا بشمار میرود چه قابلیت این را دارد که برای مدت مدیدی خطری که امپراطوری انگلیس را تهدید میکند از آن منحرف نماید».

اما درباره نظری که شورویها نسبت بفرانسه دارند روسها میگویند پس از آنکه فرانسه در ۱۹۳۸ چکواسلواکی را بسرنوشت خود تنها و بدون پشتیبان رها نمود و قرارداد عدم تعرضی هم با آلمان در دسامبر ۱۹۳۸ امضاء کرد پیمان معروف فرانسه و شوروی منعقده در ۱۹۳۵ هر چند از لحاظ نظری موجود و باقی است ولی در عمل ارزش

خود را از دست داده است مخصوصاً که بعداً هم هیچگونه اقدامی طرفین قرارداد بعمل نیاورده‌اند تا بوجه مؤثری بر واقعیت و اهمیت آن افزوده شود. علاوه بر این سیاستمداران دول باختری و عده زیادی از مردم این کشورها نازیسم را بر بلشویسم ترجیح میدهند چون بهرصورت معتقد بلزوم انتخاب یکی از این دو طریق یعنی بین راه و روش هیتلر و یا استالین میباشند.

همچنین بعقیده روسها سیاستمدارانی در انگلستان و فرانسه وجود دارند که با کمال میل میخواهند روسیه شوروی که هنگام انعقاد قراردادهای مونیخ تنها و منفرد گذارده شد هدف حرص و آز جهانگشائی آلمان نازی قرار بگیرد البته آنها باعلاقه و بطیب خاطر آزادی عمل را درمشرق اروپا بآلمانها میدهند مخصوصاً که در اواخر سال ۱۹۳۸ ازطرف آلمانها تبلیغات دامنه‌داری برای اعطاء خودمختاری باوکرائین صورت گرفته و شاید دراین ناحیه مؤثرهم واقع شده باشد

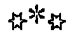
در ماه ژوئن سفیر آلمان در مسکو فن شولنبورك باولیای حکومت آلمان چنین گزارش میدهد. زمامداران اتحاد جماهیر شوروی نسبت به آلمانها نهایت درجه سوء ظن دارند لیکن به سیاستمداران دول باختری نیز اعتماد بدون حد وحصری ندارند. سوءظن بآسانی در مسکو بوجود می آید و همینکه بوجود آمد فوق العاده مشکل است که آنرا از بین ببرند یارفع آنرا بنمایند» (۱)

در همان حینی که طوفان حوادث روز بروز قوت میگیرد و نزدیك می شود دول باختری تلاش می کنند که آنرا بطرف مشرق متوجه سازند و شورویها برعکس کوشش میکنند که این طوفان متوجه مغرب گردد درهردوجبهه سوءظن شدیدی وجود دارد و زمامداران دوجبهه بطرف نیات سوئی رانسبت میدهند ومعتقدانند که آنها نقشه های ماکیاولی یعنی طرحهای توأم باحیله وتزویررا بپیوسته میکشند بعقیده زمامداران کاخ کرملین سرانجام سیاست بیطرفی دولت‌های باختری برای مبتکرین والهام گیرندگان آن که علاقمند به بروز مخاصمه بین روسیه و آلمان می باشند تا در موقع مناسب وارد صحنه نبرد شوند موجب ندامت و پشتیبانی وسقوط در وادی مهلکه خواهد شد. در مقابل آنها سیاستمداران دول باختری معتقدانند که اتحاد جماهیر شوروی مایل است آنانرا در جنگ بیرحمانه وشدیدی باآلمان وارد کند تا در جریان این نبرد سهمگین قوای آنان

---

(۱) مراجعه شود بکتاب بمن شکست صلح جلد دوم صفحه ۸٦٤

تضعیف شده و از بین بروند .



بهر صورت روز ۱۵ ژوئن در نتیجه مسافرت ویلیام استرانگ بمسکو مذاکرات مجدداً شروع میشود . ویلیام استرانگ با کمك سفیر انگلیس در مسکو بنام لیدز (۱) و همکارش ناژیار (۲) که فرانسوی است درضمن مذاکرات خود باروسها بهمان موانعی که قبلاً اشاره شد برخوردند اما علاوه براین مواجه باموانع دیگری شدند و آن اصرار روسها بود دراینکه یك قرارداد نظامی هم باپیمان سیاسی منعقد گردد زیرا میگفتند در غیر اینصورت مجددا دچار همان اشتباهی خواهیم شد که در پیمان فرانسه و روسیه منعقد بسال ۱۹۳۵ پیش آمد و براین قرارداد عملاً هیچگونه نتیجه و اثری مترتب نشد. درضمن چنانکه بعدا معلوم گردید چون زمامداران شوروی در اینموقع شروع به مذاکرات مخفی باسران آلمان نازی نموده بودند سعی می کردند که مذاکرات بادول باختری بدرازا بیانجامد و در تمام این مدت یعنی در ماه ژوئن به هیچ نتیجه‌ای نرسیدند

رو اول ماه ژوئیه پیشنهادات جدیدی از طرف انگلیسها و فرانسویها داده شد که دراین پیشنهادات استقلال و تمامیت کشورهای سواحل بالتیك و فنلاند نیز تضمین شده است و این تضمین را شامل هلند و سوئیس هم نموده بودند . لیکن مولوتف آنرا قبول ننمود علاوه براین پیشنهادات دول باختری باعث اعتراض اولیاء دولت فنلاند (در اول ژوئیه) وهلند (در ۳ ژوئیه) و سوئیس (در ۷ ژوئیه) گردید . روز ۱۸ ژوئیه فرانسویها وانگلیسها طرح تضمین هلند و سوئیس را معطل گذاردند واز آن صرفنظر نمودند پس تنها مسئله‌ای که باقیمانده است موضوع روابط بین پیمان سیاسی و عهدنامه نظامی است وقبول نظر شورویها مبنی براینکه تجاوز غیر مستقیم (۳) بدولتهائی که در بالا نام بردیم

Leeds (۱)

Nagıar (۲)

(۳) روسها در تاریخ ٤ ژوئیه بوسیله مولوتف پیشنهاد کرده بودند که هرگاه یکی از سه کشور معاهد مزبور (فرانسه ، انگلیس، روسیه) مورد تجاوز یك کشور اروپائی قرار گیرند یا آنکه به کشور های اروپائی دیگری که هریك ازاین سه دولت خود را موظف بدفاع از استقلال آن و بی طرفی آن میدانند تجاوز غیرمستقیم یامستقیم از طرف کشورهای

بقیه حاشیه در صفحه بعد

نیز بعنوان موجب وعلت جنگ(۱) تلقی گردد .

باستثنای بعضی جزئیات نمایندگان دو طرف کلیه این نکات و ملاحظات را درنظر گرفته وقبول کردند بطوریکه درروز ۲۴ ژوئیه اشکالی باقی نماند. معذالک قراردادی دراین خصوص بین دوطرف منعقد نگردید پس باید دید علت این امر چه

بقیه حاشیه ازصفحه قبل

متجاوز بعمل آید بریتانیای کبیر، فرانسه وشوروی متعهد می گردند که بلافاصله بیکدیگر کمک های کامل وفوری ومؤثر بنمایند در یک نامه ضمیمه تجاوز غیرمستقیم را بکودتای داخلی یا یک تغییر وضع سیاسی مساعد بحال متجاوز تعریف کرده بودند .

با در نظر گرفتن راهی که سابقاً آلمانها برای امحاء اطریش وچکواسلواکی درداخله آنها پیش گرفته بودند روسها حق داشتند که این اقدامات داخلی را بعنوان تجاوز تلقی نمایند و برای مواجهه با آن درمتن پیمان پیش بینی هائی بعمل آورند واما بادرنظر گرفتن طرقی که دولت شوروی همواره برای مداخله درامورداخلی کشورهای همجوارمایل است در پیش بگیرد دول دموکراسی غربی نیز محق بودند که در اضافه نمودن موادی راجع باین موضوع در پیمان با کمال احتیاط رفتار کنند و نسبت بعبارات آن کمال دقت را بنمایند . حال در جستجوی فرمولی بودند که هم تقاضای روسیه را اجابت نکنند ودرعین حال تردید وشک دول غرب را زایل نمایند فرانسوی ها پیشنهاد کردند که تجاوز غیرمستقیم اینطور تعریف شود «هرعملی که منجر به یک کودتای داخلی بشود که نتیجه آن تغییر حاکمیت آنکشور بنفع متجاوز باشد» و وزارت امورخارجه انگلیس متن زیر را پیشنهاد کرد :

مفهوم کلمه تجاوز شامل هر گونه اقدامی است که کشورمورد بحث که تحت فشار یا تهدید دولت دیگر است آنرا بعنوان ناقض استقلال و بی طرفی اش تلقی نماید. درعین حال مولوتف بسفرای کبار انگلیس وفرانسه پیشنهاد کرد که عبارت تجاوز غیرمستقیم را اینطور تعریف کنند هر اقدامی که منظور آن استفاده ازخاک یکی از کشورهای مورد بحث برای تجاوز علیه آنکشور یا علیه سه دولت امضا کننده باشد ژرژبونه وزیر امورخارجه فرانسه معجلا بوسیله تلگرافی قبولی خودرا با آن اعلام داشت ولی خیلی دیر شده بود وفرمول انگلستان یك فکر تازه ای در مغز مولوتف ایجاد کرده بود زیرا وی فرمول خود را بنحو زیر تغییر داد : «در صورت وقوع تجاوز غیر مستقیمی که منظورش استفاده ازخاك یکی از کشورهای مورد بحث باشد اعم از اینکه آن کشوردرمعرض تهدید واعمال زورقرار گرفته یا نگرفته باشد بنحویکه عرض تجاوز علیه آن کشور و یا یکی ازسه دولت امضا کننده باشد.

(۱) اشاره باصل کازوس فدریس casus foe deris وآن موردیست که طبق یکی از مواد پیمان اتحاد تجاوزی یا تدافعی معین شده است و بموجب آن دول متفق حق دارند از امضا کنندگان پیمان تقاضای کمکی را که پیش بینی شده واجراء آن بستگی بحدوث واقعه ای داشته باشد در صورت وقوع آن واقعه بنمایند .

بوده‌است ؟

ادامه مذاکرات برای امضاء قرارداد نظامی - دراینموقع چنانکه گفته شد بنظرمیرسد که زمینه مذاکرات بسیارمساعد است بحدی که عده‌ای تصورمیکنند بین‌دول باختری وشوروی‌هاقرارداد موردنظر تقریباً امضاشده تلقی میگرددومولوتف اعلام‌میکند که حاضر بمذاکره با نماینده گان‌دولتهای غربی برای‌انعقاد قراردادنظامی تاهشت‌روزدیگرمیباشد . بنابراین‌فرانسه وانگلیس نماینده گان نظامی وبحری‌خود را تحت ریاست ژنرال‌دومان(۱) ازطرف فرانسه ودریاسالارپلومکت (۲) ازطرف انگلیس بمسکوفرستادند وورشیلف نیزبعنوان رئیس‌نماینده گان روسیه شوروی انتخاب شد .

هیئت‌نماینده گان دولتهای غربی‌بدون‌عجله ازراه‌دریا عازم‌روسیه‌شدند ویازده روزبعد یعنی‌روز۱۱اوت بمسکورسیدند وروز۱۲ بحث‌دراین‌باره‌شروع شد لیکن بلافاصله به‌نخستین رادع ومانع برخوردند وآن اینست که نوع اختیاراتی که اعضاء هیئت‌اعزامی دول‌های باختری دارند بایدمعین‌شود؟ زیرا روسها میگفتند که این اشخاص نماینده گان‌مختار نیستند. ازآنگذشته مانع ورادع‌دیگری‌هم‌پیش‌آمده‌وآن این‌موضوع است که درصورت انعقادقرارداد نظامی بین‌دوطرف آیا لهستان اجازه عبورازخاك خودرا بقوای شوروی‌خواهد داد یاخیر؟ . وروشیلف اظهار کرد قبل ازاینکه این‌موضوع‌روشن شودادامه‌مذاکرات‌نتیجه‌ای‌ندارد تیمسار دومان تصمیم داشت که معاون‌خود ژنرال‌والن(۳)را برای روشن‌شدن این‌موضوع بورشوبفرستد ولی حکومت فرانسه باواین‌اجازه رانداد زیراچنانکه درپیش‌ملاحظه‌شدفرانسویها میدانستند که لهستانیها مخالف‌عبورقوای روس ازخاك‌خود میباشند. لیکن منتظر جوابی بودند که مستقیماً ازورشو باید برسد وچون این‌جواب نیامد روز ۱۷ اوت مذاکرات‌را تا ۲۱ آن‌ماه تعطیل کردند. یك‌روزقبل ازاین تاریخ (یعنی ۲۰ اوت) سروان‌بوفر(٤)بورشوفرستاده‌شدوطبق‌اظهارات‌پل‌رینومارشال‌ریدزی‌اسمیگلی(٥)

Doumenc (۱)
Plumkett (۲)
Valin (۳)
Beauffre (٤)
Rydzy - Smigly (٥)

جواب زیررا باوداده بود · «درصورت پیروزی آلمانها آزادی ما ازدستمان بدرخواهد شد ولی درصورت پیروزی روسها موجودیت لهستان از بین خواهدرفت» . اما همینکه روز ۲۱ اوت خبر تازه‌ای دراین‌باره نرسید وروشیلف مجدداً انعقاد جلسه مذاکرات را بتأخیرانداخت. دراین بین ژنرال دومان تلگرافی از دالادیه نخست‌وزیر فرانسه‌از پاریس رسید بدین‌مضمون «مجازهستید قرارداد نظامی را بنابر منافع عموم با موافقت سفیر بشرط تصویب دولت فرانسه منعقد نمائید» ومقصود ازاین تلگراف آن بود که بهرصورت است قرارداد نظامی باروسها منعقد گردد واجازه عبور بقوای روسی ازخاك لهستان داده‌شود حتی اگر زمامداران لهستان مخالفت نمایند اما درعمل ببینیم چه پیش آمد ؟ درابتدای این‌مذاکرات دولت لهستان عبورقوای روس را ازخاك خود (ساعت ٦ بعد ازظهرروز ۲۳ اوت) قبول نمود وآنهم تحت فشار فرانسه زیرا اولیاء دولت لهستان ملاحظه کردند که درغیراینصورت فرانسه قرارداد اتحادخودرا بالهستان لغو مینماید لیکن حکومت لهستان روز ۲٤ اوت این‌خبررا تکذیب‌نمود .

چنانکه ملاحظه‌میشود درتمام این‌مذاکرات وروشیلف میگوید که روسیه شوروی باآلمان سرحدات مشترك‌ندارد وفقط بشرطی همکاری‌نظامی با فرانسه و بریتانیای کبیرممکن‌است صورت‌تحقق بخودبگیرد که راه لهستان‌برای عبور قوای شوروی بازباشد. ولی‌درابتدای مذاکرات‌باوجودصحت این‌مطلب هیئت نمایندگان فرانسه وانگلیس موافقت باپیشنهادشوروی نکردند حکومت‌لهستان‌هم باصراحت حتی اظهارمیکند که احتیاج‌بکمك‌نظامی ندارد وهیچگونه کمکی‌را ازطرف‌اتحاد جماهیرشوروی‌قبول نمیکندوهمینکه روز ١٤ اوت وروشیلف میپرسد آیا علیرغم‌تمام این‌مذاکرات قوای‌شوروی مجازند درصورت‌تجاوز آلمان بدول‌باختری داخل‌خاك لهستان بشوند؟ سرهنگ بك جواب‌منفی‌میدهد ومیگوید «این‌امر بمنزله‌تقسیم‌لهستان است وما ازتقسیم‌مجدد لهستان ممانعت‌بعمل می آوریم زیرا اگرقراراست برای‌دفعه دیگری کشورما تقسیم‌بشود اقلاً بهتراست که‌درمقابل‌این‌وضع‌ما دفاع‌بکنیم بعلاوه هیچگونه تضمینی دردست‌نیست که درصورت‌استقرارقوای‌شوروی در قسمت شرقی خاك‌ما روسهاآنگاه رسماً وارد درجنگ‌شوند». بهرصورت‌زمان مناسب و فرصت مساعد گذشته‌است‌زیرا شب ۲١ اوت‌وروشیلف ژنرال‌دومان‌را بحضورپذیرفت واعلام نمود اطمینانی که دراین‌موضوع دولت فرانسه بما داده کافی نیست واحتیاج بجواب

صریح اولیاء دولت لهستان ورومانی دارد . روز ۲۲ اوت دالادیه نخست وزیر فرانسه ازاینکه مذاکرات باروسها منتج به نتیجه و منتهی بعقد قراردادی گردد هنوز مأیوس نشده است. لیکن روز ۲۳ اوت وزیر امور خارجه آلمان فن ریبن تروپ وارد مسکو میشود تاقرارداد عدم تجاوز بین آلمان و روسیه را امضا کند. درحقیقت این امر بمنزله شکست سیاست فرانسه وانگلیس است وپیمان فرانسه وروسیه منعقد در ۱۹۳۵ نیز دراین اوضاع واحوال بخودی خود بلااثر میگردد زیرا سفیر فرانسه درمسکو ناژیار روز ۲۸ اوت در اینموضوع سؤالی از اولیاء امور اتحاد شوروی نمود وباو جواب دادند که دولت اتحاد جماهیر شوروی ازموقعیکه پیمان عدم تجاوز فرانسه و آلمان در ۶ دسامبر سال ۱۹۳۸ منعقد گردیده است قرارداد خودرا بافرانسویها بدون ارزش تلقی میکنند. (۱)

---

(۱) رجوع شود بکتاب نامیر Namier تحت عنوان پیش در آمد سیاسی Diplomatic prelude صفحه ۲۸۹

فصل نهم

مذاکرات بین آلمان و اتحاد جماهیر شوروی و قرارداد عدم تعرض اوت ۱۹۳۹

محافل سیاسی دولتهای باختری تصور میکردند باوجود هیتلر هیچگاه روسها و آلمانها نخواهند توانست قرارداد دیگری نظیر پیمان راپالو منعقد نمایند زیرا میگفتند پیشوای آلمان که در کلیه نطقهای خود بشدت زمامداران شوروی را باددشنام گرفته است مانند سلف خود فن شلایخر(۱) بفکر امضاء قرارداد اتفاق و اتحادی با روسیه شوروی نخواهد افتاد.

لیکن استالین که پی بتحریکات مرموز و شدیدی که در باختر اروپا صورت میگرفت برده بود در روز ۱۰ مارس در کنگره حزب کمونیست اعلام کرد که اتحاد جماهیر شوروی باید بانهایت احتیاط قدم بردارد تا بوسیله «آتش افروزان جنگ» که معتاد به این رویه‌اند که سایرین «بلوطها را از آتش بیرون آورانند» اغفال نگردد. ولی در ضمن نطقی که ایراد نمود باولیاء آلمان ناسیونال سوسیالیست هم فهمانید که جهت تازه ای بسیاست خارجی اینکشور داده شده است. سیاستمداران جهان ملاحظه کرده بودند که در این نطق وی بشدت به آلمان حمله نکرده است بلکه دول باختری را مسئول ضربات شدیدی شناخته که آلمان وارد کرده است و در ضمن بیانات خود باولیای امور نازی نیز چنین فهمانید که هیچگونه موردی برای تصادم و اختلاف بین آلمان و اتحاد جماهیر شوروی وجود ندارد.

---

(۱) Von schleicher

بنابراین چنین بنظر میرسد که ابتکار اینعمل واقدام در نزدیك نمودن ایندو کشور از طرف زمامداران اتحاد جماهیرشوروی صورت گرفته است وهدف انتصاب مولوتف به پست کمیساریای خلق شوروی از بین بردن موانعی بوده که در اینراه وجود داشته است مثلاً شخصیت لیتوینف که مخالف این نزدیکی و بمنزله مانعی است از میان برداشته شده است زیرا لیتوینف که یکنفر یهودی و همسر بانوئی انگلیسی است معروف بداشتن احساسات نیکو و دوستانه‌ئی نسبت بدولتهای غربی اروپا میباشد و بنابراین از پستی که از ۱۹۳۰ یعنی نه‌سال قبل از این تاریخ داشته و امور آنرا اداره میکرده است مرخص می شود. این اقدام که جنبه قطعی داشت تأثیر زیادی در روحیه هیتلر واطرافیان او نمود چنانکه روز ۶ مه فن ریبن تروپ بکنت چیانو اظهار داشت بایداز پیوستن روسیه شوروی بجبهه ضد دولتهای محور ممانعت بعمل آورد بنابراین خود این اقدام که بجای یکنفر یهودی چون لیتوینف مردی آرین نژاد مانند مولوتف را منصوب کرده اند در نظر آلمانها حائز اهمیت زیادی است هر چند مولوتف بمنزله دوست صمیمی و همکار مستقیم استالین بشمار میرود وهم اوست که سابقاً اظهار تأسف از فقدان جبهه واحد دول دموکراسی در مقابل دولتهای محور نموده است وهمچنین اوست که سابقاً اعلام کرده است که اتحاد جماهیرشوروی در مقابل هر متجاوزی باید در صف اول قرار گرفته و مقام مهمی را احراز و اشغال بکند.

بهرصورت از مدتها قبل چنین قرار شده بود که مذاکرات اقتصادی بین آلمان واتحاد جماهیرشوروی بگیرد و در ابتدای سال ۱۹۳۸ آلمان بپیشنهاد شروع مذاکراتی بین دو دولت را در زمینه انعقاد قرارداد تجارتی نمود ولی همینکه این مذاکرات در دفعه اول منتهی بعقد قراردادی نشد مجدداً در اواخر سال ۱۹۳۸ بمذاکرات ادامه داده شد و بازهم پیشرفت قابل توجهی در آن مشهود نگردید. روز ۱۷ آوریل سفیر شوروی در برلن مرکالوف(۱) مدیر کل وزارت امور خارجه آلمان (فن وایزاکر) را برای اولین مرتبه از زمان ارتقاء باین پست در ژوئن ۱۹۳۸ ملاقات کرد و در این ملاقات از میل وعلاقه اولیاء اتحاد جماهیرشوروی شرحی بیان نمود و اظهار داشت که دولت شوروی مایلست روابط وی با آلمان صورت عادی بخود بگیرد و متدرجاً در آن بهبودی حاصل بشود. این ملاقات به بهانه تقاضای انجام بعضی قراردادهای مربوط به تهیه اسلحه صورت گرفته است که از طرف روسیه سابقا بکارخانه‌های اشکودای چکواسلواکی سفارش شده

Merekalov (۱)

بود و بعداً این نواحی بزیرسلطه آلمانها درآمده‌است و بنابراین شوروی استفسار میکند که دولت آلمان حاضراست کماکان سفارشات‌را انجام و تحویل دهد یا خیر؟ ولی در ضمن مرکالوف اظهار داشت که اتحاد جماهیر شوروی در سالهای گذشته از تصادمات و اختلافاتی که بین دول دموکراسی باختری و آلمان پیش‌آمده بود نخواست استفاده نماید و بنابراین دلیلی ندارد که روزبروز مناسبات وروابط بین‌این دودولت صورت‌بهتری بخودبگیرد واندکی پس ازاین مذاکرات وی همراه وابسته نظامی شوروی بمسکوعزیمت نمود. البته این‌مذاکرات باعث‌تشویش خاطرمحافل فرانسوی مقیم‌برلن گردید. لیکن‌چنین بنظرمیرسد که‌آلمانها مایل باستفاده از این احساسات مساعد وموافق روسها دراین تاریخ برای نزدیکی بیشتری بین دودولت نبوده‌اند روز۱۷مه دولت‌شوروی اقدام دیگری دراین زمینه نمود بدینطریق که کاردارشوروی استاخف(۱) ملاقاتی بادکترشنور(۲)کارشناس اقتصادی آلمان در ویلهلمشتراس‌نمود ودراین‌روز مدت‌طولانی بین‌ایندونفرمذاکرات ادامه پیدا کرد. درضمن این‌مذاکرات نماینده‌شوروی اظهارکرد که بین دو کشور هیچگونه علت خصومتی وجودندارد و برای نشاندادن‌منافعی که برهمکاری دودولت مترتب‌است‌از اهمیت ومزایای پیمان‌راپالو که درسال۱۹۲۲بین‌آلمان وشوروی‌منعقد شده بودسخن راند روزبیستم‌مه درمسکو سفیرآلمان فن‌شولنبورگ مذاکراتی راجع بامکان فرستادن دکترشنور بمسکو با مولوتف نمود. مولوتف جواب داد که ادامه مجدد مذاکرات اقتصادی قبل‌ازهرچیزمستلزم‌آنست که برای‌آن اساس‌سیاسی قائل‌شویم زیرا نمیتوان مسائل‌سیاسی‌واقتصادی‌را ازیکدیگر کاملاً تفکیک کرد (۳) وهمینکه شولنبورگ مقصوداورا ازادای این‌جمله جویاشد مولوتف بیش‌ازاین چیزی نگفت. درحقیقت دراین تاریخ آلمانها چون از نیات شورویها کاملاً آگاه نشده‌اند دچار

Astakhov (۱)

Dr Schnurre (۲)

(۳) بادرنظرگرفتن اهمیت بیانات مولوتف ماما‌خذ این‌مذاکرات را ذکرمیکنیم که‌همان مجموعه اسناد وزارت‌امورخارجه آلمان تحت‌عنوان زیراست

Die Beziehungen zwischen Deutschland und der Sowjetunion

(۱۹۴۱ - ۱۹۳۹) صفحه ۷ طبع توبینگن ۱۹۴۹ و دورسل همان‌کتاب (صفحه ۲۸۲) روابط بین آلمان وشوروی دیده‌شود.

تردیداند و بنابراین مجبوراند که با احتیاط تمام قدم بردارند زیرا میترسند که این مذاکرات فقط «مانوری» بیش نباشد یعنی صورت توطئه ودسیسه‌ای را داشته باشد برای بدست آوردن امتیازات بیشتری از دول باختری . اما بایددید بالاخره چه تصمیمی زمامداران آلمان دراین باره گرفتند باآنکه طرز رفتار مولوتف آلمانها را دچار تردید نموده است بدین معنی که میترسند پیشنهاداتی که احتمالاً از طرف آنها داده میشود بوسیله زمامداران کرملین فقط بمنظور وارد آوردن فشاری روی زمامداران دول باختری یعنی انگلیس و فرانسه بکار رود .

علاوه براین آلمانها میگفتند دولت ژاپون هم از حصول هرگونه موافقتی بین آلمان واتحادجماهیرشوروی ناراضی خواهدشد زیرا امناء این دولت میترسند که همینکه اتحادشوروی از کاسته شدن فشار آلمان در سرحدات غربی خودخاطرجمع گردید قدرت خودرا بیشتر متوجه خاوردور بگردانند ودرآنجامشکلاتی برای حکومت ژاپن ایجاد نماید .

البته زمامداران آلمان اززمانیکه درروابط بین برلن وورشو تشدیدی صورت گرفته است علاقمندند که قراردادی مانند پیمان راپالو بااتحاد جماهیر شوروی منعقد نمایند. چنانکه بعدها فن ریبن تروپ ادعا کرده که فکر انعقاد پیمان بین آلمان واتحاد شوروی را او به پیشوا تلقین نمود وهیتلر هم در جواب او گفت که از پائیز ۱۹۳۸ وی تصمیم بنزدیکی باروسیه گرفته است تادرسیاست ازهمان سنت فردریك کبیر پیروی نماید. همچنین در آوریل ۱۹۳۹ گورینگ نیز از تعقیب این سیاست با موسولینی سخن میگوید و کمال علاقمندی خودرا نیز بدان نشان میدهد . روز ۲۳ مه هیتلر بسرداران عالیرتبه خودمیگوید. شاید بتوان اتحادشوروی را راضی نمود که خودرا در انهدام لهستان ذینفع نشان بدهد پس دستور میدهد که نیات ومقاصد وی را درمورد لهستان باطلاع زمامداران شوروی برسانند و بروسها بگویند که درمورد روابط آلمان با لهستان نباید بغلط تصور بکنند که پیشوا مایل است فقط بیك «بلوف» سیاسی متوسل شود بعبارة اخری تصور نکنند که دراین مورد وی لاف میزند و گزافه میگوید زیرا موقعی که خشم و غضب برپیشوا مستولی میشود بهیچوجه ابا و امتناعی از توسل به اقدامات شدیدندارد . پس برای اینکه حلقه سیاست محاصره آلمان را که ازطرف دولت های باختری بوجود آمده ازهم بگسلاندواین اقدام را دچار عدم موفقیت بنماید هیتلر حاضر

است که باشورویها پیمان اتحادی منعقد بکند روز ۲۵ مه ریبن تروپ بهیتلر چنین نظر میدهد که بجاست که با کمال صراحت باروسها در این قضایا گفتگو کنیم و مسائل فیمابین را مطرح سازیم تاراه حل سریعی برای آن پیدا نمائیم وسالها بعدازشکست آلمان در جنگ جهانی دوم درمحاکمه سران نازی در نورنبرگ وی اظهار کرد که روسها اولین قدم را در این راه برداشتند واو آنرا تعقیب کرده است همانطوریکه وزیرامور خارجه آلمان درمقابل قضات دادگاه نورنبرگ اظهار نمود در این تاریخ بانهایت قدرت وی مصمم است که در راه انعقاد پیمان بین دودولت اقدام مقتضی و لازم را بعمل آورد تا « از بروز جنگ در دو جبهه» جلوگیری بعمل آورده باشد

در حقیقت از روز سی ام مه تصمیمات اساسی وقطعی ازطرف حکومت آلمان در این باره گرفته شد بدین طریق که برخلاف طرحهای سیاسی که قبلاً تنظیم شده بود آلمانها مصمم شدند که مذاکرات دقیقی را باشورویها شروع بکنند ریبن تروپ معتقداست که تحولات و تغییرات روابط آلمان و لهستان باعث شد که زمامداران آلمان در سیاست شرقی خود نرمش بیشتری نشان دهند و معتقد شوند که بموقع و بجاست که روابط آلمان وروسیه شوروی صورت عادی بخود بگیرد. پس همان جمله ای را که مولوتف در این باره روز ۲۸ ژوئن بسفیر آلمان درمسکو فن شولنبورگ گفت و حصول این امر یعنی مناسبات بصورت عادی را برای دو دولت مفید و مطلوب اعلام کرد بنظر وزیر امور خارجه آلمان برای لهستان امری بسیار ناپسند و نامطبوع خواهد بود علاوه براین بعقیده وی لازم است جوابی بفعالیتها و اقداماتی که انگلیسها برای جلب روسها بطرف خود مینمایند داده شود. همکار فن شولنبورگ در سفارت آلمان در مسکو باسم تی پلس کیرش(۱) که از برلن عبور میکند روز ۱۲ ژویه بوی گزارش میدهد که محافل وزارت امور خارجه آلمان توجه زیادی باین موضوع مبذول میدارند زیرا از حل این معضل و دریافت پاسخ مثبت بسئوالاتی که زمامداران اتحاد جماهیر شوروی از آلمانها نموده اند بسیار منتفع میشوند معذلك هنوز عقاید اولیاء امور در این باره بی ثبات و مردد و دچار شك و تردیداند ودر این خصوص عقیده عمومی معینی بوجود نیامده است. تمایل آلمانها براین بوده که نماینده فوق العاده تام الاختیاری از مسکو ببرلن فرستاده شود تا مذاکرات تجارتی از نو شروع شود

---

(۱) Tippelskirsh

برعکس روسها علاقمندانند که در اطراف شروع مجدد مذاکرات بهیچوجه تظاهرات و ایجاد سر و صدائی ننمایند بهمین جهت روز ۲۹ ژوئن هیتلر دستور میدهد که مذاکرات را متوقف سازند ولی پس از اندك مدتی این مذاکرات از نو شروع میشود(۱) ولی این بار روسها نمایندگان تام الاختیاری به برلن فرستاده اند و این مذاکرات که در ۲۳ ژوئیه شروع شده است بالاخره در ۱۹ اوت منتهی بانعقاد قرارداد تجارتی مهمی گردید از طرف دولت آلمان دکتر شنور که مأمور این مذاکرات است بتاریخ ۲۷ ژوئیه چنین مینویسد: «اگر همه اطراف و جوانب امر را درست بسنجیم ملاحظه میشود که هدف زمامداران مسکو فعلاً تعقیب سیاست دفع الوقت و دست بدست کردن است خواه در مورد مذاکرات با ما و خواه در مورد انگلیسها و منظور از آن بتعویق انداختن اخذ تصمیم مهمی است که

---

(۱) بایددانست که جریانات مذاکرات بین شورویها و آلمان نازی از مطالعه اسناد و مدارکی که از وزارت امور خارجه آلمان در ضمن جنگ جهانی دوم بدست آمد و وزارت امور خارجه ایالات متحده آمریکای شمالی آنها را تحت عنوان «مناسبات نازیها و شورویها» انتشارداد تا حدودی میتوان واقف شد لیکن در این مجموعه اسناد سیاسی زیادی مفقود شده چنانکه اسناد مربوط بماههای ژوئن و ژوئیه ۱۹۳۹ بسیار کم است پس فقط در صورت دست یافتن باسناد سیاسی و آرشیو دولت شوروی اطلاعات بیشتری در این باب بدست خواهیم آورد البته طبع آلمانی این مجموعه اسناد بنام

Die Beziehungen Zwischen Deutschland und der Sowjetunion

بیشتر مورد اعتماد است و همچنین کتاب A. Rossi بنام دوسال اتحاد آلمان و روسیه Deux ans d'alliance germano - soviétique که بسیار ذیقیمت است چون مؤلف علاوه بر کتبی که ذکر شد متون دیگری را هم مورد استفاده قرارداده است همچنین آنقسمت از اسناد سیاسی ویلهلمشتراس که امریکائی ها بدست آوردند زیرا بوسیله هیئتی از فضلاء فرانسه و انگلیس و امریکا مورد ملاحظه و مطالعه قرار گرفته و بتدریج طبع میشود و طبع انگلیسی آن بنام

Documents on German Foreigne policy 1918- 1936 Sèried 1937-1945

یعنی اسناد سیاست خارجی آلمان که در جریان طبع و انتشار است و در واشینگتن بسعی اداره انتشارات دولتی امریکا در چهار جلد منتشر گردیده است که جلد اول آن بنام از فن نورات تا ریبن تروپ سپتامبر ۱۹۳۷ - سپتامبر ۱۹۳۸ و جلد دوم آن تحت عنوان آلمان و چکوسلواکی ۱۹۳۷-۱۹۳۸ و جلد سوم آن بنام آلمان و جنگ داخلی اسپانی ۱۹۳۶-۱۹۳۹ و جلد چهارم آن بنام نتایج مونیخ از اکتبر ۱۹۳۸ - تا مارس ۱۹۳۹ در سال ۱۹۵۱ منتشر شده است. طبع آلمانی همین اسناد تحت عنوان اسناد سیاسی وزارت امور خارجه آلمان Akten Zur Deutschen auswartigen Politik منتشر شده و ترجمه فرانسه این اسناد نیز صورت گرفته ولی ناتمام است. روسها نیز به بسیاری از اسناد سیاسی آلمان در ضمن پیشرفت در خاك آلمان در ضمن جنگ جهانی دوم دست یافته و آنها را منتشر کرده اند از جمله اسنادی است که تحت عنوان سیاست آلمان(۱۹۴۳-۱۹۴۱) یا اسناد محرمی وزارت امور خارجه آلمان منتشر شده و در پاریس از روسی ترجمه شده و در ۱۹۴۶ در سه جلد منتشر شده یا مجموعه دیگری بنام اسناد مربوط بجنگ جهانی دوم طبع مسکو ۱۹۴۸ در دو جلد جلد اول از نوامبر ۱۹۳۷ تا ۱۹۳۸ بنام آرشیو وزارت امور خارجه آلمان و جلد دوم بنام آرشیو دیرکسن است که شامل سالهای ۱۹۳۹ - ۱۹۳۸ میباشد

از اهمیت آن بخوبی اطلاع دارند معهذا دکتر شنور در همین گزارش تصدیق میکند که علیرغم کلیه اختلاف و تباینی که بین نظریات فلسفی و «ایدئولوژی» آلمان و ایتالیا و شوروی موجود است رابطه ای نیز میان آنها وجود دارد و آن همانا مخالفت مشترکی است که این کشورها با دول دموکراسی سرمایه‌داری نشان میدهند. در حقیقت بین آلمان و ایتالیا و کشورهای سرمایه‌داری باختری اروپا هیچگونه وجه اشتراکی وجود ندارد بنابراین بنظر ما بسیار عجیب وغیرقابل تصور است که ببینیم اتحاد جماهیر شوروی که دولتی سوسیالیستی است در جبهه دموکراسیهای غربی قرار بگیرد.

باید در نظر داشت که فن شولنبورگ سفیر عالیمقام و صاحب نظر و روشن بین و از مکتب سیاسی قدیم آلمان است یعنی معتقد است که طبق سنت پروسی‌ها و سیاست بیزمارك آلمان و روسیه باید دست بدست یکدیگر داده و پیمان اتحاد و اتفاقی بین خود منعقد نمایند. ولی از کنه مذاکراتی که این سیاستمدار با روسها نموده بیش از آنچه در بالا گذشت اطلاع مبسوط تری نداریم و مخصوصاً از مذاکراتی که در ماههای ژوئن و اوایل ژوئیه صورت گرفته اطلاع بیشتری در دست نداریم زیرا چنانکه در پیش گذشت در مجموعه اسناد و مدارکی که امریکائیها تحت عنوان (روابط سیاسی شوروی‌ها و نازیها) (۱) منتشر کرده‌اند افتادگیهای زیاد و قابل ملاحظه‌ای مشاهده میشود که مربوط بدوران این مذاکرات طولانی است. چنانکه در طبع آلمانی این کتاب نیز از ۵ تا ۱۵ ژوئن و از ۱۷ تا ۲۷ ژوئن و از ۳ تا ۱۲ ژوئیه و از ۱۲ تا ۲۲ ژوئیه هیچگونه سندی وجود ندارد. از طرف دیگر این دوران مقارن زمانی است که مذاکرات شورویها با نمایندگان دولتهای باختری از هر موقع فعالتر بوده است. در ۱۴ ژوئن استاخف بسفیر بلغارستان در برلن اظهار کرده بود که اتحاد جماهیر شوروی اگر بتواند با دولت آلمان پیمان عدم تعرضی منعقد نماید از امضاء قراردادی با بریتانیای کبیر امتناع خواهد کرد.

روز ۱۹ ژوئن فن شولنبورگ مجدداً بملاقات مولوتف رفت ولی باز هم کمیسار امور خارجه خلق روسیه بجوابهای ابهام آمیزی متوسل شد و تنها پرسشی که نمود این بود که آیا آلمانها قرارداد دوستی منعقده بین آلمان و شوروی را [که در برلن در ۲۴ آوریل ۱۹۲۶ منعقد شده و در ۱۹۳۱ تمدید گردیده است بوسیله صورت مجلسی که آلمانها فقط در پنجم مه ۱۹۳۴ این تمدید را تصویب کرده‌اند] معتبر میشمارند

Nazi - Soviet Relations (۱)

یاخیر؟ بهرصورت بنظرمیرسد که تسریع در مذاکرات ازطرف آلمانها بدین جهت صورت گرفت که روسها در ۲۴ ژوئیه تصمیم گرفتند که مذاکرات نظامی بین فرانسه و انگلیس وشوروی شروع گردد وممکن است شکست وعدم موفقیت درمذاکراتی که آلمان برای انعقاد قرارداد اتحاد نظامی بادولت ژاپن مینمود دراین امر نیز تأثیرداشته باشد بهرصورت روز ۲۶ ژوئیه مانیان سیاستی که معتقد بایجاد مناسبات دوستانه و نزدیکی بیشتری بین آلمان وشوروی است قدم تازه‌ای دراین راه برداشتند بدینطریق که در طی بحث بااستاخف دکترشنور طرحی را پیشنهاد نمود که برای تعدیل روابط بین دو کشور تنظیم کرده بود ودرضمن مخصوصاً در این باب اصرار نمود که اتحاد جماهیر شوروی و آلمان وایتالیا هر سه مسلك ومرام و «ایدئولوژی» مشترکی دارند و این اشتراك از آنجهت است که هرسه مخالف دولتهای دموکراسی سرمایه دارانندو آستاخف درجواب گفت که این نزدیکی بین دودولت موافق بامنافع دو کشوراست لیکن در این راه باید تدریجاً پیش رفت. دکترشنور درضمن بآستاخف تشریح کرد چگونه آلمان برای اتحادجماهیرشوروی مزایائی بیش از آنچه انگلستان برای روسیه میخواهد قائل شود در نظر میگیرد

بهرصورت روز ۲۶ ژوئیه دکترشنور ودیپلماتهای شوروی در برلن درضمن مذاکرات خود ارامکانات انعقادیك پیمان بین دودولت بادقت زیاد بحث نمودند. بدینطریق که مسائل مربوط بدانتزیك ودالان لهستان بنفع آلمان حل شود وازطرف دیگر آلمان از هر گونه منافعی که دراراضی گالیسی واوکرائین لهستان وجوددارد چشم بپوشد. بهر صورت این مذاکرات حائز اهمیت فوق العاده‌ای بوده است زیرا روز ۹ ژوئیه اولیاء وزارت امورخارجه آلمان اظهار نمودند که حاضرانند علاوه براین « منافع حیاتی شوروی بهارادرلهستان محترم بشمارند» وفن وایزاکراین مطلب رااطلاع فن شولنبورك رسانیدو بدودستورداد که درمسکو بامولوتف ملاقات نمایدودر دوم ماه اوت فن ریبن تروپ هم ازجانب خود ملاقاتی باآستاخف نمود. پس مذاکرات بطور بسیار مساعدی پیشرفت میکندواین مذاکرات مخصوصاًدر باره مسائلی است که ناشی ازقبول مناطق نفوذ دو دولت در لهستان میباشد. در حقیقت روز دوم اوت ریبن تروپ تصمیم بانعقاد قراردادی با روسها واخذتصمیم نهائی درباره سرنوشت لهستان میگیرد.

درعین حال دیپلماتهای شوروی با اصرار تمام مذاکراتی در باره سرنوشت کشورهای بالتیك باآلمانها مینمایند ودروزارت امورخارجه آلمان عده‌ای معتقدند که چون آلمانها همیشه گفته وتأئید کرده‌اند که دراین دولت‌ها مناطق منافع آنها قرار گرفته‌است بنابراین روسها چنین احساس میکنند که ازاینطرف درمعرض خطر بزرگی قرار گرفته‌اند. چنانکه روز ۲۷ ژوئیه آستاخف ازد کتر شنورمیپرسد آیا علاوه برپیروی وتعقیب ازسیاست نفوذ تجارتی آلمان هدف سیاسی مهمتری هم دراینکشورها دارد یا خیر؟ روز چهارم اوت شولنبورگ درمقابل سئوال مولوتف تائیدمیکند که درباره دولتهای بالتیك آلمان حاضراست اگرموقع وفرصت اجازه دهد سیاست خودرا باحفظ منافع حیاتی شوروی در بالتیك موافق سازد دراینموقع مولوتف خودرا علاقمند بموضوع مهمی نشان میدهد ومیگوید میخواهم بدانم هنگامیکه نمایندگان آلمان از دولتهای بالتیك صحبت میکنند مقصودشان چه دولتهائی است وآیا لیتوانی هم در زمره آنها است یاخیر؟ مطلب جالب توجه آنست که روز ۱٦ اوت در گزارش خود شولنبورگ مینویسد که علیرغم کلیه فعالیتهائی که نموده هنوزنتوانسته‌است کاملاً روشن نماید که مولوتف درمورد کشورهای بالتیك چه میخواهد

چنانکه درپیش اشاره شد مدتهای مدیدی آلمانها میترسیدند که زمامداران کرملین درمذاکرات خود با آنها و دولتهای باختری اروپا فقط درجستجوی مساعد ترین پیشنهادات باشند یعنی از پیشنهاداتی که آلمانها بشوروی‌ها مینمایند استفاده کرده و آنها را وسیله فشاری بر دولتهای باختری قرار دهند و چون دو طرف مخالف مایل بجلب موافقت روسیه شوروی میباشند استالین بدینطریق خواهد توانست که بطرفی که منافع شوروی را بیشتر ملحوظ میکند بگراید حتی روز ٤ اوت شولنبورگ در گزارش خود مینویسد که سوءظن دیرین شوروی‌ها در مقابل دولت آلمان هنوز پا برجا و باقی است وحکومت شوروی درصورتیکه دولتهای دموکراسی باختری امیال وآرزوهای زمامداران شوروی را عملی نمایند مصمم بانعقاد قراردادی با انگلیس و فرانسه میباشد. بهمین جهت ازطرف آلمان فعالیت زیادی باید بعمل آید تا دولت روسیه را مجبور کند که تغییر سیاست بدهد. بهرحال چنانکه اشاره شد هیتلر دراین تاریخ تصمیم گرفته است که بچنین فعالیتی دست برند و روز ١٤ اوت ریبن تروپ بمسکو پیشنهاد میکند که حاضر است بدانشهر مسافرت بکند تانظریات پیشوای ملت آلمان

را برای استالین از طرف وی توجیه و تشریح نماید و امیدوار است بدینطریق اساس و ارکان روابط صمیمی تری را بین دو دولت محکم و استوار نماید. این پیشنهاد بنظر مولوتف بمنزله دلیل معقولی است که حاکی از حسن نیات آلمان میباشد و طبق اظهارات شولنبورگ مولوتف شخصاً بسیار از این موضوع خوشوقت میشود و بهمین مناسبت بلافاصله و بطور غیرمترقبه‌ای در مذاکرات خوشروئی مخصوصی را پیشه خود میسازد. معذلك بعقیده شولنبورگ برای مسافرت وزیر امور خارجه آلمان بپایتخت روسیه شوروی بهتر است مقدمات امر کاملاً مهیا شود زیرا حکومت شوروی تبلیغاتی را که در اطراف چنین مسافرتی بدون شك خواهند نمود بنظر مساعدی نمینگرد و بسیار علاقمند است که کارهای سیاسی و عملی بدون این قبیل تشریفات صورت بگیرد.»

روز ۱۷ اوت ریبن تروپ بزمامداران شوروی اعلام میکند که آلمان حاضر برای انعقاد پیمان عدم تعرض با اتحاد جماهیر شوروی برای مدت ۲٥ سال است درصورتیکه ایندولت بدان علاقمند باشد و دولت شوروی همانروز جواب میدهد که از حصول چنین تغییری در سیاست آلمان بسیار مسرور و مشعوف میباشد و معتقد است که اولین اقدام برای تعدیل و بهبود روابط بین اتحاد جماهیر شوروی و آلمان همانا در انعقاد پیمان بازرگانی و مالی است و کمی پس از آن دومین قدمی که در این راه باید برداشت امضاء پیمان عدم تعرض است و در عین حال تنظیم مقاوله نامه مخصوصی است که منافع دو طرف امضاء کننده پیمان را در مسائل مربوط بسیاست خارجی دو دولت تعیین نماید و منضم باین پیمان باشد

روز ۱۹ اوت حکومت شوروی طرح پیمان عدم تعرضی را بدولت آلمان تسلیم میکند. ولی در ضمن اظهار مینماید که این طرح پیمان درصورتی معتبر است که همراه آن پروتکل مخصوصی امضاء بشود و شامل نکاتی باشد که دو دو طرف امضا کننده قرارداد ذینفع در آن از نظر سیاست خارجی میباشند و همینطور شوروی قبول میکند که وزیر امور خارجه آلمان یك هفته پس از اعلام امضاء قرارداد اقتصادی بمسکو مسافرت بکند. در شب بیستم اوت هیتلر تلگرافی باستالین میکند و در آن بمناسبت انعقاد قرارداد تجارتی جدید بین دولت روسیه شوروی و آلمان ناسیونال سوسیالیست بوی تبریك میگوید و این عمل را بمنزله اولین قدم در راه بهبود و بصورت عادی در آمدن روابط روسیه و آلمان تلقی میکند و در ضمن طرح پیمان عدم تجاوزی را که شورویها تهیه کرده‌اند

قبول میکند ولی با در نظر گرفتن این نکته که باید هرچه زودتر مسائلی که مربوط به پروتکل ضمیمه پیمان و مورد علاقه دولت شوروی است با کمال وضوح آشکار و روشن گردد والبته اقامت وزیر امور خارجه آلمان در مسکو باعث خواهد شد که در سریعترین مدت ممکن این پروتکل تنظیم شود وصورت تحقق بخود بگیرد زیرا چون تشدید روابط بین آلمان ولهستان بصورتی در آمده که ادامه آن غیر قابل تحمل گردیده است بحدی که امروز یا فردا ممکن است بحرانی بظهور بپیوندد بنابراین بسیار بجاست که وقت تلف نگردد وموقع مناسب وفرصت مساعد ازدست نرود بهمین مناسبت مجدداً هیتلر از استالین تقاضا میکند که در روز بیست و دوم اوت وحداکثر روز ۲۳ اوت برای پذیرائی وزیر امور خارجه آلمان مهیا باشند و در آخرین تلگراف هیتلر اشاره باین مطلب میکند که وزیر امور خارجه آلمان دارای اختیارات تام برای تهیه وتدوین و امضاء پیمان عدم تجاوز و پروتکل منضم بآنست اما بعلت موقعیت بحرانی ووضع وخیم بین المللی ممکن نیست که ریبن تروپ بیش از یکروز وحداکثر دوروز در مسکو بماند .

روز ۲۱ اوت استالین موافقت خود را باپذیرائی فن ریبن تروپ وزیر امور خارجه آلمان در ۲۳ اوت در مسکو اعلام داشت و بدینطریق درخطرناکترین مراحل این بحران روز ۲۲ اوت مردم جهان همینکه اطلاع پیدا کردند که پیمان عدم تعرضی بین اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و آلمان ناسیونال سوسیالیست در شرف امضاء میباشد دچار بهت وحیرت غیر قابل تصوری گردیدند

امادر مسکو مذاکرات درباره انعقاد این پیمان بسرعت پیش رفت و بلافاصله منتهی بامضاء آن گردید بدین طریق که بمحض ورود وزیر امور خارجه آلمان بمسکو در بعد از ظهر روز ۲۳ اوت مذاکرات شروع شد ودرهمانشب منتهی بعقد قرارداد عدم تعرض بین دو دولت گردید. این پیمان دارای دو قسمت است یکی پیمان عدم تعرض که در ۲۴ اوت رسماً اعلام گردید و باطلاع عامه مردم رسانیده شد ودر آن نوشته شده است که دو طرف امضاء کننده پیمان برای تقویت مصالح عالیه صلح وصفا متعهد میشوند که بهیچ عمل تعرض آمیزی نسبت بیکدیگر دست نزنند و گرد جنگ وجدال نگردند. همچنین بهیچوجه بتقویت دولت ثالثی که علیه یکی از آنها وارد جنگ شود نپردازند ودر هیچیك ازدسته بندی هائی که روابط خصومت آمیزی نسبت بیکی از دو دولت

امضا کننده قرارداد ابراز دارد وارد شوند ضمناً دو دولت هم پیمان تعهد میکردند که مشاوره با یکدیگر در امور فیمابین ادامه بدهند و اختلافات متقابل را فقط بوسیله تعاطی افکار و اشتراک مساعی دوستانه و یا بوسیله حکمیت حل نمایند. این پیمان بلافاصله پس از امضاء معتبر بوده و بمورد عمل گذارده میشد و مدت آن ده سال است و پس از اینکه یکسال قبل از موعد معین آنرا لغو و نسخ ننمودند خودبخود برای پنجسال دیگر قابل اعتبار میباشد.

در ابتدای مذاکرات از طرف آلمانها پیشنهاد شده بود که مدت این قرارداد بیست و پنج سال باشد ولی پیشنهاد روسها ده سال بود و سرانجام طرفین برای مدت ده سال توافق کردند طبق اظهارات سفیر آلمان گوس(١) که همراه ریبن تروپ بمسکو رفته بود «هیچگونه اشکالی برای توافق طرفین درباره متن این قرارداد پیش نیامد. ریبن‌تروپ درمقدمه قرارداد جمله‌ای گنجانیده بود که مربوط بتکوین روابط دوستانه و صمیمیت بین دو دولت است لیکن استالین با بودن آن در قرارداد مخالفت کرد در برامیکه دولت شوروی پس از آنکه مدت شش سال هر گونه دشنام و ناسزائی را از حکومت نازی شنیده نمیتواند بمردم اتحاد جماهیر شوروی ناگهان بگوید که صمیمیت ودوستی بی غل وغش واطمینان بخشی بین دو طرف برقرار شده است.

عاقدین قرارداد عدم تعرض بدون اینکه اساساً توجهی بهرونوشت پیمان سیاسی بنمایند که بین بریتانیای کبیر و فرانسه بادر نظر گرفتن دعاوی اساسی دولت شوروی امضاء گردیده است اعلام میکنند که هیچیک ازدوطرف امضاء کننده پیمان بیکی از دسته دولتهائی که مستقیماً یا بطور غیرمستقیم علیه یکی از آنها بوجود آمده باشد نخواهد پیوست همراه این پیمان یک قرارداد اقتصادی نیز امضا گردید ولی از آن مهمتر پروتکل مخفی منضم باین پیمان است که معنی ومفهوم کامل این پیمان را بیان میکند پروتکل مخفی منضم بقرارداد اهمیت زیادی دارد بطوریکه ریبن تروپ بتقاضای زمامداران شوروی شخصاً در مسکو مذاکرات مربوط بآنرا عهده‌دار شد و در آن دو دولت مناطق نفوذ شوروی و آلمان را در لهستان تعیین و تفکیک کردند این مقاوله نامه شامل سه ماده عمده است. بموجب ماده اول کشورهای فنلاند و استونی ولتونی (در

Gaus (١)

صورت بروز تغییرات سیاسی و ارضی در ناحیه بالتیك) جزء منطقه نفوذ روس شناخته میشوند و لیتوانی باضافه ناحیه ویلنا که بدان ملحق میشود جزء منطقه منافع آلمان بشمار میرود و بدینطریق دو دولت ناحیه وشهرویلنا را درحوزه منافع لیتوانی برسمیت میشناختند درماده دوم حدود مناطق نفوذ دودولت در لهستان تعیین شده است یعنی طبق این ماده پیش بینی شده است که در صورت بروز تغییراتی در لهستان (چون ریبن تروپ امکان بروز تصادم بین حکومت لهستان و آلمان را در آنجا بوجه خطرناکی پیش بینی مینماید) یك رشته رودخانه ها مانند لوبوگ(۱)- لوسان(۲)-لونارو(۳)-لوپیس زا(٤) تشکیل خط سرحدی بین آلمان وروسیه شوروی را میدهد وحقوق واختیارات دو دولت مذکور را در این مناطق از یکدیگر تفکیك میکند و این خط نسبت بخط کورزن قدری بیشتر بطرف مغرب قرار گرفته است . ضمناً در پایان این ماده چنین نوشته شده است: در اینکه آیا منافع دو طرف امضاء کننده قرارداد ایجاب میکند که دولت لهستان مستقل را حفظ و نگاهداری کنند و بچه کیفیت سرحدات این دولت را تعیین نمایند فقط در جریان وقایع و حوادث آتی این مسئله بصورت قطعی حل خواهد شد . ولی بهر صورت دو طرف امضاء کننده قرارداد این موضوع را البته بوسیله مذاکرات فیمابین و توافق دوستانه حل و فصل خواهند نمود . درماده سوم بمنافع دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در ناحیه بسارابی اشاره شده است و آلمان اعلام میکند که هیچگونه منافع سیاسی در این منطقه ندارد ودر ناحیه بالکان هم از مناطق نفوذ آلمان وشوروی ذکری نشده است . این دوسند سیاسی بوسیله مولوتف وریبن تروپ امضاء شده است. (۵)

در حقیقت در این پیمان زمامداران شوروی پیش بینی میکنند که لهستان خواه

Le Bug (۱)
Le San (۲)
Le Narev (۳)
Le Pissa (٤)

(۵) متن این قرارداد را در کتاب آ. روسی A. Rossi تحت عنوان دوسال اتحاد آلمان وشوروی صفحه ۵۳-۵۲ ودر کتاب روابط اتحاد جماهیر شوروی وآلمان - Nazi Soviet Relations ملاحظه میکنیم مطلب بسیار جالب توجه آنست که در کتاب تاریخ دیپلماسی (جلد سوم) که تحت ریاست پوتیمکین چاپ شده است ابداً اشاره‌ای باین پیمان که وجود آن غیرقابل انکار میباشد نشده است.

ناخواه شکست خواهدخوردو بنابراین حدودی را تعیین میکنند که تاآنجاقوای هیتلر میتواند پیش برود . همینکه لهستان طبق این قرارداد بدو منطقه نفوذ که یکی متعلق بشوروی و دیگری متعلق بآلمان است تقسیم شد فن ریبن تروپ درسوم سپتامبر ۱۹۳۹ موضوع مهمیرا باطلاع مولوتف رسانید یعنی ازاو استفسار نمود که چون نیت دولت آلمان براینست که در مدت چند هفته ارتش لهستان را بصورت قطعی منهدم نماید بالنتیجه منطقه نفوذ خودرا درآنجا اشغال خواهد کرد و چون مجبوراست که علیه قوای لهستانی که در منطقه نفوذ شوروی میباشند نیز حملات خودرا دنبال نماید بنابراین مایلاست بداند که آیا اتحادجماهیرشوروی علاقمند نیست که قوای خویش را علیه نیروی مسلح لهستان که درمنطقه منافع وی هستند بکار ببرد و بحساب خویش این منطقه را اشغال نماید ؟ فن شولنبورگ سفیر آلمان درمسکو در این باره چنین اظهار نظر میکند «بعقیده من این طرزعمل نه تنها بمنزله کمکی برای آلمان میباشد بلکه موافق بامنافع شوروی نیزهست و برای اینکه این امر به نتیجه برسد بهتر است که دراین مورد با افسران شوروی که تازه ببرلن رسیده اند تماس بگیریم تا بدانیم چه روشی حکومت شوروی مایل استدراین موضوع مهم اختیار بکند ؟»

بهرصورت درشب ۲۳ و ۲۴ اوت استالین و مولوتف و ریبن تروپ درضمن اینکه درمسکو اوضاع عمومی و سیاسی اروپا را موردمطالعه قرار دادند در ضمن بیانات خویش مخصوصاً حملات شدیدی متوجه سیاست بریتانیای کبیر نمودند. چنانکه ریبن-تروپ درطی نطق خودچنین گفت: «انگلستان همیشه سعی کرده است که مانع استقرار و توسعه روابط دوستانه بین آلمان و اتحادجماهیرشوروی بشود زیرا علاقمند بوده است که سایرملل بنفع او ممارره بکنند تاباتفرعن و تکبر بی پایانی سلطه و سیاست خودرا دردنیا محرز و محقق سازد . درجواب او استالین این مطالب را تصدیق کردولی به بیانات او چنین افزود. «اگر انگلستان توانسته است بردنیا تسلط پیدا بکند بعلت حمق و سفاهت زمامداران سایر کشورها است که همیشه فریب و گول این دولت را خورده اند. بسیار مضحك و خنده آور است که به بینیم چندصد نفر انگلیسی برمیلیونها نفر هندی حکومت بکنند» درضمن این مذاکرات ازفحوای کلام زمامداران دو ملت معلوم میشود که جنگ محققاً بوقوع خواهدپیوست . درطی این مذاکرات ریبن تروپ میگوید بهیتلر پیشنهاد نموده که باطلاع انگلیسها برساند که درمقابل هرعمل خصمانه ای که از ناحیه

آنها سر برند در جواب آلمانها ببمباردمان و گلوله باران کردن شهر لندن مبادرت خواهدنمود .

استالین در جواب او میگوید اما بعقیده من فرانسه دارای ارتش قوی و قابل توجهی است وارتش انگلیس اگر چه ضعیف میباشد ولی بریتانیای کبیر علیرغم ضعفش جنگ را بامکر و خدعه ولجاج زیادی ادامه خواهد داد. بالاخره در پایان این اظهارات استالین جام خودرا بلند کرده ومیگوید چون بخوبی واقفم که ملت آلمان تا چه درجه پیشوای خودرا دوست میدارد پس بسلامتی او جام خودرا مینوشم»

روز ۳۱ اوت مولوتف وقایعی را که باعث انعقاد پیمان عدم تعرض آلمان وروسیه شده بدینطریق در مجلس سویت تلخیص میکند : «از طرفی حکومتهای انگلیس و فرانسه مایل بودند یك پیمان کمك مشترك تاحدودی که انعقاد این پیمان باعث تقویت فرانسه وانگلیس بشود بااتحاد جماهیر شوروی امضاء بکنند واز طرف دیگر میترسیدند که انعقاد پیمان کمك متقابل بااتحاد جماهیر شوروی بنحو بارزی باعث تقویت ایندولت گردد. در حقیقت این ترس و بیم نزد آنان بر کلیه ملاحظات دیگر غلبه کرده واقدامات آنان را تحت الشعاع آن قرارداده است».

بطور قطع و یقین باید گفت که نمایندگان دول باختری اروپا مذاکرات خویش را بازمامداران مسکو باچنان تأنی وبآهستگی و کندی دنبال نمودند که قابل عفوو اغماض نیستند . البته دول باختری نمیتوانستند مانند آلمان مزایای مهمی راهمچون اشغال دولتهای بالتیك وناحیه بسارابی و نیمی از لهستان برای روسیه در نظر بگیرند واز چنین مزایائی این دولت را متمتع و برخوردار سازند. معهذا بدون شك و تردید چنانکه نامیر (۱) میگوید مذاکرات روس وانگلیس وفرانسه در آوریل - اوت ۱۹۳۹ موضوع بس تأسف انگیزی در تاریخ سیاسی شش ماهه قبل از جنگ جهانی دوم بشمار میرود و هنگام تحریر جریان مذاکرات مذکور این احساس الم انگیز بنویسنده دست میدهد که شاید این یگانه فرصتی بود که میتوانستند بمنظور جلوگیری از بروز جنگ دوم جهانی ویا بمنظور شکست سریع هیتلر و آلمان نازی از آن استفاده نمایند. ولی سوء ظن ها واغراض وحسابهای غلط طرفین بحدی بود که تا ۲۲ ژوئن ۱۹٤۱ یعنی برای مدت دوسال این سه دولت نتوانستند باهم کنار بیایندودر این تاریخ نیز اشتباه بسیار بزرگ هیتلر که حمله

(۱) مراجعه شود بکتاب پیش در آمد سیاسی تألیف نامیر فصل پنجم

بروسیه‌است واقدام آنی چرچیل موجب اتحاد آنها گردید»

بهرصورت ببرکت این انقلاب وتحول عظیمی که‌در روابط دیپلماسی دو دولت آلمان‌وشوروی پیش آمد دشمنان دیروز در روی زمین مبدل بدوستان صمیمی شدند و دست زمامداران روسیه‌شوروی ازاین‌لحاظ آزادشدزیرا بدون اینکه بلافاصله وارد درجنگی بشوند که‌موجب شکست وانهدام‌ایستان‌خواهدشد تسلیحات کشور خودرا تقویت میکنند و بدینطریق‌نه‌تنها درمقابل آلمان بلکه درمقابل ژاپن که هیئت‌حاکمه واداره کنندگان آن‌علاقمنداند هرچه‌زودتر حملات‌خودرامتوجه شوروی بنمایند ودر مقابل امپراطوری‌انگلیس روزبروزقوی‌ترشده و درعین‌حال آزادی خودرا حفظ میکنند وفقط نـاظر جریانات جنگ سهمگینی‌هستند که بین دول باختری وآلمان شروع میگـردد. البته دوسال‌بعد یعنی‌درسوم ژوئیه۱۹۴۱ پس‌از آنکه شوروی‌هم مورد تجاوز آلمان قرار گرفت استالین بتفصیل‌سیاست خودرا توجیه خواهدکرد و خواهدگفت چرا دولت شوروی تن بانعقاد پیمان عدم‌تجاوزی بازمامدارانی مانند هیتلروریبن‌تروب‌داده‌است ودرضمن‌بیانات‌خوداشاره باین‌موضوع‌میکند ومیگوید: «یك‌دولت صلح‌طلب مجاز نیست انعقادپیمان صلح‌وسلمی‌را با دولت مجاور حتی‌اگر این‌دولت تحت‌حکومت آدم‌خوارانی‌اداره‌شود قبول نکند . درنتیجه انعقاد این‌پیمان مردم اتحادجماهیرشوروی‌مدت‌یکسال‌و نیم توانستند درصلح وصفابسر برند وامکان آنرا پیدا نمودند که قوای‌خودرابرای مقاومت درمقابل اشغالگران تقویت نمایند».

ازطرف‌دیگرادوار بنش رئیس‌جمهوررفقید چکواسلواکی‌در کتاب «خاطرات خود» توجیه‌جریان‌وقایع‌سیاسی ماه‌سپتامبر۱۹۳۹را از طرف کمونیستهای چکو-اسلواکی که تحت‌تأثیرعقاید کمونیستهای روسی قرارداشتند چنین بیان میکند : «کمونیستها فکرمیکردند که دخول‌اتحادجماهیرشوروی در جنگ تا زمانی که دو طرف‌متخاصم فوق‌العاده ضعیف‌نشده‌باشند بطوری که نتوانند منبعدازعهده مقاومت قوائی که علاقمند بانقلاب جهانی‌هستند برآیند بایدبتأخیرافتد .. بنابراین‌اتحادجماهیر شوروی ناختم‌جنگ‌بین دولتهای‌استعمارطلب بیطرفی‌خودرا حفظ‌خواهد کرد زیرا متعاقب این‌جنگ‌انقلاب‌جهانی‌بوقوع‌خواهدپیوست ودولت‌شوروی دراین‌تاریخ‌باید فوق‌العاده قوی‌باشدولی‌هیتلردر۲۲ژوئن۱۹۴۱ این‌طرح‌هارا زیروزبر نمودوباتحاد جماهیرشوروی حمله کرد»

اما انعقاد پیمان عدم تعرض با اتحاد جماهیر شوروی که همه جا بمنزله دشمن شماره یك آلمان بشمار میرفته مخصوصاً باعث تقویت موقعیت هیتلر شد و او خطر دخول آلمان را در جنگ جهانی دوم توانست قبول بکند. در مقابل آلمان با امضاء همین پیمان دول باختری را در ۱۹۳۹ بشدت مأیوس و ناامید کرده است زیرا این پیمان بوجه عجیبی باعث تقویت تبلیغات صلح طلبان جدید یعنی احزاب جناح راست در کشورهای باختری گردید. این احزاب فعالیت و کوششهای کسانیرا که از سالهای متمادی در مبارزه با نازی ها بودند در این تاریخ بباد سخریه و استهزا گرفته اند با انعقاد پیمان عدم تعرض بین دو دولت در ۲۴ اوت بحرانی که از بهار سال ۱۹۳۹ بوجود آمده بود در روابط بین المللی بشدیدترین مراحل خود رسید و افکار عمومی مردم جهان بخوبی پی بردند که جنگ من بعد ناگزیر و غیر قابل اجتناب است. این پیمان سیاست خارجی هیتلر را بکلی تغییر داد و در سیاست جهانی وضع کاملاً جدیدی را فراهم آورد چنانکه هیتلر فردای روزی که قرارداد مورد بحث منعقد شد باطلاع موسولینی رسانید که بعداً در صورت وقوع جنگ بین آلمان و دول باختری روسیه روش مساعدی را در مقابل ما در پیش خواهد گرفت و امکان ورود رومانی در چنین جنگی بکلی از میان رفته است.

همچنین بعقیده هیتلر ترکیه نیز باید در سیاست خارجی قبلی خود بکلی تجدید نظر بنماید و این امر بعقیده موسولینی کلیه طرحهای سوق الجیشی و استراتژیکی فرانسوی ها و انگلیسها را در بحرالروم شرقی زیر و زبر خواهد نمود چنانکه کنت چیانو در خاطرات خود چنین مینویسد: «بدون شك آلمانها در سیاست خود موفق بانجام شاهکاری شده اند». همچنین در کاغذی که هیتلر بموسولینی نوشته است در ضمن مطالبی چنین مینویسد: «منبعد ما نباید از محاصره بحری بترسیم زیرا از سمت مشرق آلمان در کنار روسیه قرار گرفته است و گندم و گوشت و زغال سنگ و سرب و روی برای ما فرستاده خواهد شد و بدون تردید ببرکت ترتیباتی که با حکومت مسکو داده ایم از هر گونه تأثیرات سوء سیاست محاصره بحری ایمن خواهیم بود و چنانکه میدانیم این خطرناکترین سلاحی است که دموکراسی های غربی علیه ما در دست دارند»(۱)

عده ای اظهار داشته اند که بطور قطع و یقین بدون انعقاد این پیمان هیتلر به لهستان حمله نمیکرد در صورتیکه دلایل کافی در دست است که بهر صورت تجاوز آلمان

(۱) مراجعه شود بکتاب من شکست صلح جلد دوم صفحه ۸۷٤

به‌لهستان صورت‌وقوع بخود میگرفت . زیرا چه در آلمان و چه در دولت‌هائی که در زمره دشمنان آلمان بشمار میروند قوای نظامی اتحاد جماهیرشوروی را از میزان حقیقی وقدرت‌واقعی خود بمراتب کمتر بحساب درمیاوردند چنانکه هیتلر معتقد بود که تلفات‌ولطماتیکه بارتش‌اتحادجماهیرشوروی پس‌ازتصفیه دامنه‌داری که درسال ۱۹۳۷ درارتش‌سرخ‌صورت گرفت واردآمده وهمچنین اعدام‌مارشال توخاچفسکی وسایرافسران‌ارتش چنان‌سنگین بوده که ازنوددرصدد دادن‌سازمانی بدان برآمده بودند وبنابراین تصور میکردند این ارتش‌اهمیت واعتبارزیادی‌ندارد .

عقیده‌سرهنگ‌بك نیزدراین‌باره چنین‌بود وریبن‌تروپ‌هم در ۲۱ماه‌مه ۱۹۳۹ به کنت‌چیانومیگفت که روسیه‌ضعیف‌است وبرای کشورهای‌دموکراسی بـاختری روسیه‌شوروی بمنزله کمك‌بزرگی بشمارنمیرود حتی‌اگرروش موافقی نسبت بآنان اختیار بکنند .

همچنین بایددرنظرداشت که‌انعقاد قراردادی که امضاءآن تااین‌حد برخلاف پیش‌بینی‌های عموم‌مردم‌بوده ودرحقیقت یکنوع خرق عادتی محسوب میشود مدت چندین‌روز باعث‌ایجادتوهمات واشتباهات‌زیادی گردید.ازجمله ژنرال کایتل(۱)رئیس ستادارتش‌آلمان معتقد بود که مبعدزمامداران لهستان چون‌مایل بشروع جنگی که امیدپیروزی ازآن‌میتوان‌داشت نیستند بنابراین‌اساساً جنگی‌بوقوع نخواهد پیوست ولی برعکس بنظرادوار بنش رئیس‌جمهوری چکواسلواکی که در این وقت بلندن پناه‌برده بود ودرآنجا میزیست انعقاد پیمان عدم تعرض‌بین روسیه و آلمان بلافاصله باعث شروع حمله‌آلمان بلهستان خواهدشد . بنش ازمایسکی سفیرشوروی درلندن شنیده‌بود که‌میگفت« کنفرانس‌مونیخ‌دومی نیزمنعقدخواهدشدزیرافرانسه وانگلیس بضرر کشورشما یعنی بضرر چکواسلواکی ترتیباتی‌را در کنفرانس مونیخ‌بدول‌اروپا قبولانیدند ولی‌آنها در کنفرانس مشابه‌دیگری بازهم بضرردولت لهستان مقرراتی را بدول‌اروپائی مجدداًتحمیل‌خواهند کرد». (۲)

همچنین دراسپانی‌وپرتقال که زمامداران‌آنجا وملت بدیده‌تحسین و تمجید به اقدامات وفعالیتهای شگرف هیتلر مینگریستند چون او را دشمن بلشویسم میدانند

---

(۱) Keitel

(۲) مراجعه‌شود بکتاب بین‌شکست‌صلح جلددوم صفحه ۸۷٤

از چنان تغییر ناگهانی در سیاست جهانی آلمان نازی بشدت متأثر و ناراحت شده‌اند تأثیر این تغییر سیاست آلمان در خاور دور نیز چنان بود که بلافاصله هیئت وزراء ژاپن استعفا داد زیرا ژاپونیها مخصوصاً از اینکه آلمانها آنها را در این ماجرا و در چنین موقع خطیر بی اطلاع و بی خبر گذارده‌اند (۱) بیشتر خشمگین شده‌اند لذا بامضاء این قرارداد که موقعیت شوروی را در خاور دور تقویت میکند اعتراض شدیدی نمودند بعلاوه آنها معتقدند که این قرارداد مخالف مقاوله نامه مخفی پیوست به پیمان ضد کمینترن است و ممکن است مشکل بزرگی در راه پیشرفت قوای ژاپون در چین در اینزمان ایجاد نماید (۲)

---

(۱) نباید فراموش نمود که همراه پیمان ضد کمینترن منعقده در ۲۵ نوامبر ۱۹۳۶ یك قرارداد مخفی وجود داشته است که بموجب ماده اول این قرارداد هرگاه یکی از دو دولت در معرض خطر یا حمله بدون جهت اتحاد جماهیر شوروی قرار میگرفت دولت دیگر کمك بشوروی نمی نمود بلکه باید با یکدیگر بمشاوره بپردازند و طبق ماده دوم این پیمان هیچیك از طرفین امضا کننده قرارداد بدون رضایت دیگری نباید پیمان سیاسی با اتحاد شوروی منعقد بکند.

(۲) چنانکه میدانیم در دوران جنگ جهانی اول از لحاظ اقتصادی ژاپن بترقیات زیادی نایل شد و بهمین مناسبت همینکه بحران اقتصادی عظیم جهانی در ۱۹۲۹ فرا رسید بیش از کشورهای دیگر صدمات و لطمات این بحران را تحمل نمود بطوریکه نزدیك بود نتواند از عهده خرید وسایل و مواد اولیه خامی که لازم برای گردش چرخهای اقتصادی کشورش بود برآید.

مهمترین تأثیر سیاسی بحران اقتصادی در ژاپن تضعیف حزب آزادیخواهان است که برهبری شیدهارا Shidehara مخالف سیاست گسترش و تصرف اراضی خارج از ژاپن بودند و مایل بمحترم شمردن تمامیت ارضی چین میباشند. اما چون ژاپونی‌ها در جنوب منچوری منافع زیادی داشتند ببهانه حوادثی که در ۲۷ ژوئیه و ۱۸ سپتامبر ۱۹۳۱ وقوع یافت منچوری را اشغال نظامی کردند دولت چین از جامعه ملل تقاضای کمك کرد و خرید کالای ژاپونی را تحریم کرد ولی چون از لحاظ نظامی قوی نبود از اعلان جنگ بژاپن خودداری کرد و پس از اینکه ژاپن در مقابل تقاضای جامعه ملل مبنی بر تخلیه نواحی منچوری و چین مخالفت کرد کمیسیون تحقیق بریاست لرد لایتون بنا بتقاضای دولت چین بمنچوری فرستاده شد. ولی در ابتدای سال ۱۹۳۲ ژاپنی‌ها شانگهای را نیز اشغال کردند و بالاخره پس از زحمات زیاد و میانجیگری جامعه ملل در ۵ مه ژاپونها شانگهای را تخلیه کردند و قرارداد متارکه جنگ بین دو دولت چین و ژاپن امضا گردید. لیکن چندی بعد ژاپونیها دولت منچوکئو را در منچوری ایجاد و تحت حمایت خود قرار دادند و ناحیه جهول را در شمال چین تصرف کردند و بطرف پکن پیشرفت نمودند. چین لاعلاج قرارداد متارکه جنگ دیگری با ژاپن امضا نمود. معهذا از بهار ۱۹۳۵ ببعد ژاپونی ها شروع بتصرف سایر نواحی چین کردند و

بقیه حاشیه در صفحه بعد

پس از تغییر دولت ژنرال آبه(۱) در ژاپون هیئت وزراء جدیدی بروی کار آمد و این دولت در عین حال که نظم نوین را در خاور دور مستقر میکند موقتاً از هر گونه مذاکراتی با دول اروپا خودداری می نماید ولی کماکان بمطالعات و تدارکات خود برای حمله احتمالی علیه اتحاد جماهیر شوروی ادامه میدهد.

بقیه حاشیه صفحه قبل

علیرغم کوشش ومقاومت چیانک کایچك رئیس دولت چین ژاپن درصدد تحت الحمایه قراردادن چین وجلوگیری ازصنعتی شدن اینکشور وممانعت از ایجاد ارتش قوی وممانعت از رستاخیز احساسات ملی مردم چین برآمد و بالنتیجه در تابستان سال ۱۹۳۷ جنگ غیر رسمی بین چین وژاپن شروع شد و شهرهای پکن و شانگهای و نانکن و کانتن وهانکئو را ژاپونیها تصرف کردند وچیانک کایچك مجبور شد مقر حکومت خود را بشهر چونکینگ ببرد.

هرچند از ۱۹۳۹ تا ۱۹٤٤ پیشرفت ژاپنی ها بطئی شد ولی آنها درصدد توسعه نواحی تصرف شده وایجاد نظم نوینی درچین برآمدند یعنی حکومتی درچین روی کار آوردند که مطیع آنها بود وتقلیدی ازحکومت کمین تانگ بشمار میرفت باسم « حکومت جمهوری چین ». این دولت درماه مارس ۱۹٤۰ تحت ریاست وانگ سین وی تشکیل گردید ودرسی ام نوامبر همان سال ژاپون متعهد شد که حاکمیت چین را محترم بشمارد ولی درمقابل ارتش ژاپن مجاز بود در تمام چین شمالی ودرمغولستان داخلی وکلیه بنادر بزرگ چین تا دوسال پس از شکست قطعی چیانک کایچك قوا نگاهدارد البته پس از آن ژاپونی ها متعهد میشدند چین را تخلیه کنند.

مسئله مهم برای ژاپنی ها همان تبدیل کشور بزرگ ووسیع چین بیك دولت مطیع و منقاد ژاپن بود لیکن مقاومت شدید چیانک کایچك وحوادث بعدی از استقرار نظم نوین ژاپن درچین جلوگیری نمود.

برای تفصیل بیشتر دورسل همان کتاب صفحه ۳۷۱ وبعد دیده شود.

(۱) Abe

فصل دهم

آخرین مذاکرات سیاسی که منتهی بجنگ جهانی دوم در سپتامبر ۱۹۳۹ گردید

دراین تاریخ تشدید روابط سیاسی بین دولتهای بـزرگ اروپا بدرجه‌ای رسیده‌است که همه جنگ‌را «پس از برداشت محصول» این‌سال غیر قابل اجتناب میپندارند زیرا اولیاء امورانگلستان وفرانسه مصرانند ومصمم شده‌اند تعهداتی را که درمقابل بعضی‌ازکشورهای اروپاىکردن گرفته‌اند وتضمیناتی را که بلهستان داده‌اند انجام دهند بعبارة اخری بروربارورجواب دهند ودرصورت تجاوز بخاك لهستان وارد جنگ باآلمان بشوند زیرا میگویند اگر بگذارند ارتش لهستان تنها وبی‌یار و یاور مسکوب و مغلوب گردد آلمان پس از آن با آزادی عمل کاملی که بدست خواهدآورد کلیه‌قوای جنگی خودرا بسمت‌مغرب‌اروپا گسیل خواهدداشت یعنی در جبهه غرب آلمان وعلیه‌دولتهای‌دموکراسی‌باختری آنهارا بکار میاندازد علاوه‌براین‌خاطره تلخ وقایعی که منتهی بانهدام دولت چکواسلواکی گردید هنوز ازاذهـان اولیـاء این‌دولتها فراموش نشده وتجربه‌ای که‌دراین‌مورد بدست آورده‌اند مانع از آنست که دولتهای باختری بخواهند فشار جدیدی بلهستانیها وارد آورند و از گذشتهای دوباره درمقابل آلمانهاخودداری مینمایند زیراهیچکس منبعد باقوال آلمانهااعتمادی ندارد وبآن وقعی نمیگذارد. چنانکه‌سرنویل چمبرلن‌در ٤ سپتامبر ۱۹۳۹ پس‌ازتجاوز آلمان بلهستان وشروع جنگ جهانی‌دوم‌دررادیوخطاب بملت‌آلمان چنین‌خواهد گفت . «منبعد مردم‌جهان هیچگونه ارزشی برای اظهارات رئیس‌دولت‌آلمان قائل

نخواهندشد زیرا هیتلر بما اطمینان داد که قرارداد لوکارنورا محترم بشمارد ولی آنرا نقض کرد . اوقول داد که مایل ومصمم بالحاق اطریش بآلمان نیست و باز هم آنرا نقض کرد اورسماً اعلام نمود که چکها را بملت آلمان ملحق نخواهد کرد ولی بازهم بر خلاف گفته خود مرتکب این عمل گردید پس از انعقاد قرار داد مونیخ وی اظهار کرد که هیچگونه دعاوی ارضی منبعد در اروپا ندارد ولی باز هم برخلاف قول خود عمل نمود و چکواسلواکی را تصرف کرد. بحقیقت قول اوحتی ارزش کاغذی را که گفتارش بر آن نوشته شده است ندارد » . از طرف دیگر مارشال ریدزی - اسمیگلی روز ٦ اوت در شهر کراکوی (۱) اعلام نمود که لهستان اجازه نخواهد داد هیچگونه لطمه و تجاوزی بحقوق و منافع و حیثیت وی بطور مستقیم یا غیر مستقیم وارد بیاید (۲) وی اهمیت دانتزیك را که قرنها با لهستان متحد بوده مخصوصاً بآلمانها خاطر نشان کرد و همینکه سنای شهر دانتزیك از زمامداران ورشو تقاضای مراجعت اولیای گمرك شهررا که لهستانی بودند نمود و ویلهلمشتراس دراین مورد دخالت نمود دولت لهستان بشدت باین عمل اعتراض کرد و تأکید نمود که هرگونه دخالت تازه ای ازطرف دولت آلمان را دراین موضوع بمنزله عمل تجاوز آمیزی تلقی خواهد کرد(۳). درحقیقت لهستانیها دراین تاریخ کمتر ازهرموقعی مایل بعقب نشینی

---

(۱) Cracovie

(۲) در گزارش سیاسی سفارت آلمان در ورشو بوزارت امور خارجه آلمان در تاریخ ۲۵ آوریل ۱۹۳۹ آلمان ها بدینطریق از مارشال ریدزی اسمیگلی سخن میگویند «فرمانده کل ارتش مارشال ریدزی - اسمیگلی که بنا بقانون اساسی دومین شخص مملکت محسوب میشود امروزه از اعتماد و اطمینان مردم کشور بر خوردار است » مراجعه شود باسناد سیاسی ویلهلمشتراس طبع انگلیسی سند شماره ۲٦۱

(۳) درهمین زمان چون مقامات شهر دانتزیك کماکان موانعی درراه اجرای وظایف رسمی لهستانیها پیش میآوردند لذا در ۱۹ ژوییه حکومت ورشوضمن یادداشتی تهدیدمینماید که مجازاتهای اقتصادی بر قرار خواهد کرد و جلوی صادرات مارگارین و ماهیهای دانتزیك را بلهستان خواهد گرفت . این کالاهای نامبرده شده تقریباً $\frac{1}{6}$ کل صادرات دانتزیك را تشکیل میداد سنای دانتزیك نزد کمیسر عالی جامعه ملل دادخواهی نمود و مذاکراتی شروع گردید. دانتزیکی ها حق لهستان را دائر ببرقرار کردن این مجازاتها منکر گردیدند ولی حاضر شدند که اقدامات علیه گارد گمرکی لهستان را متوقف سازند مشروط بر اینکه بعضی از آنان را که ادعامی کردند مأمورین اداره اطلاعات نظامی هستند»

بقیه حاشیه درصفحه بعد

و تسلیم درمقابل آلمان هستند زیرا تقریباً در کلیه نقاط دنیاافکار عمومی مردم جهان علیه دعاوی آلمان برانگیخته شده است و بهمین مناسبت دولت لهستان ترسی ندارد که تنها و بدون یارویاور بماند چنانکه بریتانیای کبیر که سابقاً بااحتیاط تام وتمام در این موارد قدم بر میداشت کمك خودرا نسبت بهر اقدام و عمل دولت لهستان و هر خطری که مقاومت درمقابل آنرا «حیاتی» تلقی نمایند دریغ نمیدارد. بهمین مناسبت زمامداران برلن دراینزمان باجار و جنجال اعلام میدارند که جنگ وصلح منحصر بستگی با روح آشتی ناپذیر و عدم سازش لهستانیها وتعصبات ملی آنها دارد .

هیتلر دراین ضمن از تجدید پیشنهاداتی که دراواخر ماه مارس بلهستان نموده امتناع میکند زیرا میگوید درتاریخ بشر علو مقام وسعه صدرو گذشتی که در اینمورد پیشوای آلمان از خود نشان داده مثل و مانندی ندارد بااینوجود لهستانیها درموقع خود این تقاضاها و پیشنهادات را رد کردند . البته هنوزهم پیشوای آلمان معتقد است که میتواند دانتزیك و دالان لهستان و بقیه این نواحی را بدون دخالت انگلستان و فرانسه متصرف شود زیرا میگوید ازمجموع مقررات ارضی قرارداد ورسای موادمربوط به سرحدات لهستان و آلمان بیش ازدیگر مواد این پیمان مورد انتقاد عموم قرار گرفته است .

مطبوعات آلمان و همینطور روزنامه‌های نازی شهردانتزیك که تاحدود ۲۲ ژوئیه تمایل آلمان را در حل این مسائل باوسایل مسالمت آمیز تأیید میکردند در روزهای اخیر سعی میکنند که نشان دهند دلیلی ندارد که آلمان ازیك جنگ عمومی بترسد چه بعقیده آنها این جنگ در شرایطی بمراتب مساعدتر ازجنگ ۱۹۱٤ بروز نموده و آلمانها دراین مخاصمات پیشرفت خواهند کرد. درعین حال مطبوعات دامنه مشاجره واختلاف آلمان ولهستان را وسیع تر کردند. دیگر دانتزیك تنها مسئله مورد اختلاف نبود بلکه موضوع دالان و حتی منطقه پوزنانی و سیلزی علیا نیزمورد ادعای آلمانها میباشد.

بقیه حاشیه ازصفحه قبل

ودرلباس مبدل می باشند بر کنار نمایند لهستانی ها تعبیر وتفسیر دانتزیکی‌ها را نسبت بقرارداد تجارتی موجود رد کردند واتهامات آنهارا علیه گارد گمرکی خود منکر شدند . اما مبارزات ضدلهستانی مطبوعات آلمان وحملات آنها بگمرك لهستان و گاردهای ساحلی دانتزیك کماکان ادامه پیدا کرد واختلافات شدیدی ازاین لحاظ بین اولیای شهردانتزیك وحکومت لهستان بروز کرد .

این تغییر رفتار عجیب است تاکتیك های آلمان تابحال سعی در کوچك کردن اختلافات بین ورشو و برلن مینمود و چنین تظاهر میکردند که ادعای آلمان فقط محدود بیك شهری است که آلمانی بودن آنرا هیچکس نمیتواند منکر شود لیکن بطوء جریان مذاکرات سه دولت انگلیس و فرانسه و شوروی و اطمینان از عدم دخالت شوروی آلمانها را وادار و ترغیب میکند که بمکر و نقشه اقدامات و عملیات برق آسا بر گشت بمایند ودر عرض چند هفته ارتش لهستانرا «تصفیه» کنند و دول غرب را در برابر یك عمل انجام یافته قرار دهند. زعماء ارتش آلمان این نقشه را خالی از خطر میدانند ولی معتقداند که اگر از بیطرفی روسیه اطمینان یابند این نقشه صورت تحقق بخود خواهد گرفت.

در این زمان یکی از روزنامه نویسان فرانسوی باسم مارسل دهآ (۱) چنین مینویسد: «مردم دمو کراسی های باختری پس از اینکه گذاشتند اطریش و بعداً قسمتی از چکو- اسلواکی وسپس کلیه اینکشور و در دست آخر ناحیه ممل و کشور آلبانی بتصرف دول محور در آید در این هنگام آیا مایلند برای حفظ دانتزیك جان خود را فدا کنند و بمیرند ؟»

فورستر رئیس ناسیونال سوسیالیست های دانتزیك هنگامیکه در ماه ژوئیه ۱۹۳۸ بلندن عزیمت نمود از هر فرصتی استفاده کرد تا افکار عمومی مردم انگلیس را بهتر و بیشتر با جریانات دانتزیك و اروپای شرقی آشنا بکند و با آن امور مأنوس سازد سفیر آلمان در لندن (فن دیر کسن) در این تاریخ بدون اینکه تردیدی از دخالت انگلیس در جنگ در صورت تجاوز آلمان علیه لهستان داشته باشد معهذا در گزارش خود چنین مینویسد: تصور نمیکنم که زمامداران انگلیس بطور قطع تصمیم بورود در جنگ گرفته باشند زیرا در روابط انگلیس و آلمان بوجود دو رشته تمایلات متضاد از ناحیه بریتانیای کبیر برمیخوریم» از جمله تنی چند در داخل هیئت وزراء سر نویل چمبرلن و عده محدودی از رجال سیاسی انگلیس که هر چند قلیل اند ولی صاحب نفوذ میباشند در ماههای ژوئیه و اوت ۱۹۳۹ پیوسته فعالیت نموده اند که در مقابل آلمان انگلیسها بسیاست مثبتی بگرایند مثلاً درمذاکرات با مشاور اقتصادی آلمان موسوم به وهلتات (۲) که درماه ژوئیه

Marcel Déat (۱)

(۲) Wohltat. تقریباً در ۲۰ ژوئیه مذاکرات معروف بین هودسن رئیس اداره

بقیه حاشیه در صفحه بعد

بلندن عزیمت نمود تادر یکی از کنفرانس های بین المللی شرکت بکند وهمینطور در مذاکرات بادیر کسن سفیر آلمان در لندن سیرهوراس ویلسن از طرح و نقشه مهمی صحبت بمیان آورد که طبق آن درمورد کلیه مسائل اساسی بیقین میتوان گفت بین انگلیس و آلمان اصلاح وسازشی صورت میگیرد ومناطق نفوذ وحدود منافع، هریك از این دو دولت تعیین میشود مثلاً منطقه منافع آلمان شامل مشرق و جنوب شرقی اروپا میگردد و بدینطریق میتوان مسائلی مانند دانتزیك و لهستان را که در آن بن بست رسیده اند حل نمود زیرا در اینصورت این مسائل دردرجه دوم اهمیت قرار خواهند گرفت. سپس دیر کسن اضافه میکند انعقاد قرارداد عدم تجاوز انگلیس باآلمان بریتانیای کبیر را از تعهدات مربوط به تضمینی که درمقابل دولت لهستان قبول کرده است آسوده میکند. بعقیده سفیر آلمان در لندن انعقاد یك پیمان عدم تعرض باآلمان کماکان مورد تمایل انگلیسها بوده وهدفی است که پیوسته انگلستان جستجو میکند ودرست مخالف نظریات مربوط بورود بریتانیای کبیر بجنگی است که درصورت اجبار باکمال بی میلی بدان اقدام خواهد کرد اما اگر قراردادی بین آلمان وانگلستان منعقد نشود خواه ناخواه این جنگ غیرقابل اجتناب خواهد شد یعنی انگلستان ازورود درآن ناچار خواهد بود.

مذاکرات محرمانه بوسیله سرهوراس ویلسن بین آلمان ها وسرنویل چمبرلن ادامه پیدا میکند وویلسن روزسوم اوت چنین اظهار میکند : قرارداد باید بین آلمان وانگلستان منعقد گردد ودرصورتیکه این امر مورد علاقه ایتالیائیها و فرانسویها باشد این دودولت را نیز میتوان دعوت کرد که بدان ملحق شوند ودر این پیمان شرکت نمایند، دولت فرانسه هم پیمان با شوروی را فسخ خواهد نمود و به تقلیل تسلیحات دست خواهد زد .

لیکن فن ریبن تروپ چون معتقد است که درصورت بروز جنگ بین آلمان و لهستان انگلستان بکمك لهستان نخواهد شتافت مذاکراتیرا که ویلسن شروع کرده

بقیه حاشیه ازصفحه قبل

تجارت ماوراء بحار ووهلتات صورت گرفت یعنی انگلیسیها میگفتند درصورتیکه آلمانها تمایلات صلح طلبانه خودرا نشان دهند هودسن درباره امکان اعطای یك وام بین المللی بآلمانی ها قول میدهد . گزارشات وشایعات جاری درلندن مبلغ این وام را یك بلیون لیره معین کرده بود. درمصاحبه مخبر روزنامه دیلی اکسپرس باهودسن مورخ ۲۴ ژوئیه وی اقرار کرد که راجع باین قرضه صحبت بمیان آمده است ولی تکذیب کرد که رقم آن تعیین شده باشد اما در مجلس عوام چمبرلن در ۲۴ ژوئیه آنرا تکذیب کرد .

است ، نشانه تازه‌ای از ضعف بریتانیا میدانند . البته در انگلیس طرفداران سیاست سازش و ایجاد آرامش بوسیله اعطای امتیازاتی چند بآلمان در مورد دانتزیك وحتی دالان لهستان و مستعمرات بسیار علاقمند باین موضوع وحتی از این لحاظ بدرجه بیشتری حاضر برعایت جانب آلمان اند لیکن بنظر وزیر امور خارجه آلمان کلیه این اقدامات بیفایده وعبث است زیرا پیشوای آلمان سودای تسلط بر اروپا را درمخیله خود میپرورانند نه امضاء پیمان وموافقت نامه‌ای باانگلیس را چون دوران سازش ورعایت اطراف و جوانب امور امروز گذشته است. چنانکه گفته شد در ثلث آخر ماه اوت جراید ومطبوعات آلمان نه فقط درمورد شهر دانتزیك بلکه برای دالان وحتی قسمتی از اراضی آلمان نشین که طبق قرارداد ورسای بتصرف لهستان در آمده است خواهان بر گشت بآلمان وتصرف آن میباشند وشروع به نشر مقالات شدیدی علیه لهستان مینمایند وبلافاصله موسولینی بزمامداران ورشو اندرز میدهد که برای فرار از سرنوشت شوم خود درمقابل آلمان عقب نشینی بنمایند و تسلیم شوند .

روز ۲۲ اوت چمبرلن در کاغذی که شخصاً برای هیتلر میفرستد بدو اطلاع میدهد که امضاء پیمان روسیه و آلمان بهیچوجه تغییری در روش و سیاست بریتانیا درمورد لهستان نمیدهد ومجدداً بدو یادآوری میکند که وقوع جنگ بین آلمان و انگلستان بمنزله بزرگترین بلیه وفاجعه درجهان خواهد بود واز او تمنا میکند که با حکومت لهستان مستقیماً شروع به بحث در باره این مسائل ومذاکرات دوستانه‌ای دراینخصوص بنماید. چمبرلن درطی این نامه درضمن چنین مینویسد :«ادعا کرده‌اند که اگر حکومت اعلیحضرت پادشاه انگلستان در ۱۹۱٤ بوضع روشنتری موقعیت و سیاست خود را تعیین وتشریح کرده بود آن جنگ عظیم و بلیه بزرگ دامنگیر بشریت نمیشد. چه این ادعا صحیح یاسقیم باشد حکومت انگلستان مصمم است باینکه منبعد چنان عمل بکند که دیگر چنین سوء تفاهمی بوجود نیاید واین واقعه که نتایج بس دهشت آوری داشته است تکرار نگردد »

درطی مذاکراتی که سفیر انگلیس در برلن (هندرسن) باپیشوای آلمان میکند هیتلر مستقیماً انگلستان را متهم مینماید که طرفداری از امیال ومطامع نژادهای پست میکند ودرجستجوی انهدام آلمان است که بیش از این نمیتواند ازمنافع حیاتی خود چشم بپوشد . بنظر هیتلر بهتر است که جنگ در پنجاه سالگی ودر حیات او اتفاق افتد

نه‌اینکه وی به پنجاه و پنج و شصت سالگی و دوران پیری و کهولت برسد و در پایان بیانات خود چنین میگوید: «آلمانها تا آخرین نفر خواهند جنگید و در مدت سه هفته ارتش لهستان را معدوم خواهند نمود چون این ارتش فقط دارای توپخانه کالیبر متوسط و قوای هوائی مختصری است و بطور کلی فاقد سلاحهای ضد ارابه‌های جنگی میباشد»

درهمین روز (۲۲ اوت) هیتلر برؤساء و فرماندهان ارتش خود اظهار میکند که جنگ اجتناب ناپذیر است وضمناً بآنها میگوید که « از لحاظ تبلیغات بنفع آلمان بهانه‌ای برای شروع جنگ بدست خواهم آورد . البته چندان اهمیتی ندارد که این بهانه قابل قبول باشد یا خیر زیرا بهنگام شروع هر جنگ آنچه مهم است پیروزی میباشد نه حق»

روز ۲۳ اوت هیتلر در جواب چمبرلن باو نامه‌ای مینویسد و در آن ادعا میکند که اطمینان خاطر و تعهد بدون شرطی که در باره کمك و پشتیبانی انگلیس بدولت لهستان داده شده باعث تشویق ساکنین این کشور بترور و سوء قصد و ایجاد وحشت علیه یك میلیون و نیم آلمانی که در لهستان سکونت دارند گردیده است و آلمان نمیتواند بیش از این تاب تحمل چنین ظلم و شقاوتی را بیاورد . وی در ضمن این نامه « علیه کسانیکه پس از جنایت ورسای همیشه بالجاج با هر گونه تجدید نظر در مواد این پیمان بوسایل صلح جویانه و آرام مخالفت نموده‌اند دادسخن میدهد و در پایان چنین نتیجه میگیرد: «در تمام مدت عمرم برای استقرار دوستی بین انگلستان و آلمان مبارزه کرده‌ام و امروز از بیهودگی این اقدامات بسیار پشیمان هستم»

از این تاریخ ببعد آلمانها شروع بتحریکات عمدی نمودند و حوادث مرزی که بادقت مقدمات آن تهیه شده بود در همه جا بوقوع پیوست(۱) هیتلر دستور داد که اونیفرم لهستانی بافراد گشتاپوی آلمان بدهند و در نتیجه در نواحی آلمان نشین اجساد کشته شدگانی که لباس نظامی لهستانی بتن داشتند مشاهده گردید ولی این کشته شدگان از اردوگاه اسیران آلمانی آورده شده‌اند(۲). روز ۲۳ اوت سنای شهر دانتزیك گولایتر فورستر را رئیس دولت آزاد دانتزیك نامید باوجود اینکه چنین مقامی در قانون اساسی

---

(۱) اینست عقیده لئون نوئل سفیر فرانسه در ورشو ، برای تفصیل بیشتر مراجعه شود بکتاب دورسل تاریخ دیپلماسی صفحه ۲۸٦

(۲) اینست عقیده بومون در کتاب شکست صلح جلد دوم صفحه ۸۷۸

شهر آزاد وجود نداشت . در حقیقت بدین ترتیب روز بروز مشهود میگردد که جنگ بالهستان غیرقابل اجتناب میگردد .

روز ۲۰ اوت روزولت رئیس جمهور امریکا به هیتلر و رئیس جمهوری کشور لهستان بیهوده ندای بازپسینی میفرستد ودر آن خواهش میکند که ترتیب دوستانه و راه سازشی برای مسائل متنازع فیه قبول کنند. تقاضای پاپ وملکه ویلهلمین ملکه هلند ولئوپولدسوم پادشاه بلژیك نزد پیشوا بدون نتیجه مانده واقداماتی که بعمل میآورند بی فایده وعبث است دراین تاریخ دالادیه نیز ندای خودرا بگوش جنگجویان آخرین جنگ جهانی میرساند ومیگوید سرنوشت صلح فقط در دستهای شماست متأسفانه همه این اقدامات بیهوده وبدون نتیجه ماند .

معذلك پیداست که دراین روزهای اواخر ماه اوت هیتلر از توهمات قبلی خود دست برداشته وبرای او محقق گشته است که بریتانیای کبیر وفرانسه ازورود در جنگ امتناع نخواهند کرد ملکه اکنون هیتلر مطمئن شده است که جنگ بقول وی «تصادم بزرگی» خواهد بود بنابراین مصمم است همینکه ارتش لهستان بسرعت منهدم گردید کلیه قوای خودرا بطرف مغرب گسیل بدارد زیرا معتقد است که جنگ علیه دول باختری مدتهای مدیدی طول خواهد کشید. لیکن آلمان بعلت سبقت وسرعتی که در تهیه تسلیحات و تجهیزات نسبت بدولتهای باختری در پیش گرفته بعقیده پیشوای ملت آلمان درموقعیت بسیار مساعدی قرار گرفته است. وی از ایتالیا نیز مطمئن است زیرا اگرچه این دولت ارتش بسیار قوی ندارد ولی درعوض دارای بحریه وقوای هوائی نیرومند است وبنا بر این هیتلر ترسی از اتحاد فرانسه وانگلیس نخواهد داشت امادرمورد اتازونی. هیتلر معتقد است که از نظر نظامی ایالات متحده امریکا ارزش چندانی ندارد بعلاوه سیاست بیطرفی اینکشور بعلت فعالیت دستجات ورجالی که متمایل بسیاست اعتزال و اجتناب ازدخالت درامور اروپا هستند ادامه خواهد یافت واز ۱۹۴۰ ببعد نیز مردم اینکشور گرفتار غوغای انتخابات رئیس جمهوری جدید خواهند شد و تأثیری در سرنوشت جنگ نخواهد داشت.

هیتلر که روی این عوامل حساب کرده است دراین تاریخ عجله زیادی دارد قبل ازآنکه طرق وشوارع وفرودگاهها بعلت بارندگی برای نیروی هوائی غیر قابل استفاده شود ومه وگل آنها را از حیز انتفاع بیاندازد (زیرا لهستان در فصل پائیز

وزمستان تبدیل بباطلاق بزرگی میشود که مساعد برای عملیات جنگی بیست دست بزند. روز ۲٤ اوت بلافاصله پس از امضای پیمان عدم تجاوز بامسکو پیشوا تاریخ حمله بلهستان را برای روز ۲٦ اوت سپیده‌دم تعیین میکند. لیکن در شب ۲۵ اوت موعد این واقعه دهشتناك فرا میرسد ولی هیتلر آنرا عقب میاندارد زیرا به ژنرال کایتل میگوید که احتیاج بزمان برای مذاکره بادولتهای غربی دارد چون مایل است با آخرین اقدامات خود بلکه بتواند وضعی ایجاد کند که سایر دولتها لهستانرا تنها و منفرد بگذارند و چنانکه بگورینگ اظهار کرده مصمم است بنحوی فعالیت کند که « ماجرای چکوسلواکی» تجدید گردد زیرا در چنین صورتی از لحاظ عملیات نظامی سروکار آرتش آلمان بدون شك فقط باقوای مسلح لهستان خواهد بود و در غیر آن صورت بدون توسل بجنگ عمومی لهستان طوق بندگی آلمانرا بگردن نخواهد گذارد بنابراین جهات مهلتی لازم است تا مذاکراتی را که بنظر زمامداران ایتالیا بسیار لازم است آلمانها با اولیاء بریتانیای کبیر بعمل آورند علاوه براین دو خبر غیرمساعد در این روز نامیمون (۲۵ اوت) باطلاع هیتلر میرسد و این اخبار بحدی دراو مؤثر میشود که تصمیم میگیرد موقتاً بارتش ابلاغ کنند که کلیه دستورات نظامی که برای روز ۲٦ اوت باید اجرا شود موکول ببعد گردد. یکی از این دو خبر آنستکه موسولینی اظهار عدم توانائی برای ورود در جنگ و شروع بمبارزه علیه لهستانرا در صفوف ارتش آلمان میکند و خبر دوم امضاء پیمان کمك متقابل بین انگلیس و لهستان در لندن است.

در حقیقت جزئیات جریان امر بدینصورت است که همینکه پیشوا روز ۲۵ اوت باطلاع موسولینی میرساند که عملیات نظامی علیه لهستان بلافاصله شروع میشود در همانروز موسولینی پس از تردید بسیار تصمیم میگیرد بهیتلر بگوید که فعلاً ایتالیا حاضر برای ورود در جنگ نیست زیرا احتیاج بآلات وابزار جنگی و مواد خام دارد. وی درضمن نامه خود بهیتلر چنین مینویسد . «هنگام ملاقات اخیر ما وقوع جنگ برای تاریخ معینی که پس از سال ۱۹٤۲ باشد مقرر شده بود زیرا فقط در این تاریخ است که ایتالیا در دریا و در هوا و در خشکی حاضر برای ورود در جنگ میگردد ولی با در نظر گرفتن اوضاع فعلی و مدتی که بمنظور تهیه مقدمات حاضر کردن قوای ایتالیا برای جنگ، لازم است مایلم بعنوان یك دوست صمیمی شما قبلاً باطلاعتان برسانم که بهتر است از لحاظ شروع مخاصمات ابتکار عملیات و فعالیت نظامی را در دست نگیریم و

همینکه زمامداران برلن از احتیاجات جنگی ایتالیا جویا میشوند تا آنها را هرچه زودتر تهیه بکنند دولت ایتالیا در سیاهه‌ای احتیاجات عظیمی را برآورد میکند که بقول چیانو «اگر برای گاوی میسر بود از آن مطلع شود از وحشت میترکید» ضمناً برای اینکه آلمانها را بالمره از جانب ایتالیائیها مأیوس نماید سفیر ایتالیا در برلن آتولیکو با کمال خونسردی بآلمانها اظهار میکند که این وسائل باید فوراً تحویل شود. علیرغم این موانع هیتلر مصمم است که وارد جنگ شود و روز ۲۶ اوت بموسولینی اطمینان خاطر میدهد و میگوید بخوبی بی باشکالات او برده و قبول میکند که فعلاً ایتالیا از ورود در جنگ خودداری بکند. لیکن از او خواهش میکند که حتی الامکان طوری اقدام بکند که سیاست عدم تخاصم وی تامدت طولانی مخفی بماند و همچنان اقدامات نظامی دست بزند که قوای فرانسه را برای مدتی مدیدی در مقابل قوای ایتالیا از ابراز هر گونه فعالیت نظامی بازدارد. البته موسولینی از اینکه میبیند فعلاً تماشاچی جنگ باقی میماند از این جواب بسیار مشعوف میشود و در نامه‌ای که بهیتلر مینویسد مجدداً از اینکه نمیتواند بلافاصله وارد در جنگ بکمك آلمان بشود اظهار تأسف میکند.

دو روز پس از انعقاد پیمان عدم تعرض روسیه و آلمان چنانکه دیدیم انگلستان پیمان کمك متقابل خود را بالهستان امضا میکند و این اقدام بمنزله تائید تضمین سابق بریتانیای کبیر از سرحدات لهستان بطور رسمی میباشد.

هیتلر تصور میکند که این تائید که تعهدات قبلی انگلیسها را برای کمك بلهستان محکمتر مینماید بدون شك بعلت آگاه شدن اولیاء وزارت امور خارجه انگلیس از سیاستی است که ایتالیا برای عدم ورود بجنگ در پیش گرفته است. لیکن هیتلر هنوز درصدد استفاده از تأثیری است که امضاء قرارداد عدم تعرض آلمان با اتحاد جماهیر شوروی در جهان نموده و دست باقدامات دیگری میزند تا بهر وسیله‌ای ممکن باشد انگلیسها را از ایفاء بتعهداتی که در مورد لهستان بگردن گرفته‌اند باز بدارد. بهمین جهت در نخستین ساعات بعدازظهر روز ۲۵ اوت سفیر انگلیس در برلن هندرسن را بحضور میطلبد و با آرامش و خونسردی تمام از علاقه خود بتحصیل موافقت با انگلستان صحبت میکند و در پایان چنین میگوید. «بدون شك تصمیم من بر آنست که مسائل دانتزیك و دالان لهستان را بصورت رضایت بخشی حل بکنم و در مقابل تحریکات غیرقابل تحمل لهستانیها خاتمه بوضع ناشایستی که در سرحدات شرقی آلمان بوجود آمده بدهم. معهذا در این موقع

بحرانی پیشنهاد میکنم که بمحض اینکه غائله لهستان خاتمه پذیرفت قرار دادی با بریتانیای کبیر منعقد شود و طبق این پیمان قبول میکنم که امپراطوری بریتانیا بهمین وضع باقی بماند و چون علاقمند به محدود نمودن تسلیحات بطرز عاقلانه‌ای میباشم بهیچ صورتی خواهان تغییراتی در سرحدات غربی آلمان نیستم و نیز بسیار شایقم که با بریتانیای کبیر همان سیاستی را که در مقابل اتحاد جماهیر شوروی پیش گرفته‌ام تعقیب نمایم یعنی موفق بامضاء پیمان عدم تعرضی با آندولت بگردم البته بشرط آنکه انگلستان از ورود در صحنه جنگ خودداری بکند زیرا برخلاف آنچه در جنگ جهانی اول پیش آمد وضع سیاسی اکنون چنان است که آلمان مجبور نیست در دو جبهه بجنگد هیتلر مخصوصاً در اینمورد تأیید میکند که بهیچوجه بجنگ باروسیه شوروی تن در نخواهد داد واین تصمیم غیرقابل تغییروی میباشد.

البته پیشوا بسیار علاقمند است که انگلستان طوری عمل بکند که حکومت لهستان طریق عقل و حزم را در پیش بگیرد زیرا پیشوا که بالفطره و بالذات هنرمند است نه سیاستمدار مایل است که بقیه اوقات عمر خودرا پس از اینکه مسئله لهستان بوجهی حل شود مصروف انجام امور عمرانی و فعالیت های مخصوص زمان صلح بکند» و بهمین منظور هیتلر به هندرسن پیشنهاد میکند که بوسیله هواپیما بلندن برود تا شخصاً حکومت انگلیس را از این موضوع مطلع بکند.

روز ۲۶ اوت هندرسن بایادداشتی از مطالبی که هیتلر شفاهاً بدو تذکر داده است بلندن عزیمت میکند هیتلر درباره ارسال این یادداشت به فن ریبن تروپ گفته بود که بهر صورت بهتر است این یادداشت را برای انگلیسها بفرستیم و به بینیم چه عکس العملی آنها نشان خواهند داد.

روزهای ۲۷ و ۲۸ اوت سپری گشت و در برلن در انتظار جوابی بودند به آنچه هیتلر «آخرین پیشنهاد» خود مینامد در شب ۲۸ اوت بالاخره هندرسن جواب دولت انگلستان را ببرلن آورد این جواب محکم و ماهرانه تنظیم شده بود و در آن دولت انگلیس اشاره باین مطلب کرده بود که ارجح است اختلاف بالهستان بوسیله مذاکرات مستقیم بین آلمان و لهستان حل شود». هیتلر که در اینموقع حساس و باریك بار وح ملایمت و سازش سرشاری قضایای سیاسی را مورد توجه قرار میدهد این پیشنهاد را رد نمیکند و در عین حال که ادعای خودرا درباره واگذار کردن دانتزیك و دالان از طرف لهستان با لمان تکرار میکند و

همچنین خواهان اصلاح و تغییر مرز لهستان در ناحیه سیلزی علیا بنفع آلمان است اظهار میکند که برای یافتن راه حل مسالمت آمیز اینموضوع حاضر باقدامات دیگری نیز میباشد و قول میدهد جواب یادداشت انگلیس را برای فردا تهیه نماید در این تاریخ بتقاضای اولیاء حکومت انگلیس موسولینی نیز بااصرار هر چه تمامتر بهیتلر نصیحت میکند که طریق مذاکرات مستقیم را در پیش بگیرد.

در شب ۲۹ اوت هیتلر در عین حال که از پیشرفت مذاکرات بالهستان مشکوك است باطلاع هندرسن میرساند که در موضوع حل اختلاف باآندولت پیشنهادانگلیس را در باره بحث و مذاکره مستقیم بالهستان قبول مینماید و حاضر است که از طرف دولت لهستان نماینده تام الاختیاری را بحضور بپذیرد دریادداشتی که ازطرف دولت آلمان بعنوان جواب یادداشت انگلیس ارسال میگردد آلمانها اعلام میکنند که پیشنهادات منصفانه و صادقانه ای برای حل مسائل دانتزیك و دالان لهستان به نماینده دولت لهستان اگر قبل از نیمه شب سی ام ماه اوت ببرلن حضور بهمرساند داده خواهدشد. هندرسن اظهار میکند که این پیشنهاد بسیار بسیار شبیه باولتیماتوم است زیرا در آن آلمان خواسته است که نماینده لهستان فردا ببرلن حاضر بشود. لیکن هیتلر وریبن تروپ این امر را انکار میکنندو هردو بوی اطمینان میدهند که این مطلب فقط بمنظور تأکید درفوری وفوتی بودن موضوع بادر نظر گرفتن وخامت اوضاع ملحوظ گردیده است زیرا دوارتش که کاملاً مجهز شده اند درمقابل یکدیگر قرار گرفته و صف آرائی نموده اند و هر آن حاضر برای محاربه هستند بنابراین بایدهر چه زودتر باین وضع خاتمه داده شود.

هندرسن به لیپسکی سفیر لهستان در برلن اطلاع میدهد که فوراً وبدون فوت وقت از حکومت لهستان خواهش بکند که شخص معتمدی را ببرلن بفرستند. در این موقع بنظر میرسد که تحت فشار سیرنویل چمبرلن وسفیرانگلیس هندرسن مذاکرات مستقیم بین حکومت لهستان و آلمان شروع میشود یعنی همه تصور میکنند که از نقطه اوج این بحران گذشته اند و در آخرین لحظه میتوان امیدوار بود که راه حل آرام و صلح جویانه ای در پیش گرفته شده است.

لیکن اولیاء حکومت لهستان هیچگونه اعتمادی باقوال و اظهارات هیتلر ندارند زیرا از سرنوشت شوشنیك و هاشاو آنچه بر آنها پس از ملاقات باهیتلر گذشت مطلع اند و همانطوریکه پس از خاتمه جنگ جهانی دوم در محاکمه جانیان جنگ در دادگاه

نورنبرگ یکی از قضات انگلیسی اظهار نمود زمامداران لهستان حاضر نیستند بطیب خاطر خود را چون مگسی بتار عنکبوت بیاندازند. حتی سرهنگ بك در این لحظه بسیار مشوش و مضطرب میشود که چرا انگلیسها بدون مشورت با او درباره مسائل مربوط بلهستان اظهار عقیده قطعی نموده اند و از فرستادن نماینده ای که مأمور دریافت پیشنهادات آلمان باشد بکلی سرباز میزنند و از انجام این امر امتناع میکنند روز سی ام ماه اوت سفیر انگلیس در ورشو باطلاع مقامات انگلیسی میرساند که لهستانیها حاضر بمبارزه و معدوم شدن هستند ولی به تسلیم یعنی قبول پیشنهادات آلمان و چنین استخفاف و استحقاری تن در نمیدهند زیرا نظر زمامداران لهستان براینست که مذاکرات باید در ایتالیا یادریکی از کشورهای بیطرف صورت بگیرد نه در برلن لرد هالیفاکس هم در شب این روز تاریخی بهندرسن تلگراف میکند که بنظر وی طریقی را که آلمانها برای دادن پیشنهادات خود در پیش گرفته اند عاقلانه نیست و بعقیده شخص وی ادامه همان روش عادی مذاکره از مجرای دیپلماتیك و بوسیله نمایندگان سیاسی دو دولت ارجح است.

تمام روز ۳۰ اوت آلمانها بیهوده در برلن منتظر ورود نمایندگان لهستان میشوند. ساعتها بسرعت میگذرد و هیچکس برای دریافت یادداشت شانزده ماده ای که شخص هیتلر تهیه کرده نمیاید. خبر تجهیز قوا و بسیج عمومی که در لهستان اعلام شده حاکی از آنست که مشی وقایع و سیر حوادث را دیگر نمیتوان تغییر داد. اعلانهای سفید رنگ دولت که طبقات مردم را بزیر پرچم فرامیخواند بر دیوارهای شهر ورشو در ساعات آخر صبح آن روز چسبانیده میشود و زمامداران آلمان که از دادن جنبه رسمی به بسیج قوای خود خودداری نموده اند بمحض اطلاع از بسیج قوای لهستان آنرا بیکنوع تحریك و تشجیع بجنگ تلقی میکنند. اوضاع بکلی دگرگون میشود و هرگونه امید بصلح وسازش از بین میرود.

در آخرین ساعات شب هندرسن سفیر انگلیس تقاضا میکند که با ریبن تروپ مذاکره ای بنماید و درست در نیمه شب پس از ملاقات با ریبن تروپ باطلاع وزیر امور خارجه آلمان میرساند که اگر دولت آلمان پیشنهادات خود را در باره لهستان تسلیم وی بکند حکومت بریتانیای کبیر تمام نفوذ و اعتبار خود را نزد اولیاء امور لهستان بکار خواهد برد تا راه حل صلح جویانه ای را اختیار بکنند. وزیر امور خارجه آلمان با کمال سرعت و بتندی تمام یادداشت آلمان را برای هندرسن قرائت میکند و چنانکه بعد آدر محاکمه نورنبرگ

اظهار کرد هیتلر بدو دستور داده بود که مفاد و محتویات پیشنهادات و یرا بکسی اطلاع ندهد. در این ملاقات طرز رفتار وزیر امور خارجه آلمان (طبق یادداشت هندرسن) مانند طرز رفتار هیتلر در بدترین لحظات مذاکره باوی میباشد یعنی از تسلیم رونوشت سندی که محتوی این پیشنهادات باشد بسفیر انگلیس امتناع میکند و در حالیکه فوق العاده عصبی است اظهار میکند که بهر صورت دیر شده و فرصت مناسب گذشته است زیرا هیچ نماینده‌ای از طرف لهستان ببرلن نیامده است و موضوع مذاکره فعلاً پیشنهادات آلمان نیست چون این پیشنهادات در همان ساعتی که خوانده شد بواسطه انقضاء ای مدت کهنه و بی فایده گردیده است وزیر امور خارجه آلمان در همین حال فریاد میزند که میانجیگری انگلستان فقط یك نتیجه داشته و آن بسیج عمومی قوای لهستان میباشد که اکنون رسماً اعلام گردیده است.

روز ۳۱ اوت دو ساعت بعد از نصف شب هندرسن برای لیپسکی سفیر لهستان در برلن پیشنهادات دولت آلمان را بدینطریق خلاصه میکند: برگشت و الحاق دانتزیک بآلمان، مراجعه بآراء عمومی قبل از یکسال برای تعیین سرنوشت دالان لهستان- بندر گدینیا - بهرصورت در دست لهستان باقی خواهد ماند. یك منطقه ترانزیت با برخورداری از حقوق برون مرزی در قسمتی از اراضی که اکثریت آراء اهالی آن بنفع آلمان نباشد ایجاد میگردد. امکان مهاجرت لهستانیها بلهستان اگر اکثریت ساکنین این نواحی به آلمان رأی دادند - ومحتملاً معاوضه مردمی که در اقلیت هستند- هندرسن در ضمن به لیپسکی اعلام میکند که در بدایت امر چنین بنظر میرسد که این پیشنهادات بطور کلی زیاد از عقل ومنطق دور نباشد وعملاً هم تا حدی نسبت بدعاوی ناسیونال سوسیالیست ها معتدل تر است. چنانکه هیتلر بعدها خواهد گفت این پیشنهادات بدین علت و بدینطریق تنظیم شده بود که بملت آلمان نشان بدهد که هر گونه اقدامی برای حفظ صلح و سلم بکار برده شده و این شرایط بهترین دلیل و شاهد بارز صلح طلبی پیشوای ملت آلمان است. اگر در مقام مقایسه این پیشنهادات با تقاضاها و گزافه گوئیهای افراطیون آلمان والتهاب و شوری که همراه تبلیغات ناسیو نالیست هاست بر آئیم هر آینه آنها بنظر ملایم و معتدل جلوه میکند با این حال بهیچوجه ممکن نبود این پیشنهادات مورد قبول لهستانی ها قرار بگیرد زیرا همانطوریکه لئون نوئل (که در این وقت سفیر فرانسه در شهرورشو است) می نویسد. «در اواخر ماه اوت ۱۹۳۹ هیچگونه احتمال سازش و گذشت و حتی کوچکترین

امیدی وجود نداشت که لهستان برای اجتناب از جنگ الحاق ناحیه دانتزیك را با آلمان قبول بکند ویا رضایت بدهد که سرنوشت دالان بامراجعه بآراء عمومی تعیین گردد چون در این مراجعه بآراء عمومی طبق یادداشت آلمان قرار بود کارمندان ادارات ومستخدمین دولتی سابق آلمان که در ۱۹۱۸ از این کشور رفته‌اند و زنان واطفال آنان که در این نواحی متولد شده‌اند شرکت نمایند. همینطور دولت لهستان حاضر نبود که مقرران وتصمیماتی که این حکومت درباره آلمانهای ساکن لهستان از آغاز تشکیل وتجدید حیات جمهوری لهستان پس از خاتمه جنگ جهانی اول وضع واتخاذ نموده است مجدداً مورد بحث ومذاکره قرار بگیرد ویا برای اقلیت آلمانی اساسنامه مخصوصی وضع بکند که سرانجام منتهی به آن شود که لهستان تحت حمایت حقیقی آلمان قرار بگیرد.»

هندرسن بلیپسکی اندرز میدهد که بلافاصله و مستقیماً ارتباطی با حکومت آلمان برقرار کند. لذا وی فورا بوسیله اتومبیل شاهزاده لوبومیرسکی(۱) را به شهر پزنان میفرستد واز آنجا نیز بوسیله طیاره بورشو عزیمت میکند تا باسرهنگ بك تماس بگیرد. روز ۳۱ اوت سرهنگ بك که سفراء فرانسه وانگلیس با ملاقاتهای پی در پی خود بشدت موجبات مزاحمت اورا فراهم آورده اند اظهار میکند حاضر است که مذاکراتی بادولت آلمان بنماید و سفیر لهستان لیپسکی را مأمور میکند که در این موضوع از وزارت امور خارجه آلمان اطلاعاتی کسب بکند. لیکن حتی دراین موقع باریك هم بوی اجازه نمیدهد که شخصا هیچگونه پیشنهادی را قبول بکند وضمنا اعلام میکند اگر شخصا قرار شود به برلن برود بهیچوجه مایل نیست همان رفتاری را که سابقا امنای دولت آلمان باهاشا کردند باوی نیز بنمایند.

بر تیرگی وضع درهم ومغشوش این روزهای دهشتناك اواخر ماه اوت بواسطه دخالت های زیاد مارشال گورینگ افزوده میگردد ولی این دخالت ها فقط پنج سال پس از وقوع جنگ یعنی درمحاکمه جنایتکاران جنگ درشهر نورنبرگ فاش گردید. در این روزهای تاریك مذاکرات غیر رسمی که واجد اهمیت فوق العاده زیادی است بین برلن ولندن بدون اطلاع زمامداران لهستان وحتی بدون اطلاع اولیای حکومت فرانسه که بقول سیر نویل چمبرلن نمیتوانند رازی را بیش از نیمساعت نگهدارند شروع شده

Lubomirski (۱)

و ادامه یافته است. معهذا باوجود آنکه این مذاکرات با کمال علاقه دنبال گردیده تأثیر زیادی درسیر حوادث نداشته است علت شروع این مذاکرات فقط اقدام شخص گورینگ بوده است یعنی درصورتیکه هیملر، هیتلر را تشویق به تجاوز و حمله بلهستان میکند و وزیر امور خارجه آلمان فن ریبن تروپ نیز بعلت اعتماد زیادی که بقوای عظیم آلمان دارد بدون ابراز عکس العمل در این راه تسلیم سیاست شدت عمل و اقدام بجنگ شده که پیشوا همیشه پیروی از آن را بطرق دیگری ترجیح میداده است و هیچگونه اقدامی برای ایجاد سازش و ادامه صلح و سلم بعمل نمیاورد برعکس مارشال آلمان فن هرمان گورینگ در باطن امر بانظری که موسولینی ابراز نموده موافق است یعنی شروع جنگ را در این دقایق حساس مقتضی نمیداند. هندرسن معتقد است که شخص گورینگ علاقه زیادی بصلح و صفا و حفظ روابط دوستانه باانگلستان دارد و در ابراز این تمایلات خود صادق است. بهمین مناسبت گورینگ متوسل بیکی از دوستان سوئدی خود که مهندسی است بنام داهلروس (۱) میشود واز او خواهش میکند که با شخصیت های برجسته انگلستان تماس بگیرد زیرا مایل است برای انگلیسها فرصت‌های مناسب و امکانات متعددی پیش آورد تا بتوانند از زیربار تعهداتی که در مورد لهستان بعهده گرفته‌اند شانه خالی نمایند، یاالاقل لهستانی‌هارا تاحدود زیادتری متمایل بسازش و اطاعت بنمایند تاهمانطوریکه گورینگ علاقه‌دارد براه حل آرام وصلح جویانـه‌ای متوسل شوند شبیه براه‌حلی که انگلیسیها در مونیخ اختیار کردند. درماه‌های ژوئیه واوت ۱۹۳۹ ومخصوصاً در روزهای ۲۵ تا ۳۰ اوت داهلروس بوسیله هواپیمای مخصوص دائماً بین برلن و لندن دررفت و آمد بوده است و بدفعات بابزرگترین شخصیت های دو دولت ازجمله هیتلر وسرنویل چمبرلن ولردهالیفاکس ملاقات کرده است.

درشب ۲۶-۲۷ اوت هیتلر که بسیار عصبی ومشوش است، درملاقات باداهلروس علیه انگلستان اظهارات شدیدی میکند و چنانکه داهلروس بعدها بیان کرده است با فریاد بوی میگوید که برای منهدم نمودن دشمنان خود هواپیما وتحت البحری بمقدار زیاد خواهم ساخت، بلی زیردریائی و بازهم زیردریائی خواهم ساخت و پس از تلفظ هرجمله‌ای هیتلر صدای خودرا بلندتر میکند گوئی که درمحفلی ودرمقابل عده زیادی

Dahelrus (۱)

حضار صحبت میکند و مجدداً باتمام قوا فریاد میزند - « من دست بساختن هواپیما و هواپیما وبازهم هواپیما خواهم زد» . دراین موقع بگفته داهلروس وی شبیه هیولای وحشتناکی است که گوئی از لابلای صفحات کتاب تاریخ خارج شده است معهذا علیرغم این درشتی و ناسزا گوئی هیتلر مجدداً آرامش خود را بدست میاورد و پیشنهاد انعقاد پیمان اتحاد یا امضاء موافقت نامه‌ای را باانگلستان میکند و تعهد مینماید و حتی بشرافت خویش قسم میخورد که باتمام قوای ارتش آلمان از آن دولت درمقابل هر حمله‌ای دفاع بکند. درعوض بریتانیای کبیر باید از او درالحاق دانتزیگ ودالان لهستان بآلمان تقویت بنماید. دراین لحظه هیتلر از حقوقی که ملت آلمان بردالان دارد صحبت نمیکند بلکه موضوع تصرف این ناحیه است ودرملاقات داهلروس باچمبرلن وبحث از این مذاکرات نخست وزیر انگلستان نمیتواند از اظهار تعجب دراین باره خودداری کند ولی هیتلر در بیانات خود اشاره باین موضوع کرده بود که اگر این پیشنهاد « که بقول هیتلر حاکی از استغنای طبع وبزرگواری وهمت بلنداوست» قبول بشود وی سوگند یاد میکند که در حفظ وتثبیت مرزهای جدید لهستان جدوجهد نماید بشرط آنکه باقلیت‌های آلمانی نژاد تضمین کافی بدهند و بالاخره در این ملاقات هیتلر درباره یافتن راه حلی برای برگشتن مستعمرات سابق آلمان بایندولت گفتگو میکند.

زمامداران انگلیس هریك از نکاتی را که هیتلر در مذاکرات خود باداهلروس بمیان آورده بادقت تام وتمام مورد توجه ومطالعه قرار میدهند، ودر پاسخ چنین میگویند: درباره مسئله مستعمرات قبل از آنکه آلمان قوای خودرا که بسیج نموده خلع سلاح ننماید حاضر به گفتگوئی نیستند. درضمن انگلیسها میخواهند که سرحدات لهستان متفقاً بوسیله آلمان واتحاد جماهیر شوروی وایتالیا وفرانسه وانگلستان تضمین گردد . در مورد دالان انعقاد قراردادی را باآلمان قبول میکنند واز پذیرفتن پیشنهاد آلمان درباره دفاع از امپراطوری انگلیس معذرت میخواهند .

هیتلر نظریات انگلیسها را قبول میکند بطوریکه گورینگ در نخستین ساعات روز ۲۹ اوت بداهلروس اعلام میکند که صلح تأمین شده است وروز ۳۰ اوت داهلروس

مجدداً بلندن بر میگردد. زمامداران انگلیس از آن بیم دارند که مقصود و نیت پیشوای آلمان در این اقدامات خود جدائی انداختن بین بریتانیا و لهستان باشد داهلروس بملاقات نویل چمبرلن - لردهالیفاکس و سر هوریس ویلسن میرود... این شخصیت‌ها بدو میگویند که آلمان نباید منتظر باشد که نمایندگان لهستان برای مذاکره به برلن فرستاده شوند و همینکه داهلروس با تلفن جریان را باطلاع هیتلر میرساند وی جواب میدهد که مذاکرات حتماً باید در پایتخت آلمان صورت بگیرد. پس داهلروس عازم آلمان میشود ودر شب ۳۰-۳۱ اوت گورینگ را ملاقات میکند ودر صبح روز بعد (۳۱ اوت) هندرسن ساعت ۱۱ صبح بسفارت انگلیس رفته وسفیر انگلستان از او متن پیشنهادات آلمان را که ریبن تروپ سابقاً تسلیم وی نکرده بود دریافت میکند و آنها را بنظر لیپسکی سفیر لهستان در برلن میرساند وداهلروس باصرار هندرسن شخصاً سفیر لهستان را ملاقات میکند در حالی که همراه داهلروس فوربس(۱) یکی از دیپلماتهای انگلیس میباشد.

پیشنهادات محتوی یادداشت مزبور بشرح زیر بود:

۱ - شهر آزاد دانتزیك باید بآلمان مسترد شود

۲- در ناحیه «دالان» که سرحدات آن مشخص شده بود به آراء عمومی مراجعه شود.

۳ - کسانیکه میتوانند در رأی شرکت کنند عبارتند از کلیه کسانیکه در اول ژانویه ۱۹۱۸ دردالان مقیم بوده‌اند یاقبل از این تاریخ در آنجا تولدیافته‌اند . قـوای لهستان باید این سرزمین را ترك نماید و این قسمت تحت نظر یك کمیسیون بین‌المللی قرار بگیرد. نمایندگان چهار کشور ایتالیا - شوروی - فرانسه وانگلیس باید در این کمیسیون شرکت داشته باشند .

٤ - ناحیه گدینیا(۲) نباید جزء منطقه‌ای که انتخابات در آن بعمل میاید باشد.

٥ - مراجعه بآرای عمومی نباید قبل از انقضای دوازده ماه صورت بگیرد

٦ - در طی مدت فوق عبور از این منطقه برای افراد لهستانی و آلمانی هردو آزاد باشد .

۷ - اکثریت آراء به نسبت تعداد کسانیکه برای رأی دادن ثبت نام کرده‌اند

Forbes (۲)

Gdynia(۲) بندر مهمی است که نزدیك دانتزیك در خاك لهستان وساحل دریای بالتیك واقعشده است

معین خواهد شد.

۸ - هریك از طرفین که در امر مراجعه به آراء عمومی مالك این سرزمین گردید باید بطرف دیگر یك منطقه اضافی برای عبور و مرور وا گذار نماید.

۹ - درصورتیکه دالان به آلمان بر گردد دولت آلمان این حق را برای خود محفوظ خواهد داشت که برای مبادله نفوس با لهستان اقدام نماید.

۱۰ - حقوق دوجانبه‌ای در دانتزیك و گدینیا بدو دولت اعطا گردد.

۱۱ - هر دو شهر فوق باید منحصرا جنبه تجارتی داشته باشد یعنی مراکز نظامی بشمار نروند

۱۲ - بهمین ترتیب شبه جزیره هلا باید بصورت غیر نظامی در آید اعم از اینکه بهریك از دو دولت وا گذار شود.

۱۳ - شکایات رسیده در مورد رفتار اقلیت‌ها باید بیك کمیسیون تحقیق بین المللی مراجعه شود لطماتی که از نظر اقتصادی از سال ۱۹۱۸ ببعد باقلیت‌ها وارد شده است باید از طریق سلب مالکیت و نظایر آن جبران شود.

۱۴ - اقلیت‌هائی که در سرزمین‌های هریك از طرفین باقی میمانند باید تأمین داشته باشند که بتوانند رسوم و آداب خود را اجرا نمایند. این اقلیت‌ها از خدمت نظام معاف خواهند بود.

۱۵ - اگر این اصول مورد موافقت طرفین قرار بگیرد آلمان و لهستان باید ارتش های خود را از صورت آماده باش و بسیج خارج کنند.

۱۶ - اجراء سریع این مقررات باید بوسیله انعقاد یك قرار دادی که بین آلمان و لهستان تنظیم میشود صورت بگیرد.

نامیر در کتاب خود(۱) معتقد است باآنکه در روز ۲۹ اوت گورینگ بدا هلروس گفته بود که پیشوا سر گرم تنظیم یك پیشنهاد بزرگوارانه‌ای است وریبن تروپ حتی در محاکمه نورنبرگ بیان داشت که این یادداشت شخصاً بوسیله هیتلر دیکته شده بود محققاً این یادداشت حاصل کار کارشناسان وزارت امور خارجه آلمان مانند وایزاکر و گوس میباشد. چنانکه ده روز قبل از آنکه این یادداشت عرضه شود لیپسکی از منبع موثقی اطلاع حاصل کرده بود که دولت آلمان مشغول تهیه سندی از این قبیل است سندی

(۱) نامیر کتاب پیش در آمد سیاسی فصل آخر دیده شود.

که در ظاهر مسالمت آمیز و در حقیقت غیر قابل قبول است منتها این سند باید در موقع مناسب عرضه گردد تا اثر خود را که ایجاد نفاق بین دول غربی و لهستان است ببخشد. اما نه دولت انگلستان و نه وزارت امور خارجه این نظر را تأیید نکردند. چنانکه دول غربی با پیشنهادات آلمان موافقت میکردند و لهستان آنها را ردمیکرد مسلماً یك شکاف عمیقی بین آنها ایجاد میگردید و اگر لهستان با تخلیه سرزمینهائی که ۹۰٪ جمعیت آن لهستانی بود موافقت مینمود بروحیه ملت لهستان وارتش این کشور بشدت لطمه میخورد و چنانچه دول غربی نظارت مشترك این سرزمین ها را با شرکت ایتالیا متحد آلمان و روسیه که خود دعاوی ارضی علیه لهستان داشت می پذیرفتند روسیه و آلمان ممکن بود توافق نمایند که دعاوی ارضی روسیه را آلمان قبول بکند و روسیه نیز در مقابل تغییرات حاصله در لهستان را طبق نظر آلمانها بپذیرد و بنابر این دولتهای غربی در وضعی قرار میگرفتند که پس از مونیخ بدان دچار شدند و در صورت قبول این امر بشروع یك دوران آشفته ای کمك میکردند. (۱)»

داهلروس در حضور فوربس بلیپسکی اصرار کرد بدون تأخیر از گورینگ تقاضا بکند که پیشنهادات آلمانرا رسماً بوی ابلاغ نماید ولی لیپسکی این نظر را رد کرد. لیپسکی که در این موقع بسیار آشفته و عصبی بود اظهار میکند که در صورت وقوع جنگ لهستانیها بطرف برلن پیش خواهند رفت و معتقد است که شورش در این شهر ظهور خواهد کرد و اگر لهستان را هم متفقین باختری تنها بگذارند باز هم مبارزه خواهد کرد.

همینکه لیپسکی با فوربس تنها شد نسبت باینکه یکنفر بیگانه را با پیشنهاداتی که ناقض تمامیت ارضی و حاکمیت لهستان است همراه خود آورده اعتراض نمود و اضافه کرد که اقدام بمذاکره براساس این پیشنهادات تأثیر بسیار بدی در روحیه مردم لهستان خواهد نمود و لزوم ایجاد یك جبهه متحدی از متفقین و لهستان را تأکید کرد و گفت اگر متفقین ما را ترك کنند لهستانیها بتنهائی جنگیده و از بین خواهند رفت.

معذلك دیپلماسی انگلیس از طریق روم تماسهای دوستانه ای کماکان با اولیای حکومت ایتالیا میگیرد و از موسولینی استمداد مینماید تا وی باقدامی توسل جوید که صلح حفظ شود. صبح روز ۳۱ اوت کنت چیانو به لرد هالیفاکس پیشنهاد میکند که دانتزیك به آلمان واگذار شود تا وی آلمانها را بافکر انعقاد کنفرانس بین المللی موافق سازد.

---

(۱) نامبرده همان کتاب فصل آخر دیده شود

وزیرامور خارجه انگلیس این پیشنهادرا قابل قبول تلقی نمیکند. معهذا اندیشه گرد آوردن وجمع کردن زمامداران وسیاستمداران دولتهای بزرگ در یك کنفرانس بین المللی مجددا درملاقاتیکه باسفیرفرانسه درروم (فرانسواپونسه) صورت میگیرد بمیان میاید و بعدازآنروزموسولینی میانجیگری خودرا بهیتلر پیشنهادمیکند. ولی شب آنروز هیتلر این تقاضارا ردمیکند تامبادا موسولینی در وضع ناگوار وناروائی قرار بگیرد. ازطرف دیگر کنت چیانو نیز در بعد ازظهر روز ۳۱ اوت میخواهد دامنه بحث دراین موضوع راوسیعتر بنماید یعنی پیشنهادمیکند برای روز پنجم سپتامبر ۱۹۳۹ یك کنفرانس بین المللی منعقد بگردد تا بتجدید نظر درمواد قرارداد ورسای که باعث اغتشاش و آشوب دراروپا گردیده است بپردازند. ولی درصورتی تعهدمیکند آلمان رادعوت باین کنفرانس بنماید که فرانسه وانگلستان هم این طرح را قبلاً قبول بکنند و بنظر چنین میرسد که زمامداران پاریس نیز بااین طرح موافقت بنمایند چون ژورژبونه وزیر امورخارجه فرانسه برای حفظ صلح بهراقدامی حاضراست متوسل شود وبا وجود آنکه درجلسه هیئت وزراء فرانسه که در آنشب منعقد میگردد اعضاء کابینه دراین موضوع اتفاق نظر ندارند بونه سعی میکند رضایت زمامداران لندن را (باآنکه پیشنهاد ایتالیادر آنان ایجادسوءظن بسیار شدیدی نموده است) نیز جلب بکند.

سرانجام دو دولت فرانسه وانگلیس بین خود با این نظر بدینطریق موافقت میکنند که قبل ازدادن جواب ببینند نتیجه مذاکرات آلمان ولهستان چه خواهدشد.

نامیرمیگوید (۱) «تمام کوشش دیپلماسی متفقین درروز ۳۱ اوت برای افتتاح باب مذاکرات مستقیم بین آلمان ولهستان صرف میشود. لردهالیفاکس ظهرآنروز به کناردسفیرانگلیس درورشو طی تلگرافی خاطر نشان کرد که بایدمتفقادولت لهستان را وادار کنند بدولت آلمان اطلاع بدهد که ازآخرین پاسخ ما بدولت آلمان آگاه است ولهستان حاضر بقبول اصل مذاکرات مستقیم باآن دولت میباشد.

هالیفاکس اضافه میکند که اگر دولت لهستان نخواهد مستقیما در این مورد بادولت آلمان تماس بگیرد ممکن است بوسیله دولتین فرانسه وانگلیس این پیام را به آن دولت بدهد. درست درهمین ساعت سرهنگ بك پاسخ کتبی یادداشتی که بعدازنیمه شب داده شده بود بکناردتسلیم نمود که در آن دولت لهستان آمادگی خود را برای شروع مذاکرات

---

(۱) بکتاب پیش در آمد سیاسی فصل آخر مراجعه شود

مستقیم با آلمان تائید میکرد مشروط باینکه دولت آلمان متقابلاً اقداماتی برای جلوگیری از هر نوع حادثه مرزی بعمل آورد. بعلاوه دولت لهستان لازم میدانست که هر اقدامی در مورد دانتزیك تعطیل شود. بك در این پاسخ یکبار دیگر در باره مفهوم «ضمانت بین المللی» که برای تصفیه اختلافات بین لهستان و آلمان پیشنهاد شده بود سئوالی کرده و متذکر میگردید که از اظهار نظر در این مورد تا رسیدن توضیح کافی خودداری میکند و در خاتمه یادداشت طرفین اظهار امیدواری میکردند که در جریان مذاکرات دولت لهستان بتوجهات و مساعی جمیله دولت اعلیحضرت پادشاهی مستظهر خواهد بود.

کنارد از بك سئوال کرد که چه اقدامی در نظر دارد برای برقراری تماس با دولت آلمان بعمل آورد و بك در پاسخ گفت که بلیپسکی دستور خواهد داد ملاقاتی با فن ریبن تروپ و یا فن وایزاکر کرده و با نها اطلاع بدهد که لهستان پیشنهادات بریتانیا را پذیرفته است. سپس کنارد پرسید چنانچه دولت آلمان پیشنهادات خود را بلیپسکی عرضه بنماید وی چه خواهد کرد، بك باین سئوال پاسخ داد که لیپسکی اجازه نخواهد داشت چنین سندی را قبول کند زیرا قبلاً باید تماس بین دولتین برقرار شود و سپس در باره اینکه مذاکرات با شرکت چه کسانی و تحت چه شرایطی و در چه محلی باید آغاز گردد بحث شود. بك همچنین اضافه کرد چنانچه وی را ببرلن دعوت کنند وی آنرا نخواهد پذیرفت زیرا مایل نیست که مثل «هاشا» باوی رفتار شود.

دستوراتی که در ساعت ۱۲٫٤۰ بعدازظهر برای لیپسکی فرستاده شد با آنچه بك برای کنارد توضیح داده بود بطور کاملی تطبیق نمیکرد زیرا بلیپسکی مأموریت داده نشده بود که بدولت آلمان اطلاع دهد که «دولت لهستان پیشنهادات بریتانیا را پذیرفته است» بلکه وی دستور داشت بگوید: «دولت لهستان پیشنهادات بریتانیا را بنحو مساعدی مورد توجه قرار داده و پاسخ رسمی خود را جهت دولت بریتانیا در طی چند ساعت دیگر خواهد فرستاد».

در همین روز (۳۱ اوت) لردهالیفاکس از کنت چیانو خواهش میکند دخالت مجددی بکند تا شاید تماس مستقیم بین برلن و ورشو برقرار شود و در نتیجه اقدامات وی ریبن تروپ قبول میکند که شب آنروز سفیر لهستان لیپسکی را که بعدازظهر آنروز در ساعت ۱۳ تقاضای ملاقاتی از ریبن تروپ نموده بحضور بپذیرد. در این ملاقات لیپسکی بوزیر امور خارجه آلمان گفت که دولت لهستان «با نظر مساعدی مشغول مطالعه نظریاتی

است که دولت انگلستان برای مذاکرات مستقیم بین لهستان و آلمان ابراز داشته لیکن خود وی (لیپسکی) مجاز نیست نه شرایطی را قبول بکند و نه اختیار مذاکره و مباحثه ای دارد» (۱). قبل از این ملاقات مدیر کل وزارت امور خارجه آلمان فن وایزاکر بوسیله تلفن از لیپسکی که تقاضای دیدن ریبن تروپ را نموده بود میپرسد که آیا وی بعنوان سفیر یا نماینده تام الاختیار دولت لهستان برای مذاکره خواهان ملاقات با اوست و لیپسکی

---

(۱) همانطوریکه بلک قبلاً خاطر نشان ساخته بود لیپسکی دستور داشت که در پیچ و خم مذاکرات اساسی وارد نشود و هیچ پیشنهادی را قبول یا در باره آن بحث ننماید ولی چنانچه پیشنهاداتی بوی عرضه شد آنها را بورشو فرستاده و منتظر دستورات بعدی باشد. تلگراف بلک بعنوان لیپسکی بدست آلمانها افتاد و تقریباً در همان موقع که بدست لیپسکی رسید در وزارت امور خارجه آلمان نیز قرائت گردید

هنگامیکه متن دستور بلک بلیپسکی را که کشف و ترجمه شده بود از ویلهلمشتراس برای گورینگ آوردند داهلروس نزد وی بود وی میگوید گورینگ باقرائت آن خشمناک شد و لهستان را متهم ببرهم زدن تمام امکانات تصفیه مسالمت آمیز مسائل نمود و چنان بمحرمیت اولیاء امور لهستان در فرستادن این تلگراف متقاعد شده بود که بدست خود رونوشتی از آن تهیه و توسط داهلروس برای هندرسن فرستاد در این رونوشت کلمه « بنحو مساعد » در جمله « لهستان پیشنهادات بریتانیا را بنحو مساعدی مورد توجه قرار خواهد داد» از قلم افتاده بود ..

داهلروس پیشنهاد کرد که گورینگ از هندرسن برای مذاکره دعوت بکند ولی گورینگ پاسخ داد که بدون اجازه هیتلر نمی تواند چنین عملی را انجام دهد معذلك بادعوت هندرسن و فوربس و داهلروس در ساعت ۵ بعد از ظهر بچای با چار مذاکره باطرفین گردید.

هندرسن در کتاب شکست یك مأموریت و گزارش نهائی خود می نویسد

از آنجائی که من شنیده بودم که آنشب قرار بود متن پیشنهادات فن ریبن تروپ که از دادن آن بمن خودداری کرده بودند اعلام گردد اولین تذکر من به گورینگ این بود که این عمل باحتمال قوی آخرین امید بصلح را سرانجام از میان خواهد برد و از وی تقاضا کردم حداکثر کوشش خود را برای جلوگیری از انتشار این پیشنهادات بنماید .

گورینگ جواب داد که وی نمی تواند از این امر جلوگیری کند و دولت آلمان ناچار است پیشنهادات خود را بوسیله رادیو بدنیا اعلام و حسن نیت خود را بدینوسیله اثبات نماید. سپس گورینگ قریب دو ساعت در باره علاقه هیتلر و تمایل شخص وی بدوستی با بریتانیا صحبت کرد بدون اینکه نتیجه ای از این گفته ها عاید شود... در آخر گورینگ پیشنهاد مذاکراتی بین انگلیس و آلمان را نمود تا در این مذاکرات بریتانیا از طرف لهستان پیشنهاد نماید که بین آلمان از یکطرف و بریتانیا بنمایندگی لهستان از طرف دیگر مذاکرات دیگری انجام شود. هندرسن پاسخ داد که این پیشنهاد را بسمع دولت متبوعه خود میرساند. (مراجعه شود بنامبیر کتاب پیش در آمد سیاسی فصل آخر)

جواب میدهد بعنوان سفیر. بهرصورت ساعت شش و نیم بعدازظهر ملاقات بین ایندو یعنی لیپسکی ووزیرامورخارجه آلمان صورت گرفت ولی این ملاقات فقط چندلحظه بیش طول نکشید و وزیر امور خارجه آلمان بهیچوجه نگذاشت سفیر لهستان پی ببرد که بلافاصله ارتش آلمان وارد لهستان خواهدشد.

هیتلر ازاین وضع وعدم اختیار لیپسکی استفاده نمود وفورا دستورداد که سپیده دم روزاول سپتامبر ارتش آلمان بخاك لهستان حمله بکند زیر اموقع رامساعدمیدانست. ضمنا ساعت ۱۰ همین شب رادیو آلمان اعلام نمود که پیشوا و حکومت آلمان مدت دو روزاست که بیهوده انتظارورود نماینده صاحب اختیاری را ازطرف دولت لهستان به برلن میکشند که آخرین پیشنهادات خودرا تسلیم وی نمایند وهنوزاین نماینده ببرلن نیامده است. سپس پیشنهادات ۱۶ ماده ای خودرا باطلاع ملت آلمان رسانید که چنانکه گذشت بطورخلاصه ازاینقرار بوده است. الحاق دانتزیك به آلمان. مراجعه به آراء عمومی دردالان درپایان یکسال دیگر تادراین مدت قوای لهستان این ناحیه را تخلیه بکنند ودراین مدت دالان بوسیله یك کمیسیون بین المللی که مرکب ازنمایندگان فرانسه وانگلیس وایتالیا وروسیه باشد اداره بشود. آلمانی هائی که قبل از اول ژانویه ۱۹۱۸ دراین ناحیه متولدشده یادرآنجامسکن داشته اند درمراجعه به آراءعمومی شرکت خواهندنمود. بندر گدینیا دردست لهستان باقی خواهدماند ولی مانند شهر دانتزیك خلع سلاح خواهدشد. یك کمیسیون نظارت و بازرسی بین المللی درباره سرنوشت اقلیت هائی که در آلمان ودرلهستان زندگی میکنند مطالعه نموده وتصمیماتی خواهد گرفت تاخساراتی را که به آنها واردشده جبران بکند. ضمنا رادیو آلمان خبر داد که دستگاههای کشف رمزادارات آلمانی توانسته اند تلگرافی را که حاوی تعلیمات و دستورات دولت لهستان به لیپسکی سفیرآن دولت در برلن است کشف کنند واین تعلیمات مشعر براین بوده است که هروضعی پیش آید لیپسکی بایدازشروع بمذاکرات رسمی اجتناب کند. چنانکه گفته شد گورینگ این خبررا توسط داهلروس باطلاع اولیای امور لندن رسانید واین امر نشان میداد که مفتاح رمزدولت لهستان را آلمان ها در برلن بدست آورده بودند.

روزاول سپتامبر درساعت ٤ و ٤٥ دقیقه بعدازنیمه شب ، ارتش آلمان واردخاك لهستان شد پس ازآنکه زمامداران مسکو شب آن روز پیمان آلمان وشوروی را

تصویب شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی رسانیدند داهلروس هیتلر را در اینروز ملاقات نمود . وی مینویسد که پیشوا قدرت و اختیار نگاهداری خودرا ازدست داده بود و در حال خشم فریادمیزد «اگر لازم باشد ده سال هم خواهیم جنگید» و در لحظه‌ای که این جمله را گفت چنان مشت خود را فرود آورد که گوئی مشت پیشوا بزمین خورد.

در لندن و پاریس تصور میکردند که مهلتی را که آلمانها برای سی ام اوت معین کرده‌اند قطعی نیست و ممکن است ادامه پیدا کند و چون تصور نمیکردند که این مهلت جنبه اولتیماتوم داشته باشد حکومت انگلیس باسرعت آخرین پیشنهادات آلمان را به اطلاع حکومت لهستان نرسانید بعلاوه طبق نظریه لئون نوئل سفیر فرانسه در ورشو فن وایزا کر به هندرسن گفته بود که این پیشنهادات بمنزله اولتیماتومی نیست. ازطرف دیگر باید در نظر داشت که ارتباط بین برلن و ورشو نیز بسیار مشکل شده بود و اگر این شرایط بموقع خود هم باطلاع زمامداران لهستان رسانیده میشد آنها باحتمال قوی آنرا قبول نمیکردند.

بهر صورت فرمان بسیج عمومی در انگلستان و در فرانسه در این بین صادر شد و شب آنروز حکومتهای ایندو کشور باطلاع دولت آلمان رسانیدند که بکلیه تعهدات خود درباره (لهستان اگر قوای آلمان بسرعت خاک اینکشور را تخلیه نکنند) عمل خواهند کرد. پس بنظر میرسد که طرقی که بصلح منتهی میشود بطور یقین قطع شده است.

چنانکه دیدیم روز ۳۱ اوت موسولینی بفرانسه و انگلیس پیشنهاد کرد که برای روز پنجم دسامبر یك کنفرانس بین‌المللی منعقد گردد و فرانسه با آن موافقت کرد بشرط آنکه نماینده لهستان نیز در آن حضور داشته باشد. لیکن روز اول سپتامبر سرهنگ بك ازقبول این پیشنهاد سر باززد زیرا جنگ شروع شده و انعقاد کنفرانس غیر ممکن گردیده بود روز اول سپتامبر موسولینی هم مردد شد که آیا در طرح خود اصرار بورزد معهذا روز ۲ سپتامبر آنرا باطلاع هیتلر رسانید و پیشوا ۲٤ ساعت مهلت خواست تا در این باره تفکر و تعمق نماید. ولی در همین روز حکومتهای فرانسه و انگلیس باطلاع موسولینی رسانیدند که قوای آلمان بایدقبلاً اراضی لهستان را تخلیه بکنند و فقط در این صورت باانعقاد این کنفرانس موافقت میکنند. امادر این اوضاع موسولینی زیر بار این امر نرفت و سرهنگ بك هم اظهار کرد که در بحبوحه جنگ از انعقاد کنفرانس صحبت کردن معنی و مفهومی ندارد

البته توجه او فقط معطوف بعمل دستجمعی است که متفقین باید باشدت هر چه تمامتر علیه دولت متجاوز بعمل آورند .

صبح اول سپتامبر فورستر که گولایتر یعنی رئیس حزب ناسیونال سوسیالیست دانتزیك است الحاق این ناحیه را بآلمان اعلام میکند و بلافاصله این الحـاق به تصویب رایشتاخ میرسد. در بعد از ظهر همان روز ایتالیا اعلام کرد که وضع دولت غیرمتخاصم را بخود میگیرد و در همین روز تیسو رئیس دولت اسلواکی آلمان را بکمك خود طلبید زیرا میگفت درمعرض تهدید لهستان قرار گرفته است . بعد از ظهر روز دوم سپتامبر کنت چیانو بازهم بوسیله تلفن با ژورژ بونه ولرد هالیفاکس تماس میگیرد و پیشنهاد میکند که بلافاصله کنفرانس بین المللی مرکب از نمایندگان پنج دولت در ایتالیا در شهرسان رمو تشکیل شود و قبلاً متار که جنگ اعلام گردد . انگلستان بدون اینکه ازاین امر امتناع بکند و بخصوص بواسطه اقدامات ژورژ بونه که تا آخرین دقیقه بامیدواهی سازشی چسبیده است شرط قبول عضویت دراین کنفرانس را تخلیه اراضی لهستان که بوسیله قوای آلمان اشغال شده است میداند ولی آلمان بهیچوجه این موضوع را قبول نمیکند. بنابراین بدینطریق آخرین روشنائی که ازچراغ صلح بر جهان میتابید خاموش میشود و کنفرانس مونیخ جدیدی درسان رمو منعقد نخواهد شد.

روز ۲ سپتامبر لرد هالیفاکس اولیاء حکومت پاریس را تحت فشار قرار داد که تصمیمی اتخاذ نمایند و بعد ازظهر آنروز دالادیه نخست وزیر فرانسه ازمجلس شورای فرانسه تقاضای تصویب اعتباراتی برای شروع جنگ مینماید ژورژ بونه باز بدولت فرانسه اصرار میکند که بتسامح و تعلل وقت را بگذرانند و البته لهستانی ها بسیار از این اوضاع آشفته و مشوش شده اند. ژورژ بونه مایل است یك مهلت چهل وهشت ساعته بآلمان بدهند و درخاتمه آن مهلت درصورتیکه زمامداران آلمان نظریات دول باختری را قبول ننموده باشند متفقین وضع دولت های متخاصم را بخود بگیرند. ژورژ بونه مخصوصاً به لرد هالیفاکس میگوید: بخاطر بیاورید چه مسئولیت بزرگی را انگلستان نسبت بفرانسه بگردن میگیرد درحالیکه هنوز زنان واطفال ، ازشهرهای بزرگ تخلیه نشده اند و هواپیماهای بمباردمان فرانسه هنوز حاضر برای ورود در جنگ نیستند ». مخالفین کابینه چمبرلن درلندن ازمسامحه حکومت انگلیس که حیثیت انگلستان در گروی اقدامات اوست ابراز بی حوصله گی میکنند و میگویند شك و تردید دولت فرانسه آبروی

ملت انگلیس را میبرد و بسفیر فرانسه درلندن کوربن(۱) ازهمه‌طرف فشار میاورند.
عصر اینروز لردهالیفاکس به ژورژبونه تلفن میکند که اعلامیه اعلان جنگ با آلمان فرداصبح انتشار پیدا خواهد کرد ولی ژورژبونه از اتخاذ چنین تصمیمی امتناع میکند.

شب ۲ تا ۳ سپتامبر سفیر ایتالیا درپاریس ازطرف ژرژبونه بچیانو تلفن میکند وخواهش میکند آیا ممکن است اقلاً عقب نشینی «سمبولیك» قوای آلمان را از اراضی لهستان خواستار شود. کنت چیانو بلافاصله این پیشنهاد را ردمیکند و میگوید این امر نشان میدهد که حکومت فرانسه بدون شعف ومسرت بلکه بااضطراب وتشویش خاطر باستقبال این آزمایش بزرگ یعنی جنگ می‌شتابد.

روز یکشنبه ۳ سپتامبر گورینگ بااجازه پیشوا اعلام میکند که حاضر برای عزیمت بلندن است لیکن بداهلروس که دراین باره بلندن تلفن میکند ازوزارت امور خارجه انگلیس جواب میدهند که این پیشنهاد درصورتی مورد مطالعه قرار میگیرد که قبلاً جواب کتبی بیادداشتی که انگلستان برای آلمان فرستاده است داده شود.
داهلروس دراین موقع بایأس و ناامیدی اعتراف میکند که بهدف آلمانها که جدا کردن لهستان از بریتانیای کبیر بوده اکنون پی برده است تا با موافقت انگلستان آلمان بتواند لهستان را اشغال کند بدون اینکه مواجه باخطرورود فرانسه وانگلیس دراین جنگ بشود.

بهرصورت روزسوم سپتامبر ساعت ۵ صبح یعنی ۵ ساعت بعداز نصف‌شب هندرسن سفیر انگلستان دربرلن ازطرف حکومت متبوعه‌خود مأمور میشود که تقاضای ملاقات وزیرامورخارجه آلمان را در ساعت ۹ صبح بنماید و در این ملاقات آخرین یادداشت انگلستان را باو تسلیم میکند که درآن از آلمان تقاضاشده بود درصورتیکه درظرف دوساعت جواب یادداشت مورخ اول سپتامبر بریتانیا را ندهد حالت جنگ میان دو کشور بوجود خواهدآمد.

ظهر این روز سفیر فرانسه دربرلن کولندر (۲) بوزارت امورخارجه آلمان اطلاع داد که حکومت فرانسه ازروزسوم سپتامبر ساعت ۵ بعد از ظهر مجبور است به‌تعهدات خود درمورد لهستان عمل بکند وازاین تعهدات دولت آلمان نیز بخوبی اطلاع

Corbın (۱)
Coulondre (۲)

دارد. بنابراین ازساعت ۱۱ صبح فرانسه وانگلستان ازساعت ۱۵ یعنی سه بعد از ظهر روز سوم سپتامبر وارد جنگ علیه آلمان شدند و بدینطریق مردم جهان دچار بزرگترین فاجعه و سختترین مصیبت گردیدند.

«پایان»



فهرست مطالب کتاب

فصل چهارم

سیاست خارجی چکواسلواکی از بدو تأسیس تا بحران سال ۱۹۳۸

از صفحه ٦۰ تا صفحه ۷۷

فصل پنجم

بحران درروابط آلمان وچکواسلواکی تا قبل از ۱۲ سپتامبر ۱۹۳۸

از صفحه ۷۷ تاصفحه ۱۰۹

فصل ششم

بحران ۱۲ سپتامبر ۱۹۳۸ومقدمات تشکیل کنفرانس مونیخ

ازصفحه ۱۰۹ تاصفحه ۱۳۳

فصل هفتم

کنفرانس مونیخ

ازصفحه ۱۳۳ تاصفحه ۱۳۸

فصل هشتم

تجزیه چکواسلواکی (۳۰سپتامبر ۱۹۳۸- ۱۵سپتامبر ۱۹۳۹)

ازصفحه ۱۳۸ تاصفحه ۱۵۰

فصل نهم

سیاست هیتلر پس از پیمان مونیخ

از صفحه ۱۵۰ تا صفحه ۱٦۳

فصل دهم

پایان جنگ داخلی اسپانیا و پیروزی فرانکو

از صفحه ۱٦۳ تا صفحه ۱۷۳

بخش دوم

آخرین ماههای صلح (۱۹۳۹)

صفحه ۱۷۳

فصل اول

بروز بحران در شرق اروپا وتشدید روابط آلمان و لهستان

از صفحه ۱۷۵ تا صفحه ۱۸۲

فصل دوم

فصل سوم

فصل چهارم

فصل پنجم

فصل ششم

عکس العمل سیاست انگلستان درمقابل آلمان وانعقاد قرارداد های مربوط بتضمین سرحدات

فصل هفتم

مذاکرات سالزبورك وایرادات واعتراضات ایتالیا به آلمان

فصل هشتم

تغییرسیاست خارجی اتحادجماهیرشوروی- مذاکرات دول دموکراسی غربی بااتحادجماهیرشوروی

فصل نهم

مذاکرات بین آلمان واتحادجماهیرشوروی وقراردادعدم تعرض اوت ۱۹۳۹

فصل دهم

آخرین مذاکرات سیاسی که منتهی بجنگ جهانی دوم در سپتامبر ۱۹۳۹ گردید

منابع ومآخذ کتاب

Albjerg (Victor L. & Marguerite H.) - Europe from 1914 to the present New York **1951 856 Pages.**

Armstrong (H. F.) – La Fausse Paix, **L'armistice de Munich**, Paris 1939 .

Baumont (Maurice) – La Faillite de la Paix, 1918 - 1939 (Presses Universitaires de France) Paris 1951 - 2 Vols .

1 – De Rethondes à stresa 537 pages.

2 – De l'affaire éthiopienne à la guerre Paginé - 533 à 950

Bonnet (GeorgeS) – Défense de la paix, Genève 1946 - 1948 2 Vols 270 p.

Brugière (Pierre F.)- La sécurité collective 1919-1945 Paris(A.Pedon) 1946 379 p

Carr (Ed. Hallett) – International relations between the two World Wars Paris 1947

Carr (Ed. Hallett) - The Twenty years crisis 1919 - 1939 London (Mac Millan) 1942 213 p.

Chastenet (Jacques) – Vingt ans d'histoire diplomatique, Gènève 1946 - 246 p

Churchill (Winston) – La deuxième guerre mondiale , trad. de l'anglais. Paris tom I L'orage approche 2 Vols 1948 Paris

Ciano (Cte. Galeazzo)-Les Archives secrètes du cte Ciano 1936 - 1942. Paris plon 1948 501 p

Ciano (cte. Gal) – Journal Politique, 2 vols Paris & Neuchâtel 1946- - 1949

Coulondre (R.) - De staline à Hitler, souvenirs de deux ambassades 1936 - 1939 Paris 1950

Documents on German Foreign Policy. 1918 - 1945 , Série D 1937 - 1945 Washington (Gov. print. office) 1949 - 1951 4 vols.

Die Beziehungen Zwischen Deutshland und der Sowjetunion. 1939 - 1941, Tübingen (H Laupp) 1946 414 p.

Documents on British Foreign Policy. 1919-1939London ler. Séries, 1947.

Documents et matériaux se rapportant à la veille de la deuxième guerre Mondiale, Ministère des Affaires étangères de l'U. R S S. 2. Toms. Moscou 1947.

Documents secrets du ministère des Affaires étrangères d'Allemagne, Hongrie (traduit du russe, Paris 1946).

Duroselle (J. B.) - Histoire Diplomatique de 1919 à nos jours Paris 1953 744 p

Dahlerus (B.) - The last attempt, London 1948 in- 8e

Fabre - Luce (A) - Histoire secrète de la négociation de Munich. Paris 1938

Flandin (P. E) - Politique française 1919 - 1940, Paris, Flam. 1951 - 467 p

François - Poncet (André) - Lettres secretes échangeés de Jan 1940 au mai 1943 Par Hitler et Mussolini (introd. Fr. - Poncet) Paris 1946 191 p.

François - Poncet (A.) Souvenirs d'une ambassade à Berlin (Sep. 1931 - oct 1938) Paris 1946 357 p.

Frank Jellinck - The civil war in Spain London, Gollanz 1938.

Gafencu (Gr.) - Derniers Jours de L'Europe. Paris 1946. 320 p

Haines & Hoffman - The origine of the second World War London 1943 659 p.

Henderson (S. Nevile) - Failure of a Mission, New - York. putnam 1940 .

Hadley (W W.) - Munich, Befor and after, London 1944 .

Henriot (Pierre) - Comment mourut La paix. Paris 1941.

Lee (Dwight E.) - Ten years-The World on the way to War 1930-1940 Boston 1942 443 p

Kerner (R. J. etc...) - Czechoslovakia University of California press 1949 504 p

Macartney (M. Henry H. & Cremona (P.) - Italy's foreign and colonisl policy 1934 - 1937 London 1938.

Maugham - The truth about the Munich crisis. London. 1944.

Medlicott (William M.) -British foreign policy since Versailles 1919-1935, London 1942. 344 p.

Morrow (F. D.) - The peace settlement in the German - Polish Borderlands. London 1936.

Namier (L. D.) - Diplomatic Prelude 1938 - 1839, New - York 1948 504 p.

Namier (L. D.)-Europe in decay, a study in desintegration 1936-1940 London 1950. 330 p.

Noël (Léon) - L'agression allemande contre la Pologne Paris 1946
Paul - Boncour (J.) – Entre deux guerres' Souvenirs sur la troisième République Paris (plon) 1945 - 1946 3 vols.
Pirenne (J.) - Les grands courants de l'histoire universelle, tom VI: 1904 - 1939 Neuchatel 1955.
Rae (J.) et Mahony (Th.) - The U S. in World History, from its beginning to World leadership, New- York 1949
Rappard (W.) - The Quest for peace since the World War, Cambridge 1950
Richardson (J.) - Economic Disarmement, London 1931
Renouvin (Pierre) - Les Relations Internationales 1914 - 1945, cours professé à l'Institut d'études politiques de Paris 1948 - 1949 Paris 1953
Renouvin (P.) - La politique anglaise Pendant la crise de Munich, Rev. historique, No avril - Juin 1951 p 260.
Reynaud (Paul) - La France a sauvé L'Europe Paris 1947 2 vols
Ripka (H.) - Munich, before and after, London (cassell) 1944 184 p
Rossi (M.) - Deux ans d'alliance germano - soviétique, Paris 1949
Rose (A.) –La politique polonaise entre deux guerres, Neuchâtel 1945
Schuman (F. L.) – Soviet politics, London 1941
Schuman (Freder. L.) – Night over Europe, New-York 1941.
Shepardson (W. H.) – The United States in World affairs New york 1939.
Szembek (cte. J.) - Journal 1933 –1939 préface de L Noël Paris, (plon) 1939.
Tibal (André) - La Tchécoslovaquie, étude économique Paris (colin) 1935.
Touzet (A.) - Le Problème colonial et la paix du monde Paris 1937 – 1939. 4 Vols
Wheeler - Bennett (J. W.) – Munich - prologue to Tragedy, New -York 1948 507 p
Wiskemann (Elizabeth)- The Rome - Berlin Axis, a History of the Relations between Hitler and Mussolini London 1949. 376 p
Wiskemann (Elizabeth) - Prologue to War, oxford University press 1940
Wolfeers (Aronld) – Britain and France between two Wars. New york 1940 467 p
Zay (Jean) - Les Carnets secrets de jean zay Paris 1942.

غلطنامه

با اینکه در تصحیح این کتاب دقت کافی شده است معهذا بعضی اغلاط چاپی وافتادگیها درآن ملاحظه میشود ـ البته ذکر همه آنها در غلطنامه بنظر لازم نمیآید زیرا برخی ازآنهارا خوانندگان بقرینه میتوانند تصحیح نمایند چنانکه فی‌المثل دریک جا طولانی طرلانی ومع‌ذلک معذالك ودرجائی دیگر انزجار انزحار و دولتهائی دولتهائی وپنجه‌ای پنجه ونامه‌ای نامه ونوه نه و روم رم وجامعه ملل مجمع اتفاق ملل ومتفقین متفیین وعلیه برعلیه چاپ شده است اما پاره‌ای اغلاط فاحش ومخصوصاً افتادگیها را نمیتوان نادیده گرفت وازاین رومهمترین آنها ذکر گردید که ذیلا ازنظر خوانندگان میگذرد وباید قبل ازمطالعه کتاب تصحیح شود.

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۱	۱۱	این حادثه یعنی	این حادثه و
۲	٤	طبق آمار	چنانکه طبق آمار
۳	۹	دستگاه اداری	سازمان ودستگاه اداری
۳	۲۸	چون در	چون میداند در
٤	۹	موجودیت ایندوامپراطوری است که فقط درشخص پادشاه متحد شده‌اند	موجودیت وحیات ومماب ایندو امپراطوری است که فقط تحت لوای شخص پادشاه با یکدیگرمتحد شده‌اند
٤	۱۲	اقلیت ملی	اقلیت‌های ملی
٥	۹	تربیت سیاسی	تربیت ورشد سیاسی
٥	۱۸	معتقد باحساسات	معتقد بلزوم وجود احساسات
٦	۲۳	در پاریس ولندن	چه درپاریس وچه درلندن آنها
۷	۱۰	اراده ملت چك ومبارزه	اراده وتصمیم ملت چك بمبارزه
۷	۲۲	روزنامه هائی که بزبان‌چکی طبع‌میشد	روزنامه‌هائی که بزبان چکی چاپ میشدند فشار آوردند تا
۷	۲٤	باقدام عملی	اقدام وعمل موثری
۹	٦	بالنتیجه	بالنتیجه با وقوع آن
۱۰	۱۹	بودوهمچنین بگروگان گرفتن وحبس طولانی	بود دچارگردیدند وهمچنین بگروگان گرفته شدند وبه حبس طولانی
۱۰	۲٤	این کمیته	دراین تاریخ این کمیته
۱۲	۲۲	نسبت بملت‌ها	نسبت بملیت‌ها
۱۲	۲۳	طرح اصلاحی	طرح اصلاحاتی
۱٤	۲۰	دولتهای ضعیف	دولتهای ضعیفی
۱٤	۲۰	درآتیه مثلا	درآتیه دربرابر حوادث خطیر مثلا
۱٤	۲٦	ملاطفت ومساعدت	ملاطفت ومساعدت بیشتری
۱٥	۷	ابراز	دراین ملاقات ابراز

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۱۵	۱۳	کردند	کردند و سمع قبول اصغا نمودند
۱۵	۲۷	ادارات	رؤساء ادارات
۱۶	۹	می‌آمد سرسختی	میآید با سرسختی
۱۶	۱۲	کلمات	جملات
۱۶	۱۹	با روسیه در لندن دوره ۲ ماه آوریل	با ایتالیا در لندن در ۲۶ ماه آوریل
۱۶	۲۳	ایتالیائیها	رومانی‌ها
۱۷	۲	اوضاع روز	مقتضیات روز
۱۷	۲۳	امضای صلح عمومی	امضای پیمان صلح عمومی
۱۸	۵	نقشی را که	سهم و نقشی که
۱۸	۱۳	متن آلمانی	متن آلمانی آن
۱۸	۱۵	از ابتدای ۱ مه تا اواخر ماه مه ادامه داشته	مذاکرات مزبور از بدو امر بسعی شاهزاده سیکست دوبورین پارم شروع شد و تا اواخر ماه مه ۱۹۱۷ بوسیله او ادامه پیدا کرد
۱۸	۱۸	کشور خویش است	کشور خویش نیز میباشد
۱۹	۱	شده بودند	شدند
۱۹	۱۱	بوجود آمد	بوجود آید
۲۰	۳	سرنوشت خود	متوکل سرنوشت خود
۲۱	۶	مذاکره	مذاکراتی
۲۱	۱۶	و همراه با اتحاد مالی بسیار مهمی بین دو کشور شد	و همراه این پیمان قرارداد مالی بسیار مهمی بین دو کشور نیز امضا شد
۲۱	۲۳	و در اعلامیه رئیس جمهوری اتازونی ویلسن	و رئیس جمهوری اتازونی ویلسن در اعلامیه
۲۲	۲	این دولت مخالفتی	این دولت همداستان بود و مخالفتی
۲۲	۱۷	آن برآمد	این واقعه برآمد
۲۲	۱۸	اراده ملیت‌ها	اراده ملیتها و تقاضای استقلال
۲۲	۲۲	تغییراتی روی داده است	در این امر تغییراتی روی داده است
۲۳	۸و۹	ملتها	ملیت‌ها
۲۳	۱۰	اصل مهم حق ملیتها در تعیین سرنوشت خود	اصل مهمی که حق آزادی ملیتها در تعیین سرنوشت خویش
۲۳	۱۱	برعکس متفقین	درحقیقت متفقین
۲۵	۱۱	ثبات وضعیف	ثبات و دولتهائی ضعیف
۲۵	۱۹	گردیده درنتیجه	گردیده و در نتیجه
۲۶	۶	و امکان	چه از این بعد امکان
۲۶	۱۳	« اتحادیه‌های قفائی »	«اتحادیه‌های قفائی» یعنی انعقاد پیمانهای اتفاق با کشورهای مجاور آلمان در این قسمت اروپا
۲۷	۱۲	اتحادیه از	اتحادیه‌ای از
۲۷	۱۴	ارتباطی	ارتباط بیشتری
۲۸	۷	سال‌های بین	سالهای

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۲۹	۱۳	مرایای اقتصادی	مرایای اقتصادی چندی
۳۱	۲۳	یعنی ازشهر	یعنی وی ازشهر
۳۲	۲۰	ودستگاه	و گردانندگان دستگاه
۳۲	۲۲	آورده است	آورده‌اند
۳۲	۲٤	با امضاء	این پیمان با امضاء
۳۳	۱٤	وفوری	وفوری این مسئله
۳۲	۲۳	ازبین برد یعنی سدی	ازبین برند یعنی سدهائی
۳۳	۲٦	الحاق آلمان	الحاق اطریش بآلمان
۳٤	۲	که آلمان	که مردم آلمان
۳۵	۲۰	اروپای دانوبی	کشورهای اروپائی منطقه دانوب
۳٦	۲۱	تعرفه	تعرفه ها
۳۷	۳	منتج نتیجه‌ای	منتج به نتیجه‌ای
۳۷	۱۱	وهم آنان	وهم اعضای آن
۳۸	۲٤	تحولات در روابط بین دولتهای	تحولاتی درروابطدولتهای‌اروپائی‌صورت‌بگیرد
٤۱	۱۳	شط	دو شط
٤٤	۱	برخواسته‌اند	برخاسته‌اند
٤٤	۱۸	شیشه سازی	شیشه‌سازی درآنجا
٤۸	۱٤	یهودیها	یهودیها را باید نام برد
۵۰	۲۵	برای آنها مانند سایرافراد	برای آنها مثل سایرافرادکشور
۵۱	۷	این امور	بحث وگفتگوی دراین امور
۵۲	۱۱	اقلیت مجار	اقلیت مجارنظر دیگری ابرازکرده یعنی
۵۲	۱۷	دوازده دولت	دوازده‌کشور
۵۳	۱٦	افراد	افرادکشور
۵٤	۲٦	منصفانه پرداخت شود	منصفانه بدو پرداخت شود
۵۵	۲	متصرف شده	تصرف شده
۵٦	۲۱	برخلاف آن	خلاف آن
۵۸	۱۱	افراد اقلیت آلمانی‌نژاد	درمورد افراد اقلیت آلمانی‌نژاد باید ازنظر دور داشت که
٦۲	۲۰	نشان میداد	نشان میدهد
٦۲	۲۱	مینمود	مینماید
٦٤	٤	چکواسلواک	چکواسلواکی
٦٤	۱٤	سپس با اطریش	سپس با بنیان این اتحاد با اطریش
٦٤	۲۲	تصادمی	تصادمی با همسایگانش
٦٤	۲٦	در دائره	درمیدان
٦۵	۲	ودرسیاست	وسیاست
٦۵	۳	شوند ار رقابت آنان برکنار بمانند معهذا	بودند از رقابت آنان برکنار بمانند معهذا میخواهند
٦۵	٤	میشوند	نشوند
٦۵	۹	قرارداد ۱۹۲٤	قرارداد ۱۹۲٤ بین ایندولت

صفحه	سطر	غلط	صحیح
٦٧	١٩	همچنین چهار	همچنین شامل چهار
٦٧	٢١	چکواسلواکی	چکواسلواکی میباشد
٦٨	١٧	معتقد سازد	معتقد سازد ولی دراین امرموفق نشد
٦٩	٢٦	این امو	این امر
٧٣	٢٥	استفاده نماید	استفاده ازاین امر نماید
٨٠	٩	زیرا تنها	چون تنها
٨٣	١٢	دیپلماسی	دیپلماسی عرب
٨٤	١١	وزارت امورخارجه	وزارت امورخارجه فرانسه
٨٦	١	اساساً نامساعد وناسازگار	اساساً بی ثبات وناپایدار
٨٦	٢٣	ودر	بعلاوه در
٨٧	١٩	مخصوصاً آناتول دومونزی	مخصوصاًیکی ازوزراءکابینه بنام آناتول دمونزی
٨٩	٢	آلمانی نژاد	آلمانی نژاد با حکومت چك
٩١	٣١	قراردادند	قرارداده است
٩٢	١٣	به سرنوشت خود	متوکل بسرنوشت خود
٩٣	٩	احراز مشاغل عمومی	احراز مقاماتی درمشاغل عمومی
٩٣	١١	زیرا میگویند	زیرا میگوید
٩٤	١١	ودرصورتیکه	واشاره بدین مطلب میکند که درصورتیکه
٩٥	١٨	قبل ازانقلاب	قبل ازانقلابات
٩٥	٢٥	سند شماره‌های	سندهای شماره
٩٨	١٤	ومعلومات	ومفروضات ومعلومات
٩٩	١	شده است	میگردد
١٠٠	٣	را یأس آور	را دوابطارجهانیان یأس آور
١٠٠	٧	بنابراین	درضمن
١٠٠	٧	اعلام کرده مطمئن است	اعلام کرده وی مطمئن است
١٠٠	١٢	که طبق آن معتقد است	که طبق آن
١٠٠	٢٨	قسمت دوم صفحه.	قسمت دوم صفحه ١٠
١٠٣	٨	وسایل دفاع	وسایل دفاع ضد هوائی
١٠٣	٩	ولی کمن درمقابل	ولی کمن دربرابر تقاضای
١٠٣	١٨	عبور نکنید	عبور بکنند
١٠٣	٢١	گرفته است دراین	بوجود آمده ودراین
١٠٤	٢٥	بروز تجاوز ازطرف آلمان	تجاوز آلمان
١٠٨	١٩	آزار میدهد	آزار قرارمیدهد
١١٠	٢٢	وجود دارد	وجود داردواین عده کافی برای این حمله نیست
١١٠	٢٣	تعلیمات نظامی	بعملیات نظامی
١١٩	١٠	سن	سن یکسان
١٢٢	٤	روح صلح وسازش	روح صلح‌جوئی وسازش طلبی
١٢٥	١٩	وهدزا	وچنانکه میدانیم دراین تاریخ هدزا
١٢٥	١٩	گردید	گردیده بود
١٢٥	٢٧	برلن	حکومت برلن

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۱۲۸	۱۲	چکواسلواکی	اولیای چکواسلواکی
۱۳۲	۱۰	بادر وجودی	بادرو وجودی
۱۳۳	٤	که خواهش	که از اوخواهش
۱۳٤	۸	وبسایراین	وچون سایرین اظهارات اورا تصدیق نمودند سایراین
۱۳٦	۱	همچنین	همچنین اندکی پائین‌تر
۱٤۱	٥	که کاملاً	که لیتونیف کاملاً
۱٤۳	۸	اولیاء حکومت	اولیاء حکومت هنگری
۱٤۳	۹	که سرنوشت نامعلومی دارد	(که سرنوشت نامعلومی دارد)
۱٤٥	٥	تصمیم قطعی	تصمیم قطعی درباره چکواسلواکی
۱٤٦	۳	ازلحاظ نژادی یا برحسب اصول ارضی	براساس اصل نژادی یا اصل تصرف اراضی درجنگ
۱٤٦	۸	بمذاکرات	بمذاکرات برچستگادن
۱٤۸	٥	عامه تأیید	عامه نشان‌دهد واستقلال عمل خودرا تأیید
۱٤۸	۲٤	روابط فدراتیو	روابطی که قائم براصل فدراتیو
۱٤۹	۳	نیز باقی بود	نیز باقی است
۱٥۰	۱٦	تقاضای	تقاضاهای
۱٥۲	۱۹	بلکه مهلتی که دراین سال	لیکن مهلتی که دراین دوسال
۱٥٤	۱٦	تیمارویمن (۲)	تیمسارویمن (۲) فراسوی
۱٥٥	۲	یعنی اگر ممانعتی	یعنی ممانعتی
۱٥٦	۲۰	دربارهٔ اوکرائین	دربارهٔ روابط وپیوستگی‌اوکرائین
۱٥٦	۱۰	دست بردارد	دست بردارید
۱٥۷	۱٥	درتجدید تسلیحات	درامر تجدید تسلیحات
۱٥۷	۱٦	بنحو دقیقی	بنحو دقیقی که موجب کاهش قدرت تولید کارخانهای اسلحه سازی میشود
۱٥۷	۱۹	گردیدند واعتصاب عمومی دچارشکست گردید	میشوندواعتصاب‌عمومی دچارشکست‌میگردد
۱٥۸	۲۸	شهادت نامه	شهادت‌نامه‌های
۱٥۹	۱	همچنین	همچنین «دوچه»
۱٦۰	۱۲	که بتاریخ	که درتاریخ
۱٦۰	۱۳	گرینزپان(۳)	گرینزپان(۳) صورت گرفت
۱٦۰	۲۹	در واشینگتن	در واشینگتن بدانشهر
۱٦۲	۲۲	که در	که همه میدانستند در
۱٦۳	۱	فصل نهم	فصل دهم
۱٦۳	٤	ادامه داشت	این مبارزه ادامه داشت
۱٦۳	۱۲	ودرباستمداد	وباستمداد
۱٦٥	۲۱	بهمین مناسبت	بهمین مناسبت ایندولت
۱٦۸	۱۱	البته باید درنظر داشت	باید درنظر داشت که

صفحه	سطر	غلط	صحیح
169	6	دختر ژنرال	دختر ژنرال فرانکو
171	20	بدو شروع	شروع
173	7	روابط دو دولت	روابط ایندو دولت
175	9	میگوید	میگفت
176	9	اظهارات مربوط	اظهارات اطمینان بخش اولیای لهستان مربوط
179	18	مورد اختلافات	مورد اختلاف
184	2	مذاکرات	مذاکرات خصوصی
189	7	والحاق کلیه	والحاق سرزمین
190	11	ابراز اراده	ابراز منویات واعمال اراده
194	10	نیز بعید بود	نیز این عمل بعید بود
195	14	نژادهای	خاك نژادهای
201	16	که چمبرلن	که چمبرلن از هیتلر
215	11	نمی توان نکند	نمیتواند نکند
222	23	طبق اظهارات	مع‌هذا طبق اظهارات
223	10	وکشانیده شود	کشانیده شود
224	24	برایتالیا	زمامداران ایتالیا
227	15	واغتشاشی	واغتشاشی عظیم
228	24	در ٤ ماه ١٩٣٩	درچهارم ماه مه ١٩٣٩
229	25	توسعه خود	توسعه طلبی خود
230	15	احساساتی	احساساتی عمیق
233	1	شوروایعالی	درشورای عالی
233	2	چون می بیند	بعلاوه میبینند
233	22	واقداماتیکه	وتوسل باقداماتیکه
236	8	حرص وآز جهانگشائی	حرص وآز وجهانگشائی
239	22	وحوادثی	وبراثرحوادثی
240	6	البته در روابط	البته روابط
241	2	بطؤ وکندی درمذاکرات	بطؤ وکندی مذاکرات
246	9	دربرلن دست زده	دربرلن بدان دست زده
248	8	پیش آمد	روی داد
254	17	بگیرد	انجام بگیرد
255	6	بگیرد	نگیرد
257	3	وسالها بعد	وسال بعد
257	23	تردیدانه	تردید است
260	3	درمذاکراتی	مذاکراتی
260	16	بدینطریق که	بدینطریق که پیشنهاد کردند که
260	6	شوروی است	شوروی‌هستند
261	3	مناطق منافع	مناطق نفوذ ومنافع
269	6	کوشش‌های	کوشش
270	6	نود درصدد	نو درصدد

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۲۷۱	۱	چنآن تغییر	چنان تغییر
۲۷۱	۱۲	ملکه باید با	ملکه درباره روشی که درپیش باید بگیرند با
۲۷۱	۲۸	ژاپونیها	ژاپونی ها
۲۷۶	۲۷	مذاکرات معروف	این مذاکرات معروف
۲۷۷	۲۵	یعنی انگلیسیها	درطی این مذاکرات انگلیسی ها
۲۷۶	۵	اقدامات وعملیات برق آسا	اقدامات نظامی وعملیات جنگ برق آسا
۲۷۷	۲۷	قول میدهد	قول مساعدت میدهد
۲۷۹	۶	لحاظ تبلیغات بنفع آلمان بهانه ای	ازلحاظ تبلیغات بهانه ای که بنفع آلمان باشد
۲۸۰	۳	به هیتلر	برای هیتلر
۲۸۰	٤	ندای بازپسینی	پیامی که بمنزله ندای بازپسینی است
۲۸۰	٤	که ترتیب دوستانه	که برای حل اختلافات دو دولت ترتیب دوستانه ای بدهند
۲۸۰	۵	تقاضای	اما این پیام وتقاضای
۲۸۱	۱	دست بزنند	دست بجنگ بزنند
۲۸۳	٤	با بریتانیای کبیر	دربرابر بریتانیای کبیر
۲۸۶	۶	پیشنهادات	قبول یا ردپیشنهادات
۲۹۰	۸	ازاو	ازدهاهلروس

فهرست اعلام و اماکن و پیمانها

حرف(ب)

حرف پ

حرف ر

حرف ک

حرف ق

حرف م

حرف ی

نقشه اقلیت های نژادی
اروپای مرکزی
قبل از جنگ جهانی دوم

دریای
لیتوانی
پروس شرقی
روسهای سفید
ورشو
لهستان
ویلنو
کانویرد علیا
کراکوی
اتحاد جماهیر شوروی
کیف
اوکراین
روسیه کارپاتی
بسارابی
مجارستان
ترانسیلوانی
مولداوی
رومانی
والاشی
بوخارست
رود دانوب
بلغارستان
دریای سیاه

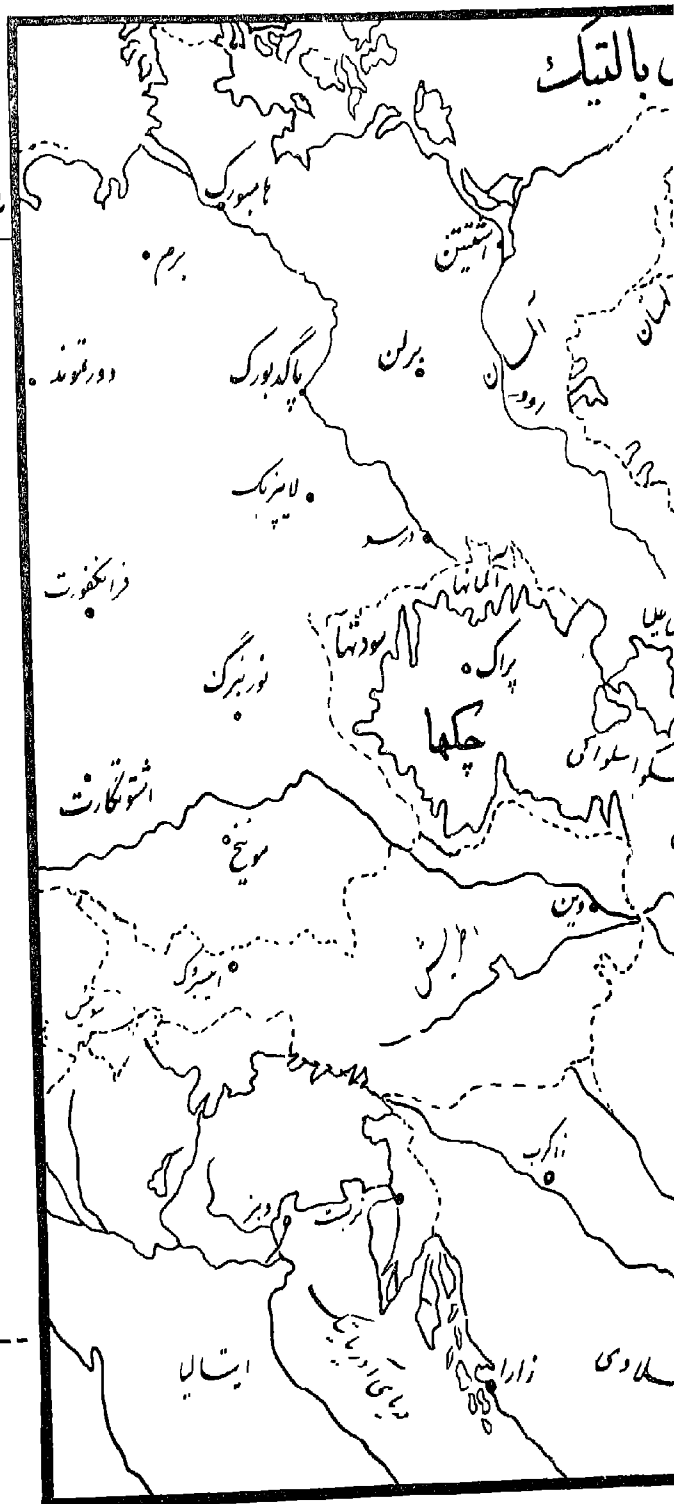
ملیت های مختلف اروپای مرکزی

- آلمانها
- لیتوانیها
- لهستانیها
- اوکرائینها
- روسهای سفید
- چکوواسلواکها
- بلغارها
- سربها و کروآتها و اسلونها
- مجارها
- رومانیها
- ایتالیائیها
- رومانش ها

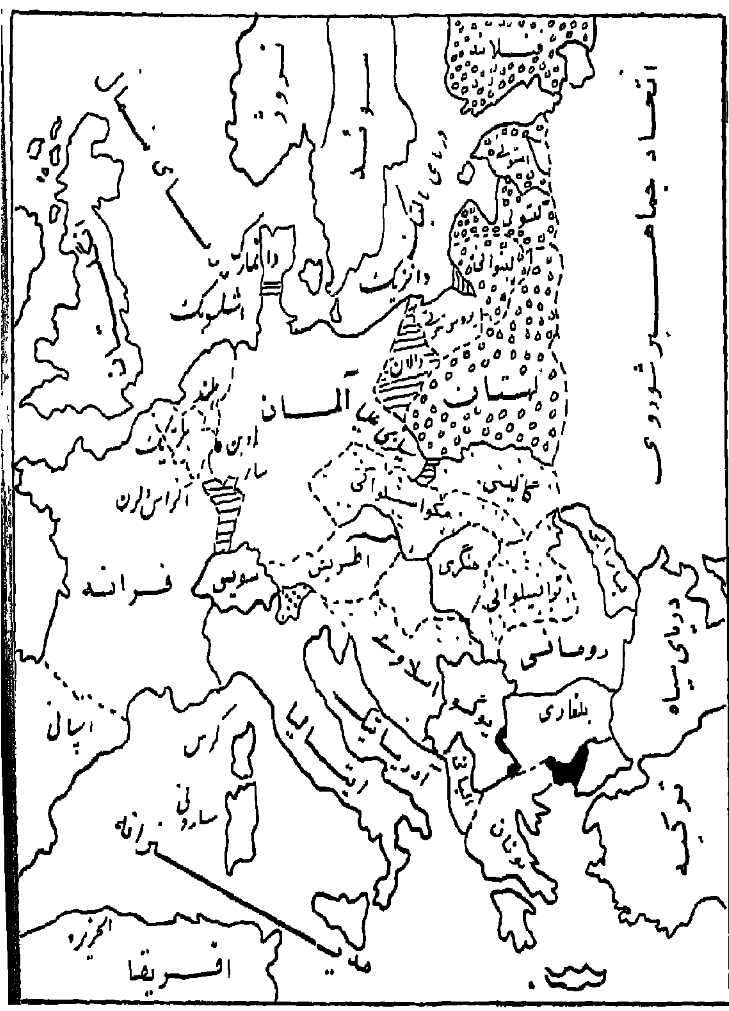
مقیاس

٦٠٠٠٠٠٠

----- سرحدات کشورها



(نقشه شماره ۲)



وضع سرحدات کشورهای اروپا
پیش از سال ۱۹۱۹

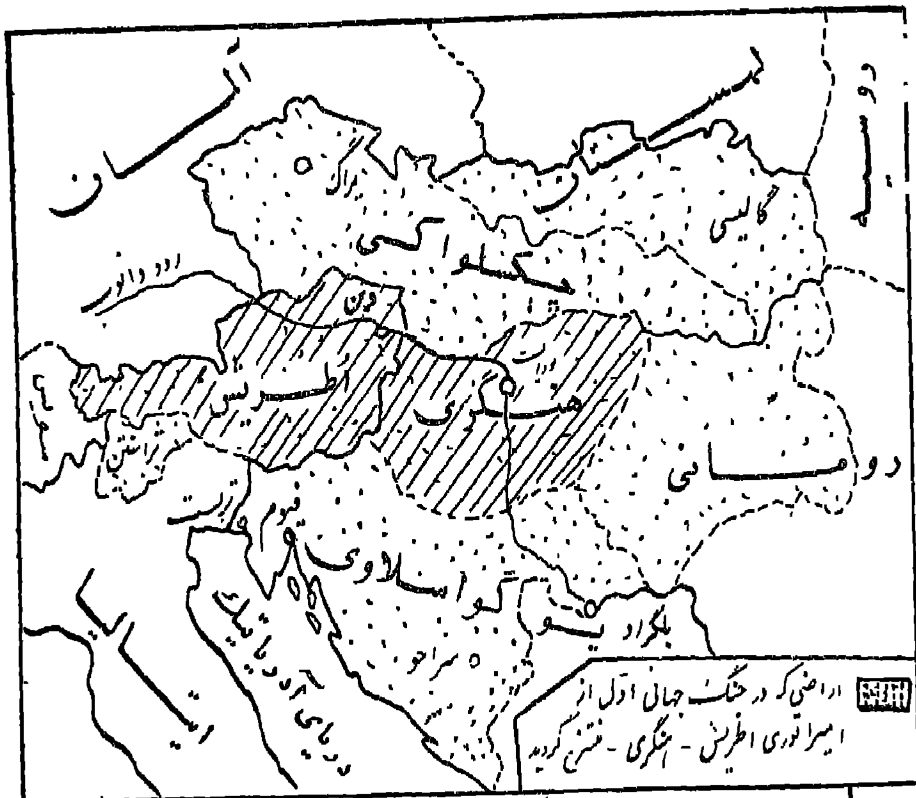
اراضی که در نتیجه جنگ جهانی از آلمان منتزع شد

نواحی که در نتیجه جنگ جهانی از اطریش هنگری منتزع شد

اراضی که در نتیجه جنگ جهانی از بلغارستان جدا شد.

اراضی که در نتیجه جنگ جهانی از روسیه جدا شد.

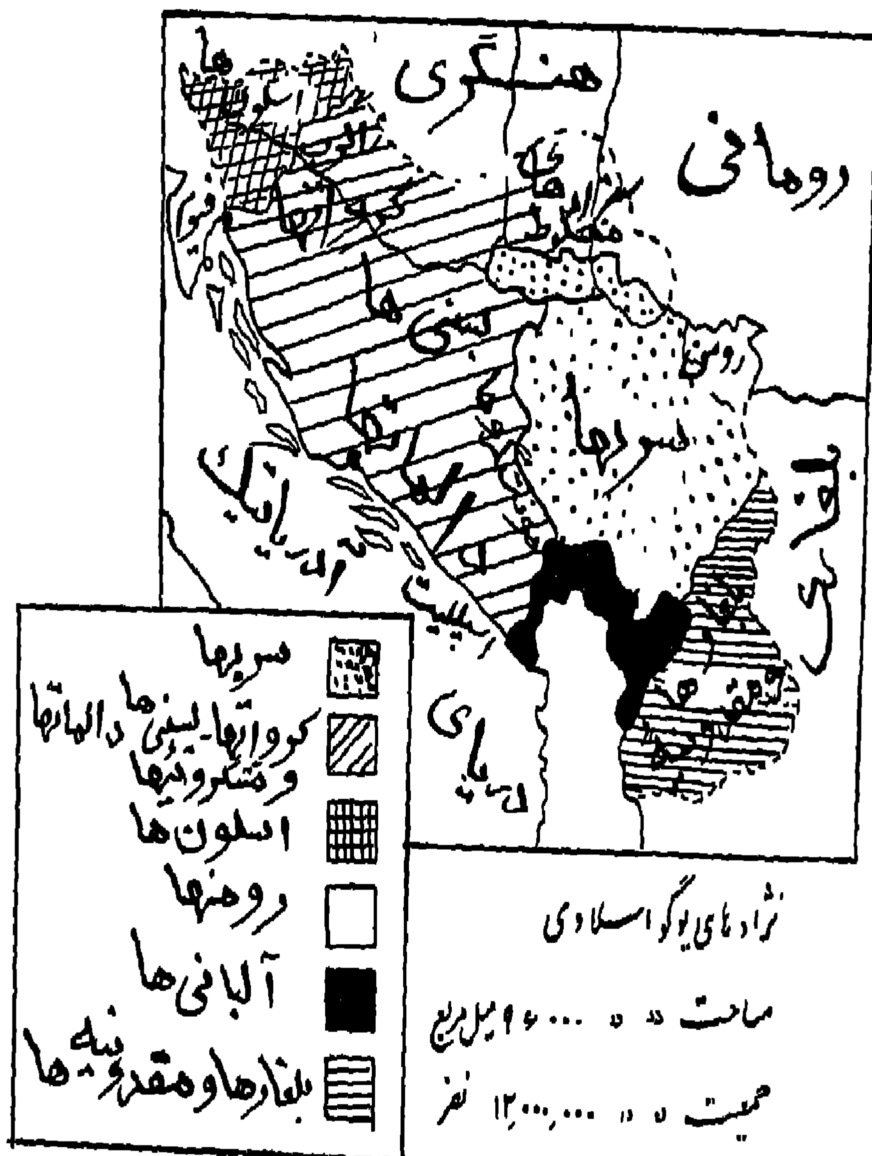
« نقشه شماره ۳ »



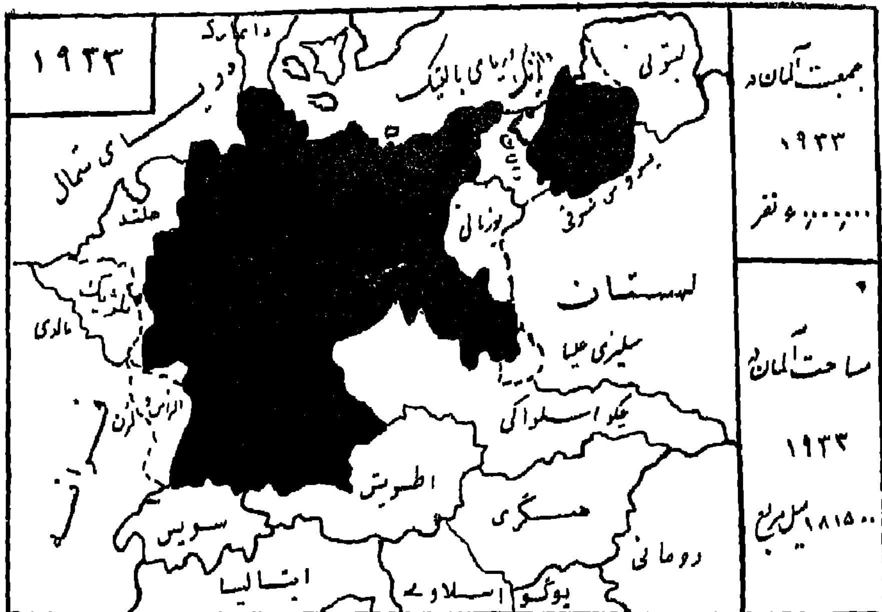
مساحت امپراطوری اطریش - هنگری قبل از جنگ جهانی اول ۱۳۵ر۶۰۰ میل مربع
جمعیت « « « « « « ۳۰٬۶۹۹ر۰۰۰ نفر
مساحت جمهوری اطریش ، بعد از جنگ جهانی اول ۸۳۸۳۳ کیلومتر مربع
جمعیت « « « « « ۶۶۰۰۰۰۰ نفر -
مساحت هنگری پس از جنگ جهانی اول ۹۳۰۷۳ کیلومتر مربع
جمعیت « « « « ۷۵۴۰٬۰۰۰ نفر -   پس از الحاق نواحی چکواسلواکی در ۱۹۳۸ جمعیت هنگری به ۱۰ میلیون نفر رسید

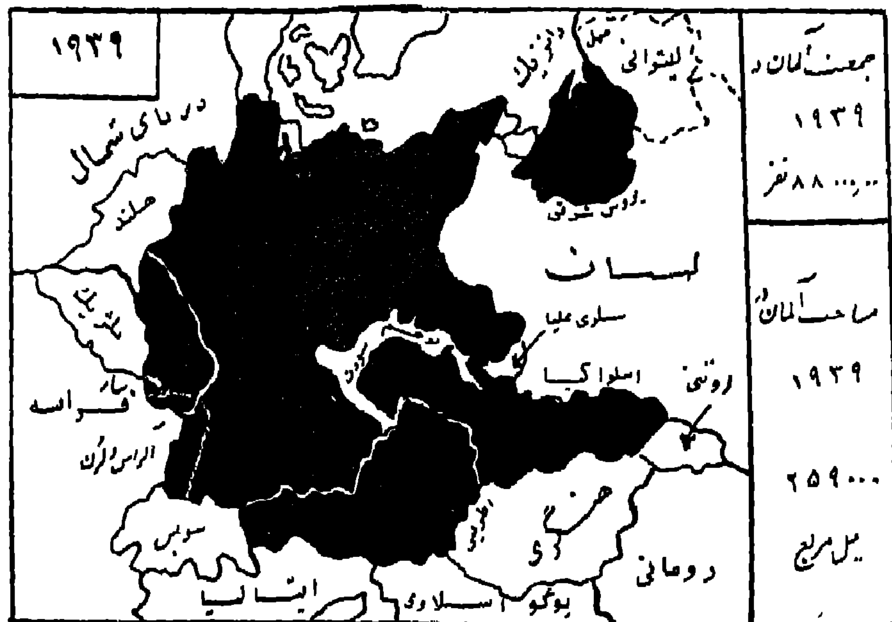
تجزیه امپراطوری اطریش - هنگری در سال (۱۹۱۹)

نقشه شماره ۵


هنگری
رومانی
سربها
کرواتها ـ بسنی‌ها دالماتها و منتگروئیها
اسلون‌ها
رومنها
آلبانی‌ها
بلغارها و مقدونیه‌ها
نژادهای یوگواسلاوی
مساحت ۹۶،۰۰۰ میل مربع
جمعیت ۱۲،۰۰۰،۰۰۰ نفر

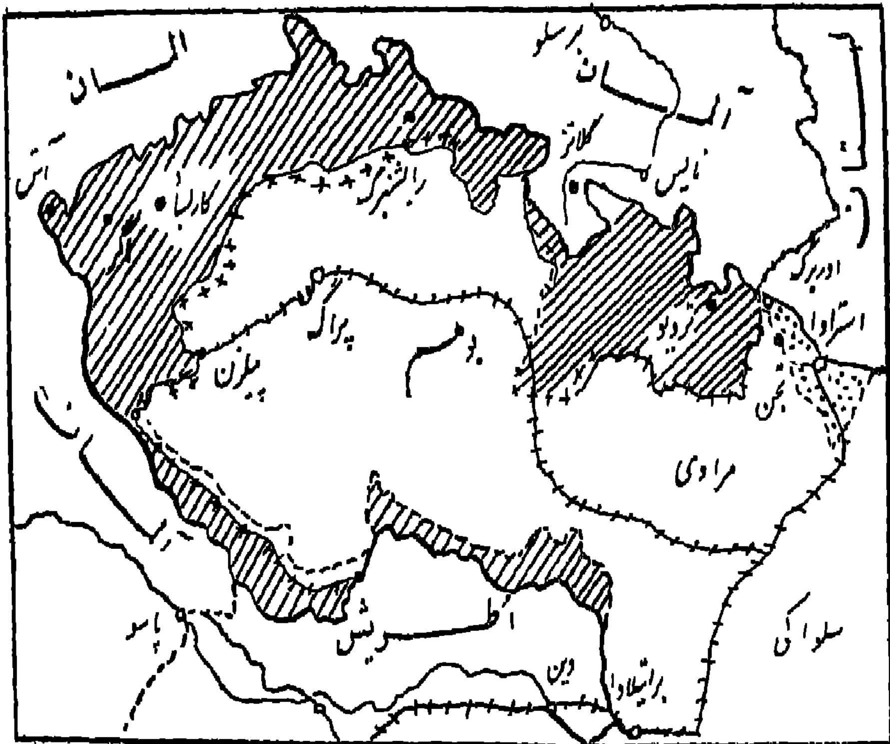
« نقشه شماره ۶ »





توسعه و گسترش آلمان از ۱۹۳۳ تا ۱۹۳۹

(نقشه - ۷)



سرحدات جدید آلمان و چکواسلواکی در اکتبر ۱۹۳۸

سرحدات چکوسلواکی قبل از سال ۱۹۳۸

سرحدی که طبق یادداشت گودسبرگ معین شده بود

نواحی واگزار شده به لهستان

خطوط آهن عمده

سرحدی که کمیسیون بین المللی تعیین کرد

نقشه شماره ۸



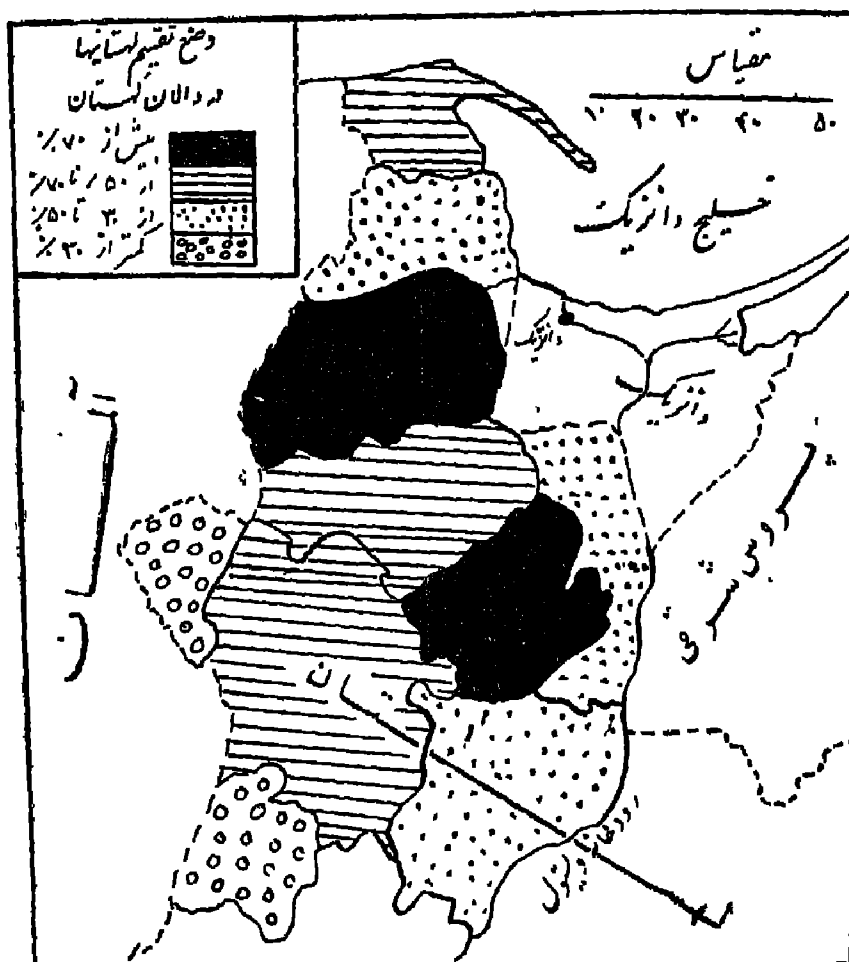
«تجزیه چکسلواکی»


نواحی سودت که ملحق بآلمان گردید


اراضی که در سالهای ۱۹۳۸ - ۱۹۳۹ ملحق به هنگری گردید


نواحی ملحق شده بلهستان در ۱۹۳۸ [سرحد چکسلواکی قبل از پیمان مونیخ ـــ]

(نقشه - ۹)



وضع تقسیم لهستانیها در دالان لهستان

این نقشه از کتاب تاریخ و سازمان و حیات لهستان در شهر ورشو بین سال ۱۹۱۴ و ۱۹۱۶ توسط کمیته ای از علمای آن کشور نوشته شده اقتباس گردیده است .

(مراجعه شود بکتاب رنوون تاریخ روابط بین الملل جلد هفتم صفحه - ۱۸۱)

انتشارات دانشگاه تهران

عنوان	مؤلف
۱- وراثت (۱)	تألیف دکتر عزت‌الله خبیری
۲- A Strain Theory of Matter	« « محمود حسابی
۳- آراء فلاسفه دربارهٔ عادت	ترجمهٔ « برزو سپهری
۴- کالبدشناسی هنری	تألیف « نعمت‌الله کیهانی
۵- تاریخ بیهقی جلد دوم	بتصحیح سعید نفیسی
۶- بیماریهای دندان	تألیف دکتر محمود سیاسی
۷- بهداشت و بازرسی خوراکیها	« « سرهنگ شمس
۸- حماسه سرائی در ایران	« « ذبیح‌الله صفا
۹- مزدیسنا و تأثیر آن در ادبیات پارسی	« « محمد معین
۱۰- نقشه برداری (جلد دوم)	« مهندس حسن شمسی
۱۱- گیاه شناسی	« حسین گل گلاب
۱۲- اساس‌الاقتباس خواجه نصیرطوسی	بتصحیح مدرس رضوی
۱۳- تاریخ دیپلوماسی عمومی (جلد اول)	تألیف دکتر حسن ستودهٔ تهرانی
۱۴- روش تجزیه	« « علی‌اکبر پریمن
۱۵- تاریخ افضل - بدایع الازمان فی وقایع کرمان	فراهم‌آوردهٔ دکتر مهدی بیانی
۱۶- حقوق اساسی	تألیف دکتر قاسم زاده
۱۷- فقه و تجارت	« زین‌العابدین ذوالمجدین
۱۸- راهنمای دانشگاه	—
۱۹- مقررات دانشگاه	—
۲۰- درختان جنگلی ایران	« مهندس حبیب‌الله ثابتی
۲۱- راهنمای دانشگاه بانگلیسی	—
۲۲- راهنمای دانشگاه بفرانسه	
۲۳- Les Espaces Normaux	تألیف دکتر هشترودی
۲۴- موسیقی دورهٔ ساسانی	« مهدی برکشلی
۲۵- حماسه ملی ایران	ترجمهٔ بزرگ علوی
۲۶- زیست شناسی (۲) بحث در نظریهٔ لامارک	تألیف دکتر عزت‌الله خبیری
۲۷- هندسه تحلیلی	« « علینقی وحدتی
۲۸- اصول گدازو استخراج فلزات (جلد اول)	تألیف دکتر یگانه حایری
۲۹- اصول گدازو استخراج فلزات (« دوم)	« « «
۳۰- اصول گدازو استخراج فلزات (« سوم)	« « «

عنوان کتاب	مؤلف
۶۶- مکانیك فیزیك	تالیف دکتر کمال جناب
۶۷- کالبدشناسی توصیفی (۲) - مفصل شناسی	» » امیراعلم- دکترحکیم- دکتر کیهانی - دکتر نجم آبادی- دکتر نیك نفس
۶۸- درمانشناسی (جلد اول)	تألیف دکتر عطائی
۶۹- درمانشناسی (» دوم)	» » »
۷۰- گیاه شناسی - تشریح عمومی نباتات	» مهندس حبیب‌الله ثابتی
۷۱- شیمی آنالیتیك	» دکتر گاگیك
۷۲- اقتصادجلداول	» » علی‌اصغر پورهمایون
۷۳- دیوان سیدحسن غزنوی	بتصحیح مدرس رضوی
۷۴- راهنمای دانشگاه	—
۷۵- اقتصاد اجتماعی	تألیف دکترشیدفر
۷۶- تاریخ دیپلوماسی عمومی (جلد دوم)	» » حسن ستوده تهرانی
۷۷- زیبا شناسی	» علینقی وزیری
۷۸- تئوری سنتیك گازها	» دکتر روشن
۷۹- کارآموزی داروسازی	» » جنیدی
۸۰- قوانین دامپزشکی	» » میمندی‌نژاد
۸۱- جنگل‌شناسی جلد دوم	» مرحوم مهندس ساعی
۸۲- استقلال آمریکا	» دکترمجیر شیبانی
۸۳- کنجکاویهای علمی وادبی	—
۸۴- ادوار فقه	» محمود شهابی
۸۵- دینامیك گازها	» دکتر غفاری
۸۶- آئین دادرسی دراسلام	» محمد سنگلجی
۸۷- ادبیات فرانسه	» دکترسپهبدی
۸۸- از سربن تا یونسکو- دو ماه در پاریس	» » علی‌اکبرسیاسی
۸۹- حقوق تطبیقی	» » حسن افشار
۹۰- میکروب‌شناسی (جلد اول)	تألیف دکترسهراب- دکترمیردامادی
۹۱- میزراه (جلد اول)	» » حسین گلو
۹۲- » (جلد دوم)	» » » »
۹۳- کالبد شکافی (تشریح عملی دست‌وپا)	» » نعمت‌الله کیهانی
۹۴- ترحمه وشرح تبصره علامه (جلددوم)	» زین‌العابدین ذوالمجدین
۹۵- کالبد شناسی توصیفی (۳) - عضله شناسی	» دکترامیراعلم-دکترحکم دکتر کیهانی-دکتر نجم‌آبادی- دکتر نیك نفس
۹۶- » » (۴) - رگ شناسی	» » » »
۹۷- بیماریهای گوش وحلق وبینی (جلداول)	تألیف دکترجمشیداعلم
۹۸- هندسهٔ تحلیلی	» » کامکار پارسی
۹۹- جبر و آنالیز	» » » »
۱۰۰- تفوق وبرتری اسپانیا (۱۵۵۹-۱۶۶۰)	» » بیانی

۳۱- ریاضیات در شیمی	نگارش دکتر هورفر
۳۲- جنگل شناسی (جلداول)	» مرحوم مهندس کریم ساعی
۳۳- اصول آموزش و پرورش	» دکتر محمد باقر هوشیار
۳۴- فیزیولژی گیاهی (جلداول)	» » اسمعیل زاهدی
۳۵- جبر و آنالیز	نگارش دکتر محمدعلی مجتهدی
۳۶- گزارش سفر هند	» » غلامحسین صدیقی
۳۷- تحقیق انتقادی در عروض فارسی	» » پرویز ناتل خانلری
۳۸- تاریخ صنایع ایران - ظروف سفالین	» » مهدی بهرامی
۳۹- واژه نامه طبری	» » صادق کیا
۴۰- تاریخ صنایع اروپا در قرون وسطی	» عیسی بهنام
۴۱- تاریخ اسلام	» دکتر فیاض
۴۲- جانورشناسی عمومی	» » فاطمی
۴۳- Les Connexions Normales	» » هشترودی
۴۴- کالبد شناسی توصیفی (۱) - استخوان‌شناسی	» « امیراعلم - دکتر حکیم دکتر کیهانی - دکتر نجم آبادی - دکتر نیک نفس - دکتر نائینی
۴۵- روان‌شناسی کودک	نگارش دکتر مهدی جلالی
۴۶- اصول شیمی پزشکی	» » آ. وارتانی
۴۷- ترجمه و شرح تبصرهٔ علامه (جلداول)	» زین‌العابدین ذوالمجدین
۴۸- اکوستیک «صوت» (۱) ارتعاشات - سرعت	» » ضیاء الدین اسمعیل بیگی
۴۹- انگل شناسی	» » ناصر انصاری
۵۰- نظریه توابع متغیر مختلط	» » افضلی‌پور
۵۱- هندسه ترسیمی و هندسه رقومی	» احمد بیرشک
۵۲- درس اللغة والادب (۱)	» دکتر محمدی
۵۳- جانور شناسی سیستماتیک	» » آزرم
۵۴- پزشکی عملی	» » نجم آبادی
۵۵- روش تهیه موادآلی	» » صفوی گلپایگانی
۵۶- مامائی	» » آهی
۵۷- فیزیولژی گیاهی (جلد دوم)	» » زاهدی
۵۸- فلسفه آموزش و پرورش	» دکتر فتح‌الله امیرهوشمند
۵۹- شیمی تجزیه	» » علی‌اکبر پریمن
۶۰- شیمی عمومی	» مهندس سعیدی
۶۱- امیل	ترجمهٔ مرحوم غلامحسین زیرک‌زاده
۶۲- اصول علم اقتصاد	تألیف دکتر محمود کیهان
۶۳- مقاومت مصالح	» مهندس گوهریان
۶۴- کشت گیاه حشره‌کش پیرتر	» مهندس میردامادی
۶۵- آسیب شناسی	» دکتر آرمین

شماره	عنوان	مؤلف
۱۳۸	مصنفات افضل الدین کاشانی	نگارش دکتر مینوی و یحیی مهدوی
۱۳۹	روان‌شناسی (از لحاظ تربیت)	« « علی اکبر سیاسی
۱۴۰	ترمودینامیک (۱)	« مهندس بازرگان
۱۴۱	بهداشت روستائی	نگارش دکتر زوین
۱۴۲	زمین شناسی	« « یدالله سحابی
۱۴۳	مکانیک عمومی	« « مجتبی ریاضی
۱۴۴	فیزیولوژی (جلد اول)	« « کاتوزیان
۱۴۵	کالبدشناسی و فیزیولوژی	« « نصرالله نیک نفس
۱۴۶	تاریخ تمدن ساسانی (جلد اول)	« سعید نفیسی
۱۴۷	کالبدشناسی توصیفی (۵) قسمت اول سلسله اعصاب محیطی	« دکتر امیراعلم - دکتر حکیم دکتر کیهانی - دکتر نجم آبادی - دکتر نیک نفس
۱۴۸	کالبدشناسی توصیفی (۵) قسمت دوم سلسله اعصاب مرکزی	« « « «
۱۴۹	کالبدشناسی توصیفی (۶) اعضای حواس پنجگانه	« « « «
۱۵۰	هندسه عالی (گروه و هندسه)	تألیف دکتر اسدالله آل بویه
۱۵۱	اندام‌شناسی گیاهان	« « پارسا
۱۵۲	چشم پزشکی (۲)	نگارش دکتر ضرابی
۱۵۳	بهداشت شهری	« « اعتمادیان
۱۵۴	انشاء انگلیسی	« بازارگادی
۱۵۵	شیمی آلی (ارگانیک) (۲)	« دکتر شیخ
۱۵۶	آسیب شناسی (کانکلیوف استلر)	« « آرمین
۱۵۷	تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی	« « ذبیح‌الله صفا
۱۵۸	تفسیر خواجه عبدالله انصاری	بتصحیح علی‌اصغر حکمت
۱۵۹	حشره‌شناسی	تألیف جلال افشار
۱۶۰	نشانه‌شناسی (علم العلامات) (جلد اول)	« دکتر محمدحسین میمندی‌نژاد
۱۶۱	نشانه‌شناسی بیماریهای اعصاب	« « صادق صبا
۱۶۲	آسیب‌شناسی عملی	« « حسین رحمتیان
۱۶۳	احتمالات و آمار	« « مهدوی اردبیلی
۱۶۴	الکتریسیته صنعتی	« « محمد مظفری زنگنه
۱۶۵	آئین دادرسی کیفری	« « محمدعلی هدایتی
۱۶۶	اقتصاد سال اول (چاپ دوم اصلاح شده)	« « علی‌اصغر پورهمایون
۱۶۷	فیزیک (تابش)	« « روشن
۱۶۸	فهرست کتب اهدائی آقای مشکوة (جلد دوم)	« علینقی منزوی
۱۶۹	« « « « (جلد سوم-قسمت اول)	« محمدتقی دانش‌پژوه
۱۷۰	رساله بود و نمود	« محمود شهابی
۱۷۱	زندگانی شاه عباس اول	« نصرالله فلسفی
۱۷۲	تاریخ بیهقی (جلد سوم)	بتصحیح سعید نفیسی
۱۷۳	فهرست نشریات ابوعلی سینا بزبان فرانسه	« « «

عنوان	مؤلف
۱۰۱ـ کالبدشناسی توصیفی ـ استخوان‌شناسی اسب	تألیف دکتر میر بابائی
۱۰۲ـ تاریخ عقاید سیاسی	» » محسن عزیزی
۱۰۳ـ آزمایش و تصفیهٔ آبها	نگارش » محمد جواد جنیدی
۱۰٤ـ هشت مقاله تاریخی وادبی	» نصرالله فلسفی
۱۰۵ـ فیه مافیه	» بدیع‌الزمان فروزانفر
۱۰٦ـ جغرافیای اقتصادی (جلداول)	» دکتر محسن عزیزی
۱۰۷ـ الکتریسیته وموارد استعمال آن	» مهندس عبدالله ریاضی
۱۰۸ـ مبادلات انرژی درگیاه	» دکتراسمعیل زاهدی
۱۰۹ـ تلخیص‌البیان‌عن‌مجازات‌القران	» سید محمد باقر سبزواری
۱۱۰ـ دو رساله ـ وضع الفاظ و قاعده لاضرر	» محمود شهابی
۱۱۱ـ شیمی آلی(جلداول) تئوری واصول‌کلی	» دکتر عابدی
۱۱۲ـ شیمی آلی «ارگانیک» (جلداول)	» » شیخ
۱۱۳ـ حکمت‌الهی عام و خاص	» مهدی‌قمشهٔ
۱۱٤ـ امراض‌حلق‌و بینی وحنجره	» دکتر علیم مروستی
۱۱۵ـ آنالیز ریاضی	» » منوچهر وصال
۱۱٦ـ هندسه تحلیلی	» » احمد عقیلی
۱۱۷ـ شکسته بندی(جلد دوم)	» » امیر کیا
۱۱۸ـ باغبانی (۱) باغبانی عمومی	» مهندس‌شیبانی
۱۱۹ـ اساس التوحید	» مهدی آشتیانی
۱۲۰ـ فیزیك پزشکی	» دکترفرهاد
۱۲۱ـ آکوستیك « صوت » (۲) مشخصات صوت - اوله - تار	» » اسمعیل‌بیگی
۱۲۲ـ جراحی فوری‌اطفال	» » مرعشی
۱۲۳ـ فهرست کتب اهدائی آقای مشکوة(۱)	» علینقی منزوی تهرانی
۱۲٤ـ چشم‌پزشکی (جلداول)	» دکتر ضرابی
۱۲۵ـ شمی‌فیزیك	» » بازرگان
۱۲٦ـ بیماریهای‌گیاه	» » خبیری
۱۲۷ـ بحث‌درمسائل‌پرورش‌اخلاقی	» » سپهری
۱۲۸ـ اصول‌عقاید و کرائم‌اخلاق	» زین‌العابدین ذوالمجدین
۱۲۹ـ تاریخ کشاورزی	» دکتر تقی‌بهرامی
۱۳۰ـ کالبدشناسی انسانی(۱) سر و گردن	» » حکیم ودکتر گنج‌بخش
۱۳۱ـ امراض‌واگیردام	» » رستگار
۱۳۲ـ درس‌اللغة والادب(۲)	» » محمدی
۱۳۳ـ واژه نامه گرگانی	» » صادق کیا
۱۳٤ـ آك‌یاخته‌شناسی	» » عزیز رفیعی
۱۳۵ـ حقوق اساسی چاپ پنجم (اصلاح شده)	» » قاسم زاده
۱۳٦ـ عضله وزیبائی‌پلاستیك	» » کیهانی
۱۳۷ـ طیف‌جذبی واشعهٔ ایکس	» » فاضل زندی

۲۰۹- شیمی بیولوژی	تألیف دکتر ماهی
۲۱۰- میکربشناسی (جلد دوم)	« آقایان دکتر سهراب- دکتر میردامادی
۲۱۱- حشرات زیان‌آور ایران	« مهندس عباس‌دواچی
۲۱۲- هواشناسی	« دکتر محمد منجمی
۲۱۳- حقوق‌مدنی	« « سیدحسن امامی
۲۱۴- ماخذقصص و تمثیلات مثنوی	نگارش آقای فروزانفر
۲۱۵- مکانیك استدلالی	« پرفسور فاطمی
۲۱۶- ترمودینامیك (جلد دوم)	« مهندس بازرگان
۲۱۸- گروه بندی وانتقال خون	« دکتریحیی پویا
۲۱۸- فیزیك ، ترمودینامیك(جلداول)	« « روشن
۲۱۹- روان پزشکی (جلدسوم)	« « میرسپاسی
۲۲۰- بیماریهای درونی (جلداول)	« « میمندی‌نژاد
۲۲۱- حالات‌عصبانی یا نوروز	ترجمه « چهرازی
۲۲۲- کالبدشناسی توصیفی (۷) (دستگاه گوارش)	تألیف دکتر امیراعلم - دکترحکیم دکتر کیهانی-دکتر نجم‌آبادی- دکتر نیك‌نفس
۲۲۳- علم‌الاجتماع	تألیف دکتر مهدوی
۲۲۴- الهیات	« فاضل تونی
۲۲۵- هیدرولیك‌عمومی	« مهندس ریاضی
۲۲۶- شیمی عمومی‌معدنی‌فلزات(جلداول)	تألیف دکتر فضل‌الله شیروانی
۲۲۷- آسیب‌شناسی آزردگیهای سورنال « غده فوق کلیوی »	« « آرمین
۲۲۸- اصول‌الصرف	« علی‌اکبرشهابی
۲۲۹- سازمان فرهنگی ایران	تألیف دکترعلی کنی
۲۳۰- فیزیك، ترمودینامیك (جلد دوم)	نگارش دکتر روشن
۲۳۱- راهنمای‌دانشگاه	—
۲۳۲- مجموعهٔ اصطلاحات علمی	—
۲۳۳- بهداشت غذائی (بهداشت نسل)	نگارش دکتر فضل‌الله صدیق
۲۳۴- جغرافیای کشاورزی ایران	« دکترتقی بهرامی
۲۳۵- ترجمه‌النهایه باتصحیح ومقدمه(۱)	« آقای‌سیدمحمدسبزواری
۲۳۶- احتمالات وآمارریاضی (۲)	« دکتر مهدوی اردبیلی
۲۳۷- اصول‌تشریح چوب	« مهندس‌رضا حجازی
۲۳۸- خون‌شناسی عملی (جلداول)	« دکتررحمتیان‌دکترشمسا
۲۳۹- تاریخ ملل قدیم آسیای غربی	« « بهمنش
۲۴۰- شیمی‌تجزیه	« « شیروانی
۲۴۱- دانشگاهها ومدارس عالی امریکا	« «ضیاءالدین‌اسمعیل‌بیگی
۲۴۲- پانزده‌گفتار	« آقای مجتبی‌مینوی
۲۴۳- بیماریهای خون (جلد دوم)	« دکتر یحیی پویا

عنوان	مؤلف
۱۷۴- تاریخ مصر (جلداول)	تألیف احمد بهمنش
۱۷۵ - آسیب‌شناسی آزردگی‌سیستم رتیکولوآندوتلیال	« دکتر آرمین
۱۷۶- نهضت‌ادبیات‌فرانسه دردوره رومانتیك	« مرحوم‌زیرك‌زاده
۱۷۷- فیزیولژی (طب عمومی)	نگارش‌دکتر مصباح
۱۷۸- خطوط لبه‌های جذبی (اشعهٔ‌ایکس)	« « رندی
۱۷۹- تاریخ مصر (جلددوم)	« احمد بهمنش
۱۸۰- سیرفرهنك‌درایران‌ومغرب‌زمین	« دکتر صدیق‌اعلم
۱۸۱- فهرست کتب‌اهدائی آقای‌مشکوة (جلدسوم-قسمت‌دوم)	« محمدتقی دانش‌پژوه
۱۸۲- اصول‌فن کتابداری	« دکترمحسن صبا
۱۸۳- رادیو الکتریسیته	« « رحیمی
۱۸۴- پیوره	« « محمود سیاسی
۱۸۵- چهاررساله	« محمد سنگلجی
۱۸۶-آسیب‌شناسی(جلددوم)	« دکتر آرمین
۱۸۷- یادداشت‌های‌مرحوم قزوینی	فراهم‌آورده‌آقای ایرج افشار
۱۸۸- استخوان شناسی مقایسه‌ای (جلددوم)	تألیف دکتر میربابائی
۱۸۹- جغرافیای‌عمومی(جلداول)	« « مستوفی
۱۹۰- بیماریهای واگیر(جلداول)	« « غلامعلی بینش‌ور
۱۹۱- بتن فولادی (جلد اول)	» مهندس خلیلی
۱۹۲- حساب‌جامع وفاضل	نگارش دکتر مجتهدی
۱۹۳- مبدء ومعاد	ترجمه آقای محمودشهابی
۱۹۴- تاریخ‌ادبیات روسی	تألیف « سعید نفیسی
۱۹۵- تاریخ‌تمدن ایران ساسانی(جلددوم)	« « « «
۱۹۶- درمان تراخم با الکتروکوآگولاسیون	« دکتر پرفسور شمس
۱۹۷- شیمی وفیزیك (جلداول)	« « توسلی
۱۹۸- فیزیولوژی عمومی	« « شیبانی
۱۹۹- داروسازی جالینوسی	« « مقدم
۲۰۰- علم‌العلامات نشانه‌شناسی (جلد دوم)	« « میمندی نژاد
۲۰۱- استخوان شناسی (جلد اول)	« « نعمت‌اله کیهانی
۲۰۲- پیوره(جلد دوم)	« « محمود سیاسی
۲۰۳- علم‌النفس ابن‌سینا وتطبیق‌آن با روانشناسی جدید	« « علی‌اکبر سیاسی
۲۰۴- قواعدفقه	« آقای محمودشهابی
۲۰۵-تاریخ‌سیاسی‌ودیپلوماسی‌ایران	« دکتر علی‌اکبربینا
۲۰۶- فهرست مصنفات ابن‌سینا	« « مهدوی
۲۰۷- مخارج‌الحروف	تصحیح‌وترجمهٔ‌دکترپرویزناتل‌خانلری
۲۰۸- عیون الحکمه	ازابن‌سینا - چاپ عکسی

عنوان	مؤلف
۲۷۷- مدخل منطق صورت	نگارش دکتر غلامحسین مصاحب
۲۷۸- ویروسها	« « فرج‌الله شفا
۲۷۹- تالفیت‌ها (آلکها)	« « عزت‌الله خبیری
۲۸۰- گیاه‌شناسی سیستماتیك	« « محمد درویش
۲۸۱- تیره‌شناسی (جلد دوم)	« « پارسا
۲۸۲- احوال و آثار خواجه نصیرالدین طوسی	« مدرس رضوی
۲۸۳- احادیث مثنوی	« آقای فروزانفر
۲۸۴- قواعد النحو	« قاسم تویسرکانی
۲۸۵- آزمایشهای فیزیك	« دکتر محمدباقر محمودیان
۲۸۶- پندنامه اهوازی یا آئین پزشکی	« « محمود نجم‌آبادی
۲۸۷- بیماریهای خون (جلد سوم)	« « یحیی پویا
۲۸۸- جنین شناسی (رویان‌شناسی) جلد اول	« « احمد شفائی
۲۸۹- مکانیك فیزیك (اندازه گیری مکانیك نقطه مادی و فرضیه نسبی)(چاپ دوم)	تألیف دکتر کمال‌الدین جناب
۲۹۰- بیماریهای جراحی قفسه سینه (ریه، مری، قفسه سینه)	« « محمدتقی قوامیان
۲۹۱- اکوستیك (صوت) چاپ دوم	« « ضیاءالدین اسماعیل بیگی
۲۹۲- چهار مقاله	بتصحیح « محمد معین
۲۹۳- داریوش یکم (پادشاه پارسها)	نگارش « منشی‌زاده
۲۹۴- کالبدشکافی تشریح عملی سر و گردن-سلسلهٔ اعصاب مرکزی	« « نعمت‌الله کیهانی
۲۹۵- درس اللغة و الادب (۱) چاپ دوم	« « محمد محمدی
۲۹۶- سه گفتار خواجه طوسی	بکوشش محمدتقی دانش‌پژوه
Sur les espaces de Riemann - ۲۹۷	نگارش دکتر هشترودی
۲۹۸- فصول خواجه طوسی	بکوشش محمدتقی دانش‌پژوه
۲۹۹- فهرست کتب اهدائی آقای مشکوة (جلد سوم) بخش سوم	نگارش محمدتقی دانش‌پژوه
۳۰۰- الرسالة المعینیة	« « «
۳۰۱- آغاز و انجام	« ایرج افشار
۳۰۲- رسالهٔ امامت خواجهٔ طوسی	بکوشش محمدتقی دانش‌پژوه
۳۰۳- فهرست کتب اهدائی آقای مشکوة (جلد سوم) بخش چهارم	« « «
۳۰۴- حل مشکلات معینه خواجه نصیر	« « «
۳۰۵- مقدمه قدیم اخلاق ناصری	« جلال‌الدین همائی
۳۰۶- بیوگرافی خواجه نصیرالدین طوسی (بزبان فرانسه)	نگارش دکتر امشه‌ای
۳۰۷- رساله بیست باب درمعرفت اسطرلاب	« مدرس رضوی
۳۰۸- مجموعهٔ رسائل خواجه نصیرالدین	« « «
۳۰۹- سرگذشت و عقائد فلسفی خواجه نصیرالدین طوسی	« محمد مدرسی (زنجانی)
۳۱۰- فیزیك (پدیده‌های فیزیکی در دماهای بسیار خفیف) کتاب هفتم	« دکتر روشن
۳۱۱- رساله جبر و مقابله خواجه نصیر طوسی	بکوشش اکبر دانا سرشت

٢٤٤- اقتصاد کشاورزی	نگارش دکتر احمد هومن
٢٤٥- علم العلامات (جلدسوم)	« « میمندی نژاد
٢٤٦- بتن آرمه (٢)	« آقای مهندس خلیلی
٢٤٧- هندسهٔ دیفرانسیل	« دکتر بهفروز
٢٤٨- فیزیولوژی گل ورده بندی تك لپه ایها	« « زاهدی
٢٤٩- تاریخ زندیه	« « هادی هدایتی
٢٥٠- ترجمه النهایه با تصحیح ومقدمه (٢)	« آقای سبزواری
٢٥١- حقوق مدنی (٢)	« « دکتر امامی
٢٥٢- دفتر دانش وادب (جزء دوم)	—
٢٥٣- یادداشتهای قزوینی (جلد دوم ب ، ت ، ث ، ج)	« ایرج افشار
٢٥٤- تفوق و برتری اسپانیا	« دکتر خانبابا بیانی
٢٥٥- تیره شناسی (جلد اول)	« « احمد پارسا
٢٥٦- کالبد شناسی توصیفی (٨) دستگاه ادرار وتناسل - پردهٔ صفاق	تألیف دکتر امیر اعلم - دکتر حکیم-دکتر کیهانی دکتر نجم آبادی - دکتر نیك نفس
٢٥٧- حل مسائل هندسه تحلیلی	نگارش دکتر علینقی وحدتی
٢٥٨- کالبد شناسی توصیفی (حیوانات اهلی مفصل شناسی مقایسه‌ای)	« « میر بابائی
٢٥٩- اصول ساختمان ومحاسبه ماشینهای برق	« مهندس احمد رضوی
٢٦٠- بیماریهای خون ولنف (بررسی بالینی وآسیب شناسی)	« دکتر رحمتیان
٢٦١- سرطان شناسی (جلد اول)	« « آرمین
٢٦٢- شکسته بندی (جلد سوم)	« « امیر کیا
٢٦٣- بیماریهای واگیر (جلددوم)	« « بینش ور
٢٦٤- انگل شناسی (بندپائیان)	« « عزیز رفیعی
٢٦٥- بیماریهای درونی (جلددوم)	« « میمندی نژاد
٢٦٦- دامپروری عمومی (جلداول)	« « بهرامی
٢٦٧- فیزیولوژی (جلددوم)	« « علی کاتوزیان
٢٦٨- شعر فارسی (درعهدشاهرخ)	« « یارشاطر
٢٦٩- فن انگشت نگاری (جلداول و دوم)	نگارش ناصرقلی رادسر
٢٧٠- منطق التلویحات	« دکتر فیاض
٢٧١- حقوق جنائی	تألیف آقای دکتر عبدالحسین علی آبادی
٢٧٢- سمیولوژی اعصاب	« « « چهرازی
٢٧٣- کالبد شناسی توصیفی (٩) (دستگاه تولید صوت وتنفس)	تألیف دکتر امیر اعلم - دکتر حکیم-دکتر کیهانی دکتر نجم آبادی - دکتر نیك نفس
٢٧٤- اصول آمار و کلیات آمار اقتصادی	نگارش دکتر محسن صبا
٢٧٥- گزارش کنفرانس اتمی ژنو	« « جناب دکتر بازرگان
٢٧٦- امکان آلوده کردن آبهای مشروب	نگارش دکتر حسین سهراب - دکتر میمندی نژاد

عنوان	مؤلف / مترجم
۳۴۷ ـ نمایشنامه لوسید	ترجمهٔ دکتر سپهبدی
۳۴۸ ـ آب شناسی هیدرولوژی	تألیف دکتر جنیدی
۳۴۹ ـ روش شیمی تجزیه (۱)	» » فخرالدین خوشنویسان
۳۵۰ ـ هندسهٔ ترسیمی	» » جمال عصار
۳۵۱ ـ اصول الصرف	» علی اکبر شهابی
۳۵۲ ـ استخراج نفت (جلد اول)	» دکتر جلال الدین توانا
۳۵۳ ـ سخنرانیهای پروفسور رنه ونسان	ترجمه دکتر سیاسی ـ دکتر سیمجور
۳۵۴ ـ کورش کبیر	تألیف دکتر هادی هدایتی
۳۵۵ ـ فرهنگ غفاری فارسی فرانسه (جلد اول)	مهندس امیرجلال الدین غفاری
۳۵۶ ـ اقتصاد اجتماعی	دکتر سید شمس الدین جزایری
۳۵۷ ـ بیولوژی (وراثت) (تجدید چاپ)	» خبیری
۳۵۸ ـ بیماریهای مغز و روان (۳)	» حسین رضاعی
۳۵۹ ـ آئین دادرسی دراسلام (تجدیدچاپ)	آقای محمد سنگلجی
۳۶۰ ـ تقریرات اصول	» محمود شهابی
۳۶۱ ـ کالبد شکافی توصیفی (جلد ٤ ـ عضله شناسی اسب)	تألیف دکتر میربابائی
۳۶۲ ـ الرسالة الکمالیه فی الحقایق الالهیه	» سبزواری
۳۶۳ ـ بی‌حسی‌های ناحیه‌ای دردندان پزشکی	» دکتر محمود مستوفی
۳۶۴ ـ چشم و بیماریهای آن	» » باستان
۳۶۵ ـ هندسهٔ تحلیلی	» » مصطفی کامکار پارسی
۳۶۶ ـ شیمی آلی ترکیبات حلقوی (چاپ دوم)	» » ابوالحسن شیخ
۳۶۷ ـ پزشکی عملی	» » ابوالقاسم نجم‌آبادی
۳۶۸ ـ اصول آموزش و پرورش (چاپ سوم)	» » هوشیار
۳۶۹ ـ پرتو اسلام	بقلم عباس خلیلی
۳۷۰ ـ جراحی عملی دهان و دندان (جلد اول)	تألیف دکتر کاظم سیمجور
۳۷۱ ـ درد شناسی دندان (۱)	» » محمود سیاسی
۳۷۲ ـ مجموعهٔ اصطلاحات علمی (قسمت دوم)	ـ
۳۷۳ ـ تیره شناسی (جلد سوم)	» » احمد پارسا
۳۷۴ ـ المعجم	بتصحیح مدرس رضوی
۳۷۵ ـ جواهر الآثار (ترجمهٔ مثنوی)	بقلم عبدالعزیز صاحب الجواهر
۳۷۶ ـ تاریخ دیپلوماسی عمومی	تألیف دکتر محسن عزیزی
۳۷۷ ـ Textes Français	» بانو نمیسی
۳۷۸ ـ شیمی فیزیك (جلد دوم)	» دکتر علی‌اکبر توسلی
۳۷۹ ـ زیباشناسی	» آقای علینقی وزیری
۳۸۰ ـ بیماریهای مشترك انسان ودام	» دکتر میمندی نژاد
۳۸۱ ـ فرزان تن و روان	» » بصیر
۳۸۲ ـ بهبود نسل بشر	» » محمد علی مولو
۳۸۳ ـ یادداشتهای قزوینی (۳)	ایرج افشار
۳۸۴ ـ گویش آشتیان	تألیف دکتر صادق کیا

عنوان	مؤلف
۳۱۲ - آلرژی بیماریهای ناشی از آن	تألیف دکتر هادوی
۳۱۳ - راهنمای دانشگاه (بفرانسه) دوم چاپ	—
۳۱۴ - احوال و آثار محمدبن جریری طبری	تألیف آقای علی اکبر شهابی
۳۱۵ - مکانیک سینماتیک	» دکتر احمد وزیری
۳۱٦ - مقدمه روانشناسی (قسمت اول)	» دکتر مهدی جلالی
۳۱۷ - دامپروری (جلد دوم)	» « تقی بهرامی
۳۱۸ - تمرینات و تجربیات (شیمی آلی)	» « ابوالحسن شیخ
۳۱۹ - جغرافیای اقتصادی (جلد دوم)	» » عزیزی
۳۲۰ - پاتولوژی مقایسه‌ای (بیماریهای مشترک انسان ودام)	» » میمندی‌نژاد
۳۲۱ - اصول نظریه ریاضی احتمال	تألیف دکتر افضلی‌پور
۳۲۲ - رده‌بندی دولپه‌ای ها و بازدانگان	» » زاهدی
۳۲۳ - قوانین مالیه ومحاسبات عمومی ومطالعه بودجه از ابتدای مشروطیت تا حال	» » جزایری
۳۲٤ - کالبدشناسی انسانی (۱) سروگردن (توصیفی - موضعی - طرز تشریح)	» » منوچهر حکیم و » سیدحسین گنج‌بخش
۳۲۵ - ایمنی‌شناسی (جلد اول)	» » میردامادی
۳۲٦ - حکمت الهی عام وخاص (تجدید چاپ)	» آقای مهدی الهی قمشه‌ای
۳۲۷ - اصول بیماری‌های ارثی انسان (۱)	» دکتر محمدعلی مولوی
۳۲۸ - اصول استخراج معادن	» مهندس محمودی
۳۲۹ - مقررات دانشگاه (۱) مقررات استخدامی ومالی	جمع‌آوری دکتر کی‌نیا
۳۳۰ - شلیمر	دانشکده پزشکی
۳۳۱ - تجزیه ادرار	مرحوم دکتر ابوالقاسم بهرامی
۳۳۲ - جراحی فك وصورت	تألیف دکتر حسین مهدوی
۳۳۳ - فلسفه آموزش وپرورش	» » امیرهوشمند
۳۳٤ - اکوستیك (۲) صوت	» » اسماعیل بیگی
۳۳۵ - الکتریسته صنعتی (جلداول چاپ دوم)	» مهندس زنگنه
۳۳٦ - سالنامه دانشگاه	—
۳۳۷ - فیزیك جلد هشتم - کارهای آزمایشگاه ومسائل ترمودینامیك	» دکتر روشن
۳۳۸ - تاریخ اسلام (چاپ دوم)	» » فیاض
۳۳۹ - هندسهٔ تحلیلی (چاپ دوم)	» » وحدتی
۳٤۰ - آداب اللغة العربیة وتاریخها (۱)	» » محمد محمدی
۳٤۱ - حل مسائل ریاضیات عمومی	تألیف دکتر کامکار پارسی
۳٤۲ - جوامع الحکایات	» » محمد معین
۳٤۳ - شیمی تحلیلی	» مهندس قاسمی
۳٤٤ - ارادهٔ معطوف بقدرت (اثر نیچه)	ترجمه دکتر هوشیا
۳٤۵ - دفتر دانش وادب (جلد سوم)	مقالهٔ دکتر مهدوی
۳٤٦ - حقوق مدنی (جلداول تجدید چاپ)	تألیف دکتر امامی

عنوان	نگارنده
۴۲۰ ـ بیماریهای اعصاب (جلد نخست)	نگارش دکتر صادق صبا
۴۲۱ ـ مکانیك عمومی (جلد دوم)	» دکتر مجتبی ریاضی
۴۲۲ ـ صنایع شیمی معدنی (جلد اول)	» مهندس مرتضی قاسمی
۴۲۳ ـ مکانیك استدلالی	» پرفسور تقی فاطمی
۴۲۴ ـ تاریخ فرهنگ ایران	» دکتر عیسی صدیق
۴۲۵ ـ شرح تبصره آیة الله علامهٔ حلی (جلد دوم)	» زین العابدین ذوالمجدین
۴۲۶ ـ حکیم ازرقی هروی	بتصحیح مرحوم علی عبدالرسولی
۴۲۷ ـ علوم عقلی	نگارش دکتر ذبیح‌الله صفا
۴۲۸ ـ شیمی آنالیتیك	» دکتر کاگیك
۴۲۹ ـ فیزیك الکتریسیته (جلد دوم)	» » روشن
۴۳۰ ـ کلیات شمس تبریزی	باتصحیحات وحواشی آقای فروزانفر
۴۳۱ ـ کانی شناسی (تحقیق دربارهٔ مضی‌ازکانهای جزیره هرمز)	نگارش دکتر عبدالکریم قریب
۴۳۲ ـ فرهنك غفاری فارسی بفرانسه (جلد پنجم)	» امیر جلال الدین غفاری
۴۳۳ ـ ریاضیات درشیمی (جلد دوم)	» دکتر هورفر
۴۳۴ ـ تحقیق درفهم بشر	ترجمه دکتر رضازاده شفق
۴۳۵ ـ السعادة والاسعاد	بتصحیح مجتبی مینوی
۴۳۶ ـ تاریخ فرهنك اروپا	نگارش دکتر عیسی صدیق
۴۳۷ ـ نقشه برداری (جلد دوم)	» مهندس حسن شمسی
۴۳۸ ـ بیماریهای گیاه (تجدید چاپ)	» دکتر خبیری
۴۳۹ ـ حقوق مدنی (جلد سوم)	» دکتر سید حسن امامی
۴۴۰ ـ سخنرانیهای آقای انیس المقدسی (استاد دانشگاه آمریکائی بیروت)	
۴۴۱ ـ دردشناسی دندان (جلد دوم)	نگارش دکتر محمود سیاسی
۴۴۲ ـ حقوق اساسی فرانسه	» » قاسم زاده
۴۴۳ ـ حقوق عمومی واداری	» » شیدفر
۴۴۴ ـ پاتولوژی مقایسه‌ای (جلد سوم)	» » میمندی نژاد
۴۴۵ ـ شیمی عمومی معدنی	» » شیروانی
۴۴۶ ـ فسیل شناسی	» » فرشاد
۴۴۷ ـ فرهنگ غفاری فارسی بفرانسه (جلد ششم)	» امیر جلال الدین غفاری
۴۴۸ ـ تحقیق درتاریخ قندسازی ایران	» مهندس ابرهیم ریاحی
۴۴۹ ـ مشخصات جغرافیای طبیعی ایران	» دکتر حسین گل گلاب
۴۵۰ ـ جراحی فك وصورت (جلد دوم)	» » حسین مهدوی
۴۵۱ ـ تاریخ هرودت	» » هادی هدایتی
۴۵۲ ـ تاریخ دیپلماسی عمومی (چاپ دوم)	» » حسن ستوده تهرانی
۴۵۳ ـ سازمان فرهنگی ایران (تجدید چاپ)	» » علی کنی
۴۵۴ ـ مسائل گوناگون پزشکی	» » محمدعلی مولوی
۴۵۵ ـ فیزیك الکتریسته (جلد سوم)	» » روشن
۴۵۶ ـ جامعه شناسی یاعلم الاجتماع	» » یحیی مهدوی
۴۵۷ ـ اورمی	» » رحمت

شماره	عنوان	نگارش
۳۸۵	کالبد شکافی (تشریح عملی قفسه سینه وقلب وریه)	نگارش دکتر نعمت‌الله کیهانی
۳۸٦	ایران بعد از اسلام	» عباس خلیلی
۳۸۷	تاریخ مصر قدیم (جلداول چاپ دوم)	» دکتر احمد بهمنش
۳۸۸	آرگلو نیاتها (۱) سرخس‌ها	» » خبیری
۳۸۹	شیمی صنعتی (جلد اول)	» » رادفر
۳۹۰	فیزیك عمومی الکتریسیته (جلد اول)	» » روشن
۳۹۱	مبادی علم هوا شناسی	» » احمد سعادت
۳۹۲	منطق و روش شناسی	» » علی اکبر سیاسی
۳۹۳	الکترونیك (جلد اول)	» » رحیمی قاجار
۳۹٤	فرهنگ غفاری (جلد دوم)	» مهندس جلال‌الدین غفاری
۳۹٥	حکمت الهی عام وخاص (جلد دوم)	» محیی‌الدین مهدی الهی قمشه‌ای
۳۹٦	گنج جواهر دانش (٤)	» حسن آل طه
۳۹۷	فن کالبد گشائی و آسیب شناسی	» دکتر محمدکار
۳۹۸	فرهنگ غفاری (جلد سوم)	» مهندس جلال‌الدین غفاری
۳۹۹	مزدا پرستی در ایران قدیم	» دکتر ذبیح‌الله صفا
٤۰۰	اصول روشهای ریاضی آمار	» » افضلی پور
٤۰۱	تاریخ مصر قدیم (جلد دوم)	» » دکتر احمد بهمنش
٤۰۲	عددمن بلغاء ایران فی اللغة	» قاسم تویسرکانی
٤۰۳	علم اخلاق (نظری وعملی)	» دکتر علی اکبر سیاسی
٤۰٤	ادوار فقه (جلددوم)	» آقای محمود شهابی
٤۰٥	جراحی عملی دهان ودندان (جلددوم)	» دکتر کاظم سیمجور
٤۰٦	فیزیولژی بالینی	» » گیتی
٤۰۷	سهم الارث	» نصر اصفهانی
٤۰۸	جبر آنالیز	» دکتر محمدعلی مجتهدی
٤۰۹	هوا شناسی (جلد اول)	» » محمد منجمی
٤۱۰	بیماریهای درونی (جلدسوم)	» » میمندی نژاد
٤۱۱	مبانی فلسفه	» » علی اکبر سیاسی
٤۱۲	فرهنگ غفاری (جلد چهارم)	» مهندس امیر جلال‌الدین غفاری
٤۱۳	هندسهٔ تحلیلی (چاپ دوم)	» دکتر احمد سادات عقیلی
٤۱٤	کالبد شناسی (عضله‌شناسی مقایسه‌ای) (جلدپنجم)	» » میربابائی
٤۱٥	سالنامه دانشگاه ۱۳۳٦ـ۱۳۳٥	—
٤۱٦	یادنامهٔ خواجه نصیر طوسی	نگارش دکتر صفا
٤۱۷	تئوریهای اساسی ژنتیك	» » آزرم
٤۱۸	فولاد وعملیات حرارتی آن	» مهندس هوشنگ خسرویار
٤۱۹	تأسیسات آبی	» مهندس عبدالله ریاضی

۴۵۸ ـ بهداشت عمومی (پیش گیری بیماریهای واگیر) — نگارش دکتر اعتمادیان

۴۵۹ ـ تاریخ عقاید اقتصادی (چاپ دوم) — « مرحوم دکتر حسن شهید نورائی

۴۶۰ ـ تبصره و دو رسالهٔ دیگر در منطق — بکوشش دانش پژوه

۴۶۱ ـ مسائل گوناگون پزشکی (جلد سوم) — نگارش دکتر مولوی

۴۶۲ ـ کلیات شمس تبریزی (جزوه دوم) — تصحیح فروزانفر

۴۶۳ ـ ارتدنسی (جلد اول) — نگارش دکتر ریاض

۴۶۴ ـ یادداشتهای قزوینی (جلد اول) — بکوشش ایرج افشار

۴۶۵ ـ فهرست پیشنهادی اسامی پرندگان ایران — « سایمون جرویس رید

۴۶۶ ـ تاریخ دیپلوماسی جلد اول — نگارش دکتر بینا

۴۶۷ ـ مینو در ـ باباب الجنه — « محمدعلی گلریز

۴۶۸ ـ فلسفه عالی یا حکمت صدرالمتألهین — ترجمه جواد مصلح

۴۶۹ ـ کالبد شناسی انسانی (تنه) — نگارش پرفسور حکیم

۴۷۰ ـ شیمی آلی — « دکتر شیخ

۴۷۱ ـ بابا افضل کاشی (جلد دوم) — « « مهدوی

۴۷۲ ـ تجزیه سنگهای معدنی — « مهندس محمدرضا رحالی

۴۷۳ ـ اکوستیک — « دکتر اسمعیل بیگی